

قوله تعالى لا اله الا الله

في

علائق من الظالمين

جلد اول

تأليف

محمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الوهاب

ابن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الوهاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَوَائِبُ الدَّهْرِ فِي عِلَالِمِ الظُّهُورِ

در فتنه های آخر الزمان و علائم ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه

جلد اول

تالیف: سید محمد حسن طباطبایی میرجهانی

ناشر: یگانه منجی

نوبت چاپ: اول ۹۰

چاپخانه: آسمان

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۰۱-۴-۲

انتشارات یگانه منجی: مشهد مقدس، چهار راه شهدا
کوچه شهید خوراکیان، پاساژ گنجینه کتاب، طبقه ۱-
تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۲۸۸۵۱



کتاب نوائب الذموم در آثار و علل ظهور جرق اول

بسم الله الرحمن الرحيم

بار خدا یا سناپش مخصوص ذات پاک یکتای بیتهای تست که هستی تمام جهانیان
از هستی تست و تویی هست کتده تمام هستیا و هر هستی ای هستی تو قائم و برپا
است خداوند بالا و پستی تویی ندانم چه ای آنچه هستی تویی و درود
بی الاپش و قیاس مخض گوهر پاک و دره نابناک رسالت مخاطب بجناب کلال
ما خلفت الا فلا تختم رسل و هادی سبل محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
لا سبما جوهر نابناک و لایبت باب مدینه علم و حکمت مدرس مدرس سلوئی
قبل ان تفقدونی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اول وصی بلا فضل بنوی حضرت
خاتم الاوصیاء و بیته الکبریا ابی القاسم محمد ح م د بن الحسن العسکری عجل

الله تعالی فرجه ابد الابد باد

أما بعد

روشن دلان و کفانی و برادران ایمانی را مستحضر صیادد نگارنده این اثر بنده

بیش نوشت کتاب

تا توان شرمند ممتك بجل عترت و قرآن سرسپرده اسنان ملايك پاسبان
 حضرت صاحب الزمان ارواحنا وارواح العالمين له الفدا **محمد حسن**
میرجهانی طباطبائی مجد آبادی جرقوی اصغرها ابن مرحوم
 میرسید علی بن میرسید فاسم عفرالله لی ولهم در این روزگار نا هنجار و دهر
 غدار انبشار کرده و دفتنه و فسادان عالم دین و دیانت را پاره و تار نمود و از
 گوشه و کنار گرگان خونخوار دندانهای خود را برای دریدن قرآن و سنت پیغمبر
 رفیع صلی الله و سلم علیه و اله تیز کرده و مصداق فرموده حضرت و لا یهدوا امر
 مؤمنان علیه السلام که نسبت بحضرتش داده شد ظاهر گردیده

لَبَّيْكَ عَلَى الْإِسْلَامِ مِنْ كَانٍ بِكَيْبَا فَفَدَّرْكَ أَرْكَانَهُ وَمَعَالِمَهُ

هر پایه باید بر اسلام گریه کند گریه کند گان زیرا که از روی تحقیق ارکان و معالم
 آن متروک شده و از اسلام جز اسمی و از ایمان جز رسمی و از قرآن جز کلمه شدن چیزی
 باقی نمانده و درندگان شیطان صفت هم از هر گوشه و کنار چنگالهای خود را بر آن
 ناپود کردن این اسم و رسم فقط هم تیز کرده و در کینند که بهر نحو بتوانند اثر آنرا محو
 نمایند غافل از آنکه دست قدرت حق ناگهانی برای حفظ آن عنقریب از استپن غیب
 بیرون خواهد آمد و نقشهای آنرا نقش بر آب خواهد نمود و حق از باطل جدا و باطل
 نابود خواهد شد بدلیل عقل و نقل و برهان ندر در حالات گذشته که نما که صفی
 تواریخ حاکی از آن و گذشته بپند تمام نمای اینده است و بعلاوه ناپیدات

پیش نوشتن کتاب

غیبیه و اشارات کثیفه بعض از خواص و مربوطین بعالم ما و اوابن عالم ماده حالکی از ان است و امیدواریم چند سالی زیاد تر نکشد که حق آثار خود را بتمام معنی نشان دهد

مؤلف الکتاب

مترده ایدل که صدای جرسی میباشد	عنقریبست نور اداد رسی میباشد
منظر باش کون تا که وزد باد شمال	عنکبوتت بصید مگی میباشد
فجر کاذب بد مید و شب هجران بگذشت	صبح ناگشته صدای عسی میباشد
باش واقف که پس از وقفه انظره نسیم	چند روزی بمیان بوالهوی میباشد
شاهدی گفت چورخ ناف شهر ز خانه	تا شود مات ز فرزند فری میباشد
درد از ناله گرافر و شود اندیشه مکن	که در انحال مسحا نغنی میباشد
پار در پرده سخن گفت نمیباید گفت	کز کجا و و بچه روزی چه کی میباشد
ایقدر هست که از دور عباری پیدا	در نظر همچو شهاب قبی میباشد
پوستی کردم و خرافتم از جلوه غیب	گفت خاموش که فریاد رسی میباشد

لعل الله یحدث بعد ذلك أمرا

و جای همچگونه تردید و شبهه ای نیست که فساد جهانی را مصلح جهانی اصلاح میکند چنانچه عقل و نقل جا کم به است و در نزد فرقه ناجیه امامیه اش عشره جمعا و جمع بسیاری از اهل سنت و جماعت ان مصلح غیر از وجود مبارک امام دوازدهم شعبان حضرت مهدی ال محمد فرزند صلیب بواسطه حضرت امام حسن عسکری علیهما

پیش نوشت کتاب

نمیشد که پس از غیبت طولانی و قتیکه ظلم و جور و حیرت و سرگردانی تمام رؤی
زمین را پر کرده باشد و پاس و ناامیدی فاطمه مردمان را گریبان گیر شده باشد
نالهای بامر خدا ظاهر میگردد و زمین را پر از عدل و داد میکند و سلسله فحشه
محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین برای ارشاد و راهنمایی شیعیان و دوست
خود که در دوره غیبت انحضرت متزلزل نگردند و در ایمان خود ثابت باشند
از طریق حق نلغزند نشانهها و علاماتی متنوعه از بعیده و قریبه و خاصه و عامه
و مشروطه بدایه و محتمله یقینیه بیان فرموده اند تا حجت بر آنها تمام باشد و بعد از
کفار و منافقین و منکرین و مخرفین نیز امتحان کرده شوند تا حجت از طبیب تمیز داده
شود و حق از باطل جدا گردد و حجت بر همه تمام شود

نگارنده بر حسب تکلیف شرعی بر خود گذاشتم بقدر استعداد و توانائی
خود ان آیات و علامات را که در کتب فریقین متشنت و پراکنده نوشته شده و در
دست رس همه کس خصوصاً عوام بپشت جمع اوروی کم و از خود در صفحه روزگار بیاد
گذارم تا خواص و عوام را تذکره و مبصره باشد **بنابر این** با استعانت از
خداوند متعال و استمداد از مقام اعلائی و کلبت کلبه الهیه و استنصار از حضرت
بقیه الله عجل الله عجله تعالی فرجه از روز پنجشنبه پنجم ماه صفر المظفر سال یکم از
سپصد و هشتاد و سه هجری قمری که همین سال باشد بضمیمه مجمع اخبار علام
کردم و انرا در کتابی بنام لوا مع النوری علام الظهور در سپصد و چهل و یک صفحه

پیش نوشت کتاب

تمام نمودم و تاریخ اتمام آن روز سه شنبه هفتم ربیع الاول همین سال بود که مدت جمع و نالیف آن سی و چهار روز پایان یافت چون آن کتاب عربی بود و عوام از آن بهره مند نمیشدند خواستم آنها نیز محروم نباشند لذا برای رعایت حق ایشان بلافاصله از روز چهارشنبه دهم همان ماه شروع کردم بنوشتن کتابی معلق از پارسی و عربی بنام گنجینه سرور در علامت ظهور و مشغول شدم و تا روز گذشته که روز یکشنبه هفدهم جمادی الاولی سال یک هزار سیصد و هشتاد و سه است چهارصد و چهل و سه صفحه مطابق همین صفحات از آن کتاب را نوشتم که محتوی سیصد و بیست حدیث از خاصه و عامه با تحقیقات و تطبیقات آنچه مقتضی بود مناسبانه در شب گذشته این کتاب لطیف و فرزند شریف در ما سینه جا گذارد شد و از دستم رفت و زحمات و بیخوابیهای دوسه ماهه برآیم باقی ماند چون بخواهی بود که امیدواری پیدا شدن آن نداشتم از همین امر روزی که روز دوشنبه است بنوشتن این کتاب مشغول شدم با طرز شیواتری که در نظر گرفته ام امید است انشاء الله تعالی با توجهات خاصه ولی عصر ارواحنا فداه بروفق دلخواه تمام شود و در این باره از خطر محفوظ ماند بلکه وسائل طبع آن فراهم شود تا برادران ایمانی از آن بهره مند شده و مشمول ادعیه صالحه ایشان شوم و توشه ای برای منار الهیام باشد

و این کتاب را مشتمل ساختم بر یک مقدمه و دوازده بخش و یکجمله و موسوم ساختم

تاریخ ولادت اطوار ما

به نواب اید قهور فی علام الظهور و اتمام انرا از خداوند متعال جل
جلاله بتوجهات حضرت ولی ذی الجلال و اها نام و ما توفیق الا بالله علیه توکلت
والیه ائب و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آل الطاهر
مقدمه

پوشیده و پنهان بنت بر قاطب اهل ایمان و فرقه ناجیه و شعبان اثنی عشریه که امروز محور
عالم امکان و مقرف در کون و مکان و آخرین خلیفه و جانشین خاتم پیغمبران و قطب انبیا
زمین و زمان در ربی جهان و جهان پان مابرو فرمان خدای رحمن منام و هم کینه رحمت عالم
و صفوت ادیبان محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم حضرت حجه ابن الحسن العسکری مهک
منظر موعود صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است که بنا بر مشهور در طلعه فجر روز جمعه
پانزدهم ماه شعبان سال دو بیت و پنجاه و شش هجری قمری در شهر سامرا از مادر
ستوده سپر خود علیا جناب نجس خوانون سلام الله علیها متولد شده و بعضی در شب
جمعه هشم ماه شعبان سال دو بیت و نود و هفت گفته اند و هنگام وفات پدر بزرگوار
خود پنج ساله بوده و پس از یکسال از وفات پدر عالمیگذار و بقولی چهار سال در
سردابه خانه خودش در ستر من رأی که سامرا باشد غایب شده و روز غیبت آنحضرت
یکشنبه یا جمعه دهم ماه سوال بوده و از بعضی اخبار مستفاد میشود که در همان
روز ولادتش غایب شده چنانچه در حدیث حضرت حکم خوانون است که فرموده
که من فردای روز ولادت رفتم در خدمت حضرت عسکری علیه السلام و اورا

تاریخ مختصر حالات

تہنیت گفتم پس فرمود ایچہ او درود ایچ خداست تا زمانیکہ اذن دہد خدا در
خروج او و در حدیث دیگر فرمود استودعناہ الذی استودعناہ ام موسیٰ بنی سیرج
اور ابانکسکہ سپرد با و مادر موسیٰ موسیٰ را با و و آنحضرت را دو غیبت بوده
اول غیبت صغریٰ و این غیبت بعد از ولادت او بود تا وقتیکہ دورہ نایب خاص
داشتن آنحضرت تمام شد و مدت این غیبت شصت و چہار ہفت و ہفت یا
شصت و نہ سال بودہ و شاید این اختلاف ناشی از اختلاف در اول غیبت باشد
کہ ابا بعد از ولادت آنحضرت بودہ یا بعد از وفات پدر بزرگوارش و در این مدت
نواب خاص آنجناب بخدمتش ہر سپیدند و خواص از شیعیان را بخدمتش ہر رسانند
و برایش عرائض و مسائل مردم را جواب مہر گشتند و اینها بسیار بودند لکن معروف
از اینها کہ مرجع کل بودند چہار نفر بودہ اند عثمان بن سعید عمری و محمد بن عثمان
و حسین بن روح و علی بن محمد سہمی و اینها مشا و باہر یک بعد از دیگری نایب
بودند دوّم غیبت کبریٰ و ابتداء ان از وفات علی بن محمد سہمی بودہ و وفات او
بنا بر مشہور منصوص در نیمہ ماہ شعبان سال سہصد و بیست و نہ ہجری بودہ و
آنحضرت اورا از وفاتش خبر داد در تویع مبارک خود با این عبارت بسم اللہ الرحمن
الرحیم یا علی بن محمد التہمی اعظم اللہ اجرک و اجر اخوانک منک فانک میت
ما بینک و بین سنہ ایام و اجمع امرک و لا توص الی احد بقوم مقامک بعد وفاتک
فقد وقعت الغیبة العامة و لا ظهور الا باذن اللہ و ذلك بعد طول الامد و قسوة

امام زینما علی السلا

القلب و امثله الا رض جورا یعنی بنام خدای بخشنده مهربان ای علی بن محمد سهری
بزرگ گرداند خدا خرد تو را و مزد برادرانت را از تو بدرستیکه تو ناشی روز دیگر میگر
جمع کن کار خود را و احدی را وصی و جانشین خود قرار نده بعد از مرگ خود زیرا که
وقت غیبت عامه رسیده و دیگر ظهوری نیست مگر باذن خدا و این ظهور بعد
از مدت طولانی خواهد بود و قتیکه دلها سخت شود و زمین پر از جور و ستم شود
اجمالا بعد از وفات علی بن محمد سهری آنحضرت نایب خاصی نداشته و نخواهد
داشت تا زمان خروج سفیانی بلکه علماء شیعه دوازده امامی را مرجع و نایب عام
خود قرار داده و اگر چه جمع کثیری در دوره غیبت کبری تا حال خدمت حضرت شرف
شده اند ولی در حین شرف حضرت را شناخته اند و بعد فهمیده اند با اگر معذ
هم شناخته باشند مانند مرحوم سید مهدی بحر العلوم بنابر مشهور منواتر و امثال
ایشان نمیتوان بنابت خاصه بوده پس میتوانیم حدیث لعن بر مدعی مشاهده را
پیش از خروج سفیانی حمل بر مشاهده با دعوی بنابت خاصه کنیم چنانچه جمعی از
ملحدین در دوره غیبت کبری این ادعاء را کرده اند و در عصر حاضر هم بعضی هستند
که این ادعاء را دارند

و بعضی گفته اند که آنحضرت را در دوره غیبت صغری بکون بوده از اول
ابی لهب و بعضی هم در دوره غیبت کبری از برای حضرت زن و فرزندانی قائل شده اند که در
جزیره خضراء که بلاد آنحضرت است ساکنند چنانچه علامه مجلسی در سیزدهم مجار و قبل از ایشان

تاریخ مختصر از حالا

و بعد از ایشان جماعتی دیگر که از آنها است مرحوم محدث نوری ره در دو کتاب عربی و فارسی خود جنة المأوی و بحم الثاقب نقل کرده اند وزن و فرزند داشتن حضرت در عصر غیبت عفا و نفلا محل تردد بیت زهرا که حضرتش کوچکتر سنق از من جدیش خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم را ترک نخواهد کرد و در بعضی از اخبار وارد است که در زمان ظهور انجناب هزار نفر از فرزندان آنحضرت ملازم و در رکاب آن جنابند چنانچه در محل خود ذکر کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی

و وقت ظهور حضرتش معین و معلوم نیست بلکه سری است از اسرار الهیه هر چند اخبار بسیار در علامات ظهور آنحضرت وارد شده چنانچه پیشتر از آنها را با مدارک که دارد در این کتاب که معدود ذکر آنهاست خواهد دید

و در بعضی از اخبار ظهور آنحضرت در سالهای طاق از یکی تا نه خواهد بود و روز قیام انجناب شنبه عاشورا خواهد بود و با این عمر طولانی چون ظاهر شود قیام آنحضرت تقریباً بیچهل ساله میماند و هفت سال که مانند هفتاد سال باشد سلطنت نمایند و شیخ طوسی و دیگران تا سصد سال هم روايت کرده چنانچه اخبار آن بیاید پس زن ریش داری در بعضی از اخبار بنام سعیده ها و فی بر سر حضرت زیند و او را شهید نماید و حضرت امام حسین علیه السلام در تجهیز و تشییع و کفن و دفن آن آنحضرت اقدام فرماید و پهلوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله در مدینه طیبه انجناب را دفن نماید - و فعلا سن نازنین انجناب تا اینک هزار و صد و بیست و هفت ^{سالست}

امام زین العابدین علیه السلام

وکنه انحضرت ابو عبدالله و ابو القاسم و القاب انجناب بسیار است و وقتکه
 ظاهر شود زمین را پوز عدل و داد کند بعد از آنکه پوز ظلم و جور شده باشد
 اللهم عجل فرجه و سهل محزبه و المم به شعنا و اشعب به صدعنا و ارفق به فتننا
 و کثر به قلنا و اعز به ذلنا و اجعلنا من انصاره و اعوانه و من عتقاءك من الينا

للمؤلف الفقير

این دل شوریده را جز شورش بر سر نباشد	خاطر افزیده را جز وصل در خاطر نباشد
ناخدای فلک دل از پرده بیرون اخذ را	کشتی بشکسته دل را دگر نگری نباشد
ایوبی منتظر در انتظار وصل رویت	چون من اشغله دل اشغله ای دگر نباشد
می ندانم جانب رضو و پا در ذی طوائی	لبت میدانم در انجائی گران بهر نباشد
کاش دانستم کجائی تا بیا هم من بیویت	طاقت صبر و تحمل در غمت دگر نباشد
گرچه خار هجرت اندر دیده مشکل کرده کا	نشر مرگانت از این خار مشکل نباشد
قطب عالم قلب مکان دُرّه الناج و لایت	ایکه جز تو در مکان کون کس جور نباشد
گوشت چینی بجز آن کن شها از نظر احسان	ناکه محزون و پریشان در صف محشر نباشد

در بیان ابواب در شبیه سنجیده این معنی

معنی نماند که در این مقام تذکره و مطلب مهم را لازم دانستم که اگر شبهه کنند
 اعراض و اپرادی کرد برادران عوام ایمانی بتوانند از آن جواب گویند و راه
 اعراضی برای معترض باقی نماند اول راجع بطول عمر انحضرت و صرف نکردن مرد

در لیل عقلی بر طول عمر

و گردش شب و روز و ماه و سال در بینه مبارک آنحضرت در و مرا اعراض بر غیب مولای
آنجناب ابراد و جواب این دو شبهه را در ضمن دو بحث خاطر نشان میخایم

بحث اول

چگونه ممکن است که بشری در این عالم ماده و طبیعت اینهمه سالها عمر کند و بر فرض آنکه
مرور زمان و گردش شب و روز و ماه و سالهای زیاد در بینه او تاثیر نکند و بحال جوانی

و چهل ساله باقی بماند و زنده باشد

جواب در این سؤال بدو طریق گفته میشود بلکه سه طریق عقلی و نقلی

و وجدانی **و اما عقلی** محتاج است به تمهید مقدمه ای و اینرا نمودار زندگی

گویند و از آن بقیه طبیعت خامسه میشود در اصطلاح حکماء بدانکه از اشخاص که در

این باب اطلاعی ندارند چنین گمان میکنند که قلب ماهیت و حقایق از محال است

یعنی هر چیزی و صفتی که بصورت و صفتی افزیده شده تغییر کردن اخص و صورت

محالست و متالین از ایشان باین ابراسند لال کرده و میکنند که لا تبدل الخلق لله

و ظاهر آن اینست که تبدیلی در خلق خدا نیست بظاهر آن اکتفا کرده و از حقیقت محاسن

بچیز مانده اند و این مقدار فکر نکرده اند که هزاران صنایع و بدایع گوناگون بضع

و اراده رب العالمین از طبع لطیف بنی آدم افزیده میشود چنانکه هیچ یک از آنها

بدیگری نمیند و الله خلقکم و ما تعلمون یعنی خدا میافریند و افزیده است شمار او

آنچه را که عمل میکنند بركات توست است بشدر بیج که گردد اهل **دیگری گفته**

وَبِقَا وَجْهِ مُقَدَّرًا زَمَانًا

ماهها باید که نایک پینه دانه زاب و گل شاهد پراخله گردد پاشهد پرا کفن
 بلوربان لطافت از علف قلی خاکستر شده و سنک کبش بعل میاید و حقیقت اولیه خود را
 از دست میدهد و حقیقت ثانوی پیدا میکند و امثال اینها از اندازه بیرون است
 که قطعاً صورت و صفت اولیه خود را از دست داده و حقیقت ثانویه پیدا کرده و هیچ نشانی
 از صورت و صفت اولیه در آن دیده نمیشود و همچنین ارکان چهارگانه مزاج انسانی
 که آب و خاک و آتش و باد باشد صورت ابی و خاکی و آتشی و آری آن بخوی تبدیل شود
 که حقیقت و آثار و صفات اولیه خود را بالمره از دست میدهد و نسبت بمواد پدیده گانه
 از معدن و نبات و حیوان بصورتها و صفیها و حقیقتهای مختلفه ای تبدیل میشود
 که از ماهیت و حقیقت اولیه آن هیچ آثار و نشانی پیدا نیست پس چون آب و آتش و باد
 و خاک که هر یک از این دو با هم ضدند و جمع میشوند یعنی آب با آتش جمع نمیشود و باد با خاک
 هر گاه بمیزان اعتدال با یکدیگر مزج گردد و بواسطه مناسبت طبع و نشا کل صورت بلطف تبدیل
 بلدیج با هم تماس گرفته بصور کردند و صورت اولیه آنها شکسته شود حقیقت و طبیعت اولیه
 آن بالمره از بین میرود و هر آنچه متعلق بزمان و مکان است ملک صفت شود و مشایسته عالم
 بالا که ملکوت و جبروت گردد و چون ارکان با هم الفت گرفتند صفت از بین میرود
 و مزاج کلی یا بند که یکدیگر میشوند بخوبی که هیچیک از ملک و بشر نتوانند آنها را از یکدیگر
 جدا کنند هیچ نوعی از ندرت بصورت ابی و خاکی و آتشی و بادی از آنها برداشته شود
 ظاهراً و باطناً و طبیعت و قوت پنجمی برخلاف اول از میان این چهار تولید کرد

عِلْمُ وَامْرُؤُهُ بَشَرٌ

که نه گرم باشد نه سرد و نه تر باشد و نه خشک و نه کثیف و نه لطیف و نه قوی و نه ضعیف و
 و نه نر و نه ماده پس اینچنین چیزی بالضروره از حد اشياء مکانی و زمانی بیرون آمده
 و چون نه مکانی باشد و نه زمانی پس او را ضدی نباشد و معنای باشد حقیقی چنانچه
 قطعا فسادی در آن راه نیابد و چنین چیز را نه روحانی مطلق توان گفت و نه جسمانی مطلق
 زیرا که روحی است محکم و جسمی است مروح چون کثافت ترابی از آن برخاست روحانی شد
 و چون لطافت سه عنصر دیگر از او برخاست جسمانی شد اکنون روح او چون جسم او است و
 جسم او چون روح او هم صفات ملکی دارد و هم صفات بشری پس بقوت روحانی ملکی
 نصرف در عالم طبع و ماده و اعضاء و اجزاء آن کند و بقوت جسمانی بشری در عالم طبیعت
 و اعضاء و اجزاء آن مکان سازد و با اجسام و اجساد قرار گیرد و قائم ماند مادام که بقاء
 عالم باشد و حکماء چنین طبیعت را طبیعت خامه خوانند چنانچه سرشت بهشت و مزاج
 بهشت هم از طبیعت خامه است همچنانکه در این دنیا امتهات را میبینیم که بواسطه مناسبت
 طبع با یکدیگر اتصال یافته اند و مرکب شده اند همچنین موالد را نیز بسبب ترکیب وجود
 نسبت طبیعی بیشتر نیست نه آنکه از روی صورت مناسبند و جرم مزاج جزئی دارند و اعدا
 مزاجی نا از اینبب فایز پذیر باشند ولی چون مزاج بهشت و سرشت او مزاج کلی و اعدا
 حقیقی است چنانچه خداوند مقال در صفت آن فرموده لا یرون فیها شمساً و لا
 زمهرراً چون زمانی و مکانی نیست پس از آفتاب و گرما و سرما بری باشد از اینجهت
 ابدی است - و اگر مدعی بگوید که چون اهل بهشت هم زن و مردان خواهند

طَبِيعَتِ بَهِيْشَتِ وَاَهْلَانِ

بود پس اولاد آوردن ایشان ضروری است و اولاد بعالم کون و فناء تعلق دارد
 جواب میگوئیم پس از آنکه گفته شد که ارکان وجود نه علوی بود و نه سفلی که بر و نما
 باشد مقتضی اولاد آوردن در آن موجود نیست - همچنین اگر مدعی براد کند که در
 بهشت خدا وعده نعم داده بقول خود که فرموده و فاکهمة مما یحزرون و لحم طیر مما
 یشھون اگر شخص مبتلا بعذاب گرسنگی و تشنگی نگردد از طعام و شراب بهشت هیچ
 لذت نبرد و هر کجا دخل بود بضرورت نیز خرج هست و خرج تابع دخل است و خود همین
 صفت عذاب است که تعلق بعالم کون و فناء دارد و لازمه آن فنا است و با جا و بدو
 در بهشت سازش ندارد -

جواب میگوئیم قوای چهارگانه وجود که عبارت از جاذبه و هاضمه و ماسکه و دافع
 باشد تا وقتی که برقرار خود باشد بقدر قوت خود جاذبه لطیف طعام و شراب را از معدنه
 جذب میکند و بوجود میرساند و قوه ماسکه در وجود نگاه میدارد و قوه ماسکه بمعا
 قوه جاذبه طبع و تحلیل میدهد و از معدنه میگذراند و قوه دافع از اجزا و دفع میکند
 و تا چنین باشد از بلای دخل و خرجی که گفتند این نباشد و عذاب گرسنگی و تشنگی
 بوجود از رحمت دهد و چون غذا نباید حرارت غریزه بقوت جذب کند و رطوبت
 وجود را بکلی برچیند و بخورد و در وجود ایجاد فساد کند که بلیغ شدن انجامد
 و این سبب طوری شود که قوای چهارگانه وجود هم بفعل و هم بصورت بر ضد و خلا
 یکدیگر افتند چنانچه مصلح الدین شیرازی هم گفته چار طبع مخالف سرکش چند روزی

معدّل حقیقی در اراک

شوند با هم خوش گریزی زین چهار شد غالب جان شیرین در آید از قالب
اما چون قوای چهارگانه از حد و عنصرت بیرون آمدند و اتحاد کلی
 پذیرفتند و بصورتی وصفی دیگر مبدل شدند و بحقیقت دیگری پیوستند قوت
 جاذبه از کجا برقرار خود میماند که بتواند رطوبتهای وجود را بخورد و وجود در
 عذاب گرسنگی و تشنگی مبتلا شود و همچنان که گفته شد چون وجود چهار عنصر
 امزاج کلی یافتند و یک چیز دیگر شدند برخلاف آنچه که بودند هم بصورت و هم ^{ب طبیعت}
 پس رطوبتهای وجود از کجا باقیمانده که قوه جاذبه جذب کند و بهلاکت انجامد
 و چنانچه گفتیم وجود اهل بهشت هم روحانی بود و هم جسدانی یعنی طبیعت خامسه
 باشد پس از وجود و عدم شراب و طعام چه تفاوتی در وجود صاحب طبیعت خامسه
 رومی دهد تا سبب تغیر و تبدیل او شود بلی لذت طعام و شراب برای صاحب
 طبیعت خامسه نظر لذت بردن از استنشام بوی خوش است بمشام بوکنده که هر گاه
 بوی لذت میرد و اگر هم نبوید زحمت و آزاری نمیبیند پس کسکه ارکان وجود
 بر شبه طبیعت خامسه رسد و معدّل حقیقی شد در عالم کون و فساد چیزی نمیتواند
 با او برابری کند و مغلوب و ناچیزش کس پس با این سبب بر همه چیزها غالب شود و همین

سبب دوام و بقا دارد

چون ای مقدار دانسته شد میگوئیم اگر مزاج معدّل حقیقی در اراک
 طبیعت خامسه شد حوادث و عوارض زمانی و مکانی در آن تاثیر نمیکند و با دوام

افسانه عندالاث

و جاوید میماند و عمر او طولانی میشود ولی عندال در این فاشه دنیا با وجود ^{دارد}
 و اگر وجود داشته باشد مختصر است در صنع اول یعنی اول چیزی که افریده شده و اما شایسته
 است اعدالشان حقیقی نیست بلکه اضافی است و اعدال اضافی بر هشت قسم است
 که با صافه اعدال حقیقی نه قسم میشود اگر میلیهای عناصر چهارگانه با یکدیگر متناسب
 شد با این معنی که بحسب حجم و کم و کیف و شدت و ضعف اعدال حقیقی است که در خارج
 وجود ندارد. و اگر میلیهاشان مساوی نشد باعتبار نوع در خارج و داخل و
 باعتبار صنف در خارج و داخل و باعتبار شخص در خارج و داخل و باعتبار عضو
 در خارج و داخل هشت قسمت میشود **اول** باعتبار نوع نسبت با نوعی که
 خارج از آنست پس مزاج شخصی که یافت دارد برای هر شخصی از اشخاص انسان
 از جهت انسانیت یافت آن بیشتر است از غیر نوع انسان زیرا که عنصران مناسب آثار
 مطلوبه **در هر** باعتبار نوع است قیاس با آنچه داخل در آن نوع است در
 بهتر و نیکوتر بودن کمالات آن از نوع خود زیرا که در نوع انسان آن شخص که مزاج
 او تمام تر و باعدال حقیقی نزدیکتر است سزاوارتر است باعدال نوعی **سوی**
 اعدال صنفی یعنی صنفی از نوع نسبت با سایر اصناف آن نوع امتیاز داشته باشد
 بصفی که عارض او میشود قیاس با آنچه خارج از او است مانند مزاج شخصی از اشخاص
 هندی البتة باشد از سایر اصناف نوع خود بنوعی که اگر از میان صنف خود بیرون
 رود در صنف دیگری از نوع خود از صنف خود شمرده نشود **چهارم**

مزاج انسانا عدل الاجتهاد

اعتدال صنفی قیاس بانکه داخل در انصاف است مثل مزاج شخص هندی که اعتدال هندی در او تمام تراست سزاوار تراست بان صنف از جهت اعتدال مزاج باقی افرا هندی زیرا که حال او بنکو تراست در آنچه برای ان افزیده شده و این اعتدال حاصل نمیشود مگر برای کسیکه در حاق وسط میان دو طرف مزاج صنف واقع شده **پنجم** اعتدال شخصی قیاس با آنچه خارج از شخص است و داخل در نوع و صنف خود پس بدرستی که مزاج این شخص از جهت شخصیت او الیق است از مزاج سایر اشخاص دیگر از صنف خود **ششم** اعتدال شخصی نسبت بداخل خود و احوال خود در پیش خودش زیرا که مزاج شخص در بهترین حالش الیق از مزاجها او است در سایر احوالش **هفتم** اعتدال عضوی قیاس ببا بر اعضا زیرا که مزاجیکه از برای این عضو است لا یقر است بان از مزاجهای سایر اعضا **هشتم** اعتدال عضوی قیاس با احوال همان عضو در نفس خود و ان در بهترین حالش لا یقر است از مزاجهای او در سایر احوالش

پس از تمهید این مقدمات بدانکه عدل الامرجه در میان همه مزاجها مزاج انسان است که ان اقرب با اعتدال حقیقی است زیرا که مزاج هر نوعی معتدلت نسبت بخودش لکن نسبت باعتبار مزاجهای انواع اقرب از همه آنها با اعتدال حقیقی مزاج انسان است زیرا که نفس ناطقه ای که بان تعلق دارد اسرف و اکمل است که با انسان عطا شده و سایر انواع فاقد آنند نه از باب نخل در افاضه

وَلَيْدُ نَفْسِي دَر طَوْلِ عَمْرِائِمَا

مَبْدَةٌ بَلَكَمْ حَسْبَ اسْتِعْدَادِ فَا بَلَيَاتُ اسْتِ وَ هَمِينَ خُودِ دَلِيلُ اسْتِ كِه اسْتِعْدَادِ اَنَا
 بِحَسْبِ فَرَاغِ اَوْ شَدِيدِ تَوَاسُتِ اَز فَرَاغِ هَمَيِ عَمْرِائِمَا وَ هَمِينَ جِهَتِ اسْتِ كِه فَرَاغِ اَوْ
 اَقْرَبِ اسْتِ بَا عُنْدَالِ حَقِيقِي زَبْرَا كِه اسْتِ اَلَا مَرْجِهَ اسْتِ وَ دَر مَهَانِ نَوْعِ بَشَرِ عَلِيٍّ
 كَسْبِكِه اَعْتِدَالِ فَرَاغِ اَوْ اَز مَهِ نَوْعِ خُودِ بَشَرِ وَ هَمِينَ دَر اَصْنَافِ وَ اشْخَاصِ وَ اَعْضَاءِ
 خُودِ بَا عُنْدَالِ حَقِيقِي نَزْدِيكِي اسْتِ وَ دَوَامِ وَ بَقَاءِ اَوْ بَشَرِ وَ عَمْرٍ اَوْ دَر اَز تَرَوَازِ مَرْكُوبِ
 حَادِثِ وَ خَطَرِي بَر كَارِ تَرَا اسْتِ اَلَا حَوَادِثِ زَمَانِيهِ وَ مَكَانِيهِ بَا اَوْ صَدِيقِ نَمُوتِ اَنْدِ
 بَكَنْدِ وَ دَر دُورِ خُودِ نَا اَخِرِ عَمْرٍ دِي نَا زَنْدِه مَهْمَا نَدِ نَا چِه رَسَدِ بَهْرِ اَرْسَالِ وَ دُو هَر اَرْ
 سَالِ وَ سَهْ هَر اَرْسَالِ وَ هَر چِه بَا لَاتِرِ وَ بُوْدِنِ چِيْنِ مَخْضِي مَخْضِي صِفَاتِ مُمْكِنِ اسْتِ
 مَحَالِ نَيْتِ — بَارِي بِنَقْرِ بَرِ اِيْنِ دَلِيلِ عَقْلِي رَا هِ تَفَكُّرِ اَنْشَانِ دَا دِمِ نَدِ تَبْرُكُنِ نَابِيَا جِي

وَ اَمَّا لَيْدُ نَفْسِي

بَدَا لَكَمْ قَبْلًا مَذْكُورِ دَا دِهْ شَدِ كِه سَنَازِ بِيْنِ حَضْرَتِ بَقِيَّةِ اَللّهِ نَا اِيْنِ اَلِ تَقْرِيْبًا بَكَمْ اَرْو
 صِدِ وَ نَيْتِ وَ هَفْتِ سَالِ اسْتِ بِي اَرْبَابِ بَر هَانِ عَقْلِي بَرَايِ دَر اَزِي عَمْرٍ اَنْجَابِ
 بَرَايِ رَفْعِ اسْتِعْدَادِ وَ جَوَابِ اَهْلِ شَبْهَةِ بَهْ نَقْرِ بَرِ بَر هَانِ نَفْسِي مِي پَر دَارِمِ وَ خَاطِرِ اَنْشَانِ
 مَهْمَا مِ كِه طَوْلَانِي بُوْدِنِ سَنِ وَ دَر اَزِي عَمْرٍ اَنْجَابِ وَ بَقَاءِ اَلْمَخْضَرِ نَا اَمْرِي اَمْرِي
 نَيْتِ كِه اَز زَمَانِ اَدَمِ اَبُو الْبَشَرِ نَا اِيْنِ زَمَانِ بِي نَظَرِ وَ بِي مَثَلِ وَ مَانَدِ بَا شَدِ مَعْبَرِ
 اَز جِنْسِ بَشَرِ دَر رُويِ زَمَانِ اَز قَرْنِ هَمَيِ كِزِشْتِهْ نَا كُونِ زِيَادِ بُوْدِهْ اَنْدِ وَ دَر قَرْنِ هَمَيِ

نامهای بعضی از معین

و کتب اخبار و آثار و تواریخ و سپهر منداوله در میان ارباب مذاهب و ملل و نخل جهان بسیار است اگر بخواهم اسامی آنها را احصا کنم کتابی جداگانه لازم دارد لذا برای نمونه بدگر چند نفر از آنها اشاره میکنم و باقی را محول میکنم بکتب فریقین از تواریخ و سپهر از قبل کامل ابن اثیر و تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی و روضه الصفا و فاسخ التواریخ و جیب السیر و از کتب اخبار فرقه فاجیه کمال الدین و تمام النعمان ابن بابویه و سپهر دوم بحار علامه مجلسی و الزم الناصب حائری پزندی و باقوت احمد شیخ علی اکبر بهاوندی و امثال اینها علاقه مندانی به آنها مراجعه فرمایند و اشخاصی که از معین در این کتاب یاد کرده میکنم از اینقرار است

اول از معین ادم ابوالبیر است که بمقتضای روایات بهصدوسی سال عمر او بود و بعضی زیاد تر نوشته اند

دوم شیب هبه الله است که بهصدود و دوازده سال سن او بوده است

سوم یوح پیغمبر است که دو هزار و پانصد سال سن او بوده است

چهارم ادیس پیغمبر که بهصد و شصت و پنجاه سال سن او نوشته اند

پنجم سلیمان بن داود است که هفتصد و دوازده سال داشته

ششم عوج بن عناق است که سه هزار و پانصد سال داشته

هفتم صالح است که عمر او یک هزار سال بوده

هشتم عمرو بن عامر مزین است که عمر او هشتصد سال بوده

که در روی زمین عمر کردند

فهمی فریدون عادل که عمر او از هزار سال متجاوز بوده است
دهمی پادشاهی که احداث مهرگان را کرده دو هزار و پانصد سال عمر کرده
یازدهمی گر شاسب بوده هفتصد و پنجاه سال در دنیا عمر کرده است
دوازدهمی رستم بوده که ششصد سال عمر کرده
سیزدهمی زال بوده که ششصد و پنجاه سال عمر کرده است
چهاردهمی شداد بن عاد بوده که هفتصد سال عمر کرده است
پانزدهمی لقمان بن عاد بوده که سه هزار و پانصد سال عمر کرده
شانزدهمی عزیز مصر بوده معاصر حضرت یوسف هفتصد سال عمر کرده
هفدهمی دومغ پدر رتبان بوده سه هزار سال عمر کرده است
هجدهمی رتبان بن دومغ پدر عزیز مصر که هزار و هفتصد سال عمر کرده
نوزدهمی عبید بن شریح همی معروف سبصد و پنجاه سال عمر کرده
بیستمی رزیت بن ثمالا از حواریین حضرت عیسی که نازمان خلافت عمر بن
 الخطاب چنانچه است

عده معرین در دنیا زیاد بوده که عمر آنها طولانی بوده مراجعہ بکتابهای نامبرده
 و امثال ان کنند و از معرین معاصر یکی بنام سپاخان در شیراز بود که مکر و ننگا ریزه
 او را دیده بودم و با او صحبت کرده بودم وقتی از من او سؤال کردم گفت من پندام ولی
 من هجده ساله بودم که فتحی شاه فاجار تخت سلطنت قرار گرفت و در زمان سلطنت

از معین بن عاصِر حَاضِر

رضا شاه پهلوی او را از شهر از انتقال داده بشهرها بگردانیدند و در بارها
از مردم پول بگیرفتند بعد فهمیدم او را کجا بردند و چه شد

و از معین بن معاصر سپیدابو طالب موسوی است که در صفحه دهم روز

اطلاعات شنبه پنجم شهر پورماه یک هزار و سیصد و چهل و دو خورشیدی شمار
پانزده هزار و یکصد و هفتاد و نه و صفحه دهم همان روز نامه صادره بکتاب دهم
شهر پورماه همان سال در شماره پانزده هزار و یکصد و هشتاد و دو و شماره مفصل
شرح حالات او را نقل کرده هر چند حکایت آن مفصل ولی چون جنبه تاریخی دارد
عین عبارات آنرا در این کتاب درج میکنم

سر مقاله بقلم درشت نوشته بود - مرد ذوالقرنین بعد از سپید علی صالح کوتا
پیر مرد صد و هشتاد ساله مرد ذوالقرنین ایران در اعماق جنگلهای فارس
زندگی میکند احتمال میرود که وی کهنسالترین مرد قاره آسیا باشد

مینولیکد جزنگار ما در مردشت مینولید شنیدم در یکی از دهان اطراف

ارسنجان فارس که در اعماق پیشه زارها و جنگل ابویه قرار گرفته است پیر مرد کهنسال
زنده کی میکند که در حدود دو قرن از سن و سالش گذشته و ریاست پل اهل چندین
صد نفری را بعهده دارد و افراد این اهل همه از فرزندان او پند و نوه و نتیجه های وی
مباشند پرمسان پرمسان سراخ او را گرفته فهمیدم که محل سکونت این پیر مرد در
قریه (بکعدان) است که راهی بسیار صعب العبور و پر مخاطره دارد چون یخ تو میل جیب

سید ابوطالب موسوی

افای نعمت اللهی شهر دار اسنجان و سپله دیگری برای حرکت بطرف قریه (بعقدان) نبود نامرا محل سکونت سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین برسانند از ایشان ^{بسیار} همکاری کردم ولی شهر دار اسنجان لبخندی زد گفت مگر ممکن است با تو ^{حسب} میل ^{حسب} راه پر مخاطره و کوهستانی قریه (بعقدان) را که در اعماق بیشه زارها و جنگلهای انبوه است طی کرد مگر امکان دارد باین پیر مرد که در حدود دو قرن زندگی کرده و اغلب ساکنین این حدود دو قرن زندگی و پرا افسانه میدانند دست یافت تا بحال اگر کسی قادر بود محل سکونت سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین را راه پابد رفته بود و میگفت چندین وقت پیش عده ای که از طهران بار اسنجان آمده و از وجود چنین پیر مرد اطلاع حاصل کرده بودند تصمیم گرفتند بقریه بعقدان محل سکونت سید ابوطالب پیر مرد ^{دو} قرن بروند و از او سرگذشت و خاطرات شیرین و اطلاعاتی کسب کنند هر چند مخاطرات و سختیهای راه بعقدان را گوشزد آنان کردم توجهی نکردند و عازم آن مقصد شدند ولی نه تنها بمقصود نرسیدند بلکه پس از چندین شبانه روز سرگردانی در انبوه جنگل و اعماق کوهستان در حالیکه از فرط خستگی و گرسنگی ناستی از کشدن در جنگل رمعی نداشتند دست از پا دراز تر مراجعت کردند شهر دار اسنجان بمن توصیه کرد بهتر است این خیال خفا را از سر پیر و نکی و از دیدار این پیر مرد که سال صرف نظر نمائی ولی بهر ترتیب بود با نیک دوستان افای نعمت اللهی شهر دار اسنجان حاضر باین سفر پر مخاطره کردم و سه ساعت بعد از ظهر بود که با اتفاق ایشان و افای احد ابراهیمی یکی از دوستانم و افای سروان فرهاد

سید ابوطالب موسی

نعمت الهی که گو با برادر افای نعمت الهی شهر دار اسنجان بوده و چهار نفر دیگر از
 اسنجان بطرف قریه بگردان حرکت کردیم کاروان ما هشت نفر بود چون معبر ما در
 منطقه خطرناک و جنگلی و کوهستانی بود دو نفر تفنگدار نیز کاروان هشت نفری ما را
 همراهی کردیم فاصله اسنجان تا قریه محل سکونت مرد ذوالقرنین چه مسافتی بود
 ولی پانزده کیلومتر با اتومبیل جیبی رجا ده مسطح طی کردیم و وارد قسمت صعب العبور ^{جنگل}
 شدیم از آن بعد سرعت و حرکت ما در حدود ساعتی ده کیلومتر و حتی کمتر بود رفتن
 هوای تاریک میشد و اتومبیل بجای پیش میرفت گاهی ناچار بودیم پیاده شویم و اتومبیل را
 در طی کردن اینجاده صعب العبور کمال کفایت و باصطلاح هل بدیم پس از آنکه چندین بار در
 اعماق جنگل راه را گم کردیم مقارن نیمه شب اتومبیل در میان جنگل کوهستانی از پیش رفتن
 بازمانده پیاده شدیم و ناچار شب را در میان جنگل گذرانیدیم و دو نفر تفنگدار بنکبه‌مان
 پرداختند وقتی هوا روشن شد بطرف قریه بگردان براه افتادیم و پس از طی مسافتی طولانی
 در حالیکه همه افراد کاروان ما نگران و خسته و گرسنه و تشنه پیش میرفتیم ناگهان پیر مرد بکه
 بنظر ما هفتاد یا هشتاد ساله میرسید با چشمان ریز و صورتی سرخ و موهای ابنوه در ^{صلاه}
 ده پانزده متری ما از پشت درختی پیداشد قیافه ظاهری این پیر مرد قوی و هیکل با نشاء
 لباسها شبکه پوشیده بود مانند مردم جنگل نشین عصر حجر بود وقتی از او سراغ سید ابوطالب
 را گرفتیم با لهجه علی غلیظی از همان فاصله ده پانزده متری گفت شما پیراهه آمده اید و یادداشت ^{بیمه}
 کردیم راست ما و گفت از آنطرف بروید انوقت بدون اینکه دیگر حرفی با ما بزنند در ^{اعمال}

ذوالقرنین عَصْر حَاضِر

جنگل ناپدید شد ما هم از همان سمتی که نشان داده بود برآه افتادیم و بعد از آنکه تمام عرض
 جنگل را طی کردیم نزدیک ظهر بدشت وسیعی که اطراف انزلیته های بزرگ و کوچک احاطه
 کرده بود رسیدیم باز هم مسافتی طولانی طی کردیم و کمی از ظهر گذشته بود که از دور چندین
 سپاه چادری دیدیم و با نظر روانه شدیم وقتی رسیدیم ده پانزده سپاه چادر بزرگ
 دیدیم که در کنار یکدیگر برپا شده بود و افراد یک اهل در این چادرها زندگی میکردند ابتدا
 تمام ساکنین چادرها بیرون ریخته و ما را برانداز کردند و انوقت یکباره همه آنها بداخل
 چادر رفتند در این موقع که ما صیهوت مانده و باین وضع چادر نشینان ماندیم
 پیرمردی کوچک اندام باریک تنی و چشمان ریز در حالتیکه عمامه سپاه خیار
 الودی برداشته از بزرگترین چادرها خارج شد و بطرف ما آمد فهمیدیم که افراد چادر
 نشین در چادرها مخفی شدند و این پیرمرد را بنما بندگی از طرف خود نزد ما فرستاده اند
 پیرمرد که آثار کهنوت از صورت و روی اشکار بود در حالیکه عبارات و کلمات را بسجنی
 ادا میکرد جلو آمد و پرسید که شما کیستید و اینجا چه میخواهید فهمیدیم که این پیرمرد
 که نسال همان سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین است جلورفتم و دست استخوانش را
 بوسیدم پیرمرد دستش را پشت گوش جا بگرد و به لجه محلی گفت چی میگی فهمیدم که کهنوت
 بی اندازه قدرت بیان و قوه شوائی را از او سلب کرده است و بسجنی میتواند بشود مجددا
 با صدای بلند سلام کردم جواب سلام را داد و بی مقدمه گفت من سلطان جنگل و شیر
 صحرایم شما اینجا چه میخواهید و چه میگویند گفتم ما بزرگارت شما آمده ایم سری تکا

سید ابوطالب موسیٰ

داد و گفت منظوران چیت گفتم چون مردان متن مورد توجه مردم هستند
 سرگذشت و خاطرات آنها برای دیگران جالب است ما آمده ایم شرح زندگی شما
 را که میگویند در حدود دو بیت سال از سن شریفان گذشته است از زبان خودتان
 بشویم و بر ایمان تعریف کنید که چه چیزی باعث طول عمر شما شده است سید
 ابوطالب مرد ذوالقرنین کی فکر کرد و سری تکان داد و گفت پس بفرمائید برسید
 پس بچه ها و سا پرچا در نشینان کجا رفتند بجنیدی زد و گفت بر رسیدند و مخفی شدند ^{فوت}
 دستش را بطرز مخصوصی بالای سرش برد و با این علامت عده زیادی از چادورها بیرون
 آمدند و در اطراف ما حلقه زدند و کرنش کان شروع بید پرانی کردند از داخل یکی از چا
 فرمش بندی آوردند و در ساپه درختی کنار چادرها گشردند نشستم و پیر مرد دو قرنی
 هم در صدر مجلس نشست پس از احوال پرسی معمولی از او خواش کردم که از سرگذشت
 زندگی خود و خاطرات گذشته اش بر ایمان تعریف کند مرد ذوالقرنین با همان لهجه
 محلی و زبان لکت دارش گفت گذشته ها گذشته است گفتم البته این درست است ولی
 همیشه انسان از گذشته ها میتواند برای آینده اش عبرت گیرد آنچه که نیامده است سید
 ابوطالب گفت اگر منظور است من هم بر ایشان تعریف میکنم انوقت بالهجه محکم امیری
 روی یکی از فرزندانش کرد و گفت سپگار من هم سپگار برایشان بشویم و تعارفش کردم
 پس از اینکه چند پک سپگار زد جا بجا گفت حوادث بسیاری در زندگی من اتفاق افتا
 است که چون توجهی چندان نداشتم و مورد علاقه ام نبود از خاطر م محوشده است فقط

مَعْرِضِ حَاضِرٍ

این قسمت از خاطراتم را که برایشان تشریف سبکم مورد نظر بود و هیچگاه فراموش نمی شود آنوقت بجهت خود ادامه داد و گفت بادم میاید که جوانی برومند بودم در حدود نوزده یا بیست ساله و با اتفاق پدرم برای زیارت شاهزاده حسین سعادت آباد رفتم نزدیک ظهر بود که عده سواری سعادت آباد آمده گفتند ماما مورد دولت هستیم و آمده ایم که بنام ولایات ابلاغ کنیم که چند روز دیگر اعلم حضرت قدر قدرت فتح شاهانجام تحت سلطنت جلوس میکند و همه رعایا با پستی که جشن بگیرند

اِحْصَاءُ الْحِكَايَاتِ او مفصل است تا اینجا که مربوط بمقام بود شرح داده شد و بقیه چون با مطلبی که محل حاجت بود سازش نداشت لذا از نقل آن صرف نظر شد

فَاِمَّا رَلِيكُ جَدًّا

آنکه ما نظر میکنیم در اجناس موالید ثلاثه جماد و نبات و حیوان مینیم در خلقت و صفات و حالات انواع هر جنسی از آنها اختلاف بسیار و تفاوت بی حد و شمار دیده میشود از هر جهت و به هر جهت که از آنجمله است مدت و بقاء آنها در دنیا که بعضی از آنها کم دوام و بعضی متوسط و بعضی مدتهای زیاد بسیار طولانی دوام دارد و باقی همانند پر واضح است که همه با هر یک یکسان نیستند بلکه متفاوتند در میان جمادات مینگرم مینیم بعضی از سنگها دوامش از بعضی دیگر زیادتر است با اینکه همه آنها مولود از زمین اند و نابش آفتاب و ماه و گردش شب و روز برایشان

برهها و جد ابرایش

بیک نحو است بعضی از آنها سالهای بسیار و قریبهای بی شمار بحالت خود باقیست
و بعضی بمدت کمی سورت او شکسته و بحال تبدیل میشود با قوت سند است هزار سال^{ند} با
بحالت با قوتی باقی است الماس پنجاه هزار سال باز یاد تر همانند حالت و صفت و تحقیق^{تفاوت}
و الماسی خود را از دست نمیدهند با مثلاً فلزات هر یک از آنها برای خود تحقیق^{وضعه}
و خاصیتی دارند طلا هزار سال ز پر خال همانند بحالت و صفت و تحقیق طلائی خود باقی
است بهر حالی که بوده بهمان حال همانند نقره ماسکه خود را از دست میدهد خال میشود
امن و مس نابود میشود و هکذا باقی فلزات هیچکدام بیک از آنها در دوام و بقا و سایر
اثر و صفات و خاصیت و طبیعت با یکدیگر مساوی نیستند در صورتیکه هر از یک زمین
بوجود آمده اند چوب مدتی ز پر خال همانند نابود میشود و اگر همان چوب را زغال کنند
جنبه جوهری پیدا میکند و باقی میماند

و بر همین قیاس است نباتات از گیاهها و گلها و اشجار مثلاً در باغی
امام گلها و امثال اشجار تربیت شده و از یک آب مشروب و تحت تربیت یک باغبان و تا
آفتاب و ماه و گردش لیل و نهار بر آنها یکسان است بعضی از آنها در چهار فصل سال همیشه
سبز و خرم است و طراوت و خضرت و نضرت و بهجت و بهاء خود را از دست نمیدهد و بعضی
در فصل زمستان مانند چوب خشک شود و بعضی اصلاً آثاری از آن باقی نمیماند و بعضی
از اشجار هزار سال دوام دارد و بعضی در مدت کمی خشک و نابود میشود

و همچنین است حیوانات و طیور و حشرات الارض با امثالها بعضی عمرهاشان

طَوَلُ عُمُرٍ وَنَبَا وَجْهِ امْرِئٍ

در از طولانی و بعضی متوسط و بعضی کوتاه است مثلا بعضی از کلا عنها هزار سال و
 متجاوز عمر میکند که کسی که بربی انزال نرسد گویند که عبارت از مرغ مردار خوار باشد هزار
 سال عمر میکند قوه شامه ای دارد که از مسافت چهار صد فرسخ بوی مردار را میبوید
 و قوه باصره یعنی حدت و تیزی بینائی چشم او بخوبت که از چهار صد فرسخی مردار را
 میبیند و سرعت حرکت و پرواز او بقدر است که میان شرق و مغرب را بکروز طی میکند
و هر چند است انسان که عمر کردن افراد آن متفاوت است نیز و هر یک
 حال نیشداهل بعضی از مناطق عمرهاشان درازتر و بعضی کوتاه تر بیه مزاجی بعضی قویتر
 و بعضی ضعیفتر حتی آنکه استخوانهای مرده های ایشان بعضی هزاران سال در زیر
 خاک میپوسد و بعضی از ایشان در مدت سه سال و چهار سال خاک میشود خلاصه بشر
 هم مانند مقادیر است که بعضی از آنها دوامش بیشتر و بعضی از آنها متوسط و بعضی کمتر
 پس طولانی بودنا عمر حضرت یقینا **عجل الله تعالی فرجه و تصرف نکردن گردش لیل**
 و نهار در بینه وجود ناز نیش امری بی سابقه و غریب و عجیب است

مکتب شریعت

در بیان جواب شبهه کسیکه میگوید اگر امام زمان حیات دارد و زنده است چرا ما
 سایر ائمه در میان مردم ظاهر نیستیم با اینکه در ظهور او رفع فساد میشود و مستلزم
 قطعی شدن احکام و اقیقه الهیه است چرا غایب شده که از غیبت انجناب اطینان

تمهید مقدمه برای جواب

از صحت عمل برداشته شود و مستلزم عمل کردن از روی شك و ظن نباشد و مكلف قطعی یعنی خود را نداند و رفع شبهه از مردم نشود و هر کس از هر گوشه‌ای برای خود ادعائی بکند و مردم را در حیرت و سرگردانی بیندازد

در جواب انبیه

گفته میشود که خدای تعالی خلق را برای هدایت و راهنمایی بسوی خود آفرید و آباد دارد مگر اینکه حکم خود را ظاهر کند و امر خود را آشکار فرماید و حجت خود را بر بندگان تمام کند و اسرار و حکمهای خود را به آنها بفهماند چنانچه در کلام مجید خود در آیات چندی بآن اشارت فرموده از آنجمله این مبارکه و ما کان الله لپیصل قوما بعد از هدایم حتی یبین لهم ما یبقون یعنی منیاسد خدا که گمراه کند گروهی پس از آنکه راهنمایی کرده باشد ایشان را و واضح شود برای ایشان آنچه را پرهیز کنند و در راه دیگر میفرماید و علی الله قصد السبیل یعنی بر خداست نمودن راه راست را و در راه دیگر میفرماید لا تحرك به لسانك لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم ان علینا بیانیه یعنی حرکت مده بقرآن زبانت را تا شتاب کنی در آن بدرستی که بر ما است فراهم آوردن آن و خواندش پس چون خواندیم انرا پیروی کن خواندن انرا پس بدرستی که بر ما است بیان کردن آن پس برای همین جهت خدا پیغمبران و ستادان اجهلیاتی باشند بشارت دهنده ثواب و بیم دهنده از عذاب و اجتناب کرد برای خود خلیفه‌ها و هدایت کنندگانی را که فیض خود را بواسطه آنها ببندگان خود

اعراض کنند بعینت کما ملأ الان

برسانند تا همتی بر مردم باقی نماند بجز خدا و حق را از باطل شناسند و در کار خود بینا باشند
 و وظیفه میان خود و خدا را بدانند و بگفت توجیه بخدا را بابت پاک و باطن صاف آگاه شوند
 و نفی است خدا که احدی از بندگان خود را مجبور کند پس آنها را ملزم بکلیف و مجبور
 ایمان آوردن نکرده تا هر که هلال میشود بخت و دلیل هلال شود و هر که زنده میماند بخت و
 دلیل زنده میماند چنانچه فرموده است لا اکراه فی الدین قد بین الرشد من اللغی هیچ اکراهی در
 دین نیست و هدایت از گمراهی واضح شده و شبهه ای نیست که آنها بیک دعوت الهی را از دعوت
 الی الله میشوند تا از سر دست بیرون نمانند با کسانی هستند که بصافی طینت و باطن خود
 میپذیرند و اطاعت میکنند و اجماعاً یعنی ندارند با کسانی هستند که نمیپذیرند دعوت
 را و نافرمانی و مخالفت میکنند و هرگز حاضر نمیگردند بپذیرند دعوت با کسان
 هستند که بعضی از اطاعت میکنند و اما بعضی مخالفت میکنند و این دسته بر دو قسمند تا
 از آنها مطیعند و کثرت از آنها نافرمانی کند و با آنکه کثرت از ایشان مطیعند و بیشتر از ایشان نافرمانی
 کند و اما آنها بیکه بیشتر مطیعند و کثرت نافرمانی میکنند آنها نبرد و در سینه اند یکدسته
 کسانی هستند که هر او را امثال میکنند و هر نواهی را ترک میکنند و یکدسته بعضی از او را
 را بجا میآورند و بعضی را ترک میکنند و همچنین بعضی نواهی را ترک میکنند و بعضی را ترک نمیکنند
 و معصیتی که از ایشان سر میزند یا بواسطه غلبه شهوت نفس است که آن معصیت نظر خوب
 جلوه میکند و یا بواسطه انکار و عناد است یعنی میداند بد و خوب را اما از روی عناد
 بد را بجا میآورد و خوب را ترک میکند پس کما ملأ الان ایها حال است که هر یک از آنها منشأ

وَضِيفَ دَاعِيَ إِلَى اللَّهِ

حکم وجودی و تشریحی میشود پس از اینکه دانستی این مفندمه را نیز متوجه باش
تا وظیفه داعی الی الله را نسبت به ربک از این سه دسته که ذکر شد برایت شرح دهم

أَمَّا سَيِّئَاتُكَ

که بیای کی طینت و صافی سر برت از هر جهت و به هر جهت مطیع و منقاد او امر و
نواهی الهیه هستند و بهیچوجه کوچکتر مخالفتی از آنها سر نمیزند پس واجب است
بر داعی الی الله و خلیفه الله که ظاهر شود بر آنها و بیان کند برای ایشان احکام
شرعی و واقعیته اولیه ای را که خدای تعالی برای آنها اختیار کرده بمقتضای کینوت
و سرشت ایمانی ایشان که اقتضای آن بندگی کردن است از روی خلوص فقط و فقط
برای خدا پس حق محض و صریح حکم را بدون هیچگونه اختلافی و تعددی و تناقضی
و تشابهی و تغیری و نسبی و نفی و اثباتی با آنها بنهاند و ایشان را تربیت کند
و بمسئله درجه کالات از تصفیه باطن و تعلیم علوم حقه الهیه عنایت از معرفت سر
خلقت و باطن حقیقت و حقایق و بواطن مقامات توحید و مراتب تجرید و تعزید
برساند و در تعلیم و تربیتیکه مقتضای فطرت و طینت آنهاست بهیچوجه فروگذار نکند

وَأَمَّا سَيِّئَاتُكُمْ

که بمقتضای ناپاکی طینت و پستی و تیرگی سر برت بهیچوجه مطیع و منقاد او امر و نواهی الهیه
نمیشوند و جز مخالفت و عناد و وجود و الحاد از آنها سر نمیزند بر داعی الی الله
است که آنها را بحال خود واگذارد تا خدا آنها را هلاک کند و باطل کند نظام را

نسبت پدر و رسیدن

زیرا که اینها شیعه نیستند و بعد از آن می‌شوند و هرگز پیروی از حق نخواهند کرد و امام ناچار است از داشتن شیعه و پیروی بیکه بگفته او عمل کند و بقول او قائل باشد و نیز برود گفتار او را و توجه امام را بخود جلب کند تا از اینراه که شیعه او در این عالم است بواسطه افسوس متوجه باین عالم شود زیرا که انجناب هم مدفن بالطبع است و لولا آنکه شیعه او در روی زمین منحصر بکفر باشد خدا بواسطه وجود آن بکفر شیعه مؤمن این عالم را نگاه میدارد و باران مبارک را ند و نبات هر و پاید و افلاک را میگرداند پس هرگاه نباشد کسیکه پیروی امام را کند امام بمرکز خود بر میگردد و عبادت پروردگار خود مشغول میشود و از غیر خدا امرها میکند پس نظام مختل میشود و حرکات افلاک فاسد میشود و سماوات باطل و ناچهره گردند این است معنای جمله رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و السماء امام قلب عالم امکان است همچنانکه قلب معنوی بشری اگر اعراض از بدن کرد و توجه خود را از بدن قطع کرد بدن جسمی حقی میمیرد و فاسد میشود و بدن که فاسد شد قلب معنوی از آن اعراض میکند و دیگر محل ظهوری از برای او نیست امام علیه السلام هم که قلب معنوی عالم امکان است چنانچه عقل و نقل بر آن دلالت دارد هرگاه اعراض از عالم کند عالم فاسد و ناچیز میشود و از همین جهت است که چون اراده خدا تعلق گیرد که دنیا خراب شود و قیامت بر پا گردد امر میفرماید محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین را که بر آسمان بالا بروند و اللغات خود را از اهل زمین و آسمان قطع کنند تا وقت است که آسمانها منغظ و شکافته شود و کائنات میپزند باندازه آنگارنده دارد از پیشتر اگر ناری گذار هم بیاید جمله قائلها

مردمان باعتبار اراتی و اما در سندنسوم

انها بکه بیشتر مطیعند و کثر نافرمانی میکنند چنانچه قبلا تذکره دادم ایندسته برد و قسمند

فصل اول

انهای که بیشتر از آنها کسانی هستند که همه او امر و نواهی الهی را فرمان میبرند و او امر را امثال میکنند و نواهی را ترک میکنند و کثر از آنها معصیت و نافرمانی میکنند پس وظیفه امام و داعی الی الله اینست که بر طاعت کنندگان خود را ظاهر کند و بتعلیم و تربیت نماید و اعتنائی بگناهکاران و نافرمانی کننده از آنها نکند زیرا که آنها عده کمی هستند بلکه آنها را دعوت بحق کند و حجت را بر ایشان تمام نماید اگر اطاعت کردند مطلوب بعمل آمده و اگر مخالفت کردند زمین را از لوث وجودشان پاک کند اگر از انهایی باشند که در اصلاب و ارحام آنها نطفه مؤمن نباشد و از آنها مؤمن بوجود نیاید همچنانکه خداوند از قوم نوح حکایت کرده که لا یدر الا قاجرا کفارا یعنی فرزندان بناورند مگر آنکه انفرزندان اهل فجور و ناسپاسگو باشند **و اگر** چنین نباشد یعنی در اصلاب و ارحام آنها نطفه مؤمن باشد آنها در ذلت و خواری زنده بگذارند نافرزندان مؤمن از آنها متولد شوند پس بر امام علیه السلام است که نسبت بمؤمنین که عدد آنها بیشتر است بیان کند برایشان احکام قطعیه و اقیقه را از روی قطع و یقین و آنها را مهمل و معطل باقی نگذارد چنانچه امام علیه السلام وقتیکه ظهور فرماید همین عمل را خواهد کرد در زمان اسبلاء و سلطنت خود

بوسد رستند و اما قیر و م

انهای هستند که پیش از ایشان معصیت کار و نافرمانی کتیره اند و اهل فسق و فجور و بی اعتناء به ادب دین و احکام اند و کما از ایشان فرمان بردار و پیروند بعکس قسمت اول مانند اهل همین زمان که زمان عنیت کبری است تا زمان قیام امام علیه السلام و حال ایشان بعتی است که خدا بفرموده ام بحساب آن اکثر هم میمعون او بعقلون آن هم الا کالانعام بل هم اضل یعنی با گمان میکنی که بیشتر ایشان میشوند با تعقل میکنند بنسبت ایشان مگر مانند چهار پایان بلکه ایشان گمراه ترند و نیز فرموده و لغند ذرانا لجهنم کبر من الجن و الا ان لهم قلوبا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم العاقلون یعنی و هر اینه از بدیم برای دوزخ بسیاری از پر بان و آدمیان را که از برای ایشان استافت دلهایی که نمیفهمند بان و از برای ایشان چشمها بست که نمیپند بان و از برای ایشان گوشها بست که نمیفهمند بان این گروه مانند چهار پایان بلکه گمراه ترند اینها گروهی بچندانند و فرموده است و قلبل من عبادی الشکور یعنی و کی از بندگان من از سپاسگذارانند و امثال اینها از ابات و آمده در مدت بسیاری و مدح کمی و این محسوس است و میبینیم و ما میبینیم متمسکین بحق را که در مقابل اهل باطل مانند بکار موی سفید میباشد در جثه پلنگ گاو سیاه بلکه بنا کتر باشند حضرت با قر علیه السلام میفرماید اناس کلهم بهائم الا المؤمن

عَلَيْكَ عَيْبَاتُ إِمَامِ زَمَانَ

وَالْمُؤْمِنَ قَلِيلًا وَالْمُؤْمِنَةَ قَلِيلًا يَفْعَلُ بِهِمْ مَعْرَضًا نَسَوْنَ فِي الْإِنْسَانِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
 كَتَّ وَدَرَجَتُهُ بَكْرًا اسْتِ الْمُؤْمِنَةَ اعْرَضَ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةَ اعْرَضَ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْآخِرَةَ
 هَلْ رَأَى أَحَدًا كَمِ الْكِبْرِيَةِ الْآخِرَةِ يَفْعَلُ بِهِمْ زَنَ الْمُؤْمِنَةَ كَثْرًا وَعِزًّا بِزَالِ الْوُجُودِ تَرَاثُ اسْتِ از مرد
 مؤمن و مرد مؤمن عزیز الوجود تراست از گوگرد سرخ و ایا دیده است یکی از شما
 گوگرد سرخ را **پس وقتیکه** اهل باطل بسیار شد و غلبه کرد بر اهل حق
 پس شکی نیست که اهل باطل تمام جهد و کوشش خود را بکار میبرد در ابطال حق
 و اهل ان و خاموش کردن نور خدا و محو کردن کلمه الله که نام خداست پس ^{گاه}
 امام ظاهر شود در زمانی که حال اهلش این طور باشد باید با کمال قوای جنگی
 و قهر و غلبه و غضب شدید ظاهر شود باید سکوت و اهل کند بنا بر اول
 دو عمل قبیح لازم میشود یکی اگر راه و اجبار کردن منکرین حق یعنی کسانی که میخواهند
 حق و اهل حق را نابود کنند بحکم عقل و نقل پس اگر امام با قهر و غلبه و قوای قهر
 ظاهر شود و از روی قهر و غلبه مخالفین را بذلیل و مقهور کند در این صورت
 مخالفین قدرت ندارند بر مخالفت از ترس بر نفسهای خودشان از کشته شدن
 و هلاکت با بیجهت ظاهر امتابعت میکنند در حالی که قلباً کراهت دارند پس در ^{این}
 صورت اینها بهین حال میمانند تا بپسند و ارزش و هایشان بریده شود ایا ایشان
 در آخرت کجا ساکن میشوند ایا اهل بهشتند یا در آتشند اگر اهل بهشت شوند
 قبیح است زیرا که دلهای ایشان در دنیا مملو از بغض و کینه حق و اهل حق بوده

ظَاهِرٌ فَتَشْدُ لِنَحْوِ دَرِيْمَا مَرِيْمَا

و بهشت خانه ایت پاك و پا كره مصفا از جميع كد و درتها و تر كپها و شبهه ها و جانی مجا
 و پلید بها یعنی دشمنان خدا و رسول نبوت **و اگر اهل دوزخ شوند بر حسب ظاهر**
 چیزی از آنها ظاهر نشده که سبب شود آنها در آتش روند پس میتوانند بر خدا حجت
 گیرند زیرا که خدای تعالی بعلم خود با خلقش معامله نمیفرماید و اگر چنین بود جایز نبود
 که پیغمبر و کتاب بفرستند زیرا که خود عالم بگناهکار و مطیع بود و همت بدون اینکه تکلیف
 ظاهری برای آنها فرار دهد پس بردن ایشان درد و زخ با این کیفیت تزییح است

و تَبَا بَرُورِ مَر که هنگام ظهور سکوت و احوال کذب برای مخلوط بودن نطفه ها است
 زیرا که نطفه های حیثه ای در اصلاب مؤمنین و نطفه های طیبه ای در اصلاب کفار است
 و منافقین چنانچه خدای تعالی میفرماید **يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ مَنَ الْحَيِّ بِرُورِ**
 میاورد زنده را از مرده و میباید و میباید مرده را از زنده پس بنا بر این اگر میخواهد همه کفار
 و منافقین را بکشد قطع فیض از نطفه های طیبه و ذوات طاهره میشود پس میباید
 خدا حجت گیرد و هرگاه مؤمنین را باقی گذارد از آنها باز کفار بوجود میاید و بمحطور بر
 میکند و اگر مؤمن را برای خاطر نطفه کافی که در پشت او است بکشد جایز نیست زیرا
 که خدای تعالی میفرماید **و لا تزر وازرة وزر اخرى**

و در صورتیکه ظهور امام علیه السلام بسکوت و احوال و مدارا بگذرد
 خالی از این نیست که با بعد از او امامی هست که قائم مقام او باشد و حکم و امر او را جاری
 کند بانکه قائم مقامی ندارد و امر بخود او منتهی شده و حکم و مصلحت الهی اقتضای

بعضی از حکمتها بیگانه

ندارد که بعد از او امام دیگری باشد پس بنا بر اول که جانشین داشته باشد بر او واجب است که ظاهر شود بدون غلبه و قهر و بقدریکه برای او امکان دارد حق را ظاهر کند با مدارا و کله حق را آشکار کند بهر نحویکه باشد تا اندازه ای که با نقیه هم در هر کجا باید نقیه کرد نقیه کند و خود را حتی المقدور از کشته شدن حفظ کند و اگر منجر بقتل شد کشته شود

در انیمه کجا اطلاع کلام است

در کفایت ظهور آمده علیهم السلام هر کدام از ایشان یکی بعد از دیگری تا وقتی که کشته شدند و بیان مختصری از ستر کشته شدن ایشان از وضع و اسلوب این کتاب خارج است و اقتضای کتابی جدا گانه دارد لذا از تفصیل آن صرف نظر شد

و اما بنا بر دوری که جانشین و قائم مقامی نداشته باشد مثل همین زمان

که ادله قطعیه عقلیه و نقلیه بر این دلالت دارد که واجب است امامی در وازده نفر باشد بدون اینکه یکی از ایشان کم شود یا یکی برایشان زیاد شود و این حکم قطعی است که بعلم صنع الهی جاری شده و دلایل عقلیه و نقلیه آن در کتب کلامیه و اخبار و آثار امامیه علیهم السلام و کتب علماء امامیه موجود است مانند حق الیقین محلی و کتاب کفایه الموحدين و امثال آنها برای عوام فارسی زبان و کتب عربیه استدلالية برای خواص با آنها مراجعه شود

پس در چنین حالی که بعد از او امام دیگری نیست که جانشین او باشد اگر ظاهر شود همچنانکه پدران او ظاهر شدند کشته میشود همچنانکه پدران او کشته شدند زیرا که جانشین نیست بر آنحضرت که بقهر و غلبه ظاهر شود تا ايجاب الحجاب و قطع فیض چنانکه گفته شد

در عیب ایام زمامت

کذیب در چنین صورت هر گاه ظاهر شود تقسیم بقتل او خواهند گرفت و بخوبی که پدر آنجناب بواکنند حضرت را خواهند کشت چنانچه اخبار و آثار ائمه اطهار صلوات الله علیهم حاکی از آنست و هر گاه بخواند منع از نفس خود کند یا اینکه ناشر از شمشیر و سم و سایر آلات و چیزها بشکد موجب قتل آنحضرت برداشته شود که با جناب ناشر نکند در میان مردم اختلاف واقع میشود که در حضرت غلو کنند و بعضی اقرار بربوبیت خدا او کنند چنانچه بعضی در حق جد بزرگوارش امیر المؤمنین علی علیه السلام گفتند و همچنین نسبت ببعضی از ابا و کرامش با اینکه آنها منع قتل از نفس خود نکردند پس فساد بیشتر شود بعله آنچه از خوارق عادات و معجزاتیکه از حضرت ظاهر میشود **و بعضی حضرت را** ساحر و جادوگر خوانند چنانچه در حق جد بزرگوارش و پدران عالیقدرش گفتند **و بعضی** چون نمیتوانند معجزات آنحضرت را رد کنند بکراهت خاطر اقرار بامامت او کنند **و بعضی** متعجب و سرگردان گردند و بهمان حال توقف کنند و امر برایشان اشتباه شود و اینها سبب ضلالت و گمراهی شود برای مردم

و اگر گفتند شوی

که این اختلافات در زمان پدران آنحضرت هم واقع شد و مانع ظاهر شدن ایشان برای مردم نبود میگویم آری چنین است و لکن چون کشته میشدند شبهه ربوبیت از ایشان مرتفع میشد و گفته میشد که اگر آنها خدا بودند کشته نمیشدند و جلو قتل خود را میگریزند و میفهمیدند که معجزات و خوارق عاداتی که از ایشان بروز میکرده از جانب خدا

حکرمصالح اعمال

بوده که بدستهای ایشان جاری میشد نه اینکه مستغلا این اعمال از ایشان بروز کرده باشد و اگر با استقلال خودشان بود بابتی جلوکشیدن خود را گرفته باشند و همچنین شبهه سحر و جادو بودن هم به ظهور امامی بعد از امامی به بیانات و اطوار و اخلاق و عادات هر یک از ایشان مرتفع میشد و بطلان آن واضح میگردد

مُلَخَّصٌ كَلَامٌ

آنکه ظهور هر یک از ائمه علیهم السلام بمقتضای کتب و زمان او و اهل آن زمان بود و اگر شبهه ای در مردم روی میداده در زمان امام قبل بظهور امام بعد مرتفع میشد مثلا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قیام بسیف کرد که اگر قیام نمیکرد احدی کلمه اسلام نمیشد و وصیت رسالت او بگوش مردمان جهان نمیرسید و لکن در قیام او بشمشیر و قهر و غلبه و رعب از آنحضرت پرچم اسلام در جنبش و اهتزاز آمد و بتولی غریب و عجیب در عالم روی داد با اینکه جزیه قرارداد و قبول فدیه کرد تا رفع ترس و واهمه مردم شود از رعب ایشان مرتفع نشد و بوسی بلا فضل خود امیر المؤمنین علیه السلام امر بسکوت فرمود و آنحضرت را از قیام منع کرد تا کینه های دیرینه از سپه های پر کینه بیرون رود و اگر او را امر بقیام فرموده بود و قیام میکرد خباثتهای امت بعد از او آشکار میشد و اگر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل میکرد امت بروش جاهلیت برمیکشند و زحمات ابنزکوار هدیه معرفت با بیعت آنحضرت سکوت کرد و رخنه ها پراکند در اثر جنگهای پیغمبر رخ داده بود بسکوت خود

هر يك از ائمه بعد از علي

مدود کرد تا وقتکه در طول مدت سکوت آنحضرت طرح نفاق رخنه شد و منافقین پرچمهای نفاق و شقاق را بلند کردند و نزدیک شد که دین و آثار آن محو و نابود شود و اسلام از میان برود امیر المؤمنین علیه السلام قیام کرد و قائمه شمشیر را در دست گرفت و با ناکین قتال نمود پس واقع شد در رعیت آنحضرت آنچه که در امت پیر عیش واقع شد و اگر بپره سابق خود که سکوت بود باقی میماند و قتال نمیکرد رعیت آنحضرت که در باطن کافرانی بودند و در ظاهر مسلمانان نقشهای خود را بر ضد اسلام علی میگردد و دین مقدس اسلام و کلیه آثار آن محو میشد از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که لشکر امیر المؤمنین علیه السلام در روز صفین پنجاه هزار نفر بودند ولی پنجاه نفر در میان ایشان نبود که حق حضرت را بشناسند و حق امامت او را رعایت کنند **پس چون** امیر المؤمنین علیه السلام گشته شد با مرانیزر گوار و وصیت حضرت عیسی علیه السلام دست از قتال برداشت تا اینکه کبها از سینه ها خالی شد و آنچه در باطنها مخفی بود بروز داده شد پس حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد و بواسطه صلح حضرت با معاویه ایجاد شبهه بر حق بودن مخالفین شد و نماز مؤمنی آلا اینکه این شک در قلب و خلیجان کرد پس وصیت فرمود برادرش حضرت امام حسین علیه السلام را بقتال کردن و تن به شهادت دادن و اگر حسین علیه السلام باقی مانده بود تا قیام قیامت این شبهه باقی میماند و گمراهی از هدایت و بینایی از کوری و حق از باطل جدا میشد و این خلاف جریان عادت خدا بود بر قیام و گشته شدن حسین علیه السلام

حِکْمٌ وَمَصَالِحُ أَعْمَالٍ

و اشکار کردن امر او و ابلاغ حجت او و اعلاء کلمه او بقیام و شهادت آنحضرت پس همین جهت بود که آنحضرت قیام کرد و بدرجه رفیع شهادت رسید پس علامات حق ظاهر شد و بر مردم واضح گردید بر حق بودن ال محمد علیهم السلام و بر باطل بودن دشمنان ایشان و روشن برایشان که صلح حضرت امام حسن علیه السلام بر وفق حکمت و مصلحت بوده و قلبها پشان نوازی و سپینه هاشان شرح داده شد و فهمیدند و شناختند حقیقت ال محمد علیهم السلام را و پس از واضح شدن حق باز پیشتر از اینها انکار کردند و عده قلبی ثابت ماندند و لکن از طغیان و غلبه سلطان جور و ظلم بطریق عبادت و بندگی عارف و آشنا نبودند و نمیدانستند که چگونه بندگی کند و طریق تصدق در مقابل خدا و امثال او امر و نواهی او را عارف بنودند و نمیدانستند که اول چیزیکه بر بندگان واجب است کمال خضوع و خشوع و انقیاد و اعتراف بگناهان و مداومت بر عمل بازگان دین است و چون اظهار این معنی بطریق امر و بیان واضح ممکن نبود بواسطه استیلاء ظلم و جور منفه و ظلمه بنی امیه و اتباع ایشان لذا حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بر حسب امر و فرمان الهی و وصیت جد امجد و ابا کرام خود باظهار عبادت و خضوع و خشوع و مناجاة و توجه و انقیاد و گریستن از خوف خدا و محبت و شوق بقاء پروردگار علاقه مندان را تعلیم میداد و حقیقت بندگی و توجه بحق را با ایشان اموخت و چون محض خضوع و خشوع کفایت نمیکرد و ناچار بودند بعمل کردن بر وفق خواسته خدای تبارک و تعالی

هر يك از ائمه عليهم السلام

لغت

بعد از آنحضرت حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام در اثر سخنان بنی عباس با بنی امیه و ایجاد اختلاف و زرد و خوردی که در میان ایشان روی داد و با هم مبارزه و مجادله مشغول شدند فرصتی بدستشان آمد طریقه عبادت و طاعت و کیفیات اعمال و بجا آوردن آنها را از واجبات و مستحبات بر آنها تعلیم و انتشار دادند و چون نور علوم ایشان بر توافکن و روشنی بخش گردید و کلمه آنها بالا گرفت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بر حسب ماوریت الهیه و دستورات پیغمبر اکرم و اباء کرام خود سکوت از کلام را پیش گرفت و تحمل محنت زندانها و سختیها نمود و مع ذلك علوم بسیاری از حضرتش بروز کرد با ابوصف بار ثابین آنحضرت فرقه فرقه شدند از قبیل ناصیه و فحیه و اسمعیلیه و خطایبه و غیر اینها و مندرس شد اصولی که نوشته بودند در عصر صادقین علیهما السلام برای مصالح بزرگی که در اینجانبان ان مقتضی نیست پس بسبب اخفاء حضرت کاظم علیه السلام اموال بسیاری نزد آنحضرت جمع شده بود که تمکن نشد از اتفاق ان بر شیعیان خود و آنها در دست کسان افتاد تا باطن آنها که برخلاف ظاهر آنها بودند و میفکند که اگر این اموال در دست ایشان نبود باطن آنها ظاهر میشد مانند علی بن حمزه بطائنی و عثمان بن عبی و امثال اینها از سکهای مطبوعه تا اینکه آنحضرت در زندان شهید شد و امر امامت بحضرت رضا علیه السلام واگذار گردید و آنحضرت بر حسب فرمان الهی و وصیت و فرمان جد بزرگوار و پدران عالم عذار خود رفتار فرمود و منطابقاً اموال را از آنها کرد و بخت باطن و سریره ایشان ظاهر شد

حاصل فکر هر يك از ائمه که بعد از دیگری قائم با امر امامت میشد زایل

سِرِّ عَجَبٍ مَا رَمَا

میگردانند از شکوک را که بواسطه ظهور امام قبل در رعیت رخ داده بود بر وجه
 اکلی که مقتضی بود برای ظهور آن امام در آن زمان تا اینکه منتهی شد امر با امام زمان
 ما عجل الله تعالی فرجه چون بعد از آنحضرت امامی بنیت که شهادت حاصله
 در رعیت را که بجهت ظهور زایل میشود مرتفع کند و احداث شهادت با بدفع
 علت حدوث آن مرتفع شود و هم این اختلافات برای خاطر منع کردن
 وجود مبارک امام است کشته شدن و مردن را از نفس خود زایل نمیشود این اختلافات
 مگر برفع مانع و آن مثلزم کشته شدن و مردن امام است و بعد از این امام
 امام دیگری بنیت که جانشین او باشد و اگر این امام آخر کشته شود نظام
 عالم برهم میخورد و عالم فاسد میشود پیش از اینکه خلق بپخته شوند و بجد
 اعتدال برسند و نفوس کامله ای که مستعد کالند از فیض باز میمانند و بر ناقصین
 هم حجت تمام نمیشود پس حجت میآوردند بر خدا و میگویند اگر امام داشتیم در دنیا
 ما را هدایت میکرد ما خدا را بپگانگی میپرستیدیم پس نظام و بقاء عالم و کجنگ
 شدن و بجد اعتدال رسیدن مردم و منع فیض نشدن از نفوس کامله مستعد
 برای کمال و تمام شدن حجت بر ناقصین منوط بحجرات داشتن و زنده بودن آنها
 است و بزنده بودن و مخفی بودن امام نفی بر اینها وارد نمیشود و دنیا باقی
 میماند و مردم زنده میمانند و پخته و معتدل میشوند تا اینکه مژده وجود هر یک
 از آنها از سعادت و شقاوت ظاهر گردد در آنوقت قیام میکند و ظاهر میشود

عَجَلَانَ تَعَالَى فَرَحَبَا

و نظام عادل را برقرار میکند و حق هر صاحب حقی را با او میدهد و روزی هر
 روز بخواری را با او مهرساند اینها است سرعینت الخضر و حکمت دران
بِعِبَادٍ يَكْفُرُ میگویم خدا بقی برای حق دولتی فرار داده و برای باطل هم
 دولتی دولت حق رحمانی است و دولت باطل شیطانی و محل این هر دو دولت در دنیا
 است و دولت حق اصلیه و باقیه و دولت باطل تبعیه و رائله است لذا مقدم داشت
 دولت باطل و اهل انرا بر دولت حق و اهل ان و فرمود الحمد لله الذي خلق السموات
 و الارض و جعل الظلمات و النور پس ظلمت و تاریکی را بر نور و روشنی مقدم داشت
 و هكذا شب را بر روز و نطفه و علقه و مضغه را بر صورت انسانیت و حال صبا و
 را بر بلوغ و همچنین در مرتبه ها دیگر و چون این اوان و زمانها بدو ملک طالبین
 اختصاص دارد پس ناچار اهل حق باید مخفی و مخفی باشند تا اهل باطل جولان
 خود را تمام کند و لیکن چون خدای تعالی ابادارد مگر اینکه حجتی را بر مردم
 تمام کند از مؤمن و کافر ظاهر میکند اهل حق را بقدر ضرورتی که لازم است تا
 اسم اسلام و ایمان بر وجه ظاهر معارف باقی بماند برای تمام حجت بر کفار و
 اکمال نعمت بر مؤمنین پس چون این مدعا حاصل میشود خدا آنها را مخفی میگرداند
 از چشمهای مردم برای اینکه منزله باشند از ملاقات اهل فسق و کفر و ظلم و جور و مباحث
 با ایشان **لَهُ تَحْتِ قَبَابِ الْاَرْضِ طَائِفَةٌ اخفاهم عن عبون الناس اجلا**
و اما جواب سائل که گفته بظهور امام رفع فساد شود و احکام قطعی میشود این

عَدْنُ عَيْبٍ فِي عَصْرِ عَج

قول باطل است زیرا که در زمان دولت باطل هرگاه امام ظاهر شود و مأمور بسیف
 نباشد در این صورت یعنی با علیه مخالفین و دشمنان دین بر مطیعین و مؤمنین فساد
 زیادتر میشود و مستلزم کشته شدن امام علیه السلام است که آن مستلزم فساد و
 فناء عالم است و خراب و ویران شدن آن و اگر شمشیر بکشد و منافقین و کفار را ^{بکشد}
 ایجاد شبهه ربوبیت و خوارق عادات و معجزاتی که از آنحضرت ظاهر شود حل بجز و
 جادو و سبب الحاق و پیچیده شدن اهل باطل و بجز و علیه و قهر قلم شدن میشود و
 حجت بخوبی که خدا خواسته تمام نخواهد شد و این کیفیت نیز رفع فساد میشود و رفع فساد
 وقتی خواهد شد که امام بطوع و رغبت مطاع باشد و حکم او نافذ باشد و این مخالف
 با آنچه است که فرض شد بلکه اگر امام ظاهر باشد فساد منتهی بر وجود و ظهور حضرت
 است در این صورت از هجوم آوردن مخالفین برای کشتن آنحضرت و کشتن شیعیان او
 و باران او پس فساد ظهور آنحضرت در زمان دولت باطل برایت زیادتر است از غیبت
 و مخفی بودن آنحضرت در آن زمان زیرا که وقتی که امام غایب باشد ظالمین چندان ^{تسلط}
 بشیعیان او نخواهند داشت چنانچه حضرت سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا ^{بیار}
 خود فرمود ان القوم ما یریدون غیری و انتم فی حل من یبعثی ففرقوا فانهم اذا
اصبحوا و وجدونی لا یلیقون الیکم و لا یستعابونکم یعنی بدرستی که این گروه که با
عزاز من میخواهند و من عهد بعت خود را از گردن شما برداشتم پس منفرقی شوید این وقت
 چون صبح شود و مرا ببیند شما توجهی ندارید و شما را تعجب نخواهند کرد و امر ^{ممنظور}

امامان شیعیان بخیر و انمیکند

که حضرت فرمود بدی است که مخالفین بر ریاست خود میترسند که از ایشان گرفته شود و چون رئیس اهل حق محفی باشد اینها از خروج او برایشان پس متوجه و مغرض شیعیان نمی‌شوند

و اما فساد واقع در دین و شریعت که در دست شیعیانست هرگاه امام علیه السلام بخواند و مصلحت باشد انرا از اهل و دفع میکند و غیبت آنحضرت مانع از آن نیست زیرا که هر چند آنحضرت غایب باشد از نظر شیعیان خود شیعیان از او غایب نیستند چنانچه از تویق مبارک آنحضرت که برای شیخ مفید رضوان الله علیه مرقوم داشته است مفاده میشود که فرموده انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسبن لذكركم ولو لا ذلك لا صطلتمکم اللأواء و احاطت بکم الاعداء یعنی بدوستیکه ما بخود و گذارنده نیستیم مراعات شما را و فراموش کننده نیستیم یاد کردن شما را و اگر بنطور نبود ریشه کن میکرد شما را سختها و دشمنان احاطه میکردند شما را پس این بزرگوار در حال غیبت آنچه که صلاح حال شیعیانست نیست انرا از ایشان منع میفرماید از ضررها و مفسدها و آنچه را که صلاح ایشانست بانها میفرساند و اما قلعی شدن احکام و ظنی بودن آنها مربوط بظهور و غیبت آنحضرت نیست هرگاه اراده فرماید که شیعیان خود را بر حلقه قطع و بپوش برساند چه غایب باشد و چه ظاهر بلکه مبنای امر قطع و ظن سرد پگری است که علماء اعدا در محل خود ذکر کرده اند پس کسیکه حقیقه طالب حق و صدق است و نیت او

غیبت امام زمان ما مانع از افاضه

خالص برای خداست و طهنت و سرشت اوصاف و پاک و باطن او نیکو و بی‌الایش است حضرت او را بمقام قطع و یقین می‌رساند هر چند حضرتش را نبیند و کسیکه در طلب حق راستگو نباشد یا طالب حق نباشد ظهور و دیدن امام برای او نفعی ندارد هر چند مشافهت و حضور او در خطاب آنحضرت واقع شود چنانچه مضمون بعضی از فقرات بعضی از دعاها می‌نویسد که میفرماید ما ضرت غیبتی و لا نفعنا من غیبتی یعنی ضرر نمی‌رساند بمن غایب بودن و نفع میدهد ایشا را حاضر بودن و نیز فرموده است ما من عبد اجنا و اخلص فی معرفتنا و سئل مسئله الا و نقشنا فی روعه جواباً لئلا المسئلة یعنی نیست بنده ای که ما را دوست بدارد و در شناسا ما اخلاص نشاندهند از مسئله ای از احوال شود مگر آنکه بدل او می‌اندازیم جویباری برای آن مسئله و خدا یغالی میفرماید و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا

حاصل آنکه امام علیه السلام بشعه خود نظر دارد و شعه در نظر او هست اگر اهل بیت در او دیدند به او عطا میفرماید احکام و جود و به و شریعت را و از خزان علوم خود به او عطا میکند از راه جود و کرم خود در حالتیکه آنشعه او را نمی‌بیند

بخوان در غرور در اینمطالعه که در اینمقدمه برایت نوشته شد بترکن و دیدن اوصاف در آن بنگر و اعتنا و خود بینی و خود پند را کنار بگذار و در میان خود و دیگران خدا را حاضر و ناظر بدان و گمان مبر که حضرت ولی عصر را و احاطه تو را نمی‌بیند و از سر بره تو خبر ندارد هم قصد ما می‌داند که آنچه را در این کتاب نوشته

فیض شیعیان میباید

و مینویسیم برای خدا است یا برای هوا و هم مقصد خواننده و مطالعه کننده را
 میداند که خواندن و مطالعه کردنش برای تذکر و مستبصر شدن است و یا برای
 دیدن و امتقاد کردن گذشته شده که من صنف فعد استهدف البسه کاری کن که از
 زهر اخوانی نباشی که در حقشان گفته شده اخوان الزمان جواسیس العیوب
 شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کور و رقی خواند معاد است
 صلی الله علیک یا مولای با صاحب الزمان انی توجیت واستشفقت وتوسلت بک
 الی الله وقد متک بین یدی حوائجی للدنیا والآخره یا وجهها عند الله فاشفع ^{عند}

للمؤلف الملهم

یاد رخس بر و صبر رضوان میندم	خالک درش مملکت سلیمان میندم
درو لایقی که نهفتم از او بدل	نابنده گوهر پست من ارزان میندم
در عاریت ساری جهان جان عاریت	جز در نثار حضرت جانان میندم
بکجوه ای ز نور جمال عزیزشان	با صد هزار پوسف کفشان میندم
دست طلب ز دامنشان بر نمیکتم	دل را بغیر عترت و قرآن میندم
بکفطره از سرشک که در بزم بیادشان	انفطره را بگوهر غلطان میندم
اب و لایقی که گلم زان سرشته شد	ان اب را بچشمه حیوان میندم
شد مهرشان ز روز ازل پای بندد	انسان که نقش شد خبر از آن میندم
سیری بدل نهفته مقفل بنور عقل	مفتاح ان بمردم نادان میندم

اقساماً علامان ظهوری

العلی است جان جهان و جنان جان
 بی مهرشان بقا بفر جان نهدم
 امروز هر کسی بر بُتی سر سپرده است
 من بر بغیر قبله ایمان نهدم
 با کس مرا بغیر ده و چار کار بست
 دل را بر هر و ده شیطان نهدم
 این غایب از نظر نظری کن بحال من
 جز سر بی پای تو من چنان نهدم
 نا اینجا مقدمه کتاب بی پایان رسید اینک شروع میکنم باصل مقصد خود
 که بیان اخبار و آثار آیات و علامات ظهور و انحضرت و توفیق اتمام امر از
 خدای متعال میطلبم و اسمنداد برای اکمال آن از حضرت ولی ذوالجلال خولفا

گفتار در بیان اعلام ظهور و انجنا

آنچه از آیات و اخبار و آثار و آثار مستفاد میشود علامات ظهور حجت پروردگار است
 غایب از ابصار و مخفی از انظار قطب عالم امکان محور کون و مکان حضرت صاحب الزما
 همام و هم کینه خاتم پیغمبران حجة ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه بر چند قسم
 است خاصه و عامه و حتمیه و مطلقه و معلفه و بعیده و قریبه و مشروطه
 و واقع و غیر واقع خاصه است که اختصاص بخود حضرتش دارد و عامه است
 که نسبت بهوم مردم خبر داده شده در ایشان ظاهر شود و حتمیه است که ناصوت
 وقوع پیدا نکند انحضرت ظاهر نمیشود و حتما باید واقع شود و مطلقه انعلاما
 است که مشرک که میان قیامت صغری و قیامت کبری است و معلفه علامان است

علامات ظهور اجمالا

که قابل تغییر است ممکن است واقع شود و ممکن است بقاء حاصل شود و واقع نگردد
 و بعد از علامت است که ظاهر بسیار دور بوده از میل جنگ و صفت و خوارج
 و قضیه کربلا و ساختن شدن بغداد و شهر واسط و امثال اینها و قریبه انعلامات
 که خیلی نزدیک ظهور واقع شود از میل مسخ شدن بعضی وزنده شدن بعضی از
 مردگان و کشته شدن نفس زکیه و امثال اینها و واقعه اینها است که بعد از رحلت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله تا زمان مغلی قرنا بعد قرن ظاهر شده و غیر واقعه اینها
 که هنوز واقع نشده و بعد از این بتدریج واقع میشود

نگار پیش از ذکر مدارک و آیات و اخبار برای استحضار

خاطر خوانندگان بطور اجمال آنچه از مطلق علامات را که استقصا و تتبع کرده ام
 در یک بخش ذکر میکنم و در باره بخش بعد بتفصیل باین آیات و اجزاء و مضاد
 و ماخذ و مستندات آنها بضمیمه تحقیقات و تطبیقات لازم و ترجیها به وحدت
 بطور وافق شرح خواهم داد ان شاء الله تعالی میداست مورد قبول و توجهات
 حضرت بقیة الله ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا کرد و صلی الله علیه و آله

بخش اول بیان اجمالا ظهور باعد بر عاتق تریب

۱ آمدن پرچمهای مصری که سبز رنگ است در شام	۲ کوبیده شدن پرچمهای قیصر بمصر
--	----------------------------------

بخش اول درینا

۳	اختلاف بنی عباس	۱۱۴	جمع شدن سپهرچم در شام
۴	نذای اسمانی در روز جمعه سینه	۱۵	منح شدن بعضی از دشمنان حق
	ماه رمضان	۱۶	توقف آفتاب از زوال تا عصر
۵	نذای اسمانی در بیت وسوم	۱۷	پروان آمدن سرو سپهر و دست
	ماه رمضان		در آفتاب که مردم او را بیناسند
۶	کسوف آفتاب در سینه ماه رمضان		و این علامت در زمان سفیانی است
۷	گرفتن ماه در آخر ماه رمضان	۱۸	خروج سفیانی از وادی یا بن
	بر خلاف عادت	۱۹	گرفتن سفیانی پنج شهر از شاهان
۸	فرورفتن قره پای از قراء شام		را که دمشق و فلسطین واردن و
	که انرا جابیه گویند		قتلین و حمص باشد
۹	فرود آمدن ترك در جزیره	۲۰	لشکر بنسنادن سفیانی بکوفه و بصره
۱۰	فرود آمدن ترك در حیره که از	۲۱	لشکر بنسنادن سفیانی بمدینه
	شهرهای عراق است	۲۲	فرورفتن لشکر سفیانی در سیدان
۱۱	فرود آمدن روم در رمله که یکی		میان مکه و مدینه
	از شهرهای فلسطین است	۲۳	خروج حنی از طالقان
۱۲	اختلاف بسیار در تمام رومی ^{زمین}	۲۴	رفتن سید حنی بخراسان
۱۳	خراب شدن مسجد جامع شام	۲۵	رفتن سید حنی به نیشابور

اجمالی علامات ظهور

ظهور ائمتی از طول در مشرق کرد	۳۱	رفتن سپید حنی یا صفتها	۲۶
جو از سه روز تا هفت روز بماند		رفتن سپید حنی بقم	۲۷
مطلق العنان شدن عرب و مالک شدن او بلاد را	۳۹	رفتن سپید حنی بکوفه	۲۸
بیرون رفتن عرب از اطاعت شما	۴۰	فرز و بردن زمین در مشرق	۲۹
عجده		فرز و بردن زمین در مغرب	۳۰
کشتن اهل مصر امیر خود را	۴۱	کشته شدن نفر زکة پست	۳۱
ورود لشکری از طرف مغرب که اسبها خود را بفناء چهره ببندد	۴۲	کوفه با هفتاد نفر	
شکافتن شدن فرات بخوبی که اب داخل کوچهای کوفه شود	۴۳	رو آوردن پرچهای سیاه از طرف خراسان	۳۲
سوزانیدن مرد جبل العذری از شیعیان بنی عباس در میان جلولا و خانقین	۴۴	خروج یمانی از طرف یمین	۳۳
وقوع زلزله در بغداد که بسیاری از آن بر زمین فرورود	۴۵	ظهور مغربها در مصر	۳۴
غلبه رعیت بر بلاد اقیان	۴۶	مالک شدن مغربها شام را	۳۵
		طلوع ستاره ای در مشرق که مانند ماه نور دهد که نزدیک باشد از کجی دو طرف آن بپرسد	۳۶
		ظهور سرچی در آسمان که منتشر شود	۳۷

بخش اول در دنیا

۴۷	وقوع جنک در میان اهل گرگان و مازندران	۵۵	ساخته شدن فرودگاهها و پایگاهها در شهرها
۴۸	اختلاف دو وصف از عجم و ریخته شدن خون زیاد در میانشان	۵۶	ساخته شدن فرودگاه و پایگاه در شام
۴۹	بیرون رفتن بندکان از طاعت اقایان خود و گشتن ایشان فایانخورا	۵۷	ساخته شدن دو فرودگاه و دو پایگاه در عجم و حران
۵۰	زنده شدن بعضی از مردگان و برگشتن ایشان بدینا بخوبی که آنها	۵۸	ساخته شدن فرودگاه و پایگاه در واسط
۵۱	را بستانند و با هم رفت و آمد کنند باریدن بپت و چهار باران پی	۵۹	ساخته شدن فرودگاه و پایگاه در بیضا
۵۲	در پی ناز زمین را پاک و شسته کند و برکات زمین ظاهر شود	۶۰	ساخته شدن دو فرودگاه و پایگاه در کوفه
۵۳	قتل عام کردن ترکهها بعضی از بلاد عجم را	۶۱	ساخته شدن فرودگاه و پایگاه در شوش و اهواز
۵۴	فتح کردن ترکهها عراق را داخل شدن پرچمهای زرد در	۶۲	ساخته شدن فرودگاه و پایگاه در ارمینیه
	مصر بصره را اهل شام	۶۳	ساخته شدن فرودگاه و پایگاه در موصل

اجمالی علامات ظهور

سوار شدن زنها بر چرخها	۷۲	ساختن شدن فرودگاه و پایگاه	۶۴
کشف حجاب و کشف فروج زنها	۷۳	دره‌دان	
حکومت کردن زنها	۷۴	ساختن شدن فرودگاه و پایگاه	۶۵
غالب شدن زنها بر مملکت	۷۵	در ورقه	
متشار و مور شدن زنها	۷۶	ساختن شدن فرودگاه و پایگاه	۶۶
لباس بدن نما پوشیدن زنان	۷۷	در ورقه	
زنان کیوان خود را مانند کوهان شتر بختی کنند	۷۸	ساختن شدن فرودگاه و پایگاه	۶۷
مجلس گرفتن زنان	۷۹	در رجب	
سخنراخی کردن زنان	۸۰	ساختن شدن فرودگاه و پایگاه	۶۸
شریک شدن زنان در تجارت با شوهران	۸۱	در دبر هند	
تمکین نکردن زنان از شوهرهاشان		ساختن شدن فرودگاه و پایگاه	۶۹
بذل کردن زنان خود را بکفار	۸۳	در قلعه	
وادار کردن مردان زنان خود را بزنان دادن	۸۴	ظاهر شدن دود تیره ای بالای سرها	۷۰
نقعه دادن زنان ب مردان از کدری خود	۸۵	که در چشم و گوش و بینیهای مردم رود مؤمنین را حالت زکامی رود	
		دهد و کفار را هلاک کند	
		سوار شدن مردها بر چرخها	۷۱

بخش اول در بیان

- | | | | |
|----|---|----|---|
| ۹۱ | خروج جرهمی و ربیع و اصهب | ۸۶ | مطالبه نمودن اهل شیل |
| ۹۲ | خروج قیام کننده ای که از طرف چین و میلان میاید و در حران قیام میکند | ۸۷ | پاسپلان از اقصی بلاد ^{مشرق} و خود را از اهل چین و ندادن چپها حق آنها را |
| ۹۳ | خروج قائمی از آل محمد از کبلان که مشرقی او را ملک کند در دفع ^{چین} سغیان | ۸۸ | وقیام کردن آنها بر علیه اهل چین و گرفتن آنها ^{چین} و بلاد ترک و هند را نابرسند |
| ۹۴ | خراب کردن قائم گیلانی با عانت مشرقی که شاید شعب بن صالح یا بصره را | ۸۹ | واقع شدن فتنه در میان شرقیها و غربیها |
| ۹۵ | آباد کردن قائم گیلانی کوفه را | ۹۰ | خراب شدن ری |
| ۹۶ | وای بزرتی از شمشیرهای بغداد و خراسانها | ۹۱ | حرب جوانان ارضیه و اذربایجان |
| ۹۷ | فرار کردن اهل رومی بقم و از آنجا به اردستان اصفهان | ۹۲ | اختلاف در میان عرب و عجم و این اختلاف ادامه خواهد داشت تا سقیان |
| ۹۸ | قیام حنی از طبرستان | ۹۳ | قیام کند |
| ۹۹ | کشته شدن هشتاد هزار نفر در | | |

اجمالی علامات ظهور

ماندن مروزی مدت یکسال با کتور واسط	۱۰۶	دامنه کوه سپاه ری که هشتم نفر از ایشان لیافت سلطنت
رفتن مروزی بکوفه و از آنجا ناکوفه و از آنجا ناچه جنگ	۱۰۷	کردن داشته باشند ظهور فتنه شد بد رسالت پیش از ظهور
شدیدی در میان ایشان واقع شود کشته شدن هفتاد هزار نفر	۱۰۸	ممنوع شدن رفتن بحدیج سه سال قتل از ظهور
کنار جبر بغداد که اب دجله از خون سرخ و از گداجاد متغیث شود	۱۰۹	ظاهر شدن سرخچی در آسمان که در آن عمودهای باشد مانند نقره که نور از آن بناید
بلند شدن هفتاد پرچم از آسمان مختلفه و جنگ شدید	۱۱۰	خروج مشروسی با مشروسی از ارمنیه و آذربایجان و آمدن در پشت ری نزدیک کوه سرخچی که مفضل بکوههای طالقانت
بلند شدن سه نداء در ماه رجب	۱۱۱	جنگ شدید در میان اشروسی و مروزی که از سمت خراسان میاید
ظاهر شدن بدن امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل چشمه افتاب که در یکی از نذاهای گفته شود هذا امیر المؤمنین	۱۰۵	خروج مروزی بطرف بغداد و ماها و واسط

بخش اول روم

۱۱۲	وقوع جنگهای بسیار در روی	۱۲۲	خروج دجال
	زمین	۱۲۳	پیمان بستن عرب با روم
۱۱۳	گرفتن آفتاب از وقت طلوع	۱۲۴	شکست دادن عربها رومیانرا
	که نادر و ثلث از روز مدت گرفتند	۱۲۵	شکست دادن رومیان عربهارا
	طول کشد	۱۲۶	کشته شدن سلیمان مانزندست
۱۱۴	گرفتن ماه که نام مدت بیست		رومیان
	سه ساعت گرفته باشد	۱۲۷	وقوع فتنه ای که نماند در عرب
۱۱۵	فرو گرفتن بلا و فتنه مصر را		خانه ای مگر اینکه در آن داخل
۱۱۶	قطع شدن رود نیل		شود
۱۱۷	قیام زندبختی در قزوین که	۱۲۸	فتح بیت المقدس
	هنگام یکی از اینها باشد	۱۲۹	مصالحه عربها با رومیان
۱۱۸	خروج مصری و یمنی پیش از	۱۳۰	مهرات را از وارث منع کنند
	سفای و این یمنی غیر از نیما	۱۳۱	حله آوردن ترکها بدمشق
	است که با سفای قیام میکند	۱۳۲	ظاهر شدن پادشاهان رومی
۱۱۹	خروج ملحه		که مردم را بکشند و بترسانند
۱۲۰	فتح قسطنطنیه		انها را که اطاعت ایشان کنند
۱۲۱	خراب شدن مدینه	۱۳۳	نزول رومیها در فلسطین

اجمالی علماء مازنی

۱۳۴	ربن جمهور شدن عبدالرحمن	۱۴۳	بیرون آمدن انشی از حضرت موت
	نای در مصر	۱۴۴	ظهور طیارات جنگی
۱۳۵	خلیفه شدن عبدالله نای از	۱۴۵	خفت قریه خزشنا از قراء شام
	بنی عباس در دمشق	۱۴۶	سغیان می می شود و باز ناو و صلیب
۱۳۶	جنگ کردن عبدالله عباسی با		از روم میاید و در شام قیام میکند
	دو میان و کشته شدن او		در حالتیکه مشربن هیچ دینی نیست
۱۳۷	تلاقی لشکر رومیها با عبدالله	۱۴۷	کشته شدن ابن الشیخ در وسط
	در قرقیس و قتال عظیم در کنا	۱۴۸	خزاک کردن و سوراخ کردن کوحها
	نهر		بن بست را در کوفه
۱۳۸	قتل عام کردن رومیها عرب	۱۴۹	تعطیل مساجد ناچهل روزی است
	و اسپر کردن زنان و کودکان		کشف هیکل
۱۳۹	خروج دابة الارض در مکه	۱۵۰	بجیش آمدن پوچها در اطراف محله
	در آمدن آفتاب از مغرب		کوفه
۱۴۱	نزول عیسی از آسمان	۱۵۱	سر لشکر سغیان شدن خزیمه نای که
۱۴۲	ظاهر شدن انشی از تده عدل		چشم چپ او مالیده و در چشم راستش
	مشاهده انش زدن چاهها نفت		ناخنه غلیظی است
	باشد	۱۵۲	فرستادن سغیان صدوسی هزار نفر

بخش اول در بیان

بوده و مسلمان می شود بحایت "ال محمد علیهم السلام"	۱۵۱	بطرف کوفه در روحا و فاروق گشته شدن هفتاد هزار نفر
مالک شدن کفار پنج نفر را دجله و فرات و جیحون و سیحون و رود نیل	۱۵۸	در کوفه کفار فرات که فاسد روز اب خون و از گند اجساد گشته منعفن باشد
ظاهر شدن دولت زنان و امر آن فرماندار شدن و ریاست کردن جوانان و کودکان	۱۵۹ ۱۶۰	۱۵۴ اسپر کردن هفتاد هزار دختر بکر که از فوط عفت کفها و مقتعها ایشان دیده نمیشد
خراب شدن مسجد کوفه از عمر آن پیمان بستن دولتهای همجوار آتش افتادن در حجاز	۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳	۱۵۵ آمدن پرچمهای شرقی بکوفه که عده آنها تعلیمات جنگی و نظام ندیده اند و آن پرچمها ند از پنبه است و نه از کتان و نه ابریشم سر نیز هاشان بمهر و خاتم سید اکبر خاتم الانبیاء یا علی مرتضی است
ادامه جنگ از ماه صفر تا ماه صفر دیگر	۱۶۵	۱۵۶ قیام خراسانی است از خراسان ۱۵۷ قیام مردی از اهل بخران که مسیحی
وارد شدن بنی قنطورا در شام وقفه و فساد و خونریزی آنها	۱۶۶	

اِجْمَالِي عَلَامَاتِ ظُهُورِ

۱۶۷	وقوع جلد شد بد غریب و عیب	۱۷۶	کشته شدن مرد جلیلی بجزر و بکه
	در حلب		فرسناذهای مغربها در مقابل
۱۶۸	خواب کردن حصارها و فروگامها		اوبرسند
	و پایگاههای شام	۱۷۷	قتل در مصر و کم شدن ابر و دین
۱۶۹	داخل شدن لشکریان در بعلبک		و خشک شدن اشجاران
	و امان خواستن ایشان	۱۷۸	پیاپی شدن لشکر مغربها با
۱۷۰	توجه بلاها بنواحی لبنان		نشر بغات در مصر
۱۷۱	توجه لشکرهاى سلطان به کفان	۱۷۹	گرفتن مسیحا روی زمین را
	کفان	۱۸۰	صحه زدن ناقوس در ممالک
۱۷۲	هزیمت و فرار آنها با کثرت نجات		اسلامی
	از فرات	۱۸۱	زباپ شدن مرض صرع و دیوانگی
۱۷۳	رفتن لشکریان بجزیره		در اثر شدت فتنه و پریشانی
۱۷۴	ظهور شخص بیباکی با عده کمی در	۱۸۲	تکلم کردن شخص قلدر نغمه که مانند
	بصره و کشته شدن او و عداوت بند		گاومیش است در امور عامه مردم
۱۷۵	کشته شدن شخص ارغش و مجا	۱۸۳	افتادن الش در رضپین
	اونشان پیرش و بقدر یک	۱۸۴	بیعت گرفتن برای سعید سو
	ساعت طول نکشد که پیرش کشته شود		در خوزستان

بخش اول رینا

۱۸۵	غلبه عرب بر بلاد ارمن و سغلاب	۱۹۶	مالک شدن بکفر اعرابی عجمی
۱۸۶	ظهور شدت و سختی برای مردم در دولت سلطان و زنان		زبان بعد از دپلم و کشتن او
۱۸۷	شوم و فجع بودن روز بهلول	۱۹۷	صلحاء و شایستگان را پیاده شدن لشکر در فارس و نصیبین
۱۸۸	رباست کردن مردمان پتلی صل		حمله کردن عرب بر عجم و رو
۱۸۹	ظهور محطانی	۱۹۸	آوردن ایشان به اهواز
۱۹۰	ظهور سیدها شمی که تکتک و کشته شد	۱۹۹	موت فقهاء پی در پی
۱۹۱	ظهور دپلم و تابع شدن ابر و گیلان	۲۰۰	ضایع کردن نمازها
	اورا و گرفتن ایشان تبریز را و نصب کردن ایشان امیری را در تبریز	۲۰۱	پروی کردن شویقا
۱۹۲	مضطرب شدن عراق	۲۰۲	کم شدن امامت در مردم
۱۹۳	واقع شدن واقعه عجمی در میان حلوان و همدان	۲۰۳	زیاد شدن خجاشتها
۱۹۴	واقع شدن جنگ شد بین حلوان و ناهروان	۲۰۴	راپج شدن شرب مشروبات محرمه
۱۹۵	زایل شدن ملک دپلم و از دست او بیرون رفتن	۲۰۵	بلند شدن صداها و خصومت
			و دشمنی در مسجدها
		۲۰۶	دشنام دادن اولاد پدران و مادران

اجتماعاً علامای ظهور

مستولی شدن بر شوهر خود در جمیع چیزها	۲۲۰	مترول ماندن مساجد از زمان خواندن در آن بسبب حضور متها	۲۰۷
ظهور دولت از اشار	۲۲۱	مساجد را جای خوردن طعام قرار دادن	۲۰۸
حلال بودن ظلم در جمیع شهرها	۲۲۲	نداشتن حکم کردن قاضیها	۲۰۹
حکومت کردن هر سلطان جائز	۲۲۳	زیاد شدن گناهان و بدیها	۲۱۰
رباست خواستن برای فخر کردن	۲۲۴	کشدن کارهای خیر	۲۱۱
برد یگران و ظلم و جور کردن		برداشتن شدن برکت از سائ وماه و هفته و روزها و سائ عنها	۲۱۲
کنار آمدن آثار امور قرار دادن	۲۲۵	حلال دانستن زنا و حوزدن مسکرا ت	۲۱۳
مالک شدن کسکه مالک مال بخت	۲۲۶	و گفتگوهای نامشروع و رقصها	۲۱۴
مال دیگری را وان بیدنی پسر بیدنی است	۲۲۷	وامتتام ساز و نواها	۲۱۵
رأس و ریش قرار دادن کسی را که لیاقت رپاست و مداخله در امور عامه ندارد	۲۲۸	بلند شدن صداها و فحاشا	۲۱۶
ظاهر شدن بدعتها و فتنه ها	۲۲۹	بد گوئی و ننگ و بستن و سرریش افزایش	۲۱۷
تدریس و تدریس کردن علوم باطله	۲۳۰	کردن بعلما	
بر خلاف دستور دین و قرآن		خونریزی بناحق بین یکدیگر	۲۱۸
ذلیل کردن سادات و بزرگان اصیل	۲۳۱	رشوه گرفتن قضایه در حکم	۲۱۹

بخش اول در بیان

ذلت و خواری اهل فرنگ یعنی فرانسه از اعراب	۲۳۲	ظهور آلات لهو بزرگ و سازهای حرام و امور مشکلات برای ارتکاب	۲۳۲
قتل و غارت و خونریزی شدید در سندن دهند	۲۴۱	خواهشهای نفسانی و شهوت رانی خراب شدن شهرها و خانهها و عمارات و قصرها	۲۳۳
کشتار عظیم در جزیره قیسی وقایع فجیع در بحرین	۲۴۲	فتنه و فساد در بلم و اهل شاهون و حزبها بیکدیگر ملتق میشوند و	۲۳۴
کشته شدن یکی از اکابر عرب در خانه اش و بعد از آن خروج عجم است بر عرب	۲۴۳	گردهای کوهستانی ایرانی و عربی از آنچه بقره وین و کاشان و سمرقند وارد میاورند و بعد از آن بشیراز	۲۳۵
جنگهای عدیه در میان اهل خط میثاق شدن بصره بقطیف شدید	۲۴۴	فتنه و فساد اعراب در کوهستانها فتنه طرطری مذهبها نسبت باهل هر موز و قلعات	۲۳۶
وقوع فتنه ای شدید در قزوین و آراک	۲۴۷	خواری و ذلت اهل عمان از دشمن ظهور واقعه مرگبار در آوال و صابون که جزیره ایت از بحرین	۲۳۷
ضعیف شدن سلطان روم و تسلط عرب بر آنها	۲۴۸	ذلت و خواری اهل خراسان	۲۳۹
حمله ری ببعناد	۲۴۹		
بیعت با کودک	۲۵۰		

اجمالی علما و مشهور

۶۵

۲۵۱	وضع شدن جرائم	۲۶۶	شصت نفر در رو عکوا دعای نبوت
۲۵۲	مقاومه مسلمین بایهود		کند
۲۵۳	شرك شدن قبیله ای از مسلمین	۲۶۷	دوازده نفر از دعای مهدویت
۲۵۴	کثرت خطباء منابر		کند
۲۵۵	رکون علماء بولاة	۲۶۸	سلطان و قرآن باهم قتل کند
۲۵۶	تعلیم فقہ برای غیر خدا		و از هم جدا شوند
۲۵۷	نقعه علماء برای حلال کردن	۲۶۹	نقطه احکام دین بڑای دادن
	دینار و درهم	۲۷۰	قرآن را در سازها و نوازها
۲۵۸	فتوی دادن بغير آنچه خدا فرمود		گرفتن
۲۵۹	تجارت کردن بقرآن	۲۷۱	خراب شدن جریره از ترك
۲۶۰	قرار دادن حق برای سزائت	۲۷۲	خراب شدن ترك از صاعقه
۲۶۱	كشیدن علماء حقیقی	۲۷۳	خراب شدن سند از هند
۲۶۲	زیاد شدن علماء ضلالت	۲۷۴	خراب شدن هند از چین
۲۶۳	کینه علماء دینی در دل گرفتن	۲۷۵	خراب شدن چین از رمل
۲۶۴	سر زفتن کردن و بدگویی کردن	۲۷۶	خراب شدن حبشه از زمین لرزه
	بعلماء	۲۷۷	خراب شدن عراق از محظ و
۲۶۵	کشتن علماء را مانند کشتن دزدان	۲۷۸	خراب شدن بصره از عراق

بخش اولی زینا

۲۷۹	خراب شدن مصر از خلد شدن رود نیل	۲۹۳	آوردن چیزی از مشرق و چیزی از مغرب تا امت پیچیده را متلون کند
۲۸۰	خراب شدن مکه از حبشه	۲۹۴	مردن حق و رفتن اهل آن
۲۸۱	خراب شدن مدینه از سیل	۲۹۵	کهنه شدن قرآن و احداث کردن چیزی که در آن نیست و ناول برای کردن
۲۸۲	خراب شدن یمن از ملخ	۲۹۶	سرنگون شدن دین همچنانکه طرف آب سرنگون شود
۲۸۳	خراب شدن ابله از حصار	۲۹۷	مردها برده ها اکتفا کنند در مجبور و زینها بزینها
۲۸۴	خراب شدن فارس از گدایان دیلم	۲۹۸	مردها شبیه زنان شوند و زنان شبیه مردان
۲۸۵	خراب شدن دیلم از ارمن	۲۹۹	خوشحال شدن کافر با آنچه در مؤمن از سختی می بیند
۲۸۶	خراب شدن ارمن از جزر	۳۰۰	مردم را امر بترك حج کنند
۲۸۷	ایمن بودن مصر از خرابی نا اینکه بصره خراب شود	۳۰۱	جوانان خودشان را مانند زنان زینت کنند
۲۸۸	خراب شدن بغداد از سفیانی		
۲۸۹	ممنوع شدن شام از وارد شدن پول و حبس در آن از طرف روم		
۲۹۰	ممنوع شدن عراق از دینار و حبس از طرف عجم		
۲۹۱	ممنوع شدن حج ناسه سال		

اجمالی علامات ظهور

مرد را بهت بکشند	۳۱۱	مردان بوسه ز سپان عیبت کشند	۳۰۲
مرد زن و دختر خود را کرايه دهد	۳۱۲	همچنانکه بوسه زنان عیبت کشند	
به سیت ترین طعام و شراب		مردان کپوان خود را شانز کنند	۳۰۳
ایمانهای مردم بجزا و نالی و	۳۱۳	همچنانکه زنان کپوان خود را شانز کنند	
دروغ باشد		بیشتر مردم بهترین خانهاشان	۳۰۴
ساز و نواز و لهو و بات زیاد شود	۳۱۴	خانه باشد که در آن فسق و فجور	
و کسی منع نکند با جرئت نکند		بیشتر شود	
که منع کند		زن و ادا رکند شوهر خود را که	۳۰۵
از بوس اینکه مبادا سادات	۳۱۵	با مردان لواط کند	
و شرفاء عزیز شوند آنها را		زنان را بزنا دادن مدح کنند	۳۰۶
ذلیل کند		مؤمن حقیر و ذلیل و خوار شود	۳۰۷
محبوبترین مردم در نزد ایشان	۳۱۶	حکام و اولیاء امور کفار را بخود	۳۰۸
کسی است که بد گوئی از خانواده		نزدیک کند و اهل خیر را از خود	
ال محمد کند		دور کند	
کتابی که از دوستان ال محمد	۳۱۷	رپاست و ولایت را بکسی دهند	۳۰۹
با آنها دروغ گویند و شهادت		که خودشان میخواهند	
ایشان را قبول نکند		محارم خود را نکاح کنند	۳۱۰

بخش اول در بیان

ز یاد شدن هرج و مرج	۳۲۹	شبنیدن قرآن بگوشتها سنگین شدن	۳۱۸
صبح کردن مرد در حال مستی و داخل	۳۳۰	شبنیدن باطل بگوشتها اسان شدن	۳۱۹
شب شدن در حال مستی		اگرام کردن همسایه ها به خود را	۳۲۰
نکاح کردن با بهائم	۳۳۱	از توبس زبانش	
زفتن مرد بمصلی و برکشتن او در حالیکه	۳۳۲	راستگو ترین مردم در نزد مردم	۳۲۱
لباس نداشته باشد		انکه در رو عکس تراست باشد	
سخت شدن دلها و خشک شدن چشمها	۳۳۳	طلب کردن حج و جهاد برای غیر خدا	۳۲۲
سنگین شدن ذکر برگوشا شان	۳۳۴	خرابی از آبادی زیاد تر شدن	۳۲۳
از طریق باطل و حرام کسب کردن	۳۳۵	کم فروستی کردن و زیاد گرفتن در	۳۲۴
اعمال خیرا برای نمازش بجای آوردن	۳۳۶	کپل و وزن	
حج کردن ثروتمند ها برای تماشا	۳۳۷	استخفاف بخونریزی	۳۲۵
و گردش و اسراحت		مشهور کردن مرد خود را بیدر دنیا	۳۲۶
حج کردن اوساط برای تجارت کردن	۳۳۸	نا انکه از او ترسند و کارها با او ^{حق} _{چون}	
حج کردن فقرا برای ربا و شمع و گدازه	۳۳۹	استخفاف بنماز کند	۳۲۷
کردن		میت را از قبر بیرون آوردن و آذین	۳۲۸
میل کردن مردم بهر طرفی که	۳۴۰	کردن و فروختن کفن او	
غلبه با او باشد			

اجساماً علاماً ظهوراً

طالب حلال مذمت کرده شود	۳۴۱	راه خیر بسته و راه شر باز شود	۳۴۹
طالب حرام مدح کرده شود و بر او	۳۴۲	منبت را با ستمها بلند کند و	۳۵۰
باشد		کسی دنبال جنازه او فرغ نکند	
در حرمین عمل کند چیز بپا که خدا	۳۴۳	در هر سال بدعتها و شر زیاد شود	۳۵۱
دوست ندارد و کسی اینها تراغ	۳۴۴	مردم در مجالس تابع اغناء شوند	۳۵۲
نکند		بمحتاج برای خنده کردن عطا دهند	۳۵۳
علاینه عمل قبیح کند و کسی لغو نکند	۳۴۴	غیبت کردن بنظرهاشان مبلع باشد	۳۵۴
در مکه و مدینه آلات لهو و ساز	۳۴۵	زنا و لواط شایع شود	۳۵۵
و نواز ظاهر شود و غنا خواندن	۳۴۶	در روز عکوترین مردم را راستگو	۳۵۶
شایع شود		داشتند	
امر معروف و لغو از منکر کننده را	۳۴۷	سعادت پیش ظالم و سخن چینی	۳۵۷
سر زدن و ملامت کند و او را نصیحت		ظاهر شود	
کند که نکند		ساجد زینت کرده شود	۳۵۸
برای کردن عمل زشتا نظار شب	۳۴۷	قرانها و کتابها ز پور و اب طلا	۳۵۹
شدن نکند		کاری شود	
مردم از روی هم چینی باهل شر	۳۴۸	مرد برفتن پیش زن سر زدن	۳۶۰
اقتدا کند		شود	

بخش اول در بیان

۳۶۱	آیات در آسمان ظاهر شود و مردم نترسند	۳۷۱	مرد اگر روزی بر او بگذرد که گناهی نکرده باشد در آن
۳۶۲	مردم مانند حیوانات روی بگرد بگردن کنند و کسی وضع نکند		از فسق و فجور و کم فروشی کپل و وزن با عشق در معاملا
۳۶۳	از ترس مردم مال زیاد در غیر طاعت حد ^{مصرف} نکند		با خوردن مسکرات مخور و عنایت باشد
۳۶۴	مال کم را در طاعت خدام صرف نکند	۳۷۲	سلطان احتکار طعام کند خوردنی زیاد و فراوان
۳۶۵	فرزندان عاق پدران و مادران شوند		باشد ولی بدست مردم نیاید مگر بگرا نترسین بهاء
۳۶۶	فرزندان استخفاف پدران و مادران کنند	۳۷۳	با اموال ذوی القربی تمام بازی کنند
۳۶۷	فرزندان قزاق بپدر خود ببندد و در حق پدر و مادر نفرین کند	۳۷۴	اموال ذوی القربی را بمصرف ساز و نواز و لهو و لعب ^{بند}
۳۶۸	و بر لایشان شاد شود و اینها را بیایزارد و بزند و دشنام دهد		و بان شراب خورند
۳۶۹		۳۷۵	بشراب مداوا کند و برای بیمار توصیف کند تا آبان ^{بند}
۳۷۰		۳۷۶	

اجمالی از علما ظهور

۳۷۷	مردم در امر معروف و نهی از منکر	۳۸۸	مهرات را ولایت و حکام برای اهل
	نکردن همه با هم یکسان شوند		فق و فجور مقرر کنند
۳۷۸	وزیدن باد بر پرچم منافقین و	۳۸۹	طلاق گفتن زیاد شود
	غلبه اهل نفاق	۳۹۰	کسانی که اولاد ندارند از بی اولاد
	پرچم اهل حق جنبش نکند		خوشحال شوند
۳۸۰	قبور ائمه را بگلوله خراب کنند	۳۹۱	بکد سینه برای دین کریم کنند
۳۸۱	روزنامه‌های پراکنده مختلف		و بکد سینه برای دنیا از شدت
۳۸۲	که هر کدام اسمی دارد در میان مردم		فتار و سخن که می‌پند
	شایع شود	۳۹۲	هلاکت مرد بدست زن و بچه و
۳۸۳	اذان گفتن با جرت و فرد باشد		پدر و مادر و خویشان و همایگان
۳۸۴	اجتماعات در مساجد زیاد شود		او باشد که او را سر زفق و ملامت
	ولی نماز برای خدا و عبادت بلکه برای		کند بتکی معیشت ناچار وارد
	غیبت کردن و گفتن سخنان دنیوی		علی شود که هلاکت او در آن باشد
۳۸۵	مست امام جاعت شود	۳۹۳	شهرها بهم نزدیک شود
۳۸۶	هر که مال یتیم خوراست بصلاح	۳۹۴	بازارها بهم نزدیک شود
	و درستی معرفی شود	۳۹۵	متم خوردن بناحق زیاد شود
۳۸۷	امین خیانتکار و خیانتکار امین شود	۳۹۶	مردم بفر خدا تم خورند

بخش اول کتابها

۴۱۰	شکرها و لشکرها زیاد شوند	۳۹۷	از مردم زایها گرفته شود
۴۱۱	مسلمانان بکفار فروخته شوند	۳۹۸	غلق واضطراب مردم زیاد شود
۴۱۲	تجار و صنعتگرها در تجارت و صنعت خود دروغ گویند	۳۹۹	کسبها و تجارتها کساد شود
۴۱۳	شریک با شریک خود دروغ گوید و خیانت کند	۴۰۰	بازارها بقمه و زینت کرده شود
۴۱۴	مردمان منقلب و رباکار زیاد شوند	۴۰۱	بناها محکم ساخته شود
۴۱۵	مردمان شرافتمند و نجیب ذلیل و خوار شوند	۴۰۲	بناهای عمارات و قصرها طولانی و بلند ساخته شود
۴۱۶	مردم در کارهای خود سرگردان شوند	۴۰۳	کودکها کرسی نشین شوند
۴۱۷	مردم نه مسلمان باشند و نه نصرانی	۴۰۴	معاملات اضطرابی زیاد شود
۴۱۸	حیا و عفت از مردم برداشته شود	۴۰۵	شهادتها برای هد بگروغن داده شود
۴۱۹	اختلاف در دین و مذهب زیاد شود	۴۰۶	ربا گرفتن کسب آنها شود
		۴۰۷	از دواجها برای مال و عنوان شود
		۴۰۸	پست ترین مردم بر مردم رئیس شوند
		۴۰۹	نویسندگان دولتی زیاد شوند

اجمعا علاما ظهرو

بقران تجارت کنند	۴۳۳	مردم مانند اشخاص تازه مسلمان شوند	۴۲۰
قمار بازی کردن زیاد شود	۴۳۴		
دشنام دادن شعار ایشان شود	۴۳۵	تغلب و تزویر زیاد شود	۴۲۱
مردم راعب بدبنا شوند	۴۳۶	دین بدینا فروخته شود	۴۲۲
در ذات خدا فکر و تعمق کنند	۴۳۷	تعارفات دروغی زیاد شود	۴۲۳
بالای منبرها امر بتقوی کنند	۴۳۸	مسلمان بهد بگر که مپرسند سلام میکنند	۴۲۴
و گوینده بان عمل نکند		مگر از روی اشنائی و شناسائی	
ماهها ناقص شود	۴۳۹	با احتیاج	
ماهها بزرگ نماید و بعضی از	۴۴۰	مردم تابع لغرضهای علماء شوند	۴۲۵
ماهها دیده نشود تا مردم از	۴۴۱	از علماء حقه فرار کنند	۴۲۶
فیض عید فطر و عرفه محروم شوند		عالم را بلباس خوب شناسند	۴۲۷
رکوع و سجودها برای جلبان	۴۴۲	بزهده و تقوی و علم	
و پول شود		زینهارا قبله خود قرار دهند	۴۲۸
عجب و کبر و خود بینی و خود	۴۴۳	مردم در فکر شک و فرج خود باشند	۴۲۹
پسندی در مردم ظاهر و زیاد		کوچکها احرام بزرگتران را نگاه ندارند	۴۳۰
شود		بزرگترها بر کوچکترها رحم نکند	۴۳۱
مؤمن در میانشان دلیل از	۴۴۴	دین را الت دینای خود قرار دهند	۴۳۲

بخش اول عربی

از هر کسی باشد	بجی کند و با او باشند جاعق
۴۴۵ خروج عوف سلمی از جزیره کویت یا	از مردان که دلها شامانند یا
تکریت و کشته شدن او در مسجد دمشق	امن است در محلی
۴۴۶ خروج شعیب بن صالح از سمرقند	۴۶۰ یاد شاه عجم از عجم التراد و زبر
۴۴۷ منکر معروف و معروف منکر گردد	و والی گیرد
۴۴۸ زینت کردن مردان بطلا و حریر	۴۶۱ انداختن آثار قرآن در پیشتر
۴۴۹ غلبه هند بر سند	۴۶۲ استعمال ظرفهای طلا و نقره
۴۵۰ غلبه قفص بر سبیر	۴۶۳ شایع شدن گرفتن سارها
۴۵۱ غلبه قبط بر اطراف مصر	و نوازها و خوانندگانها و رها
۴۵۲ غلبه اندلس بر اطراف افریقا	زبان در هر جا
۴۵۳ غلبه حبشه بر یمن	۴۶۴ بلند زدن جوانان و مردان
۴۵۴ غلبه ترک بر خراسان	گپوان جلو سر خود را
۴۵۵ غلبه روم بر شام	۴۶۵ سر برهنه راه رفتن جوانان
۴۵۶ غلبه اهل ارمنیه بر ارمنیه	و مردان
۴۵۷ بلند شدن صدا در عراق بهنگام ^{جنگ}	۴۶۶ ظهور کلامهای ترک دار و بند
۴۵۸ برداشتن بکارت دختران	دار و کلامهای اهل شرک در
۴۵۹ قیام مردی از قم که مردم را دعوت	مسلمانان و کلامهای اهل المللی

اجمالی علامانی ظهور

ظهور اختراعات بزرگ	۴۷۸	زنار بر کمر بستن مسلمانان	۴۶۷
کنده شدن کوهها پیش از صبح	۴۷۹	بستن فلادها برگردنهای با تکریم ^{طلایی}	۴۶۸
اسمانی		مردان صورتهای خود را صاف	۴۶۹
ظاهر شدن لباسهای مخصوص	۴۸۰	و براق کند	
برای پوشیدن زنهار		جامهای کوناه و تنک و نازک	۴۷۰
رواج یافتن سرودها تنبکه	۴۸۱	پوشیدن مردان	
اخرا و از آن مانند صدای خر		پس گرفتن روم آنچه را که از او	۴۷۱
کشیده شود		گرفته شده	
رای گرفتن زنهار از عموم مردم	۴۸۲	پس گرفتن ترک آنچه را که از او	۴۷۲
در امور عامه		گرفته شده	
خروج قومی از سمت مشرق	۴۸۳	کشتگان و مجروحین را با هم دفن	۴۷۳
که قاری قرآن باشند بارشها		کردن	
تراشیده که مانند خوارج از		فرز رفتن بصره بر زمین	۴۷۴
دین بیرون باشند و قتل آنها		پوشیدن جامهای بافته بی درز	۴۷۵
بر مسلمانان واجب باشد		ظاهر شدن معادن بسیار که بدست	۴۷۶
زینت کردن دیوارها و خانقار	۴۸۴	مردمان روز پیت افتد	
برو عن مالی و نقاشی و رنگها		کندن و توئیل زدن بعض از کوهها	۴۷۷

بجش در ذکر بیابان مؤلر

در استنباط

که بیشتر از این علامات که ذکر شد ظاهر شده و بعضی از آنها مرد میان
 قیامت صغری است که ظهور مهدی علیه السلام باشد و قیامت کبری
 و معدودی از آنها هنوز ظاهر نشده و اینها در ظرف سه چهار سال
 در پی پیش از ظهور با کز همه آنها ظاهر خواهد شد بخصوص در یکسال
 پیش از ظهور که تمام علامات حتمه در آن صورت میگیرد بلکه از ماه
 رجب سال قبل از ظهور تا ماه محرمی که ظهور واقع میشود در ظرف مدت
 هشتماه تماما صورت میگیرد و صلی الله علی محمد و آل الطیبین الطاهرین

بجش در ذکر آیات قرآنی مشعره بر علامات ظهور

سوره بقره آیه ۱۵۱ میفرماید و لنبلونکم بشئ من الخوف و الجوع و نقص من
 الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين
 در کتاب کمال الدین از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت سمعت ابا عبد الله
 علیه السلام یقول ان لقیام القائم علامات تكون من الله عز و جل للمؤمنین
 قلت وما هی جعلنی الله فذالك قال قول الله عز و جل و لنبلونکم یعنی المؤمنین
 قبل خروج القائم بشئ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس

کتاب بعد از ظهور در آن

والمثرات وبشر الصابرين قال بنلوم بئس من الخوف من ملوك بني فلان في
 اخر سلطاهم والجوع بعلاء اسعارهم ونقص من الاموال قال كساد التجارات و
 قلة الفضل ونقص من الا نفس قال موت ذريع ونقص من المثرات قلة ربيع
 ما يزرع وبشر الصابرين عند ذلك بنجبل خروج القائم

يعني

گفت شنیدم از ابی عبدالله یعنی حضرت صادق علیه السلام که فرمود برای
 قیام قائم علاماتی میباشد از جانب خدای عزوجل که میفرماید و هر آینه
 میاز ما بکم شمارا یعنی مؤمنین را پیش از بیرون آمدن قائم بچیزی از ترس
 از پادشاهان بنی فلان در اخر سلطنت ایشان و گرسنگی بعلت گران
 اسعار ایشان و کم شدن مالها فرمود کساد تجارتها و کمی زیادتی نفع
 بردن و کشتن نفسها فرمود یعنی حرکت بسیار با سرعت و کمی مپوها یعنی کم
 ربيع و برکت شدن آنچه که کشت و کار میکنند و بشارت ده صبر کنندگان در
 این هنگام را بشنا بگردن قائم بیرون آمدن

تَبَصُّرَةٌ از این آیه مبارکه و حدیثی که حضرت صادق علیه السلام در
 نا و بلدان بیان فرموده نکات و مطالبی استغاده میشود **أَوَّلُهَا** آنکه
 مؤمنین باین پنج بلا پیش از قیام قائم از ما پیش میشوند تا انهایی از ایشان
 که صبر میکنند و ثابت در ایمان بمانند شناخته شوند **وَمِنْ** آنکه این پنج

بِحَشْرِ دَرِّ سَائِيا مُؤَلَّة

بلاء ترس و گرسنگی و کم شدن مالها و نفسها و مپوها و محسولات ایشان است
 سوسا انکه بروز و ظهور و ابتلاء مؤمنین باین پنج بلاء پیش از خروج قائم علیه
 السلام است چهارم حدوث و ظهور این بلاها در زمان آخرین سلطان
 بنی امیه است که سفیانی باشد یا بنی عباس که عبدالله باشد هر کدام از ایشان
 که باشند مصادف و مقارن با یکدیگرند چنانکه در بخشهای بعد شرح داده
 میشود پنجم انکه بلائی گرسنگی بواسطه گرانی اشعار است که سطح و بها
 اجناس گران شود و بالا رود و مؤمنین دست ننگ شوند و راه دخل و انفعاع
 بر آنها بسته شود بخوبی که قدرت خریدن نداشته باشند ششم انکه صبر کنندگان
 در این پنج بلاء مورد بشارت خدا هستند بربعت یافتن در خروج قائم

سُورَةُ الْعَمْرَانِ

آیه ۱۷۶ مَا كَانَ لِلَّهِ لِيَذِرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ
 الطَّيِّبِ در تفسیر عیاشی از عجلان بن صالح از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده فرمود لَا تَمْتَضِ الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِيَ حَتَّىٰ يَبْأَدِيَ مِنَ السَّمَاءِ بِأَهْلِ النَّحْيِ اعْتَرَوْا
 بِأَهْلِ الْبَاطِلِ اعْتَرَوْا فَيَعْزِلُ هَؤُلَاءُ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَ قُلْتَ أَصَلِحَكَ اللَّهُ عَجَّالًا
 هَؤُلَاءُ وَهَؤُلَاءُ بَعْدَ ذَلِكَ النَّدَاءِ قَالَ كَلَّا إِنَّهُ يَقُولُ فِي الْكِتَابِ مَا كَانَ لِلَّهِ
 لِيَذِرَ الْمُؤْمِنِينَ (الآية)

که مشعرین علاما ظهور است

یعنی نمگذرد روزها و شبها تا اینکه منادی از آسمان ندا کند که ای اهل
 حق کنار بروید و ای اهل باطل کنار بروید پس جدا میشوند و کناره میگیرند اهل
 حق از اهل باطل (راوی گفت گفتیم) اصلحک الله بعد از این این دو دسته با هم
 مخلوط میشوند فرمود حاشا که مخلوط شوند خدا در کتاب خود میفرماید **نمیباشد**
 خدا که بگذارد مؤمنین را بر اینها لیس که شما بران هستید تا آنکه تمیز دهد ناپاک

را از پاک

تَبَصُّرَةً از این آیه مبارکه چند نکته استفاده میشود همچنین از حدیث **أَوَّل**

ندای آسمانی و این ندا غیر از صبحه است که در بیت و سوم ماه رمضان بلند
 میشود که از علامت حمیه است و **نداء** مختصر **صبحه** آسمانی مخصوص **بیت** بلکه آنچه
 از احادیث و اخبار فهمیده میشود چندین مرتبه در نزدیکی صداها از آسمان
 شنیده میشود عبارات مختلفه چنانچه بعد از این در این کتاب ذکر خواهم کرد
دوم آنکه دود سحر حق و باطل از هم جدا میشوند **سحر** آنکه جدا شدن
 ایشان برای امتحان و ممتاز شدن پاک و ناپاک است از یکدیگر **چهارم** آنکه
 پس از آنکه ندای آسمانی از هم جدا شدند دو مرتبه مخلوط بیکدیگر خواهند

تکبیر فاولی الی قول

از سوره بقره که قبل از این آیه ذکر کرده و آن آیه و لیس لونی که شیخ است تا آخر
 در عیبت نمانی بسند خود از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده

بخش دوم در بیان آیات مؤله

لا بد آن يكون قدام القائم سنة تجوع فيها الناس ويصيبهم خوف شديد من القتل ونقص من الاموال والافس والثمرات وان ذلك في كتاب الله ليتبين ثم بلا هذه الآية ولنبلونكم بشئ الى اخر الآية

يعني ناچار است از اينكه بوده باشد پيش از قيام قائم سالكه گرسنه شوند در آن مردم و برسد ايشان تراژدي سختي از گشته شدن و كشدن مالها و نفسها و موها و اين در كتاب خداست كه بيان مي فرمايد پس حضرت ابره مباركه و لنبلونكم رانا اخر بلاد فرمودند

تبصرك از اين حديث نيز استفاده ميشود كه وقوع اين علامتهاي بچگونه پيش از قيام قائم است و از كله مباركه لا بد چنين ميبايد كه اين علامات واقع شدنش اگر حتى نباشد قريب بچشم است

حديث ديگر

نيز در غيبت نعماني بسند خود از جابر جعفي روايت کرده كه گفت پرسيدم از ابى جعفر محمد بن على عليهما السلام از فرموده خداي تعالى و لنبلونكم بشئ ناخره فقال يا جابر ذلك خاص وعام فاما الخاص من الجوع بالكوفة بحض الله به اعداء آل محمد فيهلكهم واما العام فبالشام يصبهم خوف وجوع ما اصابهم قط واما الجوع فقبل قيام القائم عليه السلام واما الخوف فبعد قيام القائم **يعني** فرمود ايجاب بر اين پنج بلا خاص است و عام است پس اما خاص از گرسنگي

مُشْعَرَةٌ بِرَعْلَامَا ظَهَرُوا

در کوفه مخصوص میگردد اند خدا بان دشمنان ال محمد علیهم السلام را پس هلاک گرداند
ایشان را و اما عام ازان در شام رود و دهد به رسد ایشان ترا ترس و گرسنگی که هرگز نایشان
نرسیده باشد اما گرسنگی پیش از قیام قائم علیه السلام رخ میدهد و اما ترا ترس بعد

از قیام قائم علیه السلام است سُورَةُ نِسَاءٍ

آیه ۴۷ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا نَزَّلْنَا مُصَدَقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ
آن نظری و جوها نذردها علی ادبارها یعنی ای کسانی که کتاب با ایشان آورده شده
ایمان بیاورید با آنچه بشد ریج فر و فرستادیم که مصدق کند باشد مزایچه را که با شما
است پیش از آنکه بخوگرد اینم روها بر این برگردانیم انزوهارا بر پشتهای ایشان**

**در تفسیر عیاشی و الخصاص طبری و عنیت نغای بسندهای خود از جابر
جفی از حضرت باقر علیه السلام روايت کرده اند در حدیث طویل که تمام انرا بعد از این
در این کتاب ذکر میکنم که جمله ازان مربوط بتاویل این آیه است صفر نماید فلا یفلت منهم
ان لا تفر بحول الله وجوهمم الی اقصیهم وهم من کلب و فیم نزلت هذه الآیة
یعنی پس رهائی مینیابد از ایشان مگر سه نفر که بر میگردد اند خدا روهای ایشان را به
پشت سرهاشان و آنها از کلبند و آیه در حق ایشان نازل شده**

بَصَرَةَ مراد از آنها بیکه کتاب برای ایشان آورده شده عام است شامل یهود و
نصاری و مسلمین هر سه میشود و انجاعتی که این سه نفر از ایشان رهائی مینیابد

بِحَشْرِ دَرِّيَسَا اَيَا مَوْلَا

لشکر سفیانی ملعونند که در زمین پیدامیان مدینه و مکه بزمین فرو مهر و نذا الا این سه نفر که از بنی کلب و قبیلہ سفیانی هستند خدا روهای آنها را بعبت و سپگرد اند تا یکی از ایشان بمکه رود و ثبارت به امام زمان دهد بمزور فرق لشکر سفیانی بزمن و یکی بمکه برگردد و یکی بشام رود و سفیانی جزو هد و این از علامات حتمه است که البته باصوات

نگردد امام زمان ظاهر نگردد

سُورَةُ اَنْعَامًا

اِی ۲ ثُمَّ قَضَىٰ اَجَلًا وَاَجَلَ مَسْمُوعٍ عِنْدَهُ ثُمَّ اَنْتُمْ تَمْتَرُونَ غَيْبَتِ رُغْمَانِي

وَالزَّامِ النَّاصِبِ حَمْرَانَ بْنِ اَعْبَانَ مِنْ اَحْبَابِ اَبِي قُرَيْبَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتُكَ رَوَيْتُكَ رَوَيْتُكَ رَوَيْتُكَ

اِنَّ اِيَّاهُ فَرَمُوهُ اِنَّمَا اَجْلَانِ اَجَلَ مَحْتَمٍ وَاَجَلَ مَوْقُوفٍ قَالَ لَرَحْمَانَ مَا الْمَحْتَمُ

قَالَ الَّذِي لَا يَكُونُ عِزَّهُ قَالَ وَمَا الْمَوْقُوفُ قَالَ هُوَ الَّذِي لَهِ فَبِالْمَشْتَدِّ قَالَ حَمْرَانَ اِنِّي

لَا رَجْوَانَ يَكُونُ اَجَلَ السَّفِيَانِي مِنَ الْمَوْقُوفِ فَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا وَاللَّهِ اِنَّ

مِنَ الْمَحْتَمِ

يَعْنِي فَرَمُوهُ مَرَادُ اَزْ دَوِّ مَدَّتْ مَدَّتْ مَحْتَمٍ وَمَدَّتْ مَوْقُوفٍ اِنَّ حَمْرَانَ عَرَضَ

كَرْدِ بَحْتِ كَمَا مَدَّتْ حَمَّ شَدَّ كَدَامُ اِنَّ فَرَمُوهُ اِنَّ تَكْتَكُ عَمْرَا اَنْ بِنَا شَدَّ عَرَضَكَ

مَدَّتْ مَوْقُوفٍ كَدَامُ اِنَّ فَرَمُوهُ اِنَّ تَكْتَكُ مَوْقُوفٍ اِنَّ بَشْتِ وَاخْوَا سَتَرَ خَدَا

بَعْنِي اِگر خدَا بخواهد میشود و اگر نخواهد نمیشود حمران عرض کرد بد رستیکه من

امید دارم که مدت سفیانی از مدتهاي موقوف بمشیت باشد یعنی حتی نباشد

فَرَمُوهُ

مُشْعَرَةٌ بِرِءَالِمَا نِ ظُهُورِ

نه بذات خداست که ان از مدت حتم شده است یعنی از علامات حتمه ایت که

که باید صورت گیرد **سُورَةُ أَنْعَامٍ**

آیه ۳۷ قُلْ إِنْ أَلَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

در تفسیر شی در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر

این آیه مبارکه گفته است سپهر یکم فی آخر الزمان آیات منها دابة الارض و

الدجال و نزول عیسی بن مریم و طلوع الشمس من مغربها یعنی رود باشد

که بنیاد شماره در آخر زمان نشانی که از آنهاست دابة الارض و دجال

و فرود آمدن عیسی پریم و در آمدن آفتاب از مغرب خودش

فوق صیح در این حدیث چهار نشانه که از حتمی است حضرت باقر علیه السلام

خبر داده یکی بیرون آمدن دابة الارض و یکی خروج دجال و یکی نزول

عیسی و یکی بیرون آمدن آفتاب از مغرب خود که هر یک از این چهار آیه بعد

از این بتفصیل شرح داده میشود و در بعضی از احادیث وارد شده که مراد از طلوع

آفتاب از مغرب خود وجود مبارک امام زمانت چنانچه بعد از این نقل میشود و

مراد از جمله اکثرهم لا یعلمون در آیه مبارکه چنانچه در تفسیر شی ذکر شده اینست که

یعنی پیش از مردم نمیدانند که وقتی این امت آمد و ایمان بناوردند بان هلاک

خواهند شد **سُورَةُ أَنْعَامٍ**

آیه ۹۵ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ

بخش دوم در بیان آیات

ارجلكم اولیبتکم شیعاً و یذیق بعضکم باس بعض انظر کیف تصرف الایات
 لعلهم یعقوبون یعنی بگوای پیبر او است خداشکه توانا است بر اینکه برانگیزاند بر
 ضرر شما شکنجه و عذاب را از بالای سرهای شما با از زیر پاهای شما با بجان مید
 اندازد شما را و بچشاند بعضی از شما را اسب بعضی فکر کن که چگونه تغییر میدهیم
 نشانیهای خود را که تا شاهد ایشان بفهمند

در تفسیر وحی است که مراد از عذاب بالای سر سلطان جا تراست و مراد
 بعذاب از زیر پا مردمان پستی هستند که هیچ خیری در آنها نیست و مراد از بلیتکم
 شیعاً عصیت است و مراد از یذیق بعضکم باس بعض بد همسایه بودند
و نیز در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عذاب
 من فوقکم هو الدخان والصبیة او من تحت ارجلكم وهو الحنف اولیبتکم شیعاً
 وهو الاختلاف فی الدین و طعن بعضکم علی بعض و یذیق بعضکم باس بعض هو
 ان یقتل بعضکم بعضاً و کل هذا فی اهل القبلة

یعنی مراد از عذاب بالای سر شما دو دپتره و صیحه آسمانی است و یا عذاب
 از زیر پای شما فر رفتن بر زمین است و فرقه فرقه شدن شما اختلاف ظاهر شدن
 در دین شما است و طعن زدن بعضی از شما است بر بعضی دیگر و چشیدن بعضی
 از شما اسب بعضی دیگر را مراد است که بکشد بعضی از شما بعضی دیگر را و همه آنها
 در اهل قبله ظاهر میشود

مُسْتَعْرِضٌ بِرَعْلَانِ مَا ظَهَرَ

و در جامع الاخبار در ضمن خبری که جابر بن عبد الله انصاری در حجه الوداع
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده تاویل شده است عذاب ابن ابی
بریح حمراء یعنی باد سرخ و بز زمین فرود رفتن و سنک باریدن چنانچه انجبر
طولانی را در این کتاب خواهی دید

مَوْلَانِ قَاطِبِ كَوْنِ ممکن است عذابیکه در این آیه شریفه ذکر شده
عذاب خدائی باشد از قبیل صاعقه و صیحه اسمانی و بادهای مخالف و طوفان
سخت و باریدن بارانهای خراب کننده و تگرگ و برفهای ملامت کننده باشد
و ممکن است عذاب باشد که خدای تعالی بدست بشر ایجاد کند از قبیل آلات و اسلحه ها
جنگی هوایی از قبیل طیارات جنگی و انفجار گازهای آتشی و نارنجکها و موشکها
و گازهای کهریابی و امثال آنها و اما عذاب از زیر پا پرت ممکن است خدائی باشد
و ممکن است بشر بقدر خدای قادر ایجاد شده باشد اما خدائی از قبیل زلزله
و بز زمین فرود رفتن و آتش فشانی و عرق شدن و اما خلقی از قبیل مین گذار

و طغیان آنها باشد و الله اعلم

سُورَةُ الْيُونُسِ

آیه عَمَّا حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَطْنَ أَهْلِهَا إِنَّمَا قَادِرُونَ
عَلَيْهَا إِنَّا إِنَّمَا نَزَّلْنَا بِاللَّيْلِ الْقُرْآنَ فَاحْتَصِبُوا أَكْثَرَهُمْ

بِحُجْرٍ وَرَبِّهَا أَيُّامٌ

عَنْتِ بَغَانِيٍّ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْفِيَّةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَابْتَكْرَهُ كَمَا فِي مَوْدَانِ قَبْلَ رَايَاتِ
 رَايَةِ لَالِ جَعْفَرٍ وَآخِرِيٍّ لَالِ مِرْدَاسٍ فَأَمَّا رَايَةُ آلِ جَعْفَرٍ فَلَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَلَا إِلَى شَيْءٍ
 فَغَضِبْتُ وَكُنْتُ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنْ قَبْلَ رَايَاتِكُمْ (رَايَاتِكُمْ)
 رَايَاتٍ قَالَ أَيْ وَاللَّهِ إِنْ لَبِئْتُ مِرْدَاسٍ مُلْكًا مَوْطِدًا لَا يَعْرِفُونَ فِي سُلْطَانِهِمْ
 شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ سُلْطَانِهِمْ عَسْرِيٍّ فِيهِ يُرِيدُونَ فِيهِ الْبَعْدَ وَيَقْضُونَ فِيهِ
 الْقَرِيبَ حَتَّى إِذَا آمَنُوا مَكَرَ اللَّهُ وَعَقَابَهُ وَأَطْمَأَنَّنُوا أَنْ مَلِكَهُمْ لَا يَرْوُلُ صَبْحَهُمْ
 صَبْحَهُمْ يَبْقَى لَهُمْ رَاعٍ يَجْمَعُهُمْ وَلَا دَاعٍ لِيَمْعَهُمْ وَلَا جَاعَةٌ يَجْمَعُونَ إِلَيْهَا وَقَدْ
 ضَرَبَهُمُ اللَّهُ مِثْلًا (وَقَدْ ضَرَبَ اللَّهُ مِثْلَهُمْ فِي كِتَابِهِ)

حَتَّى إِذَا اخْتَذَتِ الْأَرْضُ زَحْرَ فِئْهَا وَأَزْبَنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ فَاذَرُوا عَلَيْهِمْ
 إِذَا هُمْ أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا (الآيَةُ) ثُمَّ حَلَفَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ بِاللَّهِ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةُ تَرَكْتُ
 فِيهِمْ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ حَدَّثَنِي عَنْ هُوَ لَا يُبَا مَرَّ عَظِيمٍ فَتِي يَهْلِكُونَ فَقَالَ وَبِحُجْرٍ
 يَا مُحَمَّدُ إِنْ اللَّهُ خَالَفَ عِلْمَهُ وَقَتِ الْمَوْقِفِينَ أَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَدَّ قَوْمَهُ مِثْلًا
 يَوْمًا وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زِيَادَةٌ عَشْرَةَ أَيَّامٍ لَمْ يَخْبُرْ بِهَا مُوسَى فَكَفَرَ قَوْمَهُ
 وَاتَّخَذُوا الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِهِ لَمَّا جَاؤَ عَنْهُمْ الْوَقْتُ وَإِنْ بَوَّشْنَ وَعَدَّ قَوْمَهُ الْعَذَابَ
 وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا فَعَلْتِ وَلَكِنْ إِذَا رَأَيْتِ
 الْحَاجَةَ قَدْ ظَهَرَتْ وَقَالَ الرَّجُلُ أَوْ يَقُولُ بَتَّ اللَّيْلَةَ بَعِيرٌ عَسَاءٌ وَحَتَّى يَبْلُغَكَ الرَّجُلُ
 بُوْجَهُ طَلَّقَ فَإِذَا جِئْتَ فَتَسْقُرْ ضَرْفًا لِقَتِكَ بَعِيرٌ ذَلِكَ الْوَجْهَ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقَعُ الصَّحْرُ مِنْ قَرِيبٍ

مُشْعِرٌ بِرِجَالِ ظُهُورِ

یعنی بدستیکه پیش از پرچمهای ما پرچی برای ال جفر هست و اینچیزی نیست
 و اینچیزی نمیرسد و رایت و پرچم دیگری برای ال مراداس است پس من خشمگین شدم
 و من از کسانی بودم که نزد بکر بن مردم بودم بانجناب پس گفتم فدایت شوم پیش از
 پرچمهای شما پرچمهایی هست فرموداری والله برای ال مراداس ملک پابرجا
 هست که منبشنا سند در مدت سلطنت خود چیزی از خوبی را سلطنتشان مشکل است
 و اسان نیست در آن دور و نزدیک میکنند و نزدیک را دور تا اینکه از مکر خدا این
 میشوند و از عقاب او و چنین اطمینان پیدا میکنند که ملکشان زایل شدنی نیست
 که ناگاه برایشان صه ای زده شود که باقی نماند در ایشان رعایت کتده ای که
 آنها را جمع کند و نه خواننده ای که بشنوند ایشان را و نه جماعتی که دور آنها جمع شوند
 و خدا مثل آنها را در قرآن بیان کرده حتی اذا اخذت نا احرابه تا اینکه بگیرد زمین زینت
 خود را و زینت کرده شود و اهل آن گمان کنند که توانائی بر هر چیزی دارند که ناگهان
 امر و فرمان ما ایشان را بگیرد در شب باروز و قرار میدهم آنها را مانند محصولی که
 چیده و درو شده باشد بچوپکه کویا در گذشته وجود نداشته پس قسم یاد کرد محمد ^{حنفیه}
 بذات خدا که این ایمه با محمد در حق ایشان نازل شده گفتم فدایت شوم حدیث فرمودی
 از ایشان برای من امر بزرگی را پس کی هلاک میشوند فرمود رحمت خدا بر تو ای محمد ^{ستیکه}
 خدا بتعالی مخالفت علم او با وقت قرار دادن وقت قرار دهندگان بدستیکه موسی
 وعده کرد با قوم خود سی روز را و در علم خدا ده روز زیاد تر بود که موسی جز نداد

بخش دوازدهم سوره ایاة مؤمنه

پس کافر شدند قوم موسی و بعد از آن گو ساله را بخدای گرفتند چون دیدند وقت گذشت
و موسی بنامد و بدرستی که پولس خود وعده عذاب داد و در علم خدا گذشته
بود که در گذرد از ایشان و از امر خدا اینطور است که دانستی و لکن چون دیدی فحشو
احیاج مردم ظاهر شد بخوبی که مرد بگوید شب را بی شام بسر بردم و نا اینکه بینی مرد
را که تو را ملاقات کند با گشاده روی پس اگر رفتی از او قرصی بگیری بروی دیگر تو
نگاه کند (یعنی بی اعتنائی کند) در چنین وقتی نزدیکت صبحه واقع شود
این حدیث شریف را در سیزدهم مجاز از کتاب سرور اهل ایمان تألیف سید علی بن محمد

نیز روایت کرده

سوره ایاة مؤمنه

۱

ایه ۳۵ اَمَّن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ الْحَقُّ اَنْ يَّبْتَغِ اَمَّن لَا يَهْدِي اِلَّا اَنْ يَهْدِي
قَالَ لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

در غیبت نمانی و کافی بسنده های خود از عبد الله بن مسعود جری روایت کرده اند
که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلام یؤتیونا و یکذبونا انا نقول صحیحین تکنون
یعولون من این يعرف المحققه من المبطله اذا كانتا قال فماذا تردون علیهم قلت ما
ترد علیهم شینا قال قولوا یصدی بها اذا كانت من کان یؤمن بها من قبل ان الله
عز وجل یقول اَمَّن یَهْدِي اِلَى الْحَقِّ (الی اخر الایة)

یعنی گفتیم بابی عبد الله (یعنی حضرت صادق) علیه السلام تو بیخ و ملامت و سرزنش

مُسْعَبِرٌ عَلَامًا ظُهُورًا

میکند ما را و تکذیب میکند ما را که میگوئیم دو صبح میباشد میگویند از کجا حق آن از باطل آن شناخته میشود وقتی این دو صبح میباشد حضرت فرمود چه جوابی بایشان گفتند گفتیم جوابی بایشان نگفتیم فرمود بگوئید کسی بصدیق بر آن میکند وقتی که واقع شود که ایمان آورده باشد بر آن از پیش بدرستی که خدای عز و جل میفرماید یا پس کی که را همنائی میکند بوی حق سزاوارتر است که پیروی کرده شود یا کی که را همنائی نکرده مگر اینکه را همنائی شود پس چیست شما را چگونه حکم میکند

سُورَةُ الرَّعْدِ

اِنَّهُ يَرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ

غیبت نمانی بسند خود از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که فرمود
 ان بين يدي القائم سنين خداعة يكذب فيها الصادق ويصدق فيها الكاذب
 ويقرب فيها الماحل ويطوق فيها الترويض قلن وما الترويض وما الماحل قال
 اما نقرعون قوله وهو شديد المحال نقلت وما الماحل قال يريد المكار
بِعَبِيٍّ بدرستی که پیش روی قائم یعنی پیش از قیام او سالها بیست فریبده که تکذیب
 میشود در آنها راستگو و صدیق میشود در آنها دروغگو و مقرب میشود در آنها ماحل
 و سخنرازی میکند در آنها و بوضه (اصبع بن نباته که راوی حدیث است) گفتیم روایت

بخش دوم در بیان ایت مؤله

چیت و ماحل کدامت فرمود ایا قرآن نمیتواند قول خدا را و هوشدیدا محال گفت
 گفت ماحل چیت فرمود اراده میکند مکارا
فکارند که گوید ظاهر حدیث خالی از سقط نیست زیرا که سوال سائل از روایت
 و ماحل هر دو بوده و جواب راجع بماحل تنهاست و در عبارت هم تکرار دارد و اما
 روایت چنانچه در اخبار متعدده دیگر از طریق خاصه و عامه روایت شده مراد
 اشخاص خبیثیت و کسانی هستند که قبلا بیایم مداخله در امور عامه نداشته و لیا
 ائرا نداشته و نذارند بعد از این اخبار ان در بخش اخبار نبویه ذکر خواهد شد

سوره ععد

ایه ۳۱ **وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا نَصِيحَةً مِّنَّا صَنَعُوا فَأَرِغْهُ أَوْ يَخُلُ قَرِيْبًا مِّنْ دَارِهِمْ**
حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ

یعنی همیشه آنکسانیکه کافر شدند مبرسد با ایشان بواسطه وسبب آنچه ساخته اند
 مصیبتی سخت و سرکوبی شدید یا فرود میاید در نزدیکی خانه ایشان تا اینکه وعده خدا
 بیاید بد رستیکه خدا خلاف نمیکند وعده خود را

ممکن است در این آیه اشاره باشد به آلات و قوای که کفار بدستهای خود
 و میسازند و اختراع کرده و میسازند برای فساد کردن در روی زمین از قبیل قوای نارینه
 و موشکها و طیارات جنگی و بمبهای امی و نارنجکها و ناوهای جنگی و زیر دریاییها و

مُشْعَرَةٌ بِرِءَالِمَا ظَهَرُوا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و مین گذاریمها و امثال اینها باشد که برای نیت و ناپود کردن بشر ساخته شده و میشود خداوند متعال اینها را بهمین الهائی که بدستهای خود اختراع کرده اند سرکوبی کند و بعضی ناپود کردن خودشان برساند و نزدیک خانهای خودشان و با خانهای همتا بگانشان فرود آورد چنانچه معصوم علیه السلام فرموده من حضرت را آنچه واقع فیه یعنی کسیکه چنان بگذرای برادر خود خودش در آنچه مپاقتد و بعد از آن که این آلات و قوی بخودشان و در خانهای خودشان یا همتا بگانشان فرود آمد و سرکوبی و ناپود شد بفرموده خدا بیا یعنی امر قیام قیامت صغری که ظهور مهتدال محمد علیه السلام است صورت گیرد

چنانچه در آنچه ای هم که قبل از این آیه گذشت که خدا صاعقهها میفرستد برای کسانی که مجاد با خدا میکنند نیز ممکن است گفته شود که مراد از اینها صاعقههای آسمانی است و با صاعقه هائی که بدست خود جدال کنندگان با خدا ساخته و تهیه شده یا هر دو باشد و الله اعلم

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

۱۳

آیه ۴۷ افا من الذین مکروا السیئات ان یخف الله بهم الارض او یاتیهم العذاب من حیث لا ییشرون او یا خذهم فی نعلتهم فاهم بمعجزین او یا خذهم علی عیونهم فان ربکم لرؤوف رحیم

یعنی ای پس این شدند آنانکه مکر کردند بدیها را اینکه فرود آید ایشانرا خدا بر زمین یا آنکه بیاورد ایشانرا عذاب از جای که نمیدانند یا آنکه بگیرد ایشانرا بر سر

بِحَسْبِ دَرَجَاتِهِمْ عَمَلُهُمْ

انداختن ایشان بخواسنه های خود و بپرگشتن ایشان از طریق حق پس ایشان عاجزکنندگان
نیشند یا اینکه بگردایشان از برتری می که با آنها رو آورد پس بدرستی که پروردگار شما هم ایندرو
و مهربانست

بدا فکر این آیات مبارکات تاویل شده است بفرز رفتن لشکر سفیانی در سیداء بن زمین
چنانچه در کتاب عوالم و بحار الانوار رسیده هاست بحری در کتاب محجة از جابر جعفی از حضرت باقر
علیه السلام روایت کرده اند و المحدث مفصلی است که در بخش پنجم در احادیث مرویه از ائمه علیهم
السلام تمام المحدث را نقل خواهم کرد ان شاء الله تعالی

سُورَةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ

آیه ۹ **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ** و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا
يَعْنِي پس بر میگردد اینم برای شما نصرت را برضرا ایشان و مدد میکنم شما را بما لها و فرزند
و قرار میدهم شما را که جمیع نفرات شما بیشتر باشد

در سبزه مجاز از کتاب سرور اهل الایمان بسند خود از اصبع بن بناته حدیث طویلی
را از حضرت امیرالمومنین روایت کرده که از جمله آن که محل شهادت است که فرمود سلونی قبل
ان تقعدون فاشغز برجلها فسه شرفیه و تطاء فی حطامها بعد موتها و جیلها و قتب ناربا
الجزل من عرخی الارض رافعه ذیلها تدعو با و یلها الرحله فاذا اسندار الفلك قلم مات
هلت نابی و ادسلت بنومئذ تاویل هذه الایة **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ** و امددناکم باموال

مُشْعَرَةٌ بِرَعْلَامَانَ ظَهَرُوا

وینین وجعلنا کم اکثر نفیرا

یعنی پس سپید از من پیش از آنکه مرا بینا بید پس وقتیکه خالی کرد بلاد را از مردم که مانند کسبکه حفظ و حراست آنها را کند و اهل آنها را بپر و نکرده با سپادگان خود و با مال کرد اموال آنها را فتنه که از طرف مشرق بلند میشود بعد از آنکه آن فتنه آنها را میرانند و قوه آنها را شکست و برافروخته شد انش بیاری از مغرب زمین که آن انش دامنه داری است که صداهای بل و وای را بلند کند پس چون میان اهل دین اختلاف افتاد و فلک بر این اختلاف دور زد و گفتند کشته شد یا مرد یا در چه وادی ای رفت در آن روز تا ویل این آیه تم رد دنیا لکم الکوة نا اخرايه ظاهر میشود

تمام این حدیث را با تحقیقات لازمه در بخش چهارم این کتاب بطور تفصیل شرح خواهم داد

سُورَةُ نَمَلٍ

آیه ۸۱ وَاذْوَاقَ الْقَوْلِ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنَا لَهُمْ ذَابَّةً مِّنْ اَرْضٍ مَّكَلَّمَةٌ اِنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يوقِنُونَ یعنی و چون واقع شود بر ایشان گفتار بیرون آیم بر ایشان جنبه ای را از زمین که سخن گوید با ایشان که مردمانی بودند که بنشانهای مایعین نمیکردند

در عیبت نعلانی از عبا پنه بن ربیع از حضرت امیر علیه السلام و آنحضرت از پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده از جمله آن در معنای این آیه است که فرمود و انهم لم یؤمنوا بها آیه فی کتاب الله وَاذْوَاقَ الْقَوْلِ عَلَيْهِمْ (الحاخر آیه) و ما یندبرونها حق تدبرها

بِحَسْبِ ذُرِّيَّةِ الْيَامَةِ

أَخْبَرَ كُرْبُ أَخْرَمَ بَنِي فُلَانٍ قَلْنَا بِلِي بَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَتَلَ نَفْسَ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنْ قَوْمٍ قَرِيشٍ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَى النَّفْثَةَ مَا لَمْ يَمَلِكْ بَعْدَهُ غَيْرُ حَمِيَّةٍ عَشْرَةَ لَيْلَةٍ فَلَنَا هَلْ قَبْلَ هَذَا مِنْ شَيْءٍ أَوْ بَعْدَهُ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَ صَحِيحٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَفَرَعَ الْبَقَطَانَ وَتَوَقَّظَ النَّائِمَ وَتَخَرَّجَ الْفَنَاءَ مِنْ خَدْرِهَا

بِعَنِي بدرستی که ایشان میخواهند از آن ابرای راد در کتاب خدای عزوجل دانند این ابراست و اذا وقع القول عليهم ناخر ابره و تدبر نمیکند در آن حق ندبر را ایا خبر ندیم شما را به اخرم ملک پسران فلان گفتیم چرا با امیر المؤمنین فرمود کشته شدن نفس حرامی در روز محترمی در شهر محترمی از گروه قریش قسم بانکه سکه شکافند دانه را و افتند بنده را از برای ایشان بعد از کشته شدن او ملکی نخواهد بود غیر از پانزده شب گفتیم ایا پیش از آن هم چیزی هست یعنی علامتی یا بعد از آن فرمود صبحه ایت در ماه رمضان که بفرغ اندازد شخص بیدار را و بیدار کند شخص خوابیده را و بیرون آید دختر جوان را سر پرده ^{خود}

سُورَةُ عَبَسَ وَتَوَسَّوْا

۱۵

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
 وَأَنَّا نُرِي الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِئِهِ لَمِيحًا مُبِينًا
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي رَحْمَتِنَا
 أوردیم وایشان از مایش نشوند

در ارشاد مفید از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود لا یكون تاممذون

کتاب بر علماء ظهور

اليدها عنكم حتى تميزوا وتخصوا فلا يبقى منكم الا مدر ثم فرغ قوله ثم احسب الناس
(الى خواتمه) ثم قال من علامات الفرج حدثا يكون بين المسجدين ويقتل فلان
من ولد فلان حنة عشر كيشا من العرب

يعني ميباشد آنچه که کردن کشته اند برای ان (يعني قيام قائم) تا اينکه تميز داده
شويد و از مرده شويد پس باقی همانند از شما مگر آنکي پس خواند فرموده خدا
و الراحبا للناس ما اخر ايه پس فرمود از علامات فرج حادثه ايت که واقع ميشود
در ميان دو مسجد و ميکشد فلان پسر فلان پانزده نفر از سرکردگان عرب را

سورة نور

ع

ايه ۳۵ وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخاف
الذين من قبلهم وليمكن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم
امنا بعدوني لا يشركون بي شيئا ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون
يعني وعده داده است خدا انانرا که ايمان آوردند و کارهای شايسته کردند
که هر ايشه خليفه خواهد کرد ايشانرا همچنانکه خليفه قرار داد کسانرا که پيش از ايشان
بودند و هر ايشه ممکن خواهد کرد ايشانرا

در غيبت مغلفي بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمود اذ كان ليلة
الجمعة يهب الرب تبارك وتعالى ملائكة الى سماء الدنيا فاذا طلع الفجر نصب محمد علي الحسن

بِحَسَنِ رَبِّكَ يَا مَعْزِلَةَ

وَالْحَيِّنَ مَنَابِرَ مَنْ نُورِ عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فَيُصْعِدُونَ عَلَيْهَا وَيَجْمَعُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَالْبَيِّنِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَتُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَبِّ مِعَادِكَ الَّذِي وَعَدْتِ فِي كِتَابِكَ وَهِيَ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ (الحج)
 وَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَجْرِعُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيُّ وَالحَسَنُ وَالحَيُّ بْنُ سَجْدَةَ اللَّهُ ثُمَّ يَقُولُونَ يَا رَبِّ اغْضَبْ فَإِنَّهُ قَدْ هَتَكَ حَرَمِيكَ وَقَتْلَ أَصْفِيَاءُؤُكَ وَإِذْ لَ عِبَادَتِكَ الصَّالِحُونَ فَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَذَلِكَ وَقْتُ مَعْلُومٍ **يَعْنِي** چُونِ شَبِّ جَمْعِهِ شُودِ هَرِ اِيْنِه پَرُورِدِ كَارِ
 تَبَارَكَ وَيُقَالِي مَلَائِكَةُ خُودِ رَابِعِ اسْمَانِ دِيْنِيَا فَرُوزِ سَنْدِ پَسِ چُونِ سَفِيْدِه صَبْحِ طَالِعِ
 شُودِ نَضْبِ كَرْدِه مِيشُودِ بَرَايِ مُحَمَّدِ وَعَلِيٍّ وَحَسَنِ وَحَيِّ بْنِ عَلِيٍّ السَّلَامِ مِنْهَا لِيْ اِزْ
 نُورِ نَزْدِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ پَسِ بِالْاَمِيْرِ وَنَدْبِ رَايِهَا وَجَمْعِ مِيشُوندِ اِزْ بَرَايِ اِيْشَانِ وَشِشْكَا
 او وِپِجْبِرَانِ وَمُؤْمِنَانِ وَكُشَادِه مِيشُودِ دَرِّ هَايِ اسْمَانِ پَسِ چُونِ وَقْتُ زَوَالِ
 اِفْتَابِ شُدِ پِجْبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَرَضِ مِيكَنْدِ اِپِرِ وِرْدِ گَارِ مِنْ بُوْعْدِ اِيْ كَرْدِ اَدَهْ
 دَرِ كِتَابِ خُودِ وَفَا كُنْ وَاِنْ اِيْنِ اِيْرَ اسْتِ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ فَا اِخْرَا اِيْرَ مِيكُوْنَدِ
 فَرِشْكَا نِ وِپِجْبِرَانِ مَا نَمُودِ اِيْزِ اِپِرِ لِحِجْرِه مِيفَاسَنْدِ مُحَمَّدِ وَعَلِيٍّ وَحَسَنِ وَحَيِّ بْنِ
 مِيكُوْنَدِ اِپِرِ وِرْدِ گَارِ اِخْتِمِ كُنْ شُودِ دَرِ سِتْ كِه هُنْكَ حَرَمَتِ نُورِ اِ كَرْدِ وَكُشَنده شُدِ
 بَرِ گَزِيْدِ گَانِ تُو وَذَلِيْلِ شُدِ نَدْبِ گَانِ شَايِسْتِه تُو پَسِ مِيكَنْدِ خُدا اِيْچِه اِخْوَامِدِ وَاِنْ

سُورَةُ سَبَا

مَعْلُومِ اسْتِ

کاشعنا ابر بعد اظهر

ایرند و لو تری اذ فرغوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب وقالوا اقنابہ
 وانی لهم الشاوش من مکان بعید **یعنی** و اگر بینی زمانیکه برسند که هیچ
 گذشتی در آن نیت و گرفته شوند از جا بگامی نزدیک و بگویند ایمان آوردیم و از
 کجا باشد برای ایشان تناول از جا بگام دور یعنی در قیامت

تفسیر علی بن ابراهیم قمی از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که
 در قول خدای تعالی و لو تری اذ فرغوا فلا فوت قال من الصوت وذلك الصوت
 من السماء وقوله واخذوا من مکان قریب قال من تحت اقدام حنف بهم
 یعنی فرمود فرغ ایشان از صداست و این صدا از آسمانست و فرمایش خدای تعالی
 که فرمود گرفته میشوند از مکان نزدیک فرمود از زیر پاهایشان زمین فرمود
 ایشانرا **و نیز** از ابی حمزه روایت کرده که گفت از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم
 از قول خدای تعالی وانی لهم الشاوش من مکان بعید قال انهم طلبوا المهدي
 من حيث لا ينال وقد كان لهم مندو لا من حيث لا ينال فرمود بد رستگاری ایشان
 طلبند مهدی را از جا بگام رسیده نمیشد بر او و بود که آنحضرت از برای ایشان جا بجا
 میشد از جا بگام نائل با آنحضرت نمیشدند محلی که فرموده که من حيث لا ينال یعنی بعد
 از سقوط تکلیف و ظهور آثار قیامت یا بعد از موت یا نزد فرورفتن بر زمین و احما
 اخبار ظاهر است **و نیز** در سندهم بحار گفته است و روی صحابنا فی احادیث المهدي
 عن ابی عبد الله و ایچقر مثله وقالوا ای و یقولون فی ذلك الوقت وهو یوم

بخش دوم در بیان ایام مؤکده

القيمة او عند رؤية الباس او عند الخسف في حديث الضيافي امنا به واني لهم
الشائوش اى ومن اين لهذا الانتفاع بهذا الايمان الذى جوا اليه بين سبحانه
الهم لا ينالون به نفعا كما لا ينال احد الشائوش من مكان بعيد

يعنى در روايت كرده اند ياران ما در حديثهاى مهدى از حضرت صادق و حضرت
باقر عليهم السلام مانند ان معنى حديث قبل را وگفتند كه معنائى ان اينست كه مىگويند
در اين وقت و ان روز قيامت است يا وقت ديدين عذاب يا وقت خرو رفتن بزمن
در حديث ضيافي ايمان آوردم به او و انى لهم الشائوش يعنى و از كجا از برايشان اين ايمان
كه پيش آمده براى ايشان نفع دارد خداى سبحان بيان فرموده كه بسبب اين ايمان نامل به
نفعى نخواهند شد همچنانكه مىنرسد احد اين تناول را از جا نگاه دور

النزاهة الناصب از كتاب محجة تاليف سیدهاشم مجربنى اعلى الله مقامه از
حضرت باقر عليه السلام روايت كرده كه فرمود يكون لصاحب هذا الامر غيبة وذكر
حد ثنا طوبلا يتضمن غيبته وظهوره الى ان قال فيدعو الناس يعنى القائم الى
كتاب الله وسنة بيته والولاية لعلى بن ابي طالب والبرائة من عدوه ولا يفتى احدا
حتى ينهى الى البداء فيخرج اليه جيش السفاني فامر الله فناخذهم من تحت اقدامهم
وهو قول الله تعالى ولو ترى اذ فرغوا فلا فوت واخذوا من مكان قريب وقالوا
امنا به يعنى بقائم محمد صلوات الله عليهم الى اخر السورة فلا يبقى منهم الا رجلا
يقال وترو و ترة من وجوهها فى اقبهتها ميثان المهتمى فيجزان الناس

کدشعارای بکلا ظهور

بما فعل با صحابه و الحديث طويل اكتفينا بقدر الحاجة

یعنی میباشد از برای صاحب این امر عیبی و ذکر کرده است حدیث طولی را که در بردارد عیب و ظهور آنحضرت را تا اینکه فرمود پس بخواند مردم را یعنی قائم علیه السلام بکتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و پیژاری جتن از دشمنان او و نام نمیزد احدی را تا اینکه پرسد بپداه پس بیرون میرود بوی او لشکر سفاحی پس امر میفرماید خدا زمین را پس بگیرد ایشانرا از زبواها ایشان و ایست گفته خدای تعالی و لوتری اذ فرغوا تا آمانه یعنی ایمان آوردیم بقیام الامم صلوات الله عليهم (تا اخر سوره) پس باقی نماند از ایشان مگر د نفر که آنها را و تر و و تره گویند که روهای ایشان بعقب بر میگردد و عقب عقب راه میروند و بمردم خبر میدهند آنچه را که با صحابا ایشان گذشت (و حدیث طولا نیت بقدر حاجت

اکتفا شد) تا اینجا بود کلام صاحب الزام الناصب

سوره الاحم سجده

۱۸

۱۵ | لنذيقنهم عذاب الحری فی الحیوة الدنیا و لعذاب الاخرة اخری
یعنی هر آینه پیشانیم ایشانرا عذاب خواری در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت خواری است در عینت نغانی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در قول خدا تعالی عذاب الحری چیست عذاب خواری دنیا فقال ای حری اخری یا ابا بصیر من ان یكون الرجل فی بیته و اصحابه و علی اخوانه و وسط عیاله اذ شق اهله الجوب علیه

بِحَسْبِ ذَرِيرَةٍ سَأَلْنَا أَيَّامًا مَوْلَانَا

وَصَرَخُوا فَيَقُولُ النَّاسُ مَا هَذَا يُقَالُ مَسَخَ فُلَانٌ السَّاعَةَ فَقُلْتُ قَبْلَ قِيَامِ الْقِيَامِ أَوْ بَعْدَهُ
قَالَ لَا بَلْ قَبْلَهُ (بِعَنَى) كَدَامِ خَادِي خَوَارِ تَرَا سَتَايِ اِبَا بَصِيرٍ اَزَا بِنَكِهْ مَرْدِ دَرِ خَانِهْ اَمِنْ دَرِ
مِيَانِ اَهْلِ وَعِيَالِ وَبِرَادِرَانِ وَبَارَانِشِ بَاشَدِ كِهْ نَا گَاهِ چَا كِهْ زَمَنِدِ بَرَا اَهْلِ اَوْ كِرِيْمَا
خَوْدِرَا وَفَرِيَادِ زَمَنِدِ بِيں مَرْدِمْ بَكُو بِنْدَا بِنْفَرِيَادِ بَرَايِ چِبْتِ بِيں كَفْتِهْ شَوْدِ فُلَانِ دِرِ
سَاعَتِ مَسَخِ شَدِ بِيں كَفْتِمُ پِيَشِ اَزِ قِيَامِ نَامُ بَا بَعْدِ اَزَانِ فَرَمُودِنِهْ بَلَكِهْ پِيَشِ اَزَانِ

سُورَةُ الْحُرْمِيقَةِ

۵۳ **بِسْمِ اِبَا شَانِ فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَقٌّ بَيِّنٌ لِّهْمُ اِنَّهُ الْحَقُّ بَعِيْنٌ بَرُوْدِي**
بِمَا بِيْمُ اِبَا شَانِ اَفْشَانِهَائِ خُوْدِرَا دَرِ كَرَانِهَائِ جِهَانِ وَدَرِ خُوْدِهَائِشَانِ نَا اِبِنَكِهْ اَسْكَا
شُوْدِ بَرَايِ اَيْشَانِ كِهْ اَوْ حَقٌّ اَسْتُ دَرِ عَيْبَتِ نَعَالِي بَسَدِ خُوْدِ رَوَايَتِ كَرْدِهْ
كِهْ اَزِ حَضْرَتِ بَا قَرَعَلِيهِ السَّلَامِ سُوْ اَلْكَرْدِهْ شَدَا اَزِ تَفْسِيْرِ اِبْنِ اِبِهْ فَرَمُودِ نَزِيْمِ فِي اَنْفُسِهِمْ
الْمَسَخِ وَنَزِيْمِ فِي الْاَفَاقِ اَنْفَاصِ الْاَفَاقِ عَلَيْهِمْ فَيُرَوْنَ قَدْرَةَ اَللّٰهِ فِي اَنْفُسِهِمْ فِي الْاَفَاقِ
وَقَوْلِهِ حَقٌّ بَيِّنٌ لِّهْمُ اِنَّهُ الْحَقُّ بَعِيْنٌ بِذَلِكَ خُرُوجِ الْقِيَامِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ اَللّٰهِ غَرَجَلِ يَرَاهُ
هَذَا اَعْلَقَ لَا يَدْمَنُ بَعِيْنٌ بِمَمَا بِيْمُ بَا اَيْشَانِ دَرِ نَفْسِهَائِشَانِ دَرِ اَفَاقِ مَسَخِ رَا وَدَرِ اَفَاقِ
كَشْدَنِ اَفَاقِ رَا بَرَا اَيْشَانِ بِيں مِيْبِيْنَدِ قَدْرَتِ مَنَدَارَا دَرِ نَفْسِهَائِشَانِ وَدَرِ اَفَاقِ وَفَرَمُودِ
اَوْ حَقٌّ بَيِّنٌ لِّهْمُ اِنَّهُ الْحَقُّ قَصْدِ مَكْنَزِ بَرَا اَنْ خُرُوجِ قِيَامِ رَا اَوْ حَقٌّ اَسْتُ اَزِ جَانِبِ خُدَايِ غَرَجَلِ
مِيْبِيْنَدِ اِنْرَا اَيْنِ خَلْقِ نَا چَا رَا سَتَا اَزَانِ **دَرِ كَا فِي بَسَدِ خُوْدِ اَزِ حَضْرَتِ صَادِقِ عَمٍّ**

کَرِشِعًا بَعْدَ اُظْهُورِهَا

در تفسیر این آیه روایت کرده که فرمود حنف و مسیح و قذف قال قلت حتی یبین لهم دع ذاك قیام الغائم گفت گفتم حتی یبین لهم یعنی چه فرمود بگذار اینرا ان قیام قائم علیه السلام

سُورَةُ شَعْرَاءٍ

است

۲۰ آیه ۳ ان نثارتزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعين یعنی اگر بخوایم فرو بفرستیم بر ایشان از آسمان نشانه ای پس میگردد گردنهایشان برای ان خضوع کنندگان **عِیْبَتِ نَعْمَانِ** بسند خود از حضرت زین العابدین و از حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده که ان آیت نداء اول است قال اذا سمعوا الصوت اصبحوا وکاتما علی رؤسهم الطیر فرمود چون صدا را بشنوند داخل در صبح میشوند بخوبی که گویا مرغ ملک بالای سرهای ایشانست و نیز در عیبت نمانی بسند خود روایت کرده از عبدالله بن سنان که گفت نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از قبیله همدان میگفت که جماعت عامه سرزده میکنند ما را و ما میگویند که شما گمان میکنید که منادی از آسمان بنام صاحب این امر ندا میکند و حضرت بگه فرموده بود غضبناک از جا بلند شد و پشت پی فرمود از من روایت نکند و روایت کنید از پدرم و بر شما حرجی نیست در این روایت کردن اشهد انی سمعت ابی علیه السلام یقول والله ان ذلک فی کتاب الله عزوجل لیبن حبث یقول ان نثارتزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعين فلا یبقی فی الارض یومئذ احد الا خضع وذلّت رقبته لها فیومئذ

بخش دوازدهم باب ایا قوعه

اهل الارض اذا سمعوا الصوت من السماء الا ان الحق في علي بن ابي طالب وشيعته
 فاذا كان الغد صعدا بليس في الهواء حتى يتوارى عن اهل الارض ثم ينادى الا
 ان الحق في عثمان بن عفان وشيعته فانه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه فيثبت الله الدين
 امنوا بالمقول الثابت على الحق وهو النداء الاول ويرتاب يومئذ الذين في قلوبهم مرض
 والمرض والله عداوتنا فعند ذلك يتبرءون منا ويتناولونا فيقولون ان المنادى الاول
 سحر من سحر اهل هذا البيت ثم نلى ابو عبد الله قول الله عز وجل وان يروا آية يهرضوا
 يقولوا سحر مستمر **يعني** شهادت میدهم که من شنیدم از پدرم علیه السلام
 که مفرمود والله بدرسنگه این صدا در کتاب خدای عز وجل بیان شده انجا
 میگوید اگر بخواهم فرو میفرستم برایشان از آسمان نشانه ای پس میگردد گردنهای
 ایشان خضوع کنندگان پس باقی میمانند در زمین در آنروز احدی مگر اینکه
 خضوع میکند و ذلیل میشود گردن او برای ان پس ایمان میاورند اهل زمین
 وقتیکه شنیدند این صدا را از آسمان که آگاه باشید که حق در علی بن ابي طالب
 وشعیبان او است و چون فرود آید بالا میرود شیطان در هوا تا از دپدهای اهل
 زمین پنهان شود پس ندا میکند که آگاه باشید که حق در عثمان بن عفان وشعیبان
 او است زیرا که او مظلوم کشته شد پس بخواید خون او را پس ثابت میدارد خدا
 انکسایرا که ایمان آوردند بگمنا ثابت برحق و ان ندای اول است و شك میکند
 در آنروز آنها بکه درد لهاشان مرض است بذات خدا قسم است دشمنی مارا پس

مَشْرَعَةُ بَرِّ عِلْمًا طَهُوُّ

در این هنگام بیزاری میجویند از ما پس میگردند ما را و میگویند صدای او جادو
از جادوهای این خانواده است پس فلاوق فرمود حضرت صادق علیه السلام این
آیه را و آن پروا ایه تعرضوا و یقولوا سحر سمتم و اگر ببیند نشانه‌ای را و میگرداند
و میگویند این جادو نیست دنباله دار

و نیز در سیزدهم بحار از کتاب مواعظ بسند خود روایت کرده از حسن بن زیاد
بن صهیل که گفت شنیدم از ابی عبدالله جعفر بن محمد که میفرمود آن الفائم لا
یوم حتی یبادی من السماء لسمع الفناء فی حدرها و یمع اهل الشرق
و المغرب و چه نزلت هذه الایة ان نشاء تنزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم
لها خاضعین یعنی بدرستی که فائم قیام نمیکند تا اینکه منادی از آسمان ندا کند
که بشنوند دختران جوان هر یک در سزا پرده خود و بشنوند اهل مشرق و مغرب و
در این باب نازل شده است این آیه ان نشاء تنزل علیهم تا آخر معنی آن قبل گفته شد
عجبت نعمانی بسند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده
که فرمود سئل امیر المؤمنین فاختلف الاحزاب من بینهم فقال انظر و الفرج
من ثلاث فقلت با امیر المؤمنین و ما هی فقال اختلف اهل الشام بینهم و الریاء
التود من خراسان و الفرعة فی شهر رمضان فقتل و ما الفرعة فی شهر رمضان
فقال اما سمعتم قول الله عز و جل فی القرآن ان نشاء تنزل علیهم (الایة) تخرج الفناء
من حدرها و یوقظ النائم و یفرع الیقظان یعنی پرسیده شد از امیر المؤمنین علیه السلام

بِحَسْبِ قُرْبَانِ رِبَا أَيْمُونَةٍ

از آیه فاختلف الاخراب من بطنهم (که در سوره مریم است) پس فرمود منتظر باشید
فرج را از سه چیز پس عرض کردم با امیر المؤمنین چیست آنها فرمود اختلاف در
میان اهل شام و پرچمهای سپاه از خراسان و فرعه در ماه رمضان پس
گفته شد که چیست فرعه در ماه رمضان فرمود ایا نشنیده اید گفته خدای
عز و جل را در قرآن ان فثا نزل (تا اخرایه معنای ان از پیش گذشت) فثا
ایت که بیرون آید دختر جوان از سر پرده خود و بیدار کند شخص خوابیده را و

و بفرع بیدازد بیدار را

سوره لاق

۲۱

ابوع و اع و اسمع يوم يناد المناد من مكان قريب يوم يمعون الصيحة
بالحق ذلك يوم الخروج يعني و بشور روزی که ندا می کند ندا کننده از جایگاه نزدیک
روزیت که می شنوند ندای بحق را از روزی که بیرون آمدند

در تفسیر حق گفته است صیحه الغائم من السماء و ذلك يوم الخروج یعنی مراد صیحه قائم
است از آسمان و از روزی که خروج است و بسند خود از حضرت رضا علیه السلام
روایت کرده که آن روز رجعه است و در تفسیر صافی از معنی روایت کرده بنا روی لانا
باسم الغائم و اسم ابیه من مكان قريب بحيث يصل نداءه في الكل على التواء يعني ندا
می کند ندا کننده بنام قائم و نام پدر او از جایگاه نزدیک بخوبی که برسد صدای او
در همه روی زمین یکسان و برابر است

مُشْعَرَةٌ بِرَعْلَانِ مَظْهُورٍ

سُورَةُ مَعَارِجٍ

آیه ۱ - سئل سائل بعداب واقع در تفسیر فتحی است که گفته سؤال شد از حضرت باقر علیه السلام از معنای آن فرمود فارغ تخرج من المغرب و ملک من خلفها حتی ثانی دار نبی سعد بن همام عند مسجد هم فلا ندع دار ابی امیه الا احرقنها و اهلها و لا ندع دار ابیها و تزوال محمد الا احرقنها و ذلك المهدی یعنی بیرون میاید انشی از مغرب و فرشته ای از عقب است تا اینکه میاید خانه پسران سعد بن همام نزد مسجد ایشان پس نمیکند در خانه ای از بنی امیه را الا اینکه میسوزاند انرا با اهلش و نمیکند در خانه ای را که در آن کینه و زو کنند ای از آل محمد باشد مگر اینکه اقس زندانرا و بسوزاند و ان مهدی علیه السلام است

مخفی نماید

که علاوه بر این آیات زیاد دیگری است که بعد از این در ضمن احادیث اینده ذکر کرده خواهد شد در این بخش به بیست و دو آیه اکتفا کردم و در بخش سوم باخبار منصوصه خاتم الانبیاء صلی الله علیه بطرق فریقین از عامه و خاصه میپردازم و در آنچه از آنها که محتاج بشرح و ببط است از ضبط لغات و شرح کلمات مبادرت خواهم نمود و توفیق اتمام انرا از ذات پاک خداوند متعال با استمداد از دربار عظیمندار حضرت بقیة الله عجل خواهاشم

بخش سومی در اخبار ماثوره

بخش سومی

در اخبار ماثوره از پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله از طرق خاصه و عامه

حدیث اول

ص ۱۵
ملاحم و فتن سید ابن طاوس رضی الله عنه در باب اول از آنچه از کتاب
فتن نعیم بن حماد ذکر کرده در بیان اینکه پیغمبر صلی الله علیه و اله عالم بها
کان وما یكون بوده تا روز قیامت (گفته است)

نعیم بسند خود از ابن عباس روایت کرده که فرمود ان الله رفع لی الدنیا

فانا انظر الیها والی ما هو کائن فیها الی یوم القیمه کما انظر الی کون

یعنی پس بدرستی که خدا بلند کرد برای من دنیا را پس من نظر می‌کردم بسوی

آن و آنچه خواهد بود تا روز قیامت همچنانکه بر کف دست خود نگاه می‌کنم

حدیث دوم

ص ۱۶
ملاحم و فتن . نعیم بن حماد بسند خود از حدیث بن الیمان روایت کرده

که گفتم قال رسول الله صلی الله علیه و اله مکنون فئنه ثم تكون جماعه

ثم تكون فئنه ثم تكون جماعه ثم فئنه تعوج فیها عقول الرجال

یعنی فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله فئنه ای میباشد پس از آن جماعتی باشد

پس از آن فئنه ای باشد پس از آن جماعتی باشد پس از آن فئنه ای باشد که

عقول مردان کج شود ^{از} رسول خدا صلی الله علیه و آله

بیان محتمل است مراد حضرت از فتنه اول فتنه امر خلافت باشد و مراد از جماعت
اجماع عامه باشد برای نضب اول و مراد از فتنه دوم فتنه بنی امیه و مراد از جماعت
دوم جماعت بنی عباس و فتنه سوم فتنه سفیانی باشد

حدیث سیم

ص ۱۶
ملاحم و فتن . نغم بسند خود از عبد الله بن مسعود روایت کرده که گفت قال رسول
صلی الله علیه و آله احذرکم سبع فتن تکون بعدی فتنه تقبل من المدینه و
وفتنه بمکه و فتنه تقبل من الیمن و فتنه تقبل من الشام و فتنه تقبل من
المشرق و فتنه تقبل من قبل المغرب و فتنه من بطن الشام و هی فتنه السفیانی
قال ابن مسعود منکم من یدرک اولها و من هذه الامة من یدرک آخرها
یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت فتنه
که بعد از من می باشد فتنه ای که رومیان وارد از مدینه و فتنه ای بمکه و فتنه ای
رواورد از یمن و فتنه ای که رواورد از شام و فتنه ای که رواورد از مشرق
و فتنه ای که رواورد از طرف مغرب و فتنه ای که رواورد از وسط شام که آن
فتنه سفیانی است ابن مسعود گفت بعضی از شما ها کسی است که درک میکند
اول آنها و از این امت کسی است که درک میکند آخر آنها

بیان فتنه مدینه بعد از رحلت پیغمبر بوده و فتنه مکه از عبد الله بن زبیر بود
و فتنه یمن از قبل یحده و فتنه شام از قبل بنی امیه و فتنه مشرق از قبل بنی عباس

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَاءٍ مَا تَوْعَدُ

و ممکن است گفته شود که از قبل فراد ترک موفیاتی یعنی روستهای اشراکی و خرمی
باشد چنانچه از اخبار علامت نزدیک بظهور استفاده میشود و بعد از این مشروحاً
و مفصلاً بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی

حَدِيثُ چَهَارُمُ

ص ۱۷

ملاحم و فتن نعيم بن حاد بسند خود از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ
كُرْدَه كَه فَرَمُود لَنَا نَيْتِكُمْ بَعْدِي اَرْبَعُ فِتْنٍ الْاُولَى لَيْتَعَلَّ مِنْهَا الدِّمَاءُ وَالتَّابَةُ
لَيْتَعَلَّ مِنْهَا الدِّمَاءُ وَ الْاَمْوَالُ وَالتَّالِثَةُ لَيْتَعَلَّ مِنْهَا الدِّمَاءُ وَ الْاَمْوَالُ وَ الْعَرَبُ
وَ الرَّابِعَةُ صَمَاءُ عِمَاءٍ مَطْبِقَةٌ مَوْرَمُورٌ التَّقِينَةُ فِي الْبَحْرِ حَتَّى لَا يَبْدَأَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ
مُخْلَبًا مِنْهَا نَطْرًا بِالشَّامِ وَتَعْنِي الْعِرَاقَ وَتَحِيْطُ الْجَزِيْرَةَ يَدِهَا وَرَجُلَهَا يَعْرِكُ الْاَنَامُ مِنْهَا
الْبِلَاءُ عَرِكُ الْاَدِيمِ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقُولُ فِيهَا مَهْمَةٌ لَا تَرْفَعُونَهَا مِنْ
نَاحِيَةِ الْاَنْفِثَتِ مِنْ نَاحِيَةِ اٰخَرَى

يَعْنِي هَر اَيْنِه مَبَادِئُ اَبْدَانِ مِنْ چَهَار فِئْتِه اَوَّل فِئْتِه اَيْتَكِه حَلَالٌ مِثْوَد
دِرَان خُونِهَا وَ دَوْم فِئْتِه اَيْتِ كِه حَلَال مِثْوَد دِرَان خُونِهَا وَ مَالِهَا وَ سَوْم فِئْتِه
اَيْتِ كِه حَلَال مِثْوَد دِرَان خُونِهَا وَ مَالِهَا وَ فَرَجِهَا وَ چَهَارم فِئْتِه اَيْتِ كِه كَنْدَه وَ
كُور كَنْدَه دِيوَانِه كَنْدَه دُور مِزَنْد مَانْدَد وَ رَزْدَنْ كَشِي دِر دِر پَا حَتَّى اَيْتِكِه بِنَا
اَحَدِي اَز مَرْدَمِ بَرَاي نَجَاةِ اَزَانِ فِئْتِه پَنَاهِگَاهِي پَرُو اَز مِيكَنْد بَشَام وَ فَر وَ مِيكَنْد
عِرَاقًا وَ اَحَا طَه مِيكَنْد بَجْرِيْرَه دِسْتِ وَ پَايِ الْاَنْفِثَتِ مَالِش مَبْدَه مَرْدَمِ رَا مَانْدَد مَالِش

نَبِيِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَالرَّسُولِ

دادن پوست هنگام دباغی کردن احدی از مردم توانائی ندارد که بگوید مگر مکن بلند نمیکند انقضا را از ناچهای مگر اینکه شکافه میشود از ناچه دیگری

حَدِيثُ ثَابِتٍ

ص ۱۷

ملاحم و فتن . نعيم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلى الله عليه واله روايت کرده که فرمود يَكُونُ فِي أُمَّتِي أَرْبَعُ فِتْنٍ فَالْأُولَى يَصِيبُهُمْ فِيهَا بَلَاءٌ حَتَّى يَقُولَ الْمُؤْمِنُ هَذِهِ مَهْلِكَتِي وَالثَّابِتَةُ حَتَّى يَقُولَ الْمُؤْمِنُ هَذِهِ مَهْلِكَتِي وَالثَّالِثَةُ كَمَا قِيلَ انْفِطَعَتْ تَمَادَتِ الْفِتْنَةُ وَالرَّابِعَةُ يَقِيبُهُمْ إِذَا كَانَتِ الْأُمَّةُ مَعَ هَذِهِ مَرَّةٍ وَمَعَ هَذِهِ مَرَّةٍ بَلَاءٌ امام و بلا جامع

يَعْنِي میباشد در امت من چهار فتنه فتنه اولی در آن بلائی بر مردم میرسد تا اینکه مؤمن میگوید اینت سبب هلاک شدن من و فتنه دوم را که ببیند میگوید که این است هلاک کننده من فتنه سوم فتنه است که هر چه گفته میشود بریده میشود کشیده شود فتنه چهارم وقتی به آنها میرسد که امت گاهی ایطرفی باشند و گاهی انطرفی و پیشوا و گردآورنده ای نداشته باشند

حَدِيثُ ثَابِتٍ

ص ۱۸

ملاحم و فتن . نعيم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلى الله عليه واله روايت کرده که فرمود سَتَكُونُ بَعْدِي نَتْنٌ مِنْهَا فِتْنَةٌ الْأَجْلَاءُ يَكُونُ فِيهَا حَرْبٌ وَهَرَبٌ ثُمَّ فِتْنٌ بَعْدَهَا أَشَدَّ مِنْهَا ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ كَمَا قِيلَ انْفِطَعَتْ تَمَادَتِ حَتَّى لَا يَبْقَى بَقِيَّةٌ

بخش سوئی اخبار ما توره

الادخلته ولا مسلم الا مكنته حتى يخرج رجل من عترتي

یعنی زود باشد که بوده باشد بعد از من فتنه‌ای بعضی از آنها فتنه‌اواره کردن از وطن و جنگ کردن و فرار کردن پس بعد از اینها فتنه‌ها پختن پس بعد از آن فتنه‌ای که هر چه بریده شود کشته شود تا اینکه نماند خانه‌ای مگر اینکه در آن داخل شود و نباشد مسلمانی مگر اینکه بگوید ^{یا ایا} تا اینکه بیرون آید مرد ^{از} آن

حدیث هفتم

ص ۱۸
ملاحم و فتن . نعم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
تكون فتنه تعوج فيها عقول الرجال حتى لا يكاد يرى رجلا عاقلا وذكر ذلك
في الفتنه الثالثه

یعنی می‌باشد فتنه‌ای که گنج شود در آن فتنه‌های مردان تا اینکه نزدیک شود که دیده نشود مرد عقل‌داری و یاد کرد و آنحضرت که اینحال در فتنه سوم باشد

حدیث هشتم

ص ۱۸
ملاحم و فتن . نعم بسند خود روایت کرده که ذکر رسول الله صلی الله علیه و
اله مرجا بين الناس يقتل الرجل جاره و اخاه و ابن عمه قالوا و معهم عقولهم
قال ينزع عقول اكثر اهل ذلك الزمان و يخلف لهم هباء من الناس يجب اعدام

انه علي شي

یعنی یاد فرمود رسول خدا کشت و کشتار برادر میان مردم که بکشد مرد ^{همینا}

نبی راجع بعلا ما ظهرو

خود و برادر خود و پسر عم خود را گفتند و با ایشانست عقلهاشان فرمود کزده بشود
عقلهای اکثر اهل ان زمان و خلیفه شوند برای ایشان بیعقل و یا کم عقلهای از مردمان
که چنین گمان یکی از ایشان که چیزیت یعنی آدم دانائی است

حدیث نهم

ص ۲۱

ملاحم و فتن . نعم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت
کرده که فرمود یکون بعدی خلفاء و بعد الخلفاء امراء و بعد الامراء ملوک
و بعد الملوک جبابرة و بعد الجبابرة رجل من اهل بیتی یملاء الارض عدلا
و من بعده القحطانی و الذی بعثنی بالحق ما هود و نه

هان
یعنی بعد از من میباشد دوره خلفا و بعد از خلفاء امراء و بعد از امرای پادشاهان
و بعد از پادشاهان پرچمها و کشندگان مردم بناحق و آنها کسانی هستند که بخود
میکنند مردم را بقتل و غلبه تا ایشانرا اطاعت کند و سرکش و دل سنجند و بعد از اینها
مردیست از اهل بیت من که پر میکند زمین را از عدل و داد و از بعد از است قحطانی
و سو کند بانگسبکه برانگین مرا بحق که او یعنی قحطانی نیست غیر از مردی که از اهل بیت منست

حدیث دهم

ص ۲۷

ملاحم و فتن . نعم بن حماد بسند خود از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و اله
روایت کرده که فرمود اذا خرجت الرايات السود فان اولها فئسة و اوسطها ضلالة و
اخرها كفر یعنی وقتیکه بیرون آمد پرچمهای سیاه پس بد رستیکه اولان فئسه و میا ان گراهی و

بخش سومی در جوامع شاه

اخران کفر است

بیت یازدهم

ص ۲۸

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود اذا سمعتم بناس یا تون من قبل المشرق اولی دها و یحب الناس من ذیهم فقد اطلتکم الساعة

یعنی وقتیکه شنیدید که مردمانی از جانب مشرق میآیند که صاحبان بلاها و کارهای سخت و آزرتی ایشان مردم تجمیع کنند پس تحقیق سنا به میا آرزو بر سر شما قیامت ضعیف

بیت دوازدهم

ص ۲۹

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود اعوذ بالله من فنة المشرق ثم من فنة المغرب یعنی پناه ببرم بخدا از فنة مشرق پس از فنة مغرب

بیت سیزدهم

ص ۳۰

ملاحم و فتن بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود ما من اهل ذمتکم قوم اشد علیکم فی تلك البلا من اهل الشریفة اصحاب الملح والصول ان المرئ من فنامهم لظمن با صبعها فی بطن المرئ من نسا و المسلمین و نقول حزبا باسمائهم بها نقول اعطوا الحجر

یعنی نسبت از اهل ذمه شما گروهی سختگیر تر بر شما در این بلاها از اهل مشرق که صاحبان ختم و سر نیزها هستند بد رسیده زنی از زنهای ایشان هر آنکه با انگشت

نَبِيٌّ اسْتَجَابَ بَعْدَ مَا

خود طعنه مینمزد در شکم زنی از زیباییهای مسلمانان و میگوید خریابنایمهای آن
یعنی میگوید جزیره بدیدید (ملیح یعنی ختم) (عسول بمعنی رطاح یعنی نزهت ها)

حَدِيثُ رِجَالِهِمْ

ص ۳۰

ملاحم و فتن . نعيم بسند خود از رسول خدا صلى الله عليه واله روايت کرده که
فرمود اذا اقبلت فتنه من المشرق و فتنه من المغرب و التفتوا فبطن الارض
يوميذخ من ظهرها يعني وقتکه رواورد فتنه ای از سمت مشرق و فتنه ای از
سمت مغرب و بيهديگر رسيدند پس در آنوقت زير زمين رفتن یعنی مردن بهتر است
از روی زمين ماندن یعنی زنده ماندن (کتابه از صحیح و شدت فتنه است)

حَدِيثُ يَأْتِيهِمْ

ص ۳۱

ملاحم و فتن . نعيم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلى الله عليه واله روايت کرده
که فرمود اذا مات الخاضع من اهل بيتي فالهجرع الهجرع حتى يموت التابع ثم كذلك
حتى يقوم المهدي يعني وقتکه بميرد پيغمبر از اهل بيت من پس خونريزی و کشتن است تا
وقتکه بميرد هفتم پس باز هم بطور همت تا اينکه قيام کند مهدي

بيان بسند فرموده نعيم گفت از شريك بمن خبر رسیده که هفتم ابن العفر یعنی
هارونست و حال آنکه هرون پيغمبر است از خلفاء عباسی . و من ميگويم که او هفتم
بعد از سيام است اين ترجمه کلام سید است در ملاحم و فتن که مراد اوسى و هفتمين
خليفه بنی عباسی است و اين خلاف ظاهر حيز است بلکه مراد از هفتم ظاهر امامون باشد

بخش ششم در آداب معاشرت

حدیث شانزدهم

ص ۳۲

ملاحم و فتن . نغم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود يَكُونُ لِلزَّكَّاتِ خُرُجَاتٌ خُرُجَةٌ بِمَجْرُوحٍ مِنْ اَدْرِياحَانَ وَالثَّانِيَةَ بِرِبَطُونَ جَوَلَمَ بِالْفِرَاتِ لَا تَرَكَ بَعْدَهَا یعنی از برای ترک خروجهاست بجز خروج است که بیرون میآید از ادرباحان و دفعه دوم میبندند اسبهای خود را کنار فرات و ترکی بعد از آن نیست

بیان

سپد بن طاوس زه در ذیل این خبر فرموده میگویم . شاید معنای اینکه فرمود ترکی بعد از آن نیست که داخل فرات شود بلکه ایشان کسانی هستند که ملک بدست ایشان میآیند مَوْلِفِ نَاجِرِ كَوَيْدٍ ظاهر متن حدیث و ظاهر کلام است خالی از سقط بنظر میآید چون نسخه منحصراً بود لذا این عبارت حدیث را بنحویکه نوشته شده بود نوشتم امید است بعد از این در کتب دیگر بر آن ظفر نیامد

حدیث هفدهم

ص ۳۲

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود لِلزَّكَّاتِ خُرُجَاتَانِ أَحَدُهُمَا بِمَجْرُوحٍ وَالثَّانِيَةَ بِرِبَطُونَ عَلَى نَهْرِ الْفِرَاتِ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فِي حَدِيثِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَكُونُ فِيهِمْ ذَبْحُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ لَا تَرَكَ بَعْدَهَا

بَيِّنَاتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِيعِي از برای توك دو خروج است یکی از آنها خراب می‌کند و دوم شتاب‌کنند بر نه فرات . عبدالرحمن که راوی حدیث است در حدیث خود از پیغمبر صلی الله علیه و اله گفت . پس می‌باشد در ایشان ذبح الله اعظم یعنی ذبح بزرگتری از جانب خدا که توكی نماند بعد از آن

سَيِّدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بعد از نقل این حدیث فرموده که شاید مراد آنحضرت طایفه توك بنی عباس که مسلمانند باشند و آنها کسانی هستند که توكی مانند ایشان بعد از ایشان نیست و در میان ایشان ذبح اعظم است بر دست این دولت قاهره انتهى ترجمه کلام او اعلى الله مقامه

مَوْلَى حَقِيقًا شَائِدًا خَلِيفَةَ بَنِي عَبَّاسٍ يَأْتِي بِسَمِئَةِ عَبْدِ اللَّهِ كَمَا مَقَارِنُ خُرُوجِ سَفِيَّانِي بِأَرْجَمِي سِيَّاهُ قِيَامُ مَبْكِنْدُ وَبِاسْفِيَّانِي جَنَكُ مَبْكِنْدُ وَدَرْمَانِ أَوْخُونِ رَهْرِي عَظْمِي وَاقِعُ مَبْشُورِ وَسَفِيَّانِي بِرَاوِغَالِبِ مَبْشُورِ چنانچه از بعضی از اخبار مستفاد میشود و بعد از این بحال خود اخبار آن ذکر کرده میشود و این پرچمها سیاه غیر از پرچمهای سیاهی است که از سمت خراسان بلند میشود چنانچه ذکر میکنم

حَدِيثُهُمْ

ص ۳۳ ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا روایت کرده که فرمود اذ اكانت صجرة في رمضان فانها تكون مبعثة في شوال وميرالقبائل في ذي القعدة و تسفل الدماء في ذي الحجة والمحرّم وما المحرم بقولها ثلاثا هيهات هيهات يقبل

بخش سوره اخلاص

الناس فيها هرجا هرجا قال قلنا وما الفجعة يا رسول الله (صلى الله عليه واله)
 قال هذه في الضيف من رمضان يوم الجمعة صبحي وذلك اذا وافق شهر رمضان
 ليلة الجمعة فتكون هذه توقظ النائم وتقعده القائم وتخرج العوانك من
 خدورهن في ليلة الجمعة فاذا صلبتم الحج من يوم الجمعة فادخلوا بيوتكم و
 اغلقوا ابوابكم وسدوا كواكم ورتروا انفسكم وسدوا اذانكم فاذا احستم
 بالصبح فحروا لله سجدا وقولوا سبحان القدوس ربنا القدوس فانه من دخل
 ذلك بخا ومن لم يفعل ذلك هلك (معناه اواز دلهان در معرکه و کار و زار کرد)
یعنی زمانیکه واقع شود صدائی در ماه رمضان پس بد رستیکه ان نشانه است
 که در ماه شوال اواز دلهان در معرکه و کار و زار کردن بلند شود و در ماه ذی القعد
 فتنه و خونریزی واقع شود و خونها در ماه ذی الحجه ریخته شود و محرم چه محرمی سه
 مرتبه تکرار فرمود و فرمود چقدر دور است چقدر دور است کشته میشوند در آن
 فتنه چه کشته شدنی چه کشته شدنی راوی گفت گفتیم صبح کدامت یا رسول الله
 فرمود ان صداد رینه ماه رمضان است در روز جمعه وقت چاشتگاه و این واقع
 میشود در ماه رمضان که موافق باشد شب جمعه با اول ان پس این صدا واقع میشود
 بیدار میکند خوابیده را و میثاند ایتاده را و بیرون میاورد دختران را از سر پرده ها
 خود در شب جمعه پس چون نماز فجر را خواندی از روز جمعه پس داخل شویدی خانهای
 خودتان را و ببینید درهای خود را و صد و یک روزنه ها و پنجره های خود را و

مُسَبَّرٌ عَلَامَاتُهَا

پیچید و حفظ کنند نفسهای خود را و بگیرد گوشتهای خود را پس چون احساس صیحه کرد بد بجهت بپوشد برای خدا و بگوید سبحان القدوس ربنا القدوس پس کبک این کارها را کند نجات یابد و کسیکه نکند اینها را هلاک میشود

مَوْلَى حَقِيرٍ كَوْنُ يَدِ ابْغْلَامَتِ در ماه رمضان سال قبل از سال قیام رخ میدهد

تقریباً چهار ماه پیش از ظهور صورت میکند

حَدِيثُ فَرْدِهِمْ

ص ۳۵
ملاحم و فتن . نعيم بن حماد بسند خود از عبد الوهاب بن بخت از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود في رمضان اية في السماء كعمود ساطع ونور سؤال البلاء وفي ذى القعدة الممعة وفي ذى الحجة ينتهب الحاج والمحرم وما المحرم يعنى در ماه رمضان ابيت در آسمان مانند عمودی درخشانده و در سؤال بلاء است و در ذيقعدة او از دل بران در ممر که و کار و زار کردن و در ذيقعدة غارت کرده میشوند حاجبان و محرم چه محرمیت

حَدِيثُ بَيْتِهِمْ

ص ۳۵
ملاحم و فتن . نعيم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود تكون اية في رمضان ثم تظهر عصابة في سؤال ثم تكون ممعة في ذى القعدة ثم يلبس الحاج في ذى الحجة ثم تنهك المحارم في المحرم ثم يكون الضرب في صفر ثم تنازع القبائل في شهر ربيع ثم العجب كل العجب بين جادى و رجب ثم نافة

بخش سیوی از اجابوی

خفیفه خیر من دستکرة تغل مائة الف

یعنی نشاندای میباشد در رمضان پس ظاهر میشوند گروهی در شوال
پس میباشد و از دلبران در معرکه و کار روزار کردنی در ذی القعدة پس ناراج
کرده میشوند حاجیان در ذیحجه پس هتک میشود حرمتها در محرم پس زود ^{می}
میشود در صفر پس نزع کردن قبیلها است در دو ماه ربیع و عجب شکفتی آور
است هر عجبها و شکفتنها میان جمادی و رجب پس ناقة سبک سریع السیر
بهر است از قصر باشکوهی که اطراف آن خانهها باشد که ارزش آن صد هزار دنیا

بیت و نیکو چند بیسیا بر

طلا باشد
ص ۳

ملاحم و فتن . نغم بن حاد بستد خود از شهر بن حوشب روايت کرده که گفت من
رسید از پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله که فرمود بکون فی رمضان صوت
و فی شوال مهکمه و فی ذی القعدة تخارب القبائل و فی ذی الحجه یتهب
الحاج و فی المحرم ینادی المنادی من السماء ان صفوة الله من خلقه فلان
فاسمعوا له و اطعوا (مهکمه مه مه گفتن و بارز داشت کردن)

یعنی میباشد در ماه رمضان صدائی و در شوال مه مه گفتن و بارز ^{داشت}
کردنی و در ذی القعدة قبیلها با هم جنگ کنند و در ذیحجه حاجیان ناراج ^{شوند}
و در محرم صدای صداکننده ای از آسمان بلند شود که برگزیده خدا از خلقت
فلان است پس بشوید و اطاعت کنید (مراد از فلان مهکمال محمد علیه السلام ^{ست})

مُشْعَرٌ رَجُلٌ عَلِيمٌ ظَاهِرٌ حَدِيثٌ بَلِيغٌ رَوَاهُ

ص ۳۷

ملاحم وفتن . نعيم بن حماد بسند خود از پيغمبر صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود لا يزال الناس في مدة حتى يقرع الرأس يعني الشام هلاك الناس يعني هميشه مردم در کشمکشند تا خراب شود شام يعني هلاک شوند مردم از کعب پرسيدند که قرع رأس چیست گفت خراب شدن شام است

حَدِيثٌ بَلِيغٌ رَوَاهُ

ص ۴۲

ملاحم وفتن . نعيم بسند خود از عبد الله روايت کرده که گفت نزد پيغمبر صلی الله علیه و اله بوديم که جوانانی از بني هاشم آمدند پس رنگ پيغمبر تغير کرد پس عرض کردند يا رسول الله چه رود ادبر تو ميبينم در روی تعبير پيدا شد که مکروه خاطر ما شد فرمود انا اهل بيت اخيار الله لنا الآخرة على الدنيا و ان اهل بيتي هؤلاء يلعون بعدى بلاء و نظردا و قشردا حتى باقى قوم من ههنا نحو المشرق اصحاب رايات سود يسلون الحق فلا يعطونه عربين اولادگنا فيفائلون فينصرون فيعطون ما سئلوا فلا يقبلونها حتى يدفونها الى رجل من اهل بيتي فبئلا و الا ارض عدلا كما ملؤها ظلما من ادرك ذلك منكم فليأثم ولو جوا على الثلج فانه المهدى

يعنى ما خانواده ای هستيم که با اختيار کرده است خدا برای ما آخرت را بر دنیا و بدرستیکه اهل بيت من اين گروه ميبينند بعد از من بلائى و در رشدي و رانديشد

بخش سو در حجاب

تا آنکه بیاید قوی از آنجا سمت مشرق صاجان پرچمهای سیاه میخواهند
 حق را پس باینها داده نمیشود و مرتبه مطالبه میکنند پاسه مرتبه پس مقابله کنند
 پس بار بکرده شوند پس به آنها داده میشود آنچه را که خواسته اند و آنها دیگر قبول
 نکنند آنرا تا اینکه واگذار کنند بمردی از اهل بیت من پس بر کند زمین را از عدل
 همچنانکه پر شده باشد از ظلم پس کسیکه در آن زمان از شما باید بیاید بسوی
 ایشان و نزدیک شود نزدیکش اگر چه بر روی برف برود زیرا که او است مهد

بیت چهارم

ص ۳۴

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از حسن روایت کرده که گفت ان رسول الله صلی
 علیه و آله ذکر بلاه یلغاه اهل بیته حتی یبعث الله رایه من المشرق سوداء
 من نضرها نضره الله و من خذلها خذله الله حتی یاقوا رجلا اسمه کاسمی فقولوا
 امرهم فقولوا لله و بضره

بیتی بد رستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کرد بلائی را که اهل بیت او
 میکنند تا اینکه برانگیزند خدا پرچی را از مشرق که رنگ آن سیاه باشد کسیکه بار
 کند آنرا بار بکرده است خدا و کسیکه خوار کند آنرا خوار کرده است او را خدا تا اینکه
 میانند مردی را که نام او مانند نام من است پس او را ولی امر خود قرار دهند پس

ناید میکند او را و یاری میکند او را
بیت پنجم

مُشْعَرَةٌ بِرَعْلَانِ ظَهْرًا

ص ۴۶

ملاحم و فتن . بسا خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرد که فرمود تخرج من المشرق رايات سود لبني العباس ثم يمشون ما شاء الله ثم تخرج رايات سود صغار تقابل رجلا من ولد ابي سفیان واصحابه من قبل المشرق و يودون الطاعة

للمهدي

يَعْنِي

بيرون ميايد از مشرق پرچمهاي سياهي كه مخصوص بني عباس است پس مکت ميکنند آنچه قدر که خدا بخواهد پس بيرون ميايد پرچمهاي سياه که کوچک باشند مقابله کنند با مردی از اولاد ابي سفیان و پاران او از طرف مشرق و او را ميکنند و ميکشاند فرمانبرداري را براي مهدي (عليه السلام)

بَيْتٌ فِي شَيْءٍ خَدَّ بَلِيْسَتِ شِمِي

ص ۴۹

ملاحم و فتن . نعيم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود لي هبطن الدجال حول کرمان في ثمانين الفا كان وجوههم المجان المطرقة يلبسون الطباية وينغلقون

يَعْنِي

هراسنه فرود ميايد البته البته دجال در اطراف کرمان باهشاد هزار نفر که گویا روهايشان مانند سپر هاي توپرتو ساخته شده ميپوشند لباسهاي مخصوصي و نعلين

بَيْتٌ فِي شَيْءٍ خَدَّ بَلِيْسَتِ هَقَمِي

مکنند از مؤ

ص ۷۰

ملاحم و فتن . نعيم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا الترك حمر الوجوه صغار الاعين فطس الانوف كان وجوههم

المجان المطرقة

بخش سومی در حجاب نبی

یعنی قیام نمیکند ساعت یعنی قیامت صفری تا اینکه مقابله کند با ترک
که صورتهایشان سرخ چشماشان کوچک بینهایشان پهن و استخوان آن پستند
که گویا صورتهاشان مانند سیرهای توپرتو ساخته شده است

حد بیست و هشتم

ص ۷۱

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود و تحشم
نار من عدن مع القرده و الخنازیر تبیت معهم ایما باقوا و یقتل معهم ایما
فالوا و لها ما سقط منهم

یعنی مشهور میشود ایشانرا النبی از عدن با مهبونها و خوکها که بخوابند با ایشان
هر کجا که بخوابند و گرد آید با ایشان هر کجا که گرد آید و برای آن بوزنها و خوکها است

انچه از ایشان میافند حد بیست و نهم

ص ۷۲

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود للربک
خرجتان خرجه منها اذربا حیان و خرجه مخرجون فی الجزیره یخفون
دواب الحجاز (ذوات الحمال) فیض الله المسلمین فیهم ذبح الله الا عظم
لا ترک بعدها

یعنی برای ترک دو پیرن آمدنی است یکی از آنها خراب کردن اذربا حیانست و
پیرن آمدن دیگر پیرن آید در جزیره که مخفی کرده شوند اسبها حجاز با بنا بر خه

مُسْتَعْرِفَةٌ بِرَّ عَلَامَاتِ ظُهُورِ

دختران و عروسها بیکه در جلها هستند پس باری میکند خدا مسلمانان را در این

است سر بریدن بزرگتر خدا بخوبیکه نزدیکی باقی نماند

حَدِيثِ سَيِّئَةٍ

ص ۷۳

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود

ارض یقال لها البصرة او البصرة یا یهتتم بنو قنظورا حتی یترکوا ابنه یقال له دجله دنی

نخل ففترت ثلاث فرق فرقة للمحق باصلها فهلكوا وفرقة تاخذ علی نفسها فکفروا و

فرقة تجعل عیالاتها خلف ظهورها فبقائلو بهم یفتح الله علی انفسهم

یعنی زمینی است که ابرابصره یا بصره گویند میباید ایشانرا پیران قنظورا یعنی

ترک تا اینکه فرود آیند نزد نهر بیکه انرا دجله گویند نخلستان است پس فرقه فرقه میشوند

سه فرقه فرقه ای باصل خود ملحق میشوند پس هلاک شوند و فرقه ای بجواش نفس خود

است پس کافر میشوند و فرقه ای عیالات خود را پشت سر خود قرار میدهند پس

قتال میکنند با ایشان خدا گناهی میدهد بر نفسهاشان

حَدِيثِ سَيِّئَةٍ

ص ۷۳

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود

فیفترقون ثلاث فرق فرقة ممک و فرقة للمحق بابالها منابت الیثم و القبصوم و فرقة

للمحق بالثام و هی جزا لفرق

یعنی پس فرقه فرقه میشوند فرقه میبایند و فرقه ای بجزان خود ملحق میشوند در جای

بخش سواری اجناسی

که محل روپدن در منه ترکی و برنجاسف است و فرقه ای که ملحق بشام میشوند
و این فرقه بهترین آنهاست

حکایت سی و دوم

ص ۷۳

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
یسوق امتی قوم عراض الوجوه صفارا لاعین کان وجوههم الجحف حتی یلحقهم
بجزیره العرب ثلاث مرات اما الساقه الاولى فتنجو من الهرب والثانية یهلك
بعض و یجوب بعض و تضلم الثالثة وهم الارك والذی نفسی بیده لیربطن خنوم
الی سواری مسجد المسلمین

یعنی سوق میدهد و میراندامت مرا گروهی که روهایشان پهن و چشمهاشان
کوچک است گو پاروهای ایشان پوشش رفته تا اینکه ملحق کنند ایشانرا بجزیره
العرب سه مرتبه اما راندن اول پس نجاه یابند از جهت فرار کردن و دوم هلاک شود
بعضی و نجاه یابد بعضی و سوم ریشکن شوند و ایشان ترکها هستند قسم یکسکه
جان من در دست اوست هر آنکه بسند آسبهای خود را بر دیوارهای مسجد مسلمانان

حکایت سی و سوم

ص ۷۹

ملاحم و فتن . بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که
فرمود للذات ثلاث خرجات من الدهر یخرج خرجة من اقصی الین فینشق
ذکرها زمانا طویلا من اهل البادية فلا یدخل ذکرها القریة (یعنی مکه)

مَشْعَرَةُ بَرِّ عَلَامٍ طُهْرٌ

ثم تمكث زمانا طويلا بعد ذلك ثم تخرج خريجة اخرى قريبا من مكة فيسئو
 ذكرها بالبادية ثم تمكث زمانا طويلا ثم بينا الناس ذات يوم في اعظم
 المساجد عند الله حرمة وجناتها واكرمها على الله مسجدا مسجدا الحرام لم يرعهم
 الا ناحية المسجد ترسو بين الركن الاسود الى باب بنى مخزوم عن يمين الخارج
 الى المسجد فانفض الناس لها شتى دفعا وبثت لها عصا به من المسلمين
 حتى اذا عرفوا انهم لن يعجزوا الله خرجت عليهم تفض عن راسها الزاب و
 لهم فحنت وجوههم حتى نركها كانوا الكواكب الدرية ثم ولت في الارض
 لا يدركها طالب ولا يعجزها هارب حتى ان الرجل ليعوذ منها بالصلاة فنا
 من خلفه فنقول اى فلان الان بضلي فتقبل عليها بوجهه فنتمه في وجهه
 ثم تذهب فتجاور الناس في ديارهم ويصطحبون في اسفارهم ويشركون في
 الاموال ويعرف الكافر من المؤمن حتى ان الكافر ليقول للمؤمن يا مؤمن
 اقضى حتى ويقول المؤمن للكافر يا كافر اقضى حتى

يَعْنِي از برای دابة سه خروج هست در روزگار بکج خروج ان وقتی است
 که بیرون آید از دورترین خاک بمن واسکار و فاس شود ذکر او زمانی دراز
 و فاس میکند از بادیه فنیان اما ذکر ان بمکه هم رسد پس زمانی دراز مکت
 خواهد کرد بعد از ان پس از ان بیرون میاید بکمرته دیگر در نزدیکی مکه و فاس
 میشود ذکر او در بادیه باز زمان درازی مکت میکند پس در این میان روری

بخش سومی در اخبار نبوی

که مردم جمعند در مسجد بکه اعظم ساجد است از جهت حرمت در نزد خدا و بهتر و
گرامتر مسجد بیت مسجد الحرام بمکه است و ایشانرا مگر ناچه مسجد که میباشد میان
رکن حجر الاسود و باب بنی مخزوم از طرف راست آن که از مسجد بیرون میرود
پس دفعه همه مردمان که در مسجد الحرامند او را میبینند و خود را همه آنها میفایده
از مسلمانان بر جای خود ثابت همانند که او را بشناسند و میشناسند و میفهمند که
هرگز نمیتوانند خدا را عاجز کنند بیرومیاید دایه برایشان در حالتی که میگویند
را که بر سر راست پس دست میکشد بر رویهای ایشان تا اینکه واگذارند آنها را گویا
سنارهای درخنده ای باشند پس رو میگرداند در زمین که خواهانی او را
درک نکند و عاجز نکند او را فرار کننده ای تا اینکه مرد هر این پناهنده میشود از
او بنماز پس میاید از عقب او و میگوید ای فلان حال نماز میگذاری چون روی
خود را برگرداند بوی او نشانی بر روی آن مرد میگذارد و میرود پس مردمان در
خانهای خود تجاور شوند و رفقاء بگرد بگرد میشوند در سفرهاشان و شرکت میکنند
با همدگر در مالهاشان و کافر میشناسد که کی مؤمن است تا اندازه ای که
کافر مؤمن میگوید یا مؤمن حقم را میگیرم و مؤمن بکافر گوید ای کافر خود

بخش سومی در اخبار

را میگیرم

ملاحم وقتن . نعیم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

مُشْعَرُ بْنُ عَلَاءٍ مَرَّ ظُهُورُ

کرده که فرمود خروج الدابة بعد طلوع الشمس فاذا خرجت قتلک الدابة الیہیں
 وهو ساجد ویتمتع المؤمنون فی الارض بعد ذلك اربعین سنة لا یتمنون
 شیئا الا اعطوه ووجدوه فلا جور ولا ظلم وقد اسلمت الاشیاء لرب العا
 لین طوعا وکرها والمؤمنون طوعا والکفار کرها والتبع والطیر کرها حتی
 التبع لا یوذی دابة ولا طیرا ویلدا المؤمن فلا یموت حتی یتم اربعین سنة
 بعد خروج دابة الارض ثم یعود فیہم الموت فیکون بذلك ما شاء الله
 ثم یسرع الموت فی المؤمنین فلا یبقی مؤمن فیقول الکافر قد کنا مرعوبین
 من المؤمنین فلم یبق منهم احد ولس یفقد منا میت فما کانا لانهارج
 فیہا رجون فی الطريق یتھارج الیہا ثم یقوم احدہم بامه واخنه وابنه
 فینکھما فی وسط الطريق یقوم عنہا واحد وینزوا علیہا اخر لا ینکر ولا یختر
 فا فضلہم یومئذ من یقول لو تجتہتم عن الطريق کان احسن فیکون بذلك
 لا یبقی احد من اولاد النکاح ویکون جمیع اهل الارض اولاد السفاح فیکون
 بذلك ما شاء الله ثم یعقلم الله ارحام النساء ثلاثین سنة فلا تلدا مرآة و
 لا یكون فی الارض طفل یكون کلہم اولاد الزنا سائر الناس وعلیہم
 تقوم الساعة

یعنی خروج دابة بعد از در آمدن افتاب است پس وقتی بیرون آمد شیطان
 میکشد در حالتیکہ بحال سجده است و بہرہ میرند مؤمنین در زمین بعد از آن

بجشن سو در آستان نبوی

چهل سال از روی چیزی نمیکند مگر آنکه عطا کرده خواهند شد و میبایند
 انرا پس هیچ ظلم و جورى نخواهد بود و بتحقق اسلام میاورند و منقاد میشوند
 همه چیزها برای پروردگار جهان بان از روی میل و کراهت و مؤمنین از
 روی میل و رغبت و کفار از روی کراهت و مرغان و درندگان از روی کراهت
 نا اینکه درندگان اذیت نمیکند چارپائی و مرغی را و میزاید مؤمن پس نمیرد
 تا چهل سال تمام شود بعد از بیرون آمدن دابۀ الارض پس بر میگردد در
 ایشان مَرک پس همین حال میمانند تا آنچه خدا خواهد پس شباب میکنند
 در میان مؤمنین پس باقی میمانند مؤمنی پس کافر میگوید بودیم که متبرئید
 از مؤمنین پس باقی نمانده است از ایشان احدی و از ما کسی نابود نشده و
 نمرده پس مادست از کشت و کشتار بر میداریم پس هدیگر را در وسط راه میکند
 مانند کشتن بهام پس بر میچیزد یکی از آنها و با مادر و خواهر و دختر خود زنا
 میکند در میان راه یکی از روی آنها بر میچیزد و دیگری روی آنها جشن میکند
 و کسی هم انکار این کار را نمیکند و عجزت نمیکند پس صاحب فضیلت ترین ایشان
 کسی است که میگوید در آن روز اگر از میان راه دور میشدید بهتر بود پس با پنجه
 باقی نماند یکی از اولاد بکه از نکاح بوجود آمده و هر روی زمین زنا زاده شوند
 پس میمانند همین حال آنچه که خدا میخواهد پس عقیقه و نازاد میگرداند خدا رحمتها
 زینهار تا سی سال پس میزاید هیچ زنی و میبایستد در زمین کویکی هم اولاد

مُسْتَعْرَبًا مَا ظَهَرَ

زنا هستند و بدترین مردم و برایشان قیامت قائم میشود

حَدِيثُ سَيِّئٍ

ص ۷۷

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
سَنَاخِذَا مَتَى اخذ الامم قبلها شبرا بشرا بشرا فقال رجل كما فعلك فارس والروم فقال
رسول الله وهل الناس الا اولئك

بِعَبِيٍّ زود باشد که امت من رومی را پیش گیرند که امنهای پیش گرفته اند و
بوجب پس مردی عرض کرد همچنانکه فارسیان و رومیان میکنند پس فرمود رسول
خدا و ایا مردمان کسانی هستند غیر از اینها

حَدِيثُ سَيِّئٍ

ص ۷۷

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
اِذَا نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ وَقَتَلَ الدَّجَالَ تَمَتَّقُوا بِحُجُومِ اللَّيْلِ طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا
وَحَتَّى تَمْتَقُوا بَعْدَ حُرُوجِ الدَّجَالِ اربعين سنة لا يموت احد ولا يمرض احد و يقول
لعنه ولد و ابيه اذ هبوا فارعوا في مكان كذا و كذا و تقالوا في ساعة كذا و كذا
و يرى الماشية بين الزرعين لا تاكل منه سنبلة ولا تكبر بظلمها عودا و الحيات
و العقارب ظاهرة لا تؤذي احدا و لا يؤذيها احد و السبع على ابواب الدور
يسنطم لا يؤذي احدا و ياخذ الرجل الصاع او المدين القمح او الشعير فيبذره على
وجه الارض بلا حرث و لا كرايب فيدخل المدا الواحد سبعة مده

بخش سیزدهم از کتاب بیّن

یعنی چون فرود آمد عیسی بن مریم و کشته شود در حال بهره سپردن زنده میماند شبی را که طلوع میکند آفتاب از مغرب خود و تا اینکه بهره سپرد بعد از خروج در چهل سال که نمیرد احدی و بیمار نمیشود و میگوید مرد بگو سفندها و حیواناتش که بروید چرا کنید در چنین مکان و چنان مکان و در چنین ساعت و چنان ساعت و دریده میشود حیوانات در میان دو ذراعت میروند و از آن خوشه ای میخورند و با سببهای خود شاخه چوبی را میشکند و ماره ها و عقربها ظاهر میشوند و اگر از بیت نمیکند و در زندگان درب خانه میبایند و خوردنی میخواهند و با حدی از ار مهر سنانند و مرد بکصاع بابت مد خوردنی (گندم یا جو یا حبوبات) را میگیرد و میباشند در زمین بدون آنکه از شتم و شپار کند و رنج ببرد پس دخل میاورد و مردانه ای یا مد

مفصد دانند یا مفصد مد

حدیث سی و هفتم

ص ۱۰

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
 تَخْرُجُ الدَّابَّةُ وَمَعَهَا عَصَى مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ فَتَجَلَّوْا وَجِهًا لِمُؤْمِنٍ بِالْعَصَا
 وَتَحْتَمُّ أُنْفُ الْكَافِرِ بِالْخَاتَمِ

یعنی بیرون میاید دابّه و با او است عصای موسی و خاتم سلیمان پس روشن کند روی مؤمن را با عصا و مهر زند یعنی کافر را با مهر سلیمان

حدیث سی و هشتم

مُشْعَرَةٌ بِعِلَامَاتِ ظُهُورِ

ص ۱۰۶

ملاحم و فتن . از کتاب الفتن تألیف سلیمی ابن احمد بن عیسی بن شیخ الحسائی
 بسند خود از عبد الله بن عمر روایت کرده که گفت منافقین شی در مدینه مسجد برا
 خراب کردند این عمل بنظر اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و اله بزرگ آمد پس پیغمبر اکرم
 صلی الله علیه و اله فرمود لا تنکروا ذلك فان هذا المسجد یعمرو لکن اذا هدم مسجد
 براءنا بطل الحج و قتل له و ابن مسجد براءنا هذا قال فی غزوی الزوراء من ارض العراق
 صلی فیہ سبعون نبیا و وصیا و اخر من یصلی فیہ هذا و اشار بیده الی مولا نا علی
 بن ابی طالب علیه السلام

یعنی منکر نشود این را زیرا که این مسجد تعمیر میشود و لیکن وقتی مسجد براءنا خراب
 شد حج کردن باطل میشود (یعنی رفتن مکه منع میشود) باحضرت عرض کرده شد که
 مسجد براءنا کجا است فرمود سمت غربی بغداد واقع شده از زمین عراق هفتاد نفر
 پیغمبر و وصی پیغمبر در آنجا نماز گذارده اند تا آخر کسبکه نماز میگذارد در آن ایست و
 اشاره فرمود بدست خود بسوی مولا ی ماعلی بن ابیطالب علیه السلام

حَدِيثُ سَيِّدِنَا

ص ۱۰۷

ملاحم و فتن . سلیمی بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که
 فرمود لَتَبْعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا شِبْرًا وَ ذَرَاعًا بَذْرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا حِجْرَ
 نَسَبٍ لَا تَبْعَمُوهُمْ قَالَ وَ فَلَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى قَالَ فَمَنْ إِلَّا
 الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى

بِحَسْبِ سُوْرَةٍ مَّا أَجَابُنِي

هر آنکه متابعت خواهد کرد البته البته روشهای کتابها که پیش از شما بوده اند
وجب بوجوب و ذراع بذراع تا اینکه اگر داخل شدند در سوراخ سوسماری شما
متابعت آنها را خواهد کرد راوی گفت عرض کردم یا رسول الله از یهود و نصاری
فرمود پس کیت مگر یهود و نصاری (بچندین طریق این حدیث روایت شده)

حَدِيثُ جِهْلِي

ص ۱۰۹

ملاحم و فتن . سلبی بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که
فرمود پس از ذکر کردن ملاحم در احزان فرمود و بیاع الاحرار للمجهد الذی
یحمل بهم یقرون بالعبودية الرجال والنساء ویستخدم المشركون المسلمین و یبیعونهم
فی الامصار لا یقاسی لذلک بر ولا فاجر یا حدیفة لا یرال ذلک البلاء علی اهل
ذلک الزمان حتی اذا ایتوا و قنطوا و مساء و الظن الا یفرج عنهم اذ بعث الله رجلاً من
اطاب عثرتی و ابرار ذریعتی عدلاً مبارکاً زکیاً لا یغادر مثقال ذرة بعز الله به الذین
والقرآن و الاسلام و اهل و یدل به الشرك و اهل ینکون من الله علی حدرا لا یغتر بقرآ
لا یضع حجراً علی حجر و لا یقرع احداً فی ولا ینه لبوط الا فی حد یجوان الله به البدع کلها
و یمیت به الفتن کلها یفتح الله به باب حق و یغلق به کل باب باطل یرد الله به سبی المسلمین
حیث كانوا . قلت فتم لنا هذا العبد الذی اخاره الله لامنک و ذریعتک . فقال لهم
کامی و اسم ابیه کامی ابی لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد یحمل الله مفداً ما یكون فیہ
ما ذکرته

مُسْعَرَةٌ بَعْلَامَا ظُهُورًا

بِعَیْنِ فَرْوَحْتِه مَبْشُونْدَ اَزَادَهَا بَجَهْتِ سَخْتِ اَبْکِه بَرَا بِنَا وَا رِد مَبْشُوْدَ اَقْرَابِ بِنْدِ گُو کِنْد
 مَرْدَهَا وِز بِنَا وَا سَتْحَدَام مَبْکِنْدَ مَشْرُکِیْنِ مَسْلَمَانَهَا رَا وِ مَبْغُورِ شِنْدَ اَبْتَا نَزَادِ رِ شَهْرَهَا
 وِنَنک مَبْدَانْدَ وِ بَبْکُو مَبْشُونْدَ اَبْغَلْرَا مَبْکُو کَار وِ بَد کَار اَبْجَذِبَه هَمِشَه اَبْنِ بِلَاهَتِ بَر
 اَهْلِ اَنْزَمَانِ نَا اَبْکِه مَابُوسِ وِنَا اَمِید مَبْشُونْدَ وِ بَد کَمَانِ مِیْشُونْدَ کِه فَرْجِی اَز اَبْتَا نِ مَبْشُو
 کِه نَا گَاهِ بَر مَبَانْگَرَا نَزْدِ خُدَا مَرْدِی اَز پَاکِز گَانِ عَمْرَتِ مَرَا وِنَبْکَانِ ذَرِیَه مَرَا کِه دَا دِ خَوَاهِ وِ
 بَر کَتِ دَا دِه شُدِه وِ پَا کَتِ فَرْوِ گِذَارِ مَبْکِنْدَ هَمَنکِ ذَرَه اَبْرَا غَلْبَه مَبْدِ خُدَا بَر او دِ بِنِ رَا وِ
 قُرْآنِ وَا سَلَامِ وَا اَهْلِ اَنْزَا وِ ذَلِیلِ وِ خَوَارِ مَبْگَرَا نَدِ بَر او شَرِکِ وَا اَهْلِ شَرِکِ رَا اَز خُدَا مَبْرَتِ
 وِ بَجُو بِنَا وِنْدِی خُوْدِ بَا بَعِیْرِ مَعْزُورِ مَبْشُوْدَ وِ سَنْگِی بَا لَای سَنْگِی مَبْگِذَارِدِ وِ دَرِ زَمَانِ
 وِلَا یَتِ وِ سَلْطَتِ خُوْدِ اَحَدِ بَرَا نَا ز بَانَه اِی مَبْرِنْدَ مَکْرِ بَرَا یِ حُدُودِ شَرْعِی مَحُو وِنَا بُوْدِ مَبْکِنْدِ
 هَر بَدِ عَمَلَهَا رَا وِ مَبْرَانْدَ هَر فَتْنَهَا رَا خُدَا بَبْیَا وِ دَرِ حَقِّ رَا مَبْگِشَا یَدِ وِ سَبَبِ اَوْدَرِ هَر
 بَا طَلَبِ اَسْبِنْدِ دِ خُدَا بَبْیَا وَا سَبْرَانِ مَسْلَمَانَهَا بَر مَبْگَرَا نَدِ هَر کَبْجَا بَاشَدِ (حَذِیْفَه)
 مِیْکُو یَدِ . بِنِ عَرْضِ کَرْدِمِ اَبْنِ بِنْدَه اَبْکِه اَخْتِیَارِ کَرْدِه اَسْتِ خُدَا او رَا بَرَا یِ اَمْتِ تُو وِ ذَرِیَه
 تُو نَامِشِ چِیْتِ بَبَانِ وِنْمَا فَرْمُوْدِ نَامِ او مَاسْنَدِ نَامِ مَنِ اَسْتِ وِنَامِ پَدْرَا وِنَامِ پَدْرِ مَنِ
 اَسْتِ اِگْرَا بَقِیْ تَمَانْدَ اَز دِ بِنَا مَکْرِ بَکُوْرِ زِ هَر اَبْنِه قَرَارِ مَبْدِ هَر خُدَا اَبْرُوْرَا بَقْدَرِ اَبْنِه

کِه ذِکْرِ کَرْدِمِ وِ دَرِ اَبْنِ مِیْبَاشَدِ

مَوْلَفِ حَقِیْرِ کُو یَدِ بَدَا اَبْکِه دَرِ بَعْضِی اَز اَخْبَارِ اَهْلِ سُنْتِ وِ جَاعَفِ سُنْتِ

بِحَضْرَتِ رَسُوْلِ خُدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَا لِهٖ وَا لِهٖ وَسَلَّمَ دَا دِه اَبْدِ کِه اَلْمُحَضَّرَتِ دَرِ بَارِهٖ وِلِی عَصْرِ

بخش سوّم در اخبار نبوی

ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء فرموده اسم کاسمی و اسم ابیه کاسم ابی یا بعبارة دیگر یواطی اسم کاسمی و اسم ابیه اسم ابی اینجبر ظاهر مخالف است با اخبار بسیاری که از جمیع اهل بیت عصمت و طهارت روایت شده و از احادیث متواتره نزد شیعه دوازده امامی است و بعلاوه بسیاری از علماء و محدثین عامه هم با خاصه موافقت دارند که اینجبر فرزندان جناب حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام است و علامه مجلسی اعلی الله مقامه در مجلد سیزدهم بحار الانوار از ابی عبدالله محمد بن یوسف شافعی نقل نموده است که این جزیکه در اینفقره روایت شده (یعنی اسم کاسمی و اسم ابیه اسم ابی) حافظ ابو الحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم در کتاب مناقب شافعی ذکر نموده و گفته است که زائد که نام یکی از راویهاست اینجمله را در روایت خودش زیاد کرده که لو لم یبق من الدین الا یوم باشد تا اسم کاسمی و اسم ابیه اسم ابی پس محمد بن یوسف گنجی شافعی نوشته که ترمذی این حدیث را ذکر نموده و اینفقره را که اسم ابیه اسم ابی باشد ذکر نکرده و نیز نوشته است که ابی داود این حدیث را از معظم روایات حفاظ و ناظرین اخبار ذکر کرده که گفته اند انکیسکه اسم ابیه اسم ابی را ذکر کرده زائد است و زائده در حدیث زیاد میکرده اجمالا بسیاری از علماء عامه ذکر کرده اند که جمله اسم ابیه اسم ابی کلام زائد است که زیاد کرده و علامه محدث جبر و متجربین نظر حاج میرزا حسین نوری رضوان الله علیه در کتاب نجم الثاقب تقریبا بچهل طریق این حدیث را از اهل سنت و جماعت روایت کرده که این کلمه اسم ابیه در هیچک از آنها نیست مگر طریق عبد الله

مُشْعَرَةٌ بِعَلَا طَهُومِ الزَّانِكِ

بن موسی از زانده از عاصم که مضمین این فقره است پس ضعف و بی اعتباری کلمه اسم ایبه اسم ای با کاسم ای واضح و ظاهر است و بر فرض صدور چنین کلمه بر آب با همه اخبار بکه خالی از اذانت نمیکند و ممکن بر فرض تحقق صدور بگویم اسم ای بضعیف اسم ای است که آب مصحف لفظ این باشد در این صورت مراد از این حسن بی علی

خَدِجِيهِكُمْ

اول است

ص ۱۱۱
ملاحم و فتن . بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود یوشک ان تملوا بدکم من الیم ثم یجلبکم الله اسدًا لا یفرّون فقتلون مقامکم ولا یاکلون فبکم

یعنی نزدیکت که پُر شود در مقابل شما از یم پس قرار میدهد خدا ایشانرا شترها بکه فرار نمیکند پس قتال میکنند با شما قتال کردی و نمجورند غنیمتها شما

خَدِجِيهِكُمْ

ص ۱۱۲

ملاحم و فتن . بسند خود از معاذ بن جبل روایت کرده که گفت من و ابو عبیده جراح و سلمان در انظار آمدن پیغمبر صلی الله علیه و اله نشسته بودیم که ناگاه آنحضرت بر ما وارد شد در هجر در حالیکه مرعوب بود و رنگ او متغیر بود پس فرمود کبت اینجا ابو عبیده معاذ سلمان گفتیم اری یا رسول الله پس یاد کرد فتنها را و فرمود تدخل مدینه الزوراء فکم من قتل و قبیله و مال منتهب فرج مستحل رحم الله من اوی ثناء بنی هاشم یومئذ و هن حرمتی ثم ینتهی الی ذکر

بخش سوّم از کتاب نَبی

السُّلْطَانُ بَدِيّ الْفَرَبِيّ فَمَخْرَجَ إِلَيْهِمْ فَيَانٍ مِنْ مَجَالِهِمْ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ صَالِحٌ فَكُو
 الدَّائِرَةُ عَلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ ثُمَّ تَنَهَى إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَتَلَ الرِّجَالَ وَتَبَقَّرَ بَطُونَ النَّسَاءِ مِنْ
 بَنِي هَاشِمٍ فَإِذَا أَحْضَرْتَهُ لَكَ فَعَلَيْكُمْ بِالشَّوَاهِقِ وَخَلْفَ الدَّرُوبِ وَإِنَّمَا ذَلِكَ حَكْمٌ
 أَمْرَةٌ ثُمَّ يَقْبَلُ الرَّجُلَ الْمَهْمِيَّ شُعَيْبَ بْنَ صَالِحٍ سَقَى اللَّهُ بِلَادَ شُعَيْبٍ بِالرَّيْثَةِ السَّوْدِيَّةِ
 الْمَهْدِيَّةِ بِضَرِّ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ حَتَّى يَبَايَعَ الْمَهْدِيَّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ

یعنی داخل میشود در شهر بغداد چه بسیار از مرد کشته و زن کشته و مال
 غارت شده و فرج حرامی که حلال شده رحمت خدا کسی را که ماوی دهد زنان
 بنی هاشم را در آن روز و آنها حرم منند پس مشغی میشود بسوی جایگاه سلطان
 که صاحب عزتین است پس بیرون میآید بطرف ایشان جوانانی که در فتنه نگاه
 خود باشند بر ضرر و قتل آنها پس میکشد مردان را و پاره میکند شکمهای زنان را
 از بنی هاشم پس وقتیکه اینطور پیش آمد بر شما باد برفش بر قللهای کوه و دنیا
 حیوانات و مدت این اسبلاء بقدر مدت حمل بکرن است (یعنی نه ماه است) پس بیرون
 میآید مرد مهیمی شعیب بن صالح که سیراب کند خدا بلاد شعیب را با پرچم سیاه هدیه
 یافته بیاری خدا و کله او تا اینکه بیعت میکند با مهدی در میان رکن و مقام

حدیث چهل و سوم

ص ۱۳

ملاحم و فتن . زکریا در کتاب فتن بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله
 روایت کرده که فرمود یوشک ان مخرج نار حبیل ترضی بها اعناق الابل بصری

مُسْعَرَةٌ بَعْدَ مَا ظَهَرَ

وَقَبْرٍ سَبْرِيءٍ الْاَبْلُ نَعْمٌ بِاللَّيْلِ وَكَيْتَرًا بِالنَّهَارِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ غَدَتِ النَّارُ فَمِنْ
وَرَاكِبَاتِ النَّارِ فَرَحُوا مِنْ اَدْرَاكِهِ اَكْلَتَهُ

یعنی نزدیکت که بیرون ایوانتی مکار کنند که روشن شود به آن گردنهای شتر
در بصری که شهر بیت در شام و سپر کند مانند سپر کردن شتر کند رومیان بستند در شب
و سپر میکنند در روز تا اینکه مردم گویند آن رفت پس بروید و آن آمد بسیار
که در کت کند محو در او را

حَدِيثُ چهل و چهارم

ص ۱۳۰

ملاحم و فتن . و نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى تسيل
وَادَمِنَ اَوْدِيَةَ الْحِجَازِ بِالنَّارِ تَقِي لَهَا اَعْنَاقَ الْاَبْلِ بِصُرَى
یعنی قیام نمیکند قیامت تا اینکه جاری شود وادی ای از وادیهای حجاز
آن وقت که روشنی بپندارد به آن گردنهای شتر در بصری

حَدِيثُ چهل و پنجم

ص ۱۳۰

ملاحم و فتن . و نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى تغث نار
مِن رُومَانَ فَتَقِي مِنْهَا اَعْنَاقَ الْاَبْلِ بِصُرَى
یعنی برپا نشود قیامت تا اینکه برانگیزد شود آنی از رومان پس روشنی
بپندارد از آن گردنهای شتر در بصری شام

حَدِيثُ چهل و ششم

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِ نَبِيِّ

ص ۱۳۱
ملاحم و فتن . و نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود من اشراط الساعة انفتاح
الاهلّة . یعنی . از شرطهای قیامت باد کردن ماههاست (معنای آن از
حدیث بعد معلوم میشود)

حَدِيثُ چهل هفتم

ص ۱۳۱
ملاحم و فتن . فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ان من اقرب العتمة
ان يرى الهلال ليئله فقال للبلهين وان يمر الرجل في المسجد فلا يصلي فيه
ركعتين

یعنی بد رستپکه از علامات نزدیکشدن قیامتتکه ماه در شب خود یعنی
در شب اول دیده شود پس گفته شود که این ماه دو شب است و اینکه بگذرد
مرد در مسجد و در آن دو رکعت نماز نگذارد

حَدِيثُ چهل هشتم

ص ۱۳۴
ملاحم و فتن . ذکر با بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود
يوشك ان يطوى ملك العرب قالها ثلاثا فقتل ومن يطويه قال بنو منظور اوفوا
عراض الوجوه فطس الانوف صفارا لا عين كان وجوههم المجان المطرقة حتى يبرأوا
قرية قريبة من ارض العرب بل هي من ارض العرب يقال لها جبانة اللون فبقا
العرب قنالا شديدا فيقول الزك ادفعوا الينا خواننا من العجم ولا نقاتلكم
فيقول العرب للهوا الى المحفوا باخوانكم فيقول الموالي ومحكم الى الكفر بعد الاسلام

مُسْتَعْرِفٌ عَلَامَاتُهُ

قال فقائلهم الموالى قنالا شديدا فنهر مهم الله حتى لا يبقى منهم مجبر ومجبي الموالى
 بالغانم فيقول العرب للموالى احدثوا ما غنمتم فيقولون والله لا نخذلكم وقد خذلتونا
يعنى نزد يكىف پيچده شود ملك عرب سه مرتبه اين كلام را فرمود پس گفته شد
 كه كى پيچيدانرا فرمود فرزندان قنطورا يعنى تركها كرو مهائى هستند كه روهاشان
 پهن است و بينهاشان پهن است و چشمهاشان كوچكت كو پاروهای ایشان مانند
 سپرهای دو طبقه است نا اينكه فرود ايند در دهى نزد يك زمين عرب بلكه ان ده از
 زمين عربت كه انرا جبانة اللون گویند پس عرب با ایشان قتال كند قتال سختى پس
 تركها با ایشان گویند برادرهای ما را بمارد كیند ناما با شما قتال نكیم پس عرب
 بموالى گویند ملحق شويد برادرها نان پس موالى با ایشان گویند رحمت خدا بر شما
 بعد از اسلام آوردن برگردیم كافر شویم (راوى گفت) كه انحضرت فرمود پس موالى
 با تركها مقابله ميكنند قتال سختى پس انهارا فرار ميدهد خدا نا اينكه باقى بماند
 از ایشان خبر دهنده اى و موالى غنمتهائى از ایشان بدست مياورند پس عربها
 بموالى گویند از اين غنمتهائى كه بدست آورده ايد سهم ما را بدهيد موالى گویند
 نه بخدا قسم است كه ما سهم بشما نمیدهم شما ما را حوار كردید

حَدِيثُ جَهْلٍ وَ نَهْمٍ

جزء پنجم مجمع الزوائد و منبع الفوائد حافظ نور الدين على بن ابى بكر هبتي متوفى
 سال هشتصد و هفت هجرى بخرى حافى بن جليل بن عراقى و ابن حجر مطبوع سال

بَشْرٌ مَسْرُومٌ كَأَجَابِئِينَ

بکهار و سپید و بچاه و سه طبع مصر در مکنه قدسی در باب کسوة النساء از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود صفحه ۱۳۷

سَبْکُونِ فِی اَخْرَامَتِی رَجَالَ یُرْکَبُونَ عَلٰی سُرُوجِ کَاشِبَاءِ الرَّجَالِ یَنْزِلُونَ عَلٰی اَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ فَنَامُ کَاسِبَاتٍ عَارِبَاتٍ عَلٰی رُؤُوسِهِنَّ کَاسِمَةٌ لِّیَجْنَ فَالْعَوْنُ مَا نَهْنُ مَلْعُونَاتٍ لَوْ کَانَتْ وِرَاثَةً لِّاُمَّةٍ مِّنَ الْاُمَمِ لِحَدْمِ فَنَائِمٍ فَنَامُ کَمَا خَدَمْتُمْ فَنَاءَ الْاُمَمِ مِنْ قَبْلِکُمْ

یَعْنِی زود باشد که بوده باشد در اخرامت من مردانی که سواره شوند بر زینها که آنها شبیههای مردانند زینهای ایشان کرچه لباس پوشندگانند برهنگانند بکلا سرهاشان مانند کوهانهای شتران خراسانی است پس آنها را لعنت کند که ایشان لعنت شدگانند اگر بعد از شما امتی از امتها بود هر آنچه خدمت میکردند زینهای شما زینهای ایشانرا همچنانکه خدمت میکنند شما را زینهای امتها را که پیش از شما بودند

حَدِيثٌ يَنْجَاهُهُ

مجمع الزوائد . در همان باب و همان صفحه بسند طبرانی از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود . سَبْکُونِ فِی اَمْتِی رَجَالَ یُرْکَبُونَ عَلٰی سُرُوجِ کَاشِبَاءِ الرَّجَالِ

یَعْنِی زود باشد که در امت من مردانی باشند که سوار شوند زینها بر زینها مانند شبیههای مردان

مُسْتَعْرِفٌ بَعْدَ مَا أُخْرِجَ مِنَ الزَّمَانِ حَدِيثٌ بِنَجَاهٍ وَبِكَمَرٍ

جمع الزوائد در همان جزوه و همان باب و همان صفحه تسبیح خود از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اِذَا رَأَيْتَ اللَّاتِي الْقَيْنَ عَلَى رُؤْسِهِنَّ مِثْلَ
اسْتَمَةِ الْبَعْرِ فَاَعْلَمُوْهُنَّ اِنَّهُنَّ لَا تُقْبَلُ لَهُنَّ صَلَاةٌ

يَعْنِي زمانیکه دیدید زنانی را که انداختند بالای سرهاشان زانمانند
کوهانهای شتران پس آنها را اعلام کنید که نمازشان قبول و پذیرفته نمیشود
حَدِيثٌ بِنَجَاهٍ وَبِكَمَرٍ

جمع الزوائد در همان جزوه و همان باب و همان صفحه از اسماء بنت عیسی روایت کرده
که داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عایشه در روزی که خواهرها را
نزد او بود و جامهای گشادی پوشیده بود که استپنهای آن گشاد بود پس
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله با او نظر کرد برخواست و بیرون رفت پس عایشه
بخواهر خود گفت دور شو پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از من چیزی دید
خاطر او شد پس دور شد و پیغمبر شریف آورد پس عایشه از آنجناب علیت
برخواستن و بیرون رفتن را پرسید فَقَالَ لَمْ تَرِي اِلَى مَنَاةَ مَا اَفْعَلُ بِرَبِّكَ
الْمَسَلَةَ اِنْ بَدَا مِنْهَا اِلَّا هَكَذَا وَاخَذَ كِفْتَهُ فَنَعَطَى بِهَا ظَهْرَ كَفْتِهِ حَتَّى لَمَسَتْ
مَنْ كَفْتَهُ اِلَّا اَصَابَهُ ثُمَّ نَضَبَ كَفْتَهُ عَلٰى صَدْرِهِ حَتَّى لَمْ يَبْدَا لَهَا وَجْهَةٌ
يَعْنِي پس فرمود آیا ندیدی جاهای او را بدو بستند برای تو و من

بخش سوم در اخبار نبوی

که ظاهر کند از اعضایش مگر اینچنین و گرفت دو استپن خود را و بان پوشید
پشت دستهای خود را تا اندازه ای که پیدا بود از دو کف او مگر انگشترش
پس گذارد دو کف خود را برد و شقیقه خود تا اینکه پیدا بود از آن مگر روی او

حدیث پنجاه و سوم

جمع الزوائد جزو پنجم باب عمال النور ص ۲۳۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود یكون في آخر الزمان امرأ ظلمه ووزراء فسقة وقضاة خونة وفتهاء
كذبة فمن أدرك ذلك الزمان منكم فلا يكونن حایبا ولا عریفا ولا شرطیا

یعنی میباشد در آخر زمان فرمانفرمایان ستمکار و وزیران فاسقان و قاضیها
خیانتکار و دانشمندان دروغگو پس کسیکه در آن زمانها از شما پس نباشد
خارج گیرنده و نه کارگذار و نه سرهنگ لشکری

حدیث پنجاه و چهارم

جمع الزوائد همان جزء و همان باب و همان صفحه بسند خود از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى یبعث الله امرأ کذبة و
وزراء فجرة وامناء خونة وقراء فسقة سمهم ممة الرهبان ولبس لهم رعبه
از قال رعبه او قال رعة فلبسهم الله فئنة عبراء مظلمة یتهوكون فیها
تهوون اليهود فی الظلم

یعنی برپا میشود قیامت مغری تا اینکه برانگیزاند خدا فرمانفرمایان دروغگو

مُشَعَّرَةٌ بِرَعْلَانِ مَثَلِ الْخِرَازِمِيِّ

و وزیران فاجر بدکار و افسنه‌های چنانسکار و خوانندگان فاسق نشانه ایشان نشانه
 اهل زهد و ثار کین دنیا است و حال آنکه رغبت و میلی بزهد ندارند پارعتی بدانند
 پا دست از روش خود بر میدارند پس پیوسته ایشانرا خدا لباس فتنه عیارالود
 تاربت کتده ای را که مشهورانه و بی باکانه در آن فتنه داخل شوند مانند نهور و
 بیباکی یهودیان در شمرگی و ستم پیشه‌ای

حَدِيثُ بِنِجَاهٍ وَ بَحْبَرٍ

جمع الزوائد در همان جزوه همان باب و همان صفحه بسند خود از رسول خدا صلی الله
 علیه و آله روایت کرده که فرمود بكون في هذه الامة في اخر الزمان اوقال
 يخرج رجال من هذه الامة في اخر الزمان معهم سياط كانوا اذئاب
 البقر يخذون في سخط الله و يروحون في غضبه

یعنی میباشد در این امت در آخر زمان یا فرمود بیرون می‌آیند مردانی
 از این امت در آخر زمان که با ایشان تازیانه‌هایی مانند دُم‌های گاو صحیح

میکنند در خشم خدا و شام می‌کنند در غضب خدا
حَدِيثُ بِنِجَاهٍ وَ شَمْرِ

جمع الزوائد . هاجر و در باب ائمه ظلم و جور و ائمه ضلال ص ۲۳ بسند خود
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود در خطبه‌ای آگاه باشید بدرستی که
 نزدیکت دعوی کرده شوم پس اجابت میکنم الا انی اوشک فادعی فاجب فلیکم عمال

بِحَسْرِ سُوِّيٍّ اَنْجَابِيٍّ

مَنْ بَعْدِي يَعْلُونَ بِمَا تَعْلَمُونَ وَيَعْلَمُونَ وَيَعْلُونَ مَا تَعْرِفُونَ وَطَاعَةٌ
 اَوْلَاكَ طَاعَةٌ فَتَلْبَثُونَ كَذَلِكَ زَمَانًا فَيَلْبِغُكُمْ عَمَالٌ مِنْ بَعْدِهِمْ يَعْلُونَ بِمَا
 لَا تَعْلَمُونَ وَيَعْلَمُونَ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ مِنْ فَا دِهِمْ وَنَا صَحَّهْمَ فَا وَلَيْتَ كَدَّ هَلَكُوا
 وَا هَلَكُوا وَخَالَطُوهُمْ بِاجْسَادِكُمْ وَزَابِلُوهُمْ بِاعْمَالِكُمْ وَاشْهَدُوا عَلَيَّ الْمَحْسِنِ
 اِنَّهُ مُحْسِنٌ

یعنی پس والی میشود شمارا کارگذارانی بعد از من با پنجه که میدهند و شام
 میدانند و عمل میکنند با پنجه که شما میشناسید و فرمانبرداری از ایشان و زمان
 برداربت پس همین حال میباشد زمان پس از آن والی میشوند شمارا کارگذاران
 بعد از ایشان که عمل میکنند با پنجه که نمیدانید و عمل میکنند با پنجه که نمیشناسید
 پس کسیکه قاندا ایشان شود و نصیحت کند ایشان را هلاک میشوند و هلاک کرد
 میشوند با اینها خطله و امیزش کنند بجهدهای خود و گماره گیرند از ایشان
 بعملهای خود و در باره نیکو کار گواهی دهید ببنیکو کاری او که نیکو کار است

حَدِيثُ نِجَارٍ وَهَفْمَةَ

مجمع الزوائد . در همان جزوه همان باب ص ۳۳۱ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه
 و آله روایت کرده که فرمود سَبْکُونَ بَعْدِي اُمَّةٌ يَعْطُونَ الْحِكْمَةَ عَلَيَّ مِنْ اَبْرِهِمْ فَاِذَا
 نَزَلُوا نَزَعَتْ مِنْهُمْ وَاِجْسَادُهُمْ شَرٌّ مِنَ الْحَيْفِ

یعنی زود باشد بعد از من پیشوایانی باشند که عطا کنند حکمت را بالای منبر ایشان

مُسْتَعْرِضٌ بِعِلْمٍ ظُهُورٌ

و چون فرود آید حکمت از اینها کنده میشود و بدینهاشان بدتر است از مردار
خدا پنجاه و هشتم

جمع الزوائد . در همان جزوه و همان باب و همان صفحه بسند خود از رسول خدا صلی
علیه و آله روایت کرده که فرمود خذوا العطاء ما دام عطاءً فاذا صار رشوة على الذی
لا تاخذه و لستم بئاریکبه مینعم الفقر و الحاجة الا ان ریحی الاسلام دائرة
فدور و امع الکتاب حث در الا ان الکتاب و السلطان سبغتا فان قلا تغاروا
الکتاب الا انه سیکون علیکم امراء یقتضون لانفسهم ما لا یقتضون لکم فان
عصیتهم قتلوکم وان اطعتمهم اذلوکم فالوا یا رسول الله کیف نضغ قال
کما صنع اصحاب عیون بن مریم نشر و ابنا بشر و حلوا علی الخشب موت فی طاعة
الله خیر من جوة فی معصية الله (و نیز در دیگر در ص ۲۸ ما بنجوه در باب طاعة و معصية)

یعنی بگرید عطارا مادامیکه بخشش است پس زمانیکه رشوه باشد برای
دادن دین بگرید انرا و بنسبت شما که نزل گرفتن ان کنید فقر و احتیاج شما مانع
میشود شما را از اینکه بگرید 'اگاه باشید که' ایای اسلام دور میزند پس دور میزند
باقران هر کجا که دور میزند 'اگاه باشید که قرآن و سلطان زود باشد که از عهد بگر
جدا شوند پس جدا نشود از قرآن 'اگاه باشید که زود باشد فرما نقر ما یانی برای
شما باشند که حکم کنند بر خودهاشان آنچه را که برای شما حکم نکنند پس اگر نافرمان
کنید ایشانرا میکشد شما را و اگر فرمانبرداری کنید ایشانرا گناه میکند شما را گفتند

بخش سومی از اخبار نبوی

پارسول الله چکار کنیم فرمود همچنانکه یاران عیسی بن مریم کردند با اوده ها بر بد شدند و بالای دارها رفتند مردن در فرمانبرداری خدا بهتر است از زند بودن در نافرمانی خدا

حدیث ثانی در پنجای و نهم

مجمع الزوائد . در همان جزو و همان باب ص ۲۳۹ بسند خود از رسول خدا صلی علیه و اله روایت کرده که فرمود **اِنِّيْ اَخَافُ عَلٰى اُمَّتِيْ مِنْ بَعْدِيْ مِنْ اَعْمَالٍ ثَلَاثَةٌ** فالو اما من پارسول الله قال زلّة العالم وحكم الجائر وهو

یعنی بد رستیکه منبریم بر ائمتّم بعد از من از سه چیز و سه کار گفتند چیست آنها پارسول الله فرمود لغزین عالم و حکم کردن متمگر و خواشما پیروی شده

حدیث شصتم

مجمع الزوائد . جزو هفتم . باب النهی عن المنکر عند مناد الناس . ص ۲۷۰ از معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود **اَنكُمْ عَلٰى سَبِيْلِ مَنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَطْهَرُوا فِكُمْ سَكْرَانٌ سَكْرَةَ الْجَهْلِ وَسَكْرَةَ حُبِّ الْعَيْشِ** وانتم نامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تجاهدون فی سبیل الله فاذا ظهر فیکم حب الدنيا فلا نامرون بالمعروف ولا تنهون عن المنکر ولا تجاهدون فی سبیل الله القائلون بومئذ بالکتاب و السنّة کالتابعین الاولین من المهاجرین و الا

مُسْتَعْرَبٌ بِرَعْلَانِ مَا أُخْرَجَ لَنَا

یعنی بدستیکه شما بخت مسند و بوطریق واضح از جانب پروردگارتان
 مادامیکه نشده باشد در میان شما دوستی بکی مستی و نادانی بکی مستی
 محبت زندگانی و شماها امر معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا میکنند تا
 وقتی که ظاهر نشده باشد در شما محبت دنیا در انوقت امر معروف و نهی از منکر
 و مجاهده در راه خدا نمیکند کسانیکه در امروز قائل بکتاب و سنت باشند
 مانند پیشینان و مسلمانان صدرا اول اسلامند از مهاجرین و انصار

حَدِيثُ شَيْخِ بَكْرِ

مجمع الزوائد . همان جزوه همان باب ص ۲۷ بسند خود از رسول خدا صلی الله
 علیه و آله روایت کرده که فرمود ان لهذا الدين اقبالاً و ادباراً الا وان من
 اقبال هذا الدين ان تفقه القبيلة بأسرها حتى لا يبقى فيها الا الفاسق او
 الفاسقان ذليلان فما ان تكلموا فها واضطهدوا وان من ادبار هذا الدين ان
 تجفوا القبيلة بأسرها حتى لا يبقى فيها الا الفقيه او الفقيهان فما ذليلان ان
 تكلموا فها واضطهدوا وبلغن اخر هذه الامة اولها الا وعلينم حلت اللعنة
 حتى يثربوا الخمر علابة حتى تملأ الميزان بالقوم فيقوم اليها بعضهم فيرفع يد
 كما يرفع يد بئس البعجة (الخمر)

یعنی بدستیکه از برای این دین رواوردنی است و پشت کردنی آگاه باشد که از
 اقبال و رواوردن این دین وقتی است که همه قبیله تماماً فقه و دانا شوند تا اینکه مانند

بخش سوّم و آخرا بیّن

مباشان مگر بکفر فاسق با دو نفر فاسق در حالتیکه ذلیل و خوار باشند و بدرستی که
 از ادب و پست کردن این دین وقتی است که هر قبله حفا کار شوند تا اینکه نماند در پیشانی
 ایشان مگر بکفر فتنه با دو نفر فتنه بی ایشان در حالت ذلت و خواری باشند اگر مخفی
 گویند فخر کرده و متمکرده شوند و لعن میکند آخر این امت اول خود را آگاه باشد
 که لعنت بر خودشان وارد شود تا اینکه با شامند شرابها و مسکرات را آشکارا
 تا اینکه میگذرد زن برگروهی بی بعضی از آنها بر میخیزد و از جامه او را بالا میبرد
 همچنانکه دست بر پرده نیکو سفند میزند و آنرا بلند میکند (تا آخر خبر)

حدیث شریف

مجمع الزوائد . در همان جزو . باب امارات الساعة ص ۳۲۵ از ابی ذر عفاک

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم روایت کرده که فرمود

اِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ كَثُرَ لِبَرِّ الطَّيَالَةِ وَكَثُرَتِ التِّجَارَةُ وَكَثُرَ الْمَالُ وَعَظُمَ رِبَا الْمَالِ
 وَكَثُرَتِ الْفَاحِشَةُ وَكَانَتْ أَمْرَةَ الصَّبِيَّانِ وَكَثُرَ الْفَسَاءُ وَجَارَ السَّلْطَانُ وَ
 طَفَفَ فِي الْمِكْيَالِ وَالْمِزَانِ بَرِّي الرَّجُلِ جِرْوُ كَلْبٍ خَبْرُهُ مِنْ أَنْ يَرِيَّ وَلَدًا وَلَا يُوْرِي
 كَبِيرًا وَلَا يَرْحَمُ صَغِيرًا وَيَكْثُرُ أَوْلَادُ الزِّنَا حَتَّىٰ أَنْ الرَّجُلِ لَيُعْنِي الْمَرْءَةَ عَلَىٰ فَارَعَةَ
 الطَّرِيقِ فَيَقُولُ امْتَلِمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ لَوْ اعْتَزَلْتُمْ عَنِ الطَّرِيقِ يَلْبَسُونَ حُلُو
 الضَّيَّانِ عَلَىٰ قُلُوبِ الذَّنَابِ امْتَلِمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ الْمُدَاهِنِ

یعنی چون زمان نزدیک شود یعنی زمان قیامت صفری بسیار میشود پسند

مُشْعَرَةٌ بِرَعْلَانِ مَانِ فِي خَيْرِ الزَّمَانِ

طلسمانها (طلسمان جامه ایتکه بافته میشود و در روز و فضلی ندارد و آن عجب بیدن
 یعنی چسبیده بیدن است و از لباسهای عجم است و لفظ طلسمان معرب طالشان است
 یا تالشان و در عصر ما در این زمان بسیار مداولت با اندازه که در ممالک عربی هم پوشیدن
 آن مداول شده) و بسیار میشود تجارت و بازرگانی و بسیار میشود مال و بزرگشانی
 میشود صاحب مال و بسیار میشود فاحشه ها یعنی علمای ذلت منافی عفت و فرمانت
 با کودکان شود و زنیها زیاد شوند و سلطان جائز و مستکار شود و کم در وقتن و زیاد
 گرفتن در کپل و وزن ظاهر شود در چنین زمانی مرد بچه مک را تربیت کند بقرات
 از اینکه پسر تربیت کند بزرگتر احترام گذارده نمیشود و به کوچکتر رحم کرده نمیشود و زنیها
 میشوند فرزندان زنا تا اینکه بپوشی بجائی رسد که با زن در وسط راه جمع شوند پس
 نیکوترین آنها در آن زمان میگویند در وسط راه اگر بغل را بکنی و گوشه بروی بهتر است
 لباس گوسفندان را بردلهای گریه میپوشند نیکوترین ایشان در آن زمان کسی است که

خلاف آنچه در باطن دارد ظاهر کند
حَدِيثٌ مَعْرُوفٌ

مجمع الزوائد . در همان جزوه و در همان باب ص ۳۳۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يظهر معادن كثيرة لا يسكنها الا اراذل الناس
يَعْنِي برپا نمیشود قیامت صغری تا اینکه ظاهر شود معدنهای بسیاری که جای
 نگردد در آنجاها مگر رزق و بیت ترین مردمان

بِحَسَنِ سَوِيٍّ رَأَىٰ أَجْسَادَ بَنِي حَدَّثَتْ شَصَّ جَهَارًا

جمع الزوائد . در همان جزو و همان باب ص ۳۲ از رسوخداصلی الله علیه
واله روايت کرده که فرمود سببی في اخر الزمان اقوام تكون وجوههم
وجوه الادميين وقلوبهم قلوب الشياطين امثال الذئاب الضواری ليس
في قلوبهم شيء من الرحمة سفاكين للدماء لا يبرعون عن قبيح ان تابعتهم
وآروك وان تواربت عنهم اغتابوك وان حدتوك كذبوك وان ائمتهم
خانوك صيبتهم عارم وشابهم شاطر وشبههم لا يامر معروف ولا
ينهى عن منكر الاعتراف بهم ذل وطلب ما في ايديهم فقر الحليم فيهم
غاو والأمر فيهم بالمعروف منهم المؤمن فيهم مستضعف والفايق
فيهم مشرف السنة فيهم بدعة والبدعة فيهم سنة فخذ ذلك بسليط
الله عليهم شرارهم وبدو جبارهم فلا يستجاب لهم

يعني زود باشد بپايد در اخر زمان گروهائی که روهايشان روها
ادميانت و دلهاشان دلهاي شياطين است مانند گرگهاي درنده
در دلهاشان چيزی از رحمت نبت ريزندگان خونها پند رعایت نمیکند
تجاوز از کارهاي زشت را اگر تابع ايشان شوی مورا دور کند و اگر
دور شدي از ايشان عيب گوی از تو کند و اگر تو واحد پش کند دروغ
گویند و اگر امين والسنی ايشان را با تو حياست کند کودکشان با ناز و نحو

مُسْتَعْرِفٌ عَلَّامٌ الْآخِرِ زَمَانًا

باشند و جوانهاشان شوخ و بیبک بگویند که از جنات خود مردمان را عاجز کنند
 و پیرایشان امر بمبروف و نهی از منکر نکنند مؤمن در میانان ضعیف و ناتوان
 باشد و فاسق در میانان با شرافت شمرده شود سنت در میانان بدعت و بدعت
 در میانان سنت باشد پس در آن زمان مسلط میگردد اند خدا بر ایشان بدان
 شریان ایشان را و دعا میکند بکافران و مشرکین میشود برای ایشان

حدیث شصت و نهم

مجمع الزوائد . در همان جزوه و همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 روایت کرده که فرمود من اقرب الساعة ان ترفع الاشرار و توضع الاخبار و تفتح
 القول و يحسن العمل و تفرى في القوم المساءة قلت و ما المساءة قال ما كنت
 كتاب الله

یعنی

از علامات نزدیک قیامت صغری اینست شرورها و بدکنندگان بلند
 مرتبه شوند و نیکیان پست و خوار شوند و گفتارها زشت شود و کار نیکو شود و
 برگردانی و جبریت اندازد در میان قوم مساءت (راوی گفت) گفته مساءت چیست

فرمود چیزهاییست که نوشته میشود غیر از کتاب خدا
 حدیث شصت و دهم

مجمع الزوائد . در همان جزوه و در همان باب و در همان صفحه از رسول خدا صلی الله
 علیه و آله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى نزول الجبال عن اماکنها و

بِحَسْبِ سُوْرٍ اَنْجَابِيْنَ

وترون الامور العظام التي لم تكونوا ترونها

يعني برپا میشود قیامت صغری تا اینکه زایل شود کوهها از جاهای خود و بیدند

کارهای بزرگی را که ننسید بیدنها را

حدیث شریف هفتم

جمع الزوائد. در همان جزو در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد

که فرمود سرون مثل ان تقوم الساعة اشياء ستکرونها عظاما نقولون هذکنا حدیثا

بعدا فاذا رآتم ذلك فاذکروا الله تعالی واعلموا انها اوائل الساعة حق قال سوف ترون

جبالا تزول قبل حق الصیحة وكان يقول لنا لا تقوم الساعة حتى یدل الجهر علی الیهودی

تخبتا کان یطرده رجل مسلم فاطلع فذامه فاختباء فبقول الجهر یا عبدالله هذا ما

یعنی زود باشد که بیدند پیش از برپا شدن قیامت صغری چیزها پرا که زود باشد

انکار کنند انرا از حق عظمت و بزرگی میگویند یا بابستم از کسانیکه حدیث کنیم انرا پس هرگاه

دیدید این آیات را یاد کنید خدای تعالی را و بدانید که این علامتها در اوائل قیامت

صغری واقع میشود تا اینکه فرمود بسیار زود باشد که بیدند کوهها پرا که کنده میشود پیش

از صدای اسمانی و بود که مفرمود برای ما که برپا میشود قیامت تا اینکه راهنای کند

سنت بر یهود بکه از ترس مرد مسلمان فرار کرده و پشت او پنهان شده پیش از آنکه مسلمان

بیا بدد و مقابلش پس سنک میگوای بنده خدا اینست انکه تو او را میخواهی و در طلب ای

مؤلف حقیق گوید دور نیست این دو حدیث استوار داشته باشد بر کندن

مُسَعَّرَةٌ بِرَعَالِمَاتٍ اٰخِرَتِهَا

شئها در کوهها و راه خطا من در آنها اعدا کون و یا کندن و پایها و الهای جنکی و غیره
 در آنها بنا کردن و امثال اینها و مراد از چیزها و کارهای بزرگ اشاره با خراعات معنه
 جدیده از قبیل ستارات و طیارات و موشکها و زبرد ربا پنها و مانند اینها باشد و تصریح
 نکردن حضرت با سالی آنها برای حفظ عقاید شنوندگان و جلوگیری از انکار و تکذیب آنها
 بوده زیرا پایه استعدادات آنها ضعیف بوده و کوششها و ادراکاتشان طافت تحمل آنها را
 نداشتند و بیاجل بدروغ میکردند فرمایشات آنحضرت و بسیر قهقرائی بجاهلیت برمگشتند

چند سبب هشتم

مجمع الزوائد . در همان جزو و همان باب ص ۳۲۶ از حضرت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله روایت کرده که فرمود مِنْ اَشْرَاطِ السَّاعَةِ اَنْ يَظْهَرَ الشَّحُّ وَالْفَخْشُ وَيُؤْتَمَنَ
الْحَائِنُ وَيَجُونَ الْاَمِينُ وَيَظْهَرَ ثِيَابُ ثَلْبِهَا نِسَاءُ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ وَيَعْلُو
التَّحَوُّتُ الْوَعُولُ

یعنی از شرطهای قیامت صغری است اینکه ظاهر شود بخل کردن و فحش و امین
 گرفته شود خیانکار و خائنکار شمرده شود امین و اشکار شود جامه هائی که پوشند
 انرا زینهای لباس پوشیده ای که برهنگان باشند و اشخاص صریحیت مقامشان با لار و
 و اشخاص شریف و نجیب مرتبه هایشان پست شود

چند سبب نهم

مجمع الزوائد . در همان جزو و همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه

بِحَسْبِ سُوْيَةٍ اَنْجَانِيَّةٍ

والله روايت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى ينشأ تمد في الطروب قد الحبر
يعني برپا نشود قيامت تا وقتيکه بلند و کشيده شود در طرفتها يعني اوازه و سرود
خوابها صداها مانند کشيده شدن صدای خرما

حد هفتاد و نهم

مجمع الزوائد . در همان جزوه همان باب ص ۳۲۹ از رسول خدا صلى الله عليه واله
روايت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يكون السلام على المعرفة وان هذا
عرفى من بينكم فلم على وحتى تتخذ المسا جد طرفا فلا يسجد لله فيها وحتى يبعث
الغلام الشيخ بريدا بين الافقين وحتى يبلغ الناجر بين الافقين فلا يسجد رجلا

يعني برپا ميشود قيامت تا اينکه سلام کردن بیکدیگر از روی شناسائی باشد
و بدرستيکه شخص در میان شما را شناخت پس سلام کرد بر من و تا اينکه مساجد راه
رفت و آمد مردم شود و برای خدا در آن سجده کرده نشود و تا اينکه بچه به پير مرد حکم
کند که مسافرت میان مشرق و مغرب کند و تا اينکه ناجر برای تجارت میان مشرق و مغرب

حد هفتاد و يکم

مجمع الزوائد . جزوه پنجم باب ملك الناصر ص ۲۰۹ از رسول خدا صلى الله عليه
والله روايت کرده که فرمود لن يفتح قوم مملك رايهم امرأة
يعني هرگز رستگار نميشوند گروهی که زن مالک راى ايشان شويد يعني از ايشان

رَأَى بَعْلًا مَاتَ خِرَ الزَّوْجَاتِ

زن را می بگردد و زمان مدار امورشان شود
حَدِيثُ هَفْطًا رُوِيَ

مجمع الزوائد . در همان جزو و همان باب و همان صفحه از عبد الله بن هب مجت
روایت کرده که گفت چون وارد شدم بر پیغمبر صلی الله علیه و اله ابا بکره هم با ما
آمد پس با و گفتم ایست عایشه هم میگوید عایشه ایست ان عایشه
آمد پس بیرون آمد با ما پس گفت بدرستی که من ذکر کردم حدیثی را که شنیدم
انوار پیغمبر صلی الله علیه و اله شنیدم که ذکر بقیس ملکه سبا را بیان کرد و فرمود
لَا يَفْتَدِسُ اللَّهُ أُمَّةً فَادَيْتُمْ أُمَّةً یعنی تقدیس نمیکند خدا امتی را که پیشتر
ایشان زن باشد

بَيْتٌ كَرِيمٌ حَدِيثٌ هَفْطًا رُوِيَ

مجمع الزوائد . در همان جزو باب اطاعة في المعصية ص ۲۲۱ از رسول خدا صلی الله
علیه و اله روایت کرده که فرمود سَبَّكُونَ عَلَيْكُمْ أُمَّةٌ يَمْلِكُونَ أَرْزَاقَكُمْ يَجِدُونَكُمْ
فَيَكْذِبُونَ وَيَعْلُونَ وَيَسْبُونَ الْعَمَلَ لَا يَرْضُونَ مِنْكُمْ حَتَّى تَحْتَسِنُوا فَبِهِمْ وَ
نَصَدَّقُوا كَذِبَهُمْ فَأَعْطَوْهُمُ الْحَقَّ بِأَرْضِ نَوَابِهِ فَإِذَا تَجَاوَزُوا مِنْ قَتْلِ عَلَى ذَلِكَ
فَهُوَ شَهِيدٌ

یعنی زود باشد که بر شما پیشوا بانی باشند که مالک روزهای شما شوند
حدیث میگویند شما را پس دروغ میگویند و عمل میکنند و بد عمل میکنند خشنود

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجِيَانِ

ممثونند از شما تا کارهای زشت ایشان را محبت کند و دروغ ایشان را تصدیق کند
و حق بآنها داده شود ناراضی شوند پس اگر تجاوز کردند پس باین سبب گشیه شود

شهادت خواهد بود

بیت و روایات حد هفتاد و چهارم

مجمع الزوائد . همان جزو باب اماره السفهاء والصبيان ص ۲۴۵ از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود بَادِرُوا بِالْمَوْتِ سَنَاءَ اِمْرَةِ السَّفَهَاءِ وَبِيعَ
الْحَكْمِ وَاسْتَحْفَافِ بِاللِّدْمِ وَقَطِيعَةِ الرَّحْمِ وَتَوَيْتَجَدُّونَ الْقُرْآنَ مَرَامِرَ يَتَقَدَّمُونَ
الرَّجُلَ بَعْضُهُمْ وَانْ كَانَ اَقْلَ مِنْهُمْ فَفِيهَا

بِعِي شباب کنند ببردن ارزش چیز و فرمان فرما شدن مردمان سفیه یعنی نادان و
فروختن حکم و سبک شمردن خونزیری و قطع رحم کردن و اینکه مردمان مستقرانرا
با ساز و نواز بگیرند و مقدم بدارند مرد پراگه برای ایشان غنا خواندگی کند هر چند از
حیث دانش کمتر از آنها باشد

بیت و روایات حد هفتاد و پنجم

مجمع الزوائد . در همان جزو همان باب و همان صفحه از عابن غفاری روایت کرده که گفت
سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يخوف على امته ست حصال امرة الصبيان و كره
الشرط والرشوة في الحكم وقطيعه الرحم واستحفاف بالدم وتويتجدون القرآن
مرامير يتقدمون الرجل ليس بافتم ولا بافضلهم بعيتهم غناء

رَاجِعْ بَعْلَامَانَ خِرَافَتِ

یعنی شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میترسید بر امت خود از این
 خصلت فرمائز برای کودکان و زیاد شدن سر همگان و لشکر بان و رشوه گرفتن در
 حکم و قطع رحم کردن و خون ناحق ریختن را سبک شمردن و در حال مستی فرارنا
 با ساز و نوازها گرفتن و مقدم داشتن مردیکه از ایشان داناتر و برتر نیست تعقی
 و آوازه خوانی کند بر ایشان

حَدِيثُ ثَمَانِيَةَ

جمع الزوائد . در همان جزو در باب هفتم یون بد لهم الاسلام من الاشرار ص ۳۰۲
 چند حدیث روایت کرده که مضامین آنها قریب بیکدیگر است از رسول خدا صلی
 علیه و آله که از جمله آنهاست که فرمود سَيُؤَدُّ هَذَا الدِّينَ وَاِنَّ اللَّهَ سَيُؤَدُّ هَذَا
الدِّينَ بِاقْوَامٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ یعنی رود باشد که ناپدید کند خدا این دین را بگروه
 ها بلکه هیچ بهره ای از دین ندارند

حَدِيثُ ثَمَانِيَةَ

جمع الزوائد . جزو هشتم در باب منشیهین از رجال بنساء و منشیهات از نساء بر
 ص ۱۳۳ از ابن عباس روایت کرده که زنی گذشت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
 کافی حایل انداخته بود پس پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود لَعْنُ اللَّيْثِيَّاتِ
مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَ الْمُنْشِيَّاتِ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ یعنی خدا لعنت کند زنها را
 که خود را شبیه مردان میکنند و مردان را شبیه زنان میکند

بَحْثُ سَوَادِ أَجَابِيْنَ حَدِيثُ هَفَا وَهَشْمِ

منتخب كرمال . ناليف شيخ علاء الدين على بن حناب الدين شهر بمبئي هندی يقرباً
در حدود سال بهصد و چهل هجری قمری مطبوع در حاشیه کتاب مسند احمد بن حنبل در سال یکم
و سصد و سیزده هجری قمری در مطبعه مینه در مصر صفحہ ۱۱۰ از رسو لحد اصلي الله عليه
واله روايت کرده که فرمود

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يَكْثُرُ فِيهِ الْقِرَاءُ وَيَقِلُّ فِيهَا الْعِلْمَاءُ وَيَقْبُضُ الْعُلَمَاءُ وَيَكْثُرُ الْمَرْجُ
ثُمَّ بَاقِي بَعْدَ ذَلِكَ زَمَانٌ يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنَ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي لَا يَجَاوِزُونَ تَرَاقِيمَهُمْ ثُمَّ بَاقِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ
زَمَانٌ يَجَادِلُ الْمُشْرِكَ بِاللَّهِ الْمُؤْمِنُ فِي مِثْلِ مَا يَقُولُ

يَعْنِي زود باشد بيايد بر امت من زمانه که قراء و خوانندگان زياد شوند و فقها کم شوند
و علماء گرفته شوند و کثرت و خونريزي زياد شود پس بيايد بعد از آن زمانه که مرداني از امت
من قرائت کنند قرآن اولي از گلوي آنها تجاوز نکنند پس بعد از آن بيايد زمانه که مشرکين بخدا
جادله کنند با مؤمن در مانند آنچه که ميگويد

حَدِيثُ هَفَا وَهَشْمِ

مجمع الزوائد . جزو ششم . کتاب قتال اهل البغي . باب ما جاء في الخوارج . ص ۳۲۹

از ابی برزه از رسو لحد اصلي الله عليه واله حديث طويل نقل کرده که از انجمله فرمود

يَخْرُجُ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ رِجَالٌ كَانَتْ هَذَا مِنْهُمْ هَدِيْمًا يَفْرَعُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُونَ
تَرَاقِيمَهُمْ قَوْمٌ مِنَ الدِّينِ كَأَمْرِقِ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ لَا يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ وَوَضَعُ يَدَيْهِ

رَاجِعْ بَعْدَ مَا آخِرْنَا

علی صدره سیمام الخلق لا یزالون یخرجون حتی یخرج الحزم فاذا رأیتهم
فأقولهم قالها ثلاثا شر الخلق والخلق قالها ثلاثا

یعنی بیرون می‌آیند از سمت مشرق مردانی که گویا این از ایشانست

(مشارالیه حضرت مرد سیاهی است که در صدر رجز ذکر شده که دو جامه سفید پوشید
و دو اثر سجده در پیشانی داشت و به پیغمبر صلی الله علیه و اله تعرقن میکرد و از حضرت
چیزی میخواست آمد مقابل روی حضرت ابنزکوار چیزی باو نداد آمد بطرف راست حضرت
انجناب چیزی باو نداد باز آمد عقب سر حضرت باز حضرت چیزی باو نداد پس گفت و
با محذام روز در نیتیم بعد از رفتن آن کردی حضرت غضبناک شد غضب شدیدی
بعد از آن حدیثی که ذکر شد نقل فرمود تا انجناب که باو اشاره کرد و فرمود که گویا
این از ایشانست پس فرمود) هدایتشان اینچنین است میخواهند فرزند را در حالیکه
از استخوانهای گردن آنها بالا می‌رود از دین خارج میشوند همچنانکه پتر از کمان
خارج شود بازگشت بدین نمیکند و دست خود را گذارد بر سینه او و فرمود سیمای
ایشان تراشدن ریش است همیشه از دین بیرون می‌روند تا اینکه بیرون آمدن ایشان
پس چون ببیند آنها را بکشید ایشان را (سه مرتبه فرمود) بدترین خلق و مخلوقا تاند
(سه مرتبه فرمود)

حَدِيثُنَا

جمع الزوائد . در همان جزوه همان باب و همان صفحه از رسوخدا صلی الله علیه

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِ نَبِيِّ

روایت کرده که فرمود یخرج من امتی قوم یسبون الاعمال یقرءون القرآن
لا یجاوز حاجرهم (قال یزید لا اعلمه الا قال) یحتر احدکم عملہ مع علمہم یقتلون
الاسلام فاذا خرجوا فاقتلوهم اذا خرجوا فاقتلوهم ثم اذا خرجوا فاقتلوهم فطوبی لمن قتلهم
وطوبی لمن قتلوه کلمات قطع منهم قرن قطعہ الله عز وجل فزد ذلك عشرين مرة وانا

اسمع

یعنی

بیرون میاید از امت من گروهی که کارهایشان بد است قرآن میخوانند
و از حجرهای ایشان بالا میزند (راوی که یزید نام داشت گفت منیدانم انرا منکر اینکه فرمود
کوچک عمل یکی از شما یعنی کوچک می شمارد یکی از شما عمل خود را با عملهای ایشان می کشد
اهل اسلام را پس چون بیرون آمدند بکشند ایشان را پس چون بیرون آمدند بکشند ایشان را
پس چون بیرون آمدند بکشند ایشان را بهشت طوبی مخصوص کسی است که آنها را بکشد و مخصوص
کسی است که آنها بکشند او را پس هر شاخه که از ایشان بریده شود خدای عز وجل انرا برین
است (راوی گفت) پس بیت مرتبه حضرت ابن جلد را تکرار کرد و من می شنیدم

حَدِيثُ قَسْتَانِيكُمُ

مختصر تذکره ابی عبدالله قرطبی تالیف شیخ عبدالوهاب شغزانی که فراع از تالیف ان
روز شنبه هفدهم ربیع الاول سال به صد و هشتاد و هجری قمری بوده در مصر و در مکه
سجده بجوار الازهر مصر طبع شده بصفحه قره العیون ابی لیث سمرقندی
در باب کیف الثبت ایام الفتنه و ذهاب الصالحین ص ۲۰۱ بسند خود از رسول خدا

وَأَجْعَلْ مَا آخِرَ الزَّمَانِ

صلى الله عليه وآله روايت کرده که كيف بكم وبزمان يوشك ان ياتي فيغزب الناس فيه غزبة يعنى حثالة من الناس قد مرت عهودهم واما نابتهم واختلفوا فكانوا هكذا وشبك بين اصابعه صلى الله عليه وآله وسلم فقالوا كيف بنا يا رسول الله اذا كان ذلك الزمان قال ناخذون ما تعرفون وتدعون ما تنكرون وتقبلون على خاصتكم وتذرون عامتكم

يعنى چگونه اید شما بازمانه که نزد بکت بیاید پس غربال کند مردم را در آن زمان غربال کردنى که باقى میمانند بحاله هاى از مردم که مشبه و مخلط و فاسد شود پیمانها و اما آنها پشان و مخلط شوند پس اینچنین شوند (و مشبك فرمود حضرت میان انگشتها خود را) پس اصحاب عرض کردند چگونه در آن زمان فرمود بگردانید آنچه را که میپناسید و واگذارید آنچه را که میپناسید و روی آوردید بخاصه های خودتان و بگذارید عامه مردم را

بَيْتٌ فِيهِ وَرَعْدٌ خَلِّ هَسَارٌ

مختصر تذكرة . در همان باب و همان صفحه بروایت ثنائى از رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت کرده که آنحضرت بعد الله بن عمرو بن العاص فرمود اذا رابت الناس مرتجت عهودهم اى اختلفت وخصت اما نابتهم فالزم بيئتك واملك عليك لسانك وخذ ما تعرف ودع ما تنكر وعلبك با مرخاضه نفسك ودع عنك امر العامة **يعنى** وقتکه دیدى مردم عهد و پیمانهاشان و زهم برهم و مخلط شد و سبک

بخش سوئی در اخبار نبوی

شمرده شد اما نهایتان پس ملازم خانه خود باش و مالک زبان خود باش و بگر
انچه را که مپشناسی و واگذار انچه را که مپشناسی و بکار مخصوص شخصی خود پیراز

و در امر عامه دخالت مکن **بیت** در وقت سوئی حدک هسنا سوئی

مختصر تذکره قرطبی . در همان جزو و باب و صفحه در حدیث برومزی از رسول خدا
صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود **انکم فی زمان من ترک منکم عشر ما**
امر به هلك و سبای زمان علی الناس من عمل منهم بعشر ما امر به نجاً

یعنی بدرستی که شما در زمانی هستید که کسیکه ترک کند از شما ده یکه انچه که
بان امر شده هلاک میشود و رود باشد که بیاید بر مردم زمانیکه که هر که از ایشان عمل

کند بدیه یک انچه که بان امر شده بجا میآید **بیت** در وقت سوئی حدک هسنا چها

مختصر تذکره قرطبی . در همان باب ص ۲۰۴ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله
روایت کرده که فرمود **زوی لی الارض فرأیت مشارفها و مغاریها و ان امتی تسبغ**
ملکها ما زوی لی منها و اعطیت الکرین الامرین یعنی الذهب و الفضة كما قاله ابن
ماجه و انی سئل ربی لامتی ان لا یهلكها بسنة عامه و ان لا یسلط علیهم عدوا
من سوی انفسهم فیسبغ بیضهم و ان ربی قال یا محمد انی اذا قضیت قضاء فانه
لا یرد و انی قد اعطیتک لامتک ان لا املکم بسنة عامه و ان لا اسلط علیهم

وَأَجْعَلِ مِثْلَ إِحْسَانِنَا

عَدُوِّهِمْ سَوَىٰ انْفُسِهِمْ فَيَتَّبِعُهُمُ بَیْضَتُهُمْ وَلَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَاقِطَارٍ مَا اتَّوَقَّعَ مِنْ بَيْنِ أَقْطَارِهَا حَتَّىٰ يَكُونَ بَعْضُهُمْ لِبَهِلِكَ بَعْضًا وَبِسَبَبِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا زَادَنِي رَوَايَةُ أَبِي دَاوُدَ وَأَنَّهَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْأُمَّةَ الْمُضِلِّينَ وَإِذَا وَضَعَ السَّيْفُ فِي أُمَّتِي لَمْ يَرْفَعْ عَنْهَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا يَقُومُ السَّاعَةَ حَتَّىٰ تَلْحَقَ مِقَابِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ كَذَابًا بُونَ كَلِمَتِهِمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ نَبِيُّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لِأَنِّي بَعْدِي وَلَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَىٰ الْحَقِّ ظَاهِرِينَ لَا يُضِلُّهُمْ مِنْ خَالَفَهُمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ أَمْرًا لِلَّهِ

بِعَبِّي بلند کرده شد برای من زمین پس دیدم شرقها و مغربهای انرا و بدرستی که امت من زود باشد مالک شود زمین را آنچه را که من دیدم از ان وعطا کرده شد دو کبج سرخ را یعنی طلا و نقره را (چنانچه این ماجه گفته است) و من خواستم از پروردگار خود برای امتم که انهارا بروس عامه هلاک نکند و اینکه مسلط نکند بر ایشان دشمن را غیر از نفسهای خودشان که منقلب کند جماعت ایشانرا و بدرستی که پروردگار من فرمود آنچه بدرستی که من رفتم حکم کرد حکمی را رد کرده میشود و من عطا کردم نورا برای امتت اینکه بگرم انهارا بروس عامه و مسلط نکم بر ایشان دشمنی را غیر از نفسهای خودشان که منقلب کند جماعت ایشانرا و هر چند جمع شوند همه کسانی که در اقطار زمینند با فرمود میثاق اقطار زمینند تا اینکه بعضی از ایشان هلاک کند بعضی را واسپر کند بعضی از ایشان

بخش سومی از اخبار نبوی

بعضی را (وزیاد کرده است در روایت ابی داود) و جز این نیست که مہترسم بر امت خود از پیشوایانی گمراه کنندگان و چون شمشیر در امت من گذارده شود برداشته نشود از میان ایشان تا روز قیامت (یعنی ظهور مهدی علیہ السلام) و قیامت برپا نشود تا اینکه قتلہائی از امت من بمشربین ملحق شوند و ورود باشد که در امت من سی نفر بدروغ ادعای پیغمبری کنند و چنین گمان کنند که پیغمبرند و حال آنکه من خاتم پیغمبرانم و بعد از من پیغمبری نیست و ہمیشہ طایفہای از امت من منظر امر بر حقند و ضرری بانہا نمیرساند کہ مخالف ایشان باشد تا اینکه

امر خدا بیاید

بیت شریف پنجم
خدا ہمسایچم

مخضرنذکرہ قرطبی . در همان باب و همان صفحہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ والہ روایت کردہ کہ فرمودہ " اِنَّ صَلَاتَ صَلَاةِ رَغْبَةِ وَرَهْبَةِ سَلَّتْ لَہٗ مِنْہَا لَا مَتَّی ثَلَاثًا فَاَعطَانِی اَشْبٰہُیْنِ وَرَدَّ عَلٰی وَاحِدَةٍ سَلَّتْہَا اَنْ لَا یَلِطَ عَلَیْہُمْ عَدُوٌّ اَمِنْ عِزِّہُمْ فَاَعطَانِہَا وَسَلَّتْہَا اَنْ لَا یَهْلُکَہُمْ غَرَفًا فَاَعطَانِہَا وَسَلَّتْہَا اَنْ لَا یَجْعَلَ بِاسْمِہُمْ بِنِہَمٍ فَرَدَّہَا عَلٰی ظَاہِرِہَا

یعنی بدرستی کہ نماز گذاردم نماز رغبت و رہبت را و از خدا خواستم در آن برای امت مہ چیز را پس عطا فرمود مراد و چیز از انرا و یکی را رد فرمود خواستم از او کہ مسلط نکند بر ایشان دشمنی را غیر از خودشان پس عطا فرمود بمن و

وَأَجِبُوا لِمَا أُنزِلَ عَلَيْكُمْ

خواستم از او که بفرق شدن آنها را هلاک نکند بمن عطا فرمود انرا و خواستم
از او که قرار ندهد عذاب و سخی ایشان را در میان خودشان پس رد فرمود انرا

بوظاهرش

بیت ششم حد هستا ستم

مختصر تذکره قرطبی . در باب جواز دعا بردن نزد فقها ص ۲۱ در حدیث
بر میزدی از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود اذاکان امرائکم
خیارکم واعینا تم منخائکم و امرکم سوری بینکم فظهر الارض خیرکم من بطنها
و اذاکان امرائکم شرارکم واعینا تم بخلاءکم و امرکم الی نساءکم فبطن الارض
خیرکم من ظهرها

یعنی وقتیکه فرمانفرمایان شما پکانتان باشند و ثروتمندان شما
صاحبان بخشش از شما باشند و کار شما بمشورت همدیگرتان باشد پس ماندن
روی زمین برای ایشان بهتر است و وقتیکه فرمانفرمایان شما بدترین شما
باشند و ثروتمندان شما از بچیلان شما باشند و کار شما باز نانتان باشد
زیر زمین رفتن برای شما بهتر است از ماندنشان بروی زمین

بیت هفتم

مختصر تذکره قرطبی . در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و
اله روایت کرده که فرمود لیا تن علی الناس زمان یأتی الرجل القبر فینقول

بِحَسْبِ سَمِيٍّ وَأَجْبَابِيٍّ

بِالْبَيْتِي مَكَانَ هَذَا لَيْسَ بِهِ حَبَّ اللَّهِ تَعَالَى وَلَكِنْ مِنْ شِدَّةِ مَا يَرَى مِنَ الْبَلَاءِ
يَعْنِي مَرَاتِبَهُ مِيَادِ الْبِنَةِ الْبِنَةِ زَمَانِكُمْ مِيَادِ مَرْدِ كِنَارِ قَبْرِ بِنِ سَبْكَوَيْدِ كَا
 مِنْ بَجَايِ اَيْنِ مَرْدِ هُودِمِ اَيْنِ حَرْفِ رَانِهْ اَزِ بَابِ دُوسْتِي بِاِخْتِاْمِ سَبْكَوَيْدِ بَلَكِ
 اَزْ شَدَّتْ بِلَاغِي اِسْتِ كِهْ مَسْبِينْدِ

بِحَسْبِ سَمِيٍّ وَأَجْبَابِيٍّ

مُخْتَصِرٌ لِمَا ذَكَرَهُ قُرْطُبِيُّ . فِي رِبَابِ اسْبَابِ فِتْنٍ وَعَمَّنْ وَبِلَاءٍ ص ۲۲ حَافِظُ ابْنِ عَسَمٍ
 رَوَاهُ تَبْرُكُودَهْ كِهْ اَنْ جَبْرِئِيلُ اَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ اَنَا لِيهِ
 رَاجِعُونَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ
 فَمِمَّ ذَلِكَ فَقَالَ اِنْ اَمَّتْكَ سَفْتَنٌ بَعْدَكَ بِقَلِيلٍ زَمَانٍ مِنْ دَهْرٍ لِعَبْرَةٍ
 كَثُرَتْ فَنَّتْ كَفْرًا وَفَنَّتْ ضَلَالًا فَقَالَ كُلُّ سَيِّكُونَ فَنَّتْ وَمِنْ اَيْنِ وَ
 اِنَّمَا فِيهِمْ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ بَكَّابُ اللَّهِ تَعَالَى يَفْتَنُونَ وَذَلِكَ مِنْ قَبْلِ
 اَمْرِهِمْ وَفَرَاغِهِمْ مَبْنَعِ الْاَمْرَاءِ الْقَرَاءِ الْحَقُوقِ فَيُظَلُّونَ حَقُوقَهُمْ وَلَا يُعْطَوْنَهَا
 فَيَقْتُلُونَ وَيَقْتَنُونَ وَيَبْتِغِ الْفَرَانَ اَهْوَاءِ الْاَمْرَاءِ فَيَهْدُوْنَهُمْ فِي الْغَيِّمْ لَا
 يَقْضُونَ فَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَكَيْفَ يَسْلَمُ مَنْ يَسْلَمُ فَقَالَ بِالْكَفِّ وَالصَّبْرِ اِنْ
 اَعْطُوا الَّذِي لَهُمْ اَخْذُوْهُ وَاِنْ مَنَعُوا تَرَكَوْهُ

يَعْنِي بِدَرْسْتِكُمْ جَبْرِئِيلُ اَمْدُ خِدْمَتِ بَعْغِيْرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 كَفْتُ اَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ پَسِ بَعْغِيْرِ اَكْرَمِ مَتَابَعَتِ اَوْرَا كَرْدِ دَرْ كَفْتِنِ اَيْنِ

... (۱۶۷) ...
ذِجْبَرَانِ مَا لِحِرِّهَا

ایه و فرمود این استرجاع برای چیست پس عرض کرد بدرستی که امت تو
 زود باشد که امتحان کرده میشوند بعد از تو بزمان کمی از روزگار تو که زیاد
 نیست پس گفتم نشد و امتحان کافر شدن یا گمراه شدن گفت همه اینها میباشد
 پس گفتم و از کجا و حال آنکه جز این نیست که در میان ایشان است کتاب خدای
 سالی پس عرض کرد بکتاب خدا تعالی از موده میشوند و این از جانب امراء
 و قراء ایشان خواهد شد امراء منع میکنند حقوق ایشانرا پس بواسطه منع
 حقوقشان از ایشان ظلم کرده میشوند و حقوقشان را نمیدهند پس مقابله
 میکنند با هم و از مابقی و امتحان کرده میشوند و امراء قرائن تابع هواها و
 خواستهای نفسانی خود فرار میدهند پس میکنند قراء را در گمراهی پس
 گوناومی میکنند پس گفتم ای مجرب پل پس چگونه سالم میمانند کسانیکه سالم
 میمانند گفت بگرفتن جلو نفس خود و دست برداشتن از حق خود و صبر کردن
 اگر حقوقشان را با ایشان دادند بگیرند و اگر منعشان کردند ترك کنند (ظاهر)
 فَيُظَلُّونَ حَقَّ قَوْمٍ غَلَطُوا **حَدِيثًا نَهْمًا** وَصِحِّحَ فَيُظَلُّونَ حَقَّ قَوْمٍ
 مختصرند که قرطبی . در همان باب و در همان صفحه از رسوله خدا صلی الله
 علیه و آله روايت کرده که فرمود اذامت امتی المظیطا و خدمتم ابناء
 فارس و الروم سلط شرارهم علی حيارهم و المظیطا للتجزي المسقى
یعنی و قبیله امت متکبران و با تجزیه راه رفتند و فارسها و رومیها خدمت

۱۶۸- بحین سوسی کتابی انجانبین

ایشان شدند و مسلط شدند بدان و شریان ایشان بر مکافاتشان (دره ابحار ص ۱۲۵)

حدیث قوی

عبدالدرر فی اخبار المنظر نالیف یوسف بن علی مقدسی شافعی ابن کتاب د
کتابخانه مقدسه استان قدس رضوی شماره ردیف عمومی ان در مکتبه مبارکه
۱۷۵۲ و شماره ان در ردیف کتب اخبار ۱۵۱ عدد اوراق کتاب ۱۵۳ و ان
کتابی است خطی مختلفه السطور . در فضل اول از باب چهارم فیما یظهر من
الفتن . از رسول خدا صلی الله علیه و اله رواه بتکرده که فرمود

قال الله تعالى اذا هتكوا عبادي حرمي واستحلوا محارمي وخالفوا امري
سلط عليهم جيشا من المشرق يقال لهم الزكهم فرسائي انتم بهم من عصاة
نزعتم الرحمة من قلوبهم لا يرجعون من بكي لا تسبون من شكى يقتلون الاءاء
والامهات والبنين والبنات يهلكون بلاد ابعم ويفتحون العراق فيغزق جيش
العراق بثلاث فرق فرقة يلحمون باذئاب الابل وفرقة يتركون عيالهم وراة
ظهورهم وفرقة يقتلون يقتلون اولئك هم الشهداء وتغيبهم الملائكة فاذا
رايتهم ذلك فاستعدوا للقيامه فالوا يا رسول الله اذا ادركنا ذلك الرمان ابن
نامرنا نستكن فقال رسول الله (صلى الله عليه واله) عليكم بالغوطة بالشام الى
جانب بلد يقال له دمشق خير بلاد الشام طوبى لمن كان له فيها سكن ولو مرتبط
شاه فان الله تعالى تكفل بالشام واهله

رَاجِعًا لِمَا اخْرَجَنَا

بِعَنِّي فَرَمُوهُ خدای تعالی زمانیکه بندگان من هتک حرمت مرا نمودند و حلال کردند
 حرام مرا و مخالفت کردند فرمان مرا مسلط گردانم بر ایشان لشکری را از سمت مشرق که
 با آنها تَرَک گفته شود ایشان سواران منند انتقام میگیرم با ایشان از کسانیکه نافرمانی
 کنند مرا کنده ام رحمت خود را از دلهاى ایشان رحم نمیکند بر کسیکه گریه کند و اجابت
 نمیکند کبریا که شکایت کند میکشند پدران و مادران و پسران و دختران را تا بود میکند
 بلاد عجم را و فتح میکند عراق را پس لشکر عراق سه فرقه شوند فرقه دینال شتران ملحق
 شوند و فرقه اهل و عیال خود را تَرَک کنند و پشت با ایشان کنند و فرقه قتال میکنند تا
 کشته شوند این گروه شهیدانند و ملائکه عظیمه آنها را میخورند و قتیکه این فتنه بشما
 رواورد مستعد باشید قیامت را گفتند یا رسول الله اگر از ما نژاد درک کنیم کجا را
 امر میفرمائی ساکن شویم و فرمود بر شما باد که بغوطه دمشق روید که بهترین بلاد
 شام است خوشحال کسب کرد اینجا ساکن شود و منزل داشته باشد و لو بقدر
 جایگاه گوسفندی باشد زیرا که خدای تعالی کفیل شام و اهل آن است

حَدِيثُ نَوْرٍ وَنَوْمٍ

محاضرة الأبرار و مسامرة الأخيار . ناليف محيى الدين عربى جزو دوم ص ۵۵ طبع مصر
 بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود یا بنی علی امتی زمانا
 تکثر فی الآراء و تتبع منه الآهواء و یخذ القرآن فرامیر و یوضع علی الحان الأغا
 یقر بغیر حیشه لا یجرهم الله علی قرأته بل یلعنهم عند ذلك ینشر النفوس

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِ نَبِيِّنَا

اِلَى طَيْبِ الْاَلْحَانِ فَتَذْهَبُ حَلَاوَةُ الْقُرْآنِ اَوَّلُكَ لَا تُضِيبُ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ
 وَبِكَثْرَةِ الْمَرْجِ وَالْمَرْجِ وَتَحْلَعُ الْعَرَبُ اَعْتَنَهَا وَتَكْتَفِي الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ
 بِالنِّسَاءِ وَيَتَّخِذُونَ ضَرْبَ الْعَصِيبِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَلَا يَنْكُرُهُ مَنْكَرٌ بِلَا يَرْضَوْنَ
 بِهِ وَهُوَ مِنْ اَحَدِي الْكِبَارِ الْخَفِيَّةِ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِنْ دِيَانَ يَوْمِ الدِّينِ لَا تَأْتِيهِمْ
 شَفَاعَتِي مِنْ رَضِي بِذَلِكَ مِنْهُمْ وَلَمْ يَنْهَهُمْ نَدَمٌ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاِنَّمَا مِنْهُ
 بَرِيٌّ وَعِنْدَهَا تَتَّخِذُ النِّسَاءُ مَجَالِسَ وَتَكُونُ الْجُمُوعُ الْكَثِيْرَةَ حَتَّى اَنْ تَلْمِزَ
 لِنَتَكَلَّمُ فِيهَا مِثْلَ الرِّجَالِ وَيَكُونُ جُمُوعُهُنَّ لِهَوَا وَاَلْعَبَا وَفِي غَيْرِ مَرْضَاةِ اللهِ
 وَهِيَ مِنْ عَجَابِ ذَلِكَ الزَّمَانِ فَاِذَا رَأَيْتَهُمْ فَبِأَيُّوْمٍ وَاَحْذَرُوهُمْ فِي اللهِ
 فَانْتَهَمَ حَرْبَ اللهِ وَلِرَسُوْلِهِ وَاللهُ وَرَسُوْلُهُ مِنْهُمْ بَرِيٌّ

يَعْنِي مِثْلُ بَرَامَتِ مِنْ زَمَانِيْكَ بَسِيَارٌ مِثْلُ دِرَّانِ رَايَا وِپَرُوِي كَرْدِ
 مِثْلُ دِرَّانِ رَايَا وَخَوَاشِيْهَاي نَفْسَانِي وَكَرْفَنِي مِثْلُ دِرَّانِ بَا سَا زَهَا وِنَوَارَهَا
 وَكَذَارْدِي مِثْلُ بِلَايِ اَوَا زَهَاي سِرُوْدِ وَخَوَاشِيْهَاي غَنَاءِ خَوَانْدِي مِثْلُ
 بَدُوْنِ تَرَسِ دَاشْتَنِ مَزْدِيْمِنْدِي خُدَا اِيْشَانِ زَا بَرِ خَوَانْدِي اَنْ بَلَكِي لَعْنَتِي مِثْلُ
 اِيْشَانِ زَا بِي نَزْدِي چِيْنِ زَمَانِي بُو جِدِ وَطَرِي اِبْدِنَفْسِي بَجُوِي اَوَا زَهَا بِي مِرُوْدِ
 مِثْلُ دِرَّانِ اِبْجَاعَتِي مِثْلُ بِيْرِي اِيْزِ ثَوَابِ بَرَايِ اِيْشَانِ مِثْلُ دِرْ عَالَمِ الْاٰخِرَتِ وَ
 بَسِيَارٌ مِثْلُ دِرْ اَدَمِ كَشْتَنِ بِيْگَنَاءِ وَغَلَقِ وَاضْطِرَابِ وَسِرْجُوْدِ وَمَطْلُوْقِ الْعِنَانِ مِثْلُ دِرْ
 وَمِرْدِي مِثْلُ هَا اَكْتَا كَشْتَنِ دِرْ فِجُوْرِ وَزِيْهَانِ بَرِيْهَا وَبِيْگَرِي نَزْدِي سَا زَهَا وِنَوَارَهَا

دَائِعَةُ الْاٰخِرِيْنَ

و در میان ایشان پس انکار کننده ای انکار نکند ایشانرا بلکه خشود میپوشند باین گرفتن
 نمازها و نوازشها و حال آنکه آن یکی از کافران کیره پنهان است پس کله عذاب مخصوص
 ایشان است از جزا دهنده روز جزا نهم رسد ایشانرا شفاعت من پس کسیکه خشود شد
 باین کارها و کردارها پشیمان شود در روز قیامت و باز داشت ایشان را از آن و من از
 او بیزارم و نزد چنین زمان و ظهور چنین خصالی میگردند زنها مجلسهای و جمعیتها
 و دسته بندیها زیاد شود تا این اندازه که زن در مجالس سخنرانی کذب مانند مردها
 و اجتماعاتشان برای سرگرمی و بازی است در غیر آنچه خشودی خدا در آنست و این
 از عجایب انزماست پس چون دیدید ایشان را از آنها جدائی گریزد و بترسید
 از ایشان بآبرو سائید ایشانرا در راه خدا زیرا که ایشان جنک کنندگان با خدا
 و پیغمبر او بند و خدا و رسول او از ایشان بیزارند

مَوْلَى حَقِّكَ كَوَيْدٍ از این خبر غیبی که از معجزات کلامیه حضرت خاتم الانبیا
 صلی الله علیه و آله است علامات چندی از علامت آخر زمان استفاده میشود که در عصر
 حاضر صورت وقوع بخود گرفته و خود دلیل واضح و برهان ساطع است بر اثبات
 حقاقت و نبوت انجناب اول زباده شدن رابعها که آن کاشف از پشت پارون و بیاعتنا
 با حکام قرآن و سنت خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و سلم و عمل کردن براههای خود
 است **رُؤْمِهِ** تابع شدن و پیروی کردن از هواها و خواهشهای نفسانیه و شلختن
 زاینهای مردم و لا امانی شدن مردم است از پیروی کردن از دستورات اسلامی

بِحَشِّ سَوْرِ رَا حَبَابُونَ

سَوْرٌ گرفتن قرآن در ساز و نوازها و انرا باز بچند خود قرار دادن چنانچه در این
 این زمان مداول شده و مزاج جمع مزمار است بمعنای نای و زمر در لغت بمعنای
 دمیدن در نای و مانند است و مزماران الی است که در آن دمیده میشود اعم از اینکه
 نای متعارف باشد یا نحو آن از قبیل بلندگو و امثال آن که گریزده صدا باشد و فر
 ان از قبیل مکر بخت صدا که را دیو و جبهه حبس الصوت (گرمافون) و نواز گریزده و فر
 و امثال اینها پس مزمار محض در نای تنها نیست در المجد گفته زمر زمر غنی
 العصب بالفتح و نحوه و نیز گفته المزمار الاله الی بزمزونها در منتهی الارب گفته مزمار
 بالکسر نای مزاج جمع و در باهر الی سرود و او از منکو و از کله یخذ القرآن مزامیر
 گرفتن صوت خواننده قرآن مراد است در هر یک از این آلات باشد و از لطائف
 کله یخذ اینست که در عرف اهل راد بو و نوار و امثال اینها گفته میشود قرآن را بگر با اخبار
 را بگر با فلان شهر یا فلان مملکت را بگر که بجان لفظ گرفتن که معنای اخذ است گفته میشود
 و این نیز اعجاز دیگری از اعجاز کلامی محض است که از آن میتوان تعبیر باعجاز در اعجاز
 کرد **چهارم** علاوه از گرفتن قرآن در سازها و نوازها آنکه خواننده آن
 نیز بر لحنهای غناء و ترجیع صوت با نواع او ازهای غناء بخواند که خود خواندن غناء
 یکی از کماهان کیره شمرده شده و بخصوص قرآن را با او از غناء خواندن گناهی
 بزرگتر است و عذاب آن شدیدتر است **پنجم** خواندن قرآن بخوی تا
 باشد که در خواننده و شنونده آن چنان تاثیر کند که در قلب آنها ایجاد ترس از

در ایجاد ملاخرازمی

خدا شود حضرت میفرماید در آن زمان خواننده میشود بدون ترس از خدا **فیشتم**
 انکه قاری قرآن را خداوند اجر بسیار میدهد در آخرت و اجر بسیار و احادیث بسیار در
 مدح قاری قرآن واقع و وارد شده با چنین وصفی نسبت با این نحو اتحاد و خواندن قرآن
 میفرماید بقاری آن مزد داده خواهد شد بلکه خدا لعنت میکند چنین قاری قرآن را
هفتم بوحید و طرب آمدن نغمهای مردم آن زمان بخواستی آوازهها و خود را مشغول
 کردن بشنیدن صداهای غناء و لذت بردن روح حیوانی ایشان از اینگونه آوازهها
 است که نتیجه آن محروم شدن نفس ناطقه انسانی از لذت بردن از کلام رحمانی است بطوریکه
 که چنان مشغول خواندن آوازههای لغوی و شنیدن آن میشوند که از لذت بشری
 کلمات الهیه محروم میمانند و این محرومی سبب میشود که از افاضاتیکه بقاری قرآن
 میشود و ثوابهای زیادی که در اینجهان بقاری قرآن داده میشود هیچوجه بهره مند
 نگردد **هشتم** زیاد شدن ریختن خون ناحق و آدم کشی و ایجاد غلو و اضطراب
 در مردم آن زمان **نهم** مطلق العنان و افراط گسخته شدن عرب است کتابه از
 اینکه خود سر و خود مختار شوند و از قید دین و دیانت و تابعیت شرع و قرآن بیرون
 روند و بجان همدیگر بیفتند و برادر کشی و جنایات و افساد در میان ایشان رایج و شایع
 شود با آنکه پس از آنکه بقید استعمار و استعمار کفار و خارجین از دین اسلام درآمد
 باشند خود را از قید و بند آنها خارج کنند و بر آنها حمله نمایند چنانچه از بعضی ارجحان
 علامت استفاد میشود و در این کتاب ذکر کرده خواهد شد **دهم** زیاد شدن

بِحَسْبِ سُوْرَةٍ اَجَابَتْهُنَّ

فسق و فجور بخوبی که روش جوان صفتی و خوک طبیعتی و وحشی گری پیش گیرند بطوریکه مردها بردها اکتفا کنند در فسق و فجور و زینها بزینها یا زهره گرفتن سازها و نوازها را در میان خود و از آن لذت بردن و کسیکه می تواند ایشان را منع کند منع نکند بلکه بعل ایشان راضی و خشنود باشد در **زهره** آنکه این گرفتن سازها و آوازها از کافران کبیره خصیه است که خدا وعده عذاب بر تکین آنها داده **شیر زهره** آنکه کسانی که میدانند شیوع این عمل را در میان شما می توانند ممانعت و جلوگیری کنند و نمیکند آنها هم در روز قیامت پشیمان خواهند شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله از ایشان بیزار خواهد بود و **تکین** هم بشفاعت پیغمبر نائل خواهند شد **چهار زهره** آنکه در آن زمان زینها برای خودشان اجتماع میکنند و مجلسها میگیرند همچنانکه مردها برای خود مجلسها میگیرند یا **نوز زهره** مجلسها و دسته بندی و حزب باری در میانشان آراسته و زیبا خواهد شد **شانزده زهره** زینهای آن زمان مانند مردها در مجالس سخنرانی کنند **هفده زهره** اجتماعات زینها برای لهو و لعب و مشورت آنها باشد **هیجده زهره** آنکه بر روز و شیوع این اعمال در زینها و از ایشان از عجب آن زمان است **فوز زهره** وظیفه اهل ایمان است در آن زمان که از ایشان دوری کنند و با ایشان خلطه و آمیزش نکنند و بترسند از فتنه ایشان یا بترسانند ایشان را اگر می توانند برای خدا **بلیست** آنکه ترکیب این اعمال جنک کنندگان با

در بَعْلَاءِ مَا احْرَزْنَا

خدا و رسولند و خدا و رسول خدا از ایشان بپزارند

در کتب مشهور باد تمام علاماتی که این حدیث مضمّن آنهاست ظاهر شده است و چیزی از آنها نمانده است که ظاهر نشده باشد الا مطلق العنان شدن عربها و جمله آنها بجزیهها و شکست دادن ایشانرا و ابعلامت در سال قبل از ظهور و مقارن با ظهور واقع خواهد شد و امید است همین نزدیکیها این علامت هم ظاهر و آشکار گردد

حدیث نفوذ در رم

تفسیر علی بن ابراهیم قمی ره . طبع حاج میرزا محمود وزیر . ص ۲۷ . سوره محمد صلی الله علیه و اله در تفسیر فقد جاء اشراطها بسند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت حج گذاریم با پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله در سفر حجة الوداع پس حضرت حلفه در کعبه را گرفته و رو کرد بجنب ما و فرمود الا خبرکوا بشرط الساعة و کان ادنی الناس يومئذ سلمان رحمه الله فقال بلی یا رسول الله فقال ان من اشراط القیمة اصاعة الصلوات و اتباع الشهوات و المیل مع الالهواء و تعظیم اصحاب المال و بیع الدین بالدینا فعندها ینذاب قلب المؤمن کما فی جوفه ینذاب الملعق فی الماء مما یری من المنکر فلا یستطیع ان ینبتر قال سلمان و ان هذا کان یا رسول الله قال ای و الذی نفسی بیده یا سلمان ان عندها ینبذهم امرأه جوراً و وزراء فسقة و عرفاء ظلمة و امناء خونه فقال سلمان و ان هذا کان یا رسول الله قال ای و الذی نفسی بیده یا سلمان ان عندها

بِحَشْرِ سُورَىٰ أَحِبَابِنَا

يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَالْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَيُؤْتَمَنُ الْخَائِنُ وَيُخُونُ الْأَمِينُ وَ
 يَصْدَقُ الْكَاذِبُ وَيَكْذِبُ الصَّادِقُ قَالَ وَإِنْ هَذَا لَكَائِنٌ بِرَسُولِ اللَّهِ
 قَالَ آيُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانَ فَعِنْدَهَا مِثْرَةُ النَّسَاءِ وَمِثْرَةُ الْإِ
 مَاءِ وَقَعُودَ الصَّبِيَّانِ عَلَى الْمَنَابِرِ وَيَكُونُ الْكُذِبُ طَرَفًا وَالزُّكُوتُ مَغْرَمًا وَالْفَيْحُ
 مَغْنَمًا وَيُجْفَوُ الرَّجُلُ وَالرَّبِيحُ وَيَبْرُ صَدِيفَةٌ وَيَطْلَعُ الْكُوكِبُ بِالْمَذْتَبِ قَالَ
 سَلْمَانَ وَإِنْ هَذَا لَكَائِنٌ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ آيُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ وَعِنْدَهَا
 نِشَارُكَ الْمَرْئِثَةُ رُفُجَهَا فِي التِّجَارَةِ وَيَكُونُ الْمَطْرَقُ قِطَاً وَيَغِيظُ الْكِرَامُ غَيْظًا
 وَيُجْفَرُ الرَّجُلُ الْمَعْرُ فَعِنْدَهَا نِشَارُ بِي الْأَسْوَاقِ إِذْ قَالَ هَذَا لَمْ أَرِ بِشَيْئًا
 قَالَ هَذَا لَمْ أَرِ بِشَيْئًا فَلَا تَرَى إِلَّا ذَاتَ اللَّهِ قَالَ سَلْمَانَ وَإِنْ هَذَا لَكَائِنٌ
 بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ آيُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانَ فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَقْوَامٌ
 أَنْ تَكْلُمُوا قُلُوبَهُمْ وَأَنْ سَكُوا اسْتَبَاحَهُمْ لِيَسْأَلُوا عَنْ بَعْضِهِمْ وَيَلِيطُونَ
 حَرَمَهُمْ وَلَيْسَ فَنَ دِمَاءَهُمْ وَلَتَمْلَأَنَّ قُلُوبَهُمْ دَعْلًا وَرَعْبًا فَلَا تَرَاهُمْ
 إِلَّا وَجِلِينَ خَائِفِينَ مَرَعُوبِينَ مَرَهُوبِينَ قَالَ سَلْمَانَ أَنْ هَذَا لَكَائِنٌ بِرَسُولِ اللَّهِ
 قَالَ آيُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانَ عِنْدَهَا بُوَيْبِيُّ بْنُ
 مَنِ الْمَشْرِقِ وَبُوَيْبِيُّ بْنُ الْمَرْبِ يَلُونَ أُمَّتِي فَالْوَيْلُ لضعفائِ أُمَّتِي مِنْهُمْ فَالْوَيْلُ
 لَهُمْ مِنْ اللَّهِ لَا يَرْحَمُونَ صَعْبًا وَلَا يُوَقِّرُونَ كِبْرًا وَلَا يَتَجَافُونَ عَنْ شَيْءٍ
 جِثْمُهُمْ جِثُّ الْأَدْمِيِّينَ وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ قَالَ سَلْمَانَ وَإِنْ هَذَا

وَأَجْعَلُكُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ

لَكَانَ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيُّ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِاسْمَانِ وَعِنْدَهَا بَيْتِي
 الرَّجَالِ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءَ بِالنِّسَاءِ وَيَعَارُ عَلَى الْعُلَمَاءِ كَمَا يَعَارُ عَلَى الْحَايَةِ
 وَيُشَبَّهِ الرَّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءَ بِالرِّجَالِ وَيُرْكَبُن ذَوَاتِ الْفَرْجِ السَّرِجِ
 فَعَلِمَهُمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ سَلْمَانَ وَإِنْ هَذَا لَكَانَ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيُّ
 وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِاسْمَانِ إِنْ عِنْدَهَا تَزْخُرُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تَزْخُرُ الْبَيْعُ وَالْكَثَابُ
 وَتَحْتَلِي بِالصَّاحِفِ وَتَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَتَكْتُرُ الصُّنُوفُ بِقُلُوبِ مَتَابَعِضَةٍ وَالسُّنَنُ
 مُخْتَلِفَةٌ قَالَ سَلْمَانَ وَإِنْ هَذَا لَكَانَ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيُّ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
 يَا سَلْمَانَ وَعِنْدَهَا تَحْتَلِي ذِكُورَ أُمَّتِي بِالذَّهَبِ وَيَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ وَالذَّبِيحَ وَيَتَّخِذُونَ
 جُلُودَ النُّورِ صَفَافًا قَالَ سَلْمَانَ وَإِنْ هَذَا لَكَانَ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيُّ وَالَّذِي
 نَفْسِي بِيَدِهِ بِاسْمَانِ فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ الرِّبَا وَيَتَعَامَلُونَ بِالْعَبْنَةِ وَالرِّشَاءِ
 وَيُوضَعُ الدِّينُ وَتُرْفَعُ الدِّينَا قَالَ سَلْمَانَ وَإِنْ هَذَا لَكَانَ بِرَسُولِ اللَّهِ
 قَالَ أَيُّ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِاسْمَانِ وَعِنْدَهَا بَيْتُ الْإِطْلَاقِ فَلَا يَقَامُ لِلَّهِ حَدٌّ
 وَلَنْ يَبْصُرَ اللَّهُ شَيْئًا قَالَ سَلْمَانَ وَإِنْ هَذَا لَكَانَ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيُّ وَالَّذِي
 نَفْسِي بِيَدِهِ وَعِنْدَهَا تَظْهَرُ الْقَبِيحَاتُ وَالْمَعَارِيفُ وَيَلْبَسُونَ أَشْرَارَ أُمَّتِي قَالَ
 سَلْمَانَ وَإِنْ هَذَا لَكَانَ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيُّ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِاسْمَانِ
 وَعِنْدَهَا يَحْجُ أَغْنَاءُ أُمَّتِي لِلرِّهْمَةِ وَيَحْجُ أَوْسَاطُهَا لِلتِّجَارَةِ وَيَحْجُ فُقَرَاءُهَا
 لِلرِّبَا وَالسَّمْعَةِ وَيَكُونُ أَقْوَامًا يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَّخِذُونَ نَهَارًا مَبِيرًا

بِحَسْرِ سَوْىِ اَحْبَابِنَبِيِّ

وَيَكُونُ اقْوَامًا يَتَفَقَهُونَ لِعِبَادَةِ اللَّهِ وَيَكْفُرُوا بِالزَّنَا يَنْتَعِنُونَ بِالْعُرَانَ وَ
 يَهَافُونَ بِالذَّنْبِ قَالَ سَلْمَانَ اِنَّ هَذَا الْكَائِنُ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ اَيُّ الَّذِي
 نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانَ ذَلِكَ اِذَا نَهَيْتُكَ الْحَارِمَ وَكَتَبْتَ الْمَأْتَمَ وَتَشَلَطَ
 الْاَشْرَارُ عَلَى الْاَحْبَارِ وَيَفْشُو الْكُذْبُ وَيُظْهِرُ الْحَاجَةَ وَيَفْشُو الْفَاقَةُ وَ
 يَتَبَاهَمُونَ فِي الْاَلْبَاسِ وَيَمْطَرُونَ فِي غَيْرِ اَوَّانِ الْمَطَرِ وَيَتَحَسِنُونَ الْكُوبَةَ
 وَالْمَعَارِزَ وَيَنْكُرُونَ الْاَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْءُ
 فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ اَذَلَّ مِنْ فِي الْاُمَّةِ وَيُظْهِرُ قُرَابَتَهُمْ وَعِبَادَتَهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ
 الْاَسْلَاطِمَ فَاُولَئِكَ يَدْعُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ الْاَرْحَاسَ الْاَنْجَاسَ
 قَالَ سَلْمَانَ وَاِنَّ هَذَا الْكَائِنُ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالَ اَيُّ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا
 سَلْمَانَ فَعِنْدَهَا لَا يَجْحَى الْغَنَى اِلَّا الْفَقْرَ حَتَّى اِنَّ السَّائِلَ لَيْسَلْ فِيمَا بَيْنَ
 الْجَمْعَتَيْنِ لَا يَصِيبُ اَحَدًا بَضْعٌ فِي كَفِّهِ شَيْئًا قَالَ سَلْمَانَ وَاِنَّ هَذَا الْكَائِنُ يَا
 رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اَيُّ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانَ وَعِنْدَهَا بِكَلِمَةِ الرَّوْبِضَةِ
 قَالَ سَلْمَانَ وَمَا الرَّوْبِضَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا ذَاكَ اَبِي وَاُمِّي قَالَ بِكَلِمَةٍ فِي اَمْرٍ
 الْعَامَّةِ مِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَلِمَةٍ فَلَمْ يَلْبَسُوا اِلَّا قَلِيلًا حَتَّى تَحْوِرَ الْاَرْضُ حَوْرَةَ فَلَا
 يَنْظُرُ كُلُّ قَوْمٍ اِلَّا اِنَّهَا خَاطَرَتْ فِي نَاجِيَتِهِمْ فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَكُونُ فِي
 مَكْتُمٍ فَتَلْقَى لَمْ الْاَرْضُ اَفْلَاذِكِبْدَهَا قَالَ ذَهَبَ فَضَّةٌ ثُمَّ اَوْحَى بِيَدِهِ اِلَى
 الْاَسَاطِينِ وَقَالَ مِثْلُ هَذَا فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ هَذَا مَعْنَى قَوْلِهِ فَقَدْ

رَأَيْتُمْ مَا آخِرُ الزَّمَانِ

حَاءَ آسْرَاطَهَا

بِعَبِّي ابا جبرئیل منم شمارا بشرطهای قیامت صغری و نزدیکترین مردم در آن روز بجزرتش سلمان بود که رحمت کند خدا او را عرض کرد چرا با رسول الله پس فرمود از شرطهای قیامت ضایع کردن نمازها و پیروی کردن از شهواتها و میلها و خواهشهای نفسانی و بزرگ شمردن صاحبان مال و فروختن دین بدنیاست پس در آنوقت آب کرده میشود دل مؤمن در درون او همچنانکه آب کرده شود نمک در آب از جهت آنچه که از منکرات و زشتیها میبندد و نمیتواند بقیبند دهد سلمان گفت اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنستکه جان من در دست قدرت او است ای سلمان بدرستیکه در آنوقت والی و حاکم میشوند بر امت من فرمانفرمایان جور و وزیران فاسق و ریشها و کارگذارهای ستمکار و امپنهای خیانتکار پس سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنستکه جان من در دست او است ای سلمان در آنوقت منکر معروف و معروف منکر و خیانتکار امین و امین خیانتکار و راستگودروغو و دروغگوراست گوشوند عرض کرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنستکه جان من در دست او است ای سلمان در آنوقت امارت و فرمانداری از زبان میشود و طرف مشورت در کارها کپزان شوند و کودکان بر منابر و کرسیها نشینند و دروغ گفتن خوش کلامی و زکوٰه دادن ضرر و حقوق خدا و رسول را امام

بخش سومی از اخبار نبوی

وسادات را غنیمت خود شمردند و مرد پیدرو مانا در خود جفا کند و بار فیض نیکوی
 کند و سناره دنباله دار ظاهر شود سلمان عرض کرد ای پناشدنی امتبار رسول
 الله فرمود بلی بحق انخدا بیکه جان من در دست او است ای سلمان در آن وقت
 مرد بارن خود شریک در تجارت شود و باران باریده نشود و صاحبان کرامت
 مغضوب اهل انزمان واقف شوند مغضوب شدن و مردمان نیک دست کوچک شمر
 شوند در انزمان بازارها بهر بگر نژد یک شود یکی بد دیگری گوید که چیزی نقر و ختم و
 دیگری گوید منفعت و سودی بزرده ام پس نبی انهارا مگر اینکه انخدا مذمت کند
 سلمان عرض کرد که ای پناشدنی است بار رسول الله فرمود بلی بحق انخدا بیکه جان
 من در دست او است ای سلمان در انزمان حکومت کند بر انها کسانیکه اگر سخن
 گویند بکشند ایشان را و اگر ساکت باشند ریشه انهارا بکنند و هر چه دارند از انها
 بگیرند و مستان و بیچاره شوند و حرمت انهارا پامال کند و خونهای انهارا بریزند
 و دلهای ایشان را پرازا اضطراب و ترس کند پس نبی ایشانرا مگر هر اسان و بر
 و دهشت و وحشت زدگان سلمان عرض کرد بار رسول الله ای پناشدنیست فرمود بلی
 بحق انخدا بیکه جان من بدست او است ای سلمان بد دستیکه در انزمان آورده میشود
 چیزی از مشرق و چیزی از مغرب که الوده و متلون کند امت مرا پس وای بر ضعیفا
 امت من از ایشان پس وای برای ایشان از خدا رحم نمیکند کوچک را و احرام نمیکند
 بزرگانرا و شان رفیق نمیکند از هر گونه ستم و ظلمی جبهه های ایشان جبهه ادی است

وَأَجْعَلَنَّكُمْ آخِرَ زَمَانٍ

و دلهایشان دلهای شیطانی است سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول
 الله فرمود بلی مگر با نخواستی که جان من در دست او است ای سلمان و در آن زمان
 اکثرا میکنند مردها برده ها در مجبور و زنها بزنها و غیرت کشیده شود بر سرپا
 همچنانکه غیرت کشیده شود بر دختر در خانه کسافش و شبیه کردند مردان بزنان
 و زنان بمردها و سوار شوند زنها بر زنها پس برایشانست از امت من لعنت
 خدا سلمان گفت اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بجز آنحضرتی
 که جان من در دست او است ای سلمان در آن زمان مسجد ها زینت کرده شود
 همچنانکه بیع و کلیت های یهود و بضاری زینت کرده شود و قرآنها و
 کتابها زینت کرده شود و منارها طولانی شود و با منبرها بنا بر نخند دیگر
 و صفهای جماعات زیاد شود بادلهائی که بغض و کینه بگردان دارد و با
 زبانهای مختلفه سلمان عرض کرد ای اینها شدنی است یا رسول الله فرمود
 بلی مگر با نخواستی که جان من در دست او است ای سلمان و در آنوقت زیور
 میکنند مردان امت من بطلا و می پوشند حریر و دیبارا و میگیرند پوستها پلند
 دباغی کرده نازک را سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول الله
 فرمود بلی مگر با نخواستی که جان من در دست او است ای سلمان و در آنوقت
 ظاهر میشود ربا و معامله میکنند بلف و رسوه دادن و دین پست و خوار
 شود و دنیا بالا رود سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود

بخش سوّم از اخبار نبوی

بلی قسم با نخلدانی که جان من در دست او است ایلمان و در آن زمان طلاق بیبا
 میشود و حد و د خدا بر پا میشود و هرگز ضرر نمیرساند خدا را چیزی سلمان گفت
 ایا اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق انخدا بیکه جان من در دست
 او است ایلمان و در آنوقت ظاهر میشود زینهای مغنیه یعنی خواننده و
 نوازنده و رقاصه و ساز و نوازهای کوچک و بزرگ گوناگون و آلات لهو و
 حکومت میکنند و والی میشوند برایشان شریفترین امت من سلمان عرض کرد
 و اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق انخدا بیکه جان من در دست
 او است ایلمان و در آن زمان حج میکنند و نهندهای امت من برای گریه
 و تماشا و اسراحت و میان حالها برای بازرگانی و تجارت و حج میکنند
 فراء ایشان برای نمایش دادن و گوشزد کردن و پاد میکنند گروهی قرانرا
 و انرا با سازها میکنند و گروهی فقه و احکام را پاد میکنند برای غیر خدا و
 زنازادگان بسیار میشوند و مردم بروی دنیا میافتند یعنی همتان مصر و
 دنیا و دنیا داری میشود سلمان عرض کرد یا رسول الله ایا اینها شدنیست
 فرمود بلی بحق انخدا بیکه جان من در دست او است ایلمان و اینها وقتی
 است که حرمتها هتک شود و گناهان کبیره شده شود و اشرار بر اخیار مسلط
 شوند و دروغ گفتن آشکار شود و خیانت ظاهر گردد و لجاجت در مردم زیاد
 شود و فقر و پریشانی در میان مردم فاش شود و مردم بلیاسها فخر کنند

رَاجِعًا لِمَا خَرَجْنَا

و باران در غیر وقت ببارد و نیکو باد بگردند طبل و ساز رذن و نواختن را و
 انکار کنند امر معروف و نهی از منکر را تا اینکه مؤمن در آن زمان ذلیلتر و خوارتر
 کسی باشد در میان امت و در میان خوانندگان و عبادت کنندگان توبیح و
 سزایش زیاد شود پس اینجاست در ملکوت اسمانها نجاستها و پلیدیها خوانده
 شوند سلمان عرض کرد و اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آن
 خدا شکی جان من در دست او است ای سلمان در چنین زمانی تروتمندتر شد مگر
 از فقر تا این اندازه که سائل در میان دو جمعه سؤال میکند و احدی چیزی در دست
 او نمیکند سلمان عرض کرد و اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آن
 خدا شکی جان من در دست او است ای سلمان و در آن زمان سخن گوید و رویت
 سلمان عرض کرد رویت چیست یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد فرمود
 سخن میگوید در امر عامه مردم کوچ که سابقه سخن گفتن نداشته یعنی شخصیت
 خفیه تا لایق زمامدار امور عامه شود پس بعد از آن درنگ نکند مگر مدت
 کمی تا اینکه زمین فریاد کند فریاد کردی که با مراد صدای خود زمین باشد یا صدای
 بکار بردن اسلحه های جنگی در روی زمین و صدای خود زمین اقرابت بقرینه آنکه
 میفرماید پس گمان نمیکند هر گروهی مگر اینکه چنان پندارند که صدا از ناچه ایست
 بلند شده پس مکتب میکنند در درنگ کردنشان پس زمین پاره های جگر خود را
 که طلا و نقره است بیرون میاندازد پس حضرت بدست خود اشاره فرمود بستیونها

بخش سوّمی در اخبار نبوی

و فرمود مثل اینها یعنی در ارتصّدای زمین و زلزله ستونهای طلا و نقره ظاهر شود
پس در آنوقت نفع نمیدهد نه طلا و نه نقره پس اینست معنای گفته خدا متعالی

فقد جاءوا شرّاً لها
مَوْلَقٌ فَقِيرٌ كَوْدٌ تمام این علاماتی که حضرت فرموده تا این زمان
همه آنها ظاهر شده مگر صدای زمین و ظاهر شدن ستونهای طلا و نقره
و امید است بزودی انهم ظاهر گردد انشاء الله تعالی

پیش نوکری و سوّمی

همفدم مجار الانوار طبع امین الضرب ص ۲۹ در باب وصایای پیغمبر صلی الله علیه
وآله از کتاب مکارم الاخلاق طبری نقل فرموده محل حاجت ازان آنچه مربوط بعلا
اخر الزمان است اینست که فرمود

يَا بَنَ مَسْعُودٍ سَبَّأَتِي مِنْ بَعْدِي اِقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَيْبَ لَطْعَامٍ وَالْوَانِهَا وَيُرْكَبُونَ
الدَّوَابَّ وَيَتَزَيَّنُونَ بِزِينَةِ الْمَرْثَةِ لِزَوْجِهَا وَيَتَرَجَّحُنَ النِّسَاءَ وَزَيْمَنُ مِثْلَ زَيْمِ الْمَلُوكِ
الْجَبَابِرَةِ وَهُمْ مَنَافِقُوا هَذِهِ الْاُمَّةُ فِي اٰخِرِ الزَّمَانِ شَارِبُونَ الْعَهْوَاتِ لَا عِبُونَ
الْكِتَابَ نَارُكُونَ الْجَمَاعَاتِ رَافِدُونَ عَنِ الْعِمَاتِ مَقْرَطُونَ فِي الْغَدَوَاتِ يَقُولُ
اللّٰهُ تَعَالَى فَمَخْلَفٌ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلَفَ اَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاسْتَبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَنُوفٌ
يَلْقَوْنَ عِقَابًا يَا بَنَ مَسْعُودٍ مِثْلُ الدَّفْلِيِّ زَهْرٌ يَتَقَحَّضُ وَطَعْمُهَا مَرٌّ كَلَامُ
الْحِكْمَةِ وَاَعْمَالُهُمُ الدَّاءُ لَا يَقْبَلُ الدَّوَاءَ اَفَلَا يَنْدُبُونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلَي قُلُوبِ

رَأَيْتُمْ مَا أُخْرِجْنَا

اقفالها يا ابن مسعود ما يعني من يتنم في الدنيا اذا اخلد في النار يعلمون فاما
 من الحياة الدنيا وهم عن الآخرة غافلون يننون الدور ويشدون العصور
 ويزخرفون المساجد وليت همتم الا الدنيا عاكفون عليها معمدون فيها
 قال الله تعالى وتخذون مصانع لعلكم تخلدون واذا بطتم بطتم جبارين
 فانقوا الله واطيعون قال الله تعالى افرأيت من اتخذ الهه هواه واصد
 الله على علم وختم على سمعه وقلبه الى قوله افلا تذكرون وما هو الا منافق
 جعل دينه هواه والهه بطنه كلما اشقى من الحلال والحرام لم يمتنع منه قال الله
 تعالى وفرحوا بالحياة الدنيا وما الحياة الدنيا في الآخرة الا مناع يا ابن مسعود
 محادثهم نساءهم وشرفهم الدرهم والدينار وهمتم بطولهم اولئك شرار
 الفتنه منهم (معهم) واليه يعود يا ابن مسعود قول الله تعالى افرأيت ان
 متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ما اغنى عنهم ما كانوا يمتنعون
 يا ابن مسعود اجنادهم لا تتبع وقلوبهم لا تتخع يا ابن مسعود الاسلام بدعريا
 وسبعود غريبا كما بدع فطوبى للغرباء من ادرك ذلك الزمان من اعقابكم
 تسلموا في ناديتهم ولا تشعوا جنايتهم ولا تعودوا مرضاهم فانهم يستون
 بئسكم ويظهرون بدعواكم ويخالفون افعالكم فهو تون على غير ملتكم اولئك
 ليسوا مني ولا ايمانهم فلا تخافن احدا غير الله فان الله تعالى يقول ايمانكم
 يدرككم الموت ولو كنتم في بروج مشيدة ويقول يوم يقول المنافقون والمنافقات

بِحُجْرَتِ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَعْدٍ

للذين آمنوا انظرونا الى قوله وعزكم بالله الغرور فاليوم لا يؤخذ منكم قيد
 ولا من الذين كفروا من بني اسرائيل الى قوله تعالى ولكن كثيرا منهم فاستقوا
 يا بن مسعود يظهر ون المحصر الفاحش والحسد الظاهر ويقطعون الايام
 ويزهدون في الحجرة قال الله تعالى الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه
 ويقطعون ما امر الله ان يوصل به ويمندون في الارض اولئك لهم اللعنة
 ولهم سوء الدار يقول الله تعالى مثل الذين حملوا التوراة كمثل الحمار يحمل
 اسفارا يا بن مسعود باقى على الناس زمان الصابر على دينه مثل
 القابض على الحجرة بكفه يقول (بقوى) لذلك الزمان ان كان ذنبا ولا
 اكلته الذناب يا بن مسعود علمائهم وفقهاهم خونة الا لهم حجة امر
 خلق الله واتباعهم ومن ياتهم وياخذ منهم ويحبهم ويحاسبهم ويشاورهم شار
 خلق الله يدخلهم نار جهنم صم بكم عمى ما ونام جهنم كلما جئت زديناهم سعيرا
 كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا اعزها ليدوقوا العذاب واذا القوا فيها
 سمعوا لها شهيقا وهي تقور نكاد تميز من الغيظ كلما ارادوا ان يخرجوا منها من عم
 اعبدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب الحريق لهم فيها زفر وهم فيها لا يسمعون
 يدعون انهم على ديني وسنتي ومنها جى وشرايى انهم صني براء وانا منهم بري
 يا بن مسعود لا تجالسوهم في الملا ولا تبايعوهم في الاسواق ولا تقدرهم
 الطريق ولا تشعروهم الماء قال الله تعالى من كان يريد الحياة الدنيا و

زاجع من العلم الزمان

١٨٧*

زينة نوت اليهم اعمالهم وهم فيها لا يحنون الية يقول الله تعالى من كان
يريد حث الدنيا نوت منها وماله في الآخرة من يضرب يا ابن مسعود
اليوامتي بينهم العداوة والبغضاء والجدال اولئك ادلاء هذه الامة في دنيا
والذي بعثني بالحق ليخففن الله لهم ويمسحهم قردة وخنازير قال فبكي
رسول الله صلى الله عليه وآله وبكنا لبكائه وقلنا يا رسول الله ما يبكيك
قال رحمة للاشقياء يقول الله تعالى ولو ترى اذ فرغوا فلا فوت واخذوا
من مكان قريب يعني العلماء والفقهاء يا ابن مسعود من تعلم القلم
يريد به الدنيا واثر عليه حب الدنيا وزينتها استوجب سخط الله عليه وكان
في الذرك الاسفل من النار مع اليهود والنصارى الذين بنوا كتاب الله
تعالى فلما جاثهم ما عرفوا كفر وابه فلعنة الله على الكافرين يا ابن مسعود
من تعلم العلم ولم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيمة اعشى وما تعلم العلم رياء
وسمعة يريد به الدنيا الا نزع الله بركته وضحى عليه معيشته ووكله الله
الى نفسه ومن وكله الله الى نفسه فقد هلك قال الله تعالى من كان
يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا يا ابن مسعود
فليكن جلساءك الابرار واخوانك الانقياء والزهاد لان الله تعالى قال
في كتابه الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين يا ابن مسعود
اعلم انهم يرون المعروف منكرا والمنكر معروفا ففي ذلك يطبع الله على قلوبهم

بخش سوره انجانبون

فَلَا يَكُونُ فِيهِمُ الشَّاهِدُ بِالْحَقِّ وَلَا الْقَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّمَا نَتْلُو عَلَيْكُمْ الْقُرْآنَ لِتَتَّقُوا وَاللَّهُ يَتَذَكَّرُ بِهِ نَبِيُّ الْخَيْرِ

برای شماست

یعنی

زود باشد بیایند بعد از من گروههایی که بخورند خوردنیهای پاکیزه را با اینها گوناگون آن و سوار شوند مراكب جنگگان را و زینت کنند بخو زینت کردن زینت خود را ببردیم بنمایند و زینت خود را ببرد آن بنمایند و زینت آنها مانند زینت پادشاهان سمکار باشد و ایشان منافعتی و دورویان و دوربانان امت منند در آخر زمان میاشامند مشروبات مستکننده را بازی میکنند با تخمهای نزد و شطرنج و امثال آنها ترک کنند جماعتها را و از لث اول شب تجاوز کرده میخوابند و زیاده روی میکنند در خوابیدن بجهت خدایتعالی میفرماید پس باقی میماند بعد از ایشان باقیمانده گانی که ضایع میکنند نمازها را و پیروی میکنند شهوات نفسانه و خواهشهای دل خود را پس زود باشد که در گمراهی بیفتند ای پسر مسعود مثل ایشان مانند خرزهره است که برگهای آن سبز و خرم و گلهای آن خوش منظره است و طعم آن تلخ است سخاقتان حکمت است و کارهاشان درد است که دوائی برای آن نیست ایانمفهمند قرآن را یا بردلهای ایشان قفلها زده شد

وَأَجْعَلْ لَكُمْ آيَاتٍ

ای پسر مسعود بپناز نمیشود کسیکه شتم در دنیا است و قتیکه جاویدان بماند در آتش
 میدانند ظاهری از زندگانی دنیا را و ایشان از آخرت غافلند خانه ها بنا میکنند و
 قصرها را محکم میسازند و مسجدها را زیبت میکنند و نسبت همی ایشانرا مگردنبا خود
 را باز میدارند در دنیا یعنی فقط دنیا را جای زندگانی میدانند و بر اعتماد و تکیه گاه ایشان
 در دنیا است خدا این آنها شکهای ایشان است خدا بتعالی مفرماید برای خود میگردد
 ساختن آنها را که گویا همیشه در آنها جاوید میمانند پس چون سخت گیری کنند سخت گیری میکند
 جبارانه در حالتیکه جبر و ستم کنند گانند پس بر سپردن خدا و فرمان برداری کنند مرا خدا
 مفرماید ای ایا پس دیده ای کسی خدای خود را هوا و خواست خود گیرد و خداوند هلاک کند
 او را بنا بر علیکه بحال او دارد و مهر منزند بر گوش و دل او تا آنجا بیکه مفرماید ای مانند ک
 میشوند و چنین کسی که خدای خود را هوا و خود گیرد نسبت مگر منافق قرار میدهد پس خود
 راهوای خود و خدای خود را شکم خود هر چه را میخواهد و میل دارد از حلال یا حرام مانع
 او نمیشود فرمود خدای تعالی شاد میشوند بزندگانی دنیا و نسبت زندگانی دنیا در مقابل آخر
 مگر چیزی کی ای پسر مسعود حدیث کرد ایشان باز بنافسانت و شرافشان نفرها و طلاها
 است و همتشان شکهایشان است این گروه شر برترین شر برانند فتنه از ایشان با ایشان
 است و برگشت فتنه بخود ایشان است ای پسر مسعود فرموده خدای تعالی است ای
 دانند ای سالهای آنها را بده مند میکنم پس مباد ایشانرا آنچه که وعده داده میشوند
 و بپناز نمیکند ایشانرا آن متاعها بیکه دارند ای پسر مسعود جدها شان سهر نمیشود

بخش سوّم از اجابون

ودلهاشان نمیرسد ای پسر مسعود اسلام در اول غریب بود و زود باشد که برگردد
 بحالت غریب پس بهشت طوبی مخصوص غریبانت پس کسیکه در کذا ان زمان را از
 پیغمبان شما پس سلام نکند در مجلسهاشان و فشیع نکند جنازههاشان را و عیادت
 نکند مریضهاشان را زیرا که آنها ثبت من عمل میکنند و اظهار میکنند دعوی شما
 را یعنی اظهار مسلمانی میکنند و مخالفت میکنند کارهای شما را پس میپزند بر
 غیر ملت شما این گروه از من بنشیند و من هم از ایشان بنشینم پس نرسید البته
 از کسی غیر از خدا زیرا که خدای تعالی میفرماید هر کجا باشید مییابد شما را
 و هر چند در قلعههای محکم باشید و میفرماید روزی که میگویند منافقین
 مردها و زنهاشان بانگ آنکه ایمان آورده اند بیپند ما را تا آنجا نیک فرماید
 و فریب داد شما را بخالفت امر خدا فریب دهند پس امروز از شما مذبح گرفته
 میشود و نه از آنکسانیکه کافر شدند جا بگاه شما در الن است که آن مولای
 شما است و بد جا بگاهی است ای پسر مسعود بر ایشانت لعنت خدا از من و از
 هر پیغمبران و فرستادگان خدا و فرشتگان مقربها و برای ایشان است غضب خدا و
 بدی حساب درد دنیا و آخرت و فرمود خدای تعالی لعنت کرده شدند کسانیکه کافر
 شدند از بنی اسرائیل تا قول خدای تعالی و لکن بسیاری از ایشان فاسقاند ای
 پسر مسعود اسگار میکنند حرص زیاد و حد اشکارا و قطع میکنند ریحها را و از خود
 کناره گیری کنند خدای تعالی میفرماید آنکسانیکه میشوند پیمان خدا را بعد از آنکه

رَا جَعَلْنَا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَفِعَ مِنْهَا

پیمان بستند و قطع نمیکند آنچه را که خدا امر فرموده است بوصول آن و فساد میکنند در روی زمین این گروه را ایشانرا است لعنت خدا و از برای ایشان است بدخانه ای در آخرت مگر ما بدخدا ی تعالی مثل انکسانیکه حل کرده شده اند تورا را مانا ^{نند} خری است که بار او کتابها باشد ای پسر مسعود میاید بر مردم زمانیکه صبر و شکبانی کینده بود پیش مانند گرنده آتش سرخ شده است در دست خود میگویند یا قوی است شخص اگر صفت گرگی در او باشد و اگر نه اهل از زمان که مانند گرگانند او را میخورند ای پسر مسعود علماء و فقهاء ایشان در از زمان خیانتکارانند آگاه بلکه ایشان فاجرهای هستند که بدترین خلق خدا بند و کسی هم که بنزد آنها آید و از ایشان فراگیرد و آنها را دوست بدارد و با آنها بنشیند و با آنها مشورت کند بدترین خلق خدا بند داخل میکند خدا ایشانرا در آتش جهنم گران و گنگان و کورانند جای ایشان در جهنم است هر چه آن آتش فرو نشیند زیاد میکنیم آتش ایشانرا هر چند پنجه شود پوشتهای ایشان تبدیل میکنیم ایشانرا پوشتهای عجز از آنها تا بچشند عذاب را و چون در آتش انداخته شدند پیشوند از برای آن صدائی مهیب و آن میجوشد و نزدیکت بریده شود از ختم هر چه میخواهند بیرون روند از آتش برگردانده میشوند در آن و گفته میشود با ایشان که بچشید عذاب سوزاننده را از برای ایشان است فریادها در آتش و حال آنکه ایشان نمیشوند در آن اینها ادعاه میکنند که آنها بر دین من و سنت من و روش من و شرعها

بخش سوئی از جانبین

منند آنها از من بپزارند و من هم از آنها بپزارم ای پسر مسعود مجالست مکن با ایشان
 در اشکارا و خرید و فروش با ایشان مکن در بازارها و راه را با ایشان نشان مده
 و اب با آنها نده خدای تعالی میفرماید کسیکه میخواهد زندگانی دنیا و زینت
 آنرا تمام میدهد با ایشان مزد اعمالشان را بدهم داده نمیشوند در آن نا اخواه و میفرماید
 خدای تعالی کسیکه میخواهد متاع دنیا را بدهد هم او را از آن و نبت برای او در آخرت
 بهره ای ای پسر مسعود علماء امت من در میان ایشان دشمنی و کینه تیزی و جدال واقع
 شود این گروه را همانایان امند در دنیا نشان قسم با خدائی که بر اینکخت مراجعتی و راسخی
 هر اینه خدا ایشان را بر زمین فرو برد و مسح کند ایشان را بصورت بوزینهها و خوکها گشت
 پس کریم کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما هم بگریه او گریه کردیم و عرض کردیم یا رسول
 الله چه چیز تو را بگریه در آورد فرمود تو رحم بر اشقیاء پس میفرماید خدای تعالی
 و اگر بینی زمانیکه بفرع در آیند که هیچ گذشته در آن نبت و گرفته میشوند از جانی
 نزدیک یعنی علماء و فتهاء ای پسر مسعود کسیکه یاد بگیرد علم را و از آن اراده
 کند دنیا را و میل بان کند برای محبت دنیا و زینت آن مستوجب ختم و غضب خدا
 میشود بر او و میباشد در در که پایش ترازانش با یهود و نصاری آنها هکرت است
 خدا را انداخته اند فرمود خدای تعالی پس چون آمد ایشان را چیزی که شناختند آنرا
 کافر شدند به آن پس لعنت خدا بر کافران باد ای پسر مسعود کسیکه یاد بگیرد علم را
 و عمل نکند با آنچه در آفت خدا در روز قیامت او را کور محسور فرماید و تعلیم نمیکرد

وَأَجْعَلْهُمُ الْخَيْرَ لِمَا

۴۱۳۳

علم را برای منابش دادن و گوشزد کردن که از آن اراده دنیا کند مگر اینکه خدا بروت
را از او بگیرد و شکست میگیرد بر او زندگانی او را و او را بخود و او میگذارد پس هلاک
میشود فرمود خدا یقانی پس کیسه امید و راست ملاقات رحمت خدا را که پروردگار
او است باید عمل شایسته کند و شریک و این از بر خدای خود قرارند هدا حدی
ای پسر مسعود پس باید هفتپنهای تو نیکان باشند و برادران تو پرهیزکاران و
زهاد باشند زیرا که خدای تعالی فرموده در کتاب خود که دوستان در آن روز
یعنی روز قیامت بعضی از آنها دشمن بعضی دیگرند مگر پرهیزکاران ای پسر مسعود
بدانکه ایشان ببینند معروف را منکر و منکر را معروف پس در آنوقت مهر میزند
خدا بر دلهاشان پس در میان ایشان گواهی دهند بحق بپست و نیشند گنا
که بعدالت قیام کنند خدا مفر ما بد باشد قیام کنندگان بعدالت گواهی
دهندگان برای خدا هر چند بضر خودشان یا پدر و مادر و خویشانان باشد
ای پسر مسعود فضیلت و برتری میخواهند ببنکها و مالهاشان خدای تعالی
مفر ما بد بپست برای احدی یعنی که جزا داده شود مگر اینکه خالص برای ^{بر کار} ورد
خود بدهد که بلندتر است شأن او از هر صاحب شانی و هر این روز باشد
که خشنود شود خدا

مؤلف ناچیز گوید که این حدیث شریف را تماماً مرحوم فیض کاشانی رحمه الله
هم در کتاب ذافی در مجلد سوم در کتاب روضه در باب مواظب البنی ص ۹۵ نقل فرمود

بخش سورت الجنان

علاماتیکہ در اینجبر شریف ذکر شده ہما انہا واقع شدہ الامح شد
بصورت بوزینہا و خوگہا کہ ان در زمان خلی نزدیک ظهور واقع خواہد شد
بجند نور و جہام

مجمع الزوائد . جزو ہفتم . باب امارات الساعة . ص ۳۱۳ از ابن مسعود روایت
کرده کہ گفت گفتتم بہ پیغمبر صلی اللہ علیہ والہ کہ یا رسول اللہ آیا برای ساعت یعنی
قیامت صغری علمی هست کہ بآن شناختہ شود قال نعم یا ابن مسعود ان للساعة
اعلاماً وان للساعة اشراطاً الا وان من اعلام الساعة واشراطها ان يكون
الولد غيظاً وان يكون المطرق غيظاً وان تفيض الاشرار فيضاً يا ابن مسعود
ان من اعلام الساعة واشراطها ان يؤمن الخائن وان يموت الامير
يا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان تواصل الاطباق وان
تقطع الارحام يا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان يود كل
قبيلة منافقوها وكل سوق فجارها يا ابن مسعود ان من اعلام الساعة
واشراطها ان تزحف الحارِب وان تحرب القلوب يا ابن مسعود ان
من اعلام الساعة واشراطها ان يكون المؤمن في القبيلة اذل من القديان
مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان يكتفى الرجال بالرجال والنساء
بالنساء يا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ملك الصبيان
وامارة النساء (ومؤامرة النساء) يا ابن مسعود ان من اشراط الساعة واعلامها

در بَعْلَاتِ مَا احْرَزْنَا

ان بخراب الدنيا ويحيز عمراها يا بن مسعود ان من اعلام الساعة و
 اشراطها ان تظهر المعازف والكبر وشرب الخمر يا بن مسعود ان من اعلام
 الساعة واشراطها ان يكثر اولاد الزنا قلت يا ابا عبد الرحمن وهم مسلمون
 قال نعم قلت ابا عبد الرحمن والقرآن بين ظهرانيهم قال نعم قلت ابا عبد
 الرحمن والقرآن بين ظهرانيهم قال نعم قلت ابا عبد الرحمن وانى ذلك قال باقى على
 الناس زمان يطلق الرجل المرأة طلاقها فتيمة على طلاقها فما زانبا

بِعَبِّي فرمود بلی ای پسر مسعود برای ساعت علامات و شرطی است از اعلام ساعت
 و شرطان اینست که پرخشمال بیدر و مادر شود و زمستان باران بنبارد مانند تابستان
 باشد و بسیار شوند اشار بسیار شدنی ای پسر مسعود از علامات و اشراط ساعت است
 که امین خیاکار و خیاکار امین شود ای پسر مسعود از علامات و اشراط ساعت است که
 بیگانگان و دوران وصل بمسلیمان شوند با بیگانگان و دوران که نسبتی و خویشاوندی ندا
 نزدیک شوند و رجها قطع شود ای پسر مسعود از نشانهها و شرطهای ساعت است که
 منافقین هر قبیله ای بیادت و ریاست و بزرگی کنند و فجار باراری براهل بارار ریاست
 کند ای پسر مسعود از نشانههای ساعت و شرطهای آنست که محرابهاشان زینت کرد
 شود و دلهاشان خراب باشد ای پسر مسعود از نشانههای ساعت و شرایط آن
 که مؤمن در هر قبیله پست تر و خوار تر از هر پست و حقیری شود ای پسر مسعود از نشانهها
 ساعت و شرایط آنست که مردهها بمردهها آگشا کنند در مجور و زمان بزنان ای پسر مسعود

بخش سوّم از اخبار نبوی

از نشانه‌های آخر الزمان و شرطهای آنست سلطنت بچه‌ها و فرمانفرمائی زنان
 ای پیر مسعود از علامّ و اشراط آخر الزمانت معمود و آباد شدن خرابیها و حجاب
 و خراب شدن آبادیهای آن ای پیر مسعود و از علامّ و اشراط ساعت است
 ظاهر شدن سازها و نوازهای کوچک و بزرگ و آشامیدن مسکرات ای پیر
 مسعود از نشانه‌ها و شرطهای ساعت است که زیاد شوند زنازادگان (عنی
 سعد که راوی حدیث است از ابن مسعود گوید) گفتم ابا عبد الرحمن و اینها مسلمانانند
 گفت اری گفتم ابا عبد الرحمن با اینکه قرآن در میانشان است گفت اری گفتم
 ابا عبد الرحمن کی خواهد بود گفت میاید بر مردم زمانیکه مرد طلاق میدهد
 زن خود را و پس از طلاق گفتن با او میبایستد و نازمانیکه با هم اند زنا میکنند
مؤلف ناچیز گوید این علامات و شروط تماماً واقعه و خصوصاً
 در این زمان شدت دارد و خواهد داشت تا تمام قائم عجل الله تعالی فرجه

چهارم در بجهت

جامع الاخبار، باب چهاردهم فصل سی و چهارم در ملاحم جابر بن عبد الله
 انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که گفت حج کردم با پیغمبر خدا صلی
 علیه و اله در حجة الوداع پس چون بجا آورد آنچه واجب شده بود بر او از حج آمد که
 وداع کند کعبه را پس گرفت حلقه در را و با او از بلند ندا کرد که ای گروه مردمان
 پس اهل مسجد و اهل بازار جمع شدند پس فرمود اسمعوا انی فانی ما هو بعدی

وَابْعَدُوا بِمِثْلِهَا

كَانُ فَيُلْبِغُ شَاهِدَكُمْ غَائِبِكُمْ ثُمَّ يَكْبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَكْبِي النَّاسَ
 لِكِبَائِهِمْ أَجْمَعِينَ (أَجْمَعِينَ) فَلَمَّا سَكَتَ مِنْ كِبَائِهِ قَالَ أَعْلَمُوا رَحِمَ اللَّهُ أَنْ مِثْلَكُمْ فِي
 هَذَا الْيَوْمِ كِثْلُ وَرَقٍ لَا شَوْكَ فِيهِ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ ثُمَّ بَاتِيَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ شَوْكًا
 وَوَرَقًا إِلَى مَا فِي سَنَةٍ ثُمَّ بَاتِيَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ شَوْكًا لَا وَرَقَ فِيهِ حَتَّى لَا يَرَى فِيهِ إِلَّا
 سُلْطَانَ جَابِرًا أَوْ غَنِيًّا بِجَبَلٍ أَوْ عَالِمًا رَاعِبًا فِي الْمَالِ أَوْ فُقِيرًا كَذَابًا أَوْ سُبْحَانَ
 فَاجِرًا أَوْ صَبِيًّا وَرَجُلًا أَوْ امْرَأَةً رَعْنَاءًا ثُمَّ يَكْبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْرُبْنِي مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ فَقَالَ
 يَا سَلْمَانَ إِذَا قَلْتَ عِلْمًا كَرًّا وَذَهَبْتَ قِرَاءَةً كَرًّا وَقَطَعْتَ زَكَاةً كَرًّا وَأَطَهَرْتَ
 مَنَازِلَكُمْ وَعَلَتْ أَسْوَابُكُمْ فِي مَسَاجِدِكُمْ وَجَعَلْتُمُ الدُّنْيَا فَوْقَ رُؤُسِكُمْ وَ
 الْعِلْمُ حَتَّى أَقْدَامِكُمْ وَالْكَذِبُ حَيْثُكُمْ وَالغِيثَةُ فَكَيْهَتِكُمْ وَالْحَرَامُ غَنِيمَتِكُمْ وَلَا يَرِحُ
 كِبْرُكُمْ صَغِيرَكُمْ وَلَا يَوْقُرُ صَغِيرَكُمْ كِبْرُكُمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَزَلَ اللَّغْنَةُ عَلَيْكُمْ وَبَجَلُ
 بِاسْمِكُمْ بَيْنَكُمْ وَبَقِيَ الدِّينُ بَيْنَكُمْ لَفْظًا بِاللَّسْتُمْ فَأَذَارَاتِكُمْ (أَوْ تَمَّتْ) هَذَا الْخَطَا
 تَوْقِعَ (تَوْقِعُوا) الرِّيحَ الْحَمْرَاءَ أَوْ سَخَا أَوْ قَذَابًا بِالْحَجَارَةِ وَبَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كَمَا
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْحَامِكُمْ
 أَوْ يَلْبِسَكُمْ سُتْمًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بِأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَضْرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ
 فَقَامَ إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْرُبْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَكُونُ
 ذَلِكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَنَا خَيْرُ الصَّلَاةِ وَأَمْبَاعِ الشَّهَوَاتِ وَشَرُّهَا

بِحَسَنِ سُوْرَةِ الْاِنْجِيْلِ نَبِيًّا

وَشَمَّ الْاَبَاءَ وَالْاَمَهَاتَ حَتَّى يَرُونَ الْحَرَامَ مَغْنَمًا وَالزَّكُوَّةَ مَغْرَمًا وَاطَاعَ الرَّجُلَ
 زَوْجَتَهُ وَجَنَابًا رَهْ وَقَطَعَ رَحِمَهُ وَذَهَبَتْ رَحْمَةُ الْاَكَابِرِ وَفَلَحَ جَنَابُ الْاَصْنَاءِ
 وَشَهِدَ وَالْبَنِيَانَ وَظَلَمُوا الْعَبِيدَ وَالْاِمَاءَ وَشَهِدُوا بِالْهَوَى وَحَكَمُوا بِالْجَوْرِ
 وَكَلِمَةُ الرَّجُلِ اَبَاهُ وَبِحَدِّ الرَّجُلِ اَخَاهُ وَيَعَامِلُ الشَّرَكَاءَ بِالْمَخَانَةِ وَقَتْلَ
 الْوَفَاءِ وَشَاعَ الزَّيْنَةُ وَنَزَمَ الرَّجَالَ بِشَابِ النِّسَاءِ وَالنِّسَاءَ بِشَابِ الرَّجَالِ
 وَسَلَبَتْ (ذَهَبَتْ) عَنْهُمْ فَنَاعَ الْحَيَاءُ وَدَبَّ الْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ كَدَيْبِ السَّمِّ
 فِي الْاَبْدَانِ وَقَلَّ الْمَعْرُوفُ وَظَهَرَتِ الْمَجْرَامُ وَهَوِنَتِ الْعِظَامُ وَطَلَبُوا الْمَدْحَ
 بِالْمَالِ وَانْفَعَمُوا الْمَالَ بِالغِنَاءِ وَشَغَلُوا بِالْدُنْيَا عَنِ الْاٰخِرَةِ وَقَلَّ الْوَرَعُ وَ
 كَرَّ الطَّمَعُ وَالْمَهْجُ وَالْمَرْجُ وَاَصْبَحَ الْمُؤْمِنُ ذَلِيلاً وَالْمُنَافِقُ عَزِيْزاً مَسَاجِدُهُمْ
 مَعْوَرَةٌ بِالْاَذَانِ وَقُلُوبُهُمْ خَالِيَةٌ مِنَ الْاِيْمَانِ بِمَا اسْتَحْفَظُوا بِالْمُرَانِ وَبَلَغَ الْمُؤْمِنُ
 عَنْهُمْ بِكُلِّ هَوَانٍ فَسَدَّ ذَلِكَ تَرَى وُجُوْهُهُمْ وَوُجُوْهُ الْاَدَمِيَّةِ وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيْطَانِ
 كَلَامُهُمْ اَحْلَى مِنَ الْعَلَلِ وَقُلُوبُهُمْ اَمْرٌ مِنَ الْخَطْلِ فَهَمَّ ذُنَابٌ وَعَلِيْمٌ شَابٌ مَا مِنْ
 يَوْمٍ اِلَّا يَقُوْلُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اِنِّي تَعْمُرُونَ اُمَّ عَلِيٍّ تَحْمُرُونَ الْغَنِيْمَةَ اِنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ
 عَبَادًا وَاَنْتُمْ اِلْبَانُ لَا تَرْجَبُونَ فَوْعَزِيْ وَجَلَالِي لَوْلَا مَنْ يَعْبُدُونِي مَخْلَصًا مَا امْهَلَكَ
 مَنْ يَعْصِي طَرَفَةَ عَيْنٍ وَلَوْلَا وَرَعُ الْوَرَعِيْنَ مِنْ عِبَادِي لَمَا اَنْزَلْتُ مِنَ السَّمَاءِ
 قَطْرَةً وَلَا اَنْبَتُ وَرَفَةَ خَضْرَاءٍ فَوَاعِجِبَا الْقَوْمَ الْهَتَمُ اَمْوَالَهُمْ وَطَالَتْ اَمَالُهُمْ وَقَصُرَتْ
 اَجَالُهُمْ وَيَطْمَعُونَ مَجَاوِرَةَ مَوْلَاهُمْ وَلَا يَصِلُونَ اِلَى ذَلِكَ اِلَّا بِالْعَمَلِ وَلَا يَهْتَمُّ الْعَمَلُ اِلَّا

را بعد از نماز روزی

۱۹۹

بِالْعَقْلِ يَعْنِي بِشَوْبِدِ مِنْ كُوبِنْدِه ام آنچه را که بعد از من واقع شود پس باید
 حاضر شما بنام شما برساند پس گریه کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله تا اینکه همه حاضرین
 بگریه حضرت گریستند پس چون از گریه خود ساکت شد فرمود بدانند رحمت کند خدا
 شما را بدرستی که مثل شما در این روز مانند برگی است که خاری نداشته باشد تا چهل
 سال پس بعد از آن خار و برك با هم است تا دو وقت سال پس میاید بعد از آن خارشها که
 هیچ برگی در آن نباشد تا دیده نشود در آن مگر پادشاه جابری با جور کننده با نژاد و تمد
 بخیل با عالمی که راعب در مال باشد با محتاج بسیار دروغگو با پیر مرد فخور کننده با کود
 بیشتر پارت ناز و غمزه دار پس گریه کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله پس برخاستند
 او سلمان فارسی پس عرض کرد یا رسول الله جزیره مرا که چه وقت میباشد اینها فرمود
 ای سلمان وقتی که کم شدند دانشمندان شما و رفتند خوانندگان شما و بریده شد زکوة دادن شما
 و اسکار کردید کارهای زشت را و صداهای شما در مسجد هانان بلند شد و دنیا
 را بالای سرهای خود قرار دادید و علم را زیر پا های خود گذاردید و دروغ گفتن تازه
 شما شد و عیب گوئی در عقب سر هم دیگر کردن سبب لذت بردن و خوش طبعی شما شد و
 حرام خوردن عنیت شما شد و رحم نکرد بزرگ شما بر کوچک شما و احترام نکرد کوچک شما
 بزرگ شما را در اوقات نازل میشود بر شما لعنت و شدت و سختی شما در خود شما قرار
 داده خواهد شد و از دهن لفظی در میان شما باقی خواهد ماند بزبانها تا آن پس چون
 دیدید این مصلحتها را انظار بکشید با سرخ یا مسح شدن یا باریدن سنگ را و قصد

بخش سورت اکتابون

اینها در کتاب خدای عز و جل است که فرموده بگو او است توانا بر اینکه برانگیزد
 بر شما عذابی را از بالای سرهای شما یا از زیر پاهای شما یا پوشاند شما را
 لباس نقره و دهنه دهنه و حرب حرب شدن و بپشاند بعضی از شما را سخنی از
 بعضی دیگر شما نظر و فکر کن که چگونه میگردانیم نشانها را امید است که ایشان
 بفهمند پس برخواستند بسوی او جمعی از اصحاب و عرض کردند یا رسول الله
 خبر ده ما را کی میباشد اینها پس فرمود وقت عقب انداختن نمازها از وقت
 آن و پیروی کردن شهوتها و آشامیدن مسکرات و دشنام دادن بپدران
 و مادران تا اینکه حرام را برای خود غنیمت دانند و زکوة دادن و اضر پندار
 و اطاعت کند مرد زن خود را و با همسایه خود جفا کند و رحم خود را قطع کند
 و رحم از دل بزرگان برود و حیای کوچکها کم شود و بناها را محکم بنازند
 و ظلم در حق غلامان و کنیزان کنند و بجواهرش دلها گواهی دهند و از روی
 جور و ستم حکم کنند و دشنام دهد مرد پدر خود را و حکم دهد مرد از برادر
 خود و شریکها در معامله بدهد بگریختن کند و وفا کم شود و زنا شایع شود
 و مردها بلباس زینت کنند و زینها لباس مردها پوشند و از زینها مقصه
 حیا برداشته و کنده شود و بچینش آید بگریختن در دلها مانند بچینش آمدن ستم
 در بدنها و کارهای خوب کم شود و جرمها گرفتن استگار شود و کارهای بزرگ
 انسان شود و طلب مدح بدادن مال کند و مال را برای غنا و آوازه خوانی

دَابَعْلَانِ مِثْلَ الْخِرْمَانِ

صرف کنند و بمشغول شدن بدینا از آخرت بازمانند و پرهیزکاری کم شود و طمع زیاد
 شود و آدم کشتن بناحق و غلو و اضطراب در مردم زیاد شود و مؤمن صبح کند در
 حالتیکه ذلیل و خوار باشد و منافق عزیز و غالب باشد مسجد هاشان به اذان آباد ^{شد}
 و دلهاشان از ایمان خالی باشد بواسطه استخفاف کردنشان بفران و مؤمن
 از ایشان همه جو خواری ببند در چنین زمانی روهاشان روی آدمیان است
 و دلهاشان دلهای شیاطین سخنانشان از عمل شیرینتر و دلهاشان از خصل
 تلختر است پس ایشان گرهائی باشند در لباس آدمی نمیکند روزی مگر اینکه
 خدای تبارک و تعالی بفرماید ای ای پس من دروغ ببندید یا بر من جرئت میکنید
 ای ای پس گمان کرده اید که ما شمارا برای باز بگری فریده ایم و بدرستیکه شما بوی
 ما باز گشت نمیکند متم بعزت و جلال خودم که اگر نبودند کسانیکه مرا از روی
 خلوص بندگی کنند مهلت نمیدادم بکسانیکه نافرمانی مرا کنند بقدر یکچشم بجز
 و اگر نبود پرهیزکاری پرهیزکاران از بندگان من مرا بنه قطره بارانی از جهت
 بالا برایشان مینبارانیدم و بولا سبزی برایشان نمیزوایانیدم پس چقدر عجیب است
 برگروهی که خدا هایشان مالهایشان است و ارزوهایشان دراز و عمرهاشان کوتاه
 است و با این حالها طمع دارند که در جوار مولایشان باشند و حال آنکه به این
 نمیرسند مگر بکار کردن و کار کردن هم تمام نمیشود مگر بخردند و عاقل بودن
مؤلف ناچیز گوید تمام این علامات ظاهر شده مگر باد سحر هلاکت و مسخ ^{تذیف}

بخش سوّم از اجناس نبوی حدیث نوزدهم

جامع الاخبار . در همان باب و همان فصل از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده که فرمود ان فی العشرة بعد ستمائة الخروج والقتل ومبتلى
الارض ظلما وجورا وفي العشرين بعدها يقع موت العلماء ولا يبقى الرجل
(بعد الرجل) وفي الثلاثين ينقص النبل والفرات حتى لا يزرع الناس على
شطها وفي الاربعين بعدها يطر السماء الحجر كما مثال البيض فهلاك البها
فيها وفي الخمسين بعدها يسقط عليهم السباع وفي الستين ينكف الشمس
فموت نصف الجن والانس وفي السبعين بعدها لا يولد المؤمن من المؤمن
وفي الثمانين بعدها نصير النساء كالبهم وفي التسعين بعدها تخرج دابة
في الارض ومعها عصا ادم وخاتم سليمان وفي التسعمائة تطلع الشمس
سوداء مظلمة ولا تسئلوا عما وراياتها

یعنی بدرستی که در ده سال بعد از شصت و بیرون آمدن و کشتی است
که زمین پر شود از ظلم و جور و در بیست سال بعد از آن واقع میشود مرگ در علما
که باقی بمانند مردی (بعد از مردی) و در سی و یکم میشود آب رود نیل و فرات ناسی
زراعت نشود بر شطآن و در چهل بعد از آن سنگ از آسمان بارد مانند تخم
مرغ پس هلاک میشوند حیوانات در آن و در پنجاه بعد از آن مسلط شود بر ایشان
جانورهای درنده و در شصت بعد از آن میگردد آفتاب پس نصف جن و انس میمیرند

وَابْعَدَ لَنَا مَا اخْرَجْنَا

و در هفتاد بعد از آن زابده نشود مؤمنی از مؤمنی و در هشتاد بعد از آن زابده
مانند چهار پایان شوند و در نود بعد از آن دابة الارض بیرون آید که با او است
عصای موسی و خاتم سلیمان و در نصد افتاب طالع شود سپاه و تارک
کنده و از بعد از آن نرسد

حَدِيثُ نَوْدٍ وَهَفْمٍ

جامع الاخبار . در همان باب و همان فضل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرموده
فی سنه ثمانین و سبعه تظهر امرأة یقال لها سعده مع حجة و سبال مثل الرجال
من باقی الصعید و فی الف و مائتین عنان لیسر الی العراق و هذه قصه طویله
عظیمة ما ذکرتها و فی سنه سبع علم علی کل علم قنطاریه صلیب تحت کل صلیب
الف فارس افرنجی و نصرانی و هذه قصه عظیمة طویله و فی زمانه مخرج الیم
رجل فی مکه یقال له سفیان بن حرب و فی جزاخر من وقت خروجه الی ظهور
فائم ال محمد علیه السلام ثمان اشهر لا یكون زیاده یوم و لا نقصان

مؤلف حقیق گوید چون متن حدیث تزلزل داشت و خالی از استیجاب

بود و بجلاوه نسخه آن مغلوپ بود و نسخه دیگری که با این نسخه موافق باشد و این

خبر در او باشد در دست رس داعی بود لذا از ترجمه آن صرف نظر نمود . چون

نسخهای کتاب جامع الاخبار مختلف بنظر رسیده و نگارنده سه نسخه این کتاب را

دارم که استنساخ یکی از آن در تاریخ سوم ربیع الثانی سال یک هزار و هفتاد و یک

بخش سومی از اخبار نبوی

هجری قمری نوشته شده و آنرا مبوب بر هفده باب و هر بابی دارای فضولی نمود
و مفتح آن بعد از جمله چنین نوشته الحمد لله الذي خلق السموات والارض وحمل
الطليبات والنور وخلق الانسان من صلصال كالفخار وخلق الجن من نار
است تا آخر خطبه که تفاوت زیادی دارد با نسخه دیگر تا میسراند کلام را با این جمله که
سَمِيهَ بَضَاءِ الْقُلُوبِ وَرَقَبَتَهُ عَلَى مَقْدَمَةٍ وَسَبْعَةَ عَشْرَ بَابًا وَخَاتَمَةً
و نسخه دیگر تاریخ کاتب آن شعبان یک هزار و صد و هفتاد هجری بوده و آنرا مشتمل
نموده بر چهارده باب و هر بابی دارای فضولی است و مفتح آن بعد از جمله اینست
الحمد لله الاول بلا اول كان قبله والاخر بلا اخر يكون بعده است و در پاچه آن معیار
زیادی دارد و در ضمن آن گفته است که همیشه بکتاب جامع الاخبار
و نسخه دیگر چاپی طبع تبریز توأم با کتاب مصباح الشریعه منسوب بحضرت صادق
علیه السلام که در سال یک هزار و سیصد و شانزده قمری طبع شده و آن کتاب مبوب
نیست و مشتمل بر یکصد و چهل و دو فصل است و در در پاچه اسم کتاب را ذکر کرده
بهر تقدیر هر سه نسخه با هم در موارد عدیده مخالفت و بعضی بر بعضی دیگر
اضافات دارد و بعضی در ترتیب ابواب و فصول مخالف یکدیگر است ولی مقرر مسلم
انست که مؤلف هر سه نسخه یک نفر بوده و در نسخه اول بعضی از ابواب اضافاتی دارد
و نسخه دوم باب ملاحم را اضافه دارد که دو حدیث قبل از آن نقل شد
و اطلاله کلام در این مقام برای اینست که اگر این دو حدیث در بعضی از نسخ جامع

در تعلیم اخلاق

الاجبار دیده نشد هر چه بر جمل نکند و در مقام تخطئه و انکار بر نیاید و الله
 الهادی الی طریق الصواب عصمنا الله و ابائکم عن الخطاء و الزلل بجاه محمد و آل محمد

حکایت نهم

جامع الاخبار . در فصل ذکر زمان سوء . از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد
 که فرمود یاقی علی الناس زمان وجوههم وجوه الادمیین و قلوبهم قلوب الشیاطین
 کما مثال الذئب الفار مفا کون للدماء لا یبتاهون عن منکر فعلوه ان
 نابشهم اذ نابوک و ان حدیثهم کذبوک و ان تواربت عنهم اغتابوک و
 السنه فبهم بدعه و البدعه فبهم سنة و الحکم فبهم غادر و الغادر فبهم
 حلیم و المؤمن فبهم مستضعف و الفاسق فبهم مشرف صبیانهم
 عادم و ناسانهم مشاخر و شیخهم لا یامر بالمعروف و لا ینهی عن المنکر الا لخی
 الیهم خزی و الاغزاز بهم ذل و طلب ما فی ابدیهم فقر عند ذلک
 یجرهم الله تعالی قطر السماء فی اوانه و ینزل فی عمر اوانه و یسلط
 علیهم شرارهم فیسوموهم سوء العذاب یدبحون ابنائهم و یسجون نساء
 فیدعو حیارهم فلا یستجاب لهم

یعنی میاید بر مردم زمانیکه روهایشان روهای ادمیانست و دلها
 شان دلهای شیاطین است مانند گرگهای ضرر زنده در پرندگان خونها
 باز داشته میشوند از کارهای زشتی که میکنند اگر متابعت کنی ایشان از بسک

بخش سوّمی از اجابون

میافند از تو و اگر حدیث کنی ایشانرا مکتوب کند تورا و اگر پنهان شوی
ایشان عیب گوئی کند تورا سنت در میانشان بدعت و بدعت در میانشان
سنت باشد و بود بار در میانشان فریبده و فریبده در میانشان بود بار
باشد مؤمن در میانشان ضعیف و ناتوان و فاسق در میانشان شرافتمند
باشد کودکانشان با ناز و غمزه و زنانشان شوخ و بیبک و از خجاست خود را
را عاجز کند و پیر مرد هاشان امر بمبروف و لغی از منکر نکند پناهنده شدن
با ایشان ذلت و خواری و عزت خواستن از ایشان ذلت است و چیزی از ایشان
خواستن گدائی و مذلت است پس در چنین زمانی محروم میکند ایشانرا از بارانند
باران بوقت خود از برای ایشان و میباراند در غم و وقت خود و مسلط میگردد اند
برایشان بدترین ایشانرا و تکلیف میکند ایشانرا را بگنجهای بد سر میزند پس این
ایشانرا و زنده میگذارند زبهایشانرا پس نیکانشان دعا کند و برای ایشان
اجابت نشود

(بیشتر این علامات ظاهر شده)

حَدِيثُ فَوْقَ وَفَوْقِ

جامع الاخبار . در همان فضل از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود **بَاتِيَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطْوِيهِمُ اللَّهُمَّ وَنَسَاهُمْ قَلْبُهُمْ وَدَنَاهُمْ**
دِينُهُمْ وَشَرَّفَهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنْ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَكُنَّ الْأَسْلَامُ إِلَّا
رِسْمُهُ وَكُنَّ الْقُرْآنُ إِلَّا دَرَسُهُ مساجد هم معموره و قلوب هم خراب عن الهدى

فَاعْبُدُوا مَا آخَرُ مَا

۲۰۷

عَلِمَاهُمْ شَرَّ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حَيْثُ ابْتَلَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْبَعِ خصالٍ جَوْرٍ مِنَ السُّلْطَانِ
وَقَطْعٍ مِنَ الزَّمَانِ وَظَلَمٍ مِنَ الْوَلَاةِ وَالْحُكْمِ فَتَجِبُ الصَّحَابَةُ وَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ
أَبْعُدُونَ الْأَصْنَامَ قَالَ نَعَمْ كُلٌّ دَرَمٌ عِنْدَهُمْ صَمٌ

یعنی میاید بر مردم زمانی که شکهایشان خدا با نشانت یعنی ستم پرسند
وزنیهایشان محل توجه و قبله ایشان است (در توجه به آن احتمالاً است یعنی آنکه
همشان مصروف شهوتی بازنایشان باشد دوم آنکه طرف مشورتشان زنیها
ایشان باشد و بدون مشورت و امر و دستور زانیان کاری نکنند و مطیع و
منقاد ایشان باشند سوم آنکه هر کجا میروند زنیها را پیش رو خود قرار دهند
یعنی زنیها از جلو و مردها بدنبال سرایشان باشند چهارم آنکه برای پیشروی
در کارهایشان و زمام کاری بدست گرفتن زنیها ساز و اسطه بین خود طرف
قرار دهند) و دینارها یعنی طلا و نقره هایشان دینشان باشد یعنی برای تحصیل
طلا و نقره از دین و احکام دین صرف نظر کنند و شرف خود را بمتاع دنیوی که
دارند بدانند نه بایمان و علم و کمال و فضل و هنر شال پشمین اگر ملک پوشد پیش
چشم جهانیان خوار است جل سرحی اگر خوی پوشد السلام السلام در کار است
باقی همانند از ایمان مگر اسمی و نه از اسلام مگر رسمی و نه از قرآن مگر درسی با کهنه
شدی مسجد هایشان آباد باشد ولی دلهاشان از هدایت خراب باشد دانمندان
و علماءشان بدترین خلق خدا باشند در روی زمین در اینجا مینماید خدا ایشانرا

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَجَابُوْنَ

بچهار خصلت ستمگري و جور سلطان و قحط و تنگ شدن زمان و ظلم اولياء امور و حکام جور پس اصحاب بعبه کردند و عرض کردند یا رسول الله ایامی هستند بیتهما را فرموداری هر درهی در نزد ایشان بی است

حَدِيثُ صَدْرُ

جامع الاخبار . در همان فضل از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
بِأَنَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي بَاتُوا الْمَسَاجِدَ يَقْعُدُونَ فِيهَا حَلْفًا ذَكَرَهُمُ الدُّنْيَا
وَحَبَّ الدُّنْيَا لَا تَجَالِيوهُمْ فَلَيْسَ لَهِمْ حَاجَةٌ

بِعَنِي مَبَیْنُهُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا مَبَیْنُهُمْ فِي الْمَسَاجِدِ هُمُ الَّذِينَ يَجْلِسُونَ فِيهَا
حَلْفًا وَذَكَرُوا إِثْمَانَهُمْ وَحَبَّ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لِهِمْ حَاجَةٌ

حَدِيثُ صَدْرُ

جامع الاخبار . در همان فضل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود سیاتی زمان
عَلَى أُمَّتِي يَفْرُقُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفْرُقُ الْعَنَمُ مِنَ الذَّبِّ ابْتِلَافًا مِنْ اللَّهِ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ
الْأُولَى بِرَفْعِ الْبُرْكَهَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَالثَّانِي بِسُلْطَانِ عَلَيْهِمْ سُلْطَانِ جَائِرٍ وَالثَّلَاثُ بِخُرُوجِ
مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيمَانٍ

بِعَنِي زود باشد زمانی بر امت من بیاید که فرار کنند اهل زمان از علماء همچنان
که فرستاد از گریه فرار کند مثلاً میگرداند خدا ایشان را بیچیز اول برکت را از مالشان
بر میدارد دوم ستم میکند بر ایشان پادشاه ستمکاری را سوم بیرونند از دنیا بی ایمان

فَاعْبَادُوا اللَّهَ الْغَيْرَ الزَّمَانِ حَدِيثُ صَدْرٍ وَرَمٍ

جامع الاخبار . در همان فضل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود باقی علی الناس زمان الصابر علی دینه کالقبض علی الحجره یعنی . باید بر مردمان زمانه صبر کند . بر دین خود مانند کسی است که اتم سرخسده را در دست خود گیرد کتایه از نخی زمانه

حَدِيثُ صَدْرٍ وَرَمٍ

جامع الاخبار . در همان فضل از آنحضرت روایت کرده که فرمود باقی زمان علی امتی امرایهم یكونون علی الجور وعلماهم علی الطمع وعبادهم علی الربا و تجارهم علی اکل الربا و نساءهم علی زینة الدنیا وعلماهم فی التزویج فعند ذلك کساد امتی ککاد الاسواق ولبس فیها منقیم امواتهم ایون فی قبورهم من خیرهم ولا یعیون الاخبار فیهم فعند ذلك الزمان الیهرب خیر من النیام یعنی . باید زمانی بر امت من که در زمانه نمایان نشان قیام بر جور و ستم کند و علماء ایشان طمعکار باشند و عبادت کنندگان ایشان بربا و نمازش دادن بندگی کنند و بازرگانان ایشان بچوردن ربا بکیند و زینتشان بزینت دنیا مشغول باشند و پیران ایشان تزویج را پیشه کنند پس در چنین زمانی کساد امت من مانند کساد بازاریهاشان باشد که در بازارها منقیم نیستند مرده های ایشان در قبرهاشان از خیر ایشان ناامید شوند و زندگان به سگان خود اعانت و کمک نمیکند پس در چنین زمانی فرار کردن از ایشان بهتر است از ایستادن در میان ایشان

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَالِ بَيِّنَاتٍ حَدِيثِ صَدْرِهَا رَمَدٍ

جامع الاخبار . در همان فصل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود سَيَأْتِيَنَّ رَمَدًا عَلَى أُمَّتِي لَا يَعْرِفُونَ الْعُلَمَاءَ وَالْأَبْيُوثَ حَسَنًا وَلَا يَعْرِفُونَ الْقُرْآنَ إِلَّا بِصَوْتِ حَسَنٍ وَلَا يَعْجِدُونَ اللَّهَ إِلَّا شَهْرَ رَمَضَانَ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا لَا أَعْلَمُ لَهُ وَلَا حِلْمَ لَهُ وَلَا رَحْمَةَ لَهُ

یعنی زود باشد بیاید بر امت من زمانیکه نشناسند علماء را مگر بجا موعوب و نشناسند قرآن را مگر با وار خوش و سبکی نکند خدا را مگر در ماه رمضان پس چون آنحضرت در آن زمان ظاهر شود سَلَطَ میگرداند خدا بر ایشان پادشاه بی دانش و حلم و رحمت را

بِحَدِيثِ صَدْرِهَا رَمَدٍ

مختصر تذکره قرطبی . باب آیات عشر بکه پیش از ساعت است ص ۲۴۱ از حدیث روایت کرده که گفت نشسته بودیم در مدینه در سایه دیواری و رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفة بود که مشرف بر ما بود و فرمود چه گمان میکنید شما پس گفتیم حدیث میکنیم پس فرمود در چه چیز گفتیم از ساعت فرمود انکم لا ترون الساعة حتى تروا قبلها عشر ايات اولها طلوع الشمس من مغربها ثم الدخان ثم الدجال ثم الدابة ثم ثلاثة خوف خف بالشرق وخف بالمغرب وخف بجزيرة العرب وخروج عيسى وخروج باجوج وماجوج ويكون آخر ذلك نار تخرج من اليمن

وَأَجْعَلِ الْيَوْمَ خُرُوجَ الزَّيْتَانِ

من فتر عدن لا تدع خلفها احدا الا ستوقه الى المحشر

یعنی بدرستی که شما نمیبید ساعت را تا آنکه ببید پیش از آن ده نشانه
اول آن طلوع اقباب است از سمت مغرب خودش پس از آن دود تیره پس از آن خروج دجا
پس از آن دایه پس از آن سه فرورفتن فرورفتنی در مشرق و فرورفتنی در مغرب
و فرورفتنی در جزیره العرب و خروج عیسی و خروج باجوج و ماجوج و مپا
در اخوان الهی که بیرون آید از طرف یمن از نبره عدن که نمیکند از پشت خود
احد پر ما مگر اینکه میکشاند از ابوی محشر

جَدِّ صَدَقَاتِ

مختصر تذکره قرطبی . در همان باب ص ۲۵ از حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و
اله رواست کرده که فرمود ان من اشراط الساعة دخانا يملأ ما بين المشرق والمغرب
يمكث في الارض اربعين يوما فاما المؤمن فيصبه منه شبه الزكام واما الكافر
فيكون بمنزلة السكران يخرج الدخان من انفه ومنخره وعينه واذنيه ودبره
یعنی بدرستی که از شرطهای قیامت ظاهر شدن دودی است که پر کند میان
مشرق و مغرب را و تا چهل روز در زمین درنگ کند پس بمؤمن میرسد از آن عارضه
مانند زکام و اما کافر بمنزله آدم مست میافتد و بیرون آید از بینی و سوراخها
یعنی و د و چشم و دو گوش و سوراخ مقعد او

جَدِّ صَدَقَاتِ

بخش سوّمی از اجابون

مخضّر تذکره قطبی . در باب ذافعت امتی خمسة عشر ص ۲۴۶ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود يكون في امتي فرقة نصير الناس الى علمائهم فاذا هم قردة وخنازير قال العلماء وانما مسخ الله هؤلاء العلماء قردة وخنازير لان المسخ تعبير الخلقة عن جهتها فغوبوا بنظرها فغلووا من تعبير الحق عن جهته وتحريف الكلم عن مواضعه فكما مسخوا العين الخلق وقلوبهم عن رؤية الحق كذلك مسخ الله صورهم وغير خلقهم كما بدّلوا الحق باطلا

یعنی در امت من فرعی رخ میدهد پس میروند نزد علماء شان در اینها کما ایثان بوزنها و خوکها شده اند گفته علماء و جز این نیست که مسخ میکند خدا این جماعت علماء را بصورت بوزنها و خوکها زیرا که مسخ تعبير خلقت است از جهت خود پس با تعقوب گرفتار شوند همچنانکه حق را تعبير دادند از جهت خود و تحريف کردند کلمات حق را از موضع خود همچنين خدا مسخ میکند ایثارا مقابله چشماي مردم چنانکه چشمهای مردم و دلهاي ایشان را از رؤیت حق مسخ کردند و حق را با باطل تبدیل کردند

بیت و صد هشتم

مخضّر تذکره . در باب ذهاب علم و رفع ان ص ۲۴۶ از زباید بن بسید روایت کرده که گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله ذکر کرد چیزی را پس فرمود ذلك عندا وان ذها العلم قلت يا رسول الله كيف يذهب العلم ونحن نقرأ القرآن ونقر به ابناؤنا

زَابِعَدًا مِمَّا احْرَزْنَا

وَقَرَّبَهُ ابْنًا وَنَا لَابْنَاهُمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ تَكَلَّمَ امْرُؤًا زَابِعَدًا كُنْتُ لَا اُرَاكَ
 اَقْبَهُ رَجُلًا بِالْمَدِينَةِ اَوْ لَيْسَ هُوَ اَلْاِيَهُودِ وَالنَّصَارَى بِقُرْءُونِ التَّوْرَةِ وَلَا نَجِلَ اَلْاِيَهُودُ
 بَشَى مِنْهَا

بِعَبِّي فرمود این وقت رفتن علم است گفتم یا رسول الله چگونه علم میرود و حاکم
 امکه ما قرآن میخوانیم و بفرزندان خود یاد میدهم و فرزندان ما هم بفرزندانشان یاد
 میدهند تا روز قیامت پس فرمود مادرت بجزایب بپشنندای زیاد که تو داناترین اهل
 مدینه باشی ایانه است که این گروه یهود و نصاری توره و انجیل میخوانند و بان عمل
 نمکنند بجز این ازان

بِشَاقِ صَدَقَتِهِمْ

مختصر تذکره . در باب ماجاء فی اندراس الاسلام ص ۲۴۱ از حدیث از رسول خدا
 صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود بدرس اسلام کما بدرس و شی الثوب حتی
 لا بدری ما صیام ولا صلوة ولا نك ولا صدقة ویری علی کتاب الله تعالی فی ليله
 فلا یبقی من فی الارض اینه و یبقی طوائف من الناس الشیح البکیر و الجوز میقولون
 ادركنا اباءنا علی هذه الکلمة لا اله الا الله فحن تقر بها فقال له صلة فما تعنی عنام
 لا اله الا الله وهم لا بدرون ما صلوة و ما صیام و ما صدقة و لا نك فاعرض عنه
 حدیفة ثم رددها علیه ثلاثا کل ذلك یرض عن حدیفة ثم اقبل حدیفة علیه
 فقال یا صله تجهم من النار

بِحَسْبِ سُوْدٍ اَجَابَتْهَا

گفته میشود اسلام همچنانیکه مندرج و گفته شود رنگهای جامه تا آنکه دافنه نشود
 نه روزه ای و نه نمازی و نه مناسک حجی و نه صدقه ای از زکوة و عنق و غیر اینها و برده
 شود کتاب خدا در یک شب پس باقی نماز از آن ابدی در زمین و باقی همانند طائفه
 از مردم از پیر مرد سالخورده و پیر زن پس میگویند که ما در کت کردیم پدران خود را که
 میگفتند این کلمه لا اله الا الله را پس ما هم به آن اقرار داریم
 انجبراً حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و اله نقل کرد پس مردی که انرا صلیه میگفتند گفت که
 پنبیاز نمیکند ایشان را گفتن لا اله الا الله شهادت است که ندانند نماز و روزه و صدقه
 و نسکی را پس روگرداند حدیثی از او باز تکرار کرد بر حدیثی این سخن را سه مرتبه و در
 هر مرتبه ای حدیثی اعراض کرد پس از آن حدیثی روگردید به او و گفت ای صلیه گفتن این
 کلمه تنها نجات میدهد ایشان را از آتش تا سه مرتبه این سخن را تکرار کرد

حَدِيثُ صَدْرِهِمْ

مختصر تذکره . در باب ابات عشره صلوات ۲۴ روایت کرده از صحیح مسلم مرفوعاً از رسول خدا
 صلی الله علیه و اله که فرمود لا تقوم الساعة حتى يخرج ريح يلقى الناس في البحر
 یعنی بریان شود قیامت تا آنکه بیرون آید بادی که بپفکند مردم را در دریا

حَدِيثُ صَدْرِهِمْ

مختصر تذکره . باب ذکر امور تکون بین یدی الساعة صلوات ۲۴ روایت کرده از ترمذی
 در کتاب نوادر الاصول از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله که فرمود . يكون في آخر الزمان

در ابعاد ما آخر زمان

دیدان القراء من ادرك ذلك الزمان فليغوذ بالله من شره وهم الانسوان شتم
 نظهر فلا من البرد فلا يستحي يومئذ من الرياء والمسئمت يومئذ بدنه اجره كاجر
 خمين قالوا منا ومنهم فقال بل منكم (دیدان جمع دود معنای کرم و قرآء بفتح اوازه خوان)
یعنی میباشند در آخر زمان کسانی که کرمهای اوازه خوانی هستند پس کسیکه درک
 کند آن زمان را باید پناه ببرد از شر آن و اینخوانندگان گذر و عفویشان زیاد تر از هر گذر
 و تعقی است پس ظاهر میشود کلامهای خطدار و در آن زمان جا کرده میشود از نماز و یاد
 اعمال یا کارهای زشت با از خوردن ربا و با از زنا کردن و نگاه دارنده دین خود در آن روز
 اجر و مزد آن مانند پناه نغز است گفتند از نمایا از ایشان فرمود بلکه از شما

حدیث صد دروازه

مختصر تذکره . در همان باب ص ۲۴۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود
 لتقصدنكم نار هي اليوم خامدة في واد يقال له برهوت نعتي الناس فيها عذاب الهم ناكل
 الانفس والاموال تدور الدنيا كلها في ثمانية ايام تظهر الريح والسحاب حرها بالليل
 اشد من حرها بالنهار ولها بين السماء والارض دوي كدوي الرعد القاصف هي من
 رؤس الخلايق ادنى من العرش فقال حذيفة يا رسول الله اسلمته هي للمؤمنين (على
 المؤمنین) والمؤمنات قال واين المؤمنون والمؤمنات والناس عند ذلك (يومئذ)
 شر من المحر بهتافدون كما نثا فذالبها ثم ولبس هناك رجل يقول لاحد هم منه
یعنی مرا بینه قصد میکند شمارا انشی که امروز خاموش است در وادی ای که آنرا

بِحَسْبِ سَوِيٍّ اَنْجَانِيُونِ

برهوت گویند فرو میگردد مردم را در آن شکبهای در دناک میخورند نفسها و نما
 را دور میزنند همه دنیا را در مدت هشت روز پرواز میکند مانند پرواز کردن باد و
 ابرگرهی آن در شب زیاد تر و سخت تر است از روز و برای آن میان آسمان و زمین
 صدایست مانند رعد پر صدا و آن آتش از بالای سرهای مردم نزدیکتر است
 از سقف پس حدیثی عرض کرد که ای سالم است آن آتش برای مردهای مؤمن و
 زنهای مؤمنه فرمود و گوئیم مؤمن و مؤمنه مردمان در آن روز بدترند از آنجا
 روی بگرد بگرد با لامپروند مانند بر بگرد بگرد سوار شدن چارپایان و پست در آن
 روز مرد بکه بگوید بچی از آنها مکن اینکار را مکن این کار را

حَدِيثُ صَدَقَاتِهِمْ

مختصر تذکره . در همان باب ص ۲۴۱ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده
 که فرمود **وَالَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَهُمُ النَّارُ يَوْمَ نَسْفَعُ النَّارَ وَنُفِثَ فِيهَا**
وَالَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَهُمُ النَّارُ يَوْمَ نَسْفَعُ النَّارَ وَنُفِثَ فِيهَا
 و بلی امور کم سزار که یعنی متم با نخذ اینکه جان من در دست او است بر پا نشود عت
 تا اینکه قتال کند در پیش روی خود و بکشد شمشیرهای خود را و والی امور شما شوند
 شریکهای شما

بَيْتٌ وَصَفَاتُهُ

مختصر تذکره . در همان باب و همان صفحه نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود **لَا تَقُومُ**
السَّاعَةُ حَتَّى تَكَلَّمَ السَّبَاعُ الْأَنْسَ وَبِكَلِمَةِ الرَّجُلِ سَوْطَهُ وَبَعْلَهُ وَبِحَبْرَةِ بَدَنِ أَهْلِهِ

وَابْعَدَ لِمَا خَرَّ مِنَ

یعنی برپا میشود ساعت تا اینکه تکلم کنند درندگان و سخن درآید نارپانه مرد

و کفر او و جزدها و را بحدیث کسان

خدا صد یا نزدیک

مختصر مذکره . باب ظهور الفتن ص ۱۹۹ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرد

که فرمود یتقارب الزمان و ينقص العمل و يلقى الشح و تظهر الفتن و يكثر الهرج

قالوا يا رسول الله وما الهرج قال الفل

یعنی نزدیک میشود زمان و کم میشود عمل و دیده میشود حرص و بخل و ظاهر

میشود فتنها و بسیار میشود هرج گفتند یا رسول الله چیست هرج فرمود کشتن یعنی

کشتن بناحق

شرح تقارب زمان مراد گذردن عمرهاست و کم شدن برکت در عمر و گفته شده

که مراد کونا شدن روزهاست چنانچه در حدیث از طریق فریقین روایت شده که تكون

السنة كالشهر والشهر كالجعة او الاسبوع والجمعة او الاسبوع كاليوم واليوم كالساعة

والتسعة كاحراق السعة او الاقمة لها یعنی میباشند سال مانند ماه و ماه مانند هفته

و هفته مانند روز و روز مانند ساعت و ساعت مانند سوختن سعه خرمائی با اینکه هیچ

قیمتی ندارد با آنکه مراد از تقارب زمان شدت عیش و لذت بردن از زندگانی است

که آن در زمان قیام مهدی علیه السلام خواهد بود و مراد از القاء شیخ توصیف مردم

است بیکدیگر بجزل و رزیدن و حرص در دنیا و این از باب فللقی آدم من ربه کلمات است

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَجْتَابُوْنَ

بمعنای تعلّم یعنی تعلیم گرفتن میشود بخل و حرص یعنی حرص و بخل زیاد میشود

حَدِيثُ صَدْرِ شَانِزَهٍ

مختصر مذکور . در همان باب ص ۲۰ نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود انفاستكون
 فتن ثم فتن ثم فتن القاعد فيها خير من الماسي والماسي فيها خير من الساعي فاذا
 نزلت او قال وقت من كان له ابل فليحى بابله ومن كانت له غنم فليحى بغنمه ومن
 كانت له ارض فليحى بارضه فقال رجل يا رسول الله ارايت من لم يكن له ابل ولا
 غنم ولا ارض قال بعد الى سيفه فبكره بجرثم لينح ان استطاع النجاه اللهم هل بلغت
 قالها ثلاثا فقال رجل يا رسول الله ان اكرهت حتى ينطلق بي الى احد الصفتين او
 احدى الصفتين فبصرني رجل بسيفه او بجمي بهم فقتلني قال بيو بائمه واثمك فكون
 من اصحاب النار

یعنی زود باشد که بعد از این فتنائی رخ دهد پس از آن فتنائی پس از آن
 فتنائی که نشسته در آن بهتر از رونده و رونده در آن بهتر از کوشش کننده است پس
 وقتی که نازل شد یا واقع شد آن فتنائی که شتر دارد برای نجاه از آن ملحق بشتر خود
 شود و گوسفند دارد ملحق بگوسفند خود شود و گوسفند زمینی دارد ملحق بزبان
 خود شود پس مردی عرض کرد یا رسول الله اگر هیچیک از اینها را ندارد چه کند
 فرمود تکیه بشتر خود کند و انرا با سنگ بشکند پس نجاه پیدا اگر میتواند
 خود را نجاه دهد پس سه مرتبه فرمود یا خدا یا ایارشانندم پس مردی گفت

را حبه من الزمان

اگر مجبور شدم تا اینکه مرا بردند یکی از این دو وصف پا یکی از این دو فرقه و یکی مرا با
شیر زد یا پتری بجانب من آمد و مرا کشت فرمود غضب کرده بگناه تو و بگناه خود

پس از اصحاب انس خواهد بود

حَدِيثٌ وَهَدِيَّةٌ جِدْ صَدَقَةٌ

مختصر مذکور . در باب كيف النبت ايام الفتنه ص ۲۰۱ از آنحضرت روایت کرد
که فرمود ان بين ابديكم فتننا كقطع الليل المظلم فذكر الحديث الى ان قال فكروا
فتيكم و قطعوا او ناركم واضربوا بسوفكم الهجرة فان دخل على احد منكم فليكن
خير ابي ادم يعني هابيل وثلا هذه الاية لمن بسطت الي يدك لفضلني ما انا
ببساط يدي اليك لا قتلك اني اخاف الله رب العالمين

یعنی بدرستی که در پیش روی شما فتنهائی است مانند پاره های شب تاب
کنند پس ذکر فرمود حدیث را تا اینکه گفت بشکند گمانهای خود را و پاره کنند
زلفهای خود را و بسک زیند شمشیرهای خود را پس اگر داخل شد کسی برای کشتن
شما باید بهترین دو پسر آدم باشید یعنی هابیل پس این ایه را تلاوت فرمود که
ظاهر ترجمه اش اینست که هابیل برادر خود فابیل گفت اگر باز کنی دست خود را که مرا
بکشی من باز نمیکنم دست خود را بسوی تو که تو را بکشم من میترسم از خدا آنکه

پروردگار جهان است

حَدِيثٌ وَهَدِيَّةٌ جِدْ صَدَقَةٌ

بخش ششم از احادیث

مختصر تذکره . باب الامر بتعلم القرآن ص ۲۰۲ از آنحضرت روایت کرده که فرمود یا
 حذیفة تعلم کتاب الله واتبع ما فيه قالها ثلاثا قال ثم قلت يا رسول الله
 ابعد هذا الحخر من شر فقال يا حذیفة تعلم کتاب الله واتبع ما فيه قالها ثلاثا
 فقلت يا رسول الله ابعد هذا الحخر من شر فقال فتنه وشر فقلت يا رسول
 الله فبعد هذا الشر خیر فقال يا حذیفة تعلم کتاب الله واتبع ما فيه فلا بد
 من وقوع فتن لا ترجع قلوب اهلها الى ما كانت عليه قبل ذلك وفي رواية
 فقلت يا رسول الله ابعد هذا الحخر شر قال فتنه عیاء صماء عليها دعاة علی ابواب
 النار فان مت يا حذیفة وانت عاض علی جذل خیرک من ان تتبع احد اممهم
یعنی ای حذیفة یادگیر کتاب خدا روپروی کن آنچه که در آن است سه مرتبه
 فرمود حذیفة گفت پس گفتم یا رسول الله آیا بعد از این چیزی که در آن هستم شر
 هست پس فرمود ای حذیفة یادگیر کتاب خدا روپروی کن آنچه که در آن است سه
 مرتبه فرمود پس گفتم یا رسول الله آیا بعد از این چیزی هست فرمود فتنه و شر
 هست پس عرض کردم یا رسول الله پس بعد از این شر چیزی هست پس فرمودی
 حذیفة یادگیر کتاب خدا روپروی کن آنچه را که در آن است پس ناچار است از وقوع
 شدن فتنهائی که بر نمیکرد دلهای اهل آن زمان بوی آنچه که پیش از زمان فتنه
 بران بوده اند و در روایت دیگر پس گفتم یا رسول الله آیا بعد از این چیزی هست
 فرمود فتنه ای کورکننده و کزکننده است که بالای آن دعوت کنندگانی هستند مرد

را بَعَلَّاهُ الْاِخْرَاقَ

و ابرو درهای اثرش پراگرمیری ایچذیفه در حالیکه بدندان گرفته باشی ریشه
درختی را بهتر است برای تو از اینکه پیروی کنی احدی از ایشان را

بیت و حد صد فو در همت

مخضرتذکره . در همان باب ص ۲۰۳ از حدیفه از آنحضرت روایت کرده که فرمود
لَا يَقُومُ السَّاعَةَ حَتَّى يَفْعَلَ الْفَسَادَ فِي الْقُلُوبِ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَظَهَرَ
الصَّالِحُ وَالْإِتِّفَاقُ وَفِي بَاطِنِهِمْ خِلَافٌ ذَلِكَ بِعَنِي بَرِيًّا مِمَّا يَشُودُ سَاعَةَ نَأْبِكِ
وَاقِعٌ شُودُ فُسَادٍ فِي دُرْدَلِهَا بِرِ كَتُّو مِبْكَتُ بَعْضِ زَائِشَانِ بِأَبْضِ دِبْكَرِ وَظَاهِرًا
صَلِحٌ وَسَائِشٌ مِبْكَتُ وَبَاهِمٌ مُتَّفِقٌ بُوْدُنٌ وَدُرُّ بَاطِنِهَا شَانِ خِلَافِ ظَاهِرَاتِ
خُودِ دَرِ نَظَرِ دَارِنْدِ

بیت و حد صد بیستم

مخضرتذکره . باب ما جاء ان اللسان في الفتنه اشد من وقع السيف ص ۲۰۷
از آنحضرت روایت کرده که فرمود سَتَكُونُ فِتْنَةٌ تَسْتَنْظِفُ الْعَرَبَ قَتْلَاهَا فِي
النَّارِ أَيْ تَرْمِيهِمْ وَالْأَسْتَنْظَافُ الرَّقِي اللِّسَانُ فِيهَا أَشَدُّ مِنْ قَتْلِ السِّيفِ
بِعَنِي رُوْدُ بَاشِدُ كِه فِتْنَةُ أَيْ وَاقِعٌ شُودُ كِه عَرَبِ كَشْتِه هَا بِ خُودِ رَادِرَاتِش
اَنْدَارِنْدِ وَزَبَانِ دِرَانِ فِتْنَةُ سِجْتِ تَرَا سْتِ اَز كَشْتِه دِبْشَمِشِ

بیت و حد صد بیست و یکم

مخضرتذکره . در همان باب و همان صفحه بروایت ابن ماجه از آنحضرت روایت کرده

بِحَسْبِ شَيْءٍ مِنْ أَعْرَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ

که فرمود . ایاکم والفتن فان اللسان فيها مثل وقع السيف ای من حيث
الكذب عند اهل الجور ونقل اخبار الناس اليهم فربما نشأ من ذلك النهب
والقتل والجلد والمفاسد العظيمة اكثر من وقوع الفتنة نفسها

يَعْنِي برستاباد حدز کردن از فتنها زیرا که زبان دران مانند شمشیر در
میان واقع شدن است یعنی از جهت دروغ گفتن نزد اهل جور و نقل کردن
خبرهای مردمان بوی ایشان که از این دروغ گفتن ایجاد غارتگری
و کشتن و اواره کردن و فساد های بزرگ شود بیشتر از فساد بکه از فتنه

واقع شود بِحَسْبِ شَيْءٍ مِنْ أَعْرَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ

مختصر تذکره . ابواب الملاحم ص ۲۲۱ از آنحضرت روایت کرده که فرمود ان
عمران بيت المقدس خراب يثرب و خراب يثرب خروج الملحة وخروج الملحة
فتح القسطنطينية وفتح القسطنطينية خروج الرجال

يَعْنِي بد رستبکه آباد شدن بیت المقدس دلیل خراب شدن یثرب
و خراب شدن یثرب دلیل خروج ملحه است یعنی قتال سخت و خروج ملحه دلیل
فتح قسطنطنیه است و فتح قسطنطنیه دلیل خروج رجال است

بِحَسْبِ شَيْءٍ مِنْ أَعْرَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ

مختصر تذکره . در همان باب و همان صفحه از عوف بن مالک روایت کرده که

را جعداً لا یخسرنا

که گفت امدم در نزد پیغمبر صلی الله علیه و اله در غزوه تبوک و او در قبه ادم علیه السلام بود پس فرمود اعدد ستاین بدی الساعه موتی ثم فتح بیت المقدی ثم موثان یاخذ فیکم کعاص الغنم ثم استفاضه المآل حتی یصل الرجل مائة دینار فقتل ساخطاً ثم قنته لا یبقی بیت من العرب الا دخله ثم هدینه تكون بینکم و بین بنی الاصفربعدرون فیا توکم تحت ثمانین غایه تحت کل غایه اثنی عشر ألفاً - (غایت بمعنای پرچم است)

یعنی بشمارش حادثه را که پیش از ساعت واقع میشود مردن کثیری بعد از آن فتح بیت المقدس بعد از آن دو مرتبه که واقع میشود و میگردد شمارا مانند بیماری ای که در گوسفندان میافتد و فوراً آنها را میکشد پس از آن زیاد شدن مال تا اندازه ای که بهر مردی صد دینار طلا داده شود پس تمام روز را خشناکت پس وقوع قنته ای که باقی ماند خانه ای از عرب الا انک ان قنته در آن داخل شود پس از آن صلح و سازشی که در میان شما و بنی الاصفربین رویا و غریبها واقع میشود پس حمله میکنند و فریب میدهند شمارا و میآیند بطرف شما عد آنها در زهره شان پرچم که در زهره پرچی دوازده هزار باشند

حکایت صد بیست چهارم

مختصر تذکره - در باب ملام روم ص ۳۲۲ نیز از آنحضرت صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود استصالحکم الروم صلحاً امناً ثم تغزون انتم و هم عدواً

بخش سوره احزاب

فَنَضْرِبُونَ وَتَعْصُونَ وَتَسْلَمُونَ ثُمَّ تَضْرِبُونَ حَتَّى تَمُوتُوا بِمِرْحَ ذِي ثُلُوعٍ فَرَفَعَ
 الرَّجُلَ بَيْنَ أَهْلِ الصَّلِيبِ الصَّلِيبِ فَيَقُولُ غَلَبَ الصَّلِيبُ فَيَغْضِبُ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ
 فَيَقُومُ إِلَيْهِ فَيُدْفَعُهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَغْزُوا الرُّومَ وَيَجْمَعُونَ الْمَلِيحَةَ فَيَأْتُونَ تَحْتَ
 ثَمَانِينَ رَايَةً تَحْتَ كُلِّ رَايَةٍ اثْنَتَيْ عَشَرَ أَلْفًا (وَأَدَا بُوَدَاوِدَ) وَثَوْرًا لِلْمُسْلِمِينَ إِلَى السَّلَامِ
 فَيُمَثِّلُونَ فَيَكْرَمُ اللَّهُ تَعَالَى تِلْكَ الْعَصَابَةَ بِالشَّهَادَةِ

یعنی رزود باشد که مصالحه کند روم با شما صلحی که در آن امان باشد پس جنگ
 میکند شما با ایشان از رویتجاوز ناگهانی پس یاری کرده میشود و غنیمت میرسد و
 سالم میمانند پس بر میگردد تا اینکه فرود میآید بمیرج ذی ثلوع پس مردی از
 میان اهل صلیب را بلند میکند و میگوید صلیب غالب شد پس بغضب درآید
 مردی از مسلمانان و قیام میکند بوی او و او را دفع میکند در آنحال رومیها جنگ میکنند
 و اجتماع میکنند بجنگ کردن پس میآیند در زبر هشتاد پرچم و زبر هر پرچمی دوازده هزار
 (و ابی داود اینجمله را زیاد کرده) و شورش و قیام میکند مسلمانان با اسلحه های خود پس
 قتال میکند پس گرامی مدارد خدای تعالی این جماعت مسلمین را بشهد شدن

جد صد و نهم و پنجاه

مختصر مذکره . در همان باب ص ۲۲۲ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت
 کرده که فرمود الملیحۃ الکبری و فتح القسطنطنیه و خروج الدجال فی سبعة أشهر
 یعنی و فتح جنگ بزرگ و فتح مسلمانان قسطنطنیه را و بیرون آمدن دجال در هفت ماه

وَأَجْعَلُكُمْ مِنَ الْجَرِّفَانِ حَدِيثٌ صَدْرِيٌّ شَدِيدٌ

سنن ابی داود . کتاب الملاحم . باب ندای الام علی الاسلام . جزو چهارم طبع
 مطبعه سعادت مصر ص ۱۵۱ حدیث ۴۲۹۷ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه
 و اله و آیت کرده که فرمود یوشک الامم ان ندای علیکم کا ندای الاکله الی ^{فضعفها}
 فقال قائل ومن فله نحن یومئذ قال بل انتم یومئذ کثیر ولکنکم غناء کغناء السیل
 ولینزعن الله من صدور عدوکم المهابه منکم ولینفذن الله فی قلوبکم الوهن
 فقال قائل یا رسول الله وما الوهن قال حب الدنیا و کراهیه الموت
 یعنی نزدیکت که امتهایش ایند و جمع شوند بر ضرر شما همچنانکه خوردگان
 پیش ایند و جمع شوند در گرد کاسه خود پس گوینده عرض کرد این برای کی جمعیت ما است
 در امروز فرمود نه بلکه امروز جمعیت شما زیاد است ولیکن (شما چون بنیاز نیستید)
 مانند خار و خشهائی هستید که سبیل انهارا ببرد و هر اینه میگردد خدا البته البته از شما
 دشمنان شما مهابت انشمارا و میاندارد در دلهای شما ضعف و سستی را پس گویند
 ای عرض کرد که چیست این ضعف و سستی فرمود دوست داشتن دنیا و کراهت
 از مردن

بِشَادَةِ حَدِيثِ صَدْرِيٍّ شَدِيدٍ

سنن ابی داود . در باب معقل از ملاحم قحمان جزو ص ۱۵۹ حدیث ۴۲۹۸
 بسند خود از آنحضرت روایت کرده که فرمود ان فسطاط المسلمین یوم الملحمة العظمی
 الی جانب مدینه یقال لها دمشق من خرمذان الشام

بخش نهم کتاب ابن عباس

یعنی بد رستیکه خیمه مسلمانان در روز ملحه غوطه است طرف شهری که

دمشق گفته میشود از بهترین شهرهای شام است
حدیث صد و بیست و نهم

۴۲۹۹

سنن ابی داود . در همان جزو و همان کتاب و همان باب و همان صفحه حدیث
بسنده خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود یوشک
المسلمون ان یحاصروا الی المدینه حتی یكون ابعدهم سلاح
یعنی نزدیکت مسلمانان محاصره شوند در مدینه تا اینکه دورترین جای اسلحه

انها سلاح باشد که آن محلی است نزدیک خیبر

حدیث صد و بیست و نهم

ابن عباس

سنن ابی داود . جزو چهارم . کتاب اللباس . باب لباس النساء ص ۱۶ حدیث
۴۰۹۷ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود انه لعن المنشیهات
النساء بالرجال والمنشیهین من الرجال بالنساء

یعنی بد رستیکه پیغمبر اکرم لعنت کرد زنها پسران که خود را شبیه مردان میکنند
و مرد ها پسران که خود را شبیه زنان میکنند

حدیث صد سی و یکم

سنن ابی داود . در همان جزو و همان کتاب و همان باب و همان صفحه حدیث
۴۰۹۹ بسند خود از ابن ابی ملیکه روایت کرده که قتل لعایشه رضی الله عنها

رَأَيْتُمْ لِمَ خَرْنَا

ان امرأة تلبس النعل فقالت لعن رسول الله صلى الله عليه (والله) وسلم الرجل من النساء **يَعْنِي** بجائشة گفته شد که زنی نعل پوشیده پس گفت لعنت فرمود پیغمبر صلی الله علیه (والله) وسلم زیرا که خود را شبیه مردها کند

بِحَدِيثِ صَدْرِيكُمْ

مجمع الزوائد هجری . جزو دهم ص ۲۵ باب ما جاء في المنعین والمنطعین بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم روايت کرده که فرمود
سَيَكُونُ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ الْوَانَ الطَّعَامَ وَيَشْرَبُونَ الْوَانَ الشَّرَابَ وَ
يَلْبَسُونَ الْوَانَ الثَّيَابَ وَيَشْدُقُونَ فِي الْكَلَامِ فَأُولَئِكَ شَرَارَةُ الَّذِينَ
غَدَاوَابِ النَّعِيمِ وَنَبَتْ عَلَيْهِ أَجْسَامُهُمْ

يَعْنِي زود باشد که مردانی از امت من بخورند رنگهای خوردنی را و میاشامند مشروبات رنگارنگا و میپوشند جامهای رنگارنگا و خود را برای فصاحت کلام بتکلف میاندارند پس اینها بدترین امت من هستند تغذی میکند بنعمهای خداداد دروینده میشود بران جسمهاشان

بِحَدِيثِ صَدْرِيكُمْ

سنن ابی داود . جزو چهارم کتاب فتن وملاحم ص ۱۴۴ باب ما يروى فيه من البدا في الفتن . حديث ۴۲۶۷ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه واله روايت کرده که فرمود يَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمَسْلَمِ غَنِمًا يَتَّبِعُ بِهَا شَعْفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ

بخش سوم و اجابون

القطر بفرّ يد ينة من الفتن

یعنی نزدیکت اینکه بوده باشد بهترین مال مسلمان گو سفندی که دنبال آن رود در شکافهای کوهها و جاهای باریدن باران فرار کند

برای حفظ دین خود از فتنها
بخش سوم و اجابون

منتخب کرامال شعرائی تالیف شیخ علی هندی نزهل مکه مطبوع در خاشه جزو ششم
مسند احمد بن حنبل در مصر در مطبعة مینه قریب جامعه الازهر در سال هزار و
سصد و سپرده هجری قمری در فضل سوم فی امراط الصغری للقیامة ص ۲
از عبد الله بن بشر صاحب البنی صلی الله علیه و اله از آنحضرت روایت کرده که فرمود
اذا کت فی قوم عشرين رجلا او اقل او اکثر فصحفت فی وجوههم فلم تر بهم
رجلا یهاب فی الله فاعلم ان الامر قد قرب

یعنی زمانیکه دگر و هی باشی که عدد آنها بیست نفر مرد یا کمتر باشد یا
زیاد تر و برانداز کردی در روهای ایشان پس ندیدی مردی را که بترسد
در میانشان در راه خدا پس بدان که امر قیام از روی تحقیق نزدیک شده

بخش سوم و اجابون

منتخب کرامال . در همان جزو از مسند و همان فضل ص ۳۱ از آنحضرت روایت
کرده که فرمود یكون فی امتی رجفة یهلك فیها عشرة الاف عشرون الفاً

وَأَجْعَلُهُمْ آيَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا

ثَلَاثُونَ أَلْفًا يَجْعَلُهَا اللَّهُ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (للمؤمنين) وعذابا للكافرين
یعنی میباشد در آمدن زمین لرزه ای که هلاک شود در آن ده هزار است هزار
سی هزار فرامیدهدانرا خدا موعظه و پند برای مؤمنین و عذاب و شکنجه ای برای کفار

حدیث صد و پنجم

صنعت کبر العمال . در همان جزو از مسند و در همان فضل ص از آنحضرت روایت کرده که
فرمود لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلْحَقَ قِبَالِ مَنْ آمَنَ بِالْمَشْرِكِينَ وَحَتَّى يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ
وَأَنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ كَذَابًا بَاكِلَهُ بِرِزْقِ اللَّهِ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ
یعنی برپا میشود قیامت صغری تا اینکه ملحق شوند قبیلهاى از امت من بمشركين و تا اینکه
پرسند بشارت و بد رستگه رود باشد که در امت من سی نفر در رو عکواد عیای نبوت کند
بگمان خود و حال آنکه من خاتم انبیاء هستم و نبتی بعد از من نیست

حدیث صد و ششم

صنعت کبر العمال . در همان جزو از مسند و در همان فضل صغری از آنحضرت روایت
کرده که فرمود لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ أَدْنَى مَسَاحِ الْمَسْلُومِينَ بَنُو لَانَ بِأَعْلَى أَنْكُمْ
سَفَاتِلُونَ بَنِي الْأَصْفَرِ وَيَقَابِلُونَهُمُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِكُمْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ رَوْقَةُ الْأَسْلَامِ
أَهْلُ الْحِجَازِ الَّذِينَ لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَئِيمَةً وَيَفْتَحُونَ الْمِصْرَ بِالسَّبْعِ وَالْبَكْرِ
فَيَصْبُونَ غَنَائِمَ لَمْ يَصِيبُوا مِنْهَا حَتَّى يَفِئْتَهُمْ بِالْأَتْرَسَةِ وَبِأَتَاتِ فَيَقُولُ إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ
خَرَجَ مِنْ بِلَادِكُمْ الْآوَهُى كَذِبَةٌ فَالْأَخَذَ نَادِمًا وَالنَّارُكَ نَادِمًا

بخش سوّمی از اخبار نبوی

یعنی برپا شود ساعت تا اینکه بوده باشد نزد بکر بن حای اسلمه مؤمنین به
 تولّان (وان موضوع است نزد بکر بن قاعد بنجره بیت در فراسه بر کنار دریای سفید
 جای ساحق کشتهای دریائی) با علی رود باشد که شما با بنی الاصفه مقاله کنند
 مقاله کنند با ایشان کسانیکه بعد از شما باشند تا اینکه بیرون رود بوی ایشان دلبران
 نکوروی اسلام که اهل حجازند و همترسند در راه خدا از ملامت ملامت کننده ای و
 فتح میکنند متطنینه را با بکر و بیج و غنیمتهای بسیاری با ایشان میرسد و میرسد
 بان که کسی بمثل این غنیمتها نرسیده بقدری است که با سپرهای بدون کپل و وزن
 قیمت میکنند در انحال باید بزدانها آید ای و میگوید در حال منخ شد برون
 آمد در بلاد شما و انچه دروغ است پس آنها بکه غنیمت گرفته اند پشیمان و آنها

مگرفته اند نیز پشیمان شوند

جهد صدی و هفتاد

منتخب کر العال . در همان جزو و همان فضل ص ال روا بکرده که فرمود با بن حواله
 اذ ارباب الخلافة قد نزلت الارض المقدسة فقد دنت الزلازل والبلايا والامور
 العظام والساعة يومئذ اقرب من الناس من بدی هذه من راسك
یعنی ای پر حواله و قتیکه بدی خلافت فرود آمد در شام بابت المقدس
 پس تحقق که نزد بکر شده است زلزله ها و بلاها و کارهای بزرگه و قیامت صریح
 امروز نزد بکر است بمردم از دست من برفتو

الْعَدْلُ وَالْإِزْنَانُ حَدِيثٌ صَدَقَ فِيهِ وَهَيْشَمٌ

منتخب کرامت اعمال . در همان جزوه و همان فصل ص ۵۱ روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يرجع القرآن من حيث جاء فيكون له دوى حول العرش كدوى النحل فيقول الرب عز وجل مالك فقول منك خرجت واليك اعود انلى فلا يعلى بي فعند ذلك يرفع القرآن

يعنى برپا نشود قیامت صغری تا اینکه برگردد قرآن یا آنجا بکشد از آنجا آمده پس میباشد برای او صدائی در طرف عرش مانند صدای زنبور عسل پس میفرماید خدا پروردگار عز وجل چه میشود تو را پس میگوید از تو بیرون امدم و بسوی تو بر میگردد خوانده می شوم پس بمن عمل کرده نمیشود پس در آنوقت بالا میرود قرآن

حَدِيثٌ صَدَقَ فِيهِ

منتخب کرامت اعمال . در همان جزوه و همان فصل و همان صفحه است که فرمود يوشك العلم ان يرفع قالها ثلاثا قال زياد بن لبيد وكيف يرفع العلم منا وهذا كتاب الله بين اظفرنا قد قرأناه وبقره ابنا منا ابناهم فقال بكلك امك يا زياد بن لبيد ان كنت لا عدك من فقهاء المدينة اوليس هؤلاء اليهود والنصارى عندهم التوراة والا انجيل فاذا اعنى عنهم ان الله ليس يذهب بالعلم يرفع ولكن يذهب بجلته لا قل ما مضى الله علما من هذه الامة الا كان ثغرة في الاسلام لا تسد بمثله الى يوم القيمة

يعنى نزدیک است که علم بالا رود من مرتبه این کلام را فرمود گفت زياد بن لبید که

بخش سوّم از احسان نبی

چگونه علم از میان ما بالا برود و این کتاب خداست در میان پشقای ما که ما
 میخواهیم انرا و به پسرهای خود یاد میدهم و آنها هم به پسرهایشان یاد میدهند پس
 فرمود مادرت بغزای تو بنشیند ای زبایدن لبیدا که تورا از فقهاء مدینه بخارم ای
 این جماعت یهود و نصاری بنشینند که در نزد ایشان است توره و انجیل پس بنیان
 شدند از ان چنین نسبت که خدا علم را بالا برد و لکن بالا برود بواسطه حاملین علم
 هر آنکه چیزی بگوید خدا عالمیرا از این امت اینست که رخنه ای در اسلام پیدا
 شود که هیچ چیز مانند انرا مسدود نمیکند تا روز قیامت

چند صد چهارم

منتخب کر اعمال . در همان جزوه همان فضل و همان صفحه است که فرمود یُرَى
عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَيْلًا مُبْصِرًا نَاسٍ لَيْسَ مِنْهَا آيَةٌ وَلَا حَرْفٌ فِي جَوْفِ مُسْلِمٍ لَيْسَتْ
 یعنی برده میشود کتاب خدا در شبی پس صبح میکند مردم در حالتیکه نسبت از کتاب خدا
 آیه ای و نه حرفی یعنی جمله ای از آیه در دل مسلمان مگر اینکه نسخ شود

چند صد چهارم

مخبرند که قرطبی . باب ذکر امور تکون بین بدی الساعة ص ۳۳۳ از آنحضرت
 روایت کرده که فرمود ان الله تعالی لا يزرع العلم بعد ان اعطاكوه انرا عا و انما يزرعه
بِقَبْضِ الْعِلْمَاءِ فَتَبَى نَاسٍ جَهَالٍ فَيَسْتَفْتُونَ فَيَقْنُونَ بِرَأْيِهِمْ فَيُضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ
 یعنی بد رستیکه خدای تعالی نمیکند علم را بعد از آنکه عطا کرده است شمارا کند

رَأَيْتُمْ لِمَ حَزَنَ النَّاسُ

و جز این نیست که بگرد علم را بگیرند علماء پس مردم در جهالت و نادانی باقی میمانند پس از آنها استفتاء کرده میشود پس فتوی میدهند برای خودشان و گمراه میشوند خودشان و گمراه میکنند دیگران را

بیت صد چهل و دوم

مختصر تذکره . در همان باب ص ۲۴ از آنحضرت صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يكون التسليم على الخاصة دون العامة وحق نقض التجارة وبيع المرأة زوجها على التجارة وحق تقطع الارحام وبيعوا الظلم وظهر شهادة الزور و تكتم شهادة الحق

یعنی برپا میشود قیامت صغری تا اینکه سلام کردن مخصوص خواص نباشد نه عوام و تا اینکه تجارت زیاد شود و عیبگویی کند زن بر تجارت کردن شوهر خود و تا اینکه رجنها بریده شود و ظلم زیاد شود و گواهی بدروع اشکارا شود و گواهی بحق کتمان کرده شود

بیت صد چهل و سوم

مختصر تذکره . در همان باب و همان صفحه ۲۴ از آنحضرت روایت کرده که فرمود ان من اشراط الساعة ان يقل العلم و يظهر الجهل و يظهر الزنا و تكثر النساء و تقل الرجال حتى يكون لخمین امرأة القیم الواحد

یعنی . بد رستگاری از شرطهای قیامت صغری اینست که علم کم شود و جهل زیاد شود

بخش سوّم از اجابون

وزنا اشکار شود وزنها زیاد شوند و مردها کم شوند باندازه ای که برای هر پنجاه

نفرین یکم سرپرست باشد **بیت و حدیث و چهل چها**

مختصر مذکره . در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرد
که فرمود **ان من اشراط الساعة ان یندفع اهل المسجد الامامة فلا یجدون اماما**
یصلی بهم یعنی از شرطهای قیامت صغری اینست که اهل مسجد امامت را و خود دفع

کنند پس بنابند مردم امامی را که با او نماز گذارند

بیت و حدیث و چهل چها

مختصر مذکره . در باب ماجاء ان الارض تخرج ما فی جوفها من الکنوز والاموال
ص ۲۴۳ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود **یوشک الفرات ان**
یحسر عن کرم من ذهب فمن حضر فلا یأخذ منه شیئا و فی روایتی عن جبل من ذهب
یعنی نزدیکست که شط فرات خشک شود بقدریکه گنجی از طلا با بروایتی کوهی از طلا
ظاهر شود پس کسیکه در اینجا حاضر است نمیکرد ازان چیزی را

در سر نیست که نگرفتن آن بواسطه دست اندازی کردن اهل جور باشد که
نگذارند دیگران ازان استفاده کنند چنانچه از بعضی از اخبار دیگر استفاده میشود

بیت و حدیث و چهل چها

مختصر مذکره . در همان باب و همان صفحه روایت کرده که فرمود **یحسر الفرات عن جبل**

باب علاج الزنك

من ذهب فيقتل الناس عليه فيقتل من كل مائة تسعة وتسعون ويقول كل واحد على اكون انا الذي انجو . وفي رواية لابن ماجه فيقتل الناس عليه فيقتل من كل عشرة تسعة

يعني خشك ميشود فرات از کوهی از طلا پس کشته ميشوند مردم بر سر آن پس کشته ميشود از هر صد نفر يودونه نفر و هر يك ميگويند اميد است من از کسائي با منم که نجا ده ميآيد . و در روايتي از ابن ماجه است که پس کشته ميشوند مردم بر سر آن پس کشته ميشود از هر ده نفر ي نه نفر

جد صد و هفتاد

مختصر نذکره . در همان باب و همان صفحه نیز از آنحضرت روايت کرده که فرمود نقي الارض افلا ذكبدها امثال الاسطوان من الذهب والفضة فيجبي الغائل ميقول في هذا قلت ويجبي القاطع فيقول في هذا قطعت رحي ويجبي السارق فيقول في هذا قطعت يدي ثم يدعونه فلا ياخذون منه شيئاً

يعني بيرون مياندارد زمين پارهای جگر خود را مانند ستونها از طلا و نقره پس ميايد قائل و ميگويد در راه اينها کشته ميشود ميايد قطع کننده رحم و ميگويد در راه اينها رحم من قطع کرده ميشود و ميايد دزد و ميگويد در راه اينها دستم قطع ميشود پس ميگذارند انوا بحال خود و نميگيرند از آن چيزي

بيان چند احتمال در شرح و توجه انجبر داده شده **اول** انکه فرمايد

بخش سوّم در اجابوی

است که از علامّ قیامت زیاد شدن مالّت باندازه ای که کسی انرا قبول نکند مثل
 ائت که این نحوه باشد . این احتمال بنظر نگارنده این کتاب بسیار بعید است
 زیرا که از ظاهر جز نبوی مستفاد چنین میشود اینمعنی در زمان ظهورت میگردد
 و در آنوقت همه مردم ثروتمند میشوند و در اثر پینپنازی قبول نمیکند **در وقت**
 آنکه شاید کوهپکه از این فیض عظیم حاصل میشود از اموال مشرکین است که
 بدست مسلمانان میافتد . میگویم این نیز خلاف ظاهر متن حدیث است **سوم**
 آنکه بقرت نکردن در آن شاید بعلک یعنی بعین صلی الله علیه و اله وسلم است بعلک
 نزدیک بودن امر و ظهور اشرط ساعت . میگویم این احتمال نیز بخیف و بارید
 است بجهاتی **چهارم** احتمال داده شده که شاید بقرت نکردن در آن بجهت
 خوف مدافع و نقائل باشد . و این اصح احتمالاتی است که داده شده و از

متن حدیث کاملاً ظهور دارد

حدیث صد و هشتاد و نهم

منتخب کرامت اعمال . فضل سوم در اشرط قیامت صفری حاشیه جز و هشتم مسند احمد بن حنبل
 ص ۱۶ روایت کرده که فرمود اذاکر خطباء المنابر و رکن علماء کم الی و لا تمکّم فاحلوا لهم
 الحرام و حرّموا علیهم الحلال فامّوهم بما یثبّون و تعلّم علیکم یجلّوا به دراهمکم و دنیاکم
 و اخذتم القرآن تجارة (الحدیث)
یعنی زمانیکه خطباء منابر زیاد شد و مهمل کردند علماء شما بسوی حکام شما

وَأَجْعَلْكُمْ آخِرَ الزَّمَانِ

پس حلال میکنند برای ایشان حرام را و حرام میکنند برای ایشان حرام را و فتوی میدهند
با آنچه میخواهند و علم باید گردند علماء شما تا بان حلال کنند پولهای طلا و نقرهها

سما را و بقران تجارت گردید (ناخرحیث)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَبَلٍ

مُتَّخِذًا الْعَمَالَ . دَرَّهَانَ جَزْؤً وَهَمَانَ فَضْلًا وَهَمَانَ صَفْحَةً وَابْتَكْرَدَهُ كَهْفَرْمُودَ
لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَجْعَلَ كِتَابَ اللَّهِ عَارًا وَيَكُونَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا حَتَّى يَنْبَدَ
الْتِحْنَاءُ بَيْنَ النَّاسِ وَحَتَّى يَقْبِضَ الْعِلْمَ وَيَهْرَمَ الزَّمَانُ وَيَقْصُرَ عُمُرُ الْبَشَرِ وَ
يَنْقُصَ السُّنُونَ وَالْثَّمَرَاتُ وَيُؤْتَمَنَ التَّهْمَاءُ وَيَتَّهَمَ الْأَمْنَاءُ وَيَصْدَقَ الْكَاذِبُ
وَيَكْذِبَ الصَّادِقُ وَيَكْفُرُ الْبَهِرَجُ وَهُوَ الْقَتْلُ وَحَتَّى تَبْقَى الْغَرْفُ فَنَطَّوُلَ وَحَتَّى
تَحْرَنَ ذَوَاتُ الْأَوْلَادِ وَتَفْرَجَ الْعَوَاقِرُ وَيُظْهَرَ الْبَغْيُ وَالْحَكْدُ وَالشُّعْ وَيَهْلِكَ
النَّاسُ وَيَكْفُرُ الْكَذِبُ وَيَقْتُلُ الصِّدْقَ وَحَتَّى تَخْتَلَفَ الْأُمُورُ بَيْنَ النَّاسِ
وَيَتَّبِعَ الْهَوَى وَيَقْبِضَ بِالظَّنِّ وَيَكْفُرُ الْمَطْرُ وَيَقْبِضُ الْعِلْمَ عِنْدَ الظَّنِّ
وَيَقْبِضُ الْجَهْلُ فَيَضَا وَيَكُونُ الْوَالِدُ غَيْظًا وَالشَّيْءُ قَبْظًا وَحَتَّى يَجْهَرُ بِالْفَحْشَاءِ
وَتَزْوَى الْأَرْضُ زَيْبًا وَتَقُومَ الْخَطْبَاءُ بِالْكَذِبِ فَجَعَلُونَ حَتَّى لَشَرَّ أُمَّتِي مِنْ
صَدَقْتُمْ بِذَلِكَ وَرَضِي بِهِ لَمْ يَرْجُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ

یعنی برپا نشود قیامت صغری تا اینکه قرآن ننگ قرار داده شود و اسلام
عزیم شود تا اینکه ظاهر شود کینه و رزیدن در میان مردم و تا اینکه گرفته شود

بخش سوّمی از احباب نبی

علم و پیر شود زمان و کم شود عمرش و کم شود سالها و میوهها و اشخاص
متمم امین شوند و اشخاص امین بهمت زده شوند و بصدق شود دروغگو
و تکذیب شود راستگو و زیاد شود کثرت بناحق و ساخته شود بالا خایها
و فخر کرده شود باینها و ثا و فتنه اندوهگین شوند صاحبان اولاد و خوشگارا
و فرجناک شوند کسانیکه اولاد ندارند و اسکار شود گمراهی و حسد بر ذن بکنند
و بخل کردن و هلاک شوند مردم و بسیار شود دروغ گفتن و کم شود راست
گفتن و ثا اینکه مختلف شود در میان مردم کارها و پیروی کرده شود موافقا
و خواهشها و حکم کرده شود بمظنه و گمان و باران بسیار بارد و میوه کمر
شود و علم گرفته شود گرفته شدن و جهل زیاد شود زیاد شدن و فرزند
بپدر و مادر خشناک شود و فضل زستان مانند فضل بهار شود و فاحشه ها
اسکار شود و جمع کرده شود زمین جمع شدن و خطبها و اهل منا بر بدروغ
گفتن قیام کند و حق را برای بدترین امت من فرار دهند پس کسیکه تصدیق
کند ایشان را باین کار و خوشود باشد به ان بوی بهشت را نخواهد است تمام کند
بیان ننگ دانستن قرآن بواسطه بی اعنا شدن و باور نداشتن و استحقاق
کردن بان و عمل نکردن با حکام ان و سنگین آمدن خواندن ان است برگوشها
و غریب شدن اسلام بواسطه غریب شدن مسلمانان و ذلک و خواری انها است
در اثر غلبه جور و فساد و زیاد شدن کفر و زندقه و الحاد و کم شدن و گرفته

وَابْعَدُكُمْ بِالْحَرَمِ

شدن علم بواسطه گرفته شدن حاملین علم یعنی علماء حقیقی است و پیش از
 زمان کتابه از کثرت فشار و طبعان اهل زمان و بی برکتی آن است چنانچه از
 بعضی از اخبار مستفاد میشود و کثرت عمریش در اثر فشار روزگار و کثرت
 و ظلم و جور و قطع رحم و کارهای ناشایسته است که موجب کوناهای عمر میشود
 و کثرت سالها عبارت از بی برکتی اوقات سال است چنانچه از طریق خاصه
 و عامه روایت شده از پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علی عالی صلی الله علیها و علی الهما که
 فرموده اند سالی بقدر بکماه و ماهی بقدر بکفنه و هفته ای بقدر بکروز و روزی
 بقدر بکساعت و اوقات قیمت و بهائی برای آن نباشد و جمع شدن زمین
 کتابه است از ارتباط و اختلاط اهل زمین با یکدیگر بوسیله وسائل مخرجه و معنی
 و در پائی و هوائی که شهرهای جهان و ممالک آن را بهم نزدیکت کرده چنانچه مشاهد
 و محوس است اجمالا این علامات تا بحال تماماً واقع شده است خداوند
 مقال فرج حضرت بقیه دوا الجلال را برساند و دیدهای مردم دیده علامه مندان
 را بنور جمال بی مثالش روشن گرداند

لِلْوَلْفِ الْعَاصِ

بیا بیا که فراغت ز دل گرفته مجال	شکست شیشه قلم در انظار وصال
بذکر وصل توام فی الغدو و الاصل	بیاد روی توام بالعتی و الاشراف
شکج موی تو دل را سلاسل و اعلا	بهشت روی تو طوبی لم جز منا

بخش سوئی از جانبین

بذام خویش هزاران فکند از خط و	بنا ب طره مشکین گرفتنی از دل ناب
بپا و پرده بر افکن ز آفتاب جمال	سیاهی شب هجرت زدیده برده فروغ
بعدل و داد بپا کو کبش همان ز و با	ز ظلم و جور رقیبان جهان شده لبریز
بطبع جا نوری شد زمانه مالا مال	شده است رونق بی عفتی فریضه مهر
گرفته زین همه کفر و جفا و جور مجال	نه عیبت و نه عطوفت نه رحم و نه رافت و نه
شود فدای تو چنان شها شغال تعال	جبات بخش جهانی و قطب کون و مکان

جد صد پنجم

جمع الزوائد . جزوه هفتم . باب مایکون من الفتن ص ۳۱ از رسول خدا صلی
 علیه و آله پس خود روایت کرده که فرمود بکون فی رمضان صوت قالوا یا رسول
 الله فی اوله او فی وسطه او فی اخره قال لا بل فی النصف من رمضان اذا كانت لیلة
 النصف لیلة الجمعة بکون صوت من السماء یصق له سبعون الفا ویصم سبعون
 الفا قالوا یا رسول الله من السالم من امک قال من لزم بیته و تقو ذ بالجمود
 وجهه بالتکبر لله ثم یبغه صوت اخر فالصوت الاول صوت جبرئیل والثانی صوت
 الشیطان فالصوت فی رمضان والمعمه فی شوال ویمیز القبائل فی ذی القعدة و
 یفار علی الحاج فی ذی الحجة والمحرم وما المحرم اوله بلاء علی امتی و اخره فرح لامتی
 الراحلة بقیتها ینجو علیها المؤمن خیر له من دسکرة نعل ماة الف
 یعنی میباشد در ماه رمضان اواری عرض کردند یا رسول الله در اول آن با

وَابْعَثْنَا مُرْسَلًا

یا وسط ان یا اخران فرمودند بلکه در سینه ان ماه زمانیکه شب نهمه شب جمعه باشد صدائی از آسمان بلند میشود که هفتاد هزار نفر از هیت و سختی ان بهوش میشوند و هفتاد هزار نفر گریه میکنند عرض کردند یا رسول الله پس کی سالم میماند از امت تو فرمود کسیکه ملازم خانه اش باشد و پناه ببرد بخدا سجده کردن و صدای خود را بکبر بلند کند برای خدا پس صدای اول صدای جبرئیل است و دوم صدای شیطان است پس صدا در ماه رمضان بلند شود و در ماه شوال صدای اسلحه و گهرو دار سخت است و در ماه ذی قعدة قتلها از یکدیگر بگریخته شده شود و در ماه ذی حجة حاجان غارت زده شوند و در ماه محرم چه محرمی در اول ان بلا بر امت من روی دهد و در اخران فرج است برای امت من در انوقت مرکب سواری پالان کرده که مؤمن بران شود و نجات یابد بهتر است از برای او از قصریکه صد هزار دربار

طلاعت ان باشد **پیش و نجات دیگر**
خدا صد نجات دیگر

منتخب کبر العمال . فصل سوم . موضوع در جزو ششم مندا حد بن جبل در خاصه
 ص ۲۴ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود ان اول
 ما تفقدون من دينكم الامانة واخر ما يبقى الصلوة وسيصلي قوم لا دين لهم
 وان هذا القرآن الذي بين اظهم كبر پوشك ان يرفع قالوا وكيف يرفع وقد اثنه
 الله في قلوبنا واثنااه في مصاحفنا قال يري عليه في ليلة فيذهب

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اِحْتِجَابِیْنِ

مَا فِي قُلُوْبِكُمْ وَيَذْهَبُ مَا فِي مَصَاحِفِكُمْ ثُمَّ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ وَلَمَّا سَمِعْنَا
لِذَهَبِنَ بِالَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ (الآیة)

یعنی بدرستی که اول چیزی که کم میشود از دین شما امانت است و آخر
چیزی که باقی میماند نماز است و زود باشد نماز بگذاردند گروهي که دینی
برای ایشان نیست و بدرستی که این قرآنیکه در میان شماست نزدیک
است که بالا رود عرض کردند چگونه بالا میرود و حال آنکه ثابت نموده است
۲۲ ترا خدا در دلهاى ما و ثبت کردیم انرا در مصحفها خود فرمود در یک شب
بالا برده میشود پس آنچه در دلهاى شما ثبت است میرود و میرود آنچه در
مصحفها شماست پس عبدالله بن مسعود که راوی حدیث است این آیه را
قرئت کرد که معنای آن اینست که اگر بخوانیم هر آنچه میریم البتة آنچه را که

وحي فرستادیم بوی تو (نا احراب)
یست و نزهة الی و
حد صدیقا و

منجبت کر اعمال. همان فضل در همان جزو ۲۲ نیز از آنحضرت روایت کرده
که فرمود من اقرب الساعه اذ اراکم الناس اصاعوا الصلوة واصناعوا
الامانة واستحلوا الکبائر واکلوا الربا واخذوا الرشاش وسبوا البنائ
واستبعوا الهوى وابعوا الدین بالدنيا واتخذوا القران مزامیر واتخذوا
القران مزامیر واتخذوا جلود التباع صفانا والمسا جد طرفا والحری

واعلام حزننا

لباسًا وكثرة الجور وفشا الزنا وتهاوتوا بالطلاق وأمن الخائن و
 خون الامين وصار المطر قظا والولد عظا وامراء فجرة ووزراء كذبة
 وامناء خونة وعرفاء ظلمة وفلت العلماء وكثرت القراء وقلت
 الفقهاء وحلت المصاحف وزحرفت المساجد وطولت المنابر وقد
 القلوب واتخذوا القينات واستحك المغازف وشربت الخمر وعطلت
 الحدود ونقصت الشهور ونقصت المواثيق وشاركت المنيذرة زوجها في
 التجارة وركب النساء البرازين وثبتت النساء بالرجال والرجال بالنساء
 والرجال بالنساء ويحلف بغير الله ويشهد الرجل من غير ان يشهد و
 كانت الزكوة مغرما والامانة مغنما واطاع الرجل امرأته وعق امه و
 اقضى آباء وصارت الامارات موارث وست اخذه هذه الامة اولها و
 اكرم الرجل انقاء شره وكثرت الشرط وصعدت الجبال المنابر ولبس
 الرجال التيجان وضقت الطرفات وشهد البناء واستغنى الرجال بالرجال
 والنساء بالنساء وكثرت خطباء منابرهم وركن علماءكم الى ولا تكملوا
 لهم الحرم وحرموا عليهم الحلال وافنؤهم بما يشتهون وتعلم علماءكم العلم
 ليحبوا به دنياهم كره ودرأهم واتخذتم الفران تجارة وضيعتم حق الله و
 صارت اموالكم عند شراركم وقطعتم ارحامكم وشربت الخمر في ناديتكم وبعتم
 بالميسر وضربتم بالكبر والمغرفة والمزامير ومنعتم عما يحكم زكوتكم ورايتهم

بخش سی و نهم از کتاب نبوی

مغزماً و قتل البری لبغیظ العامة بقتله و اخلفت امواءکم و صار العطاء
 فی العبد و السقاط و طفف المکاتب و الموازین و ولت امورکم التفتها
یعنی از علامات نزدیک قیامت صغری وقتیکه دیدید مردمان ضایع کردند
 نماز را و ضایع کردند امانت را و حلال کردند گناهان بزرگ را و خوردند
 ربا را و گرفتند رشوه را و محکم ساختند بنا را و پیروی کردند هوا را و دین را
 بدینا فروختند و فرزند در ساز و نوازها گرفتند و گرفتند برای لباس خود
 پوستهای دباعی شده نازک درندگان را و مسجد ها را راه رفت و آمد کردند
 و لباس حریر و ابریشمی پوشیدند یعنی مردها و جور و ستم بسیار شد و زنادر
 میانشان آشکار شد و طلاق گفتن زنان برایشان آسان شد و امین خیار ^{بنکار}
 و خیانتکار امین شمرده شد و در فضل باریدن باران یعنی در زمستان هوا
 گرم شد و فرزند در حق پدر و مادر خشمگین شد و فرمانفرمایان فاجر و بد
 کار شدند و وزراء دروغگو شدند و امناء و ولت خیانتکار شدند و روه ^{سنا}
 ستمکار شدند و علماء حقیق گم شدند و قراء و خوانندگان زیاد شدند و
 فقهاء دینی گم شدند و قرآن و کتابها را زبور و زبیت کرده شد و مسجد ها زینت
 کرده شد و منبرهای بلند ساخته شد و دلها فاسد شد و زنیهای رخصه
 و خواننده و نوازنده بهزیبگی گرفته شد و استام نواختن و زدن سازهای
 مختلفه حلال دانسته شد و مسکرات اشامیده شد و حدود معطل و منزه

وَابْعَلَاكُمْ غَايِرُ الزَّانِئَاتِ

مانند و ماهاکم و ناقص شد و پیمانها شکسته شد و زنها با شوهرها بیخود
 در تجارت شریک شدند و زنها بر مرکوبات بزرگ سوار شدند و شبیه شدند
 زنها برده ها و مردها بزنها و بی غیر خدا سوگند یاد کردند و مردن طلبیده شهادت
 دهد و زکوة دادن را ضرر خود دانستند و اما آنها که با ایشان سپرده شود غنیمت
 برای خود دانند و مرد اطاعت کند زن خود را و جفا کند بما در خود و دور کند
 پدر خود را و حکومت و امارت ها پراشی شود و دشنام دهند پیشانی این امت
 پیشانی خود را و مرد را اکرام کنند برای محفوظ ماندن از بد زبانی او و سرافکند
 و لشکر بان زیاد شوند و نادانها بر منبر بالا روند و مردها کلاه های افری و یا
 فلزی بپوشانند بر سر بندگان و اماها شک شود (با از کثرت جمعیت و وسائل نقلیه
 با گرفتن آنها برای کب و تجارت) و بناها را محکم بسازند و مردها برده ها بپنار شوند
 برای فجور و زنان بزنان و سخنرانیها و خطبه های مبنی زیاد شوند و علماء رکوز و
 مهلشان بحکام و اولیاء امور شود پس حرام را برای خاطر ایشان حلال و حلال را
 برایشان حرام کنند و فتوی دهند با آنچه آنها میخواهند و علم را یاد گیرند برای اینکه
 به آن جلب دینار و درهم کنند از شما و بقران تجارت کنند و ضایع کنند حق خدا را
 و مالها در پیش اشرا جمع شود و قطع کنند رجهارا و در مجالس مسکرات اشامیده
 شود و قار بارنی کنند و سازها و نوازهای بزرگ و کوچک را بوازند و محتاجان
 خود را از دادن زکونهای خود منع کنند و ندادن زکوة را برای خود منفعت بدانند و

بخش سو و ما احبنا بئس

دادن انرا ضرر خود پندارید و بیگناه کشته شود برای اینکه عامه مردمانرا
بغیظ و خشم در آورند و هواهای شما مختلف شود و عطا و بخشش را در بندگان
و مردمان پست قرار دهند و در کپلهها و وزنها در خرید و فروش زیاد بگیرند
و کم بدهند و ولایت و حکومت در امور شما با مردمان نادان و سفیه شود

بیت و نجات سو

فِرَّةُ الْعُيُونِ وَمُفْرَجُ الْقُلُوبِ . ناليف امام ابی لیث سمرقندی طبع شده در آخر کتاب
مختصر تذکره قرطبی . در باب عاشر در فضیلت از مزامیر و اغافی ص ۲۰۶ از رسول خدا صلی
علیه و آله روایت کرده که فرمود بعثت با بطلال المزامیر و ان الله عز وجل لا ينظر
فی لیلۃ القدر الی اصحاب المزامیر یعنی بر آنکچه شدم برای باطل کردن انواع سار
و نوازاها و بد رسته که خدای عز وجل نظر نمیکند در شب قدر بوی صاحبان سارها و

نوازاها

بیت و نجات و چها

مسند احمد بن حنبل . جزو ششم در حدیث عوف بن مالک صحیفه ۲ از عوف روایت
کرده که امدم بنزد پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام کردم بر او پس فرمود ای عوف عرض کرد
اری فرمود داخل شو گفتم همه من یا بعض من فرمود بلکه همه تو فرمود ای عوف به شمار
شش چیز را پیش از قیامت صغری اعد و یا عوف ستاین بدی الساعة اولهن موتی
قال فاستبکیت حتی جعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یسکنی قال قلت

رابعاً من خصالنا

احدى والثانية فتح بيت المقدس قلت اثنين والثالثة مؤنان يكون في امتي
 ياخذهم مثل قاص العنم فالثلثا والرابعة فثمة تكون في امتي وعظيها قل اربعا و
 الخامسة بفيض المال فيكم حتى اذا الرجل ليعطى الماء ذبنتيها فلخما والسادسة
 هدنة تكون بينكم وبين بني الاصفه فيسرون اليكم على ثمانين غايه قك وما الغاء
 قال الرابعة تحت كل رايه اثني عشر الفا فطاط المسلمين يومئذ في ارض يقال لها
 الغوطة في مدينة يقال لها دمشق

يعني اول مردگان گفت پس گریه کردم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 مراسمات میکرد گفت گفتم بکی و دوام فتح بیت المقدس گفتم دو تا و سوم دو مرگت
 در امت من که میگویی تا ما ندمرکی که در گوشتان میماند و خورا میبرد گفت گفتم سه تا
 و چهارم فتنه بزرگی در امت من رخ دهد بگو چهار و پنجم زیاد شدن مال در میان شما
 تا اینکه مرد عطا کرده میشود صد و بیست و نظر او ابد و بغضب در آورد او را یا اینکه بغضب در آید که
 چرا باو عطا شده بگو پنج و ششم صلح و سازشی است که میان شما و بنی الاصفه یعنی رومیها و
 مغربها واقع میشود پس سر میدهند بوی شما هشاد غایت گفتم غایت چیست فرمود
 زابت یعنی پریم که در زمهر پرچی که دانه هزار مرد باشد در آنوقت خیمه مسلمانان در زمینی

حدیث نجا و نجات

ارشاد مفید . مطبوع سال ۱۳۲۵ قری بخط عبدالرحیم افشار ص ۳۳۱ بسند خود از

بخش سوّم از احسان نبوی

حضرت رسول صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يخرج المهدي من ولدي ولا يخرج المهدي حتى يخرج ستون كذابا كلهم يقولون انا نبي يعنى برپا شود قیامت کبری تا آنکه بیرون آید مهدی از فرزندان من و بیرون بیاید مهدی تا آنکه بیرون آید سشت نفر و دروغ گو که همه آنها هر کدام بگویند ^{بغیر}

حدیث نجاتی

عقبته لغای معاصر شیخ کلینی صاحب کافی . طبع طهران در سال ۱۳۱۷ قمری ص ۳
 بسند خود که فرمود یا مبر المؤمنین علیه السلام الا ابشرك الا اخبرك فقال بلی یا رسول الله فقال كان جبرئيل عندي انفا واخبرني ان القائم الذي يخرج في اخر الزمان يملأ الارض عدلا كما ملئت ظلما وجورا من ذريتك من ولد الحسين فقال على يا رسول الله ما اصابنا خرق من الله الا على يدك ثم التفت رسول الله الى جعفر بن ابیطالب فقال يا جعفر الا ابشرك الا اخبرك قال بلی یا رسول الله فقال كان جبرئيل عندي انفا فاخبرني ان الذي يدفنها الى القائم هو من ذريتك انذرى من هو قال لا قال ذاك الذي وجهه كالدينار (كالدرهم) واسنانه كالمنشار وسيفه كحريق النار ^{حل} الحبل ذليل و يخرج منه عزير يكنته جبرئيل وميكائيل ثم التفت الى العباس فقال يا عم النبي الا اخبرك بما اخبرني به جبرئيل فقال بلی یا رسول الله قال قال لي ويلي لذريتك من ولد العباس فقال يا رسول الله افلا اجيب النساء فقال له قد فرغ الله مما هو كائن

وَابْعَلَاكُمْ فِي الْأَرْضِ

یعنی ایا مرده ندم تورا ایا جز ندم تورا پس عرض کرد چرا یا رسول الله پس فرمود
 جبرئیل نزد من بود در همین نزدیکی و جز داد مرا که قاضی که بیرون میاید در آخر زمان
 و زمین را پوز عدل و داد میکند همچنانکه پوز ظلم و جور شده باشد از ذریه نثار او
 همین پس عرض کرد علی علیه السلام یا رسول الله هرگز چیزی بمیانم پس از جانب
 خدا مگر بردستگاه تو پس توجه فرمود رسول خدا بوی جعفر بن ابیطالب پس فرمود
 ای جعفر ایا مرده ندم تورا ایا جز ندم تورا عرض کرد چرا یا رسول الله پس فرمود
 جبرئیل نزد من بود در همین نزدیکی پس جز داد مرا که آنکسکه ملک را وا گذار میکند
 بقائم از ذریه تو است ایا میدانی کت او عرض کرد نه فرمود آنکس است که روی او
 مانند دینار یعنی طلای احمر است یا مانند ماه شب چهارده و دندانهای او مانند
 آره و شمشیر او مانند آتش سوزنده است که داخل میشود در میان گروهی در حال لشکر
 ذلیل است و بیرون میاید از ایشان در حال لشکر عزیز است دو طرف او را جبرئیل
 و میکائیل میگیرند پس توجه فرمود بوی عباس پس فرمود ای عموی پیغمبر
 ایا جز ندم تورا یا آنچه جز داد مرا به ان جبرئیل پس عرض کرد چرا یا رسول الله
 گفت حضرت صلی الله علیه و آله گفت برای من وای بر ذریه تو از فرزندان عباس پس عرض کرد
 یا رسول الله ایا دوری نکم از زمینها پس فرمود برای او قضای خدا جار شد

بر آنچه واقع خواهد شد
حَدَّثَنَا صَدِيقُ الْجَارِ وَهَفْتَمُ

بخش سوّم در آداب

غیبت نمانی . ص ۱۳۲ در باب علامات ظهور پسند خود نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود یا عَبَّاسُ وَبَلْ لَوْلَدِي مِنْ وَلَدِكَ وَبَلْ لَوْلَدِكَ مِنْ وَلَدِي فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا اجْتَنِبَ النِّسَاءَ أَوْ قَالَ أَفَلَا اجْتَنِبْ نَفْسِي قَالَ إِنْ عَلِمَ اللَّهُ قَدَمِي وَالْأَعْيُنَ بَدءُ وَإِنْ أَلْمَسَتْ بِي وَوَلَدِي

یعنی ابعباس وای برای فرزندان من از فرزندان تو و وای برای فرزندان تو از فرزندان من پس عرض کرد یا رسول الله ای پسر دوری نکم از زنهای با آنکه گفت ای پسرم خصم خود را فرمود بدرستی که بعلم خدا گذشته و کارها بدست او است و بدرستی که زود باشد که در فرزندان من باشد

حدیث و نکتة هشتم

ارشاد دینی . طبع نجف سال ۱۳۴۴ هجری قمری در باب اشراط ساعة ص ۱۸
 خطب رسول الله صلی الله علیه و آله فقال اصدق الحديث كتاب الله وافضل الهدى هدى الله وشر الامور محدثاتها وكل بدعة ضلالة فقام اليه رجل وقال يا رسول الله متى الساعة فقال ما المسئول باعلم بها من السائل الا انكم لا بعنة فقال فاعلمنا اشراطها فقال لا تقوم الساعة حتى يقبض العلم وتكثر الزلازل وتكثر الفتن ويظهر الهرج والهرج وتكثر فيكم الالهواء ويحزب العامر ويعمر الخراب ويكون حنف بالشرق وحنف بالمغرب وحنف بجزيرة العرب وتطلع الشمس من مغربها وتخرج الدابة ويظهر الدجال وينشر باجوج وما جوج وينزل

رَأْبَعُهُمْ أَهْلُ الزَّيْنَةِ

عيسى بن مريم فهناك ثلاث ربيع من جهة اليمن اليمن من الحجر فلا تدع احدا فيه شفا
ذرة من الايمان الا قبضته وانه لا يقوم الساعة الا على الاشرار ثم فاقى نار
من قبل عدن فتوق ساير من على الارض محترم فقالوا فمى يكون ذلك يا رسول
الله قال اذا ما من قرائكم امراءكم وعظمت اغنياءكم واهنتم فقراءكم وظهر
فيكم الغناء ونشأ الزنا وعلل البنان وتغنيتم بالقرآن واظهر اهل الباطل
على اهل الحق وقل الامر بالمعروف والنهي عن المنكر واضيحت الصلوات و
اتبعت الشهوات وسبل مع الهوى وقدم امراء الجور فكانوا حونة والوزراء
فسقة وظهر المحرصون في القراء والنفاق في العلماء فعند ذلك ينزل لهم البلا
مع انه ما تقديست امة لا ينصر من قوتها الضعيفها وتزخرف المساجد و
تذهب (تروق) المصاحف وتقل المنابر وتكثر الصفوف وترفع الضحان
في المساجد وتجتمع الاجناد والانس المختلفة ودين احدهم لعقده على لسانه
ان اعطى شكر وان منع كفر لا يرحمون صغيرا ولا يوقرون كبيرا يثابرون
انفسهم توطى حرمهم ويجورون في حكمهم يحكم عليهم العبيد ومملكتهم الصبيان
وتدبر امورهم النساء تحلى الذكور بالذهب والفضة ويلبسون الحرير والديبا
ويلبسون الجوارى ويقطعون الارحام ويحيمون السبل وينصبون العشاء
ويجاهدون المسلمين ويألمون الكافرين فهناك بكر المطر وبقل الثبا
وتكثر الهزات وتقل العلماء وتكثر الامراء وتقل الامناء فعند ذلك

بِحَسَنِ سُورَةِ الْاَنْجَامِ

تَحْسِرُ لِفِرَاتٍ مِنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَيَقْتُلُ النَّاسَ عَلَيْهِ فَيَقْتُلُ مِنَ الْمَاءِ لَمْتَعَةً
وَيَتَعَوَّنَ وَيَكْلُمُ وَاحِدًا

یعنی خطبه خواند رسول خدا صلی الله علیه و آله پس فرمود راست ترین حدیث
کتاب خدا است و برتر و بالاترین راهنمایی راهنمایی خداست و بدترین
کارها کارهاست احداث شده و هر بدعتی که راهبت پس برخواست مردی
و عرض کرد یا رسول الله ساعت چه وقت خواهد شد پس فرمود بیست سوال
کرده شده تا آن زمان از سوال کننده نماید شمار مگر ناگهان پس عرض کرد
و ناگهان ما را بشرطهای آن پس فرمود برپا نمیشود ساعت تا آنکه گرفته شود
علم و بسیار شود زلزله ها یا لغزشها و زیاد شود فتنها و ظاهر شود کشتن بنا
و غلق و اضطراب و بسیار شود در میان شما هواها و خرابی شود ابادی آنها و
آباد شود خرابیها و واقع شود فرورفتنی در مشرق و فرورفتنی در مغرب و
فرورفتنی در جزیره العرب و در ابد آفتاب از مغرب خود و بیرون بیاید
دایه الارض و ظاهر شود در حال و پراکنده شوند یا جوج و ماجوج و فرود
بیاید عیسی بن مریم پس در آنوقت بادی میوزد از سمت یمن که نرم تر از حر
باشد پس باقی نگذارد احدی را در آن هموزن بگذره ای از ایمان مگر آنکه میگردد
انرا و بدرستی که برپا نمیشود ساعت مگر بر استیلاء مشرق پس میاید
آفتی از طرف عدکن میکانند ساپوکا پنل که بر روی زمینند و محسور کند

رابعاً بعد از نماز

ایشانرا عرض کردند پس چه وقت میباشد یا رسول الله فرمود مداهنه کنند خوانندگان شما با فرمانها پان شما یعنی ظاهر کنند خلاف باطن خود را و تعظیم کنند و بزرگ شمارید ثروت مند ان خود را و خوار کنید فقراء خود را و اسکار کنید و با اسکار شود در میان شما غناء و خوانندگهای باطل و زیاد شود زنا و بلند شود ساختمانها و تغنی کنند بفران و غلبه کنند اهل باطل بر اهل حق و گم شود امر معروف و نهی از منکر و ضایع شد نمازها و پیر و بیکرده شد شهوتها و میل کرده شد بهواهای نفاق و مقدم داشته شدند فرمانها پان جور و ستم که خیانتکار باشند و وزیرهای فاسق و اسکار شود حرص در خوانندگان و نفاق در میان علماء پس در چنین زمانی بلا نازل میشود به ایشان پاکیزه نیست امتی که پاری نکند نام توان خود را برای نجاه دادن از چنگ توانا پان ستمکار و زینت کرده شود مسجد ها و طلا کاری و نذهب شود قرآنها و کتابها و بلند کرده شود منبرها و زیاد شود صفهای جماعات و بلند شود فریادها در مسجد ها و جمع شود جدها و زبانهای مختلفه و دین هر یک از ایشان بکجا رسیدن باشد بزبان خود که اثری از ان نماند اگر بخش داده شدند شکر گذار کنند و اگر منع کرده شوند کفر و زیندن گیرند یعنی با کافر شوند یا کفر کنند منع کنند را رحم نمیکند کوچک را و احرام نمیکند بزرگ را چیزهای خوب را برای خود خواهد با حرمیشان و طی کرده شود و در حکم کردن جور و ستم کنند بندگان بر

بخش سومی از کتاب نبوی

۱۱ آنها حکومت کنند و مالک و قاب و قوم مردم کو دکان شوند و تدبیر امور عامه بارند
 شود مردان بطلا و نقره زبور کنند و لباس ابریشمی و حریر پوشند و دخترها را
 اسپر کنند و رخها را قطع کنند و راهها را ناامن کنند و عشارها و کربله گرها و بلج
 گرها نصب کنند و با مسلمانان جهاد کنند و با کفار سازش کنند در آنوقت
 باران بسیار بارد و بناغات کم شود و جنبتها زیاد شود و علماء کم شوند و فرما
 فرمایان زیاد شوند و اشخاص امین کم شوند در چنین وقتی ابغرات کم شود و در
 آن کوهی از طلا ظاهر شود پس مردمان بر سر آن کشته شوند پس کشته میشود از

صد نفر بود و نه نفر و یک نفر سالم میماند

کتاب صدق و کجاست

ارشاد دلیلی - بابا شراط ساعت ص ۱۲ نیز آنحضرت در جواب سائل دیگر
 از ساعت میفرماید ایها السائل عن الساعة تكون عند خبث الامراء
ومداهنة القراء ونفاق العلماء واذا صدقت امتی بالنجوم وکذب بالعلماء
وذلك حين یخذون الامانة معنا والصدقة مغرماً والفاحشة اباحة
والعبادة تکبراً واستطالة علی الناس

یعنی ای سوال کننده از قیامت میباشد زمان جنایت فرمان دهان و
 و مداهنه خوانندگان یعنی ظاهر کردن خلاف باطن خود و نفاق علماء و وقتیکه
 امت تصدیق کنند نجوم را و تکذیب کنند قدر را و انوقت است که امانت را خیمت دانند

ابَعْلَامِ الْاٰخِرِ مِمَّا

و صدقه و زکوة دادن را ضرر خود پندارند و عملهای زشت و بی عفتی را مباح دانند
و عبادت از روی تکبر و برای خود را بلند مرتبه دانند و عبادت بجا آورند که در میان مردم
بزرگ شمرده شوند

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ حَدَّصَدَقُوا

ارشاد دہلی . ص ۱۳ نیز از آنحضرت است که فرمود و انذی نفسی میدہ لانقوم
التاۃ حتی یكون علیکم امر و حجة و و ذاء خونہ و عرفاء و ظلمة و قرآ و سعة
و عباد جہال یفتح اللہ علیہم فتنہ غبراء مظلمة فیہون فیہا کما تاهت البہر
فحسبذ بقض الاسلام عروة عروة حتی یقال اللہ اللہ و یختم علیہم
یعنی متم با کسیکه جان من در دست او است برپا میشود قیامت صرف
نا اینکہ بوده باشد بر شما فرمانفرمایان فاجر بدکار و وزیرهای خائنکار و در
ستمکار پس سرگردان شوند در آن زمان همچنانکہ پیود بہا سرگردان شدند پس
در این مقام و آفتاب میشود رشته های اسلام نا اندازہ ای کہ گفته میشود خدا خدا کما

است از عتبات اسلام بیشتر با کما تاهت البہر

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ حَدَّصَدَقُوا

ارشاد دہلی . ص ۱۴ نیز از آنحضرت است کہ فرمود کیف انتم اذا ظهرت فیکم البدع
حتى یربو فیہا الصخر و یہیم الکبر و یسلم علیہا الاعاجم و اذا ظهرت البدع
قبل سنة و اذا عمل بالسنة قبل بدعة قبل و متى یا رسول اللہ یكون ذلك قال

بِحَسَنِ سُوءِ الرَّجَائِيَّةِ

اذا ابتغى الدنيا بعمل الآخرة

یعنی چگونه ابد شما و مقبلاً اشکار شد در میان شما بدعتها تا اینکه پروردگار
باید در آن کوچک و سخت پر شود در آن بزرگ و بید بپزند و محبت کند بر عمل کرد
بان بدعتها مجبها و چون بدعت ظاهر شد گفته شود که سناس است و چون عمل
بست شود گویند که بدعت است گفته شد که چه وقت میباشد اینها با رسول

فرمود زمانیکه خریدید دنیا را بعمل آخرت

بِحَسَنِ سُوءِ الرَّجَائِيَّةِ

ارشاد دلیلی. ص ۱۵ قال النبي صلى الله عليه وآله ليكون عليكم امر سوء
من صدقتم في قولهم واعانهم على ظلمهم وغشي ابوابهم فليس مني ولست منه
ولن يرد علي المؤمن

یعنی فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله هر آنکه میباشد بر شما و منافق ما بان بد
پس کسیکه بصدق کذایشان را در گفتارشان و کت کذایشان را بر شما گردان
و نزدیک درهای ایشان رود پس بنت از من و من هم از او نیستم و فرود حوض کوثر بر من

وارد نخواهد شد

بِحَسَنِ سُوءِ الرَّجَائِيَّةِ

ارشاد دلیلی. ص ۱۵ انحضرت صلى الله عليه وآله بعد بغيره فرمود کیفیت
يا حذيفة اذا كانت امراء ان اطعموهم اكرؤكم وان عصبوهم قتلوكم فقال

رابعاً فی آخر الزمان

حذیقه کف اصنع یا رسول الله قال جاہدم ان موتی و اهر ب عنہم ان صنعت
یعنی چگونه ای تو ای حذیقه و قتیکه امرائی باشند که اگر اطاعت کنید
ایشان داخل در کفر کنند شمارا و اگر نافرمانی کنید ایشانرا بکشند شمارا پس
گفت حذیقه چکنم یا رسول الله فرمود جهاد کن با ایشان اگر صاحب قوم باشی

و فرار کن از ایشان اگر ناتوان باشی
حک سبب چهارم

ارشاد دہلی . در باب عقاب زنا و زنا با ص ۱۷ فرمود رسول خدا صلی الله
علیہ و آلہ اذا کانت فیکم جنس رصیم تجنس اذا کلمت البرار صیتم بالحنف و اذا
و اذا ظہر فیکم الزنا اخذتم بالموت و اذا جارت الحکام مانت البہائم و اذا اظلم
اهل الملة ذهب الدوله و اذا ترکتم السنه ظہرت البدعہ

یعنی زمانی که پنج خصلت در میان شما موجود شد پنج بلا مبتلا خواهد
شد و قتیکه خوردید و بار مبتلا میشود بغز و رفتن بزمن و وقتی که زنا در میان
شما آشکار شد مرگ شمارا میگرد و وقتی که حکام جور و ستم کنند چو اناق میگرد
و وقتی که اهل ملک مظلوم شدند دولت میرود و وقتی که سنت پیغمبر را ترک کردید

بدعت ظاهر میشود
حک سبب پنجم

ارشاد دہلی . در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیہ و آلہ

بِحَسَنِ سُوْرِيْ اَجَابَتْهُ

روایت کرده که فرمود اذاعلت امتی خمسة عشر خصلة حل بهم البلاء اذا كان الفی
 دولا والامانة مغنا والصدقة مغزما واطاع الرجل امراته وعصى امته
 وبر صدیقه وجفا اباه وارفعت الاصوات فی المساجد واکرم الرجل
 مخافة شره وكان زعم القوم انزلهم ولبسوا الحریر واتخذوا المغنیات
 (القینات) والمغازف وشربوا الخمر واکثروا الزنا فارتبوا عند
 ذلك رجحاء او حنفا او سخا او ظهور الحد وعلیکم ثم لا تضرون
یعنی وقتکه عملکرد امت من پانزده خصلت را وارد میشود بایشان بلاء
 وقتکه خاصه های خدا و رسول و ائمه و ذوی القربی را دولت خود شتر دهند و
 امانت را غنیمت دانستند و دادن زکوة و صدقات را ضرر خود دانستند و
 اطاعت کرد مرد زن خود را و نافرمانی کرد مادر خود را و نیکی کرد با رفیق خود
 و جفا کرد پدر خود را و بلند شد صداها در مسجدها و اکرام کرده شد مرد از
 شتر زبانی و بزرگ قوم پست ترین قوم شد و مردها لباس حریر پوشیدند
 و گرفتند زینهای خواننده و نوازنده و رقاصه و سازها و نوازهای گوناگون را
 و اشامیدند مسکرات را و بسیار کردند زنا را پس انتظار بکشید در آنوقت باد
 سرخ را با بزمن فرو رفتن را یا منح شدن را یا ظاهر شدن دشمن را برای خود
 پس بار بکرده خواهید شد - این حدیث در روضه الواعظین ص ۵۵ وارد شده

چند صفت است

وَابْعَلَاءُ الْاٰخِرِ لِيَوْمِ

... (۲۵۹) ...

روضه الواعظین ابن قتال شهید سال پانصد و هشت هجری مطبوع در قم
در باب اشراط ساعت ص ۵۵۸ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود
بِأَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانَ نَجْمٍ الْمَرْءُ بَيْنَ الْجَهْرِ وَالْفُجُورِ مَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ
فَلْيَجْتَبِ الْجَهْرَ عَلَى الْفُجُورِ

یعنی میاید بر مردم زمانیکه مجرّم میشود مرد در میان اظهار عجز و ناتوانی
کردن یا مرتکب فجور و کارهای زشت شدن پس کسیکه درک کند آن زمان را
باید اختیار کند ناتوانی را بر مرتکب فجور شدن

حدیث شریف و هفتم

روضه الواعظین . در همان باب و همان صفحه از انحضرت روایت کرده که فرمود
بِأَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانَ يَقْتُلُ فِيهِ الْعُلَمَاءُ كَمَا يَقْتُلُ لِلصَّوْصِ يَا أَيُّهَا الْعُلَمَاءُ
تَحَامِقُوا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ

یعنی میاید بر مردم زمانیکه کشته میشوند در آن زمان علماء همچنانکه
کشته میشوند دُردها پس ای کاش علماء در آن زمان خود را بتحامق و نادانی مین

حدیث شریف و هشتم

روضه الواعظین . در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه
و آله روایت کرده که فرمود ان من اشراط الساعة ان يرفع العلم وينظر الجهل
ويشرب الخمر ويفسوا الزنا ويقتل الرجال وتكثر النساء حتى ان الخبيث

بخش سوّمی از اجابون

امراة فیهن واحد من الرجال

یعنی و از شرایط قیامت صغری اینست که علم برداشته شود و جهل اشکاف شود و مسکرات اشتهاده شود و زنا زیاد شود و مردها کم شوند و زنها زیاد شوند تا اینکه در میان پنجاه زن یک مرد باشد

تثانیاً فی فضل صدقات

روضۃ الواعظین . در همان باب ص ۵۹ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذا فشا فیکم جنس حل بکم جنس اذا فشا فیکم الزنا کانت الزلزلة و اذا فشا فیکم الربا کان الخسف و اذا صنعت الزکوة ملکک البهائم و اذا جار السلطان فخط المطر و اذا حقرت الذمّة کانت الدولة للشرکین علی المسلمین

یعنی وقتی که زیاد شد در شما بیخ چیز وارد میشود بیخ چیز و وقتی که زیاد شد در میان شما ربا واقع میشود بر زمین و زور رفتن و وقتی که زکوة دارند منع کرده شد حیوانات هلاک شوند و وقتی که پادشاه ستمکار شد باریدن باران فخط شود و وقتی که کوچک شمرده شد امان و عهد و زیهار دولت خاصه مشرکین شود بر ضرر مسلمانان

تثانیاً فی فضل صدقات

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صدوقه طبع طهران سال ۱۳۷۵ قری چاپ خانها
پوز جهری مصطفوی ص ۳۴۳ بسند خود از رسول صلی الله علیه و اله روایت کرده

رَبِّعَلَاءِ الزَّمَانِ

که فرمود سیاحتی فی امتی زمان تحبث فیه سائرهم و تحسن فیه علائقهم طعانی
الدنیا لا یریدون به ما عند الله عز وجل بكون امرهم رباء لا یخالطهم خوف
بیمهم الله بعقاب من دعونه دعاء الغریق فلا یستجاب لهم

یعنی زود باشد بیاید در امت من زمانی که باطنهای اهل ان زمان پلید و
خبث باشد و ظاهرهاشان نیکو باشد برای طمع در دنیا ظاهر سازی ایشان
برای ثوابهایی که نزد خداست نباشد بلکه عبادات و کارهای خیرشان بر
ربا و نمایش دادن باشد و خوف خدا در دلهاشان نباشد خداوند عزوجل
عمومت دهد ایشان را بعقوبتی که میخواهند او را مانند خواندن شخص غرق شده
که از هر جا امیدش بریده است پس دعاهای ایشان برایشان اجابت کرده نشود

چند روایت دیگر

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال . در باب عقاب معاصی در همان صفحه بسند خود
نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود سیاتی علی امتی زمان لا یبقی من القرآن
الارسمه و لا من الاسلام الا اسمهم یتمون به وهم ابدال الناس منه ما جدم
عامرة و هی خراب من الهدی فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء
منهم خرجت الفتنه و الیهم تعود

یعنی زود باشد که بیاید بر امت من زمانی که باقی نماند از قرآن مگر نقشی
از آن و نه از اسلام مگر اسمی از آن مسلمان نامیده میشوند ولی دورترین مرد

بخش سوّم در احکام نبوی

از آن مسجد ها شان آباد است و آن از هدایت خرابت فقهاء ان زمان بدترین
فقهاء زپرسا به اسمانند فتنه از ایشان خارج میشود و بیوی ایشان بر میگردد

حد صد هفتاد و یک

قرابلا سناد . نالیف عبدالله بن جعفر حمیری از اکابر علماء نصف اخر قرن سوم
هجری . مطبوع سال ۱۳۷۰ هجری در طهران . جزو اول ص ۲۶۱ بسند خود از صادق

علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود کف بکم اذا
فسق (فندم) دنائکم ونشق (فسق) شبابکم (شبانکم) ولم نامر وابلعروف
ولم ننهوا عن المنکر فقیل له ویکون ذلك یا رسول الله قال نعم وشر من ذلك
کف بکم اذا امرتم بالمنکر ونهیتم عن المعروف قتل یا رسول الله ویکون ذلك
قال نعم وشر من ذلك کف بکم اذا راہتم المعروف منکرا و المنکر معروفاً

یعنی چگونه اید شما وقتیکه فاسق یا فاسد شوند زنها ی شما و گردن بند
بگردن بندند یا فاسق شوند جوانان شما و امر بمعروف نکردید و نهی از منکر
نمودید پس گفته شد یا رسول الله اینها شدنی است فرمود آری و بدتر از این
هم خواهد شد چگونه اید شما وقتیکه امر بمنکر کنید و نهی از معروف یا آنکه امر
کرده شوید بمنکر و نهی کرده شوید از معروف پس گفته شد که اینها شدنی است
یا رسول الله فرمود آری و بدتر هم خواهد شد چگونه اید شما وقتیکه ببینید
معروف منکر شده باشد و منکر معروف

وَابْعَلَاؤُهُ الزُّنَانَا

حَدِيثُ هَقِينًا وَسُؤْمًا

قرب الاسناد . در همان جزو و همان سند صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اذا ظهرت الفلانیة من المشركة ظهر الزنانا یعنی زمانی که ظاهر شد کلامهای مشرک که شاید کلامهای مسلمانان در آنجا باشد که از آنها بقیه کلامهای بین المللی میشود زنا آشکار شود

بیت هفتاد و چهارم

تفسیر الوصُول . تألیف علامه محدث عبدالرحمن بن علی معروف بابن سبع شیبانی متوفای سال ۴۴۹ هجری طبع مطبعه سلفیه مصر سال ۱۳۴۶ هجری قمری بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود

يُنزِلُ أَنَا مِنْ أُمَّتِي بَغَائِطَ لَيْمِي الْبَصْرَةَ عِنْدَ نَهْرِ يُقَالُ لَهُ دَجَلَةٌ يَكُونُ عَلَيْهِ جَسْرٌ كَبِيرٌ أَهْلِهَا وَتَكُونُ مِنْ أَمْصَارِ الْمُهَاجِرِينَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ جَاءَ بَنِي قَنْطُورَاءَ عَرَضَ الْوُجُوهَ صَغَارًا لِأَعْيُنٍ حَتَّى يَنْزِلُوا عَلَى شَطْرِ النَّهْرِ فَيُفْرِقُ أَهْلَهَا ثَلَاثَ فِرَقٍ فِرْقَةٌ يَأْخُذُونَ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَالْبُرَيْقَةَ وَهَلَكُوا وَفِرْقَةٌ يَأْخُذُونَ لَأَنفُسِهِمْ وَكَفَرُوا وَفِرْقَةٌ يَحْمِلُونَ ذُرَارِيَهُمْ خَلْفَ ظُهُورِهِمْ وَيَقَامُلُونَهُمْ وَهُمْ الشَّهَادَةُ لَعْنَاتٌ غَائِطُ حَيٍّ مَطِينٌ أَرْزَمِينَ رَاكِبِينَ وَبَصْرَةَ لَعْنَةُ سِنِّهَا سَفِيدٌ بَيْنَ رَاكِبِينَ وَبَصْرَةَ رَاهِبِينَ مَنَابِتُ بَصْرَةَ كَوْبِينَ وَبَنِي قَنْطُورَاءَ أَرْزَمُونَ بَيْنَ يَأْفِثَ

بخش سواد اجابون

نوح اند و بعضی گفته اند از ترادقنطوره کبر حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلامند
یعنی فرود میآیند مردمانی از امت من بزمین پست مطلق که انزابصر گویند
 نزد نهری که انزادجله نامند میباشد بران نهر جبری اهل ان بسیار شوند
 و میباشد از شهرهای مهاجرین پس چون آخر زمان شود میآیند پس ان
 قنطوزاء که صورتهای آنها پهن و چشمهای ایشان کوچکت فرود میآیند
 بر کنار نهر پس اهل انجا فرقه فرقه میشوند بیه فرقه فرقه ای دنبال گاوها
 میروند در بیابان و هلاک میشوند و فرقه ای برای خود از بنی قنطوزا امان
 میگیرند و کافر میشوند و فرقه فرار میدهند دزیره خود را در پشت سر خود و
 جنگ میکنند با ایشان و کشته میشوند و آنها شهیدانند

بخش سواد اجابون

جلد چهارم بیان الحق . تالیف فخر الاسلام مؤلف کتاب انبیا اعلام طبع طهران در
 سال ۱۳۲۴ در ردیف اخبار غیبیه نویسه ص ۲۰۵ از طریق احمد بن حنبل روایت کرد
 که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله بکون قوم فی آخر الزمان یخضبون بهذا
 السواد کما اصل الطيور لا یروون راحة الجنة (شاید در عبارت سقطی باشد)
یعنی میباشند گروهی در آخر زمان که خضاب میکنند با این سواد مانند
 چینه دانه های مرغان است تمام نمیکند بوی بهشت را

بخش سواد اجابون

وَابْعَلَاؤُكُمْ فِي الْأَنْفُسِ

بیان الحق . در همان جلد ص ۲۰۶ از آنحضرت روایت کرده که فرمود باقی علی امیق
زَمَانٍ يَقُومُونَ سَاعَةً لَا يَجِدُونَ أَمَامًا يَصَلِّي لَهُمْ بِمَعْنَى مَبْنِيٍّ بِرَأْسِهِ مِنْ زَمَانٍ
مَيَّا سَيَسْتَدِيعُكُمْ وَيَمْنِيًّا بِنَدَامِ جَاعِقٍ بِرَأْسِهِ بِأَوَّلِ نَمَازٍ كَذَارِيهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَدِيثُ صَلَواتِ هَفْتَمِ

بیان الحق . در همان جلد و همان صفحه از آنحضرت روایت کرده که فرمود از بعضی
الْمَسْلُومِينَ عِلْمَاءِهِمْ وَأَظْهَرُ وَأَعْمَارُهُمْ وَأَسْوَأُهُمْ وَتَنَاقُحُوا عَلَيَّ جَمْعَ الدَّرَاهِمِ وَمَنَاهِمِ
أَقْبَهُ بَارِبِعِ خِصَالٍ بِالْعَقْطِ مِنَ الزَّمَانِ وَجُورِ السَّلْطَانِ وَالخِيَانَةِ مِنْ وِلَاةِ الْأَحْكَامِ
وَالصَّوْلَةِ مِنَ الْعَدُوِّ

يَعْنِي مُتَمَيِّكَةً مَسْلُومَانِ كِبَرَةَ عِلْمَاءِهِمْ خُودِ رَادِرٍ لِكِبَرِهِمْ وَأَسْفَارَ كُنُوزِهِمْ كِرْدُونَ
بِأَزَارِهِمْ خُودِ رَادِرٍ كِرْدُونَ بِرَأْسِهِمْ جَمْعُ كِرْدُونَ بِرَأْسِهِمْ مَبْنِيٍّ بِرَأْسِهِمْ
وَأَبْرَاجَهُمْ خُودِ رَادِرٍ كِرْدُونَ بِرَأْسِهِمْ مَبْنِيٍّ بِرَأْسِهِمْ
از کارگزاران حکومتها و حکما و صولت از دشمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَدِيثُ صَلَواتِ هَفْتَمِ

بیان الحق . در همان جلد ص ۲۰۷ از احمد و طبرانی و حاکم از رسول خدا صلی الله علیه
وآله روایت کرده که فرمود بكون في آخر هذه الامة رجال يركبون على الميائير
حتى يأتوا ابواب المساجد فنامهم كاسيات عاربات على رؤسهن كاسنة
الجنة العفاف (المياثر سر و ج عظام)

بخش سوئی و آنجا نبوی

یعنی میباشد در اخرا این امت مردانیکه سوار شوند بر زینهای بزرگ یا
 مرکبهای دور زنده تا آنکه میبایند بر درهای مسجد ها و زینهاشان هر چند
 لباس پوشیده اند ولی برهنگانند یعنی لباسهاشان ساترا بدان آنها از
 نامحرمان نیست و بالای سرهایشان مانند کوهانهای شترانی خراسانی
 لا غر است

شرح میاثر یعنی زینهای بزرگ و بعد پست و صفر کردن زین را بزرگی
 ظاهر است که برخلاف زینهای متعارف آن زمان باشد و ممکن است که میاثر
 تصحیف میاثر باشد مشتق از مورد بمعنای دور زدن و از همین باب است که همه
 مبارکه بوم مورد التمام موراجنا پنجه در مجمع البحرین گفته ای تدور التمام دورا
 و در قاموس گفته المور المویج والاضطراب والجریان علی وجه الارض تا اینجا پنجه
 گفته و ناقة مواره سهله السیر سریعه و بنا بر این تقدیر میتوان گفت که شتر
 مراد از میاثر چرخهای دور زنده و ماشنها و سیارات سربچه السیر میباشد
 که در عصر حاضر منداول است که حتی نادرب مساجدم که میخواهند حرکت
 کنند با همین چرخها و ماشنها حرکت میکنند و این خود معجزه ایت روشنی از
 آنحضرت صلی الله علیه و اله و همچنین درباره زینهای اخراست که صفت بنا
 فرموده اول کاسیات وان نیز دور نیست مشق از کسوة یا کسبة باشد
 بناء بر اول بمعنای پوشندگان لباس یا مخرکنندگان بلباسند در

ز ابعلاهم الحرام

است کاساه ای فاخره که از باب مفاعله و بین ایشان باشد یعنی بیکدیگر خرف کنند گانند و بنا بر دوم که مشتق از کئی و کسبت باشد که بمعنای مؤخر و پاپین سرین است چنانچه در منتهی الارب گفته و در قاموس است **للكئی بالضم مؤخر العجز** عاریات صفت از برای کاسیات میشود یعنی از آنها پاپین سرینهاشان برهنه است و رؤسهن کاسمة العجاف اشاره است شاید بموهای سرهای ازنها که انرا بالای سرهای خود مانند گوهانهای شترخزاسانی که دو کوهانه است ^{طیفة} کند و این نحوه زینتی باشد برای ایشان چنانچه در این زمان نیز این صفت در آنان مشاهد و محسوس است بر این تقدیر نیز بهر کدام از این دو معنی باشد صدق فرمایش آنحضرت در این زمان ظاهر و آشکار است و ممکن است که توجه سوی هم گفته شود که مراد از کاسیات عاریات این باشد که هر چند از آنها لباس پوشیده اند ولی لباسهای آنها از فرط لطافت و نازکی ساترین و عورتهای آنها نباشد بخوبی که از زیر لباسهاشان نمایان باشد والله العالم

چند صدقه ها

کتاب تحفین تالیف احمد بن محمد حلوی مطبوع در حاشیه کتاب مکارم الاخلاق ص و کتاب منتخب کنز العمال جزو ص طبع بمصر و کتاب بیان الحق فخر الاسلام باب اخبار عیبه پیغمبر صلی الله علیه و اله ص ۲۱ از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود **یا فئی علی الناس زمان لا یسلم لذی دین دینه الا من هرب بدینه**

بخش سوّم از احسان بِنّا

من شامق الى شامق ومن نجر الى نجر (كالغلب يا شامق) فاذا كان ذلك
الزمان لم مثل المعيشة الا بسخط الله فاذا كان ذلك كذلك كان هلاك الرجل
على يدي زوجته وولده فان لم يكن له زوجة ولا ولد كان هلاكه على يدي
ابويه فان لم يكن له ابوان كان هلاكه على يدي قرابته والجران قالوا كيف ذلك
يا رسول الله قال يعبرونه بضيق المعيشة فعند ذلك يورد نفسه الموارد التي
تهلك فيها نفسه

یعنی میاید بر مردم زمانیکه سالم نماند برای مرصاحب دینی دین او مگر
کسکه فرار کند بسبب بن خود از بلای قله کوهی بقله کوه دیگر یا از سوراخ جانور
سوراخ جانور دیگر (مانند رویاه با بچهایش) پس چون چنین زمانی شد
ناامل بر زندگی نشوند مگر بخت آورد خدا پس چون زمانها چنین حالی پیش آمد
میباشد هلاکت مرد بدستگاهزن و فرزندان پس اگر نباشد برای او زنی و فرزند
میباشد هلاکت او بدستهای پدر و مادر او و اگر پدر و مادر نداشته باشد
میباشد هلاکت او بدستهای خویشانش و همسایگان او عرض کردند یا رسول
الله این چگونه خواهد بود فرمود سر زفتش کند او را بسبب تنگی معیشت پس در
این هنگام وارد میکند خود را در مواردیکه هلاکت میشود در آن نفس او
بدانکه در بعضی از نسخ این جزا اندک اختلاف دارد و اینها نقل از زبان الحق
چند صد هفتاد

وَأَجْعَلِ مِنْ حَرْبِ الْكُفَّارِ

... (۲۶۹) ...

جمع الزماند . و منتخب كرمال . و صحیح مسلم . و صحیح بزمردی . و جزو چهارم تیسر الوصل
در کتاب فتن ص ۲۵ نقل عبارت از تیسر است

قال رسول الله صلى الله عليه (والله) وسلم بوشك اهل العراق ان لا يجي
اليهم قفزا ولا درهم قبل من ابن قال من قبل العجم يمنعون ذلك ثم قال بوشك
اهل الشام ان لا يجي اليهم دينار ولا مدي قبل من ابن ذلك قال من قبل
الروم ثم سكت هنيهة (مكيال عراق هشت مكيال است و مكيال اهل الشام)
مكيال بروزن تئور پیمان است که در آن یکصاع و نیم جای گیرد . یا نصف
رطل ناهشت اوقیه . یا نیم و نیمه و هر و نیمه ای بیست و دو یا بیست چهار مدا
بمدي پیمبر صلى الله عليه واله وسلم . یا سه کله که هر کله یکم و هفت ثمن من
و هر مینی دورطل است و هر رطلی دوازده اوقیه و هر اوقیه ای یک استار و دو
ثلث استار است و هر اسناری چهار مثقال و نیم و هر مثقالی یک درم و سه سابع
و هر درمی شش دانگ و هر دانگی دو قراط و هر قراطی دو طسوج و هر طسوجی دو
حبه و هر حبه ای شش یک از هشت یک درهم است و آن یک جزو از چهل و هشت
جزو درم است **مدی** چهل و پنج رطل است قفزا هشت مکیال است
یعنی فرمود پیمبر صلى الله عليه واله وسلم نزدیک است که اهل عراق نباید
قفزی و نه درمی گفته شد از طرف کسی فرمود از طرف عجم منع میکنند انرا پس
گفت نزدیک است که اهل شام نباید بنوی ایشان دیناری و نه مدنی گفته

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِیْنَ

شد از کجا فرمود از طرف روم پس سکوت کمی کرد آنحضرت

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِیْنَ

نزد در همان کتب عبارت از تفسیر الوصول جزو چهارم ص ۲۵ کتاب فتن از آنحضرت
روایت کرده که فرمود **مَنْعَتِ الْعِرَاقِ قَبْرِهَا وَدَرَاهِمَهَا وَمَنْعَتِ مِصْرَ اُرْدَبَاقِهَا**
و **دِینَارِهَا وَعَدَمَتْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ**

اُرْدَبَاقِ بکرهزه و فتح دال پیمانده مصراست که بیست و چهار من با بیست و چهار
صاع وزن است و هر صاعی پنج رطل و ثلث رطل است

بِعَیْنِ منع کرده میشود عراق ققیزان و درهم آن و منع کرده میشود **مِصْرَ**
اُرْدَبَاقِ و دیناران و بر میگردد شما از جا شکی اول آمدید یعنی بزرگ و
جاهلیت و این جز از ضعف اسلام است در آخر زمان

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِیْنَ

پانزدهم مجاز جزو سوم کتاب ایمان و کفر طبع امین المصنف ص ۵۱ از تفسیر البلاغ

از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت فرموده که فرمود **يَا عَلِيُّ اِنَّ الْقَوْمَ سَيُؤْتُونَ**

بِامْوَالِهِمْ وَيَمْتُونُ بِدِيْنِهِمْ عَلٰى رِيْبِهِمْ وَيَمْتُونُ رَحْمَتَهُ وَيَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ

وَيَسْتَحْلُونَ حَرَامَهُ بِالشَّهَاتِ الْكَاذِمَةِ وَالْاَهْوَاءِ التَّاهِمَةِ فَيَسْتَحْلُونَ الْحَرَمَ

بِالنَّبِيْدِ وَالسَّخْتِ بِالْهَدِيَّةِ وَالرَّيْبِ بِالْبَيْعِ فَعَلَتْ بِرَسُولِ اللّٰهِ فَاَيُّ الْمَنَاقِبِ

اَنْزَلَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ اِمْتَرَةٌ رَدَّةٌ اَمْ بَمِثْلَةِ فِتْنَةٍ فَعَالَ بَمِثْلَةِ فِتْنَةٍ

وَأَجْعَلْ لَكُمْ آخِرَ الزَّمَانِ

بِعَنِّي یا علی بدرستی که این قوم زود باشد که از ما پیش شوند بمالهایشان و منت گذارند بدینشان بر پروردگارشان و از او بکنند رحمت او را و این باشند از ختم او و غضب او و حلال کنند حرام او را بشهادت دروغ و هواها سهو کنند پس حلال میکنند مسکرات و آب خبیث دادن نام او بنام نپسند و حرام را بنام هدیه و ربا را بنام خرید و فروش پس گفتم یا رسول الله پس آنها را بکدام منزلت وارد کنیم در چنین حالی آیا بمنزلت رده یعنی مرده شدن یا بمنزلت فتنه و از ما پیش نیز فرمود بمنزلت فتنه و از ما پیش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پانزدهم مجازا لا نوار . از کافی . صحیح بسند خود از حضرت صادق از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود سیاتی علی الناس زمان تجتنبه سرانهم و تحتنه علامتهم طعانی الدنيا لا یبریدون به ما عند ربهم یكون دینهم ربا لا یخالطهم خوف یعظم الله بعقاب من دعونه دعاء الغریق فلا یستجیبکم

بِعَنِّي زود باشد بیاید بر مردم زمانیکه پلید باشد در آن زمان باطنهای ایشان و شکو باشد ظاهرشان در آن برای طمع در دنیا میخواهند باین نیکی آنچه را که نزد پروردگار ایشان است از رضایت او و ثواب آخرت دینشان برای نمائند استوری درد لهایشان نیست عقاب خدا عموم آنها را بگیرد پس دعا میکند

بخش سوّمی از اجابون

مخوّه دعا کردن شخص غرضش که امیدش از همه جا بریده شده باشد و اجابت نمیکند
برای ایشان

بیت قرآنی در باره حد صدقه استیجابها

پانزدهم مجار الانوار. جزو سیم کتاب کفر و ایمان. ص ۱۶۱ از کافی بسند خود از حضرت
باقرا از کتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده اِذَا ظَهَرَ الزَّيْمَانُ بَعْدَ
كُرْمُوتِ النَّجَاهِ وَاِذَا طَفَفَ الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ اخذهم الله بالسِّنَنِ وَالنَّفْسِ وَاِذَا
مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعُوا اَلْاَرْضَ بِرُكَّتَيْهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالْمَثَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَاِذَا
جَارُوا فِي الْاِحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلٰى الظُّلْمِ وَالْعَدْوَانِ وَاِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ
اللّٰهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَاِذَا قَطَعُوا الْاَرْحَامَ جَعَلَتْ اَلْاَمْوَالُ فِيْ اَيْدِي الْاَشْرَارِ
وَإِذَا لَمَّ بِاَمْرٍ مَّا لَمْ يَكُنْ مَعْرُوفًا وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْاَخْيَارَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي
سَلَطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ شَرَّ اَرْحَامِهِمْ فَمَدَعُوا اَخْيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ (در کتاب شجاع کافی است)
یعنی زمانیکه زنا آشکار شد مرگ ناگهانی یعنی سکنه زیاد میشود و وقتیکه
در کبیل و تزار و کم داده شد و زیاد گرفته شد میگردد خدا ایشانرا بگرفتار بناوات
زمین و کم شدن محصولات زمینی و میوهها و معدنها همراهیها و وقتیکه در احکام
بستم وجود حکم کردند کک حال بگرد بگرد میشوند در ستمگری و دشمنی و وقتیکه عهد
و پیمان شکنی کردند مسلط میکند خدا بر ایشان دشمن را و وقتیکه رَحْمَتِهَا را قطع
کردند اموالشان بدست بدترین آنها میافتد و وقتیکه امر معروف و نهی از

رابعاً بعلاء الزینا

منکر کردند و پیروی از نیکان اهل بیت من نکردند مسلط میگردد اند
خدا برایشان شریان و بدان ایشانرا پس نیکانشان دعا میکند و برای
ایشان مستجاب میشود

پیش و صد هشتاد و نهم

مجمع الزوائد . جزو پنجم باب ملك جهجاه ص ۲۴۶ از رسوخدا صلی الله علیه
واله روايت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل من الموالی
يقال له جهجاه یعنی برپا نشود قامت صغری نا اینکه مالک مردم شود مردی
از دوستان یا غلامان که بر او جهجاه گفته شود

پیش و صد هشتاد و دهم

مجمع الزوائد . در همان جزو و همان صفحه در باب ابواب سلطان از آنحضرت
روایت کرده که فرمود سيكون بعدی سلطان الفتن علی ابوابهم كمنار
الابل لا يعطون احدا شيئا الا اخذ من دينه مثله

یعنی زود باشد که بعد از من سلطانی باشد که فتنها بر دربار ایشان مانند
خوابگاه ستران باشد چیزی بکسی نمیدهند مگر اینکه بگردد از دین او مثل آنرا

پیش و صد هشتاد و یازدهم

مجمع الزوائد . همان جزو باب فیهن بصدق الامراء ص ۲۴۷ از آنحضرت روایت
کرده که فرمود يكون امراء يعشاهم عواش و حواش من الناس يكذبون و

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِ بِنِي

يَظْلَمُونَ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَقْتُمْ بِكُذِبِهِمْ وَاَعَانَ عَلَى ظَلَمِهِمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَاَنَا مِنْهُمْ
لَسْتُ مِنْهُ وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَصِدْقْتُمْ بِكُذِبِهِمْ وَيُضَيِّمَهُمْ عَلَى ظَلَمِهِمْ فَهُوَ مِنِّي

يَعْنِي فرماندهائی میباشد که اطراف آنها را میگیرند اطراف آنها و جاه نشینانی از مردم که دروغ میگویند و ستم میکنند پس کسیکه وارد شد بر ایشان پس صدق کرد دروغ ایشان را و کجک کرد بر ستمگری ایشان پس از من نیست و من از او نیستم و کسیکه بر ایشان وارد نشد و صدق دروغ آنها را ننمود و کجک بتمگری ایشان نکرد او از من است و من هم از ایشانم

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِ بِنِي

مجمع الزوائد، در همان جزوه و همان باب ص ۲۴۲ از آنحضرت روایت کرده که بگفت
عَجْرَةُ فَرَمُودِ اعَاذَكَ اللهُ مِنْ اِمَارَةِ السُّفَهَاءِ قَالُوا مَا اِمَارَةُ السُّفَهَاءِ قَالَتْ
اِمْرَاءٌ يَكُوْنُوْنَ بَعْدِي لَا يَهْتَدُوْنَ بِهَدْيِي وَلَا يَسْتَوْنَ بِسُنِّي مَنْ صَدَقْتُمْ
بِكُذِبِهِمْ وَاَعَانَ عَلَيْهِمْ ظَلَمَهُمْ فَاُولَئِكَ لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ وَلَا يَدْخُلُونَ عَلَيَّ
حَوْضِي يَا كَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ الصِّيَامُ جَنَّةٌ وَالصَّدَقَةُ نَظْفَى الْحَطِيئَةِ وَالصَّلَاةُ قُرْبَانٌ
اَوْ قَالَ بَرَهَانَ يَا كَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ النَّاسُ غَادِرَانٌ فَيُبْتَاعُ نَفْسُهُ وَمَعْنَاهَا
اَوْ يَبْتَاعُ نَفْسَهُ فَيُؤْتِيهَا

يَعْنِي پناه دهد خدا نور از فرمانهای نادانان گفته چیت فرمانها

را بعلی عن احوالنا

نادانان فرمود فرمایانی بسیار شدند بعد از من که بر اهنائی من راه نیافته اند. و نسبت من عمل نمیکند و بر حوض من وارد نمیشوند پس کسیکه صدق کند ایشان را بدروغی که میگویند و حکمت کند ایشان را برستی که میکنند پس اینجاعت از من نیستند و من هم از ایشان نیستم و بر حوض من وارد نمیشوند ای کعب بن عجره روزه میپراست و صدقه دادن خنماوش میکند اتر گناه را و نماز نزدیکت کند و سبب تقربیت با من که فرمود برهان است ای کعب بن عجره مردم صبح کند اند در حالتیکه دود سینه اند بکد سینه میخورد نفس خود را و ازاد میکند آنرا و بکد سینه فرو شنیده اند نفس خود را و هلاک کند. اند آنرا

حدیث و روایات

مجمع الزوائد . در همان جزو ص ۱۶۱ در باب ما جاء فی الثب والنخاب ان
المنخضت روايت کرده که فرمود بكون في اخر الزمان قوم يوردون اشعارهم
لا ينظر الله اليهم يعني میباشد در آخر زمان گروهی که سیاه میکنند موهای

خود را نظر میکنند خدا بوی ایشان

حدیث و روایات

مجمع الزوائد . جزو هشتم ص ۹۱ باب ما جاء فی الخنف والسخ والفضف وارسال
الشیاطین والصواعق اذا منخضت روايت کرده در جواب سائلی که علامات
فرج ورجاء سوال میکند میفرماید نعم الخنف والرحف وارسال الشیاطین

بِحَشْرِ سُوْرَةِ الْجَانِبِيْنَ

المخلبة على الناس اربى علامات ان فرورفتن بزمن ورفتن لوزه و فرشتگان
 شياطين استصاعقه مخلبه را بر ضرر مردمان يا مردمان فریبیده را بفرقه آنان
مؤلف ناچر گوید دورنبت مراد از ارسال شياطين مخلبه را بر ضرر
 مردم استعمال قواي ناريه باشد اعم از اينكه زميني باشد يا هوايي در المجدات
 خَلْبَةُ خَلْبًا . خَدَشَةٌ وَجَرَحَةٌ . وَالْبَرْقُ الْخَلْبُ الَّذِي يَكُونُ فِي سَحَابٍ وَاعْمُ الْأَيْنِ كَيْفَ شِئَانِ
 الشَّيْءِ بَأْسُهُ يَأْتِيهِ يَأْتِيهِ خَالِقٌ بِأَشَدِّ مَا يَخْلُقُ يَا أَيُّهَا الْمَلَكُ خَلْبَةُ صِفَتُ شَيْءٍ
 باشد و دورنبت كه انجبر اشاره باشد بمعنى ايه شريفه اي كه در سوره رحمن آت
 يرسل عليكما شواط من نار ونحاس فلا تنظران با آنكه مراد از شياطين مخلبه مردمان
 فریبیده باشند كه از روی خدعه و فریب بجزر و هلاكت مردمان قيام كنند چنان
 در قاموس است خَلْبَةُ خَلْبًا وَخَلَابًا وَخَلَابَةٌ بَكْرًا خَدَعَةٌ كَأَخْلَبَةٍ وَخَالِبَةٍ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ

حَدِيثُ صَدْرِيٍّ وَعَبْدِ

جمع الزوائد . در همان جزو ص ۱۳ در باب فيمن تقوم به الساعة از انحضرت
 روايت کرده كه فرمود لا تقوم الساعة حتى ياخذ الله شريطه من اهل الارض
 فيبقى فيها عجاج لا يعرفون معروفها ولا ينكرون منكرها
 والشريطة الخبار وهي من الاضداد . والعجاج اي الغوغاء والاراول من
 لا خريفه . وفي الاصل عجاجة وهي واحد العجاج . ثم و
يعني برپا نمیشود ساعت تا اينكه بگردد خدا نپكان را از اهل زمين و

رابعاً في خروج النار

باقی گذارد مرد ما از دل پست را که نشناسند کارهای خوب را و انکار نکند کار

های زشت را

بیت و صدوق

مجمع الزوائد . دهان جزو ص ۱۲ باب خروج النار از آنحضرت روایت کرده
که فرمود پوشک آن تخرج نار من حبس سبل تبر بیهی طینه الابل تبر
النهار و تقیم اللیل تغدو و تروح یقال غدت النار ایها الناس فاخذوا
قالت النار ایها الناس قبلوا راحت النار ایها الناس روحو امن ادركه

اکله

یعنی نزد بکت که بیرون اید آتشی از حبس سبل که نام موضوع است پاکوهی
که سپر کند بیهی کدو و هموار مانند سپر شتر روز سپر میکند و شب میایند صبح
میکند و شب میکند گفته میشود دور کرد آتشی ای مردم پس بروید خوابید
آتشی ایها الناس بخوابید رفت آتشی ایها الناس بروید کسبکه در باید آتشی

اورا آن آتشی بخورد او را

بیت و صدوق

مجمع الزوائد . همان جزو همان صفحه همان باب از آنحضرت روایت کرده که فرمود
تبعث نار علی اهل المشرق فتحترهم الی المغرب تبیت معهم حیث بانوا و تقبل
معهم حیث قالوا یكون لهما ما سقط منهم و تخلف و لتوقم سوق الجبل الکبیر

بخش سوّم از اجابون

بر آنکجه میشود اقی بر اهل مشرق پس جمع میکنند ایشانرا بسوی مغرب
بپوشه میکنند با ایشان هر کجا که بیوشه کنند و نپوشند با ایشان هر کجا که
نپوشند میباشند برای او آنچه که از ایشان ساقط شد و عقب ماند و
میکشاند ایشانرا مانند کشاندن شتر شکسته اندام

جد صد و چهارم

جمع الزوائد . جزو هشتم کتاب ادب باب ستون الناس ذناب ص ۸۹ از
انحضرت صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود باقی علی الناس زمان
هم ذناب من لم یکن ذنباً اکلته الذناب یعنی میباید بر مردم زمانیکه
که اگر کسی کرات نباشد گرگها او را میخورند زیرا که اهل ان زمان هم گرگاند

جد صد و پنجم

جمع الزوائد . در همان جزء و همان کتاب ص ۹۱ از انحضرت روایت کرده که فرمود
لا تقوم الساعة حتى یخرج قوم یا کلون بالسنتهم کما ناکل البقر بالسنتها
یعنی برپا میشود قامت ثائبنکه بیرون بیاید گروهی که میخورند بزبانها
خود همچنانکه میخورد گاو بزبان خود

جد صد و ششم

جمع الزوائد . همان جزو باب ما جاء فی المسیح ص ۹ از انحضرت روایت کرده
که فرمود تکر الصواعق عند ما تراب الساعة حتی یأتی الرجل فیقول من

بَعْلَانِ وَالزَّانِ

صَعِقَ قَبْلَكُمْ الْعِدَاةَ فَيَقُولُونَ صَعِقَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ

یعنی بسیار میشود صاعقتها نزدیک قیامت صغری تا اینکه مباد مرد و میگوید کی را از شماها صبح صاعقه هلاک کرده پس میگویند فلان و فلان صاعقه

زده شدند

بِتُّ وَتَوَّوْهُ هَفْمٌ

مجمع الروايد . هان جزو وهان باب وهان صفة اذا حضرت روايت کرده که فرمود وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَا تَقْضِي الدُّنْيَا حَتَّى يَبْقَعَ لَهَا الْحَنْفُ وَالْقَذْفُ وَالْمَسْخُ قَالُوا وَمَتَى ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا رَأَيْتِ النِّسَاءَ رَكِبْنَ السَّرِجَ وَكَثُرَتِ الْقَبَائِلُ وَفُتَّتِ شَهَادَةُ الزُّورِ وَاسْتَعْنَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ . وَرَوَاةُ الطَّبْرَانِيِّ فِي الْأَوْسَطِ وَزَادَ . وَشَرِبَ الْمُصَلُوبُ فِي أَسْبَةِ التُّرَاكِ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ . قَالَ . وَاسْتَعْنَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَاسْتَرْهَدُوا وَاسْتَعْدُوا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ فَوَضَعَهَا عَلَى جَيْهَتِهِ فَشَرَّ وَجْهَهُ **يَعْنِي** مَتَى بَانَ كَيْفَ بَرَانِجَتِ مَرَايِقِ نَمِ كَذَرِدُنِيَا نَا اِبْنَكُ وَاقِعَ شَوْدِ دَرْمِيَانِ ايشان برهنه فرورفتن و سنگباريدن و مسخ شدن عرض کردند چه وقت واقع میشود اينها فرمود وقتکه ديديد زنها بر زنها سوار شدند و زنهاي خواننده و نوازنده و سازنده ورقاصه زياد شد و شهادت دادن بدروغ بسيار شد و پيپنا ز شدند در محجور مرد ها بردها و زنها بر زنها

بخش سی و نهم در احکام بیون

و این روایت را بزوار و طبرانی در اوسط روایت کرده اند و زیاد کرده و اشامیده شد
 مشروب در ظروف شرک یعنی طلا و نقره که استعمال آن در شرع اسلام حرام است
 و اما مشرکین آنرا استعمال میکنند گفته است و پنباز شدند مردان بمردان و زنان
 بزنان و یاری میخواهند و مهیا میشوند و اشاره فرمود بدست خود پس گذارد آنرا
 بر پیشانی خود پس پوشید روی خود را (مصلوب آب گوشت پنجه و مایعات و بخوان)

پنجاه و نهم حد صد و هفتم

جمع الزوائد . همان جزو و همان باب ص ۱۱۱ از انحضرت روایت کرده که فرمود
 لیبیتن يوم من هذه الامة على طعام و شراب و لهو و فسحوا فذموا فرة
 و خنازیر یعنی هر آنچه بیقوت میکنند گروهی از این امت بر خوردنی و اشامیدنی
 و بازی کردن پس صبح میکنند در حالتیکه مسخ شده باشد بصورت بوزنها و خوگها

پنجاه و نهم حد صد و نهم

جمع الزوائد . همان جزو و همان باب ص ۱۱۱ از انحضرت روایت کرده که فرمود
 يكون في هذه الامة خنف و مسخ و مذف في متخذى القناب و شاربى الخمر
 یعنی میباشد در این امت بر زمین فرورفتنی و مسخ شده و سنک باریدنی در
 کسانیکه میگیرند زنهاى غنا خواننده و نوارنده و سازنده و رقاصه را و کسانیکه
 میاشامند شرابها و مسکرات را

حد پنجاه و نهم

أَبَعْلَاءُ الزُّنَانِ

مجمع الزوائد . هانجرؤ وهان باب وهان صحفة از انحضرت روايت کرده که فرمود
يكون في هذه الامة قوم بيناهم في شرب الخمر وضرب المعازف حتى
الله عليهم فيغودوا قرده وخناربر

يعني ميباشند در اين امت گروهی که ايشان در حال اشاميدن مسکرات
وزدن سازها و نوازها هاشند تا اينکه خدا برايشان پس صبح ميکند
در حالتی که بوزبها و خوکها شده باشند (نسخه چين بود)

خَدْرُ لَيْثٍ يَكْرُ

مجمع الزوائد . در همان جزؤ وهان باب وهان صحفة از ابن بن مالك روايت
کرده که گفت زني بنام ام سليم در لشکر رسول خدا صلى الله عليه واله بود
که هجر و چين را مدد او امپکرد پس عرضکرد با رسول الله در حق پسر من دعا
کنند فرمود اين را امپگوئی عرضکرد اري گفت اين پسر نشايد انحضرت
مرا مقابل روی خود و دست بر سر من کشيد و فرمود اي اين بدرستی که
مسلمانان بعد از من شهرهای بنا ميکنند مما بصرون مصر يقال لها البصرة
فان انت وردتها فابالك ومقصمها وسوقها و باب سلطانها فانها سبكو
فيها خف و مسخ و قدف اية ذلك ان يموت العدل و يفسوا فيها الجور و يكثر
فيها الزنا و يفسوا فيها شهادة الزور

يعني از جمله شهرها اينکه بنا ميکنند شهرتيکه انرا بصر ميگويند پس اگر تو وارد

بخش سوّم در آنجا نبی

آن شهر شدی بر تو باد که دوری کنی از محل از دحام و جمعت آن و بازاران و در آن
سلطان آن پس بدوستی که زود باشد که بزمن فرود رفتن و سنگباریدن
و مسخ در آن واقع شود و نشانه اش اینست و قتی که عدالت و دادخواهی میرد
و جور و ظلم زیاد شود و زنا در آن بسیار شود و شهادت دروغ دادن

در آن زیاد شود آنها واقع شود

حد در وقت روزه

مجمع الزوائد . در همان جزو در باب خروج النار ص ۱۳ از عاصم بن عدی انصاری
روایت کرده که گفت سؤال کرد از ما رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از دو
حادثه ای که پیش بنامده بود پس فرمود حبس سبیل کجا است گفتیم منبدا بنیم
پس مردی از بنی سلیم بما گذشت با او گفتیم از کجا آمدی گفت از حبس سبیل
پس بغلین خود را خواستم و سراز پرشدم و سپدم بخدمت پیغمبر صلی الله علیه
(و اله) و سلم پس گفتم یا رسول الله سؤال کردی از ما از حبس سبیل پس گفتیم
ما علی بدان نداریم و اکنون این مرد بر ما گذشت پس از او پرسیدم گفت از
اهل حبس سبیل پس رسول خدا صلی الله علیه (و اله) و سلم از او پرسید که اهل بق
در کجا هستند گفت در حبس سبیلند فرمود أخرج أهلك منها فانه يوشك
أن يخرج منها نار تضيء أعناق الأبل بصرى یعنی بیرون کن اهل خود را از
انجا که نزدیکت بیرون آید از انجا آتی که روشنی دهد گردنهای شتران را در بصری

ابن عبد الله بن عباس حديث در بيت و سوره

جمع الزوائد. جوهرة باب ظهور الرغبة والرهبه ص ۳۲ از انحضرت روایت کرده که فرمود کفنا تم اذا مرج الدين و ظهرت الرغبة والرهبه و حوت البيت العتيق (رواه احمد و الطبرانی و زاد) و شرف البنيان و اختلفت الاخوان یعنی چگونه اید شما وقتیکه مخلط و مضطرب گردید و فاسد شد دین سوال کردن بمذلت و خواری و توس و خوف در مردم و التی گرفت خانه خدا که ازاد شده از طوفان زمان نوح است (ابن حبان و احمد بن حنبل و طبرانی هر دو روایت کرده اند و زیاد کرده است طبرانی این جمله را) و بلند ساختند بناها و اختلاف افتاد در برادرها (شاید مراد اختلاف بین شرقین و غربین باشد)

حديث در بيت و جهنم

مختصر تذکره قرطبی . باب آیات العشر التي تكون قبل الساعة ص ۲۵ از حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود آن من اشراط الساعة دخانا مिला ما بين المشرق والمغرب يمكث في الارض اربعين يوماً فاما المؤمن فيصيبه منه شبه الزكام و اما الكافر فيكون بمنزلة السكران يخرج الدخان من انفه و منخره و عيبيه و اذنيه و دبره (ابن حبان مکرر شده در ص ۳۱)

تفسیر صافی

طبع طهران تاریخ کتابت سال ۱۳۶۶ هجری بمخطوط محمد حسن بن محمد علی گلپایگانی

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِیْنَ

ص ۷۶ سورہ دخان ذیل آیه مبارکہ فارقت یوم یاقی السماء بدخان
 مبین گفته روی فی حدیث اشراط الساعة اول الایات الدخان ونزل عجب
 و نار تخرج من قعر عدن ابین تنوق الناس الی المحشر قبل وما الدخان قبل
 وما الدخان فلما رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال میلا ما بین المشرق
 والمغرب یمکت اربعین یوماً و لیلۃ اما المؤمن فیصیبه کهيئة الزکام و اما الکافر
 فهو کالتکران یمخرج من مخزبه و اذنبه و دبره

یعنی . روایت شدہ در حدیث اشراط ساعت اول نشانیها دخان یعنی دود
 است و فرود آمدن عیبی و آفتی کہ بیرون میاید از تنه عدن ابین (و
 ابین اسم کسی است کہ عدن بنام او بنا شده) میگذارد مردم را بسوی محشر
 گفته شد کہ ان دود چپیت پس حضرت اہم مذکورہ را تلاوت فرمود و فرمود
 پو میکند اندود میان مشرق و مغرب را و میماند تا چهل روز و شب اما مؤمن
 پس میرسد با مرضی بہبت زکام و اما کافر پس او مانند شخص مست میرود
 و از دود سوراخ بینی و در گوش و سوراخ دبر او

حَدِيثُ رُوَيْتِ تَجْمُرُ

مسامرة الابار و محاضرة الاخيار . تالیف نجی الدین عربی طبع مصر در مطبعہ عثمانیہ
 سال ۱۳۰۵ جزوال ص ۲۳ و ۲۴ از ابن عباس روایت کرده کہ در حجة الوداع حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله (واله) وسلم گرفت حلقہ در کعبہ را پس رو کرد بطرف مردم پس

واعلام اخر من

فرمود يا معاشر المسلمين ان من اشراط القيامة امانة الصلوة واتباع الهوى
وتكون امراء خونة ووزراء فقة فوثب سلمان الفارسي رضى الله عنه
فقال بابي انت واهي يا رسول الله ان هذا ليكون قال نعم يا سلمان وعند هذا
مكون المنكر معروف والمعروف منكرا قال او يكون ذلك قال نعم يا سلمان وعند هذا
بذوب قلب المؤمن في جوفه كما يذوب الملح في الماء مما يرى ولا يستطيع ان يغيره
قال او يكون ذلك قال نعم يا سلمان وهو من الخائن ويحون الامين ويصدق
الكاذب ويكذب الصادق قال او يكون ذلك قال نعم يا سلمان ان اولي
الناس قوم المؤمن بينهم ميثي بالخافة فان تكلم اكلوه وان سكت مات بعظمه يا
سلمان ما قدست امة لا تدقم من قوتها الصغيمها قال اكون ذلك قال نعم يا
سلمان عندها يكون المطر قيطا والولد غيطا وتقض اللثام فضا وتعفن
الكرام غيضا قال ويكون ذلك قال نعم يا سلمان عندها يعظم رب المال ويباع
الدين بالدنيا وتلمس الدنيا بعبد الآخرة واكفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء
وتركب ذوات المزوج السروج فعلمهم من امتي لعنة الله يا سلمان عندها يلى
امتي قوم جثمهم جثة الناس وقلوبهم قلوب الشياطين ان تكلموا قلوبهم وان سكتوا
استباحهم لا يرحمون صبغرا ولا يوقزون كبرا لساء ما يزررون ونوطا حرمهم
وبجارتهم حكمهم عند ذلك تكون امانة النساء ومشاورة الاماء ونفوذ
اصبيان على الناس وتكر الشرا وتخلي ذكورا منى بالذهب وبهاون بالزنا

بِحَسْبِ سُوْرٍ اَجَابِيْنَ

وَنُظِرَ الْقَبِيْلَاتِ وَيُغْنَى بِكِتَابِ اللهِ وَتُكَلِّمُ الرَّوْبِيْضَةَ فَلَئِنْ بَايَ اَنْتَ بِرَسُوْلِ
 اللهِ وَاُمِّيْ وَمَا الرَّوْبِيْضَةُ قَالَتْ اِنْ يُّكَلِّمُنِيْ فِيْ اَمْرِ الْعَامَّةِ مِنْ لَمْ يُّكَلِّمْ قَبْلَ قَالَتْ
 اَوْ يُّكُوْنُ ذَلِكَ بِرَسُوْلِ اللهِ قَالَتْ نَعَمْ يَا سَلْمَانَ عِنْدَهَا تَزْحَرُفُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تَزْحَرُفُ
 الْكَنَائِسُ وَالْبَيْعُ وَتَحْتَلِي الْمَصَاحِفُ بِالذَّهَبِ وَتَطْوِلُ الْمَنَابِرُ وَتُكْرَمُ الصَّفُوفُ وَالْعُلُوْ
 مَتَبَاعُضُهُ وَاللِّسَنُ مَخْلُفَةٌ وَنَوَالِمُ لَعْفَةٌ مِنْ اَعْطَى عَلٰى لِسَانٍ مِنْ اَعْطَى شُكْرًا
 وَمَنْ مَنَعَ كُفْرًا قَالَتْ اَوْ يُّكُوْنُ ذَلِكَ قَالَتْ نَعَمْ يَا سَلْمَانَ عِنْدَ ذَلِكَ يُوْتَى سَبَايَا
 مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ تَكُوْنُ مِنْ اُمَّتِيْ فَوْجًا لِلضُّعْفَاءِ مِنْهُمْ وَيُوَدُّ لَهُمْ مِنَ اللهِ
 اِنْ تَكَلَّمُوا قَاتَلُوا وَاِنْ سَكَتُوا قَاتَلُوا مَوْتًا عَلٰى طَاعَةِ اللهِ خَيْرٌ مِنْ حَيٰوةٍ عَلٰى مَعْصِيَةِ اللهِ
 قَالَتْ اَوْ يُّكُوْنُ ذَلِكَ قَالَتْ نَعَمْ يَا سَلْمَانَ عِنْدَهَا تَشَارِكُ الْمَرْءُ زَوْجَهَا فِيْ اَمْرِهِ وَ
 يَحِقُّ الرَّجُلُ وَالرَّوْبِيْضَةُ وَيُرْصَدُ بَعْدَهُمْ يَلْبَسُوْنَ جِلْوَدَ الضُّئَانِ عَلٰى قُلُوْبِ الذَّنَابِ عِلْمًا ثُمَّ
 مَشْرَمًا الْجَيْفَةَ قَالَتْ اَوْ يُّكُوْنُ ذَلِكَ بِرَسُوْلِ اللهِ قَالَتْ نَعَمْ يَا سَلْمَانَ عِنْدَهَا تَكُوْنُ
 عِبَادَتُهُمْ فِيْهَا فِيمَا بَيْنَهُمُ السَّلَامُ لَهَا فِيمَا وَاِلَّا يَدْتَمُوْنَ فِيْ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَ
 الْاَرْضِ الْاَنْجَاسِ الْاَرَجَاسِ قَالَتْ اَوْ يُّكُوْنُ ذَلِكَ قَالَتْ نَعَمْ يَا سَلْمَانَ عِنْدَ ذَلِكَ
 يَخُذُ كِتَابَ اللهِ فَرَامِهِ وَيَبْذُرُ كِتَابَ اللهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ يَعْطَلُوْنَ الْحُدُوْدَ وَ
 يَمْسُوْنَ سُنِّيَّ وَيُحِبُّوْنَ الْبِدْعَةَ وَلَا يَقَامُ يَوْمٌ مِنْهُ سُبْحًا لِلَّهِ لَا يَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ
 وَلَا يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ عِنْدَهَا يَغَارُ عَلٰى الْغُلَامِ كَمَا يَغَارُ عَلٰى الْجَارِيَةِ وَيُحْتَبَلُ كَمَا
 يُحْتَبَلُ لِنِسَاءِ وَيُهَيَّبُ كَمَا يُهَيَّبُ الْمَرْثَةَ عِنْدَهَا تَغَارِبُ الْاَسْوَاقِ فَلَئِنْ بَايَ اَنْتَ وَ

را جعلاهم احراراً

اخي يا رسول الله وما تقارب الاسواق قال كل يقول لا ابيع ولا اشترى ولا
 رازق غير الله يا سلمان عندها عليهم الجبايرة ويمنعون حقوقهم ويميلون قلوبهم
 وعبا فلا ترى الا خائفا مرعوبا عند ذلك يرفع الحج فلا يحج حج كبار الناس للهوى
 واوساط الناس للتجارة وفقراء الناس للربا والتمعة قال او يكون ذلك
 قال نعم يا سلمان (المحدث)

یعنی بگروه مسلمانان از شرایط قیامت میسازند و پیروی کردن از
 شهوات و خواهشهای دل است و میباشند فرمانفرمایان خجاستکار و وزیران
 فاسق پس از جا برخواست سلمان فارسی رضی الله عنه و عرض کرد پدر و مادرا
 فدای تو باد ابرو سول خدا اینها هر چه میباشند فرموداری ای سلمان در آن زمان
 معروف منکر و منکر معروف گردد سلمان عرض کرد اینها میباشند فرموداری ای
 سلمان در آنوقت آب میشود دل مؤمن در داخل او همچنانکه نمک در آب میشود
 از آنچه که میبیند از منکرات و نمیتواند از آن تعبیر دهد عرض کرد ابا میباشند اینها
 فرموداری ای سلمان امین دانسته شود خجاستکار و خجاستکار شده شود امین
 و صدق کرده شود دروغگو و تکذیب کرده شود راستگو عرض کرد ابا میباشند
 اینها فرموداری ای سلمان در آنوقت سزاوارترین مردم گروهی هستند که مؤمن
 در میانشان راه رود در حالتیکه ترسناک باشد اگر سخن گوید مجبورند او را
 و اگر ساکت باشد میبهرد بجهنم خود ای سلمان مقدس بنبت استیکه انعام نکشد و

بخش سوئی از احسان

ان برای ناموان ان عرض کرد ابا میباید آنها فرموداری اهلان در آن وقت
 باران باریده نمود و فرزند بر پدر خود خشمگین باشد و بسیار شوند اشخاص بیت
 ولیم بسیار شدنی و دستهای اشخاص کرم در احسان و اتفاق کردن بسبب شود
 عرض کرد ابا اینها شدنی است فرموداری اهلان در آن وقت صاحبان مال
 بزرگ و محترم شمرده شوند و دین بدینها فروخته شود و عمل آخرت و بنابر ابطالند
 و مردها در فحور میرد ها اکفا کند و زینها بزینها و زینها سوار زینها شوند پس بر
 ایشان از امت من لعنت خدا اهلان در آن وقت والی و زمامدار امت من شوند
 کسانیکه جتهای ایشان جته ادمی است و دلهای ایشان دلهای شیاطین است
 اگر تکلم کند میکشند ایشان را و اگر ساکت شوند ریشه کن کنند ایشان را و رحم بگو
 نمیکند و احترام نمیکند بزرگ را هر آنکه بد است آنچه بد میکند یا مال میکند
 احترام ایشان را و جور کرده میشود در حکمهای ایشان در آن زمان امارت با
 زنان خواهد شد و کبیران طرف مشورت شوند و کودکان بر مردم حکمشان
 نافذ شود و سرهنگان و لشکریان زیاد شوند و مردان امت من بطلان
 کند و بزینا اهبت ندهند و زینهای خواننده و نوازنده و سازنده و رقاصه
 ظاهر شوند و بفرمان تعنی کند و رو بجنبه سخن گوید (ابن عباس گفت)
 گفتم یا رسول الله پدر و مادر من فدای تو باد چیت رو بجنبه فرمود سخنگو
 در امر عامه مردم کسی که سخنگو نبوده یعنی مردمان روزگارت گفت سلام

وَابْعَثُوا الرِّسَالَ

ایامی باشد ایها یا رسول الله فرموداری ایلمان در آنوقت زبیت کنند
 مسجد هارا همچنانکه زبیت کرده شود کلبه‌های نضاری و عبادتگاههای
 یهود و زبور کنند قرآنها و کتابهارا بطلا و طولانی کنند منبرهارا و بسیار شود
 صفهای جماعت در حال تنگدلیهاشان کینه بکدیگر را داشته باشد و با همدگر
 مختلف باشد و عطاهاشان بقدر لیسیدن انگشت باشد کسکه عطائی به او
 داده شود از عطا دهنده شکر گذاری کند و اگر با عطائی نود ناسپاس
 گوید گفت ایامی باشد ایها یا رسول الله فرموداری ایلمان آورده شود
 در آنوقت اسپرانی از مشرق و مغرب از مسلمانان از امت من پس وای بر ناقوان
 ایشان و وای بر اسپر کنندگان ایشان از خدا اگر سخن گویند میکشند ایشانرا
 و اگر هم ناک باشند میکشند مردن بر طاعت خدا بهتر است از زندگانی
 با معصیت خدا گفت ایامی باشد ایها فرموداری ایلمان در آنوقت شریک
 میشود مرد با زن خود در کاریکه میکند و ازار میکند مرد پدر خود را و نیکوئی کند
 با رفیق خود میپوشند لباس پیش را بردلهای چون گریه خود علماء و مشایخ بترند از
 مردار گفت ایها ایامی باشد یا رسول الله فرموداری ایلمان در آنوقت جهاد
 در میان ایشان همان خواندن آنهاست آنهم ناچار نام گذارده میشوند در ملکوت
 اسمانها به نجاسات و پلید بها عرض کرد ایامی باشد ایها فرموداری ایلمان در
 آنوقت قرآنرا با سازها میبکنند و پشت سر میاندازند قرآنرا و معطل میکنند حدود را

بخش سوم از اجابون

و میپرانند سینه را و زنده میکنند بدعت را و کسی بیاری خدا قیام نمیکند امر
معمروف نمیکند و لغی از منکر نماند در آنوقت غیرت کشیده میشود بر سر پیران
برای مجور همچنانکه غیرت کشیده میشود بر سر دختران و خواستگاری میشوند
همچنانکه دختران خواستگاری میشوند و مهیا میکنند خود را همچنانکه زنان مهیا
میکند خود را در آنوقت بازارها بگرد بگرد بگردد گفته میشود و مادرم فدای
تو باد یا رسول الله مراد از نزد بگشتن بازارها چیست فرمود هر کدام یکی
میگوید نفر و ختم و نخریدیم و حال آنکه روزی دهنده ای غیر از خدا نیست
ایمان در آنوقت جباران و ستمگران بر ایشان سلطنت و حکومت کنند و
حقوق ایشان را از ایشان منع کنند و دلهای ایشان را پرازدترین و بیهم کنند
پس بنی امار مگر خائف و ترسناک در آنوقت حج رفتن برداشته شود
پس حجی در کار نباشد حج میکنند بزرگان مردم برای بازیگری و تماشا و گرد
و مپاندها الهای مردم برای تجارت و بازرگانی و فقراء مردم برای فاپس
دادن و گوشزد کردن عرض کرد ای ابا اینها میباشند یا رسول الله فرمود ای

حدیث دوازدهم

مسامرة الابرار و محاضرة الاخیار . جزو دوم ص ۱۴ در اشراف ساعت از حدیث
بن الیمان روایت کرده که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه (والله) و سلم
که او پنجه است پردهای کعبه و چشمها بشو اشک میریزد پس عرض کردم چیه

واعلموا انكم

تورابكم به در آورده خدا چشمتهاى نوزانكرايد فرمود با حذيفة قد ذهب الدنيا
او كانتك بالدنيا لم تكن فلك فذلك ابي و ابي بارسول الله فهل من علامة يسدك
بها على ذلك قال نعم با حذيفة احفظ بقلبك وانظر بعينك واعقد بيدك اذا
ضعت امتي الصلوة واسبت الشهوات وكثرت الخيانات وقلت الامانات و
شربوا القهوات واطلم الهوى وغار الماء واغبرت الافق وخبث الطرق و
نشام الناس وفسدوا وهجرت الباعة ورفضت الفئاعة وساءت الطنون
وتلاشت السنون وكثرت الاشجار وقلت الثمار وغلت الاسعار وكثرت الرياح
وتبنت الاشراف وظهر اللواط واستحسنوا الخلف وضافت المكاسب وقلت
المطالب واستمروا بالهوى ونفاكهم وابينهم بشيمة الاباء والامهات واكل
الربا وفسا الرنا وقل الرضا واستعملوا السفهاء وكثرت الخيانة وقلت الامانة
وذكرى كل امرئ نفسه وعمله واشبهه جاهل بحبيله وزخرت جدران الدور و
رفع بناء العصور وفساد الباطل حقا والكذب صدقا والصحة عجزا واللوم عقلا
والضلاله هدى والبيان عي والصمت بلاهة والعلم جهالة وكثرت الايات
وتناجت العلامات وتراجوا بالطنون ودارت على الناس رحى المنون و
عميت القلوب وغلب المنكر المعروف وذهب النواصل وكثرت التجارات واستحسنوا
البطالات وتهادوا انفسهم بالشهوات وبها ونوا بالمعضلات وركبوا جلود المبر
واكلوا المانور ولبوا الحبور وانثروا الدنيا على الآخرة وذهبت الرحمة من القلوب

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِ نَبِيٍّ

وَعَمَّ الْفَسَادَ وَاتَّخَذَ وَكُتَابَ اللَّهِ لَعِبًا وَمَالَ اللَّهِ دَوْلًا وَاسْتَحْلَوْا الْحَرْبَ بِالْبَيْدِ
 وَالنَّجْشَ بِالزُّكُوَّةِ وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ وَالْحُكْمَ بِالرِّشَاءِ وَكَأَفَاءَ الرِّجَالَ بِالرِّجَالِ وَ
 النِّسَاءَ بِالنِّسَاءِ وَصَارَتِ الْمُبَاهَاةُ فِي الْمَعْصِيَةِ وَالْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ وَالْجُورُ
 فِي السَّلَاطِينِ وَالتَّفَاهُةُ فِي سَائِرِ النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَسْلَمُ لَدَى
 دِينِ رَبِّهِ إِلَّا مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ شَاهِقِ الْمِشَاهِقِ وَمَنْ وَاذَ إِلَى وَاذَ
 وَذَهَبَ لِاسْلَامٍ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَمْرٌ وَأَنْدَرَسَ الْقُرْآنَ مِنَ الْقُلُوبِ حَتَّى
 لَا يَبْقَى إِلَّا رِسْمُهُ يَفْرَوْنَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيمَهُ لَا يَعْلَمُونَ بِمَا فِيهِ
 مِنْ وَعْدٍ رَتَّبَهُمْ وَوَعْدِهِ وَتَحْذِيرِهِ وَنَذِيرِهِ وَنَاسِخِهِ وَمَسْخُوحِهِ فَعِنْدَ
 ذَلِكَ تَكُونُ مَسَاجِدُهُمْ عَامَةً وَقُلُوبُهُمْ خَارِبَةً مِنَ الْإِيمَانِ عَلَمَاتُهُمْ شَرَّتْ
 خَلَقَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ بَدَتِ الْفِتْنَةُ وَاللَّهُمَّ تَعَوَّذْ بِذَهَابِ الْخَيْرِ
 وَأَهْلِهِ وَبِقِي الشَّرِّ وَأَهْلِهِ وَيَصِيرِ النَّاسَ بِحِثِّ لَا يُعْبَأُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِهِمْ
 فَحَسْبُ لِيهِمُ الدِّينَارُ وَالدِّرْهَمُ حَتَّى أَنْ الْعَنَى لِيُحَدِّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ
يَعْنِي دِنَارِ فَتِ يَامِثْلَ بِنِكَ دِنْيَا كُوْبَا بِنُوْدَهْ اَسْتِ كَفْتُمْ بِدِرْ وَمَا دِرْمِ
 فِدَايِ تُوْبَادِ بِرَسُوْلِ اللَّهِ بِسِ اِبَانِ شَاهِي هَسْتِ كِهْ دَلَالَتِ بَرَانِ دَاشْتِهْ نَاشِدِ
 فَرْمُوْدَا رِي اِيْحَذِيْفَهْ نِگَا هِدَا رِ بَقْلَتِ وَبِحِثْمَتِ بِيْنِ وَبِدِسْتِ بِنْمَارِ
 وَقَهْتِكِهْ ضَايِعِ كِرَامَتِ مِنْ نَمَازَا وَبِرُوِي كِرْدِنْدِ شَهْوِيْقَارَا وَبِسِيَارِ شَدِ
 خِيَانَتَهَا وَكَمْ شَدَا مَانَتَهَا وَاسْتَامِدِنْدِ مَسْكِرَاتِهَا وَثَارِيكِ شَدِهْوَا وَ

از بکار آمدن زمینها

زورفت اب و عیار الود شد کزانه آسمان و راهها خوفناک شد و شقامت ویدی
 مردم را فرو گرفت و فاسد شدند و خانوادهها اهل مجور شدند و قناعت کردن
 متروک شد و گناهها بیکدیگر بد شد و سالها خوار و پست شد و اشجار زیاد
 شد و میوهها کم شد و اسعار گران شد و بارها زیاد شد و پیدا و اسکار کردند
 مردمان پست و اسکار شد لواط و نیکو دانستند دروغ گفتن و دروغ وعده داد
 و یا سخن زشت و تباها گفتن را و نیک شد کسبها و طلب حق کننده کم شد و استوار
 محکم شدند در هوا و خواهش دل خود و خوش طبعی کردند بد شام دادن بپدران و
 مادران و خوردن شد ربا و زیاد شد زنا و کم شد خشودی و بر سر کار آمدند
 اشخاص سبیه و نادان و بسیار بی اندازه شد حیانت و کم و ناچیز شد امانت و هر
 کسی تزکیه نفس و تعریف از خود و کار خود کند و هر نادانی بنادانی خود مشهور شود
 و دیوارهای خانها را رنگین و زینت کند و قصرها و ساختمانها بلند ساخته شود و
 و باطل حق گردد و دروغ راست و صحت عمل را عجز و ناتوانی شمارند و لذات و
 نکوهش و سر زدن کردن بیکدیگر را عقل دانند و گمراهی را اهدایت شناسند و بیان را کوری
 و سکوت کردن را نادانی دانند و علم را جهالت شمارند و نشانهها بسیار شود و علامات
 بی در پی ظاهر گردد و از روی گمان سخنها بی حقیقت گویند و آسیای مرگ بر سر مردم
 دورزند و چشمهای دلهای کور شود و کارهای زشت بر خوب غالب آید دوستی و مواصت
 با یکدیگر از میان برود و تجارتها را بارزگانی زیاد شود و کارهای باطل و ناچیز را نیکو دانند و

بخش سومی از احسانون

و سخن بشارند و هدیه میدهند نفسهای خود را بیکدیگر بسبب شهوتها بیکدیگر دارند
 و اسنان می شمارند کارهای شکل را و سوار میشوند بر پوستهای پلنگ و میخورند
 و اعاشه میکنند بسبب نقل شکر که از ایشان شده و میپوشند جامهای نرم و نازک را
 و راعب بدینا شوند و امرا براخرت ترجیح دهند و رحم از دلها بیرون رود و مناد
 هموست پیدا کند و آنها را فرو گیرد و قرآن را بازی گیرند و مال خدا را برای خود
 دولت دانند یعنی حق الله را از مال خود بیرون نکند و مسکرات را بیغیر نام برینند
 حلال دانند و در زکوة دادن خینت کنند و بار بار بنام بیع بگیرند و بر شوه گرفتن حکم میکنند
 و برابری کنند مردها در مجور با یکدیگر و زینها بازیها و بمبصیت کردن مردم بیکدیگر
 فخر و مباهات کنند و کبر در دلها راه یابد و ظلم و جور در پادشاهان و سفاهت
 و نادانی در سائر مردم ظاهر شود پس در اینوقت سالم نمینماید برای هیچ صاحب دینی
 دین او مگر کسیکه فرار کند بسبب دین خود از قلعه کوهی بقلعه کوهی و از دره ای بدروه
 و برود اسلام تا اینکه باقی نماند از آن مگر اسمی از آن و گفته شود قرآن در دلها
 تا اینکه باقی نماند از آن مگر نعتی قرآن بخوانند و لی از استخوان ترقوه و خنجرهای
 ایشان نمگذرد و از وعدهای خدا که در آن است و وعدهای او و برسانیدن
 و بیم دادن او و ناسخ او و منسوخ او دانایان پس در چنین وقتی مسجد های
 ایشان آباد است و دلهاشان از ایمان خرابست علماء ایشان بدترین خلق
 خدا هستند بر روی زمین از ایشان شروع فتنه میشود و بسوی ایشان بر میگردد

را بَعْلَدِ الْاِحْرَامِ

خبر و اهل خبر میروند و ستر و اهل ستر باقی میمانند مردم میگردند بهالتکه اعتنا نکند خدا بچیزی از اعمال ایشان از روی تحقق محبوب ایشان دینار و درهم خواهد بود تا اندازه ای که شو و تمند با خود حدیث نفس از فقر کند

مَوْلَى نَاحِرِ كَوْبِكَ انحضرت صلی الله علیه و اله هشاد و کبری از اعلام عامه را در این خبر شریف بیان فرموده که همه آنها تا کون واقع شده و از مجرای کلامی و پیشگوئیهای انحضرت است که از چهارده قرن پیش تقریباً اخبار به آنها فرموده و بکابل مصداق پیدا کرده **اولک** ضایع کردن نمازها است که یکی از رکنهای رکن و پایه های دین مقدس اسلام است بترک کردن آن با استخفاف کردن آن مستعدا و با واجب ندانستن که سبب رنژاد و بیرون رفتن از دین و خارج شدن از زمره مسلمین است - و یا باطل بجای آوردن و رعایت شرایط صحت الزام کردن از مقدمات و واجبات و منایات و سگیات و سهوبات آن و پاک صلی کردن و بکوت خواندن و بکوت نخواندن با از روی تقلید صحیح از مجتهد بکه باید تقلید از او کند بجا نیاوردن که همه اینها سبب منق است **دوم** پیروی کردن از مبلها و خواستهای نفسانی و شهوت رانی با تمام تخلفه که مخالف با دستور شریعت اسلام باشد **سوم** زیاده شدن جنایت که عبارتست از دغلی و ناراستی و نادروستی و تغلب در نفس با عرض با مال با قوت یا فعل یا ناموس غیر هر چند آن غیر مسلمان نباشد **چهارم** کم شدن امانتها و آن ضد جنائتهاست که عبارتست از پاک و راستی و درستی و تغلب کردن در نفس با

بخش سی و نهم کتاب نون

یا عرض یا مال یا قول یا فعل یا ناموس مردم هر چند مسلمان نباشند **پنجم** اشامیدن مسکرات. فتوات جمع فتوه است و فتوه بمعنای محی و مسکرات و بشیر بلفظ جمع باعتبار تعدد افراد است بنامهای مختلف **ششم** پاره و نارسیدن هوا است که آن نبرد اثرات کتاب معاصی است و بیشتر در اثر ریختن خون ناحق است چنانچه از دم ابوالبخیر علیه السلام نقل شده که پس از کشته شدن مایبل گفت **تغیرت البلاد و من علیها فوجه الارض مغیرتیج** و همچنین سفاد از بعضی اخبار است که روز عاشورا پس از قتل حضرت سید الشهداء علیه السلام هوا پاره و نارسید و عذابها که در مرد مور و اعصار این حادثه پیش آمد کرده و واقع شده و ممکن است گفته شود که این علامت مراد و پاره است که که خبر داده شده که ناچهل روز در بالای سرها در هوا ظاهر میشود که در تقسیم این روز فارقیت بوم باقی السماء بدخان مین از عاتمه و خاصه روایت شده و بعضی از آنها از پیش گذشت و بعضی دیگر بعد از این در این کتاب ذکر خواهد شد و این علامت زمان خلی نزدیک بظهور صورت مکیب **هفتم** فرود رفتن ابها است بزمن چنانچه در این چند ساله مخصوص اثر آن ظاهر شده و چه بسیار از قناتها خشک شده و سیاه بعد از این هم شدت پیدا کند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم در بعضی از خطب ملام در فرمایشات خود تصریح به آن فرموده بفرموده خود که **میر ما بد عم القنات** یعنی کور شود قناتها چنانچه در جلد دوم این کتاب ضمن اخبار علویه در بخش نهم ذکر خواهم کرد ان شاء الله تعالی — و ممکن است مراد فرود رفتن ابهای بعضی

وَابْعَثْنَا رُجُوعًا مِّنْ حَرْبِنَا

... (۲۹۷) ...

از مهر های بزرگ جهان باشد از قبیل رود نیل و فرات چنانچه بعضی اخبار آن از پیش
گذشت و بعضی از آن هم در بخش منعلق بخود ذکر خواهد شد - و ممکن است که این
علامت در زمان خروج و حال که مقارن با زمان ظهور است صورت چنانچه از
بیاری از اخبار عامه و خاصه مستفاد میشود که آن ملعون بهر مهر با در بانی عبور
کند ابان خشک میشود **هشتم** عبارت الود شدن افق و ظهور این علامت
نیز با واسطه کثرت معاصی است خصوصاً ریختن خونهای ناحق چنانچه در علامت
ششم از کلام "ادم علیه السلام فهمیده میشود و همچنین فرمایش حضرت سید الشهداء
علیه السلام در بابین نفس حضرت علی اکبر علیه السلام که فرموده **عَلَى الدُّنْيَا
بَعْدَكَ الْعَفَاوِسُ** اخبار وارده با واسطه استعمال کردن بعضی از آلات جنگی
در روی زمین از قبیل بمبهای آبی و با واسطه خسهای مهمی که از وقوع آن
پیش از ظهور جز داده شده از قبیل خف مشرق و مغرب و جزیره العرب و غیر اینها
با آنکه اشعاره و کتابهاست از محلی و عبارات گرسنگی با عبارات جنگهای خونین و
مانند اینها **فهمس** تو سناک شدن راوان در اثر هرج و مرج و فتنه و فساد
و انقلاب است که قبل از ظهور در روی زمین رخ میدهد چنانچه از ایه شریفه **ظَهَرَ
الْفُتَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ** ما کسبت ایدی الناس و بیاری از اخبار مستفاد میشود
دهم دشنام دادن و ستمات کردن و فساد کردن مردم است که کاملاد
زمان حاضر شروع دارد با انواع مختلفه از زبان و قلم و دستگامهای تبلیغاتی

بخش سومی از اجناس

پاژیه هم فخور کردن باعه یعنی سعایت کنندگان نزد سلطان در قاموس است و باعه من السلطان سعی به الهه و هو باع جمع باعه و در منتهی الارب است و باعه من السلطان سعایت وی کرده نزد سلطان - یا فخور کردن خود و فروش کنندگان در المنجات باع بسیار میباشد . فلانا کتابا او من فلان کتابا اعطاء الكتاب واخذ منه الثمن او العکس فهو باع و هم باعه و ذلک مبیح پس بنا بر اول باعه بمعنای سعایت کنند یعنی سخن چنان نزد سلطان و باج و خراج کپران و والیان بر هر کار و هر قوم باشند بنا بر دوم بمعنای کسبه و خرید و فروش کنندگان است چنانچه در معنای ساعی گفته شده و بر متولیان صدقات نیز اطلاق شده **در ازدهم** برداشته شدن ملکه قناعت است از میان مردم چه در خوراک و چه در لباس و غیره پس **دهم** بدگانه شدن مردم است **صخره درختی** یکدیگر و بدین شدن بعد یک چهارم **هم** منلاعی شدن سائلها شاید کتابه از مرتب نبودن فصول انهاست پای برکت انها چنانچه از بعضی از اخبار مستفاد میشود **پانزدهم** و **شانزدهم** زیاد شدن درختها و کشتن موههاست یعنی با کثرت درختان موه کم بوجود آید و برکت از اشجار و انبار برداشته شود چنانچه از بعضی از آیات قرآنیه و بسیاری از اخبار و احادیث مستفاد میشود **هفدهم** گران شدن نرخها چنانچه از اخبار دیگر فهمیده میشود و اخبار آن بعضی قبلا ذکر شده و بعضی دیگر خواهد آمد و از آنجمله است اذا کثر لمغامکم و لا ترونها الا باغلی اسعارکم و نجه دیگر کم تردها

واجبها من الزمان

یعنی وقتیکه بسیار شد خوردنیهای شما و ندید انرا مگر بگراثرین نوحهای خود
هَجْدَهُمْ و زیدن بادها چنانچه از اخبار دیگر نیز فهمیده میشود و زیدن
 بادهای سخت در آخر الزمان که بسیاری از آن هلاک شوند و جمع کثیری را بدر
 ریزد **فَوَيْزَهُمْ** واضح و برقرار شدن شرطهاست که شاید کتابه از مشروط
 شدن ممالک اسلامی باشد و باینکه شدن شرطها و پیمانها باشد در میان مسلمین
 و کفار **بِئْسَ مَا اسْكَارُكُمْ** عمل شیخ لواط است در مردم **بِئْسَ مَا يَكْمُرُكُمْ**
 نکودانستن مخالفت کردن با یکدیگر و بختن کردن انرا یا مخالفت کردن در عهد
 و وعده **مَا بَدِيتُ دَوْمِي** بمضيقه و تنگی افتادن و ننگ شدن کسبها به بسته
 شدن راههای آن و کم شدن محللای طلب کسب **بِئْسَ مَا سَوَّاهُمْ** ادامه و
 استمرار داشتن هواها و مهلهها و خواهشهای نفسانه مردم در مشتهیات خود **بِئْسَ مَا**
جَهَّادُهُمْ فخر دادن پدران و مادران بکدیگر خوش طبعی ایشان شود **بِئْسَ مَا**
نَجَّاهُمْ ربا دادن و خوردن و معاملات ربوی در میانشان رواج گردد و شایع
 شود **بِئْسَ مَا شَتَّمُوا** اشکار و زیاد شدن زنا **بِئْسَ مَا هَفَّتُمْ نَارَاضِي بَدُونِ**
 مردم بدست و هتتم مصدر کار شدن و حکومت کردن مردمان نادان و
 سفیه **بِئْسَ مَا نَهَّمُوا** زیاد شدن خیانت و نادوستی در مردم و کم شدن
 امانت و دوستی **بِئْسَ مَا هُمُ** خود پسند شدن و تعریف کردن مردم از نفس خود
 و کار خود **بِئْسَ مَا شَهَّرُوا** مشهور شدن جاهل و نادان بجهل و نادانی خود

بخش سوم از اجابون

سی و سوم زینت کردن دیوارهای خانهها به نقش و روغن مالی و الوان
 گوناگون چنانچه کاملاً در این زمان رواج دارد حتی آنکه بدهکده ها هم سزا
 کرده سی و چهارم بلند کردن ساختمانهای کاخها و قصرها چنانچه در
 این زمان متعارف و مرسوم شده سی و پنجم باطراحت دانستن و حق
 را باطل سی و ششم دروغ را راست دانستن و راست را دروغ سی و
 هفتم صحیح العمل را عاجز و ناتوان دانستن سی و هشتم ملامت و نکو
 و اعقل دانستن سی و نهم گمراهی را هدایت و هدایت را گمراهی دانستن
 چهارم دلبلا آوردن را کوری و سکوت کردن را نادانی و علم را جهالت دانستن
 چهارم دیگر بسیار شدن آیات یعنی زیاد ظاهر شدن آیههای زمینی و
 آسمانی از صاعقه ها و بادهای سخت و باران و برف و بگرگهای هلاک کننده
 و سببهای خراب کننده و زلزله ها و زمین لرزه ها و آفت فشاها و امثال اینها
 چهارم در پی در پی ظاهر شدن علامات و آثار چهارم و سوم
 گمانهای بی حقیقت بعد بگر بردن و بپندار سخن گفتن چهارم و چهارم در
 زدن آسیای مرگ بر سر مردم یعنی زیاد شدن مرگهای عمومی بواسطه امراض
 یا کرسنگی و نحو اینها چهارم و پنجم کور شدن چشمهای دل از دیدن
 حقایق یعنی مردم ظاهر بین شوند و حقیقت بین نباشند چهارم و ششم
 غالب شدن کارهای زشت بر کارهای خوب چهارم و هفتم

وَابْتِغَاءُ مَا خَرَبْنَاهُمْ

زیاد شدن تجارتها چهل و هشتم بگوید استن و تحبب کردن کارها
 باطل چهل و نهم هدیه دادن بفضیلهای خود و ابیکدیگر برای شهوت
 و فحور پنجاه است و اسنان گرفتن کارهای مشکل پنجاه یکم سوار شدن
 بر پوستهای پلنگان شاید اشاره باشد بزینهای بعضی از اتمیلهای و سیارات
 که از پوستهای پلنگان ساخته شده و در میان بعضی از مترهین رجال و اعیان
 مذاولشده پنجاه و دوم خوردن خوردنیهای خوبی که مخصوص برای خود تهیه
 میکنند که در دست رس عامه نیست و دیگران از آن محرومند پنجاه و سوم
 اختیار کردن دنیا را بر آخرت پنجاه و چهارم رفتن رحم از دلها پنجاه
 پنجم عمومیت پیدا کردن فساد در میان مردم پنجاه و ششم قرآن را
 ملعبه و بازیچه خود قرار دادن پنجاه و هفتم مال خدا را انداختن و برآ
 خود دولت دانستن پنجاه و هشتم اسم شراب و مسکرات را تغییر دادن
 و بنام بنید و غیره حلال دانستن و خوردن پنجاه و نهم حلال دانستن
 موافقت کردن فروشنده را با آنچه که میفروشد در مدح کردن وقت فروختن آن
 یاد در حالیکه مشتری نیست قیمت آنچه را زیاد کند تا سبب شود که دیگری بجهای زیاد تر از
 بهای آن بجزد یا برای اینکه خریدار از خرید چیزی میل کند بخرید چیزی دیگری بصدقه
 دادن شصت حلال کردن ربا را بنام خرید و فروش شصت یکم گرفتن ر
 برای حکم کردن شصت و دوم اکتفا کردن مرد ها برده ها و زینها بر نهاد

بخش سوّمی از احباب نبوی

فجور شخصیت و سوّمی فخر و مباهاات کردن بیکدیگر بمصیبت و تکبر
 کردن و دلهایا کبر گرفتن شخصیت و جهار و جور و ستم کردن پادشاهان
 شخصیت پنجم سفینه و نادان شدن مردمان شخصیت ششم سالم نما
 دینی برای اهل مردین مگر بفرار کردن از میان مردم از کوهی بکوهی و دره ای
 بدره ای شخصیت هفتم باقی نماندن از اسلام مگر اسمی شخصیت و
 هشتم مندرس و کهنه شدن قرآن در دلهایا تا اینکه جز نقش و رسمى از
 ازان باقی نماند همچو مانند انراولى از استخوانهای گردنهاشان تجاوز نکند و
 ندانند احکامی که در ان است و نه آیات و وعده های ثواب و پیمهای عقاب و جز
 و رجا و نایم و منوخ انرا شخصیت و لغم اباد شدن مسجد ها و خراب شدن
 دلهایا از ایمان هفتاد و نهم بدترین خلق خدا بودن علماء و دانشمندان
 و شروع شدن فتنه از ایشان و برگشت ان بخود ایشان هفتاد و یکم
 رفتن خبر و اهل خبر از میان مردم هفتاد و دوم باقی نماندن شر و اهل
 شر در میان مردم هفتاد و سوّمی تغییر کردن حالهای مردم بطوریکه
 خدا اعنائی بکارهای ایشان نکند هفتاد و چهارم محبت دینار
 و درهم در دل گرفتن مردمان تا اندازه ای که شروتمند در پیش خود و در دل
 خود حدیث از فقر کند

حدیث بیست و هفتم

در اعلام خرابیها

صامره الأبرار. جزو اول ص ۱۴۳ در ذکر خراب شدن شهرها مکه در آخر الزمان است از حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود ان مِصْرَ امْتٍ مِنَ الْخَرَابِ حَتَّى مَحْرَبِ الْبَصْرَةِ ثُمَّ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَالهِ وَسَلَّمَ) أَنَّ خَرَابَ الْبَصْرَةِ مِنَ الْعِرَاقِ وَخَرَابَ مِصْرَ مِنْ جَنَافِ النَّبْلِ وَخَرَابَ مَكَّةَ مِنَ الْحَبَشَةِ وَخَرَابَ الْمَدِينَةَ مِنَ النَّبْلِ وَخَرَابَ الْيَمَنَ مِنَ الْجَرَادِ وَخَرَابَ الْأَبْلَةَ مِنَ الْحَطَارِ وَخَرَابَ فَارِسَ مِنَ الصَّعَالِكِ مِنَ الدِّهَمِ وَخَرَابَ الدِّهَمَ مِنَ الْإِرْمَنِ وَخَرَابَ الْإِرْمَنِ مِنَ الْجَزْرِ وَخَرَابَ الْجَزْرَ مِنَ الزَّرِّكَ وَخَرَابَ الزَّرِّكَ مِنَ الصَّوَاعِقِ وَخَرَابَ النَّبْذِ مِنَ الْهِنْدِ وَخَرَابَ الْهِنْدَ مِنَ الصَّيْنِ وَخَرَابَ الصَّيْنِ مِنَ الرَّمْلِ وَخَرَابَ الْجَبْشَةِ مِنَ الرَّجَبَةِ وَخَرَابَ الزُّرَّاءِ مِنَ التَّغْيَاتِ وَخَرَابَ الرُّوحَاءِ مِنَ الْخَنْفِ وَخَرَابِ الْعِرَاقِ مِنَ الْقَطِّ

یعنی بد رستبکه مصر این است از خراب شدن نا اینک بصره خراب شود پس یاد فرمود انحضرت صلی الله علیه و اله که خراب شدن بصره از عراقت و خراب شدن مصر از خشک شدن رود نیل است و خراب شدن مکه از حبشه است و خراب شدن مدینه از سبب است و خراب شدن یمن از ملخ است و خراب شدن ابله که موضعی است نزدیک بصره از حصلا است که آن مرکز ناحیه است از بنجارا که ساکنین آن ترکهای مغول هستند و از بکشان که در آخر الزمان بصره خواهند آمد و فتنه ایشان شدید خواهد شد و خراب شدن فارس از فزاید گدایان و بیوایان دلم است که ساکنین خیال گیلان و مازندران در سمت

بخش سوّم از جانبین

سمّال قرظین واقع است و پابنا بر قوی از طایفه نجّاری باشند و خراب ديلم
 از ارمین است و خراب ارمین از جز است که آن جزیره است بین دجله و فرات و حرّه
 بان منوبت و خراب جز از ترک خواهد بود و خراب ترک از صواعق است که در
 با صاعقه های آسمانست با صاعقه های ناسه از آلهت که بدست بشر ساخته
 باشد از مثل بمبها و آلات منفجره و خرابی سندانهاست و خرابی هند از چین
 و خرابی چین از رمل و خرابی حبشه از زمین لرزه و خرابی بغداد از سفیانی و
 خرابی روحا بغر و رفتن بزمین و آن موضعی است میان مکه و مدینه که سی با چهل
 میل بمدینه فاصله دارد با محلی است از مضافات رجبه بانام شهریت و خرابی عراق
 از محلی خواهد بود

حدیث دویست و هشتم

صحیح ترمذی . جزو نهم . طبع اول در مطبعه صاوی مصر کتاب ابواب الفتن ص ۴۵
 قال رسول الله صلی الله علیه (والله) وسلم اذا فند اهل الشام فلا خير فيكم الا ان
 طائفه من امتي منصورين لا يضرم من خذلهم حتى تقوم الساعة
يعني فرمود رسول خدا صلی الله علیه و الله وسلم زمانیکه فاسد شدند اهل شام
 پس هیچ خبری در شما نیست همیشه طایفه ای از امت من پاری شدگانند ضرر نمی
 ایشانرا کسیکه خوار کند ایشان را تا وقتیکه برپا شود قیامت صغری

حدیث دویست و نهم

وَابْعَدُكُمْ فِي الزَّمَانِ

صحیح ترمذی . همان جزو و همان کتاب باب ما جاء ستكون فتن ص ۵۰ از رسوخدا
صلی الله علیه و آله روايت کرده که فرمود بكون بين يدي الساعة فتن كقطع الليل
المظلم يصبح الرجل فيها مؤمنا ومبيا كافر ومبيا مؤمنا ويصبح كافر يبيع اقوامه
بعرض من الدنيا

بِعْنِي میباشد در پیشروی قیامت صغری فتنائی مانند پارهای شب تیره
کنده او که صبح میکند مرد در آن در حالتیکه مؤمن است و شب میکند در حالتیکه
کافر است و شب میکند در حالتیکه مؤمن است و صبح میکند در حالتیکه کافر
است بفروشدگر و هیهائی دین خود را بچیزی از متاع دنیا

حَدَّثَنَا وَوَلِيَتْ رَهْمًا

صحیح ترمذی . همان جزو و همان کتاب باب ما جاء في المهرج ص ۵۰ از حضرت
روایت کرده که فرمود اذا وضع السيف في امتي لم يرفع عنها الى يوم القيمة
بعني وقتك شمير در امت من گذارده شد برداشته نخواهد شد تا روز قیامت
(مراد قیامت صغری است)

حَدَّثَنَا وَوَلِيَتْ يَارِي

صحیح ترمذی . همان جزو و همان کتاب و همان باب ص ۵۷ از حضرت که فرمود
لا تقوم الساعة حتى لا يقال في الارض الله الله يعني يربا انشود قیامت تا اینکه
گفته نشود در روی زمین الله الله (کنا به از غربت اسلام و ذلت مسلمانان است)

تَحْسِينُ سَوِيٍّ أَحْبَابُ بَيْنِهِ جَدُّ رُوَيْسٍ وَرَأْسُهُ

صحیح ترمذی . در همان جزوه و همان کتاب ص ۵۷ از آنحضرت روایت کرده که فرمود
 نَقَى الْأَرْضَ أَنْفَادَ كَبِدٍ مَا أَمْثَالَ الْأَسْطُورِ أَنْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ قَالَ فَيُحْيِي
 السَّارِقَ فَيَقُولُ فِي مِثْلِ هَذَا قَطَعْتَ يَدِي وَيُحْيِي الْقَاتِلَ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَاتَلْتُ
 وَيُحْيِي الْقَاطِعَ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتَ رَحْمِي ثُمَّ يَدْعُوهُمْ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا
بِعَيْنِي بِالْأَمِيَاءِ وَرَدَّ زَمِينَ بِأَرْهَائِهِ جَكَرَ خُودًا مَائِدًا سَثُونَهَا مِنْ طَلَاوْنِ قَرَّةٍ
 فَرَمُودٍ يَسْ مَيَابِدٍ دُزْدٍ وَمِيكَوِبِدٍ رَمَائِدًا يَنْهَا بِرَبْدِهِ مَبْشَدٍ رَسْتَمِنْ وَ
 مَيَابِدٍ فَائِلٍ وَمِيكَوِبِدٍ بَرَايَ مَائِدًا يَنْهَا كَشْتَه مَبْشَدَمٍ وَمَيَابِدٍ قَطَعُ كَنْزَرَمٍ
 وَمِيكَوِبِدٍ بَرَايَ مَائِدًا يَنْهَا قَطَعُ رَحْمٍ مِيكَوِبِدٍ يَسْ أَيْهَا وَأَمِيكَوِبِدٍ وَجَرِي
 إِزْأَنْزَا نَمِيكَوِبِدٍ (شاید اشاره بزمان قیام حضرت که زمین برکات خود را
 ظاهر میکند و مردم بنیاز میشوند و طلا و نقره پیش آنها قیمتی ندارد)

جَدُّ رُوَيْسٍ بَيْتُهُمْ

صحیح ترمذی . در همان صفحه از آنحضرت است که فرمود لَا تَقُومُ السَّاعَةُ
 حَتَّى يَكُونَ أَسْعَدَ النَّاسِ بِالْدِينِ الْكَلْبُ بْنُ الْكَلْبِ . یعنی برپا نشود قیامت ضعیف
 تا اینکه بوده باشد خوش بخت ترین مردم بسبب حال و ریاست دینا بیدین پسر
 بیدین . (کَلْبُ بَرُورِ بْنِ صُرْدِ نَاكِسٍ وَفَرُومَائِهِ وَدُرُوعُوكُو وَفَرُوبِيدِهِ وَبِيدِينِ)

حَدُّ رُوَيْسٍ حَيْهَاتِهِمْ

وَابْعَلَامُ الْاِسْمَاءِ

صحیح ترمذی . در همان جزو و همان کتاب در باب ما جاء فی علامة حلول المنح و الحنف ص ۵۹ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذا اتخذ الفی دولا و الامانة مغنما و الزکوة مغزما و تعلم لغیر الدین و اطاع الرجل امرانه و عوامته و ادنی صدیقته و اقصى اباه و ظهرت الاصوات فی المساجد و ساد القبلة فاسقم و کان رعم القوم اذ ذلهم و اکرم الرجل مخافة شیء و ظهرت القنات و المعازف و شربت الخور و لعن اخر هذه الامة اولها فانقبوا عند ذلک ریحا حمراء و زلزلة و خسفا و مسخا و قدفا و آیات شایع کظام بال قطع سبلک متابع

یعنی و قبیله خاصه خدا و رسول دولت گرفتند و امانت مردم غنبت شمرده شد و زکوة دادن ضرر دانسته شد و علم برای غیر دین یاد گرفتند و اطاعت کرد مردم زن خود را و نافرمانی کرد مادر خود را و نزدیک بخود کرد رفیق خود را و از خود دور کرد پدر خود را و صداها در مسجد ها بلند شد و فاسق قبیله بزرگ و رئیس قبیله شد و ریاست قوم با ایت و رذل ترین قوم شد و مرد از نرس شتر او اکرام کرده شد و زنیهای خواننده و سازنده و نوازنده و اقسام ساز و نوازها اشکارا شد و شرابها اشتهامیده شد و پشیمان امت پشیمان خود را عنک کرد ندین انظار بکشید در آنوقت باد سرخی را و زلزله و بزمن فرود رفتن و سنگاریدن و نشانیها پی در پی را که مانند مهرهای فکیده در زمینها می که در پیمانهاش گینجه شود پس

بخش سوّمی از اجابون

پی در پی بریزد حد درویش و پانزدهم

صحیح ترمذی . در همان جزوه همان کتاب باب ما جاء فی المهد ص ۷۴ از انحضرت روایت کرده که فرمود که آن ذهاب الدینا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطی اسمیه اسمی . یعنی نرود دنیا تا اینکه مالک عرب شود مردی از خانواده من که موافق

است اسم او با اسم من حد درویش شانزدهم

صحیح ترمذی . در همان جزوه همان کتاب باب ما جاء فی الدجال ص ۸۰ از انحضرت روایت کرده که فرمود لم یکن نبی بعد نوح الا قد انذر الرجال قومه و آتی انذراکوه . یعنی نبود پیغمبری بعد از نوح مگر آنکه ترسانند قوم خود را از دجال و من هم ترسانم شمارا از او

حد درویش هفدهم

صحیح ترمذی . همان جزوه همان کتاب ص ۹۱ از انحضرت که فرمود الدجال یخرج من ارض بالشرق یقال لها خراسان یتبعه اقوام کان وجههم المجان المطرقة . یعنی دجال بیرون میاید از زمینی در مشرق که آنرا خراسان گویند و پیروی کنند او را گروههایی که گویا روهای ایشان مانند سپرها دو طبقه است — همان جمع محن است و آن بمعنی سیر است و مطرقة بروزن

وَابْعَلَامِ وَالْبَنَاتِ

مُفَعَّلَةٌ اسْتِ از باب افعال بضم ميم وسكون فاو فتح عين ولام از صُعْرَى نغشده که آن مخففه است گفته میشود طارقت النعل اذا جعلت جلدًا على جلد اشاره است بر غلظت

روهای آنها

بِشَوِّهِمْ وَهَيْهَاتُ حَدْرٍ لَيْسَتْ بِحَدْرٍ

صحيح ترمذی . همان جزو و همان کتاب ص ۹۲ از نواس بن سَمْعَانَ كِلَابِي روايت کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه (والله) وسلم ذکر کرد دجال را بگردد صبحگاه پس صدای خود را اشنه و بلند میکرد بخوبی که ما گمان کردیم که او یعنی دجال در میان نخلهای خرما است پس از نژد پیغمبر مضرف شدیم و باز برگشتم بخدمت او پس آنجناب دانست که ما برای چه برگشته ایم فرمود چکار دارید گفتیم یا رسول الله دجال را باد فرمودی در وقت صبحگاه و وقت ذکر کردن صدای خود را اشته و بلند میکردی بخوبی که ما گمان کردیم در میان درختهای خرما است فرمود غیر دجال بود و از او پترسم بر شما اگر بیرون آید و من در میان شما باشم من با او محاجه میکنم غیر از شما و آن بخرج ولست فیکم فامر و حجج نغشده و الله خلیفی علی کل مسلم انذ شات قطط عینه فائمة شیه بعد الغرق بن فظن من رآه منکم فلیضر فواتح سورة اصحاب الکهف قال بخرج ما بین الشام والعراق فعات یمینا و شمالا یا عبدا لله البتوا قال فلنا یا رسول الله و ما لبثت فی الارض قال اربعین یوما یوم کسنة و یوم کسره و یوم کجعة و

بِحَسْبِ سُوْرَةِ الْجَبَانِ نَبِيًّا

سائر أيامه كأيامكم قال فلنا يا رسول الله رأيت اليوم الذي كالتسنة أتكفينا
 فيه صلوة يوم قال لا ولكن أقدروا له فلنا يا رسول الله فاسرعه في الأرض
 قال كالتسنة أسدبرته الريح فبات القوم يدعوم فبكذبونه ويردون عليه
 قوله فيصرف عنهم فبتبعه أموالهم ويصيحون ليس بأبديهم شيء ثم بات القوم
 يدعوم فيستجيبون له ويصدقونه فبامر السماء أن تمطر فمطر وبامر الأرض
 أن تثبت فثبت فروح عليهم سائر رحمهم كأطول ما كانت وأمدته خواصر وأدبره
 ضروعا قال ثم بات الخزيبة فيقول لها اخرجي كوزك فيصرف منها فبتبعه كفاية
 النخل ثم يدعور جلا شاتا مثل شاتا فبضربه بالسيف فبقطعه جزئين ثم يدعو
 فيقبل بهلل وجهه بضحك فيما هو كذلك اذ هبط عيسى بن مريم عليه السلام
 بشرى دمشق عند المنارة البيضاء بين مهرودتين وأضا بدبه على اجنحة
 ملكين اذا طأ رأسه فظروا اذا رفعه فحذر منه جمان كاللؤلؤ قال ولا يحد
 ربح نفسه يعني احد الامات وريح نفسه منهي بصره قال فطلبه حتى يدركه
 باب لدنقله قال فلبث كذلك ما شاء الله قال ثم بوحي الله اليه ان حرز
 عبادي الى الطور فاني قد انزلت عبادي لا بد ان لاحد بعناهم قال وسيت الله
 باجوج وماجوج وهم كما قال الله من كل حدب يشلون قال فيمرا اولهم بجيرة الطور
 فيشرب ما فيها ثم يمز بها اخرهم فيقول لمدكان بهذه مرة ماء ثم يشربون حتى
 ينهوا الى جبل بيت مقدس فيقولون لقد مثلنا من في الارض مالم فلقننا من في

وَبَعْلَامٍ وَأَبْنَاءِ وَأَجْعَلُكُمْ حُرِّمًا

السَّمَاءِ فَيُرْمُونَ بِنَشَابِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ فَيُرَدُّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ نَشَابِهِمْ عَمْرًا دَمًا وَبِحَاصِرِ عَيْسَى بْنِ
 مَرْيَمَ وَأَصْحَابِهِ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ بِوَسْمِذِ خَيْرٍ لَا حِدْمَ مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لَا حِدْمَ
 الْيَوْمَ قَالَ فَيَرْغَبُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ إِلَى اللَّهِ وَأَصْحَابِهِ قَالَ فَيُرْسِلُ اللَّهُ إِلَيْهِمُ النَّعْفَةَ فِي
 رِقَابِهِمْ فَيَصْبِحُونَ فَرَسِي مَوْفَى كَوْتِ نَعْفٍ وَاحِدَةً قَالَ وَيَهْبِطُ عَيْسَى وَأَصْحَابُهُ فَلَا
 يَجِدُ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا وَقَدْ مَلَأَتْهُ زَهْمَتُهُمْ وَتَنَهَمَ وَدَمَاءُهُمْ قَالَ فَيَرْغَبُ عَيْسَى إِلَى
 اللَّهِ وَأَصْحَابِهِ قَالَ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبَيْتِ قَالَ فَتَحْلَمُهُمْ فَيَطْرَحُهُمْ بِالْمَهْلِ
 وَيَسُوْقُدُ الْمَسْلُومِينَ مِنْ قَسَبَتِهِمْ وَنَشَابِهِمْ وَجَبَابِهِمْ بَسْبَعِ سَنِينَ قَالَ وَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
 مَطَرًا لَا يَكُنْ مِنْهُ بَيْتٌ وَبُرُوكٌ وَلَا مَدِيرٌ قَالَ فَفِيضُ الْأَرْضِ فَيُرْكَبُهَا كَالزَّلْفَةِ قَالَ لَشَمَّ
 يُقَالُ لِلْأَرْضِ أَخْرَجِي مَمْرُكَ وَرُدِّي بَرَكَتِكَ فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرِّقَابَةِ
 وَتَسْتَظِلُّونَ بِحُفَّتِهَا وَيُبَارِكُهَا الرَّسُلُ حَتَّى آتَى الْفَتَامُ مِنَ النَّاسِ لِيَكْفُونَ
 بِاللَّحْمَةِ مِنَ الْأَبْلِ وَإِنَّ الْقَيْلَةَ لِيَكْفُونَ بِاللَّحْمَةِ مِنَ الْبَقْرِ وَإِنَّ الْفَحْزَةَ لِيَكْفُونَ بِاللَّحْمَةِ
 مِنَ الْغَنَمِ فَيَبْنَاهُمْ كَذَلِكَ أَذْبَعَتْ اللَّهُ رِجًّا فَقَبَضَتْ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَبَقِيَ سَائِرُ النَّاسِ

يَنْهَارُونَ كَمَا يَتَارِحُ الْحَمْرُ فَعَلَيْهِمْ تَقْوِمُ السَّاعَةُ

مَوْلَقٌ نَاجِبٌ كَفِي يَدٍ

پیش از اینکه شروع در ترجمه این خبر شود لازم دانستم در موضوع دعجال مقدر
 عنان قلم راست کنم و بقدریکه در اینجا مقتضی است بسط کلام دهم و غبار بعضی از شما
 را مرتفع نمایم و از خداوند مقال شرح صدر مطلم و از باطن ولایت کلبه برای تشریح مطلب مطلم

بخش سوّم در اجابون

بدانکه دانسان دجال دانسان بسیار بزرگی است و اصل قضیه او مسلم و مستفيض بلکه از متواترات نزد مسلمانان است نونخاصه و عامه و خروج ان در آخر زمان از علامات حتمه شمرده شده الا اینکه مرد دین قیامت صغری است که عبارت از ظهور حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء باشد و قیامت کبری و بمفاد اخبار و احادیث بسیار که از فریقین روایت شده از زمان نوح پیغمبر علی نبینا و اله و علیه السلام هر پیغمبری قوم خود را از فتنه دجال ترسانند تا زمان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و آنحضرت بیشتر از انبیاء سلف در تشریح حالات و صفات او ببط کلام داده و فتنه املعون فتنه بسیار بزرگه و خارق عادت عزیب و عجیب است و باین جهت جمع بسیاری از تحمل بدین و شنیدن اخبار و اوصاف ان گریزان و حمل بر افسانه و دروغ میکنند غافل از آنکه بهوده سخن باین درازی نیست و اگر ایت بزرگه و خارق عادت نبود اینقدرها در شرح حالات و اوصاف و اطوار و حرکات او ناکید نمیشد و بطور عادی مانند سایر امور عادیه تلقی میشد پس بجزر اینکه عقول جزئیه نتوانند تحمل کند کیفیت و چگونگی حالات و اوصاف او را بنیاید مدت در انکار کند خصوصاً وقتیکه صادق مصدق خبر داده باشد چنانچه بسیار بسیار از امور مادیه و معنویه است که حقیقت انها مجهول مانده ولی طوری است که انکار هم نمیتوان کرد و با از حقایق هم که بر پیشینان مجهول بوده و بر ور زمان مندرجاً فهمیده و ظاهر شده برگان گفته اند

وَابْعَلَا مِنْ جِزْمَانَا

کلماتی که در سماع فذره فی بقعه الامکان یعنی هر چه بگوش تو خورد انزاد بقعه امکان گذار باشد که روزی بیاید که حقیقت آن ظاهر گردد و انکار کننده موزد واقع شود **وَأَمَّا لَفْظُ دَجَّالٍ** مشتق از دَجَل است بمعنای دروغ گفتن

و فریب دادن و سوزاندن و گرد هم آوردن و بریدن و پیچیدن قطعات زمین و پانکه از دَجَل نَدَجِیلاً بمعنای پوشاندن و نذیب کردن و تمویه کردن بیاطل است با از دَجَالَة است بمعنای رفقه عظیمه با از دَجَال است بروزن سحاب بمعنای سرکین و دَجَلُ النَّاسِ بمعنای مردمان فرودمايه و همه بمعنای و اطلاقاً با عیناً در حق دَجَال لعین راست و دَجَال مبالغه در حق کسیکه بمعنای در حق او صادق آید و آن دَجَال اکبر است که وعده خروج او در آخر الزمان داده شد و او است بسیار فریبنده و تلبیس کننده و دروغ گوینده و باطلی است لباس حق بر خود پوشاننده و او است صبح کذاب و مینج مرتاب و دَجَال لقب او است

وَأَمَّا نَامُ أَوْ و نام پدر او صادق است یا بعکس چنانچه از بسیار از اخبار خاصه و عامه مستفاد میشود و در صحیح ترمذی در کتاب فتن ص ۱۰۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتی کرده که ترجمه آن اینست که پدر و مادر در حال سی سال بود که فرزندی نداشتند و فرزندشان آوردند تا آنکه پس از سی سال پیری آوردند دارای یک چشم و او ضرر زننده ترین همه چیزها بود و منفعت او کمتر از هر چیز و از صفات او این بود که چشمش بخواب میرفت اما دلش بیدار بود پدر او مرد دروغ

بخش سوّم از کتابی

بالا و سبک گوشت بود و بینی او مانند منقار مرغ و مادرش دراز بالا جثه بزرگ پهن و پستانهای بزرگ داشت و دستهای او دراز بود ابو بکره میگوید شنیدیم مولودی در یهود در مدینه متولد شده من باز پیر بن العوام رفتم و بر پدر و مادر او وارد شدیم همان صفاتی که پیغمبر صلی الله علیه و اله در پدر و مادر او فرمود بهمان صفات پدر و مادر او را دیدیم پس از ایشان سؤال کردیم که آیا فرزندی دارید گفتند سی سال بود که فرزندی برای ما نمیشد و اکنون فرزندی آورده ایم که ضرران از هر چیزی زیاد تر و نفعش کمتر است و قتیکه میخواهد چشمهایش خواب میرود ولی دلش بیدار است پس بیرون آمدیم از نزد ایشان دیدیم آن پسر در آفتاب افتاده در قطعه ای که از برای او بود و با خود همه ای دستش پس قطعه را از روی خود عقب کرد و گفت چه میگوید گفتیم آیا شنیدی که ما چه گفتیم گفت آری چشمهای من خواب میرود اما دل من نمىخوابد

و نیز در صحیح ترمذی در همان جزوه در ابواب فتن ص ۹۹ از ابی سعید روایت کرده آنچه را که ترجمه آن اینست میگوید با من همراه شد این صائد یعنی دجال با حج میگذاردم با عمره پس مردم رفتند و من و ابن صائد با هم باقی ماندیم چون خود را تنها با او دیدم از ترس او پلرزیدم و وحشت داشتم از او از جهة آنچه که مردم در حق او میگفتند پس وقتیکه وارد شدیم با او گفتم متاع خود را بگذار در نزد این درخت گفت پس چشم انداخت بگو سفندی و قدحی برداشت و رفت که

وَابْعَدُكُمْ خَيْرًا مِمَّا

شیر بد و شد پس شیر آورد در نزد من و گفت ای ابوسعید بیاشام و من گراهِت
 داشتم که بیاشام از دست او چیز بزرگ بجهد آنچه که مردم در حق او میگفتند پس باو گفتم
 این روز گرم است و من گراهِت دارم در آن اشامیدن شیر را گفت ای ابوسعید
 هَمَّ بَرَأَيْتَ كَيْفَ رِيْمَايَ بَكْرَمٍ وَأَنَا بَدْرُ حَتَّى بِنَيْدَمُ وَخُودًا خَفِيَةً كَمْ بَوَاسِطَةِ الْخَبْرِ كَمْ
 مردم در حق من میگویند ابادیده ای کسی را که امر من بر او مخفی باشد پس هرگز
 بر شما مخفی نیست ای شما ذاقان را خبر رسول الله بنستید! بگروه انصار را یا فرمود
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که او یعنی ابن صابد کافر است و حال آنکه من مسلمانم
 ای پانگفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که او عقیق است اولادی برای او میشود و حال
 آنکه من پیری در مدینه باقی گذارده ام ای پانگفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که داخل نمیشود با حلال بنت از برای او مکه و مدینه ای من اهل مدینه بنستم
 و آن است که من اکنون با تو بمکه آمدم اینقدر دلیل آورد که من گفتم دروغ
 بر او نبوده پس گفت ای ابوسعید بذات خدا قسم است که هر آنچه خبر میدهم
 تو را جز دادنی از روی حق و راستی بذات خدا قسم من هر آنچه می شناسم او را
 می شناسم پدر او را و می شناسم که آن در کجاست از زمین پس گفتم هلاکت باد
 سایر روزها **و غیر** در صحیح ترمذی در همان جزوه همان کتاب ص ۱۱ از ابی
 سعید روایت کرده که ملاقات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله ابن صابد یعنی
 در حال را در بعضی از کوچهای مدینه پس او را نگاه داشت و او پیری بود یهودی

بِحَسْبِ سُوْرَةِ الْاَنْبِيَاءِ

وگسوداشت و با او بود ابو بکر و عمر پس رسول خدا صلی الله علیه و آله (واله) و سلم با و فرمود گواهی میدهی که من رسول خدا ام گفت تو شهادت میدهی که من رسول خدا ام پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ایمان آوردم بخدا و ملائکه او و کائنات او و پیغمبرهای او و روز قیامت فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله با و که چه میبینی گفت عرش میبینم بالای آب فرمود این عرش شیطان است روی دریا فرمود دیگر چه میبینی گفت میبینم یکراستگور و دو دروغگو با یک دروغگو و دور استگور را فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله که اشتباه شده است بر او پس دعوت کرد او را **وَقَبْرِهِ** در صحیح ترمذی در همان جزوه و همان کتاب ص ۴۱ روایت کرده از ابن عمر که رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت به ابن صیاد با جمعی از اصحاب خود که در میان ایشان بود عمر بن الخطاب و او بازی میکرد با بچهها در نزد اطمینی مغاله یعنی گوشک با قلعه سنگی با چهار طاق مستطیح بنی مغاله و او پیری بود بی شعور پس حضرت بدست خود پشت او زد و با و فرمود شهادت میدهی که من فرستاده خدام پس ابن صیاد با حضرت نگاه کرد و گفت شهادت میدهم که تو رسول امین هستی پس ابن صیاد به حضرت گفت که تو شهادت میدهی که من فرستاده خدام حضرت فرمود من ایمان آورده ام بخدا و پیغمبران او پس پیغمبر فرمود به او که چه میباید تو را ابن صیاد گفت میباید مرا راستگویی و دروغگوئی پس پیغمبر فرمود خلط شده برای تو امر پس فرمود من چیزی مخفی کردم برای تو

را بَعْلًا بِرَأْسِهَا

:(۳۱۷):

و حضرت در خاطر گرفته بود ابر شریفه بوم تالی السماء بدخان مبین را برای او پس ابن صیاد گفت ان دُخ است یعنی دخان پس حضرت باو کلای فرمود که سگ را بان دور میکنند که ان کله اخشا است یعنی چیخ هرگز از این حال که داری بر نمیگردد عمر عرض کرد یا رسول الله اذن میدهی کردن او را بزنم حضرت فرمود اگر بر حق باشد تو بر او نلظ نداری و اگر هم بر حق نباشد چیزی در کشتن ان برای تو نیست

در صحیح مسلم طبع مضر در مطبعه محمد علی صبیح و اولاد او در جزوه هشتم در کتاب فتن، باب ابن صیاد ص ۱۹۲ بعد از ذکر این خبر از سالم بن عبدالله روایت کرده که گفت شنیدم از عبدالله بن عمر که گفت بعد از ان رسول خدا صلی الله علیه و آله با ابی بن کعب انصاری رفتند بطرف نخلستانی که ابن صیاد در آنجا بود تا اینکه داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله در ان نخلستان پس حضرت حبیب بن اَسَاطِم نخل و گوش میداد که از ابن صیاد چیزی بشود پیش از انکه آنحضرت را ببیند و ابن صیاد بر فراش خود تکیه داده بود در قطعه که از برای او بود و با خود زمره میکرد مادرش آنحضرت را دید که پشت شاخهای درخت پنهان شده پس با ابن صیاد گفت ای صاف و صاف اسم او بود این محمد است پس عبدالله پس با او در پی خود انداخت و صدائی کرد و ساکت شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر مادرش او را بحال خود واکذارده بود حقیقت حال خودش را بیان میکرد

کمال الدین و تمام النعمه تألیف محمد بن الحسن بن بابویه الصدوق ره در باب مبین است

بخش سوّم از احباب نبوی

از ابن عمر روایت کرده آنچه را که مضمونش اینست که گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله با اصحاب خود نماز صبح را بجا آورد پس با اصحاب خود برخواست تا اینکه آمد در رب خانهای در مدینه در را کوبید پس زنی بیرون آمد گفت چه میخواهی ای ابوالقاسم پس رسول خدا فرمود ای مادر عبد الله اذن بده برای من بر عبد الله وارد شوم گفت یا ابوالقاسم یا عبد الله چکار داری بجز افتخار و عظمت و دیوانگی و لباسهای خود را بخش میکنی و مراوده میکنی امر بزرگی را یعنی ادعای خدائی میکنی پس فرمود اذن بده بر او وارد شوم گفت هر چه شنید بر ذمه خودت باشد فرمود آری عرض کرد وارد شو پس حضرت وارد شد در آن حال او در قطعه نان خود همه میکرد یعنی استیلا بود حرف میزد پس مادرش به او گفت ساکت باش و نشین این همدست آمده است نزد تو پس ساکت شد و نشست پس پیغمبر عرض کرد چیست او را لعنت کند خدا او را یعنی مادرش را اگر مرا بحال خود گذارده بود هرگز جز میدادم شمارا که ای او او است پس پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود چه میبینی گفت حق را میبینم و باطلی را و عیسی را میبینم بالای آب پس فرمود شهادت ده بیگانه کی خدا و پیغمبری من گفت تو شهادت ده بیگانه کی خدا و پیغمبری من خدا را نداده است تو را منرا و از پیغمبری از من پس چون روز دوم شد باز پیغمبر صلی الله علیه و اله بعد از نماز صبح از جا بلند شد و اصحاب هم با او برخاستند تا اینکه در را کوبید پس مادرش گفت داخل شو پس حضرت داخل شد در آن حال او در آنجا

وَابْعَثْنَا خِزْمًا

... (۳۱۹) ...

صدای خود را بلند کرده بود مادرا و بانگ زد ساکت باش و پاپن بی این عهد است
 آمده بنزد تو پس ساکت شد پس پیغمبر صلی الله علیه و اله عرض کرد چه میشود او را
 لعنت کند خدا او را یعنی مادرش را اگر گذارده بود مرا بحال خود هر این چیز میدادم
 شمار که ابا او اوست پس چون روز سوم شد باز حضرت با اصحاب خود نماز صبح
 را بجا آورد پس برخواست و اصحاب هم با او برخواستند تا اینکه آمد لجهان مکان در
 حالتی که او در میان کوفته ها فریاد میکرد پس مادرش باو گفت ساکت باش و پاپن
 این عهد است بنزد تو آمده و در آن روز امانی از سوره دخان بر آنحضرت نازل شده بود
 و حضرت با اصحاب در نماز صبح قرائت فرموده بود پس حضرت باو گفت شهادت ده بیگانگی
 خدا و رسالت من پس گفت تو شهادت ده بیگانگی خدا و رسالت من خدا تو را سزاوارتر
 قرار نداده با بیگاری از من پس حضرت فرمود که من در خاطر گرفته ام برای تو چیزی را
 بمن خبر ده که آن چیست پس گفت الدخ الدخ گفت در رواق خانه مرا گرفته است دوی
 نقبر شده با اینکه اراده کرده بر آن ایام یوم بانی السماء بدخان مین را پس حضرت او را
 راند مانند راندن سگ فرمود اجتناب یعنی هیچ تو از مدت وحد خودت تجاوز نمونی
 بکنی و بارزوی خود نمیزی و نمیزی مگر با چرخ خدا برای تو مقدر کرده پس فرمود
 با اصحاب خود ایها الناس بر نیکنگفت خدا هیچ پیغمبری را مگر اینکه ترسانند قوم خود را
 از دجال و خدا او را عقب انداخته تا این روز پس هر وقت امر او بر شما مشتمل شد
 بدانند که خدای شما بکیم سنت او بیرون آید با خری که بیخی مابین دو گوش او بکیم

بخش سوم کتاب نبوی

فاصله دارد بیرون میاید و با او است بهشتی و دوزخی و کوهی از نان و کوهی از
اب اکثر بیرون او بیهودا شد و زینها و عربها داخل میشود در همه کرانه های زمین
آلام مکه و مدینه و بین دو شکاف آن

بازگشت بمطلب در شرح لغات حدیث دویست هجدهم ص ۳۰۹ این
کتاب - قَطَط موی مجعد خَلَّة راه میان شام و عراق فَعَاث از عث است بمعنای
فنا شد بد يَا عِبَادَ اللَّهِ اتَّبُوا کلام پیغمبر است خطاب بمردم برای ثابت بودن ایشان
در اسلام و ترسانیدن ایشان از فتنه تروج یعنی بر میگردد در آخر روز سارحتم
یعنی روندگان ایشان ذری جمع ذروه و آن بلندی کوهان شراثت و اسبغ عَا
یعنی دراز تران بواسطه زیادتی شهر و آمده خواصر یعنی کشیده تران بعلت زیادتی
پوشیدن از سپری فِرْدَوْن علیه یعنی پس نگذیب میکنند او را الْحَرَبَةُ یعنی زمینها
خَرَاب جزالتن یعنی دو قطعه مهر و دین یعنی دو جامه رنگشده بوریس و زعفران
الْحَمَان را اینها پشت از نقره که بسکل مروارید ساخته شده باب کد شهرت نزدیک
بَيْتِ الْمُطَدِّسِ لاندان لاهد یعنی قدرت و قوت و طاقت میباشد برای احدی حَرَز
یعنی جمع کن و بهم متصل کن حَدَب جای بلند از زمین بَيْسَلُون یعنی شتاب میکنند
الْعَفَّ که ممت که در بینی شتر و گوسفند میباشد فَرَسِي بروزن قتل لفظا و معنی
زَهْمَتَم بوئیت که بگوشت میافند لَا يَكْن یعنی نمیپوشد و حفظ نمیکند فَحْمَهَا یعنی معقر
قَرْمَا الرسل این ونری لِقَّة ناقه است که نزدیک زاسدن او باشد شَام جماعت است

وَابْعَثْنَا قَارُونَ

الفردوسی از خوشیان بهمار چون یعنی مجامعت میکند مردان با زنان در حضور مردم
یعنی اگر بیرون بیاید یعنی دجال و من در میان شما باشم مردیست که با نفس
 خود احتجاج میکند و خدا خلیفه من است بر هر مسلمانی بدرستی که او جوانیست که
 موهای او بحد است چشمهاش آستاده گو باشی است بعد از عزیزی پسر قطری
 کسیکه بیند او را از شما باید بخواند آیات اوایل سوره کهف را او بیرون میاید
 از راه میان شام و عراق و از طرف راست و چپ فساد میکند ای بندگان خدا
 در ننگ کنید با بنا بر نوحه ای ثابت باشد گفتیم یا رسول الله چه قدر میماند در
 روی زمین فرمود چهل روز و یکروز آن بقدر سالی و یکروز آن بقدر ماهی و
 یکروز آن بقدر هفته ای و باقی روزهای آن مانند روزهای شماست
 گفتیم یا رسول الله پس در آنروز که بقدر یکسال است نماز یکروز ما را کفایت
 میکند فرمود اندازه گیری کنید در آنروز یعنی نمازهای خود را بقدر روزها و
 شبهای متعاری بجای آورید گفت گفتیم چه قدر است شما بگردن او در زمین
 فرمود مانند بارانی است که باد در پشت آن باشد گفت پس میاید بفرز انقوم پس
 دعوت میکند ایشان را پس او را اجابت کنند و ایمان با او بیآورند پس امر میکند
 اسمان را که باران بیارد پس باران میبارد و زمین را امر میکند که نبات برویاند پس
 بیرویانند و بر میگردد در آخر روز حیوانات رونده ایشان درازتر از آنچه که بود گویا
 شان و سپردنشان از روی بسیار شیر داد نشان و کثرت پر شدن شکمهاها
 شان

بخش سوّم از احباب نبوی

از سبزی پس میاید بجانب قوم و دعوت میکند ایشانرا بخود پس تکذیب میکند
 گفتار او را پس منصرف میشود از ایشان پس صبح میکند در حالتی که چیزی برای
 ایشان باقی نمانده از اموال بیکه داشته اند پس میگذرد بخوابهای زمین و باها
 میگوید بیرون بیاورید گنجهای خود را پس براه میفتد و گنجهای از عقب او روانه
 میشوند مانند زنبورهای عسل پس دعوت میکند جوان پرفد رختی را و با او
 بر سر او فرود میآورد و انرا در وقت میگذرد و بعد فاصله تری که از نشانی
 جدا باشد میان آن دو قطعه جدائی میاندازد پس آنها را میخواهد پس انجوان
 میاید با روی گشاده و خندان در آنحال بر میانگردد خدا عیسی بن مریم علیه
 السلام را پس فرود میاید بر مناره سفید بکه در سمت شرقی دمشق است در
 حالتی که دو جامه رنگشده بپوشد و زعفران پوشیده دودست او بر بال دوخته
 باشد و قتی که سر خود را میچناند عرق از او میچکد و وقتی که سر را بلند میکند از او
 عرق مانند دانههای نقره درشت مانند مروارید از او سرازیر میشود و حلال است
 برای کافر بکه بوی نفس او را بشنود مگر آنکه میپزد و نفس او میرسد تا آنجا که
 منتهای دیدن چشم او است پس دنبال دجال میرود و او را نزد باب لُد که شهر
 است نزدیک بیت المقدس او را میبکشد بعد میاید پیغمبر خدا عیسی در نزد گرو
 که حفظ کرده است خدا ایشان را و روهای ایشانرا مسح میکند و بر ایشان
 حدیث میگوید از درجات ایشان در بهشت پس در آنحال خدا با او میفرستد

وَابْعَدُكُمْ بِالْزَمَانِ

... (۳۲۳) ...

که ای عیسیٰ بچق که بیرون آوردم برای خود بندگانی را که کسی قوت و قدرت و طاقت قتال ایشان را ندارد جمع کن بندگان مرا بسوی کوه طور و بر من بگردانند خدا با جوج و ما جوج را و ایشان همچنانکه خدا فرموده از هر بلند بهای زمین بشتاب حرکت میکنند پس بگذرد دسته اول ایشان بدریاچه طبریه تمام آنها را انزاسا مانند پس بگذرد دسته آخر ایشان بمان دریاچه و با همدگر میگویند در اینجا آب بوده است در وقتی و حاضر میشود عیسی و اصحاب با و نا اینکه بواسطه ^{تختی} در آن زمان بکسر گاوی برای آنها بهتر است از صد دینار طلا برای یکی از شماها پس عیسی و اصحابش رو بگردانند و تضرع و زاری کنند پس میفرسند خدا بر ایشان یعنی با جوج و ما جوج کرمها را مانند کرمها بشک در بینی شتر و گوسفند است در گردنهایشان پس صبح میکنند در حالتیکه همه آنها بیک دفعه هلاک و کشته شده باشند و فرود میآید عیسی و اصحاب او پس نمیبایند بقدر بکوجیا از زمینها مگر اینکه میگردد آنها را بوی گند و عفونت و خونهای آنها پس رو بگردانند بتضرع و زاری پس میفرسند خدا بر ایشان مرغها مانند گردنهای شتران در آن گردن جتهای آنها را بلند میکنند و میبازند آنها را بجاییکه خدا میخواهد پس بارانی بر آنها میباراند خدا که پوشیده نشود از آن خانه ای و کلوخی و کرمی پس میشود همه آن کثافات را و زمین را مانند آینه پالت میکند و بر زمین گشته شود که مپوه خود را برویاند و برکت خود را برگرداند در آن روز مردم از آنارهای آن

بخش سی و یکم از کتاب بون

میخورند از بگدانه انار جمعی میخورند و سپر میشوند و بقدری انار بزرگت که بمقرب است
 آن استظلال میکند و برکت میدهد خدا در شهر بخوبی که شتر نازه نتیجه آورده شهر آن
 جمع بسیاری از مردم را کفایت میکند و گاوان نازه زاینده شهر آن قبله ای را کفایت
 کند و از شهرت کوفتند جماعتی از خانواده و خویشاوندان بهره مند کافی شوند
 پس در حالیکه اینطور برکات زمین ظاهر شده برانگیزاند خدا بر ایشان نیم
 پاکیزه ای را پس میگردد ز بر بعلهای ایشان پس میگردد روح هر مسلمانی را و
 میمانند باقی مردمان که علاقه زنها با مردها با یکدیگر در حضور مردم جمع میشوند
 و مجامعت میکنند مانند مجامعت کردن خرها پس در آنوقت قیامت برپا میشود

تشیخ بعضی از نکات

بدانکه بعضی از نکات موحی در اینجرا اشاره و تصریح به آن شده که فضلا از ما ^{این}
 و طبعین کثیری از متعلمین بدین هم اعم از مسلمانان و غیره مؤمن بان نیستند و نمیبیند
 و انرا جزو اکاذیب و افسانه بشمار میاورند و از آنجمله است زیاد شدن سرفک و
 فلکیات از طریق خود یا نقصان در شتاب یا کندی یا تقدم یا تاخر از قبل جمله از
 این خبر که از رسول خدا صلی الله علیه و اله سؤالشده که چند مهمانند در روی
 زمین یعنی دجال و حضرت در جواب فرموده که چهل روز که بکر و زان بقدر سالی
 و بکر و زان بقدر هفته ای و بکر و زان بقدر ماهی و باقی روزهای آن مانند
 سایر روزهای شما پس ایواد میکنند بمثل این خبر و امثال آن که چنین خبری اگر

و بعد از آنکه

راست باشد ايجاب میکند ابطال همت و امتداد نظام فلکیات و تغییر نگویند که قوام
 و قیام خلقت و خلق و ارزاق و اقوات و روئیدن نباتات و پیدایش مخلوقات و کونیا
 و امثال اینها بر آنست **هرگاه ابرار کنند** معتقد بمبدأ و منتهی بدن و
 نواهی دینی باشد در جواب او گفته میشود که شما نظر میکنید بچرخان روز در
 مخلوقات و مصنوعات الهیه و غفلت دارید از نظر کردن در قدرت خالق و صاحب
 علم حکیم از حکم و مصالحی که در مصنوعات و اشکال و اطوار آنها قرار داده و اگر
 بنظر دقت چند معنی را در نظر بگیرید و بنظر انصاف در آن نظر کنید و از اعتساف
 بر کنار شوید رفع غبار شبهه از شما خواهد شد **اول** آنکه بدلیل عقل و
 شرع ثابت شده که خدای تعالی خالق هر چیزیست هر چند دفعه باراده خود بدون
 ماده و مدت ایجاد کند و با ترتیب و مدت مندرجاً یکی را بعد از دیگری بوجود
 آورد از مصنوعات خود از سبب یا مسبب یا علت یا معلول که همه آنها انشاء و ایجاد
 او است که همه آنها را بعلوم خود و قدرت خود از عدم بوجود آورده از عالم حیرت و لامت
 و ملک و ملکوت و همه آنها ممکن است و واجب هست که تغییر پذیر نباشد و لا فیه
 امکان حدوث و تغییر است باراده خالق و صانع آن و هر موجودی که متصل شد
 بموجودی از موجودات و مخلوقی از مخلوقات جا بر است حذف و انقراض یکی
 از آنها و باقی گذاردن دیگری در وجود از چیزهایی که معتقد بان اعتقاداً
 خواه مجاور باشد یا مسبب و این قاعده است مهمه بمقتضای ادله ای که وضع شده

بخش سوّم از اجاباتی

وَأَمَّا مَعَارِدُ پس از تغییر معنای اول میگوئیم چون انقاعده دانسته شد اکنون نیز بدان که عاقبت افتاب و ماه گرفته شدن نور آنها و خارج شدن آنها است از مرکزند و برخورد و آخر اسماء آنها و زمین انقطاع و شکافه شدن و نابود شدن آنهاست پس همچنانکه خالق آنها قادر است بنا بود کردن آنها بار باره و قدرت خود قادر است برگرد کردن حرکت آنها از سرعتی که دارند و گم کردن از سرعت حرکت آنها بخوبی که آنچه از مدار و مسافت خود را در یک روز طی میکنند در ظرف یک هفته طی کنند و آنچه را که در یک ماه طی میکنند در مدت یکسال طی کنند چنانچه عکس آن هم جایز است

در صفحه ۴۴۴ ارشاد شیخ مفید که در سال ۱۳۲۵ هجری بخط عبدالرحیم افشار نوشته و طبع شده در ضمن حدیثی که از ابی بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و آن ماخوذ از حدیث طویلی است راجع ببعض از خصوصیات حضرت قائم علیه السلام در موضوع مدت مکث آنحضرت میفرماید **فَمَكَثَ عَلَى ذَلِكَ سِتِينَ كُلَّ سَنَةٍ عَشْرَ سِنِينَ مِنْ سَنَتِكُمْ هَذِهِ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ قَالَ فَلَمْ يَجْعَلْ ذَلِكَ فَكَيْفَ يَطْوِلُ السَّنِينَ قَالَ يَا مَرَّةَ اللَّهِ فَعَالَى الْفَلَكَ بِالْبُوثِ وَقَلَّةَ الْحَرَكَةِ فَنَطْوِلُ الْأَيَّامَ لِذَلِكَ وَالسَّنُونَ قَالَ فَلَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ يَقُولُونَ أَنَّ الْفَلَكَ أَنْ نَعْتَرِفُ قَالَ ذَلِكَ قَوْلَ الزَّانِدَةِ فَمَا الْمَسْلُومُونَ فَلَا سَبِيلَ لَهُمْ إِلَى ذَلِكَ وَقَدْ شَقَّ اللَّهُ تَعَالَى الْقُرْبَانَ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَدَّ الشَّمْسُ مِنْ قَبْلِهِ لِيُشْعِرَ بِنُورِهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَآخِرُ بَعْوَدِ**

وَابْعَثْنَا نُوحًا

یوم القيمة وانه کالف سنه متاعدون

یعنی پس مکث میکند بر این حال هفت سال که هر سالی از آن بقدرده سال از سالهای شما باشد پس میکند خدا آنچه که میخواهد گفت گفته فدایت شوم پس چگونه سالها طولانی میشود فرمود امر میکند خدا فلک را بدرنگ کردن و کمی حرکت پس در آن میشود روزها و سالها با پنجهت گفت با حضرت عرض کردم میگویند که اگر فلک تغییر کند فاسد میشود فرمود این گفته زنادقه و کفار است اما مسلمانان راهی برای گفتن این سخن ندارند و حال آنکه خدا ماه را برای پیغمبر خود صلی الله علیه و آله شکافت و برگرداند آفتاب را برای پو شع بن نون علیه السلام و خبر داد بدرازی روز قیامت که آن بقدر هزار سال از سالهای که شما می شمارید میشود

و از آنجمله که گفته شد شبهه طلوع آفتاب از مغرب و گرفتن آفتاب در نهمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آمانه برخلاف عادت برخلاف گفته منجین و بینیا ز شدن مردم در زمان ظهور از روشنی آفتاب مرتفع میشود

و اما معنای سوره میگویم جریان عادت از تکوین مکونات و تدبیر در آن که دایره میان حرارت و برودت و از ظهور رطوبت و بیوست است آن هم بطور کلی مربوط بفلک و فلکیات نیز جایز است بنا شد و جایز است برقرار خود باشد با استمرار حرارت و چیزی بر آن اضافه نشود و بعضی از آنها تعلق به آفتاب و ماه نداشته باشد برخلاف گفته های فلاسفه که میگویند از برای آفتاب و ماه تاثر در عالم کون و فضا

بخش سومی از اخبار نبوی

دو زبیره ماه بجان ایشان امر لازم حتی نسبت که تصور نشود و جا بزنباشد انداز
گیری غیر آن بلکه آن امری است ممکن نفیاً و اثباتاً و وجوداً و عدماً تا زمانیکه
اراده خدا تعلق گیرد و دام دارد و هرگاه اراده او بر تغییر و تکویر آن تعلق کند
تغییر میکند و نور میشود چنانچه محض صادق به آن جز داده

حکایت درویش فوزه

سنه ۱۰۶۱ م. طبع طهران در سال ۱۳۳۲ از کتاب مواعظ از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده که فرمود بخرج بقرین رجل اسمه بنی سیرع الناس الخوفا
المشرك والمؤمن هملا الجبال خوفا - یعنی - بیرون میاید بقرین مردیکه نام او
نام پیغمبر است شباب میکند مردم بفرمانبرداری او از مشرک و مؤمن پرمیکند

کوهها را از ترس

حکایت درویش بیستم

سنه ۱۰۶۱ م. بای علامات ظهور همان طبع ص ۱۷ از کتاب نصوص المعجزات از
جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود
منا مهدی هذه الامة اذا صارت الدنيا مرجا و نظارت الفتن و قطعت
السبل و اغار بعضهم على بعض فلا کبر بوم صغیرا ولا صغیر بوم کبیرا فبیعت الله عند
ذلك مهدینا التاسع من صلب المحسن یفتح حصون الصلاة و قلوبا غفلا یقوم فی
الدین فی آخر الزمان کما فت به فی اول الزمان و یملاء الارض عدلا کما ملئت جورا

وَأَجْعَلْ مِنْ آخِرِ زَمَانِنَا

یعنی از ما است مهدی این امت و قتی که دنیا مرج و مرج شد یعنی خونریزی و خلق واضطراب در مردم زیاد شد و تظاهر در رفتنها شد و راهها پریده شد و بعضی بر بعضی عبرت کشیدند پس کبر بصغیر رحم نکرد و صغیر احترام کبر را نگاه نداشت پس بر میانگیزاند خدا در چنین زمانی مهک ما را که همین فرزندان است از صلب چنین میگذارد حصارهای گمراهی را و دل‌های غفلت زده را قیام میکند در راه دین در آخر زمان همچنانکه قیام کردم من بدان در اول زمان و زمین را پر میکند از عدل پس از اینک بر شده باشد از جور و ستم

حَدِيثٌ فِي بَيْتِكُمْ

سپزدهم بحار - در همان باب و همان صفحه از کتاب الامامة والبصيرة تأليف ابن بابويه بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود **ظَهَرَ الْبُؤْسُ وَ مَوْتَ الْعِجَاهُ وَ الْجَذَامُ مِنْ اقْرَابِ السَّاعَةِ** یعنی ظاهر شدن مرض بوسه و مرگ مفاجات یعنی تنگه و مرض خوره از علامات نزدیک قیام ساعت یعنی ظهور است

حَدِيثٌ فِي بَيْتِكُمْ

سپزدهم بحار - در همان باب ص ۱۷۶ از کتاب مختصر حسن بن سلیمان بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله در ضمن حدیثی که از معراج خود نقل فرموده که **هَذَا مِنْ تَقَالِي فَرَمُودٌ وَ اعْطَيْتُكَ مِنْ اَخْرَجُ مِنْ صَلْبِهِ اَحَدٌ عَشْرَ مَهْدٍ بِاَكْلِهِ مِنْ ذَرِيَّتِكَ مِنْ الْبَكْرِ الْبَقُولِ اَخْرَجَ مِنْهُمْ نَصْلِي خَلْفَةَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ بِمِلَادِهِ الْاَرْضَ مِنْ عَدْلٍ كَمَا مَلِكُ**

بخش سومی کتاب نبوی

جوراً و ظلماً انجی به من الهلکه و اهدی به من الضلالة و ابڑ به الاعی و استخی به
 المریض فلتک الهی فنی بکون ذلك ف اوحی الی عزوجل بکون ذلك اذا رفع العلم
 و ظهر الجهل و کثر القراء و قتل العلماء و کثر الفتنک و قتل الفقهاء الهادون و کثر فتنها
 الضلالة الخونة و کثر الشعراء و اتخذ امتک بتورهم مساجد و حلت المصاحف و نحر
 المساجد و کثر الجور و الفساد و ظهر المنکر و امر امتک به و نهوا عن المعروف و کفی
 الرجال بالرجال و النساء بالنساء و صارت الامراء کفرة و اولیایمهم فجرة و اعوانهم
 ظلمة و ذور الیمن منهم فسقة و عند ثلاث خسوف حنفت بالشرق و حنفت بالمغرب
 و حنفت بجزیره العرب و خراب البصرة علی بیدی رجل من ذرمتک الرجال فخرج من
 بلشرق من سجستان و نار السیفانی فقتلک الهی و ما بکون بعدی من الفتن ف اوحی الی
 و خبرنی ببلاء بنی امیه و فتنه و لدعیتی و ما هو کائن الی یوم القیمة ف اوصیت
 بذلك ابن عقیل بن هبش الی الارض و ادبت الرسالة لله المجد علی ذلك کما
 حمده البیتون و کما حمده کل شیء و هو خالق الی یوم القیامة

یعنی و عطا یمکم تورا برای کسانیکه بیرون میایند از صلب و یعنی از صلب
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام بازده نفر مهدی که همه آنها از ذریه تو هستند از
 بکر بتول یعنی فاطمه سلام الله علیها که آخرین مرد از ایشان نماز میگذارد در پشت
 سر او عیسی بن مریم علیه السلام که پر میکند زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده
 باشد از ظلم و جور نجات میدهد با و از هلاکت و راهنما می میکند به او از گمراهی و صحت

وَابْعَثْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ رَجُلًا

مبدهم بر او کورزا و شفا میدهیم او بیخ را گفته خدای من پس چه وقت میباشد
ان پس وحی کرد مرا خدای عزوجل که این وقتی باشد که علم برداشته شود و
نادانی اشکار شود و خوانندگان زیاد شوند و علماء کم شوند و آدم کثیف نگاشته
زیاد شود و فقهای هدایت کننده کم شوند و فقهاء گمراه کننده زیاد شوند که
خیانتکار باشند و شعراء بسیار شوند و امت توبهها را مسجد خود کند و قرآنها
و کتابها زپور داده شود و مسجدها زینت کرده شود و جور و ستم بسیار شود
و فساد زیاد گردد و کفار فرماندهان ایشان شوند و منکر و کارهای بدظالم
شود و امت توبه ان امر کرده شوند باین امر کنند و الهی کنند با الهی کرده شوند
از کارهای خوب و مردها در محجور بمردها اکفا کنند و زینها بزینها و کفار امیران
و فرماندهان ایشان شوند و کارگذاران و زمامداران کارها فاجر شوند و باران
ایشان ستمکار شوند و صاحبان رأی از آنها فاسق باشند و ان زمان سه فرورفتن
بزمین ظاهر شود فرورفتنی در مشرق و فرورفتنی در مغرب و فرورفتنی در جزیره
العرب و خواب شدن بصره بردستهای مردی از ذبیحه تو و در حال از سمت مشرق از
سیستان بیرون آید و افسس سبانی برافروخته شود پس گفته الهی و چه میباشد
بعد از من از فتنها پس وحی کرد مرا و خبر داد مرا ببلای بنی امیه و فتنه فرزندان عیونم
و آنچه خواهد شد تا روز قیامت پس عهد گرفتم با آنها از سپر عم زمانیکه فرود آمد
بزمین و اداء رسالت کردم پس ستایش مخصوص خداست بر آنها همچنانکه ستایش کردند

بخش چهارم از اجاب علوی

اورا پیغمبران و همچنانکه ستایش کرده و میکند اورا هر چیزی و او از بنده ستایش است تا روز قیامت

بخش سومی با بابی نهمی

وَ كَوْنُ شُرْعٍ مِيكَمُ دَرِ بَخْشِ چهارمین کتاب
درباره احادیث ماثوره از حضرت امیر مومنان علی
بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه

بخش دویست و بیست و سوم

۱

ملاحم و فتن . صواعق نعم بن حماد از زر بن بن حبیش روایت کرده که گفت شنیدم از
علی علیه السلام که میفرمود سلو فی فوائده لا تسئلونی عن فئه حرجت نقابل
مئة او نهدی مائة الا انما تكم با نفعها و فائدتها و نافعها ما بینكم و بیننا
یعنی پرسید از من پس قسم بذات خدا نمیپرسید از من از گروهی که بیرون آید و
قتال کند با صد نفر یا راهمائی کند صد نفر را مگر اینکه خبر میدهم شما را براننده
انگروه و پیروان و فریاد کننده ان از میان شما تا قیامت

۱۱. بَعْلًا وَآخِرُ زَمَانًا وَأَجْعَلُكُمْ فِيهَا حَدَّ دَوْلَتٍ بِلَيْتٍ جِهَادٍ

۲

ملاحم وفتن . ص ۶۱ نهم بسند خود از عاصم بن ضمره از آنحضرت روایت کرده که فرمود جعل الله في هذه الامة من فتن فتنه عامه ثم فتنه خاصة ثم فتنه عامه ثم فتنه خاصة ثم فتنه خاصة بغير الناس فيها كالبهايم
یعنی قرار داد خدا در این امت پنج فتنه را فتنه ای که مخصوص عموم امت است و فتنه ای مخصوص خواص آنهاست پس از آن فتنه عمومی دیگر پس از آن فتنه خصوصی دیگر پس از آن فتنه پنجم است که مردم در آن فتنه مانند چهار پایان خواهند شد

۱۲. حَدَّ دَوْلَتٍ بِلَيْتٍ جِهَادٍ

۳

ملاحم وفتن . ص ۱۲ نهم بسند خود از ابن رزین غافقی روایت کرده که گفت شنیدم از علی علیه السلام که میفرمود الفتن اربع فتنه السراء و فتنه کذا و ذکر معدن الذهب حتی يخرج رجل من عرة النبي صلى الله عليه وآله يصلح الله على يديه امرهم - یعنی فتنه چهار است فتنه پنهانی و فتنه آشپز و ذکر کرد معدن طلا را یعنی معدنی که در آخر الزمان ظاهر میشود تا اینکه بیرون آید مردی از عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اصلاح کند خدا بر دست او کار ایشان را - مراد از این مرد حضرت قائم علیه السلام است

۱۳. حَدَّ دَوْلَتٍ بِلَيْتٍ جِهَادٍ

۴

ملاحم وفتن . ص ۱۸ از عاصم بن ضمره از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود

بَجْرَ جِهَاتِ اَحَابِئِكَ

فی الفئنه الخامسة العیاء الصماء المطبقه بقصر الناس فیها کالبها هم
یعنی در فئنه پنجم که کورکننده و گرکننده و چون آورنده است مردم در آن مانند چهارپا ^{یابند}

حَدِيثٌ رَوَاهُ ابْنُ هَشِيمٍ

ملاحم و فتن . ص ۲۱ نهم بسند خود از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذ ارا بتم
الترابيات السود فالزموا الارض ولا تحركوا ابدیکم ولا ارجلکم ثم بظہر قوم ضغاً
لا یؤوبہ لهم فلو ہم کرزبر الحدید اصحاب الدوله لا یفون بعهد ولا میثاق یدعون
الی الحق ولیسوا من اهلہ اسماءهم الکنی ونبہم الغری شعورهم مرخاه کشعور
النساء حتی یخلفوا فیما بینہم ثم یؤتی الله الحق من یشاء

یعنی و تکیه دیدید بر چہای سیاه را پس ملازم باشید زمین را و حرکت
ندہید دستها و پاہای خود را یعنی شما با آنها ملحق نشوید و با ایشان قیام ^{نکنند}
پس ظاهر میشوند گروهی کوناه مذکور از بیعتی آنها کی ایشان اعتنائی نمیکند
برای ایشان دلہائی مانند پارہای آهن آنها از یاران دولتند و فابعد و
پیمان خود نمیکند دعوت بحق میکنند و حال آنکہ از اهل حق نیستند نامہای ایشان
نامہای حقیقی ایشان نیست و برخلاف حقیقت است و نشان نیست و کرا با پیشرفتی
است موہا ایشان مانند موہای زنان ریخته نا اینکہ میان خودشان اختلاف
افتد پس میدہد خدا حق را بکسی کہ میخواہد ^{و ممکن است کہ نبہم الغری باشد}

حَدِيثٌ رَوَاهُ ابْنُ هَشِيمٍ

وَأَجْعَلُ فِي خَيْرِ الزَّمَانِ

ملاحم وفتن . ص ۴۵ نغم بسند خود از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود بكتب السفیانی الی الذی دخل الکوفة فجد ما بعد ما بعركها عركه الادیم بامرہ بالمہر الی الحجاز فیسر الی المدینة فبضع السیف فی قریش فیقئل منهم ومن الانصار اربعة رجل و یقرب البطون و یقئل الولدان و یقئل اخوت من قریش رجلا و اخذ یقال لهما محمد و فاطمة و یصلبهما علی باب المسجد بالمدینة یعنی منوید سفیانی بانکسبکه داخل کوفه شده بالشکرش بعد از آنکه انجازا مانند پوست برهم مالیده فرمان میدهد بر فتن بمت حجاز پس میرود بجانب مدینه و شمشیر در قریش میگذارد و از آنها و از انصار چهار صد نفر را میکشد و شکم پاره میکند و میکشد دو برادر و خواهر را از قریش که برادر نامش محمد و خواهر فاطمه است و آن مرد و را برد در مسجد مدینه بردار میاورد .

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى

۷

ملاحم وفتن . در همان صفحه از آنحضرت روایت کرده که فرمود بیعت السفیانی بچیث الی المدینة فیاخذون من قدر و اعلمه من ال محمد صلوات الله علیه و علیهم و یقئل من بنی هاشم رجلا و فناء فعند ذلک یهرب المهدي و المستتر من المدینة الی مکه فبیعت فی طلبهما و قد لحقا بحرم الله و آمنه یعنی برقیانگرا ند سفیانی لشکریا بسوی مدینه پس میگردد هر قدر بتوانند از ال محمد علیهم السلام را و میکشد از بنی هاشم مردان و زنان را در آنحال فرار میکند

بخش چهارم احادیث

مهدی و مستقر از مدینه همه پر اشکر میفرستند بطلب ایشان در حالتیکه آنها

رسیده اند بحرم امن خدا

حدیث روایت سی ام

۸
ص ۴۶

ملاحم و فتن . نغم از آنحضرت روایت کرده که فرمود لا یخرج المهدی حتی یقتل ثلاثا و يموت ثلاثا و یبقی ثلاثا یعنی بیرون نمیاید مهدی تا یک ثلث از مردم گشته شوند و یکثلی از آنها بپزند و یکثلی از آنها باقیمانند

حدیث روایت سی و یکم

۹

ملاحم و فتن . ص ۴۷ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذا نادى منادى من السماء ان الحق في آل محمد صلى الله عليه واله فعند ذلك يظهر المهدى على افواه الناس و يرون فلا يكون لهم ذكر غيره

یعنی چون منادی ندا کند از آسمان که حق در آل محمد صلی الله علیه و آله است پس در آن هنگام ظاهر میشود مهدی بر دهانهای مردم و میروند پس بشنیدند

در زبان ایشان ذکری غیر از ذکر آنحضرت

حدیث روایت سی و دوم

۱۰

ملاحم و فتن . ص ۴۹ از آنحضرت روایت کرده که فرمود بعد الخسف ينادى مناد من السماء ان الحق في آل محمد صلى الله عليه واله في اول النهار ثم ينادى مناد في اخر النهار ان الحق في ولد عيسى وذلك نحوه من الشيطان

عَلَقُ رَجَعِ الْمُرَاخِرِ لَنَا

یعنی بعد از خف یعنی فرود رفتن بزمن منادی ندا میکند از آسمان که حق با
 ال محمد صلی الله علیه و آله است در اول روز پس منادی ندا میکند در آخر روز
 که قدر اولاد عیبی است و این از نازیدن و بکسر شیطان است
مَوْ لَفَكُو بَدِك مراد از خف ممکن است که قبل از صبح آسمانی در ماه رمضان
 و بعد از قیام سفیانی باشد و ممکن است مراد فرود رفتن لشکر سفیانی بزمن
 پیدا باشد بنا بر اول اشاره است بخف مشرق یا خف مغرب یا خف خیره العرب
 و مراد از دوندای بیست و سوم ماه رمضان است بعد از قیام سفیانی در ماه
 رجب و بنا بر دوم دوندای غیر از صبح آسمانی در ماه رمضان است چنانچه
 چندندای آسمانی از اخبار و احادیث مستفاد میشود که بعضی از آنها در بحث
 سوم این کتاب در ضمن اخبار نبویه گذشت و بعضی از آنها هم بعد از این که
 خواهد شد و اما مفادندای دومیکه در این حدیث تصریح کرده به ولد عیبی
 احتمال میرود تصحیف شده باشد لفظ عثمان بعضی و این اشباه از فاسخ
 باشد زیرا که عیبی فرزندی نداشته و بعلاوه سایر احادیث در این باب هم
 هیچکدام چنین عبارتی ذکر نشده مگر حدیثی که نیز در ملاحم و فتن در ص ۴۱ از
 حضرت باقر علیه السلام روایت کرده برسد بعنوان ال عیبی یا ال عباس چنانچه

در قسمت احادیث مانوره از آنحضرت نقل خواهم کرد

حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ

بِحَشْرِ جِهَاتِ الْحَايَةِ عَلَيْهِ

ملاحم وفتن . ص ۵۱ از آن حضرت روایت کرده که فرمود اذا هزمت الرابطة
 الود حبل السفیانی التي فیها شعب بن صالح التیمی ممتی الناس المهدی
 فیلبونه فیخرج من مکه ومعه رایة رسول الله صلی الله علیه وآله فیصلی
 رکعتین بعد ان یبأس الناس من حروجه لما طال علیهم من البلاء فاذا
 فرغ من صلوة انصرف فقال ایها الناس الخ البلاء بامة محمد صلی الله
 علیه وآله وباهل بیته خاصة قترا وبنی علینا

یعنی . وقتیکه فرار داد پرچمهای سیاه لشکر سفیانرا انچنان پرچمهایکه
 در میان آنهاست شعب بن صالح از نو کند مهدی را پس بطلبند او را
 پس بیرون میآید از مکه و با اراست پرچم رسول الله صلی الله علیه و
 آله پس دو رکعت نماز میگذارد بعد از اینکه ماپوس شده باشند مردم
 از حزوج او برای ان بلاهای طولانی که متوجه ایشان شده پس چون
 از نماز فراغت یافت هر دو میگوید ای گروه مردم پیوسته بارید بلاها بام^ت
 محمد صلی الله علیه وآله وباهل بیت او بخصوص مقهور واقع شدیم و جور و

ستم بر ما رفت

کتاب در وسیع جهات

۱۲

ملاحم وفتن . ص ۵۲ از آنحضرت روایت کرده که فرمود یخرج المهدی فی اثنی
 عشر الفان قلاوا دحمة عشر الفان کثروا ویر العرب بن یدیه لایلفاه

وَأَجْعَلْ لَكُمْ آخِرَ الزَّمَانِ

عَدُوًّا لِهَزْمِهِمْ بِإِذْنِ اللَّهِ شَعَارَهُمْ أُمَّتٌ لَا يَبَالُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأُمَّ فُجْرَجِ
الْيَوْمِ سَبْعَ آيَاتٍ مِنَ الشَّامِ فِيهِمْ وَمَمْلَكٌ فَرَجِعَ إِلَى النَّاسِ بِحَبْمٍ وَبَعِيمٍ
وَقَاصَتِهِمْ وَبِرْوَاهِمَ لَا يَكُونُ بَعْدَهُمْ إِلَّا الْأَجَالُ قَلْنَا وَمَا الْقَاصِدَةُ وَالرَّوَاهُ مَا
يَقْتَضِي الْأَمْرَ حَقِّي بِكَلِمَةِ الرَّجُلِ بِمَا شَاءَ لَا بِنِي شَيْئًا

یعنی . بیرون میاید مهدی باد و از ده هزار نفر اگر کم باشند و با پانزده هزار
اگر زیاد باشند و رعب و ترس در پیش روی او است با و نرسد دشمنی مگر آنکه او
را فرار دهد باذن خدا شعارشان گفتن امت امت است باکی ندارند در راه
خدا از ملامت ملامت کشته پس بیرون آید بطرف ایشان هفت پرچم از شام
پس فرار می دهد ایشان را و مالک میشود پس بر میگردد بسوی مردم با جویات
و نعمت های ایشان و قصه کنندگان و روایت کنندگان ایشان نباشد بعد از ایشان
مگر شران . گفتیم فاصه و رواه چیست فرمود نضه میکند کار را تا نگم کند مرد

با آنچه که میخواهد و فراموش نکند چیزی را

حَدِيثٌ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمَةَ

۱۳۴

ملاحم و فتن . ص ۵۲ از انحضرت روایت کرده که فرمود یرسل الله علی اهل الشام
من یقرق جماعتهم حتی لو قاتلهم الثعالب غلبتهم وعند ذلك یخرج رجل من
اهل بیتی فی ثلاث آیات المکر یقول حمس عشر الفاء والمقل یقول اثنی عشر الفاء
اما رتھم امت امت علی رایتها رجل الملك او یقتضی له الملك فیقتلهم الله جمعا

بخش چهارم: ایشان علی

... (۱۳۴) ...

فَرَدَا اللهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْقِيَامَ وَقَاصِمَهُمْ وَبِرَوَاهِمُ
 يَحْتَجُّ . مفسر سند خدا بر اهل شام کبر که منفرد کند جماعت ایشان را تا اینکه
 اگر رو باها با ایشان مقابله کند غالب شوند بر ایشان در این هنگام مردی پیر و
 ابد از اهل بیت من در سه پرچم آنکه عده او را بسیار دانسته پانزده هزار میگوید
 و آنکه کم دانسته دوازده هزار میگوید شعار ایشان امت است پرچم اینها
 مردیت که پادشاه است یا آنکه اقتضای دارد که پادشاه باشد پس میگوید همه اینها
 را پس رد میکند خدا بر مسلمانان جمیع ایشان را و قصه کندگان ایشان و ائمه

ایشان را

۱۴

حدیث در بیست و نهم

ملاحم و فتن . ص ۵۳ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذابت السفانی الی
 الله کجبتا یخف به بالبیداء و بلغ ذلك اهل الشام قالوا الخلیفتم قد خرج
 الیه کفایعه و ادخل فی طاعته و الاقلناک فرسل الیه بالبیعه و سیر الیه
 حتی نزل بیت المقدس و نزل الیه الخزائن و ندخل العرب و العجم و اهل الحرب و
 الروم و غیرهم فی طاعته من غیر قتال حتی بیئ المساجد بالقسطنطنیه و ما دونها و
 یخرج قبله رجل من اهل بینه باهل الشرق و یجمل السیف علی عاتقه ثمانه اشهر
 و یمیل و یتوجه الی بیت المقدس فلا یبلغه حتی یموت - (قال السید مکررا بتأیید
 و فیه نظر)

وَأَجْعَلُكُمْ خِزْيَانًا

مؤلف گوید چون متن حدیث مضطرب و متزلزل بود لذا از ترجمه آن صرف

نظر شد

۱۵

بیت سی و هفتم خدا در کسیت کفتم

ملاحم وقتن . ص . و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذ انزل جبرئیل فی طلب الدین
خرجوا الی مکه فزولوا البداء عنف بهم ویناد بهم وهو قوله (ولو تری اذ فرعوا
فلا فوت و اخذوا من مکان قریب) من تحت اقدامهم وینخرج رجل من الجیش فی
طلب نائله ثم یرجع الی الناس فلا یجد منهم احدا ولا یحس لهم وهو الذی یحدث
الناس بخبرهم

یعنی . وقتیکه فرود آمد لشکر سفای در طلب آنها شکه از مدینه بیرون رفتند
بطرف مکه در زمین بیداء زمین فرو میگرد آنها را وندامیکند و است معنای گفته
خدا (و اگر ببینی زمانیکه بترسند پس هیچ گذشتی در آن و گرفته شوند از مکافی رود
یعنی از زپاهاى خود) و بیرون بیرون مردی از آن لشکر در جستجوی ناله خود پس
چون بر میگردد بوی مردم نمیباید یکی از آنها را و احساس نمیکند ایشان را و است
انکیکه حدیث میکند مردم را بخبر ایشان که بزمن فرورفتند

۱۶

بیت سی و هشتم خدا در کسیت کفتم

ملاحم وقتن . پس خود از آنحضرت روایت کرده که فرمود تنقض العن حق لا یقول
احدا الا الله و قال بعضهم لا یقال الله الله ثم یضرب بیوب الدین بذنبه

تَحْسِنُ جِهَارًا أَوْ جَائِعِينَ تَبَا

ثم بعث الله قوماً قرعاً كقرع الخريف والى لا عرف اسم اميرهم ومناخ ركا بهم
يعنى . وانا ب ميبود فنهانا ايبكه كسى لا اله الا الله نگويد وبعضى گفته اند الله
نگويد پس پادشاه دين در دنبال ان ميزند پس برميانگرايد خدا قومي را دسته
دسته مانند پارهاي ابرو كه بيايند هم متصل شوند ومن هر ايشه ميتاسم نام امير

و فرمانده ايشانرا و مبدانم جا بگناه خوابيدن مركبهاي ايشانرا

حَدِيثٌ رَوَيْتُ فِيهِ

۱۷

عَبْتِ نَعْمَى . در باب علام ظهور ص ۱۳۷ . در ضمن حديث طويلي از حضرت
باقر عليه السلام از امير المؤمنين عليه السلام روايت کرده كه فرمود با لای منبر
مسجد كوفه . ان الله عز وجل ذكره قدر فيما قدر و حتم بانه كائن لا بد منه
اخذ بي امته بالسيف جهرة وان اخذ بي فلان بغنة (وانه ياخذ بي العبا)
وقال عليه السلام لا بد من رحى نطن فاذا فامت على قطبها وتثبت (وقامت)
على ساقها بعث الله عليها عبداً عنفاً خاملاً اصله يكون النصر معه صحابة
الطويلة شعورهم اصحاب السبال سود ثيابهم اصحاب رايات سود و بل لمن
ناوهم يقتلونهم هرجا والله لكافي انظر اليهم والى فعالهم وما يلقى الفجا
منهم والاعراب الحفاه يسلطهم الله عليهم بلا رحمة فيقتلونهم هرجا على مد
بساطي الفرات البرية والبحرية جزاء بما عملوا وما ربك بظلام للعبيد
يعنى . بدوستيكه خدای عز وجل ذكره مقدر کرده است در آنچه كه مقدر

وَابْعَدُكُمْ بِالزَّمَانِ

و حتم کرده بآنکه آن خواهد شد و چاره از آن نیست گرفتن بنی امیه است با
 شمشیر اشکارا و بدرستی که گرفتن پسران فلان یا پسران عباس ناگهانست و فرمود
 علیه السلام ناچار است از آسیائی که نرم کند پس چون بر قطب خود ایستاد و
 ثابت یافتیم شد بر ساق خود بر میانگناند خدا بر ایشان بنده ابراهیم که در دوریا
 درشت خو و سوار کار و سر سخت سخن درشت که گنم و ببقدر است اصل آن و او
 کسی است که نصر با او است و اصحاب او موهای دراز و صاحب سیلها هستند
 جامهای آنها سیاهست و پرچمهای سیاه دارند و ای بر کسی که قصد ایشانرا
 کند میکشد آنها را کشتی بذات خدا قسم گو با میبینم ایشانرا و کارها شانرا و آنچه
 دو میدهد بفقار از ایشان و عربهای با برهنه با جفا کار مسلط میگردد اند ایشانرا
 بر آنها بدون اینکه رحم داشته باشند پس میکشد آنها را کشتی در شهرشان در
 فرات چه در بیابان و خشکی باشند یا در دریا و این کشته شدن مزد اعمال آنهاست
 و پروردگار تو ستمکار در حق بندگان نیست

حَدِيثٌ رَوَاهُ

غیبت معانی . در همان باب . ص ۱۴۷ بسند خود از آنحضرت روایت کرده که حضرت
 ابیعبد الله الحسین علیه السلام از آنحضرت پرسید که چه وقت پاک میگردد اند خدا
 زمین را از ستمکاران فرمود لا یطهر الله الارض من الظالمین حتی یسفک
 الدم الحرام ثم ذکر امر بنی امیه و بنی العباس فی حدیث طویل ثم قال اذا قام

بِحَسْبِ جِهَانٍ اجْتَا عُلُقُ

القائم بخراسان و غلب علی ارض کرمان (کوفان در) و الملتان و طار جزیره
 بنی کاوان و قام متافائم بکپلان و اجابنه الابر و الدیلم و ظهرت لولدی زیبا
 التزک (الاتزاکه در) منفقات فی الاقطار و الحجات و کانوا بنی هناك هنا
 اذا حزبت البصره و قام امیر الامراء بمصر فحکی علیه السلام حکایه طویلہ ثم
 قال اذا جهرت الالوف و صفت الصفوف و قتل الکبش الحروف هناك
 یقوم الآخر و یثور الثائر و یهلك الکافر ثم یقوم القائم المأمول و الاما
 المجهول له الشرف و الفضل و هو من ولدک یا حسین لا ابن مثله یظهر
 بین الرکنین فی دربین بالین یظهر علی الثقلین و لا یرک فی الارض
 زمین (شراح) طویلی لمن ادرك زمانه و لحق او انه و شهد ايامه
یعنی ظاهر نمیکند خدا زمین را از ستمکاران تا اینکه ریخته شود
 حرام پس یاد کرد امر بنی امیه را و بنی عباس را در حدیثی طولانی پس فرمود
 زمانیکه بیاخیزد قیام کننده مخصوص بخراسان و غلبه کند بر زمین کرمان
 پاکوفه و ملتان و حیات کند جزیره بنی کاوان را و بر پاخیزد قیام کند
 از ما بکپلان و اجابت کند او را ابز و دیلم و ظاهر شود برای فرزندان
 پرچمهای ترک در حالتیکه منفرق باشند در اقطار جهان و جاهای مخفی
 و میباشند در میان خصلتهای بد و خصلتهای بد در آن هنگام خراب میشود
 و قیام میکند امیر الامراء در مصر پس حکایت کرد حضرت علیه السلام حکایت

رابعاً بحکم الخصال

طولانی را پس فرمود زمانیکه هزارها نفر محمدرشدند بجهت جنگی و ضعیفها
 لشکر بان اراسنه شد و سر لشکر جنگی کشته شد در آنوقت دیگری قیام
 کند و خونخواهی نماید و هلاک شود آنکا فر پس از آن قیام میکند قائمیکه
 از روی قیام او برده شده و آن امام است که قدر او مجهول است و برای
 او است شرافت و فضلی مخصوص و او است از فرزندان تو با حسین ^{علیه السلام}
 مانند او بنیت ظاهر میشود در میان رکن و مقام در حالتیکه دو جا
 مندرس کهنه پوشیده ظاهر میشود بر جن و انس و نمیکزارد در روی
 زمین و خون را با شرویدی را خوشا بحال کسی که در کت گذرنا
 او را و ملحق شود در اوقات او و حاضر باشد در روزهای او

شرح لغات و نکات حدیث

مراد از قائم بخراسان شاید همان کسی است که با پرچمهای سپاه قیام میکند و نسبت
 کوفه میروند و کوفه و بصره را میگیرند در صورتیکه اهل حق نیستند مردم را از روی ^{حمله}
 بحق دعوت میکنند و نام و نسبهای خود را مخفی میکنند و خود را بغير آن نام و نسبی که
 دارند شهرت میدهند و از اصحاب دولتها از دولتهای شرقیه غیر ایران و ترکیه و ^{ماده}
 از خراسان خراسان مشهور فعلی ایران است بلکه از قسمتهای است که بنصف غیر در ^{مذ}
 و اکنون در قلمرو مملکت آنان بشمار میرود و هیچ رحی در دلتهای آنان نیست و باز ^{بی}

بِحسین جهای اخصاء علیاً

مخصوصی قیام میکنند از لباسهای سیاه و پرچهای سیاه و گپوهای درازمانند
 گپوهای زنان سابق و سیپلهای مخصوص و بنا بر نسخه ای بر زمین کرمان غا
 میشوند ممکن است بنا بر این نسخه از جانب سپستان که از شهرهای خراسان است
 کرمان آیند و بر آنجا غالب شوند و ممکن است که عبارت کوفان باشد بمعنای
 کوفه بنا بر نسخه دیگر و این صحیح نظر میاید بمقتضای آنچه از اخبار و احادیث
 دیگر مستفاد میشود از ظهور رفته این پرچهای سیاه در کوفه و این علامت
 مقارن زمان قیام سفیانی و لشکر فرستادن او بکوفه خواهد بود و این
 صاحبان پرچهای سیاه ملکان که یکی از شهرهای پاکستان است خواهند
 گرفت و از آنجا با ایران و عراق خواهند آمد و جزیره بنی کاوان که بین بصره و
 خرمشهر است بصرف خود خواهند در آورد و پس از آمدن ایشان بکوفه و بصره
 فاطمی از آل محمد از گیلان قیام کند حضرت علیه السلام این قائم را نسبت بخود
 داده و دور نیست که مراد از این قائم سید حسنی باشد که از طالقان و حدود
 گیلان قیام میکند و با او است گجهائی که نه از طلا هستند و نه از نقره بلکه مردمان
 هستند قوی القلب و ثابت الایمان و دللهائی ایشان مانند پارهای آهن
 است که او را اجابت میکنند و از او برود و بزم او را یاری کنند و ابر محلی است در
 که محمد بن الحنفی حافظ از اهل آنجا بوده و در بزم کوهستانهای تابعه گیلان است
 که در سمت شمالی قزوین واقع است و ملحق میشود با ایشان شعب بن صالح

در اعلام و اخبار ایران

... (۳۴۷) ...

تمیمی که از سمرقند که از شهرهاست در سابق جزو ایران و در قلمرو شهرهای خراسان بوده و فعلا از تصرف ایران خارج است و شعب پرچمدار لشکر حنی خواهد بود چنانچه مسند و اخبار آنها تماما در این کتاب نقل خواهد شد و اینها شکست دهند و فرار دهند لشکر سغدی ملعون از کوفه و عراق خواهند بود و در آن کندگان زمان حضرت قائم علیه السلام و ملحق بلشکر آنحضرت خواهند شد و مراد از پرچمهای ترک در این حدیث شریف و سایر احادیث دیگر گرجیهای سوغدی و اشتراکها و یابریها و تبتیها و پاجینیها هستند زیرا که همه آنها از اول ترک و اولاد قنطورائی که در اخبار مکرر با آنها اشاره شده میباشد و عهد و پرچمهای ایشان در اقطار جهان و جاهاى محلی بیگان منفرق خواهد شد و اسنبل و فتنه ایشان مقرب ظهور امام زمان و نفع آنحضرت خواهد بود و این ترکها را میز ما بد صاحبان خصلتهای بد و ناپسند میباشد و منفرق شدن آنها وفق خواهد بود که بصره خراب شود و امیرالامراء یعنی رئیس جمهور پس از خرابی بصره قیام کند و در انوقت است که اختلاف میان شرق و غرب و تمام روی زمین واقع خواهد شد و تجهیز هزاران لشکرها شود و صفای وجهه بندها شود و با اصطلاح ابناء زمان ما جنگ جهانی سوم برپا شود و یکی جنگجویان مهم در دنیا کشته شود که پس از کشته شدن او حضرت یسوع علیه السلام عملی از او عالی و زجر قیام خواهد کرد در مکه معظمه و بنیاد جور و ستم را خواهد کند

بخش چهارم از اخبار علق برای عزیزان گاهی

ناچار است از اینکه بعضی از نکات در این کتاب تذکر داده شود تا خواننده اخبار مندرجه در آن در حیرت نیفتد و بعضی از اسامی شهرهایی که در ضمن احادیث و اخبار ذکر شده و نامهای از اماکن و طوائف و جغرافیای بعضی از اقطاع ^{من} که فهم رموز بعضی از اخبار منوط بدانستنهاست شرح داده شود تا سبب ^{میرد} آگاهی خوانندگان گردد از جمله آنها در بسیاری از اخبار گذشته و آینده در این کتاب لفظ ترك وارد شده فلذا مقصود است معذاری در این موضوع که ترك کیت و ترکستان که محل آنهاست کجا است بَطَّ کلام دهم و اکفام بکنم بشج و بسطان در کتاب المجد شرح داده شده

تُرک قبلیهای هستند که نسبت داده میشوند باوغوزخان و قره خان (از اولاد منته بنا بعد نسل به ترك بن یافت بن نوح علیه السلام) که متفرق شدند بعضی از آنها مشرق هستند که در قمت منغولیا ساکنند که باین مناسبت آنها را **مُخَلَّ** و **مُغُول** گویند که در قرن ششم و هفتم میلادی بدست مرسلین بشارت مسیحی شده اند . و اما قمت اهم از آنها چادرین در آسیای وسطی شمالی ^{مها} **التائی** در قرن ششم زندگانی میکردند و این قمت دولتهای کوچکی تشکیل داده شدند ^۱ دولت قره خانی در شمال ایران ^۲ دولت غزنویان در افغانستان و پنجاب . و این دو دولت در نیمه قرن دهم میلادی مسلمان شدند و در شمال

در ایلات و احوال ترکستان

دریاچه بلخش در روسیه جنوبی ساکنند

۳ دولت غزنی با اوغوز که آنها در ترکستان فعلی و در ایران و آسیای صغری ساکنند و دولت سلاجقه از این قبله بوده اند در قرن یازدهم میلادی و دولت عثمانیه از این سلسله اند. ترکان و سلاجقه و عثمانیه از یک سلسله اند

و اما ترکستان منطقه است در آسیای وسطی میان سبیریا و دریای

قره‌یمن و ایران و افغانستان و هند و مغولستان و آنها بچند قسمت منقسم اند
۱ اتحادیه و ربهای شوروی سوفیاتی که در سال ۷۵۱ میلادی ابتداء دخول اسلام بوده در میان آنها

۲ چین یا صین که اکثریت آنها مسلمانند (بنا بر نقل المجد) و این نقل بجهت برعکس است

۳ سوفیاتی که مملکت شوروی بالئوچی و اشترکی میباشد

۴ ترکستان که عاصمه آن اشجناد یا عشق آباد است

۵ ازبکستان که عاصمه آن تاشکنت و از شهرهای است سمرقند و بخارا

۶ تاجیکها و عاصمه آن ستالینا باد است (استالینگراد)

۷ کبرجین یا و عاصمه آن فرزنه است

۸ کارخستان و عاصمه آن الما آنا است

ترکمان قبله از ترکه هستند که خاضعترین آنها را تر و تاتار میگویند و در

ایرمان مکن آنها در ترکستان عربی و ایران و ماوراء قفقاز است

بِحَسْرَتِهِمَا كَمَا أَجْبَأَ عَلَيْهِمَا حَدِيثُ زَيْنَبِ بْنِ جَهْلِيٍّ

١٩

غيبت نغانى . در باب غيبت امام ص ٧٤ از امير المؤمنين عليه السلام
 روايت کرده که فرمود لا يقوم القائم حتى تفقأ عين الدنيا وتظهر الحرة في
 السماء وتلك دموع حلة العرش على اهل الارض حتى يظهر منهم اقوام لا
 خلاق لهم على الاشرار مستلطة بدعون لولدى وهم براء من ولدى تلك
 عصاة رديئة لا خلاق لهم على الاشرار مستلطة وللجبايرة مفتنة وللملوك مبرها
 يظهر في سواد الكوفة ويقدمهم رجل اسود اللون والقلب رث الدين لا
 خلاق له مهيمن زينم عتل ندا اولنه ايدى العواهر من الامتهات من شر
 نسل لا سقاها الله المطر من سنة اظهار عيبة المنعيب من ولدى صاحب
 الراية الحمراء (الخضراء) والعلم الاخضراى يوم للحجيين بين الانبار وهبت
 ذلك يوم فيه صيلم الاكراد والشراة وخراب دار الفراعنة ومسكن الجبايرة
 وماوى الولاة الظلمة وام البلاء واخت العار تلك ورب على باعمر بن
 سعد بعداد الالعة الله على العصاة من بنى امية وبنى فلان الخونة
 الذين يقتلون الطيبين من ولدى ولا يراقبون (لا يراقبون) فيهم ذمى
 ولا يخافون الله فيما يفعلون مجرمى ان لبني عباس يوما يوم الطوح
 وهم فيه صرخة كصرخة الجبلى الويل لسبعة ولد العباس من الحرب التي منح
 بين نهاوند والديبور (يقع من نهاوند والديبور) تلك حرب صالحك

وَأَجْعَلْ لِي آخِرَ نَوْمِي

شعبة على يقدمهم رجل من همدان اسمه على اسم النبي صلى الله عليه وآله
 منغوت موصوف باعتدال الخلق وحسن الخلق ونضارة اللون في صورته ضحك
 وفي أسفاره وطف وفي عنقه سطح فرق الشعر مفلح الشيا على فرسه كبد
 التمام تجلى عند الغمام بسير بعضا به خبر عصابة آوت وثقريت ودانت الله يد
 تلك الأبطال من العرب الذين يلحقون (يلحقون) حرب الكوفة والدبيرة بو
 على الأعداء إن للعدو يوم ذلك الصيلم والاستيصال

يَعْنِي قیام نمیکند تا آنکه کور شود چشم دنیا و اشکار شود سرخی در
 آسمان و آن شرحی اشکهای پردوش گریندگان عرش است بر اهل زمین تا
 اینکه ظاهر شوند در میان ایشان گروهها بیکه بهره ای از چیز برای ایشان نیست
 دعوت میکنند برای فرزندانم و حال آنکه پسرانند ایشان از فرزندانم اینها حاجتی
 هستند بخت که هیچ بهره ای از چیز برای ایشان نیست تسلط دارند است بر اشرار
 و بفشند اندازنده اند متبکران و سرکشانرا و هلاک کننده اند پادشاهانرا ظاهر
 میشوند در سواد کوفه و پیشرو آنهاست مردی سنا چرده و سپاه ذل و بدد
 هیچ بهره ای از چیز در او نیست فر و ما به و بی اصل پسر خوانده و ناکس و بدخوی بیبا
 خوار و سخت گوی و سخت آزار که بنوبت فرو گرفته اند او را زینهای زنا کاران را ز مادرها از
 بدترین فصل که سباب نکند او را باران رحمت خدا از سال ظاهر کردن غیبت عنیت
 کننده از فرزندان صاحب پرچم سرخ (بایسنز) و علم سبز چه روزی است برای نا^{شد}

بخش چهارم از اجابا علق

شوندگان در میان انبار و روز پستی است امروز روزیست که بلای بزرگت برای
 کردها و شروران و خرابشدن خانه فرعونها یعنی سرکشها و ستمکارها و مسکن متکبران
 و سرکشان و جا بگاه و لاله و حکام ستمکار و مادر بلاها و خواهر عار و ننگها این است
 قسم پروردگار علی ای عمر بن سعد بغداد آگاه باش خدا لعنت کند جامعتی از
 بنی امیه و بنی فلان یعنی بنی عباس را که چنانستکارانند کسانی هستند که میکشند
 پاکیزگان از فرزندان مرا و مراقبت نمیکند در حق ایشان عهد مرا و میترسند
 از خدا در آنچه که میکنند از آنچه من بدرستی که از برای بنی عباس روزیت
 مانند روزی بسیار بسیار سخت و برای ایشان در آن روز فریادی است مانند
 فریاد زن حامله ای از برای شیطان اولاد عباس از جنگی که رخ داده شود
 میان آنها و ندو دیور با فتح کرده شود از آنها و ندو دیور این جنگ گدایان
 علی است که مقدم و رئیس آنها مردیت از همدان که هنام پیغمبر صلی الله علیه
 و اله است منقوت و موصوف است با اعتدال خلقت و نیکوی خلق و خوش
 صورت و خنده رو صاحب مرگان ابنوه دراز پهن کردن موی او منفرق یعنی
 موی رو و پیشانی از هم جدا براس خود سوار است مانند ماه شب چهارده
 روشن آنرا از روی او پاروشن کند تاریکی را سپهر میکند با جامعیتی که بهتر است
 که جای گزین و نزدیک شود خدا را و مندی باشد بدین ان شجاعان عرب
 آنانی که ملحق شوند بایشان با شمشیرهای تبریز آن برای جنگ بادشمنان و فرار

وَابْعَدُكُمْ بِالْحَرَمِ

دادن دشمن در آن روز که روزیت سخت و بپاره کتده دشمنان

در این باب

که این حدیث شریف نیز عبارت از آخری حدیث ما قبل است که در لفظ مختلف
 ولی در معنی موافق است و بعضی از علامم در آن اضافه شده مانند سرخی که
 در آسمان ظاهر شود که آن بواسطه فتنه شد بد خون منی است که بر ذراتی پیچید
 و شیعیان ایشان وارد میشود که از افزونی ظلم و جور و ریختن خونهایشان
 و هتک حرمتشان حاملین عرش بگریه درآیند که در آن هنگام صاحبان
 پرچمهای سپاه از طرف خراسان آیند بسمت کوفه و هانها هستند که هیچ
 ای از دین و خیر ندارند و برای ولی عصر دعوت میکنند در حالتیکه بپارند
 از او و آنحضرت بپاراست از ایشان و در این حدیث نیز خبر میدهد از تسلط
 ایشان بر اشرار و کشتن ایشان کردن کشتن متکبر جبار و هلاک کردن ایشان
 پادشاهان خونخوار را و وصف مبرما بد رئیس و مقدم اینجاعت کفار را به سستی
 خلق و خلاق و یسوق حسب و نسب و ولد الزنا بودن و بی بهره بودن از خیر و دین که
 سلسله ابا و امهات نسل بعد نسل از اول غیبت امام عصر تا آن زمان همه آنها فرومایا
 و بی اصل و زنازاده بوده اند و این جنگ بزرگ و حشمتک در آنبار که یکی از شهرها
 نزدیک کوفه است واقع میشود در میان کردها و اشرار عرب و ایشان و در اثر اینجاده
 بزرگ بغداد خراب میشود و جنگ شدید می هم در میان آنها وند و در پیور واقع

بِحَسْرِ جِهَانِ الْجَاعِلِ

شاید مراد این جنک جنک سید حسنی باشد چنانچه از بعض اخبار دیگر مستفاد
میشود و اوصافی هم که در حق پیشرو ایشان بیان ^{فرموده} است دارد چنانچه حضرت
صادق هم در حق او فرموده که این جناب صبح الوجه میباشد

حدیث اول چهل و دوم

غیبت بغانی . ص ۱۳۳ از آنحضرت روایت کرده که فرمود ملک بنی العباس
عمر لا یرفیه دولتهم لو اجتمع علیهم النرک والدبلم والسند والهند والبر
والطلیان لم یزبلوه ولا یزالون یتمرعون ویتغمون فی عصابة من ملکهم
حتى یشذ عنهم مؤالیم واصحاب الوهیم ویسلط الله لهم علیما ینخرج من
حیث یدر ملکهم لا یمیر بمدینة الا فتحها ولا ترفع له راية الا هداهم ولا
نعة الا ازالها الویل لمن ناواه فلا یزال كذلك حتی یظفر ویدفع بظفره الی
رجل من عنزی بقول بالحق وینجل به

لغات معنای توله قبل ذکر شد ذبلم قمتت کوهستانی گیلان و در شمال
قرظین واقع است سندن قمتی است از پاکستان غربی و اطلاق میشود بر اراضی
هندوس هند شبه جزیره است در آسیای جنوبی که فاصل آن ثبت و سلسله ای از
کوههای حملانا است بربر در قمتت افریقای شمالی واقع در مدائن ان سفید پوستها
و قمتی از آنها نژاد جرمن و قمتی از نژاد ترکند طلیان اقلیمی است وسیع در نواحی
دبلم مترغ بمعنای در رنگ کردن عصابة فارغی نعمت و خوشی زندگانی علیهم

را بجدای خرمی الزمان

اطلاق میشود بر کافر و جایستکار و ناقص الخلقه و لیم و چایک سخت در کار
یعنی ملک بنی عباس مشکل است اسانی در آن نیست اگر جمع شوند بر ضرر ایشان
 ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طلسان میشوند ملک ایشان را زایل کند و زایل
 نمیشوند و بر جا هستند در ریخت و خوشی زندگانی میکنند تا زمانیکه دوستان و علما
 و پرچمداران آنها کم شوند و مسلط گرداند خدا بر ایشان کافری با جایستکاری یا ناقص
 الخلقه ای یا لیم پستی و چایکی سر ریخته را که او بیرون مباد از جا بشکند ابتداء ملک آنها
 از آنجا باشد یعنی از سمت خراسان و نمیکزد در بتهری مگر آنکه انجار افخ میکند و چون
 در آبی بر علیه او بلند میشود مگر آنکه از اسرگون کند و نباید یعنی را مگر آنکه از
 زایل کند و ای بر کسی که آن علیج قصد او را کند پس همیشه بر همین روش هست تا اینکه
 بر ملک ظفر یابد و پس از ظفر یافتن و گذار شود بر مردی از عترت من که حق بگوید
 و بحق عمل کند

هر ای از جمله من چیت بدو ملکتم اشاره است باینکه ابتداء اسبلاء بنی عباس
 از طرف خراسان بوسیله ابو مسلم خراسانی شد و انقراض ملک آنها از طرف
 خراسان خواهد بود بوسیله علیج که از خراسان قیام کند در خرومان با پرچمها
 سیاه چنانچه از اخبار بسیار شناسیده میشود و مراد از مردی از عترت آنحضرت وجود
 مبارک امام زمان علیه السلام است و ممکن است سید حسنی باشد زیرا که آنجناب آنها
 را در کوفه قلع و قمع میکند و فرار میدهد و الله العالم

بِحَسَنِ جَاهِلِيَّاتِ حَدِيثِ رُوَيْتِ جَاهِلِيَّاتِ

در
السما والعالَم . ص ۳۳۹ طبع امین الضرب از خطبه ملاحم امیر المؤمنین علیه السلام
باب بلدان ممدوحه و مذمومه و ایشکرده که فرمود میخرج الحسنى صاحب طبرستان
مع جم کثیر من خبله و رجله حتى باقی بنشاور ففتحتها و تقسم ابوابها ثم باقی اصحابها
ثم الى قم فنقع بينه و بين اهل قم وقعت عظيمه يقتل فيها خلق كثير فنهزم
اهل قم فنهب الحسنى اموالهم و سبي ذراريتهم و نساءهم و يخرج دورهم ففرع
اهل قم الى جيل يقال له و راردها رقيق الحسنى بيلدهم اربعين يوما و يقتل
منهم عشرين رجلا و يصلب منهم رجلاين و يرسل عنهم

يعني بیرون میاید حسنی صاحب طبرستان با جمعیت بسیاری از سواران
و پیادگان خود تا اینکه میاید بنشاور پس فتح میکند انجارا و تقسیم میکند در
های انرا پس میاید با صفهان پس از انجا بقم و در میان او و اهل قم جنگ سختی
واقع میشود که کشته میشوند در انجا خلق بسیاری پس فرار میکنند اهل قم بوی
کوهی که انرا و راردها گویند پس غارت میکند حسنی مالهای ایشانرا و
اسیر میکند اولادها و زنان ایشانرا و خراب میکند خانهای ایشانرا پس میاید
حسنى در شهر ایشان ناچهل روز و بیت نفر مردان آنها میکند و دو نفر بردا

میزند پس از انجا کوچ میکند

حَدِيثِ رُوَيْتِ جَاهِلِيَّاتِ

زنجبیل و ازان

السما والعالَم . ص ۳۳۹ درهان باب از انحضرت روایت کرده که فرمود در جواب سائلی که
سوال کرد از انحضرت که در زمان نزول فتنه کدام یک از شهرها سالم تر و بهترین شهرها
است فرمود اسلم المواضع يومئذ ارض الجبل فاذا اضطربت خراسان و وقع الحرب
بين اهل جرجان و طبرستان و خربت سجستان فاسلم المواضع يومئذ قصبة قم
تلك البلدة التي يخرج منها انصار خراسان ابوا و جد و جد و عم و عمه
تلك التي تسمى الزهراء بها موضع قدم جبرئيل وهو الموضع الذي نبع منه الماء
الذي من شرب منه امن من الداء و من ذلك الماء عجن الطين الذي عمل منه
كهيئة الطير و منه يغتسل الرضا عليه السلام و من ذلك الموضع يخرج كبش ابراهيم
و عصا موسى و خاتم سليمان

یعنی سالمترین جاها در امروز زمین جبل است پس چون مضطرب شد
خراسان و واقع شد جنگ در میان اهل گرگان و طبرستان و خراب شد نسبتاً
پس سالمترین جاها در آن روز قصبة قم است و آن شهر است که بیرون میاید از آن
یاران کسیکه بهترین مردم است از جهت پدر و مادر و جد و جد و عم و عمه
و آن شهر است که زهراء نامیده شده و در آنجا است جای پای جبرئیل و آنجا است جاییکه
میجوشد از آن آیه که هر که بنوشد از آن امن میشود از هر دردی و از آن آب سرشته
شد کلی که از آن ساخته شد مانند مرغ و از آن غسل کند رضا علیه السلام و از آنجا
بیرون میاید قوچ ابراهیم و عصای موسی و خاتم سلیمان (علیهم السلام)

بِحَسْبِ جِهَاتِهَا اَنْجَاءٌ عِلْفٌ حَدِيثٌ فِي حَيْدِهَا وَنَحْوِهَا

۲۳

السما والعالَم . ص ۳۴ در همان باب از شرح لُحج البلاغه تاليف ابن ميثم روايت کرده گفته که چون فارغ شد اميرالمؤمنين عليه السلام از جنگ جمل خطبای خوانند برای مردم در بصره پس حد و ثنای الهی را بجا آورد و صلوات و درود بر پيغمبر صلی علیه و آله فرستاد پس ازان فرمود يا اهل البصرة يا اهل الموْتفكة اُنْفَكْتَ باهلها ثلاثا وعلى الله تمام الرابعة باجندالمرّة واعوان البهيمه وغا فاجبتم وعقرها نهمتم (فهرتيم) اخلافكم دفاق ودبكم نفاق ومائكم زعاق بلادكم ائمن بلاد الله تربة وابعدها من السماء بها شعة اعشار الشرح المحسن منها بذنبه والخارج منها بعفو الله كافي انظر الى قربتكم هذه وقد طبقتها الماء حتى ما يرى منها الا شرف المسجد كانه جو جو طير في لجة بحر وساق الى قوله اذا هم رأوا البصرة قد تحولت احصا صها دورا واجامها قصورا فالهزب الهرب فانه لا بصره لكم يومئذ ثم التفت عن يمينه فقال كم بينكم وبين الأبله فقال له المنذر بن الجارود فذاك ابي وامى اربعة فراسخ قال له صدقت فوالذي بعث محمدا صلى الله عليه وآله واكرمته بالنبوة وخصته بالرسالة وعجل بروحه الى الجنة لقد سمعت منه كما سمعونه مني ان قال يا على هل علمت ان بين التي تسمى البصرة والتي تسمى الأبله اربعة فراسخ وسبكون في التي تسمى الأبله موضع اصحاب العسوة يقتل في ذلك الموضع من امتي سبعون الفا شهيدهم يومئذ بمنزلة شهداء بدر

واعلام الزمان

فقال له المنذر يا امير المؤمنين ومن يقتلهم فذاك ابى واخى قال يقتلهم
 اخوان وهم جبل كأنهم الشياطين سود الوانهم منتنة ارواحهم شديدة
 كلبهم قليل سلبيهم طويلى لمن قتلوه ينفخ لجهادهم في ذلك الزمان قوم
 هم اذلة عند المتكبرين من اهل ذلك الزمان مجهولون في الارض معروفون
 في السماء تبكى السماء عليهم وسكانها والارض وسكانها ثم هلك عنها
 بالبكاء ثم قال وبكى بالبصرة من جيش لا رجع له ولا حشر فقال له المنذر
 يا امير المؤمنين وما الذى يصيبهم من قبل الفرق وما ذكرت وما الويح
 فقال هما بابان فالويح باب رحمة والويل باب عذاب بابن الجارود نعم
 نار عظمته منها عصبه يقتل بعضها بعضا ومنها فتنة يكون بها اخر
 منازل وخراب ديار وانتهاك اموال وسبائنا يذبحن ذبجا ويل امرئ
 حديث عجب ومنها ان يسخل بها الرجال الاكبر الاغور المموج العين اليمنى
 والاخرى كأنها مزوجة بالدم لكانها في الحرة علقمة نائى الحفرة كهيئة
 حبة العنب الطافية على الماء فينبعه من اهلها عدة من قتل باللائمة من الشهداء
 انا جبلهم في صدورهم يقتل من يقتل ويهرب من يهرب ثم رجف ثم قدف
 ثم خفف ثم مسح ثم الجوع الاعز ثم الموت الاحمر وهو الفرق يا منذر ان البصرة
 ثلاثة اسماء سوى البصرة في الزمان الاول لا يعلمها الا العلماء منها الحربية
 ومنها ندمر ومنها الموثقة وساق الى ان قال يا اهل البصرة ان الله

بِحَسْبِ حَيَاتِكُمْ وَأَجْرِكُمْ

لم يجعل لاحد من امصار المسلمين خطة شرف ولا كرم الا وقد جعل فيكم افضل
 ذلك وزادكم من فضله بمئة مالا ليس لم انتم اقوم الناس قبلة قبلتكم على المقام
 حيث يقوم الامام بمكة وقاربكم اقرب الناس وزاهدكم ازهد الناس وعابدكم
 اعبد الناس وناجركم انجر الناس واصدقكم في تجارته ومنصدقكم اكرم الناس
 صدقة وغنيكم اسد الناس بذلا وتواضعا وشريفيكم احسن الناس خلفا وانتم
 اكرم الناس جوارا واقلهم تكلفا لما لا يعنيه واحرصهم على الصلوة في جماعة
 ثم تركم اكثر الثمار واموالكم اكثر الاموال وصغاركم اكبر الاولاد ونسائكم
 اقبح النساء واحسنهن بتغلا سخر لكم الماء بغدو وروح صلاحا لمعاشكم
 والبحر سبيبا لكثرة اموالكم فلو صبرتم واستقمتم لكانت شجرة طوبى لكم مقبلا
 وظلا ظليلا غير ان حكم الله فيكم ماض وقضائه نافذ لا معقب لحكمه وهو
 سريع الحساب بقول الله وان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيمة
 او معدنوها عذابا شديدا كان ذلك في الكتاب مسطورا ثم ساق الخطة
 الى قوله ان رسول الله صلى الله عليه واله قال يوما وليس معي غيري ان جبرئيل
 الروح الامين حملني على منكب اليمين حتى اراني الارض ومن عليها واعطاني
 اقاليدها وعلمني ما فيها وما تذ كان على ظهرها وما يكون الى يوم القيمة ولم يكبر على
 ذلك كالم يكبر على ابي ادم علمه الاسماء كلها ولم تعلمها الملائكة المقربون
 واني رأيت بفضة على شاطئ البحر لنتى البصرة فاذا هي بعد الارض من السما

وَابْعَادُوا فِيهَا

وَأَقْرَبَهَا مِنَ الْمَاءِ وَأَيْهَا لَأَقْرَبَ الْأَرْضِ خَرَابًا وَأَخْسَنَهَا تَرَابًا وَأَشَدَّهَا عَذَابًا
وَلَعَدَّ حَنْفَ بَهَا فِي الْقُرُونِ الْخَالِطَةِ مَرَارًا وَلِيَا بَيْنَ عَلَيْهِمَا رَمَانٌ وَأَنْ لَكُمْ يَا
أَهْلَ الْبَصْرَةَ وَمَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ مِنَ الْمَاءِ لَبُومًا عَظِيمًا بِلَاؤُهُ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ
مَوْضِعَ صَنْجَرٍ مِنْ قَرَبَتِكُمْ هَذِهِ ثُمَّ أَمُورٌ قَبْلَ ذَلِكَ نَدَّهَكُمْ عَظِيمَةً أَخْبَتَتْكُمْ
وَعَلِمْنَا مَا مِنْ خَرَجٍ عَنْهَا عِنْدَ دَنُوعِهَا فَبَرِحْتُمْ مِنْ اللَّهِ سَبَقَتْ لَهُ وَمَنْ بَعِيَ
فِيهَا غَيْرَ مَرَابِطٍ بِهَا فَبَدَّ بِنَهْ وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ

لُغَاتُ الْمُؤْتَفَكَةُ بِعَنِي مُنْقَلِبُهُ بِعَنِي زَبُورٌ وَشَوْنُهُ بِأَحْقَقَةٍ مَا نَسَدَ شَهْرًا
قَوْمٌ لَوْطٌ بِأَبْوَابِهَا عَزْفُشْدُنْ دَرَابٌ طَبَقَهَا الْمَاءُ بِشَدِيدٍ بِعَنِي زَبْرَابٌ رَفَتْ
فَرُوكِرَتْ أَوْ رَابٌ الْأَخْضَاصُ جَمْعُ خَصٍّ بِضَمِّ خَا بِعَنِي خَانِيهَايَ جُوبِي وَبَنِي
الْأَجَامِ جَمْعُ أَجَّةٍ مَحَلٌّ رُوَيْدُنْ لِي بِعَنِي نَبْرَابٌ دَرَخْنَاهَايَ بِرُوكَ لَمْ بِحَيْدِهِ أَيْلَهُ
بِضَمِّ هَمْزٍ وَبَاءٍ وَقَشْدِيدٌ لَمْ هَمَانٌ مَوْضِعِي اسْتِ كَمَا رُوزِ بَصْرَةَ كَفْتَهُ مَبْشُودٌ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ
أَزْدَهَاتٍ بَصْرَةَ بُوْدَةٌ وَبَاعْهَاتٍ بَصْرَةَ وَدَرَسَابِقِي بِكِي أَزْبَهَاتِيهَايَ چَهَارْكَانَه
سَمْرَدَه مَبْشُدٌ وَأَيْلَهُ أَمْ رُوزَهَانِ مَوْضِعِ كَرُوكَ اسْتِ بِرُحْبَابِيهَايَ سَغِيرٌ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَاللهُ جَبْرَدَادَه بَانَ الْجَبَلِ بِكَبِيرِ جَمِ صَنْفِي أَزْمَرْدَمِ رَا كُوبِنْدِ وَكَفْتَهُ كَمَا هَرُ قَوْمِيكَ
زَبَانِ مَحْضُوصٍ وَلَعْتِ مَحْضُوصٍ دَارِنْدِ أَنْزَابِلِ كُوبِنْدِ الْأَرَوَاحِ جَمْعُ رِيحٍ بِبَعْضِي
رَا بَجْرَ اسْتِ الْكَلْبُ بِفَتْحِ كَافٍ وَكَلَامٌ بِمَعْنَى شَرِّ وَادْبِتِ وَشَبَهَ جَبُونِ اسْتِ كَرَعَارِ
كَمِي رَا كَمَا سَكَ دَبْوَانَه أَوْ رَادِ نَدَانِ كَرَفْتَهُ بَاشَدِ السَّلْبُ بِفَتْحِ سَيْنٍ وَكَلَامٌ الْبَجْرَ اسْتِ

بجش چهارم از جماعت

گرفته میشود از یکی از دو قرین از قرین خود در هنگام جنگ که با او است از آنکه
 واسب و جامه و مانند اینها بنفر لجهاد هم یعنی بیرون میبرد برای جنگ کردن
 با ایشان همت عینه یعنی استقامت و ابر گرفت و جاری شد الرج نفع را و
 بمعنی عبار است الحس بجره صدام هسه التارات بمعنی دفعات یعنی چند
 مرتبه مرتبای بعد از دیگری العصبه بضم عین و سکون صاد بمعنی جماعت
 و گروهت و بفتح عین و صاد بمعنی اقرباء و خویشان آنها که الاموال یعنی
 گرفتن اموال از راهی که حلال نیست سباء النساء یعنی امیر کردن زنان و
 تسخیر بها الدخال یعنی منزل بگیرد در اینجا و مسکن کند و دجال از دجال است
 بمعنای خلط کردن و شیطنت کردن و باشباه انداختن و دوع گفتن و وصف
 نمودن او به اکر دلالت دارد بر تعدد کسی که بیاطلاق نماید و اعور کسی که
 یک چشم داشته باشد و مموح صفتی است مخصوص به اعور النائی مرتفع و بالا
 آمده را گویند و طفی علی الماء یعنی بالا آمد روی آب و تهنشت رجفة
 بمعنای زلزله و زمین لرزه و اضطراب القذف بمعنی سندانداختن یا باریدن
 و حسف بمعنای فرورفتن بر زمین و پنهان شدن در زیر زمین و صبح بصر
 پیدا کردن صورت انسانیت بصورت بوزینه یا خوک یا غیر اینها از سباع و
 حیوانات و قبح شدن انت و وصف کردن جوع با غیر برای اینست که گرسنگی در
 سالیهای خشکالی رخ میدهد در اثر نیامدن باران زمین عبار الود میشود

وَأَجْعَلِ لَكُمْ آيَاتٍ

پا با اعتبار اینکه روی شخص گرسنه عباداً الود می نماید و موت احرر پیش از دلائل بر قتل دارد و در اینجا تعبیر بغرق شده و الحَرْبِيَّةُ بضم حاء نقطه دار نام محله است از محلات بصره که آنرا بصره کوچک گویند و تَدْمُرُ از دمار است یعنی هلاک و قَطْعُهُ بضم قاف بمعنای امر و قِصَّةٌ است و اَفَالِدٌ جمع اَفْلِدٍ است بمعنی کلید لم یکن علی ذلک یعنی بوزن نبود بر من یعنی قادر و توانا هستیم بر آن مرابطة یعنی رصد بندگی کردن برای حفظ سرحدات از هجوم و حمله دشمن

مَعْنَى حَدِيثٍ

ای اهل بصره ای اهل شهر بکه سه مرتبه ز پرور و سوزگون شد و برخداست که دفعه چهارم هم آنرا ز پرور و کند (اشاره بز پرور و روشن است در آخر زمان) ای لشکر زن یعنی عایشه اشاره بحبیبک حبل است ای پاران چهار پا یعنی شتر عایشه صدا بلند کرد پس اجابت کردید و چون شتر بی شد فرار کردید و بدخلوت و خویهای متمایب و فر و عایشه است و دین شما دور و بی و نفاق کردنت و اب شما نافع است و قابل شرب نیست شهرهای شما با گند و تعفن ترین شهرها است از حبه خالک و دورترین بلاد است از آسمان نه عشر شتر و بدی در آنها آنجوس است آنکه در آن مجوس است بگناه خود و بیرون رونده است از آنجا آنکه بیرون رفت بعفو و بخشش خدا گو با میبیم این شهر شما را که فرو گرفته است آنرا اب با اندازه ای که دیده شود از آن چیزی مگر کنگرهای مسجد آن که مانند بسنه مرغ بر روی

بخش چهارم از اجناس علفی

در پانزدهم پانزدهم پس کشاید کلام خود را تا آنجا بکشد فرمود در این هنگام می بینند ایشان بصره را که جا بجای شده است خانه های چوبی و خانه های که از نی ساخته شده و نیز راه های آن و مبدل گردید بقصرها انوقت دیگر بصره برای شماست در انوقت باید فرار کنند پس آنحضرت رو را بجانب راست خود گردانید و فرمود چقدر فاصله است در میان شما و ابله مندر بن جا رود عرض کرد پدر و مادر من خدا تو باد چهار فرسخ فرمود به او که راست گفتی فتم با نخدا بکشد بر انگشت پیغمبر محمد را بر سالت و او را گرامی داشت پیغمبری مخصوص گردانید او را بان و روح او را بشتاب بهشت برد هر آنکه شنیدم از او همچنانکه شما از من می شنوید که فرمود یا علی ابا دانه ای که میان انهری که انرا بصره گویند و آنجا بکشد انرا ابله گویند چهار فرسخ است و زود باشد آنجا بکشد انرا ابله گویند جای کمرک گردندگان شود در این موضع از امت من هفتاد هزار نفر کشته میشوند که شهیدان این روز و زمزمه شهداء بدر است پس مندر عرض کرد با امیر المؤمنین پس از عرق شدن چه بلائی به آنها خواهد رسید و که آنها را خواهد کشت پدر و مادر من خدا تو باد فرمود می کشند ایشان را برادرانی که میباشند صنفی از مردم با قوم بکشد لغت مخصوصی دارند گو با شیطانهای هستند که روها در نگاهشان سپا و خونهایشان گندیده و با بویهای آنها منغن و شر و ازبت و شبه جنون آنها استوار و اسلحه و جامهای جنگی و اسبها ایشان کم است خوشحال آنکی که

در ابعاد اهل ارض و آسمان

ایشان را بکشند کوچ میکنند برای جهاد کردن با ایشان در آن زمان که وهابکها در نزد متکبرین و گردنکشان اهل آن زمان قدرشان محسوسست در روی زمین و در نزد اهل آسمان معروف و شناخته شد گانند گریه میکنند بر ایشان آسمان و ساکنین آن و زمین و ساکنین آن پس چشمهای حضرت پراز اشک شد پس فرمود در رحمت بر روی تو بار شود ای بصره از لشکری که عبادی برای ایشان نیست چنانچه بخوی روی زمین راه میرودند که از زبرپاهای آنها گرد و عبادی بلند نمیشود و صدای آنها شنیده نمیشود پس مندر عرض کرد با امیرالمؤمنین چنانچه بلای که بر ایشان وارد میشود پیش از عرق شدن از آنچه ذکر فرمودی و مراد از کله و تیغ چیست فرمود این هر دو دو بایند و تیغ باب رحمت است و دو بای عذاب ای پسر جبارودی چند مرتبه بلاهای بزرگ بر ایشان اصابت میکند از جمله آنها جماعتی با خوبانند ای هستند که بعضی از ایشان بعضی دیگر ایشان را میکشند و از آنجمله فتنه است که منزلهها و خانهای ایشان خراب شود و مالهای ایشان بحرام گرفته شود و زمینهای ایشان پسر شود و آنزنها را سر میبرند سر بریدنی ای وای که امر زمان آنها امر است عجب و از آنجمله است که ساکن میشود در میان ایشان و حال آنکه کجیم است و چشم او مالیده است و چشم چپ او گویا مزوج با خون است که گوید سرخی آن پاره خون بسته است و حدقه چشم او برآمدگی دارد مانند آنه انگوری که روی آب باسد و فرو نرود در زبراب پس اهل بصره متابعت او را کنند بعدد کسانیکه در آنجا کشته شدند

بِحُجَّتِهَا فِي الْجَبَا عِلْقٌ

شدند انجیلهاشان در سینه‌هایشان است کشته شود کسکه کشته شود و فرار کند
 کسکه فرار کند پس در انجیل زلزله ای واقع شود و زمین فرو رفتنی روی دهد پس سنگ
 بر آنها بار دین از آن مسخ شوند پس گرسنگی عباد الودی ایشان را فرو گیرد بعد از
 آن برك سرخ مبتلا شوند که آن عرق شدندت ای منذر برای بصره سه ایم و بگر
 است در کتابهای نخت که نمیدانم مگر دانایان یکی خرسینه و دیگری تدمر و سوم
 مؤتفکه و کلام را کتایند نا انجالی که فرمود ای اهل بصره بدرستی که خدا
 قرار داده است برای هیچیک از شهرهای مسلمانان قصه شرافتی و نیکوکاری مگر آنکه
 قرار داده است در شمار زیاد تر و برتر از آن و زیاد کرده است از فضل خود بی عطا
 برای شما آنچه را که نیت برای ایشان مستقیم ترین قلبهای مردم قبله شما است که
 بر جانب مقام ابراهیم است در انجالی که امام در مکه می ایستد و قاری شما فاریترین
 قراء است و زاهد شما زاهدترین مردم است و عبادت کننده شما عبادت کننده ترین
 مردم است و ناجر شما بهترین تجارت کنندگان از مردم است و راستگوترین ایشان
 در تجارت خود و صدقه دهنده شما کریمترین مردم است در صدقه دادن و ثروتمند
 شما سخت ترین مردم است از جهت بذل کردن یعنی بخشنده تراست و تواضع و فروتنی
 او بیشتر است و شریف شما نیکوترین مردم است از جهت خلق و خو و شما گرامیترین
 مردم هستید از جهت همسایه داری و کترین ایشان از جهت تکلفات بمعنی و حریم
 ایشان هستند بر نماز خواندن بجاعت و میوه های شما بیشترین میوه ها است

وَابْعَلَاكُمْ فِي الْاٰخِرَاتِ مَا

واما لها پشما پشترين مالها است و کوچكهاى شما ز پركن اولادند و زنهای
 شما فانعزین زنهایند و نكوشو هر دارترند از شما پرنها مستخر کرده است خدا
 با مستخر شده است برای شما ايكه صبح و شام بر شما جاری است برای ساختن اثر
 معیشت شما و در بار اسب قراردادى برای زیاد شدن مال شما پس اگر صبر کردید
 و استقامت و رزیدید هر اینه درخت طوبی هم در عوض داده خواهد شد که سابه انذار
 بر سرهای شما سابه انذار حنی جز اینکه حکم خدا در حق شما جاری است و قضای او
 در شما نافذ است و تعقیب کننده ای برای حکم او نیست و حساب او سرعت و شتاب دارد
 میفرماید خدا که نیست هیچ قریه و شهری مگر اینکه ما نابود کننده ایم انرا پیش از
 روز قیامت باشکجه دهند ایم انرا شکجه دادن سختی میباشد این در لوح محفوظ
 نوشته شده پس کتابند حضرت خطبه را تا انجا که فرمود بدرستیکه رسول خدا
 صلی الله علیه و اله روزیکه غزاه من و او کسی نبود بمن فرمود جبرئیل روح الامین
 روزی مرا بر منک راست خود بلند کرد تا انکه همه زمین و آنچه بر روی آن است
 بمن نشان داد و عطا کرد بمن کلبه های انهارا و باد داد بمن آنچه را که در آن است
 و آنچه را که بوشت آن است و آنچه را که میباشد نار و زقیامت و بزرگ بنامد بر
 اینها همچنانکه بزرگ بنامد بر پدرم آدم دانستن همه اسماء را و حال انکه ملائکه مغزین
 میدانند و من دیدم بقعه ای را در کنار دریا که آن بصره نامیده میشود در حالیکه
 دورترین زمین بود از آسمان و نزدیکترین آن بود به اب و سریع ترین علی بود بحراب

تَحْسِينُ حَيْاتِنَا بِجَاعِلِنَا قَبِيلاً

شدن و حاله آن زبرترین خاکهاست و عذاب آن سخت ترین عذابهاست و هر اینه چند مرتبه زمین او را فرو برده است در قرنهاى گذشته و هر اینه میاید بر آن رمانی عظیم و بدرستی که برای شما ای اهل بصره و برای اطراف شما از سایر دهها هر اینه روز بزرگی پیش خواهد آمد که بلاى امروز بزرگت و من میدانم جایه را که منفر و شکافه میشود از شهر شما این شهر و چیزها پرا که بزرگت و بفشار آورد شما را در آن پیش از منفر شدن آن که آنها را از شما پنهان میکنم و میدانم آنها را پس کسیکه بیرون رود از آن نزدیکت عرق شدن آن بر حقی از جانب خدا بجا آید یافته و کسیکه بماند در آن و رسید بندى نکند حد و در آن تا عرق شود پس

بیکناه او است و نیت خداست مکار برای بندگان

عَمَّ ۲۴۲ حِدْرُ لَيْتٍ فِي جَهَنَّمَ

سپندم مجارا الانوار . طبع طهران . ص ۱۷۵ از کتاب بصوص المعجزات بسند خود از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود برای مردم سلونی قبل از تفقد لانی بطرق السماء اعلم من العلماء و بطرق الارض اعلم من العالم انا یعقوب الدین انا یعقوب المؤمنین و امام المقین و دیان الناس يوم الدين انا قاسم النار و خازن الجنان و صاحب الحوض و المیزان و صاحب الاعراف فلیس منا اما الا و هو عارف بجمیع اهل ولائنه و ذلك قوله عز و جل انما انت منذر و لكل قوم هاد الا انها الناس سلونی قبل ان تفقدونی فتنسفر برجلها فتسفر

وأبعلام الحرام

وتطأ في حطامها بعد موتها وحياتها وتشت نارها لخطب الجمل من غربي الأرض رافعة
 ذيلها فدعوبا وبها الرجل ومثلها فاذا اسند الفلك قلم مات او هلك باي واد
 سلك فيومئذ ناويل هذه الآية ثم رددنا لكم الكرة عليهم وامددناكم باموال
 وبنين وجعلناكم اكثر نفيرا ولذلك ابات وعلامات اولهن احصار الكوفة بالبرصد
 والمخزق وتخزيق الزوايا في مسكت الكوفة وتعطيل المساجد اربعين ليلة و
 كسف الهبكل وخنق ربابات حول المسجد الاكبر بمنزلة القائل والمقول في النار
 وقتل سريع وموت ذريع وقتل النفس الزكية بظهر الكوفة في سبعين والمذبح
 بين الركن والمقام وقتل الاشعق صبرا في بعة الاصنام وخروج السفاني براهية
 حمراء اميرها رجل من بني كلب واثنى عشر الف عنان من جبل السفاني بتوجه
 الى مكة والمدينة اميرها رجل من بني امية يقال له خزيمه اطمس العين الشمال
 على عينه ظفرة غليظة يمشي بالرجال لا تزد له زاوية حتى ينزل المدينة في دار يقال
 لها دار ابي الحسن الاموي ويبعث خيلا في طلب رجل من آل محمد وقد اجتمع اليه
 ناس من الشيعة يعودوا الى مكة اميرها من عطفان اذا توسط الفاع الابيض حنفت
 بهم فلا ينجوا الا رجل يحول الله وجهه الى اقصاه لينذرهم ويكون اية لمن خلفهم ويومئذ
 ناويل هذه الآية ولو ترى اذ فرغوا فلا موت واخذوا من مكان قريب وسبع مائة
 وثلاثين الفا الى الكوفة وينزلون الروحا والفاروق فيرسيها ستون الفا حتى ينزلوا
 الكوفة موضع قبرهود بالحنبله يتجهون اليهم يوم الزينة وامير الناس جبار عبيد بن

بِحِشِّ حَيَاتِي أَخْبَأ عَلَيَّ

له الكاهن الساحر فخرج من مدينة الزوراء اليهم امبر في خمسة آلاف من الكهنة و
 يقتل على جبرها سبعين الفاً حتى يحيى الناس من الفرات ثلاثة ايام من الدماء وتنت
 الاجناد ويسبي من الكوفة سبعون الف بكر لا يكف عنها كفت ولا فئاع حتى يوضع
 في المحامل ويذهب من الى الوثبة وهي القرية ثم يخرج من الكوفة مائة الف ما بين
 مشرك و منافق حتى بعد موادمشق لا يصددهم عنها صاد وهي ارم ذات العاد وتقبل
 رايات من شرق الارض غير معلية لست يقطن ولا كان ولا حروب مخنوم في رأس الفينا
 بجاتم السيد الاكبر هو قهار رجل من ال محمد تظهر بالشرق وتوجد ريجها بالمغرب كالمسك
 الازرق يسير الرعب امامها لثمة حتى يتروا الكوفة طالبين بدماء اباهم فيبأهم على يد
 اذا قتلت جنل الهامى والحراساني بسبقان كانهما فرسى رهان شعث عجز جرد و
 اصلاب نواطي واقذاح اذا نظرت احدهم برجله باطنه فيقول لا خير في مجلسنا بعدو منا
 هذا اللهم فانا الثابتون وهم الابدال الذين وصفهم الله تعالى في كتابه العزيز ان
 الله يحب التوابين ويحب المتطهرين ونظراءهم من ال محمد ويخرج رجل من اهل حجاز
 يستجيب للامام فيكون اول المضاري اجابة فيهدم بيعة ويدق صلبه فخرج بالموا
 وضعفاء الناس فيسرون الى النخيلة باعلام هدى فيكون مجمع الناس جميعاً في
 الارض كلها بالفاروق فيقتل يومئذ ما بين المشرق والمغرب ثلاثة الاف الف يقتل
 بعضهم بعضاً يومئذ ناو بل هذه الامة فزال تلك دعوهم حتى جعلناهم حبيداً
 حامدين بالسيف وبيادى منادى في شهر رمضان من ناحية المشرق عند الفجر

وَأَجْعَلُهُمْ آيَةً لِلنَّاسِ

بِأَهْلِ الْهَدْيِ اجْتَمَعُوا وَيُنَادِي مُنَادٌ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ بَعْدَ مَا يَغِيبُ الشَّمْسُ بِأَهْلِ النَّبَا
 اجْتَمَعُوا وَمِنَ الْعَدَدِ عِنْدَ الظُّهْرِ ثَلَاثُونَ الشَّمْسُ تَصْفُرُ فَتَصْبُرُ سَوْدَاءً مَظْلَمَةٌ وَيَوْمَ النَّبَا
 يَفْرُقُ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَيُخْرِجُ دَابَّةَ الْأَرْضِ وَتَقْبَلُ الرُّومُ إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ
 عِنْدَ كَهْفِ الْفَيْثَةِ فَيَبِثُ اللَّهُ الْفَيْثَةَ مِنْ كَهْفِهِمْ مَعَ كَلْبِهِمْ مِنْهُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مَلْجَأٌ
 وَأَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا السَّامِدَانَ الْمُسْلِمَانَ لِلْقَائِمِ

لُغَاتُ حَدِيثِ

فَتُخْرِجُ بِرَجُلِهَا یعنی توسعه میدهد جنکرا بیای خود و نظاً حطامها و پاکوب و نرم میکند
 متاع دنیوی فباید پر خود را و کشت نادر یعنی برافروخته میشود اتقی بالمحطوب المحترم به
 امر عظیم و غلیظ اسداده فلک اشاره است بر ننداشدن انشرفه الكرة الرجفة تحریق الروایا
 خراب کردن و سوراخ کردن و راه دادن کوچه های بن بست را بیکدیگر هیکل بناهای
 مرتفع بلند و صورت و شخص و شمار را گویند . و در صفتی الارب گفته هیکل کجند سطر
 و درشت از هر چیزی و اسب دراز ضم و گناه دراز مقام بالیده و شکوه و کالبد پر
 و بنای بلند و خانه ترسایان که در آن بپر مریم علیها السلام باشد و کلپای ایشان
 خفق و ایات یعنی جنبیدن پرچمها مسجد اکبر مسجد کوفه قتل سریع کشتن بشتاب
 موت در ریح مرگه فوری بشتاب و سرعت اشقع افضل و صفتی است در مذمت کنی را
 گویند که بد همان از میان ظرف چیز برآورد و مجوزد عان بمعنی پرچم و رایت
 اظنس کنسکه چشم او نماید بد شده ظفره ناخن سفید است که در چشم ظاهر شود

بَحْثُ جِهَانِ اَبِ اَبَلٍ

القاع بیابان الروحاء بفتح ومد موضوعی است میان مکه و مدینه سی یا چهل میل فاصله دارد نام مدینه و نام دهبت از مضافات رجبه شام و نام دهبت از مضافات نهر عسبی و شهرت در قاموس و منتهی الارب از فرآه نقل شده الفاروق نام صغری است یوم الریبه یعنی روز عید مدینه الزوراء بعد از تحق الناس یعنی پریشانی میکند مردم التوبه اخروادی السلام است از طرف کوفه که قبل از زیاد در آنجا است و آن زمین نجف است غیر معلومه یعنی تعلیم مشق جنگی نگرفته اند السید الاکبر رسول اکرم صلی الله علیه و اله شعث زولید مویان غیب عباد الوردگان جرد صورینها پوست انداخته اصلا ب استخوانها از لاغری با لامده نوا می جمع ناطی یعنی کوله بار هابریث کشنده اقداح چشمها بگوری فرورفته حصید در رویده شده خامدخا

معنای حدیث

پرسیدار من پیش از آنکه کم گنبدم از پرا که من براههای آسمان دانایم از دانایان و براههای زمین دانایم از مردانده ای من پادشاه دینم من پادشاه مؤمنانم و پیشوای پرهنر کارانم و جزا دهنده مردمانم در روز جزا من تمت کننده انتم من خزینه دار بهشتانم و صاحب حوض کوثر و میزان و صاحب اعرافم پس بیت از ما امای مگر اینک او شناسا است همه انکسا بنکه بر اینها ولایت دارد و اینست گفته خدای عزوجل که فرموده ای پیغمبر جز این بیت که تویم دهنده و ترساننده ای و برای هر گروهی هدایت کننده است آگاه باشید ای گروه مردمان پرسیدار من

وَابْعَدُهَا خِرَابًا

پیش از آنکه مرا گم کنید پس توسعه میدهند جنگ را بیای خود فتنه ای که از سمت
روم میهد (یعنی از جهور شورویها و باچینها و با فتنه خراسانی) و پاکوب و نرم میزند
متاع ناچیز دنیوی فناپذیر خود را بعد از مرگ و زندگی آن در افر و خنجه میثوالتش
جنگ عظیم و تیره ای از طرف مغرب زمین که دامنه آن بلند است و صدای و بل و
وای آن بلند شود از صدا و بانگ و آواز آن و مانند آن پس چون دور بردارد چرخ و دایره
مختلف شوند و دین و امانت از میان نشان برداشته شود و قتل و خونریزی زیاد شود
که بگویند مرد با هلاکت با درجه و ادب رفت پس در آن روز تا و بل این این طاک
خواهد شد که میفرماید پس بر میگردد اینم برای شما نصرت و ماری را بر ضرر ایشان
و مدد میکنم شما را بمالها و فرزندان و قرار میدهم شما را که نصرت شما بیشتر
از اول شود و برای آن علامتها و نشانهاییست اول از آنها حصار بندی کردن
کوفه است بکینگاه قرار دادن و کندن خندق و سوراخ کردن گوشها و کوفه های بن بست
که کناپه است ظاهر از اتصال دادن کوفه ها یکدیگر و جنابان کتی کردن و تعطیل کردن
مسجدها تا چهل شب و ظاهر شدن هیكل یعنی بلند ساختن عمارات و قصرها با نصب
کردن صورتها و مجسمه های اشخاص و با خانهای مسجدها و ترسانان که در آنها مجسمه
را در آنها نصب کنند یا بنا کردن کلیساها و بلند کردن پرچمها و بچش در آوردن آنها
در اطراف مسجد کوفه و کستن و کشته شدن دودسته که قاتل و مقول آنها هر دو دونه
در آنش باشند و مرگ و قتل بسیار با سرعت و شتاب و کشته شدن نفس زکبه ای با هفتاد نفر

تَحْرِیرِ اَبْنِ اَعْلَفِ

در پشت کوفه و بریده شدن سر نفس زکبه ای در میان رکن و مقام و کشته شدن
 کسیکه خوردنی را با دهن از میان ظرف بر میدارد یا اینکه مراد اَبَقْع باشد و آن مرد سنا
 چرده صاحب پرچی است که با سفیانی جنگ میکند و کشته میشود چنانچه از اخبار و احادیث
 بسیار مستفاد میشود بنا بر این اشقع در شیخ غلط است و اَبَقْع صحیح است و کشته شدن
 اَبَقْع قبل صبر است که برای بیعت گرفتن برای بیهوشی میشود و بیرون آمدن سفیانی
 است با پرچم سرخ و سر لشکر او مرد دیت از طایفه بنی کلب یار و از ده هزار پرچم از لشکر
 سفیانی متوجه میشود بمکه و مدینه و امیران لشکر مرد دیت از بنی امیه بنام خریمه
 که بکشم آن ناید بد و مالیده شده و آن چشم چپ او است و بر چشم دیگر او ناخن غلیظی است
 که نمیشد میشود با مردان و پرچم او رد کرده نمیشود تا آنکه در مدینه فرود میاید در خانه
 که آنرا خانه ابوالحسن اموی گویند و میفرستند لشکری را در طلب مردی از آل محمد
 که بد و را و جمعده اند مردمانی از شیعیان که بر میگردد بجناب مکه و امیران لشکر
 مرد دیت از قبیله عطفان و متبکه میفرستند در میانان سفید که مراد زمین بید است
 زمین انهارا فرود میبرد مگر یک نفر را که میگرداند خدا روی او را بطرف پس سر او برای
 اینکه برساند ایشان را و نشانهای باشد برای کسانی که در عقب ایشانند و
 آنروز تاویل این آیه ظاهر میشود که میفرماید و اگر بدانی زمانه را که فرج میکند و
 گذشتی از عذاب برای ایشان بخت و گرفته میشوند از حای نزدیک یعنی از زیر
 پاهای خود و سفیانی صدوسی هزار لشکر بکوفه میفرستد تا آنکه فرود میآید

وَأَجْعَلْ لَكُمْ مِنْهَا

در روحا که (موضعی است میان مکه و مدینه که سی یا چهل میل بمدینه فاصله دارد و با نام دهیت از دهات رجبه شام و نام دهیت از مضافات نهر عینی یا آنکه نام شهریت دیگر) و فاروق که نام موضعی است پس شصت هزار نفر از آن لشکر کوفه فرود نمایند در موضع قبر هود علیه السلام در نخچه پس هجوم میاورند بر اهل کوفه در روز عید و سر لشکر ایشان مرد متکبر سرکشی است اهل عناد و دشمنی که او را کاهن جاد و گر گویند پس بیرون میاید از شهر بغداد امیری بسوی ایشان با پنجه از نفر از کاهنان و کشته میشود نزد جسر بغداد با کوفه هفتاد هزار نفر تا اینکه سه روز از آب فوات پرهیز کرده شود از خونها شکم در آن ریخته شده و گند و عفونی که از اجساد کشتگان در آن پیدا شده و اسپر کرده میشود از کوفه هفتاد هزار دختر بکر که کف دست آنها و مقنعههای آنها باز نشده آنها را در محلهها میگذارند و میبرند بسوی ثوبه که زمین غری یعنی نجف اشرف باشد و آن محل نزدیک قبر کبیر بن زیاد است در سمت اخر وادی السلام بین کوفه و نجف که در سمت چپ کسانیکه از نجف بکوفه میروند واقع است پس بیرون میاید از کوفه صد هزار نفر میان مشرک و منافق تا اینکه پیشروی میکنند بطرف دمشق و جلو گیری نمیکند از آنها جلو گیری کننده ای و دهشت باغ ارم صاحب سونها^{ست} و رو میاورند در آنوقت پرچمهایی از سمت مشرق زمین که عده لشکری که در زیر آن پرچمهاست تعلیم جنگی داده نشده اند و آن پرچمها نه از پنبه است و نه از کتان^{ین}

بَحْرُ جَهَانِيَّ اجْتِمَاعِيَّ

و نه ابر چشم است و در سینه آن پرچم مهر زده شده است بمهر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله میگوید انرا مردی از آل محمد علیهم السلام که ظاهر میشود در مشرق و بوی آن پرچم یافته میشود مغرب مانند بوی مشک از فرسوسر میکند و عجب ترس در پیش روی آن بقدریکماه فاصله تا اینکه وارد کوفه میشوند در حالتیکه طلب کنند اندخونهای پدران خود را پس در بین اینکه آنها وارد کوفه شده اند رو میسازند لشکرهای و خراسانی بخوبیکه گویا این دو لشکر باهم مسابقه گذارده و گرویند کرده در حالتیکه ذولیده است موهای ایشان و عبا را لودند و صورتهای ایشان پوست انداخته و استخوانهای پشتهشان از لاغری برآمدگی دارد و کوله بارهای خود را بر پشتهای خود گرفته و چشمها آنها بگودی سرهاشان فرورفته هرگاه که یکی از آنها بکف پای خود نگاه میکند میگوید دیگر چیزی در نشستن مابینت بعد از این روز با خدا یا پس بد رستیکه ما توبه کنندگانیم و ایشانند ابتدالی که خدا وصف کرده است ایشانرا در کتاب خود که عزیز و غالب است بد رستیکه خدا دوست میدارد توبه کنندگان را و دوست میدارد پاکیزه و پاک شدگانرا و نظریهای ایشانرا از آل محمد علیهم السلام و بیرون میاید مردی از اهل نجران و اجابت میکند امام علیه السلام را پس میباشد اول نضائی که اجابت میکند آنحضرت را پس صومعه خود را خراب میکند و صلیب خود را میشکند و نرم میکند پس بادوستان آل محمد بیرون میاید باصفا از دوستان پس میروند بجانب نخله با پرچمهای هدایت پس محل اجتماع همه مردم

ابعلامر از زمان

در امروز در فاروقیت پس در امروز در میان مشرق و مغرب سه میلیون جمعیت کشته
 میشوند که میکنند بعضی از آنها بعضی دیگر را و در امروز تاویل این امر ظاهر میشود که
 میفرماید همیشه این دعا و ایشان تا اینکه میگردانیم آنها را مانند زرع چیده شود
 در و شده در حالتی که هم فرو نشسته و نابود شوند بشمشیر و نوا کتدهای ندا میکنند در
 ماه رمضان از ناحیه مشرق وقت طلوع فجر که ای اهل هدایت جمع شوید و ندا کنند
 ای هم از طرف مغرب ندا میکند بعد از پنهان شدن سفیدی اول شب که ای اهل باطل
 جمع شوید و از فردای امروز تا اول ظهر افتاب رنگ برنگ میشود رنگ آن زرد
 میشود پس از آن میگردد سیاه میشود و روزی هم جدا میکند خدا میان حق و باطل را
 و بیرون میاید دانه الارض و در وسطها رو میاورند با اهل دنیا نزد کهف جوآن
 اصحاب کهف پس خدا آنها را بر میانگیزاند از کهف خود و با ایشانت سکت آنها
 و از ایشان است مردی که او را ملینجا گویند و دیگری بنام حملاها و این دو نفر
 گواهان و سلام کنندگان و با مطیع و عقاد شوندگان و با اسلام آوردگان و

با تسلیم شوندگان بر حضرت قائم علیه السلام
۲۵
حدیث چهل و نهم

مشارق الانوار . تالیف شیخ رجب برسی روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین علیه
 السلام که فرمود **الْأَوَانُ لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ وَلِلْحَقِّ دَوْلَةٌ** **الْأَوَانُ خَائِعُونَ**
قَرِيبٌ فَارْتَقِبُوا الْعِثَّةَ الْأَمْوِيَّةَ وَالِدَوْلَةَ الْكُرْوَيْبَةَ **ثُمَّ تَقْبِلُوا دَوْلَةَ نَبِيِّ الْعَبَّاسِ**

بَخْرَجَهَا مِنَ الْجَبَا عَلَوِيًّا

بِالْفَرَجِ وَالْبَاسِ وَتَبَيَّ مَدِينَةٌ يُقَالُ لَهَا الزُّورَاءُ بَيْنَ دَجَلَةَ وَدَجِيلَ
وَالْفَرَاتِ مَلْعُونٌ مَنْ سَكَنَهَا مِنْهَا تَخْرُجُ طَبَنَةُ الْجَبَّارِ بْنِ تَعْلَفٍ فِيهَا الْقَصُورُ
وَتَسْتَلُّ السُّورَ وَيَتَعَامَلُونَ بِالْمَكْرِ وَالْفُجُورِ فَبَدَأَ وَلِيُّهَا أَبُو الْعَبَّاسِ اسْتَبْنُ وَ
أَرْبَعِينَ مَلَكًا عَدَدَ سِنِي الْمَلِكِ ^{رَأَى عَمْرُوهُ الْمَلِكُ} ثُمَّ الْفَيْئَةُ الْغُبَرَاءُ (الغراء) وَالْفَلَادَةُ الْحِجْرَاءُ
فِي عَقْفِهَا قَامَ الْحَقُّ ثُمَّ اسْفَرَ عَنْ وَجْهِ بَيْنَ اجْتِمَاعِ الْأَقَالِمِ كَالْقَمَرِ الْمُضِيِّ بَيْنَ
الْكَوَاكِبِ وَأَنَّ لِحُرُوجِ عِلَامَاتِ عَشْرَةٍ أَوَّلَهَا تَحْرِيقُ الرَّابَاتِ (تَحْرِيقُ الرُّوَابِ)
فِي أَرْقَةِ (سَكَّ؟) الْكُوفَةِ وَيُعْطِلُ الْمَسَاجِدَ وَأَنْفِطَاعُ الْحَاجِّ وَخَسْفُ
قَذْفُ بَحْرَاسَانَ وَطُلُوعُ الْكُوكَبِ الْمَذْتَبِ وَأَقْرَانُ النُّجُومِ وَهَرَجُ وَهَرَجُ وَ
قَتْلُ وَنَهْبٌ فَلِكَ عِلَامَاتِ عَشْرَةٍ وَمِنَ الْعِلَامَةِ إِلَى الْعِلَامَةِ عَجَبٌ فَإِذَا
تَمَّتْ الْعِلَامَاتُ قَامَ قَائِمُنَا قَامَ الْحَقُّ ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ نَزَّ هُوَ أَرْبَعِينَ
وَلَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مِنْ خَدِّ الْخَالِقِ فَتَذَكَّرُوا بِالْكِتَابِ الْبَاطِنِ ثُمَّ قَالَ طُوبَى
لِأَهْلِ وَلَا يَتَى الَّذِينَ يَقْتُلُونَ فِي وَيَطْرُدُونَ مِنْ أَجْلِ هُمْ خِرَانُ اللَّهِ فِي
أَرْضِهِ لَا يَفْرَعُونَ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ أَنَا نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ أَنَا الْبَشَرُ
الَّذِي لَا يَحْتَقِ

لُغَاتُ حَدِيثٍ

ظاعن بمعنای کوچ کننده و روزه ارنقبوا یعنی انظار بکشید دولت کسرتیه یعنی دولت
ایران بمناسبت اسم کسری انرا کسرتیه گویند فرج نرس و بیم باس بهم و عذاب و

وَابْعَلَامُ وَالْحَرَامُ

سختی و قوت و دلبری در جنگ زوراء در اینجا بمعنی بغداد است و در بعضی از اخبار دیگر برینى اطلاق شده چنانچه محل خود یاد کرده میشود و جمله مراد نهر است که در بغداد و سایر امرا عبور میکند و جبل شهر است واقع در میان بغداد و سایر جبار بمعنای سرکش و متکبر سَبَلِ السُّورِ یعنی او پنجه شود پردها غبار بزه و نار بکند و اگر شَرَاءُ باشد بمعنای از مند و بپاره کننده الْقِلَادَةُ الْحَمْرَاءُ یعنی عرق شدن خونین استعاره است از جنگ خونینی که کشتار آن بسیار باشد فِي عَقِبِهَا قَائِمٌ الْحَقُّ یعنی در انتظار است قیام کننده بحق و اگر فِي عَقِبِهَا باشد چنانچه در بعضی از نسخه ها است یعنی در دنبال آن قیام کننده بحق است اسْفَرَعْنِ وَجْهِ یعنی اگسفت مراد نیست که ظاهر میشود من الْأَقَالِمِ یعنی قطعات زمین تَحْرِيقُ الرَّيَابَاتِ یعنی سوزاندن و انش زدن پرچمها و اگر تَحْرِيقُ الزَّوَايَا باشد چنانچه در حدیث قبل گذشت بمعنای سوراخ کردن و راه دادن است و معنای آن گذشت أَرْقَهُ وَسُكَّكَ هر دو بمعنای کوچها است حَنَفٌ وَقَدْفٌ فرو رفتن بزمین و باریدن سنگ كُوكِبٌ مُدْتَبٌّ سناره دنباله دار آفران بخوم نزدیک شدن سناره ها بیکدیگر هَرَجٌ كَثِيبٌ مَرَجٌ غَلَقٌ و اضطراب

مَعْنَى حَدِيثٍ

آگاه باشید که برای باطل و ناچیز ناخت و نازی است و برای حق و ثابت دولت با
دوای است آگاه باشید که من کوچ کننده و رونده ام بهین نزدیکها پس منظر باشد

بخش چهارم از اجاع علی

فتنه بی امته و دولت کبر و پیرا پس پیش میاید دولت بی عباس با ترس و بیم
 و شکست و سخت و قوت و دلیری و بنا گذارده میشود شهریکه انرا زوراء یعنی بغداد
 گویند در میان دجله و دجله که شهر است در میان بغداد و سامرا و فرات لعنت
 کرده شد آنکسکه در اینجا مسکنی کند مراد از ملعون منصور و انقی است ظاهر و
 از اینجا بیرون میاید طینت و سرشت متکبران و کرد نکشان اسکار شود در اینجا
 قصرها و اوچینه شود در آن قصرها پرده ها می و با مکرو فریب و کارهای رشت
 معامله کنند و چهل و دو نفر میند اول در آن ملک سالها بعد ملک پادشاه
 کند پس از آن فتنه ای بپزه و نارکنده با آنمند و بیچاره کنده در اینجا رخ دهد
 و غرضش خونینی که در انتظار است قائم بحق پاد در بنال ان قیام کنده بحق
 قیام کند پس من پرده از روی خود بر میدارم و ظاهر میشود در میان قطعاً
 قلم و زمین مانند ماه نور دهند و روشن کننده ای در میان ستارگان و
 برای بیرون آمدن من ده نشانه است سوزانیدن پرچمها در کوچهای
 کوفه باراه دادن و سوراخ کردن کوچهای بن بست را در یکدیگر شاید اشاره
 بجای بانگنی در کوفه است دیگر تعطیل شدن مسجدها دیگر قطع شدن راه حج
 برای حاجیان و بزمن فرورفتن و سنک باریدن در خراسان و درآمدن
 ساره و بناله دار و مقارن و نزدیک شدن ستارگان یکدیگر در یکجای و کشیدن
 بناحق و غلغله و اضطراب در مردم و خون ریختن و غارت گری است نشانه های

وَأَجْعَلْ لَكُمْ آيَاتٍ فِي أَنْفُسِكُمْ

دهگانه و از نشانه‌ای تا نشانه‌ای چیزهای شگفت آورنده آید پس چون این نشانه‌ها تمام شد قیام میکند قائم ما که قیام کند بحق است پس فرمود گروه مردم نریزه و پاک از نفاقش بداند پروردگاران را و او را مورد اشاره فرارند؛ یعنی حواس ظاهره مثل او را درک نمیکند که بتواند با اشاره کند کسب کند حد و اندازه‌ای برای خدا فرار دهد کافر است بکتاب ناطق خدا پس فرمود همیشه طوبی برای اهل ولایت من است آنکس آنکه در راه دوستی من کشته میشود و دور کرده و تبعید میشوند برای خاطر دوستی من ایشانند خزینة دارهای خدا در روی زمین او نمیرسند از روز تریس بزرگتر منم نور خدا که هرگز خاموش

کرده نسوم من انجان متری که پنهان نمیشود

خطبہ بیست و نهم

نهج البلاغه . خطبه صد و بیست و هشتم از مختار در باب خطب در بیان آنچه مان داشته داده از ملام در بصره میفرماید

يَا اخْفِ كَائِنًا وَقَدْ سَارَ بِالْحَيْثُ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ عِبَارٌ وَلَا حَيْبٌ وَلَا قَعْقَعَةٌ
لِحُمْ وَلَا حِمَّةٌ تَحِيلُ يَثْرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَانِهَا أَقْدَامُ النِّقَامِ (يَوْمَ ذَلِكَ
إِلَى صَاحِبِ الرَّيْحِ ثُمَّ قَالَ) كَائِنًا الْأَرْضُ قَوْمًا كَانُوا وَجوههم المجهان المطرفة
يَلْبَسُونَ الشَّرْكَ وَالذَّبْلِيحَ وَيَلْسِكُكُمْ الْعَامِرَةَ وَالذُّورَ الْمَرْخُوفَةَ الَّتِي لَهَا
أَجْحَزَةٌ كَأَجْحَزَةِ النَّوْرِ وَخِرَاطِيمُ الْفَيْلَةِ مِنْ أَوْلَادِكَ الَّذِينَ لَا يَسْتَدْبِقُونَ قَتْلَهُمْ وَلَا يَفْتَقِدُونَ

بَحْرُ حَبْرَاءِ اِجَابَةِ

غَابَهُمْ اِنَّا كَاتِبُ الدِّينِ اَلْوَجْهَیْهَا وَفَادَرَهَا بَعْدَ رَهَا وَنَاظَرَهَا بِعَیْنِهَا
وَمِنْهُ یَوْمِیْ بِهٖ اِلَى وَصْفِ اَلْاِثْرَاکِ کَاَنَّ اِرَاہِمُ قَوْمًا کَانَ وَجُوہُہُمْ
 الْمَجَانُ الْمَطْرُقَةُ یَلِیْسُونَ السَّرِقُ وَالدَّیْبَاجُ وَیَسْتَقْبُونَ الْحَبْلَ الْعَنَاقُ وَیَكُونُ
 هُنَاکَ اسْتَحْرَارُ قَتْلِ حَتَّى یَمِثُّی الْمَجْرُوحَ عَلَی الْمَقْتُولِ وَیَكُونُ الْمَفْلَتُ اَقْلَمَنْ
 الْمَاسُورِ (فَقَالَ لَهُ بَعْضُ اصْحَابِهٖ لَعَدَا عَطِیْتَ بِاِمْرِ الْوُثْمَنِیْنَ عِلْمَ الْغِیْبِ فَخَلَّ
 عَلَیْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لِلرَّجُلِ) (وَكَانَ كَلْبًا) بِاِخَاكَلْبٍ لِبْنِ هُوَ یَعْلَمُ عَنِّی
 وَاَمَّا هُوَ یَعْلَمُ مِنْ ذِی عِلْمٍ وَاَمَّا عِلْمُ الْغِیْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا عَدَدَهُ اللهُ
 سِجَانَهُ یَقُولُ اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ الْاُولٰٓئِیَّةُ فِیَعْلَمُ سِجَانَهُ مَا فِی الْاَرْضِ
 مِنْ ذِکْرٍ اَوْ اَنْثَى وَیَبِیْحُ اَوْ یَجِبُ وَیَسْحَى اَوْ یَجْبَلُ وَیَسْقَى اَوْ یَسْعِدُ وَمَنْ یَكُونُ
 فِی النَّارِ حَطْبًا اَوْ فِی الْجَنَّةِ لَبِیْبًا مَرَّاقًا فَهَذَا عِلْمُ الْغِیْبِ الَّذِی لَا یَعْلَمُ
 اِلَّا اللهُ وَمَا سِوَى ذٰلِكَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللهُ بِنَبِیِّهِ فَعَلِمْنَاهُ وَرَعَالِی بَانَ عَیْهِ
 صَدْرِی وَتَضَمَّنَ عَلَیْهِ جَوَانِحِی

لَفَاتِ حَدِيثِ

ملحمة معنای واقع بزرگت در فتنه و قتال و خونریزی لجب معنای صدا و فریاد
 قعقعه صدای اسلحه و مانند است حجه صدای باد در بینی انداختن است عثر
 شبهه کشیدن یثرون الارض یعنی شیار میکند زمین را و این بواسطه است که
 قدمهای آنها در خشونت و زبری مانند سمهای است و مراد از آثاره ر

وَابْعَادُهَا

شدت پا زدن آنهاست بر زمین و این کلام است از پیودن ایشان زمین را پایشان
 خود و معنای اول ملائمت ندارد با ظاهر فرموده انحصرت که فرموده است حرکت
 کردن آنها هیچ گرد و عباری برای ایشان نیست و نغام جنس شتر مرغ را گویند
 و تشبیه فرمودن قدمهای آنها را بشتر مرغ بجهت آنستکه اغلب قدمها ایشان
 کوناهاست و پهن و انگشتان آنها گشاده است مانند پا های شتر مرغ و
 سگک جمع میگردد است بکسر پهن بمعنای کوچ و راه راست و خیابان مستقیم
 و راه شوسه و خیابانی که بردیف درخاشبه دو طرف آن درخت عرس شده
 باشد فَرَحْرَقَةٌ بمعنای مَوْهَه بمعنی رنگ آمیزی شده و زرد اندود و روغن زده
 و امثال آن اجنحه بمعنی اطراف تشبیه فرموده اطراف خانها را به اجنحه نور یعنی
 بالهای کرکس که مراد از آنها طارمهها و زیاده پنهانی است که از هواهای اطراف خانها
 میگریزد و با چوب پا آهن و امثال آنها اضافه بر خانها میکنند مانند بالهای کرکس
 که در اطراف پیکر کرکس وقت پرواز کردن باز شده نمودار است و مانند آنها مانند
 سقفهای زائد بر اصل فضای زمین خانهها و طرهها و طارمهها و نادر آنها و چوبها
 و امثال آنها برای حفظ کردن دیوارها و غیر آن از باران و افتاب حَرَاطِمُ جَمْعٌ
حَرَاطِمٌ است تشبیه فرموده انحصرت نادر آنها را بحرطومهای فیلها
 که تقریباً دو ذرع با سه یا چهار یا پنج ذرع پاکتر یا زیاد تر متناسب خانها طول
 آنهاست که از آهن یا غیر آنها از سیمان و غیره ساخته شده و از بامهای خانها

بِحُجَّتِهِمْ أَجْبَاعِ لَوْنٍ

بطرف پامپن نصب شده و قبله جمع قبل است و قول آنحضرت که فرموده لا یندب
 فیتلهم گفته شده است که آنحضرت وصف فرموده است ایشانرا با این وصف
 برای شدت بائس و حریص بودن ایشان برای کشتن بنحویکه هیچ باکی از مرگ
 ندارند و گفته شده است برای اینکه ایشان بندگان و غلامانی هستند دور
 افتادگان از وطن که اهل و اولاد و کسانی در آنجا ندارند که برایشان گیر و
 ندیده کنند و فرمایش حضرت که فرموده لا یفقد غائبهم شاید برای زیادتی
 جهت ایشانست که اگر یکی از آنها کشته شد فوراً دیگری از ایشان بجای او
 میآید و جای او خالی نمماند که کسی متوجه شود یا برای غریب بودن و
 دور بودن او است از کسان خود که از شان ایشان است دنبال گشته خود
 بروند و از او تقصیر کنند و قول آنحضرت که فرموده انا کاتب الدنیا گفته میشود
 کبیت فلانا علی وجه یعنی برود در انداختن او را و واگذاردم و به او التفات
 نکردم و گفته شده است که این کتابه است از علم داشتن بیاطنهای دنیا و
 اسرار آن و بی ثباتی آن و فرمایش آنحضرت وقادرها بقدرها یعنی من معامله
 کننده ام با دنیا بمقدار پادشاهی و قابلیت آن و ناظرها بعینها یعنی بدیده عبرت
 نظر کننده ام به آن کتابه از اینکه بنظر حقارت و ذلت بر او مینگرم و دل بستگی بآن ندارم
 المجان بفتح میم و نشد بدون جمع محض بکسر میم و فتح جیم است بمعنای سپری کرد
 مقابل میگردد که تیر و شمشیر و امثال آن اصابت نکند و مَطْرَقَةٌ بروزن مکرمه

وَابْعَدُ بِرَأْسِي

معنای پوست بر پوست دوخته شده یا مانند کف نعل که چند طبقه پوست روی یکدیگر دوخته شده و سرق حرکت شقیهای حریر سفید یا مطلق حریر را گویند و فرمایش حضرت که فرموده يعقبون الخيل العتاق یعنی میبندند و نگاه میدارند استبهای برگزیده انتخاب شده گرامی را و فرموده انحضرت وتضطم عليه جوانحی یعنی وضبط و جمع میکند او را قلب جوانح در اینجا معنای قلب است

مَعَاحِدَاتٍ

گو یا میبینم ای اخف الفخض را در حالتیکه سپر کند بالشکری که نباشد آن را گرد و عیناری و نه صدا و او از هول اندازنده ای و نه صدای حرکت لجامها و سلاحها و نه صدای همهمه استبها بسا پسند و برویند خاک را بقدمهای خود که گو یا مانند قدمهای شتر مرغها است در پهنائی و کوناهی و گشادگی انگشتان اشاره میفرماید انحضرت باین کلام بجلی بن محمد رئیس لشکر زنگیان بعد از آن فرمود وای در آن زمان براهها و خیابانها آبادان شما و بجانهای زرانند و دور نک و دروغ زده ای که برای آنها است بالهای مانند بالهای کرکها و خرطومهای از ناودانها مانند خرطومهای فیلها از این لشکر بکه بر کشتگان آنها گرفته نشود و از گشادگان ایشان جتجو نشود مهم برود در افکنده دنیا و الثقات نکند بران و واگذارنده ان و معامله کننده بان بقدر لیاقت ان و نگرنده بران بدیده عبرت و نظر حقارت و ذلت و بی اعنائی بران و در بعض دیگر از این خطبه اشاره میفرماید

بِحُجَّتِهَا تَرَىٰ أَجَابَ عَلَيْهَا

به آن در وصف ترکان و بیان حال ایشان گو یا می بینم ایشان را که در هر دو روها
ایشان گو یا سپرها پشت که پوست بر پوست دوخته شده باشد در مد و ر بودن و کلفتی
و غلظت در حالتی که می پوشند جامه های حریر و دپا و نگاه میدارند و بدت میکشند اینجا
بجای خوب را در امکان از شدت کشت و کشتار تا این اندازه که راه می رود مرد زخم دار بر روی
مرد کشته شده و نجات یافته آنها که از اسپر و دستگیر آنها باشد پس بعضی از اصحاب
با حضرت عرض کردند که از روی تحقیق این علم غیب است که بتو عطا شده یا امیر المؤمنین
پس تبسم فرمود حضرت بروی او و آفرید از قبله کلب بود و فرمود ای پسر در کلب آنچه را که
خبر دادم از آن علم غیب نیست بلکه آموخته شده است از صاحب علم یعنی رسول خدا
صلی الله علیه و آله و جز این نیست که علم غیب علم بوقت قیامت است و با آنچه که
خدای تبارک و تعالی شمرده است انزاد در کلام معجز نظام خود که فرموده آن الله
عنده علم الساعة و ينزل الغيث ويعلم ما فی الارحام نا اخر ایه یعنی بد رستیکه
خداوند عالم در نزد او است علم قیامت و فر و میفرسند باران را و میداند آنچه را
که در رحم مادر است پس میداند حقیقتا لی آنچه را که در رجهها است از پیر تا خرد
وزشت باز پیا و با سخاوت با بخل و بد بخت با خوش بخت و آنکه در آتش می رود
با در بهشت می رود و رفیق پیغمبران میشود پس اینها است علم غیب که نمیداند کسی
اینها را جز خدا و آنچه که غیر از اینها است علمی است که تعلیم فرموده است انرا خدا
به پیغمبر خود پس تعلیم فرمود پیغمبر من انرا و دعا کرد در حق من باینکه نگهدارد

واعلام من و اولادنا

ان علم راسبه من و ضبط و جمع كذا انرا قلب من

مؤلف ناچر گوید سپید رضى رضى الله عنه فرموده كه مشار اليه فرموده
امير المؤمنين عليه السلام صاحب الزنج است كه نام او على بوده و نسب خود را
بحضرت زين العابدين عليه السلام مهرباننده باين نحو على بن محمد بن احمد بن
عيسى بن زيد بن على بن الحسين بن على بن ابي طالب عليهم السلام و لكن بسيار
از مردم نسب او را قرح كردند خصوصا طالبيون و جمهور علماء و نسب او را از
عبد القيس دانسته اند و سلسله نسب او را چنين گفته اند على بن محمد بن عبد الحم
و مادر او از بنى اسد بوده از اولاد اسد بن خزيمه كه از اهل كوفه بوده و ظهور
على بن محمد در بصره در سال دو بيت و پنجاه و پنج هجرى بوده كه سوداينها و زنگيا
او را متابعت كردند و جمعيت بسيارى هم از غير آنها بايشان ملحق شدند و
كردند باهل بصره و غيران آنچه را كه كردند بخوبى كه در كتب تواريخ و سيرة
مطورا است - و جمعى از بزرگان هم در مصداق فرمايش امام عليه السلام
منابعت سپيده را نموده و عقيدتهاى ايشان براين رفته كه مصداق فرموده
انحضرت همان خروج صاحب الزنج بوده در بصره و اين علامت واقع شده
ولى نگارنده اين كتاب را در اين مقام مجال ببط كلام است و ان اينست كه در
اخبار علام در مواضع عديده در كتب خود از عامه و خاصه در موضوع فتنه
اتراك و خروج آنها اخبار و احاديثى روايت كرده اند كه دلالت دارد بر نعت

بِحَسْبِ خَيْرَاتِكُمْ اَبْحَابُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خروج اثرات بر مسلمانان در بعضی دو خروج و در بعضی سه خروج و در بعضی
 زیاد تر و در بعضی از آنها تصریح دارد اتصال اخر خروج آنها بقیام سفیاء و
 مقارن با ظهور حضرت بقیة الله تعالی فرجه که ان اخر خروج اثرات
 است پس بر وجه حکومت و تسخیر می توان این خبر شریف و امثال آنرا به
 صاحب الزنج تطبیق نمود خصوصاً با ذکر بعضی از علامات دیگری که راجع
 بصره در همین خطبه شریفه ذکر فرموده که مصداق کامل آن بیشتر در
 این زمان و بصره فعلی بروز و ظهور دارد از قبیل ساختمانهای عمارات
 و قصور آن و خیابانها و ساختن و فرار دادن اجنه مانند آنچه کرکها و
 رنگ امیری و نقاشیها و روعن مالی و تزیینات منداوله عصری و خیابان
 کتبهها با نخاء و انواع مخصوصه با این زمان که بدون تردید میتوان حکم
 کرد که در زمان صاحب الزنج که اقرب بزمان طلوع دولت اسلام بوده
 تا این زمان هرگز این تزیینات و تزیینات مستحدره وجود نداشته چنانچه
 هرگاه سید رضی اعلی الله مقامه و سایر بزرگان از علماء رضوان الله
 علیهم در این عصر و این زمان زنده بودند و اوضاع فعلی بصره را میدیدند
 تصدیق میکردند که فرمایش حضرت در این زمان در موضوع ساختمانها و
 عمارات و قصور و خیابانها بیشتر موافقت دارد تا زمان صاحب الزنج و
 اتباع آن بنا بر این ظن متاخر بعلم اینست که این جماعت اثراتی که حضرت

وَأَجْعَلُكُمْ خِزْيَانًا

وصف فرموده هنوز خروج نکرده اند و خروج ایشان مقارن با خروج یسعیان خواهد بود والله العالم بحقایق الامور

فَأَسْبَغَ فِيكُمْ ذُقًا که در ذیل حدیث دو بیت چهل و اربع بترک و قبائل آن و مکاتیب ایشان فی الجمله شرح دادم در اینجا نیز برای خردی گاهی عطف بماسبق تذکر میدهیم که انقباض ترک امتی هستند که انهارا تشار و تتر میگویند و مسکنهای ایشان در اقصی بلاد مشرق است در کوههای مغولستان و ماوراء النهر و جمعیت ایشان از حد اصنام تجاوز است و استقامت و صبرشان در کشتن و جنگ کردن از سایر مردمان بیشتر است هنگام جنگ کردن ثابتند و فرار نمیکند و اسلحها جنگی ایشان بدست خودشان ساخته میشود و احتیاج با اسلحها غیر ندارند و در گرسنگی و تشنگی بی نهایت صابرند و نظر ندارند و در شقاوت و پیرمی بی شبهه و بد بلند میخورند گوشت مردار و سگ و خول و اتمام درندگان و حشرات الارض را و جامهای زبر و سخت و پوستهای سگها و حیوانات مرده میپوشند و شبیه ترین مردمانند بوحشها و جانورهای درنده و نه از کشته شدن میترسند و نه از کشتن کشتن و کشته شدن در میان ایشان امری است و طبیعی هیچ پروائی ندارند و از هیچ گونه ظلم و جور بی فروگذار نمیکند

چهارم و بیست و چهارم

نجم البلاغة . خطبه صدوسی و هشت در ذکر ملاحم میفرماید يعطف الله

بِحَسَبِ رَأْيِ أَجْبَاعِ عَلِيٍّ

عَلَى الْهَدْيِ إِذَا عَطَفُوا الْهَدْيَ عَلَى الْهَوَىٰ وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا
 عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ مِنْهَا حَتَّىٰ تَقُومَ الْحَرْبُ بَيْنَكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا
 نَوَاجِدَهَا مَمْلُوءَةً اخْتِلَافِهَا حُلُومًا رِضَاعِهَا عَلَقًا عَاقِبَتَهَا الْأَوْفَىٰ عَدُوَّتِهَا
 عَدْمًا لَا تَعْرِفُونَ بِأَخْذِ الْوَالِيِّ مِنْ عِبْرَتِهَا عَمَّا لَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا وَهَجْرَ
 لَهَا الْأَرْضَ فَإِذَا لَيْدَ كَيْدِهَا نَلَقَى إِلَيْهِ سَلَامًا مَقَالِيدِهَا فَبَيْنَكُمْ كَيْفَ عَدَلُ التَّهَرُّقِ
 وَيُحْيِي مَبْتَأَ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ

لُغَاتِ حَدِيثِ

سَاقٌ مَبَانٍ زَانُوقٌ وَمَقْدَمٌ رَاكُوبٌ وَجَمْعُ الْأَنْسُوقِ اسْتِجَابَةٌ خَدْرٌ مُرِيدٌ فَطَفِقَ
 مَعَهَا بِالسُّوقِ وَالْأَخْفَاقِ وَسَاقٌ بِمَعْنَى شَدَّتْ وَصَحَّتْ هُمُ امْدَةٌ مَا نَبَذَ الْفَتَى السَّاقِ
 بِالسَّاقِ بِمَعْنَى يَحِيدُ شَدَّ خَرَشَتْ وَصَحَّتْ دَبَّابًا وَبِالسَّاقِ بِمَعْنَى حَرَّتْ فَوَجَدَ
 دَبَّابِيَّهَا عَقَبَ رَاكُوبٌ اخْتِلَافٌ جَمْعُ خَلْفٍ بِكِبْرِيَاءٍ مَا نَبَذَ جِلَّ وَاحْتَالَ بِمَنْزِلِهِ
 پَتَانٌ اسْتِ بَرَاءِ الْإِنْسَانِ عَلَقٌ بِمَعْنَى خَطْلٍ بِأَحْرَجٍ تَلْحِي اسْتِ إِفَالِدٌ جَمْعُ
 إِفَالِدٍ وَافْلَازٌ جَمْعُ فِلْذٍ وَانْ پَارَهُ اِي اِرْجَرًا رَاكُوبٌ وَافْلَازٌ رِضْنٌ بِمَعْنَى كَيْفِيَّاتِ
 رِضْنٍ مَقَالِيدُ جَمْعُ مَقَالِدٍ بِمَعْنَى كَلِيدَاتٍ

مَعْنَى حَدِيثِ

از جمله خطب شریفه آنحضرت در ذکر واقعات عظیمه و فتنهای بسیار که در آخر
 زمان واقع میشود در وقت ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه مبفرضا

واجب‌ترین امر از زماننا

که بر میگردد اند صاحب الزمان علیه السلام هوای نفس و خواهشهای دل مردم را بر هدایت و فتنه برگرداند هدایت را بر هوای نفس و هوای نفس خود ستوند و هدایت را تابع هوای خود بدانند و بر میگردد از وی را بر قرآن پس از آنکه برگردد از قرآن را بر وی یعنی رایهای مردم را تابع قرآن قرار دهد پس از آنکه مردم قرآن را تابع رایهای خود قرار دهند (چنانچه امروز اینجاست) مجوبی مشاهده و محسوس است و برایها عمل میشود نه بقرآن

و بعضی از اینجمله اشاره است بشدت ابام ظهور انبیا بزرگوار صبر ما بدینا اینکه بویا شود جنت با شما و با پست بر روی ساق خود در حالتیکه دندانهای خود را چون شتر غضبناک در شما فرو برد زمانیکه دندانهای خود را ظاهر کند در حالتیکه پر شده باشد پستانهای آن از شیر و شیرین باشد شیر دادن آن و تلخ باشد عاقبت آن آگاه باشید در فردا و زود باشد که بیاید فردا بچهره شما شناسید و بر سر کار میگردد و الی و زمامدار کسان را از غیر شما یعنی از مردمان خوب کارگذاران و عمالی را که ایشان از غیر طائفهای هستند که در روی زمین سلطنت مینمایند عمال و امراء ایشان بر بدیهای کارهاشان و خارج میکنند بیرون میاورند برای آن والی بزرگوار زمین پاره‌های جگر خود را از خزائن و فائز از طلا و نقره و جواهرات و از غیر اینها از مردانیکه دلها پستان سخت و قوی است مانند پاره‌های آهن (چنانچه از اخبار دیگر مستفاد میشود) و بپندارد

بِحَسْبِ حَيَاتِكُمْ اَنْجَبَا عَالَمِيَا

بسوی او در حال تنگدستی طاعت کننده است کلبه های خود را پس بنماید بشما
که چگونه است عدالت و روش مملکت داری و رعیت پروری و زنده
کننده مرده کتاب خدا و سنت خاتم الانبیاء را یعنی احکامی که از قرآن و
سنت ترک شده و بان عمل نمیشده همه آنها را زنده میکند و رواج میدهد

حَدِيثٌ بِجَاهٍ

۲۸

بِهِجِ الْبَلَاغَةِ . خُطِبَ صَدُوقٌ بِجَاهٍ . مِيعَةً يَأْتِي . وَاحْذُوا بِمِنَاوَسْمَا لَظَعْنَا
فِي مَسَالِكِ النَّقِيِّ وَتَرَكَ الْمَذَاهِبَ الرَّشِدَ فَلَا تَسْتَجْلُوا مَا هُوَ كَأَنَّ مَرَصِدَ وَلَا
تَسْبِطُوا مَا يَجِبُ بِهِ الْعَدْلُ فَمَنْ مَسْتَجَلَّ بِمَا انْ أَدْرَكَهُ وَدَانَهُ لَمْ يَدْرِكْهُ وَمَا
أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ عَدِيدٍ بِأَقْوَمِ هَذَا إِيَّانٍ وَرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ وَدَقِيقٍ مِنْ
طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ إِلَّا مِنْ أَدْرَكِهَا مَنَاقِبِي فِيهَا بَسْرَاجٌ مِنْهُرٌ وَيَجْدُ
فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِحُلِّ فِيهَا رَيْقًا وَيَعْنُقُ رِقًا وَيَصْدَعُ شَعْبًا وَ
يَسْعَبُ صَدْعًا فِي سُرَّةِ عَنِ النَّاسِ لَا يَبْصُرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ وَلَوْ نَابِحَ نَظْرَهُ
ثُمَّ لِيَسْتَحْزِنَ فِيهَا قَوْمٌ سَخَّذَ الْقَبِينَ النَّصْلَ يُجْلِي بِالنَّزْرِ بِأَبْصَارِهِمْ وَيُرْمِي بِالْقَبْرِ
فِي مَسَامِعِهِمْ وَيَغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ مِنْهَا وَطَالَ الْأَمَدُ
بِهِمْ لِيَسْتَكْلُوا الْحِزْيَ وَيَسْتَوْجِبُوا الْغَيْبَ حَتَّى إِذَا خُلِقَ الْأَجَلُ وَاسْتَرَجَّ
قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ وَاسْتَأْلَوْا عَنِ لِفَاتِحِ حَرْبِهِمْ لَمْ يَمْنُوا عَلَى اللَّهِ بِالْقَبْرِ وَلَمْ
يَسْتَعْظُوا بِذَلِّ انْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ حَقًّا إِذَا وَافَقَ وَارِدَ الْقَضَاءُ انْفِطَاعَ مُدَّةٍ

بخش چهارم از اجابا علق

از موزاست بمعنای سرعت حرکت کردن

معنای حدیث

مفهم باید . گرفتند گمراهان امت راه راست و چپ را و راه افراط و تفریط را در حالیکه کوچ کنند گمانند در راه نادانی و گمراهی و توبه کنندگان در راه رشد و سعادت را پس بجهت و سرعت طلب نمیکند آنچه که واقع خواهد شد و در پرتو شمارید آنچه را که فردا میآورد بنا طلب کننده اند بشتاب و عجله چیزها که اگر درک نمایند از ادوست میدارند که درک نکرده باشند و چه نزدیک است امر و زبه او ابل فردا ا بگروه این زمان وقت وارد شدن هر وعده است که داده شده و نزدیک طلوع و ظهور آنچه که منبشنا سید از اد فتنها بیکه حادث میشود و علامات هولناکی که ظاهر میگردد قسم بخدا کسیکه درک نماید آن فتنها را از ما سپر میکند در نار بیکهای انفسها بچراغ بیکه مورد هنده است و رفتار میکند در آن بر رفتار شایستگان تا اینکه بگشاید در انفسه ها زیمانیها را از گردن اسپران و آزاد نماید بندگان از بندگی و پراکنده سازد آنچه را که هم پوئسته شده از منکرات و بهم بندد آنچه را که از هم پاشیده شده از نیکها الفحش در پرده است از انظار مردمان نمیبیند صاحب قیافه اثر و نشان آنرا اگر چه بدقت نظر کند پس از ان البتة نیز شناخته شود در انفسها طایفه ای بجهت قتال کردن با اهل گمراهی

را بَعْلَاءِ الزَّيْنِ

با بجهت کسب معارف و کمالات مانند تیر ساختن شمشیر ساز شمشیر را در جاک
 جلاداده شود بوز قرآن دیدهای بصیرت الطائفه و انداخته شود نقشه
 آن در گوشهای ایشان و میثاق مندا کاسهای حکمت را در شبانگاه پس
 از اقامت ایشان در صبحگاه - (از جمله انجلیه است که میفرماید)
 و طول مدت داد به اهل ضلال تا اینکه کامل کنند ذلت و خوار بر او مستحق
 شوند بغیر نعمت پروردگار تا زمانیکه نزدیک شود گذشتن انهد میل
 کنند طائفه ای از اهل بصیرت به آن فتنها و بلند کنند دم را از ابله جلد
 ایشان در حالتیکه منت نگذارند پروردگار بصبر نمودن در کار و زار و
 بزرگ شمارند بخش کردن جانهای خودشان را در راه حق تا زمانیکه موافقت
 کند قضایا که از جانب خدا فرود آید با بریده شدن مدت بلاء و بردارند
 اهل بصیرت و معرفت بصیرتهای خودشان را با شمشیرهای خود و تفرقت
 جویند بوی پروردگار بفرمان پند دهند خودشان زمانی که
 قبض فرمود خدای تبارک و تعالی روح رسول خود را برگشتند گروهی
 بر پاشنه های خود بارنداد و هلاک ساخت ایشان را راههای گمراهی و اعماق
 کردند بر خواص و پاران خود و پیوستند بغیر خویشان و ندان پیغمبر و دور
 کردند از سببی که مامور شده بودند از جانب خدا بحجت او و نقل کردند بنا
 خلافت را از استواری بنیاد خود پس بنا کردند از در غیر محل و مکان خود

بِحَسَنِ جَهَانِي أَخْبَاعِلِقِي

ایشان معدنیهای هر خطا و گمراهی در درهای هر درازبند در باطل و نادانند از روی تحقیق مژده رفته اند در حیرت و غفلت و رزیده اند در مسقی نادانی و پروشال فرعون و اتباع آن ملعونند بعضی از آخرت بریده اند و بدینار آورده اند و بعضی از آنها جدا شوندگان ازین خدا و برکنار از انند

جَدْرٌ يَنْجَاهُ يَكِي

۲۹

نهیج البلاغه . خطبه صد و هشتاد و ششم مختصر بذكر ملاحم . میفرماید آلا یابی
انْتِ وَ اُمِّي هُم مِّنْ عَدَةِ اسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ وَمَعْدِنُهُ فِي الْاَرْضِ مَجْهُولَةٌ اَلَا تَتَفَعَّلُوْا مَا
يَكُوْنُ مِنْ اَدْبَارِ اُمُوْرِكُمْ وَاَنْقِطَاعِ وُصْلِكُمْ وَاِسْتِثْمَالِ صِنْفَارِكُمْ ذَاكَ حَيْثُ تَكُوْنُ ضَرْبَةُ السِّفْرِ
عَلَى الْمَوْسَى اَهْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حَيْثُ ذَاكَ حَيْثُ يَكُوْنُ الْمَعْنَى الْعَظْمَاءُ اَجْرًا مِنَ الْمَعْنَى ذَاكَ
حَيْثُ تَكْرُوْنُ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنْ الْعَفَّةِ وَالنَّعِيْمِ وَتَحْلِفُوْنَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ وَتَكْذِبُوْنَ
مِنْ غَيْرِ اِحْرَاجٍ ذٰلِكَ اِذَا غَضَبَكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا بَعْضُ الْقُبْرِ اَلْبَعْرِ مَا اَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءُ وَ
اَبَدَ هَذَا الرَّجَاءُ اَيُّهَا النَّاسُ الْقَوَائِمُ هَذِهِ الْاَزْمَةُ الَّتِي تَحُلُّ ظُهُورَهَا الْاِنْقَالُ مِنْ
اَيْدِيكُمْ وَلَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَنَدْمُوْا حَيْثُ فَعَالِكُمْ وَلَا تَقْتَمُوْا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ نُّوْرِ
نَارِ الْعَنَةِ وَامْتِطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَخَلُّوا قُصْدَ السَّبِيْلِ لَهَا فَتَقْدِرُ لِعَمْرِي يَهْلِكُ فِي لَهْمِهَا اللُّؤْمُ
وَيَسِيْلُ فِيهَا غَيْرُ الْمَسِيْلِ وَاَمَّا مَثَلِيْ بِكُمْ مَثَلُ التَّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ يَنْضَعُ بِهِ مِنْ وَجْهَيْهَا
فَاَسْمَعُوا اَيُّهَا النَّاسُ دَعْوَا وَاحِضَةً وَاِذْ اَنْ قُلُوْبِكُمْ تَفْهَمُوْا

لَقَاتِ حَدِيثُ

وَالْبَعْلَاءُ وَالزَّمَانُ

مَلَأَمَ جَمْعُ مَلَحَ بِعَنِي وَفَقَعَهُ بَرْدَكَ وَصَلَّ جَمْعُ وَصَلَّةٍ بِرُوزِنٍ غَرَفَهُ بِعَنِي انْتِصَالَ مُصْطَلًى
 اَوَّلُ بَصِغَةٍ مَفْعُولٌ وَدُومٌ بِبِغِغَةٍ فَاعِلٌ نَبَغَةٌ دَرِ بَعْضِي اَز لِنَحَةِ هَا بِفَتْحِ نُونٍ وَاِنْ مَبْعَنِي
 تَرَوْنَاهُ بُوْدُنِ زَنْدِ كَاغِي وَدَرِ بَعْضِي اَز لِنَحَةِ هَا بِكَسْرِ نُونٍ بِمَعْنَى رَاحَتِ وَتَمَّ اسَالِي وَ
 مَالٌ وَبَعْمٌ بِمَعْنَى دِقْمِ اسْتِ اِخْرَاجٌ بِمَعْنَى اَلْحِجَاءِ وَبِجَارِهِ كَرْدِنِ وَدَرِ مَصْبِقَةٍ وَتَنَكِي
 اِنْدَاخْتَنِ وَدَرِ بَعْضِي اَز لِنَحَةِ هَا اِخْوَاجٌ نُوْشْتَهْ شَدَهْ بِمَعْنَى مَحْتَاجِ كَرْدِنِ عَضَّ بِمَعْنَى
 بَدَنْدَانِ كَرَفْتَنِ غَارِبٌ مَبَانِ كَرْدِنِ وَكُوْهَانِ شَرْقَبَتِّ بِالْاِنْ وَجِهَانِ شَرْقَبَتِّ
 شَكَافَتَنِ وَجَدَا كَرْدِنِ اَفْتِحَامٌ دَاخِلٌ دَرِ چِيْزِي شَدِنِ بَدُوْنِ فِكْرِ وَعَايَةً حَفْظُ كَرْدِنِ

مَعْنَا حَدِيثُ

مِثْرُ مَا يَدُ الْاِگَاهِ بَاشِدُ بِدَرِ وَا دَرِمِ فِدَايِ اِبْتِانِ بَادِ بِعَنِي اَمَّ هَدِ صِلَوَاتِ
 اَللّٰهُ عَلَيْهِمْ اِبْتِانِ جَاعَتِ مَعْدُوْدَهْ اِي هَسْتَنْدِ كِهْ نَامَهَا اِبْتِانِ دَرِ اَسْمَانِ مَعْرُوْفِ
 وَدَرِ شَانِ دَرِ رُوِي زَمِيْنِ مَجْهُوْلِ اسْتِ اِگَاهِ بَاشِدِ پَسِ اِنْتِظَارِ بَكْشِدِ چِيْزِي بَرَا
 كِهْ خَوَاهِدِ شَدَنِ اَزِ پِشْتِ كَرْدَنِ كَارَهَايِ خُوْدِنَانِ وَبَرِيْدَهْ شَدَنِ پِوْنْدَهَايِ شَمَا
 وَبَرِ سَرِ كَارِ اَوْرَدَنِ كُوْچِكَهَايِ خُوْدِ بَرَايِ كَارَهَايِ بَرِزَكَةِ بِعَنِي رِبَاسَتِ دَرِ اَمُوْرِ عَامِهْ
 كَرْدَنِ كُوْدِكَهَا وَفَوْعِ اِبْنِ حُوَادِثِ دَرِ اَنْزَمَانِ خَوَاهِدِ شَدَنِ دَرِ اَنْزَمَانِ تَحْلِصَرِيْتِ
 شَهِيْرِ بَرِ مَوْمِنِ اسَانِ اَنْزَامَتِ اَزْ كَسْبِ پُوْلِ كَرْدَنِ اَزْ رَاهِ حَلَالِ دَرِ اَنْزَمَانِ اَجْرُوْمِ
 عَطَا كَرْدَهْ شَدَهْ بَرِزَكَرِ اسْتِ اَزْ عَطَا كُنْدَهْ دَرِ اَنْزَمَانِ مَسْتِ مِثْرُ پِشُوْدِ بَدُوْنِ اِنْكِهْ
 شَرَابِ اَلشَامِبِدَهْ بَاشِدِ بَلَكِهْ لَسْتِي شَمَا اَزْ خُوْشِ كَزْرَانِي وَبَعْمَتِ فَرَاوَانِ اسْتِ وَا

بِحَسَنِ جِهَاتِهَا اجْتَابَ عِلْمَهَا

بسیار قسم میخورید بدون اضطرار و دروغ میگویند بدون ضرورت اینها در
 زمانی خواهد بود بگذرد شمارا بلاها و فتنها چنانکه میگذرد پالان کوهان شتر
 چقدر دور است این مشقت و چقدر دور است این امیدواری ای پرده مان
 بیند از بد این مهارها پیرا که برداشته است پشتمای آنها گرانها را از دستها
 خودتان و مصدع سلطان خود نباشید پس مذمت کنید فتنهای خود را
 در دنیا کارهای خود و بی فکر داخل نشوید چیزی را که استقبال از آن
 کرده اید از جو شدن آتش فتنه و آن فتنه است که مؤمن در آن سالم نماند
 و اگذارید راه فتنه را که رو میآورد و معرض آن نباشید که هر اینها از روی
 تحقیق قسم بجان من که هلاک میکند شراره آن مؤمن را و غیر مسلمان در آن
 سالم نماند و جز این نیست که مثل من در میان شما مانند چراغی است که در
 تاریکی از آن استضاء کند و روشن شوند کسانی که در نور آن در آیند پس بشوید
 و حفظ کنید و حاضر سازید گوشتهای خود و قلبهای خود را تا بفهمید

حدیث در بیجا و در

مناقب محمد بن علی بن شهر آشوب سوری ما زنده رانی متوفای سال پانصد و هشتاد
 و هشت هجری . طبع قدیم طهران مجلد اول . جزو سوم . باب اول . فصل ششم ص ۳۹
 چنین نقل کرده ذکر علیه السلام فی الخطبة اللؤلؤة الاوانی طاعن عن قریب
 و منطلق للمغیب فارهبوا الفتن الاممیه و المملکه الکرویه - ومنها - فکم من

وَأَجْعَلُكُمْ خِزْيَانًا

ملاحم وبلاء منراکم تفنل مملکة بنی العباس بالروع والبأس وتبني لم مدينة يقال
 لها الزوراء بين دجلة ودجل ثم وصفها ثم قال فوالله فيها ملوك شيطان أربعة
 وعشرون ملكا على عدد سني الكدفا ولهم السفاح والمفلاص والمجوح والمجرود
 وفي رواية المجدوع وفي نسخة المجدوع والمظفر والمؤنث والنظار والكبس
 والطهور (المتهور) والمتظلم والمستصعب وفي رواية المنضعف و
 الغلام والمنرف والكديد والأكدر وفي رواية الأكلب والمثرف
 والوشم (الوشم) والصلم (الصلام) والعنون (المئون) وفي رواية الركا
 والجنوق ثم الفنة الحمراء والعلادة (العلادة) الخباء في عقبها فإثم الحق

لُغَاتُ حَدِيثٍ

ظاعن كوح كنده منطلق ووند رهب ترسیدن اموتیه بنی امیه مملکت کیره ایران
 ملاحم واقعات بزرگ منراکم بی درپی روع ترس تفنل یعنی مجذعه دور میرند باس باک
 زوراء بغداد شیطان درکت لغت چنین لفظی بنائم ممکن است مشتق از توش باشد
 عرکه بمعنای نگریستن بگوشه چشم از بکثر باعصب وان از باب یمع یمع است - ويمكن
 از میثاص باشد بمعنای بدخونی کردن و متا بصه بمعنای نفرت داشتن از یکدیگر. و
 در بعضی از روایات در بعض دیگر از نسخ شیطان نوشته شده بیا، موحده بعد از
 صاد که نام دیو و شیطان باشد علی عدد سنی الكد ظاهرا اشاره بمدت ملطبت این بیت
 چهار نفر باشد از روی حساب حمل که مراد صد و هفتاد و پنج سال باشد سفاح بوزن مثقال

بِحَاشِ خَاصَّةٍ اِجْتِمَاعِ

مرد بیار عطاکنده و نجشده و در اینجا مراد لقب عبدالله بن محمد بن عبدالله بن عباس بن
عبدالمطلب است که اولین قیام کننده از بنی العباس است مقلان بر وزن مفتاح ناقه و زبیر
شده و در اینجا مراد منصور دوانقی است جموع بر وزن صبور اسب سزگین نیز زور گویند و
در اینجا لقب است برای مهدی عباسی و در بعضی از نسخ مجذوع و او ابو عبدالله محمد بن منصور
است که مدت خلافت او ده سال و چهل نوزده بوده و فائز پنجمین بیت و دوم محرم
سال نود و نه هجری بوده المجرع ابو محمد موسی بن مهنا است که مدت خلافتش چهار
ماه و بیست و یکی روز با یک سال یکماه با چهار ماه بوده تولدش سال صد و چهل و نه هجری
بوده و در بعضی از نسخ لقب او را مجذوع و در بعضی مجذوع نوشته شده المظفر مراد هرون
الرشید است که کنیه او ابی جعفر بوده بیست و سه سال حکومت کرده سال تولدش صد و
پنجاه با چهل و نه هجری بوده و در سال صد و نود و سه وفات کرده المونث محمد امین
ابن هرون الرشید است از زبیده چهار سال و هشت ماه و بیست و چهار روز خلافت
کرد و در سال صد و نود و هشت گشته شد الظرافت عبدالله مامون الرشید است
مدت خلافتش بیست سال و پنج ماه و سپرده روز و در سال دو بیت و هجده ششم ماه
رجب وفات کرد الکبش صفت محمد بن هرون الرشید ملقب بمعتصم است مدت خلافتش
هشت ماه و دو روز با هشت روز بوده در روز پنجمین هفدهم ربيع الاول در سال
دو بیت و بیست و هفت وفات کرد المهور مرد متکبر بیابان و آن صفت الواثق بالله
هرون بن معتصم است که بیست سال و یازده روز خلافت کرده و در بیست و چهارم ذی الحجة

رابع اعلام ابو الزنا

سال دو بیت و سی و هفت و فاکرده المستظلم صفت متوکل عباسی است نام او جعفر بوده
 چهارده سال و نه ماه و ده روز خلافت کرد و شب چهارشنبه چهارم شوال سال دویست و
 چهل و هفت هجری کشته شد المستضعب یا منضع محمد بن معصم المستعین بالله عبا
 است سه سال و نه ماه خلافت کرد و در شوال سال دو بیت و پنجاه و دو غرق شد الغلام ابو
 عبدالله محمد بن متوکل بن معصم است سه سال و شش ماه و بیست و سه روز خلافت کرد
 در شعبان باره رمضان دو بیت پنجاه و پنج کشته شد الخلف صفت معتد بالله عباسی است
 که بعد از خلع مستعین منصوب بخلافت شد از دهم رمضان پانجاه و دو بیت و پنجاه و
 نایست و سه سال و شش روز خلافت کرد و بمرگه مفاجاه در ماه رجب سال دویست و هفتاد
 و نه درگذشت الغلام صفت معتد بالله احمد بن موفق بن متوکل است که در سال پانزده سال
 و چند روز خلافت کرد و در بیت و دهم ربيع الآخر سال دویست و هشتاد و نه وفات یافت
 المشرف مقتدر بالله عباسی است مدت خلافتش بیست و چهار سال و چهارده روز بود
 که سه مرتبه در این میان عزل و نصب شد و در روز چهارشنبه سال سصد و بیست و او را
 کشتند الکدر مکفی بالله عباسی است که شش سال و شش ماه و بیست و پنج سال و
 ماه خلافت کرد الاکدر قاهر بالله است که بعد از یک سال و سه ماه و هشت روز خلافت
 او را خلع کردند و میل کشیدند و روز ششم جمادی الاولى سال سصد و شصت و نه
 فوت شد الاکلب منقی بالله است پیرمقدر سال سصد و پنجاه و هفت وفات کرد المشرف
 الراضی بالله است شش سال و در ماه و ده روز خلافت کرد فونش شانزدهم ربيع الاول

بِحَسْبِ جِهَاتِ انْجَاءِ عَلِيٍّ

الوشم لوالوشم بمعنای بدی و دشمنی کننده المکنفی بالله علی بن معنض است مدت
 خلافتش شش سال و شش ماه و بموتی پنجسال و سه ماه بعد از فوت برادرش مقتدر
 بوده الصلح او الصلح یعنی سخت و استوار القاهر بالله محمد بن مقتدر است که بعد از
 معنض بخلافت قیام نمود و بعد از یکسال و شش ماه و هشت روز او را خلع
 نموده و مپل کشیدند و در روز چهارشنبه ششم جمادی الاولی سنه سیصد و
 شصت و نه وفات کرد العون او الحثون او العبوق عنون پیش آمده و پیش گرفته
 و عنون مرد سطر پیش عبوق بلندقد و او ابو العباس الراضی بالله محمد بن جعفر مقتدر
 است که بعد از خلع عم خود قاهر خلافت با و رسید تا روز فوتی که شانزدهم ربیع
 الاول سال سیصد و بیست و نه مدت خلافتش شش سال و دو ماه و دو روز بوده الفتنه
 الحراء مراد فتنه خوین است القلادة الخراء عرق شدن به از مندی و بیماری

مَعْنَا حَدِيثٍ

اگاه باشد بدرستی که من کوچ کننده ام همین نزدیکها و رونده ام بعالمی که از
 دیدهای شما پنهانست پس بر سید از فتنهای بنی امیه و مملکت کبری یعنی ایران
 و بعضی از آن خطبه است که میفرماید چقدر از وقعتها و جنگهای بزرگی که واقعه
 است و بلاهای مترکم پی در پی که در دوره مملکت بنی عباس بهم نابیده میشود
 یا ترس و باک و بنا کرده شود برای ایشان شهریکه انرا زوراء یعنی بغداد گویند
 در میان دجله و دجلیل پس توصیف فرمود انرا پس فرمود متوالیا خلافت

وَابْعَادُهَا فِي الزَّمَانِ

کند در آن پادشاهانی که از فرزندان شیطانش که شاید بمعنای شخص متکبری باشد که از فرط تکبر یا غضب بگوشه چشم نگاه کند یا بمعنای شخص بد خو باشد یا آنکه صاشطت و تلبیس باشد و مراد از آنها بنی عباسند که بیست و چهار نفر ایشان بعدد سنی کد که صد و هفتاد و پنج سال باشد سلطنت کند که اول آنها ابو العباس عبدالله سفاح است و منصور و رانی و هرون الرشید و مهدی عباسی و هادی عباسی و مأمون الرشید و محمد امین و عبدالله مأمون و معتصم عباسی و الواثق بالله و متوکل عباسی و مستعین بالله و معز بالله و معتمد بالله و معتضد بالله و مکفی بالله و مقتدر بالله و الراضی بالله و القاهر بالله و المنقذ بالله و المهدي بالله و المطيع بالله و المستكفي بالله و الطائع لله باشد پس بعد از اینها است فتنه

خونین و غرق شدن و به از مندی و بیچارگی افتادن **مؤلف ناخبر بود** بعضی از اسامی سهواً بی ترتیب نوشته شده مطالعه کننده با رجوع بنا بریح اصلاح این اسامی اقتباس از حاشیه مناقب است که مصحح کتاب شیخ محمود بن ملا صالح بروجردی

بیت و نثر چار و سوز

نوشته
۳۱

مناقب ابن شهر آشوب . ص ۲۹۹ گفته است و قوله عليه السلام وان منهم الغلاة
الا صفر التامین اسمه احمد وقوله وبنادی المناد الجرجی علی القتلی ودفن الرجال
وغلبه الهند علی السند وغلبه القفص علی السعیر وغلبه القطب علی اطراف مصر

بَحْرُ حَبَابِ الْأَجْنَابِ عَلِقَ

وَعَلْبَةُ أُنْدَلُسَ عَلَى أَطْرَافِ أَفْرِيقِيَّةٍ وَعَلْبَةُ الْحَبَشَةِ عَلَى الْبَهْنِ وَعَلْبَةُ الزَّرَكِ عَلَى خُرَاسَانَ
وَعَلْبَةُ الرُّومِ عَلَى الشَّامِ وَعَلْبَةُ أَمَلِ أَرْمِينِهِ وَصَرَخُ الصَّارِخِ بِالْعِرَاقِ هُنَاكَ الْحَبَابُ
وَأَقْتَضَتْ الْأَبْكَارُ (الْعِزَّاءُ) وَظَهَرَ عِلْمُ اللَّعِينِ الدَّخَالِ ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْقَائِمِ

شَرْحُ وَاعْتَابِ حَدِيثِ

فیروزآبادی گفته است قصه شهریت بطرف افریقیه و موضوعی است بد پارچه
و قفس بضم فاف کوهی است بکرمان و قریه است میان بغداد و عکبر و علامه
عجلی در فہم بحار الانوار در شرح این حدیث گفته کہ سبب شاید اسم موضوعی باشد کہ
در لغت ذکر شدہ است یا اینکه تصحیف سعد است کہ ان موضوعی است نزدیک مدینہ
و کوهی است در حجاز و شہریت کہ در ان زره بسیارند و سعد بالضم موضوعی است
نزدیک ہمامہ و نام کوهیت و سعد بنین بمعنی موضوعی است کہ در سمرقند معروفست
و محشی مناقب گفته چونکہ ظفر بنیانم بمعنای سبب یا تخانی در لغت چیزی کہ مناسب
مقام و ملائم با ان باشد ما اتفاق نسخها بر این لفظ باء مشاہدہ را بباء موحدہ بتدیل
کردم کہ سبب باشد و ان عبارت از اب بسیار و مع ذلک خالی از تصحیف است برای

توجہ مراد و فہم ان

مَوْلِیِّ حَقِیرِکَ در دست مراد از سبب یا سبب باشد کہ گفته شدہ
کہ ان شہری بودہ نزدیک بیت المقدس کہ در انجا مدفون عیسی بن اسحق برادر حضرت
بعقوب پیغمبر است و گفته شدہ کہ ناچہر است از کومہای شامات و ما برتہر است

وَابْعَلَا بِمِثْلِهَا

که عیسی علیه السلام در آن ساکن بوده که آنرا صورتی با ناصه می‌گفتند و نامهای دیگر و معانی دیگری هم بر آن گفته شده که با توجه مراد در اینجا سازش ندارد و در کتاب روائح النعمات در شرح دعای سمات که تالیف حضرت و بخط خود نوشته‌ام و طبع شده و احتمال اول که شرح دادم اصح احتمالات دیگر دانسته و مناسبت با موضوع حدیث هم دارد و الله العالم

القطب مصرهای قدیم را بقبط گویند که لغت قومیت خود را حفظ کردند با اختلاف لجه و آنها با این اسم نامیده شدند برای امتیاز آنها از بنگالنگانی که در اینجا ساکن شدند و اینجا را وطن خود گرفتند و لغت پوناغی را در اینجا استعمال کردند و آنها عبارتند از مسیحیان ابناء کلبه مصریه قومیه و این نام نامیده شدند برای امتیاز آنها از اساقفه برتپانیا و آنها پوناغیهای بودند که در مصر ساکن شدند در قسمت شمال آن

آنندلی امرود عبارتست از اسپانیای جنوبی که داری چند دولت کوچک است افریقیه اسمی است که عرب اطلاق بر بلاد بربر کرده قسمت شرقی آنرا و اما قسمت غربی آنرا مغرب گویند و اتصال داده اند بمغرب دور

حینه از قسمت افریقیه شرقی است که حد شمالی آن منتهی بود آن میشود یمن از دولتهای جزیره عربیه است میان دریاپی سرخ و مملکت عربیه و عدن که بعضی از جزیره‌های دریاپی سرخ ملحق به آن است
ترتیب ترجمه آن در صفحه سیصد و چهل و هشت از پیش گذشت با اینجا مراجعه شود

بخ چهارم از اجناس عربی

خراسان از مناطق ایران شمالی و از بلاد آسیا بشاره بر دو حد از شمالا و شرقا میفرمودار با
و حد جنوبی آن کوههای هندوکش و حد جنوبی آن منطقات فارس که بعضی از متهمهای آن
امداد دارد بلاد سعد و ماوراء النهر و حد جنوبی آن بختان میسند

روم اسمی است که عرب آنرا اطلاق بر بریتانیا میکند . و امروزه اطلاق بر مسیحیهای
شرقی ملکی از کابلک و ارتوژدکس میشود

شام در سابق عبادت بوده از عجم سوریا که بهفت لشکر متنت میشد فلسطین و حمص
و اردن و دمشق و قسطنطنیه و عوام و شعور و در قرون اخیره بچند مملکت تقسیم شده
ارمنیه امروزه اطلاق بر دو منطقه میشود ترکیه و روسیه و آن برد و قسم است ارمنیه

کبری و ارمنیه صغری

معنا حدیث و بد رستیکه از ایشان است غلامیکه دو ساق پای او زرد است
و نام او احد است و فرموده انحضرت که ندای میکند ندا کننده که مجروحین در بالای
گتگان راه روند پازنده دفن کرده شوند بامردان و اهل هند بر اهل سند غالب شوند
و اهل بعضی از نواحی افریقیه بر سبب پاماعبر که بلده ایت در نزد بیت المقدس
با بعضی از نواحی کوهستانی شامات غالب شوند و قبطها بر مصرها غلبه کنند و
و اندلس بر اطراف افریقیه غالب شوند و حبشه بر یمن غلبه کنند و ترک بر خراسان
غالب شود و روم بر شام غالب شود و اهل ارمنیه غالب شوند
در این حدیث طرف ارمنیه که مغلوب شوند تصریح نشده ولی از بعضی احادیث دیگر

وَابْعَدُكُمْ الْجَزْمَانَا

منفاد میشود که آنها بر اذربایجان غلبه کند

و فریاد زنده فریاد زنده در عراق که پرده حجاب پاره شد و بکارت دختران برداشته شد و پرچم دجال لعنت شده اشکار شود پس ذکر فرمود بیرون آمدن قائم علیه السلام

حَدِيثُ نِجَاحِهَا

۳۲

مناقب ابن شهر آشوب، ص ۳۳ در همان جزو گفته است از گفته های آنحضرت در خطبه ملاحم و یحذف الهم عم الزک اولیاء و وزراء و قوله و یطل حد و ما انزل الله فی کتابه علی بنیه محمد صلی الله علیه و اله و یقال رأی فلان و زعم فلان یعنی اباحیفه و الشافی و غیرها و یحذف الآراء و القیاس و یبید الآثار و القرآن و زاء الظهور فعند ذلك شرب الخمر و تسمى بغير اسمها و یضرب علیها بالعرطبة و الکوبة و القینات (و القینات) و المعازف و یحذف الیه الذهب و الفضة - و قوله علیه السلام یبیدون العصور و الذور و یلبس الدیاج و الحریر و یبصر العلمان فیشقونهم (فیشقونهم) و یقرطونهم و یمنطقونهم

سَرِّحْ وَ لُغَانِ حَدِيثِ

عجم مقابل عربت و عجم الزک دور نیست مراد جمهور اتحاد شوروی سوپائی باشد و اولیاء جمع و الی است و وزراء جمع وزیر است و رأی فلان مراد گرفتن رأیها و رأی دان مردم است در آخر الزمان و تاویل صاحب مناقب بابی حنیفه و شافی و غیر این نسبت بر ما او مستحسن بوده ولی حقیقت مصداق آن در این زمان بمنصه ظهور رسیده بقرینه تجلات

بج حیات انجاء علو

بعد و علامتی که من حیث المجموع مصداقش در این زمان بروز و ظهور کامل دارد چنانچه
 بر متبوع پوشیده نیست و انداختن آثار و اخبار محمد و آل محمد و احکام قرآن در پیشا سر
 و عملکردن بقواتین مبتدعه و گرفتن زایهای عمومی و معطل ماندن حدود الهیه
 در این عصر در سر ناسر ممالک اسلامیه مشهود و واضح و آشکار است
 عَرَضَةٌ رُود و طنبور و چنک و طبل کوچک و بزرگ و طبل حبشی را گویند کوبه نر و شطرنج
 و صنج و طبل کوچک بزرگ میان و بر بطن و چنک است قنات باقنات اول زینهای
 مشاطه و سرود خان و زینهای مغنیه را گویند و دو قنات بر وزن سیکین بمعنای طنبر
 و بازی است که در میان به آن قمار کنند و آن عاص بازی و پاسور بازی و مانند
 آنست معارف از الهای لهواست مانند نین و صرنا و شپور و چغانه و نار و کاج
 و وبالون و مانند اینها و بسفر الغلمان سفار معانی عدیده دارد از جمله معانی آن که
 مناسبت با این مقام دارد یکی سر برهنه کردن روم مور از پنج بر کندن چنانچه در منق
 الارب گفته . و در المجد است . اسفر کشف عن وجهه . - الصبح : اضاء . الوجوه
 حسن و اشرف . مقدم رأسه انحر عنه الشر . و اسفر شرم عن رأسه انحر
 السفرة . فلادة لها عری من ذهب او فضة - و در مجمع البحرین است در قول خدا
 که سفیر نماید و جوه یومئذ سفرة ای مضیئة و در قاموس است السفرة فلادة بقری
 من ذهب و فضة - شفت بفتح و بکسر جامهای نیک جمع آن شفوفات شفت الثوب
 شفتا و شفتوا و شفتانک گردید جامه چنانکه آشکار شد آنچه در زبروی است و در مجمع

وَابْعَلَاءُ اٰخِرِ الزَّمَانِ

البحرین است الشیف الرقی لیشف ما وراثة وشف علیه ثوب لیشف شفوا وشفما
ای رقی حتی پری ما خلفه القریق الکرة نطق و منطقه کربدی است که مسلمان
برکربندند

معنا حدیث

و میگیرند عجمهای غیر ترک عجمهای نزل منصرفین در کارهای عامه یعنی نسبت حکومت
بر مردم و وزیروهای خود و فرموده انحصرت است و باطل و ناجیز با باطل کرده میشود
حدّهای آنچه که فر فرساده است خدا در کتاب خود بر پیغمبر خود محمد صلی الله علیه
واله گفته شود که رای داد فلان یعنی عمل برای شود و رایها از مردم گرفته شود
و قیاس بروشهای دیگران شود و پس سرد و روانداخته شود اخبار و احادیث و
قرآن یعنی با آنها عمل نشود پس در آن زمان شرابهای مست کننده اشامیده شود و
بنامهای غیران نامیده شود از قبیل عرق و آب جو و کبک و ایکی و غیران و اشامیده
شود با ساز و نوازهای گوناگون مانند رُود و طنبور و چک و نای و طبلهای کوچک
و بزرگ و نار و کمانچه و صرنا و سننور و شپور و خوانندگی زینهای خواننده سرودها و
نوازنده و رقاصه و ویالون و انواع سازها و استعمال گرفته شود ظرفهای طلا و نقره
و فرموده انحضرت محکم بسازند قصرها و خانها را و مردان لباس حریر و ابریشمی پوشند
و جوانان سر برهنه راه روند و موهای جلوس را ظاهر کنند و صورتها را صاف و صیقل
کنند و موها را از بیخ برکنند و قلاده ها که نگه آنها طلا یا نقره باشد بر گردن بندند

بَحْسُ خَیْطِ الْأَجْبَاعِ عَلَیْهَا

وَأَمَّا جَامِعَاتُ نَسَكٍ يَؤُوسُونَ بِأَجَامِعَاتِ نَسَكٍ بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا
 أَن يَبْدُونَ بِأَجَامِعَاتِ نَسَكٍ بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا
 نَمَا يَنْبَغُ وَفَرَّقَ بَعْنِي كَرْتَهُ كَمَا جَامِعَاتِ كَوْنَاهُ نَسَكٍ بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ
 بِرَأْسِهَا نَسَكٍ كَوْنَاهُ يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا

تَمَامُ أَيْنَ مَعَانِي رَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا
 وَتَمَطَّقُوا بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا
 شَدَّ إِذَا بَعْنِي بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا يَؤُوسُونَ بِرَأْسِهَا

بَحْسُ خَیْطِ الْأَجْبَاعِ عَلَیْهَا

...

مَنَابِتُ أَيْنَ شَهْرٍ مَثُوبٍ . جَزُؤُومٍ مِّنْ مَّوَدَّعٍ وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَاخِذِ الرُّومَ مَا
 أَخَذَ مِنْهَا وَتَزَادَ (بَعْنِي السَّاحِلَ وَمَحْوَمًا) وَنَاخِذِ الزَّرْكَ مَا أَخَذَ مِنْهَا (بَعْنِي كَاشِرًا
 مَا وَرَاءَ النَّهْرِ) وَبَاخِذِ الْقَعْصَ مَا أَخَذَ مِنْهَا (بَعْنِي تَغْلِبُ وَمَحْوَمًا) وَبَاخِذِ الْقَلْقَلِ مَا
 أَخَذَ مِنْهَا (ثُمَّ يَوْرَدُ فِيهَا مِنَ الْعَجَابِ وَبَعْنِي مَدِينَةٌ وَبَلْعَرٌ بَعْضٌ وَفِي مَرْجٍ بَعْضٌ حَتَّى يَقُولَ
 الْوَيْلُ لِأَهْلِ الْبَصْرَةِ إِذَا كَانَ كَذَا الْوَيْلُ لِأَهْلِ الْجِبَالِ إِذَا كَانَ كَذَا الْوَيْلُ لِأَهْلِ
 الدِّيَّورِ وَالْوَيْلُ لِأَهْلِ أَصْغَمَانَ مِنْ جَالُوتِ عِبَادَةِ اللَّهِ الْحَجَامِ وَالْوَيْلُ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ وَالْوَيْلُ
 لِأَهْلِ الشَّامِ وَالْوَيْلُ لِأَهْلِ الْمِصْرِ وَالْوَيْلُ لِأَهْلِ فَلَانَةَ (ثُمَّ يَقُولُ مِنْ فِرَاعِنَةِ الْجِبَالِ فَلَانِ
 فَلَانِ فَإِذَا الْغَزَا قَالَ فِي اسْمِهِ حُرُوفٌ كَذَا حَقٌّ ذَكَرَ الْعَسَاكِرَ الَّتِي تُقْتَلُ بَيْنَ حَلْوَانَ وَالدِّيَّورِ
 وَالْعَسَاكِرَ الَّتِي تُقْتَلُ بَيْنَ ابْهَرَ وَزَنْجَانَ وَبِذَكَرَ الشَّابِرَ مِنَ الدِّيْلَمِ وَطَبْرِسَانَ

وَأَخَذَ رُومَ الْأَرْضِ

بیتربطانی

الرقم در المجد گفته روم اسمی است که اطلاق میشود در نزد عرب بر بطنین و نیز اسمی است که امروز اطلاق میشود بر مسیحین شرقین ملکین از کاتولیک و ارتودوکس و رومایا رومیه عاصمه ایتالیا و در سال ۱۸۷۰ میلادی ایتالیا آنها روم را غضب کردند و آنرا عاصمه دولت خود قرار دادند و دانشمندان بزرگ با آنها احتجاج کردند پس ایشانرا گرفته حبس کردند در قصر سولی پس شاید مراد از کلام امام علیه السلام که **مَوْثِقًا وَأَخَذَ رُومَ مَا أَخَذَ مِنْهَا** اشاره بهین باشد

و مراد از فرموده حضرت **وَأَخَذَ الرُّومَ** ما اخذ منها بنا بر آنچه صاحب مناقب بر آن در کاشغر و ماوراء النهر است و کاشغر شهرت در ترکستان چینیها که ساکنین آنجا هستند هزار نفرند که آنها را در کت چینیهای قدیم سولو میگویند که در قرن دهم میلادی اسلام در آنها راه یافته - و ماوراء النهر قسمت شمال ایران است

و فرموده آنحضرت علیه السلام **وَأَخَذَ الْقَفْصَ مَا أَخَذَ مِنْهَا** صاحب مناقب گفته که آن قفص است و نحو آن قفص قسمتی از ترکهای افریقائی هستند که در اثر خشونت و غلبه الغلب بودن آنها را قفص گفته اند و آنها مسلمانانی هستند که ترکهای گرجی حق ایشانرا غضب کردند مانند قفص و غیر آن و قفص اکنون عاصمه گرجیه از آنرا است که آنها را جمهوری شوروی سوفیائی گویند

و فرموده حضرت علیه السلام **وَأَخَذَ الْقَلْبَ مَا أَخَذَ مِنْهَا الْقَلْبَ وَالْقَلْبَ بِالصَّمِّ** المعوان السریع القتل و این از باب ذکر سبب است که از آن اراده مسبب شده نظر

بخش چهارم الحبا علی

واسئل القرية گفته میشود نقلقل اذا تحرك واسرع في البلاد و ممکن مراد از نقلقل
 شرقیهای دور باشند که چینیها حق آنها را غضب کردند و در آخر زمان آنها مطالبه
 حق خود را تا چند مرتبه از اهل چین میکنند و با ایشان میدهد پس قیام میکنند بر
 سر چینیها و با آنها جنگ میکنند تا اینکه آنها حاضر میشوند که حق ایشان را بدهند و
 ایشان دیگر قبول نمیکند و با ایشان بجنگند تا آنکه مملکت آنها را تصرف میشوند و تا
 خراسان پیش روی میکنند و مملکت را تسلیم صاحب امر علی السلام مینمایند چنانچه
 از بعضی از اخبار بویبره که قبلا گذشت استفاده میشود و بعضی از احادیث حضرت صادق
 علیه السلام که انشاء الله در محل خود ذکر کرده خواهد شد

معنای حدیث

پس میگردد روم آنچه را که از آن گرفته شده است و زیاد تر از آنرا یعنی از ساحل
 دریا و بخوان و میگردد ترک آنچه را که از او گرفته شده یعنی کاسغر و ماوراء النهر را
 و میگردد ترک از بقای آنچه را که از او گرفته شده یعنی از قفلس و مانند آن و میگردد سرنگ
 دور آنچه را که چینیها از ایشان گرفته اند

پس وارد میفرماید در آن خطبه عجائبی را و نام میبرد شهری را و بعضی را بلغز و معاو
 بعضی را نصر یا میفرماید تا آنکه میفرماید وای بر بصره از چین و چنان هر گاه واقع شود
 و وای بر اهل کوهستانها هر گاه چین و چنان واقع شود و وای بر اهل دیور از اماره
 است بچگی که بین آنهاوند و دیور واقع میشود و آن جگی است بسیار شدید و ووی

وَأَجْعَلُكُمْ خِزْيَانًا

براهل اصفهان از عبدالله جالوت حجام و وای براهل عراق و وای براهل شام و وای
براهل مصر و وای براهل فلان پس میفرماید از فرعونهای کوهستانها فلان و فلان
و هرگاه حضرت لغز میآورد میفرماید که در نام او فلان حرف است همچین تا آنکه یاد
میفرماید لشکرها را که کشته میشوند بین ابرو و ریحان و یاد میفرماید خونخواهی را
از دپلم و طبرستان که مراد سید حسنی باشد و طبرستان از بلاد مازندران است

دپلم در سمت کوهستانهای شمالی قزوین است

حدیثی در باب چاقو

ع ۳۰

مناقب ابن شهر آشوب . در همان جزو ص ۳۱ گفته و از آن خطبه است سخن براهل عراق
بین رجلین بکسر بیها الجرح والقتل یعنی طریک و الدویم لکافی شاهد به
دما ذوات الفروج بدما اصحاب السروج و یل کاهل الزوراء من بنی قنظوره

معا حدیث

زود باشد که خراب شود عراق میان دو مرد بکه زیاد شود در میان ایشان مجروح و
کشته یعنی طریک و دپلم هر این دو با میبینم بعراق که خونهای زینهار را با خونهای
صاجان زینها وای براهل بغداد از بنی قنظوره یعنی ترکها با سیاههای او
و اول اولی است

طریک در نسخه چنین نوشته بود و معانی در کتب لغت و بلدان برای آن نیامده و دپلم
نصف دپلم است و در کتاب مهم البلدان گفته که دپلم گروهی هستند که بنام زمینشان خوانده

بخش چهارم اخبار علی

شده اند و اسمی از برای پدرشان نیست و همچنین گفته اند دپلم در اقلیم چهارم واقع است طول آن پنجاه و هفت درجه و عرض آن سی و شش درجه است و بیتی در قفقاز

شرح دپلم و مکاتبت و جغرافیای آن بعد از این مفصلاً ذکر خواهد شد

۳۵ حدیث در سیب نجاف و هفت

مناقب ابن شهر آشوب . جز سوم ص ۳۳۴ گفته و از همان خطبه است که فرموده

لَكَانِي أَرَى مَنبَتَ الشَّيْخِ عَلِيٍّ ظَاهِرًا هَلِ الْحَضْرَةُ (الْحَضْرَةُ) قَدْ وَقَعَتْ بِهِ وَقَعَتَانِ
يَحْسُرُ فِيهَا الْفَرِيقَانِ (بِعْنَى وَقَعَتِ الْمَوْصِلِ حَتَّى سَمِيَّ بَابِ الْإِدَانِ وَوَيْلٌ لِلصَّنِينِ مِنْ مَثَلِ
الْإِشْرَاكِ وَوَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ مَخَالِطَةِ الْإِتْرَاكِ وَوَيْلٌ لَأُمَّةٍ مَعْدًا إِذَا لَمْ تَحْمِلْ أَهْلَهَا الْبِلَادُ
وَعَبْرٌ بِوَقْتِ ظُورَةِ نَهْرِ سِجَّانٍ وَشَرِبُوا مَاءَ دَجَلَةَ وَهِيَ أَعْيُنُ الْبَصْرَةِ وَالْأَبْلَةُ وَاهِمُ اللَّهِ
لَتَفْرُقَنَّ بِلَدَّكُمْ حَتَّى كَانَتْ أَنْظَرَ إِلَى جَامِعِهَا كَجَوْجُ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ

لغات حدیث

مَنْبَتُ الشَّيْخِ زَمِينِي است میان تکریت و موصل که در آن روئیده میشود در ضمن ترکیب
بنا بر بعضی اخبار دیگر و مقصوم که علف بود در آن و با برنجاسف باشد و آن بیا باقی است
میان موصل و فرات در مقابل اهل قلعه نزدیک موصل صین یعنی چین اشْرَاکُ اشْرَاکِیَا
یعنی کوهنشینها اشْرَاکُ ترکیبها هستند بنی قنظوره معنای آن از پس گذشت سِجَّانِ عِرَازِ
نهر سِجَّانِ است و آن نهر است در بصره که از سِجَّانِ میگویند چنانچه در معجم البلدان
متعرض است جَوْجُ سَفِينَةٍ یعنی سینه کشتی نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ یعنی شتر مرغی که روی در پای خود

را بَعْلًا مَرِّ اِخْرَازِ مَنَا

نشسته باشد

مَعْنَى حَدِيثِ هَرَا بِنِ كُو بَا مَبِينِ بِيَانَا بِي رَا كِه مَعْل رُو سِدُن بِنَات دَر مَنَه
 ترکی است در مقابل اهل قلعه ای که میان موصل و فرات است که در جنگ در آن واقف شد
 که هر دو طرف جنگ زبان کند (صاحب مناقب گوید یعنی جنگ موصل تا اینکه باب
 الاذان نامیده شود) و وای بر اهل چین از غلبه کوفتهای ایشان و وای بر عرب از
 غلوط شدن ترکهای ایشان و وای بر امت محمد صلی الله علیه و آله زمانه که حل نکند
 اهل آنرا شهرها و عبور کند بنی قنقوره از شهر سجان که در بصره است و بیایا مندا از اب
 دجله و همت گمارند بقصد گرفتن بصره و ایله که مرکز مملکت و ادارات دولتی بصره است و تم
 بخدا که هر این عزت شود این شهر شما یعنی بصره که گو بای مبین مسجد جامع الزامانند سینه
 کشتی یا شتر مرغی که بر روی دوی پای خود نشسته باشد بر روی اب نما بان باشد

چند روایت دیگر از حدیث هشتم

۳۹

مناقب ابن شهر آشوب . در همان جزوه همان صفحه روایت کرده است از آنحضرت
 علیه السلام از قول خدای تعالی که فرموده **وَأَنْ مِنْ قَرْنَةِ آلا حَنْ مَهْلُكُوهَا**
قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مَعَذِبُوهَا پس فرمود آنحضرت علیه السلام در خبر طولانی
 که انتخاب کردم از آن این است **رَا كِه فَرَمُود تَحْرِبِ سَمَرْقَنْدِ وَجَا حِ وَخَوَارِزْمِ وَاصْفَهَانَ**
وَ الْكُوفَةَ مِنَ الرَّيِّ وَ هَدَانَ وَ الرَّيَّ مِنَ الدَّيْلِمْ وَ الطَّبْرَةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ فَارِسَ بِالْقَهْطِ وَ بَلْخَةَ
وَ مَكَّةَ مِنَ الْحَبَشَةِ وَ الْبَصْرَةَ وَ الْبَلْخَةَ مِنَ الزَّرْقِ وَ السَّنَدَ مِنَ الْهِنْدِ وَ الْهِنْدَ مِنَ بَيْتِ وَ

بَحْرِهَا وَرَأْسًا عَلَوِيًّا

من الصين و بَدَشجان و صاغاني و كرمان و بعض الشام بسابك الخيل و القتل و
 اليمن من الجراد و السلطان و بختان و بعض الشام بالزنج و شومان (شامان) و
 بالطاعون و عرو بالبرمل و هرات بالحيات و بسابور من قبل اعطاع النبل و اذربايجان
 بسابك الخيل و الصواعق و بخارا بالغرق و الجوع و الحلم (الخلم) و بغداد بصبر
 عاليها سافلها

شرح و لغات چگد

سمرقند شهرت معروف واقع در ماوراء
 النهر گفته شده است که از بناهای ذوالقرنین است در اقليم چهارم طول آن شصت
 نه درجه و عرض آن سی و شش درجه و نصف است جاح بر نخوردم بنسخه ای که
 محلی باین نام باشد الا اینکه در منقح و قاموس و معجم البلدان گفته اند خاخ هر دو
 خاء معجمه موضعی است میان مکه و مدینه که انرا روضه خاخ گویند نزدیک حمراء
 الاسد چنانچه در معجم گفته و نیز گفته چند موضع است که انرا خاخ گویند ممکن است که
 خاخ بضمف به جاح شده باشد و ممکن مراد جاحن باشد که ان قریه است از قراء
 بخارا . خوارزم در معجم گفته نام محالی است از اقليم ششم که از جمله قراء است جرجانیه
 و ان منطقه است هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ و بین بخارا و خوارزم از روی آب
 پنجاه فرسخ فاصله است دیلم و بطریق مراد ما ز ندران و اهل کوهستان شمالی قزوین
 است بَدَشجان بضمف بدخشان است صغانی و صاغانی بلاد است در ماوراء
 النهر که انرا جافان و جفان و ژاپن گویند که از شهرهای میاطله است شومان از

وَابْعَادُوا الْاٰخِرَ الْمَوْتِ

بلد در این و ماوراء النهر چون است و آن از سرحدات اسلامیه است و اهل آن صاحب
فوتند بجان مراد سستان است از مناطق خراسان حَلَم گنه های بزرگ که بر شتر میافند

مَكَا حَدِيثُ

خراب میشود و خاخ و خوارزم و اصفهان و کوفه از ترک و همدان وری از دلم یعنی
کوهستانهای مازندران و طبرستان و مدینه و فارس یعنی و گرسنگی و مکه از زنگنه
و حبشه و بصره و بلخ از گرفتار شدن و سندهند از ثبت و ثبت از چین و بدخشان
و ژاپونی و کرمان و بعضی از شامات بمهای اسبان و قتل و خونریزی و بمن
از ملخ و پادشاه و سبستان و بعضی از شامات از زنگنه و شومان بطا
و حر و برمل و هرات بمارها و بنشاپور از قتل بریده شدن نبل و اذربایجان
بمهای اسبان و صاعقه های خدای با خلقی و بخارا بفرشیدن و گرسنگی و
گنه های شری و بغداد بزرگ و روشن

۳۷ حِدْرِي فِي بِنَاءِ قَوْمٍ

غیبت طوسی . طبع تبریز سال ۱۳۲۴ قمری ص ۲۱۳ قال امیر المؤمنین علیه السلام
بین بدی القائم موت آخر و موت ابیض و جرادی فی حسنه و جرادی فی غیر حسنه
کالوان الدم فاما الموت الاحمر فالسيف واما الموت الابيض فالطاعون
یعنی فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل دودست قائم یعنی پیش
از ظهور او مرگ است و مرگ سفید و آمدن ملخ در وقت آن و آمدن ملخ

بِحَبْرِهَا فِي الْأَجْبَاعِ عَلَوْنَ

در غیروقت آن برنگهای خون پس امامت سرخ شمشیر است یعنی مثل و خونریزی

و مرگ سفید مرص طاعون است

حَدِيثُ رَيْفِ شَيْمٍ

۳۸

غیبت طوسی. ص ۲۱۲ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذا اختلف رحمان بالشام فهو اية من آيات الله تعالى قتل ثممة قال ثم رجعة تكون بالشام يهلك فيها مائة الف يجعله الله رحمة للمؤمنين وعذابا للكافرين فاذا كان ذلك فانظروا الى اصحاب البرازين الشهب والرايات الصفرة قبل من المغرب حتى تغل بالشام فاذا كان ذلك فانظروا خفا بقريه من قري الشام يقال لها خرشاشا (خرشاشه) فاذا كان ذلك فانظروا ابن الكلبه الاكباد بوادي البابس

مَعْنَى حَدِيثِ

وقبکه رد و بدل شد و دو سنه اسلمه از دو طرف در شام پس ان نشانه است از نشانه های خدای تعالی گفته شد پس از ان چیت فرمود پس از ان زمین لرزه میشود در شام که هلال شود در ان صد هزار نفر که فرار میدهند خدا انوار رحمت برای مؤمنان و عذاب بر کافران پس چون چنین شد منظر باشید و بنگرید بگو اسبهای اشهب و پرچمهای زرد که از سمت مغرب اید تا وارد شام شود پس چون چنین شد منظر باشید فرو رفتن دهمی را از دهات شام که انوا خرشاشا بشنا گویند پس چون چنین شد منظر باشید پس خورنده جگرها یعنی سفایر که از واد

زبدة الأعلام في الزمان

بأبى قیام کند (لقب ابن اكله الاكباد برای اہنت کہ جدہ علیای او ہند جگر خوا
جگر خیزہ سپد الشہداء علیہ السلام را در روز احد در دہان خود گذارد و خاہد

جدد رؤیت شریفکم

۲۰۹

الزام الناصب . ص ۲۰۹ فالفخاج شیخ علی بریدی حاوی نقل کرده از کتاب در
المنظم (المنظم) فی الترا لعظم نالیف محمد بن طلحہ شافعی از اکابر علماء سنت و عجت
خطبہ درازی را از امیر المؤمنین علیہ السلام کہ بالای منبر مسجد کوفہ افتاء فرمود و نما
انخطبہ را صاحب الزام در کتاب از او نقل کرده نگارنده انچه را از ان کہ در این کتاب
اقتضای ذکر انت نقل میکنم از انخطبہ است کہ فرمودہ سبحط بالزوراء علی من بنی
قطوراء باشرار وای اشرار و کفار وای کفار قد سلبت الرخمة من قلوبہم و کلتم
الامل الی مطلوبہم فقتلون الابلذ و بشر فون الاکد و بدتجون الابناء و یسجون
النساء و یطلبون شذابی ہاسم لیسوقوا معہم سوق الغنائم و یضعف قنتہم
الاسلام و تحرق نارہم الشام فواھا الحطب من حصارہم و واھا الخرابیا بعد دارا
و سرور الطلاء من دماہم اباما و تاق سباہم فلن یجدوا لمن عصاما و
سہدرون حصون الشامات و بطیفون ببلادہا الانات فلم یبق الا دمشق
و نواحیہا و تراق الدماء بمشارفہا و اعالیہا ثم یدخلونہا و جعلک بالامان
و تحل البلادیا بنواحی لبنان فکم من قتل بالفقر و اسیر تجایب النہر فہناک قمع
الاعوال و نخب الاموال فاذا لا تطول لهم المدۃ حتی یخلق من امرہم الجدة

بِحَسْبِ مَا رَوَى الْجَمَاعَةُ

فَذَا هُمْ مَهْمُ الْحَيْنِ الْأَوْجِرِ وَثَبَّ عَلَيْهِمُ الْعَدُوُّ الْأَقْطَرُ وَهُوَ رَابِعُ الْعُلُوجِ الْمُنْفَرِ
 عَلَيْهِ كِتَابَةُ الْمُنْظَرِ بِحَسْبِ بِالْهَيْمَةِ الطَّعِ وَيُغْلِقُهُ الْهَلَعُ فَيُسَوِّقُهُمْ سَوَاقَ الْعِمَّانِ وَ
 يَنْكُصُ شِبَاظِهِمْ بِأَرْضِ كَعْفَانَ وَيَقْتُلُ جِيوشَهُمُ الْعَصْفَ وَيَجْلِبُ بِجَمْعِهِمُ التَّلْفَ
 فَيَجْمَعُونَ عَقِبَ الشَّاهِ مِنْ فَلَكَ النَّجَاهُ إِلَى الْعِرَاتِ فَيَسِيرُونَ الْوَاقِعَةَ الثَّابِتَةَ إِذْ
 لَا مَنَاصَ وَهِيَ الْفَاصِلَةُ الْمَهُولَةُ قَبْلَ الْفَاصِ فَيَغْوِبُهُمْ عَلَى الْإِسْلَامِ الْكُرَّةُ فَمَّا
 يَجْلِبُ لَهُمُ الْكُرَّةُ فَيَقْصِدُونَ الْجَزِيرَةَ وَالْحَصْبَاءَ وَيَخْرَبُونَ بَعْدَ فِكْرِهِمُ الْجِدَاءَ ثُمَّ يَطَّوِرُ
 الْحَجْرِيُّ الْهَالِكُ مِنَ الْبَصْرَةِ بِشَرْفَةِ عَرَبٍ مِنْ بَنِي عَمْرَةَ يَقْدِمُهُمْ إِلَى الشَّامِ وَهُوَ مَدْحَشُ
 فَيَأْبِيهِ عَلَى الْخِزْبَةِ الْأَرْعَشِ وَسَمَّجِي فِي الْمَسِيرِ إِلَى عَوِطْنَهُ فَمَا سَرَعَ مَا يَسْلُمُهُ بَعْدَ وَرْطَنَهُ
 ثُمَّ بِأَمْرِ الْحَجْرِيِّ أَمْرُ بَرُومٍ إِلَى الْعِرَاقِ مَرَامًا لِيُبَدِّلَ عَلَيْهِمْ بِهَا أَوْ أَمَا فَيَدْرِكُهُ الْهَلَاكُ بِالْأَنْبَارِ
 دُونَ مَرَامِهِ وَيَجْلِبُ بِأَهْلِهِ التَّلْفَ دُونَ مَقَامِهِ وَسُتْظَرُ الْعَيُونَ إِلَى الْعِلَامِ الْأَسْمَرِ الْمَلْعَابِ
 حِينَ يَخْرُجُ بِهِ جُنُوحُ الْأَرْتَابِ بَلِيبٌ بِالْحَكْمِ سِيحِي بِالْعِلْمِ بَعْدَ الْفِتْنَةِ الْعَرَبِ وَحَثَّتِ الطَّلِبُ فَكَانَ
 أَنْظَرَ إِلَى الْأَرْعَشِ وَقَدْ هَلَكَ وَوَلَدَهُ الْحَدِيثُ الْأَبْرَصُ وَقَدْ مَلَكَتْ فَلَا تَطُولُ مَدَّتُهُ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَةِ
 فَمَا هَذِهِ الشَّنَاعَةُ وَيَقْتُلُ الْمُدْرِبَ الْمَجْمِيلَ الْأَحْمَرَ بَعْدَ أَنْ يَسْجُنَ الْأَسْمَرَ عِنْدَ وَصُولِ رَسْلِ
 الْمَغَارِبَةِ إِلَيْهِ وَمَثُولُهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَخْرُجُ الْهَيْمَامُ فَيُصَلِّيُ بِالنَّاسِ أَمَامَهُ ثُمَّ يَقْتُلُ بَعْدَ ذَلِكَ
 مِنَ الزَّمَانِ بَيْنَ الْخِزَامِ وَالْحِلَّانِ فَعِنْدَهَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَرْبِ أَنَا عَلَى شِبْهِ الْخَجُولِ
 بِالْمَزَامِيرِ وَالْأَعْلَامِ وَالطُّبُولِ فَيَمْلِكُونَ الْبِلَادَ وَيَقْتُلُونَ الْعِبَادَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ السِّجْنِ عِلَامٌ
 بِفَنَى عَدَدِهِمْ وَيَأْسِرُ جَدَدَهُمْ وَيَهْزِمُهُمْ إِلَى الْبَيْتِ الْمُدْرَسِ وَيَرْجِعُ مَضُورًا مُؤَيَّدًا حَجُولًا

وَأَجْعَلُكُمْ خِزْيَانًا

فِي أَرْضِ مِصْرَ وَقَدْ نَفِصَ نَيْلُهَا وَقُلْ نَيْلُهَا وَبَيْتِ اسْتِجَارِهَا وَعَدَمَتِ ثَمَارُهَا وَيُظْهِرُ
عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبَ الرَّأْيَةِ الْمَجْدِيَّةِ وَالِدَوْلَةَ الْأَحْمَدِيَّةَ الْقَائِمَةَ بِالسُّلْطَانِ الْجَالِ الصَّادِقِ
فِي الْمَقَالِ بِمَهْدِ الْأَرْضِ وَبِحَيْ السَّنَةِ

سُخْرُ لُغَا فِي حَدِيثِ

عَلِيٍّ بَكْرٍ عَيْنٍ وَسُكُونِ لَامٍ وَجِيمِ مَرْدٍ دَرِثٍ خَوَازِ كِفَارِ عَجْمٍ رَاكُوبٍ وَبَعْضِي مَطْلُوقٍ كِفَارِ رَاكُوبٍ
وَجَمْعُ أَنْ عُلُوجٍ وَأَعْلَاجٍ اسْتِمْثَانِ حَوْلِ وَأَحْمَالٍ وَدَرِثٍ مِنْ أَسْمَاءِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
رَوَيْتُهُ كَمَا فِي مَوَدِّ النَّاسِ ثَلَاثَةٌ عَرَبِيٌّ وَمَوْئِيٌّ وَعَلِيٌّ فَخْنُ الْعَرَبِ وَسَيْبَانُ الْمَوْلَى وَمَنْ
لَمْ يَكُنْ عَلَى مِثْلِ مَا خُنَّ عَلَيْهِ فَهُوَ عَلِيٌّ أَيْ كَأَنَّ عَرَبِيٌّ مَرْدٌ سَهْدُ سَنَةِ أُنْذِرُ عَرَبِيٌّ وَدَوَسْتَارُ وَكَأَنَّ
بِسْمِ مَا عَرَبِيٌّ وَسَيْبَانُ مَا مَوْلَى وَكَيْفَ بِنَا شَدَّ مِثْلَ نَجْمٍ مَا بَرَانِيٌّ بِيٍّ وَأَعْلَاجِيٌّ كَمَا اسْتِ
زَوْرَاءُ دَرَانِيٍّ مَرَادُ بَعْدَادِ اسْتِ أَيْ بَلَدُهُ دَرَانِيٌّ مَرَكَزُ عُسُورٍ وَكُرْكُ وَحُكَامُ بَعْنِي بَصْرَةَ
فَعَلِيٌّ اسْتِ الْكَلْبُ جَمْعُ الْكَلْبِ بَرُوزِ فَصْبَةٍ وَقَصَبٌ بِمَعْنَى نَبْرَاهِيٍّ اسْتِ شَدَّادُ بَرُوزِ
رُفْمَانُ عَدَدُ كَيْ زَمْرُومٍ وَمَرْدَمَانُ بِيْكَانَةُ أَيْ كَمَا أَنَّ قَبِيلَهُ بِنَا شَدَّ وَبَاخَانَةُ أَيْ شَانُ
أَيْ قَبِيلَهُ بِنَا شَدَّ عَصَامُ چَنَكُ أَدَبِيٌّ كَمَا أَنَّ چَنَكُ زَنْدِ مَشَارِفِ بَلَدِيهَا أَعْلَى جَاهَا
كَمَا بَلَدُ تَرَا اسْتِ الْجِدَّةُ بِمَعْنَى غَنَا وَمَنْفَعَتِ الْحَبْنِ هَلَاكُ شَدْنِ الْأَوْجُرِ تَرْسَالُ تَرْسَالُ
جَسْنُ مَبْنَدُ الْأَقْطَرُ أَمَادَةُ تَرِ الْمَنْفَرُ كَوْحُ دَادَةُ شَدَّةُ بَعْلَقَةُ بَا ضَطْرَابُ مَبَانِدَارُ
أَوْرَا هَلَعُ نَاشِكِيَانِيٌّ وَتَرْسُ وَحَرْصُ الْهَجَانِ زَسْتِيٌّ وَبَلِيدِيٌّ وَخَيْقُ مَبْنَدُ بَرِ مَبْنَدُ
أَرْضِ كَفَانِ أَرَا ضِي شَامُ اسْتِ الْعَصْفُ بَادِ سَمَحْتِ شَدِيدُ الْمَهَوْلَةِ وَحَشَا وَبِيْنَانُ

بخشهای از اجیاعی

الفاص فرورفتن دواب الخصباء زمین پراب و سبز و غله و نعمت و حاصل خیز الحدباء
 زمین بی آب و علف و نعمت البحری دلاور و بیابان الارض فینه انگیز اوام کهراب تشنگی باکی
 ابار شهرت از شهرهای عراق الا سمرگندم کون لعاب باز بگو و در لخته دیگر دعای
 یعنی مزاج بجنج به جوح الارباب پیش روی و میل میکند پیش رفتن و میل کردن باشد که
 المدد برون معظم از ما پیش دیده و شدت رسیده و سختی کشیده

معنای حدیث

رود باشد که احاطه کند بعداد مردم درشت خوئی از کفار عجم با مطلق کفار که از ترکها
 باز نماند باشد از پیران مقهوره با جمعیت شربران چه شرپای و کفار چه کفاری که رحم
 از دلهای ایشان برداشته شده و بکلفت مشقت انداخته است ایشان را از خود داشتن با آنچه
 مطلوب ایشانست پس میکنند اهل ابله مصر را و استیلا میبند بر نیزارهای آن و سر میزند
 پیران را و زنده میکذارند زانرا و طلب میکنند عده ای از بی هاشم را که از قبله مصریان
 با در آنجا خانه ندارند تا سوق دهند با ایشان مانند سوق دادن غنیمتها و نصف میکند
 فتنه ایشان اسلام را و میسوزاند ایشان شام را پس وای بر حلب از درویدن ایشان
 و وای بر خرابی آن بعد از خانه گرفتن ایشان و رود باشد که سیراب شوند تشنگان
 از خوبیهای ایشان چند روزی و سوق داده شود کبیران و اسپران ایشان پس دست اوین
 و نگاهدارنده ای هرگز نباند و رود باشد که خراب کند حصارهای شامات را و دور
 میدهند بشهرهای آن افتاد را پس باقی نماند مگر دمشق و نواحی آن و در پنجه میشود و بنا

در ابعاد و اثرات انزال

در جاهای برتر و بلندتر آن پس داخل میشوند و در دمشق و جبلک با امان دادن
 و وارد میشود بلاها بواجی لبنان چه بسیار کشته‌ها که در میان آن رخنه شود و چه
 بسیار اسپر که بطرف نهر سوق داده شود در آنجا شنیده میشود صداهای فریادها
 و همراه ایشان شود ترسها و هولها در آن هنگام طوی نمکشد برای ایشان مدتی تا اینکه
 پدید شود برای ایشان غنا و منفعت پس بناگاه فرار خواهد داد ایشانرا هلاکتی
 ترسناکتر و قیام خواهد کرد و جتن کذب بر ایشان درستی ماده تر و آن چهارمین
 در شتوی است از کفار عجم با مطلق کفار که کوچ داده شده و بر او است منشور ظفر
 یافته شده با اینکه بمقتضای ظاهر بعضی از فتح کبیر او ابوالمظفر است که حیرت کرده میشود
 که همت او طمع داشتن است و بخلق و اضطراب میاندازد او را آنچه که میخواهد بر آن
 برسد پس میکشاند ایشانرا نحو کیشیدن بزشتی و پلیدی و جنات و بر میگردد
 شیطانهای ایشان بزمن کفان که از اراضی شام است و میکشد لشکر ایشان را
 با دست بیارشدید و همه ایشانرا تلف میکند پس از پراکندگی باز جمع میشوند
 و با کشتی نجات بطرف فرات میروند و جنگ را سپر میدهند زیرا که چاره‌ای جز
 آن ندارند و جنگ کردن فاصله مولنا کی است میان آنها و غرق شدن و فرورفتن
 در آب پس مگر اهی میاندازد ایشان را بجز راه سلام زیادتی جمعی ایشان پس در آنجا
 شکست بر ایشان وارد میاید پس میروند سمت جزیره ای که زمین آن پر آب و سبز
 و غله و نعمت و حاصل خیز است و پس از آنکه بناگهانی اهالی آن جزیره را میکشد

بخش چهارم از جناب علین

و بعد از کشتن از زمین را بی گناه و خشک میکنند پس در آن حال ظاهر میشود که دلاور
 بیابک و هلاک شوند از سمت بصره با عده کمی از عرب از بنی عمره که آن مرد دلاور
 بیابک پیشرو و رئیس ایشان است و میفرستند ایشان را بطرف شام و حال آنکه او
 بد هشت و چهرت اندازنده است پس یافته انگیزی از روی خدعه و فریب و نیرنگ
 بیعت کند و همراهی کند با او برفتن بخوهر شام و چه ثواب تبلم او شود
 پس از آنکه بکار دشوار وارد شده باشد پس امزد بیابک دلاور او را امر کند برفتن
 بجانب عراق در حال گرما و فتنگی نا اینکه در این راه که یکی از شهرهای عراق است
 هلاک میشود پیش از آنکه بمقصد خود رسد و اهل او تلف شوند بدون آنکه
 در اینجا تمام کنند و رود باشد که بپند جوانی را که گندم گون و باز بگو با مزاج
 و شوخی کنده است که پیش روی و میل کند به پیش روی و میل کردنی مخصوص
 که آن جوان بحکم ملقب باشد که بزودی با پرچم بیاید بعد از ایجاد الفت و دوستی
 در عرب با کمال سرعت و شتاب در طلب و گو با میبینم آن فتنه انگیز را که هلاک شده
 باشد و سپر نو خواسته ابروی او بجای او مالک امر شود در حالیکه پیش از یکساعت
 مدت مالکیت او نشود و این چه سبکی و زشتی است و میگردد از مایه بد
 و سختی کشیده و شدت رسیده پاکیزه سرخ روئی را بعد از آنکه زندانی کند آن جوان
 گندم گون را وقت رسیدن فرستاده شدگان از مغرب بوی او و مثل شدن
 آنها در مقابل او و پس از کشته شدن او بیرون آید سید بزرگوار که اما

وَأَجْعَلُهُمْ آخِرَ الزَّمَانِ

باشد و با مردم نماز گذارد که بعد از مدتی از زمان در میان خدمتگذاران
 و دوستان گشته شود در احوال از طرف مغرب جمعی از مردمان با اسبهای
 قوی با سازها و پرچها و طبها بیایند و مالک شهرها شوند و بکشند بندگان را
 در آنوقت جوانی از زندان بیرون آید و عده آنها را نابود کند و نازه کاران آنها
 را اسپر کند و فرار دهد ایشانرا بجا ب بیت المقدس و برگردد پار بگردد شده
 و ناپید شده باشد و نشاط نا انکه بمصر رود و قتی که آب رود نپل کم شده باشد
 و از غنهای آن کاسنه شده باشد و درختهای آن خشک شده باشد و میوههای
 آن نابود شده باشد در احوال ظاهر میشود پریم محمدی و دولت احمدی
 قیام کننده با شمشیر کشیده در حالیکه راستگوی در گفتار است و نیکو برقرار میکند

کارهای زمین را

ثُمَّ آيُنَّا جُرُودًا أُولَئِكَ كَانُوا فِي الدُّهُورِ ذُرِّيَّةً عَلَامًا ظُهُورًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنَعَكُمْ أَمْ لَمْ تَلْمِزُوا أُمَّةَ اللَّهِ وَأَنتُمْ بَاقِلُونَ

اخبار علوی را جمع بعلائم آخر الزمان را که محتوی مخیبات و پیشگوئیهای
 غریب و عجیب و از مهمات علامت ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه
 است و حاوی وقایع مهمه جهانی است که بعضی آن در عصر حاضر واقع شده
 و بعضی در شرف وقوع است و سایر واقعات مهمه تا زمان ظهور از فرمایشات
 آنحضرت و سایر ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین را در جزو دوم بطور تفصیل

بَابُ الْجَزْءِ الْأَوَّلِ كِتَابُ

بِأَنبِيَاءِ خَدَائِقِ مَتَعَالَى وَاسْتِمْدَادِ زُجُودِ بَاهِرِ الْجُودِ أَعْلَى خَضِرِ وَلِيِّ عَصْرِ
 أَرْوَاحِ وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ شَرَحَ خَوَامِ دَادِ بِنُجُومِ كِهْ خَوَاصِ وَعَمُومِ
 أَرْزَانِ بَهْرِهِ مَنَدِ شُونَدِ وَابْنِ وَسِيَاهِ رَادِ رَادِ عِبْدِ خَالِصِهِ خُودِ شَرِكْتِ دَارِهِ وَبَطَلِ
 أَمْرِ زَمَانِي بَادِ وَشَادِ فَرْمَا بِنْدِ اِمْدَادِ سَتِ كِهْ اِبْنِهِ دِهْ نَافِلِ مَوْرِدِ قَبُولِ پِشْكَاهِ
 اَلْمُحَمَّدِ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ كَرَّمَ وَثَوَابِ اَنْ نَشَارِ زُورِاحِ وَالِدِ دِينِ مَرْجُوْمِينَ
 اِيْجَانِبِ وَافَارِهِمِ شُودِ وَاِخْتِثَامِ اَنْ اَبْحَدِ بِنْتِي كِهْ اَزْ اَثَارِ طَبْعِ قَاصِرْتِ بَرَكْدَارِ اَمْكَمِ

لِلْمَوْلَى الْعَاصِي

بمديح تو چگویم که تو محبی جهانی	بغذای جسم و جان که شه جهانیانی
نظری بحال زارم که تو خود جهانانی	بچال حال رویت شد طی بساط عمرم
بیرم نمیشنی بربت نمیشانی	ز چه روشی بوم نظری پیمانی
چه شود اگر نمائی نظری بناتوانی	تو که واقعی ز حال دل زار ناتوانم
نه محلی که سازم بفشار ز زندگانی	نه زبان آنکه گویم غم و ماجرای دلرا
که مگر کنی غنابت بصعیف خسته جانی	شب روز در فرافش زد و دید آشکریز
هم روز حاضر من ز برای جانفشان	هم شب پیام وصل تو رسد بگوشت جانم
رخ خوب خود نمائی و کنی هر آنچه دانم	بر همت دودیده بردر که مگر ز درد درانم
بتوجوه ما نماید که کنی جهانفشان	تو ذخیره خدائی که برای داد خواهی
که رسد بگویم از غیب صدای آسمان	من بیوای (چران) بنشسته ام مهیانا

نواب الدهور علام ظهور

نا انجیا پاپان یافت جزو اول کتاب نواب الدهور در علام ظهور مجمع و تالیف و خط
 بنده شرمندہ محمد حسن مہر جہانی طباطبائی محمد ابادی جرقوی اصفہانی مقیم تہران
 ابن علی بن فاسم بن علی بن جعفر بن زین العابدین بن مہر مقیم بن مہر جہان بن مہر
 افضل بن مہر کاظم بن مہر فاضل بن العلامة مہر قاسم بن مہر محمد بن مہر قاسم بن مہر جلال الدین
 امیر بن مہر سید حسن اصفہانی ابن مہر عبد الدین بن مہر قوام الدین بن مہر اسمعیل بن
 مہر ابی المکارم عبّاد بن مہر ابی المجد علی بن مہر ابی الفضل عبّاد بن مہر ابی ہاشم علی بن
 مہر حمزہ بن مہر ابی المجد اسمعیل بن مہر ابی ہاشم طاہر بن مہر شہاب الدین علی بن مہر
 فتوح الدین احمد بن مہر ابی جعفر محمد بن ابی العباد احمد رئیس ابن ابراہیم الطباطبائی
 ابن اسمعیل الدیباج ابن ابراہیم العمیر ابن الحسن المثنیٰ ابن الامام الثانی السبط الاول
 الاکبر ابی محمد الحسن المجتبیٰ ابن امام المشرق والمغرب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
 علیہم السلام در صبحہ روز پنجشنبہ بیت و پنجم شہر رجب المرجب مصادف با
 روز شہادت حضرت عالم ال محمد امام مہتمم موسیٰ بن جعفر علیہم

السلام در سال یکہزار و سہصد و ہشتاد و ہجری

قری نبوی صلی اللہ علیہ والہ و آلہ

مُصَلِّيًا سَنَ ۱۳۸۱



و نواب الدهورم توبیٰ آر بخوانی

و علام ظهورش طلبی اگر نشانی

فہرستِ درجہ کتاب

(۲۲۸)

صفحہ

پیش نوشت کتاب	۱
=	۲
=	۳
=	۴
=	۵
=	۶
مقدمہ	۷
عجبتِ صغریٰ و نوابِ خاص و غیبتِ کبریٰ	۸
وفاتِ علی بن محمد سہمی و غیبتِ کبریٰ و نوابِ علم	۹
عدمِ یقینِ ظہور و وقتِ قیامِ حضرت و بیانِ شہادت و مدفن ^{انجمن}	۱۰
اشعارِ مؤلف فقہر و اشعارِ بد و شبہ	۱۱
دلیلِ عقلی بر طولِ عمرِ امامِ زمانِ ع	۱۲ تا ۱۳
علتِ طولِ عمر و دوام و بقاءِ بشر	۱۵
طبیعتِ بہشت و اہل ان	۱۶
افتخامِ اعدائے باعنفادِ علماء طبتِ قدیم	۱۷ تا ۱۸
دلیلِ عقلی بر طولِ عمرِ امامِ زمانِ ع	۱۹

فهرست مندرجات

صفحه	اسامی
۲۱ تا ۲۰	اسامی عده‌ای از معتزین سابق
۲۲	یکی از معتزین معاصرینام سپاه خان
۲۳	از معتزین عصر حاضر سپه‌ابو طالب موسوی
۲۷	دلیل وجدانی بردوام عمر امام زمان ع
۲۸	برهان وجدانی برای اثبات طول عمر
۲۹	نقد بر شبهه راجع بعینت امام زمان ع
۳۰	تمهید مقدمه برای جواب دو شبهه
۳۱	مکلفین مورد خطاب بحسب زمان سرده‌اند
۳۲	دسته اول و دسته دود
۳۴	دسته سوم و انهاد و قیامند قسم اول
۳۵	قسم دوم از دسته سوم
۳۶	علت غیبت امام زمان ع
۳۸	بعضی از حکمت‌های غیبت امام زمان ع
۳۹	بیان شبهه برای در این مقام
۴۰	بعضی از حکم و مصالح بعضی از اعمال ائمه ع
۴۲	بعضی از اسرار غیبت امام زمان ع

::(۳۳):: **فهرست مندرجات**

صفحه	مطالب
۴۳	سرعیت آنحضرت بعبارة دیگر
۴۴	چرا امام زمان ع غایب است
۴۵	امام زمان شیعیان را بحال خود نمیگذارد
۴۶	غیبت امام زمان مانع از افاضه فیض نیست
۴۷	بیان و اشعاری از مؤلف فقیر
۵۱	بخش اول تعداد اجمال علامات ظهور تا صفحه ۷۵
۷۶	بخش دوم آیه ۱۵۰ سوره بقره . ولنبیونکم نبی الخ وبقبره
۷۸	آیه از حضرت صادق ع بروایت صدوق و ترجمه و تبصره
۷۸	آیه ۱۷۶ از سوره آل عمران ماکان الله لیدر الخ و تاویل آیه بروایت عیاشی از حضرت صادق ع
۷۹	معنای حدیث و تبصره مؤلف و تکمیل تاویل آیه اولی
۸۰	حدیث دیگر از غیبت نهانی از حضرت باقر در تاویل آیه
۸۱	آیه ۴۷ از سوره نساء و تاویل آن از حضرت باقر ع بروایت عیاشی و ترجمه آن و تبصره ای از مؤلف

فهرست مندرجات
: (۴۳۱) :

صفحه	مطالب
۱۲	آیه دوم از سوره انفام ثم قضی اجلا الخ و تاویل ان بروایت نغانی از حضرت باقر ع
۱۳	آیه ۳۷ از سوره انفام قل ان الله قادر الخ و تاویل ان از تفسیر قمی بروایت حضرت باقر ع توضیح مؤلف
۱۴	و آیه ۵۶ از سوره انفام قل هو القادر نا اخر آیه از تفسیر قمی حدیثی از حضرت باقر ع در تاویل آیه
۱۵	خبر نبوی از جامع الاخبار در تاویل آیه و بیان مؤلف
۱۶	و آیه ۲۴ از سوره بولس حتی اذا اخذت الارض الخ حدیث شریعی از محمد حنفیه در تاویل آیه شریفه بروایت نغانی
۱۷	ترجمه آیه و حدیث
۱۸	آیه ۳۵ از سوره بولس ان من ینهک الی الحق الخ و حدیث شریعی از حضرت در تاویل ان بروایت کانی و نغانی
۱۹	ترجمه حدیث و آیه ۴۱ از سوره رعد و پرسل الصواعق نا اخر آیه و تاویل ان از حضرت امیر بروایت نغانی
۲۰	تحقیقی از مؤلف و آیه ۳۱ از سوره رعد و بیان مؤلف

فہرستِ مندرجات (۴۳۲)

صفحہ	مطالب
۹۱	آیہ ۳۷ از سورہ نحل افا من الذین تا اخر و ترجمہ ان
۹۲	آیہ ۶ از سورہ بنی اسرائیل و حدیث امیر المؤمنین علیہ السلام در ناویل ان بروایت سیدہم بخار
۹۳	ترجمہ حدیث و آیہ ۱۴ از سورہ نمل و اذا وقع القول الخ و خبری از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ در ناویل ان بروایت سیدہم
۹۴	ترجمہ حدیث و آیہ اول از سورہ عنکبوت و حدیث حضرت رضا علیہ السلام در ناویل ان بروایت اشاد معیند
۹۵	معنای حدیث و آیہ ۵۳ از سورہ نور و عدائہ الذین امنوا
۹۶	حدیث شریفی از حضرت صادق ع در ناویل آیہ بروایت نعمانی
۹۷	آیہ ۵ از سورہ سبا و لوتی اذ فرعوا تا اخر و حدیث از حضرت باقر ع در ناویل ان بروایت قتی و یکحدیث از سیدہم بخار
۹۸	معنای حدیث و روایتی از الزام الناصب از بحر بنی از حضرت باقر ع در ناویل ان
۹۹	ترجمہ حدیث و آیہ ۱۵ از سورہ حم سجدہ لئذ یقتلہم عبدالمخ و حدیث از حضرت باقر ع در ناویل ان بروایت نعمانی از صادق ع
۱۰۰	معنای حدیث و آیہ ۵۳ از سورہ حم سجدہ و دو حدیث از باقر ع

فهرست مندرجات (۴۳۳)

مطالب	صفحه
<p>اِبْرَسوم از سوره شعراء ان فشانزل نا اُخرو د و حدیث از حضرت سجاد ع و حضرت باقر ع در نا و پل ان بروایت نجاشی معنای حدیث</p>	<p>۱۰۱ ۱۰۲</p>
<p>دو حدیث از صادقین علیهما السلام بروایت معانی د نا و پل اِبْرَسوم</p>	<p>۱۰۳</p>
<p>اِبْرَسوم و اِبْرَسوم از سوره ق و استمع بوم بادی نا اُخرو دو حدیث از تفسیر حق و معانی در نا و پل ان</p>	<p>۱۰۴</p>
<p>اِبْرَسوم اول از سوره معارج سئل سائل و حدیثی در نا و پل ان بر وایت حق از حضرت باقر علیه السلام و بیانی از مؤلف</p>	<p>۱۰۵</p>
<h2 style="margin: 0;">بخش سوم در اخبار نبوی</h2>	
<p>دیدن پیغمبر ص تمام دنیا را و آنچه که در اُفت نا روز و بیانی سه فتنه و دو جماعت که فتنه الخزان عظمی را می کند</p>	<p>۱۰۶</p>
<p>بعد از رحلت پیغمبر ص نا زمان ظهور قائم ع هفت فتنه رخ خواهد داد فتنه مدینه و فتنه مکه و فتنه یمن و فتنه شام و فتنه مشرق و فتنه مغرب و فتنه وسط شام که فتنه سنجاق است</p>	<p>۱۰۷</p>

فهرستِ مُندرجات : (۴۳۴) :

صفحه	مطالب
۱۰۸	ظهور چهار فتنه که در اول خونها حلال شود و در دوم خونها و مالها حلال شود و در سوم خونها و مالها و فرجها حلال شود و چهارم فتنه که کند و کور کند و چون او زند باشد
۱۱۰	ظهور هرج و مرجی که عقلمای بیشتر از مردم گرفته شود و مرد بکشد همسایه و برادر و پسر عم خود را
۱۱۱	بیرون آمدن پرچمهای سیاهی که اول آن فتنه و وسط آن کفر و آخر آن کفر باشد
۱۱۲	ظهور فتنه‌ای از مشرق و فتنه‌ای از مغرب و شدت فتنه شرقیها
۱۱۳	خروج ترك در اذربایجان و عراق
۱۱۵	صبحه در نهمه ماه رمضان که اول آن شب جمعه باشد و دستور برای حفظ از خطر آن و بلند شدن صداها در سوال و فتنه و خوف در ذبقت و ذبحه و خطر و فرج در محرم
۱۱۹	مطالبه کردن پرچمهای مشرقی حق خود را و گرفتن او ملک را و تصرف ولی عصر دادن او
۱۲۰	پاری پرچمهای سپاه مشرقی پاری خداست و خوار کردن آن خوار کردن خداست و آنها ملحق میشوند بعبده امام زمان ع

فهرست مندرجات (۴۲۵)

مطالب	صفحه
پیرون آمدن پرچمهای سپاه نبی عباسی از مشرق و پیروان پرچمهای سپاه کوچک کرباسفینانی مال کذب و بطاعت ولی عصر در آمدن	۱۲۱
فرود آمدن در حال اطراف کرمان با همتاد خوار نفر از ترکها و صفات ترکان	۱۲۱
پیرون آمدن انشی از عدن با مهورها و خوکها و خروج ترکها در آذربایجان و جزیره	۱۲۲
آمدن ترکها در بصره و سه فرقه شدن مردم	۱۲۳
آمدن ترکها بجزیره العرب سه مرتبه و پیرون آمدن دایه الارض سه مرتبه و تفصیل پیرون آمدن او	۱۲۴
خروج دایه بعد از طلوع آفتاب و کشتن او شیطانرا و مرتفع شدن ظلم و جور	۱۲۷
نزول عیسی و قتل در حال و منظم شدن جهان	۱۲۹
خروج دایه با عصای موسی و خاتم سلیمان و نشان کردن کافر و مؤمن را	۱۳۰
خراب شدن مسجد برائا و پیروی کردن مسلمان از روش پیشینان	۱۳۱

فهرست مندرجات (۴۳۶) :

مطالب	صفحه
فروخته شدن مسلمانان آزاد و استخدام کردن کفار ایشانرا و تحقیق از مؤلف فقیر در اطراف جمله اسم ایبه اسم ابی	۱۳۲
داخل شدن گروهی از عجم در ممالک عرب و فتنه و فساد و خونریزی و بیعتی آنها در عزربین	۱۳۵
خروج جوانانی از عراق بزرگ گردگی مردی بنام صالح و فتنه و خونریزی و بیعتی ایشان در کوفه و مدینه و بیرون آمدن شعب بن صالح ممتحنی بیاری دین اسلام و مهد علیه السلام	۱۳۶
ظاهر شدن انشی که شب با بسند و روز سپر کند و هر که را بیاید بجوید و ظاهر شدن انشی از حجاز و رومان	۱۳۷
سوار شدن زنها بچرخها و زینها مانند مرد نماها و لباس بدن نما پوشیدن زنها و سرهای خود را مانند کوهان شتر بجفتی کردن و مستحق لعن شدن آنها	۱۴۰
بزرگ نمودن ماها بنحو بکه مثلاً ماه بکشد و شب با پیش نماید و مقابله نمودن ترکها با موالی در زمین عرب	۱۳۸
قول نشدن نماز زنها بکه سر خود را مانند کوهان شتر ترتیب کنند وزن نباید از اعضا خود جز سرانگشان و مقداری از رگ خود را ظاهر	۱۴۱

... (۴۳۷) ...

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
در اخراالرفمان امراء ستمکار و وزیراء فاسق و قاصبا چنانستگار و ضتها دروغگو ظاهر شوند	۱۴۲
در اخراالرفمان مردانی نازبانه دستگیرند مانند دم گاو	۱۴۳
و عمال نادان زمام دار امور عامه شوند و وظیفه اهل انزمان با ایشان و موغله نمودن و حکمت گفتن مالای منابر و عمل نکردن گویندگان به آن	۱۴۴
قرآن و سلطان از هم جدا شوند و حکم بمیل و خویش خود بفتح خود کنند و هر که ایشان را مخالفت کند بکشند و تکلیف اهل انزمان	۱۴۵
کلام نبوی که فرمودم بر من بر امت خود از سه چیز است عالم و حکومت جائز و پیروی از هوا و خواش دل اقبال و اذینار دین	۱۴۶
پوشیدن مردم لباسهای بافته بی درز را و زاپاد شدن بجارتها و مال و فاخته و ریاست کردن بچهار زاپاد شدن زنان و جور و تعدی سلطان و بیاری کارهای زشت دیگر	۱۴۹

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
ظواهر شدن معادین بسیار که در نزدان ساکن فتوید مگر مردمان پت	۱۴۹
ذالت و بیقی مردمان آخر الزمان	۱۵۰
نوشتن چیزهایی غیر از کتاب خدا و کتبه شدن کوهها از مکانهای خود و ظواهر شدن صفتهای بزرگی که از پیش دیده نشده	۱۵۱
ظواهر شدن اختراعات بزرگ که مقدمه قیام ساعتت و کتدن کوهها پیش از قیام و بیان مؤلف	۱۵۲
ظهور حیات و فحش در مردم و ظواهر شدن لباسها تنگ زنها پوشند و هر چند لباس پوشیده اند حکم برهنه دارند	۱۵۳
سلام کردن بیکدیگر از روی شناسائی و مساجد راه عبور قرار دادن و برای خدا در آن سجده نکردن و حکومت کردن کودکان بر پیران و غیر اینها	۱۵۴
مقدس نشاندن خدا امی را که پیشرو ایشان زن باشد و ما روزی مردم شدن حکام	۱۵۵
امارت کودکان و زیاد شدن سرهنگان و لشکریان و رشوه	۱۵۶

فهرست مندرجات

(۴۳۹)

مطالب	صفحه
کرفتن و قطع رحم کردن و آدم کشتی را سبک شمردن و کرفتن قرآن را با سازها و غیره	
ناپسند کردن خدا دین خود را بدشمنان خود و ملعون بودن زنها و مردها بیکه شبیه بیکدیگر شوند	۱۵۷
خروج گروهی از طرف مشرق که قاری قرآن باشند یا در پیشها تراشیده و آنها از دین خارجند	۱۵۸
خروج گروهی که قاری قرآن باشند و کشتن ایشان مسلمانان را و امر پیغمبر صلی الله علیه و آله بکشتن آنها	۱۶۰
امر بملازم خانه بودن در زمان فتنه و شخصاً بخود پرداختن بیا بد زمانیکه هر که بعترانچه مامور شده عمل کند نجاهت باشد	۱۶۱
زمانیکه شمشیر کشیده شود در میان این امت ادامه دارد و قیام قائم ع	۱۶۲
بجای بیکدیگر افتادن مسلمانان در آخر الزمان	۱۶۳
زمانیکه حکومت بدست زنها افتد و بقرانها از نزد خدا	۱۶۵
خبر دادن جبرئیل به پیغمبر از فتنهای آخر الزمان	۱۶۶
زمانیکه مسلمانان متکبر شدند بدان بر خون مسلمانان شوند	۱۶۷

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
مسلط شدن توتک بر بلاد عجم و قتل عام کردن ایشان سنة اهل قبله را و فتح کردن ایشان عراق را	۱۶۱
گرفتن زانها از مردم و پیروی هواها و گرفتن قرآن از بابا ساز و نوازها و خواندن قرآن بدون ترتیب از خدا و قرآن از بابا سازها در یکجا فرار دادن و ملعون شدن ایشان و رعبت مردم باوازه های غناء و خود سرسن شدن عرب و اکفای کردن مرده ها بمرده ها و زنها بزنها در فجور و گرفتن سازها و آوازها و مجلس گرفتن زنان و سخنرازی کردن زنان در مجالس و بیان مفصله از مؤلف در شرح این خبر	۱۶۹
خبر بنوی من در حجه الوداع در اشراف ساعت و صفت مردمان آخر الزمان	۱۷۵
وصایای پیغمبر راجع بحالات اهل آخر الزمان	۱۸۴
خبر ابن مسعود از پیغمبر در علامات آخر الزمان	۱۹۴
خبر بنوی از جامع الاخبار در علامات آخر الزمان	۱۹۶
خبر دیگر از جامع الاخبار	۲۰۲

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
خبر نوی دیگر از جامع الاخبار	۲۰۳
خبر دیگر از جامع الاخبار	۲۰۵
خبر دیگر از جامع الاخبار	۲۰۶
خبر دیگر از جامع الاخبار	۲۰۱
خبر دیگر از جامع الاخبار	۲۰۹
ظاهر شدن ده علامت پیش از ظهور	۲۱۰
ظاهر شدن دودی بین مشرق و مغرب که بمؤمنین	۲۱۱
حالت زکای دست دهد و کفار هلاک شوند	
منع شدن بعضی از علماء بصورت مهبون و حوک	۲۱۴
و برداشته شدن علم از میان مردم	
کهنه شدن اسلام که مردم از آن جز کلام الله	۲۱۳
چیزی ندانند	
وزیدن باد سختی که مردم را بدر بار ببرد	۲۱۴
ظهور آفتی که نفوس و اموال مردم را بخورد	۲۱۵
سخن گفتن درندگان با بشر و سخن گفتن	۲۱۶
نازبانز و کفش مرد با مرد	

(۴۴۲) فهرست مطالب

صفحه	مطالب
۲۱۷	هرج و مرج و خونریزی و بی برکت شدن سیال و ماه و هفته و روز و ساعت
۲۱۸	ظهور فتنهای پی در پی
۲۱۹	ثابت ماندن در ایام فتنه
۲۲۰	امر بتعلیم قرآن
۲۲۱	فتنهای واقع شود که عرب کشتهای خود را در آنجا زند ^{ند}
۲۲۲	آبادانی بیت المقدس و خرابی بصره و خروج ملحه و فتح قسطنطنیه و خروج دجال
۲۲۳	مانند خانه ای در عرب مگر اینکه فتنه در آن داخل شود و وقوع صلح در میان عرب و بنی الاصفه
۲۲۴	جنگ عرب با اهل صلیب
۲۲۵	بروز سستی در مسلمانان و حمله مسلمانان ^{زودن} و خروج ملحه در غوطه شام
۲۲۶	حاصره مسلمانان در مدینه و ملعون بودن مردانیکه ^{شبه} شبه بر زبان و زنا بنیکه شبه مردان شوند
۲۲۷	در آخر الزمان بهتر مال مسلم گو سفند است

فهرست مندرجات (۴۴۳):

مطالب	صفحه
واقف شدن زمین لرزه ای در مسلمان کرده فراریا فراریا سی هزار نفر کشته شوند	۲۲۱
ملتی شدن قبائلی از مسلمانان بمشکین و ادعای سی نفر دروغگو به پیغمبری و جنگ کردن مسلمانان با بنی الاصفه ^{قططنه} و فتح بتکبر	۲۲۹
ظهور خلافت در ارض مقدسه نشانه نزدیک شدن زلزله و بلاها و امرهای بزرگ و قیام ساعت است	۲۳۰
بالا رفتن قرآن از میان مسلمانان و رفتن علم از میان مردم	۲۳۱
رفتن قرآن از میان مردم و انزاع علم بعض علماء	۲۳۲
ظهور جهل و کفشدن علم و ظهور زنا و زیاد شدن زنان و کم شدن مردان ^{تجدیکه} هر یک در قیام پنجاه زن شود	۲۳۳

فهرستِ مُندرجات

مطالب	صفحه
بناختن مردم امامی را که برایشان امامت کند و گم شدن آب فرات بعد از بکه گنجی با کوهی از طلا در آن ظاهر شود و نتوانند از آن بهره ببرند	۲۳۴
ظاهری شدن ستونهای طلا و نقره در زمین و مردم نتوانند از آن فایده ببرند	۲۳۵
تحقیق از مؤلف و زیاد شدن خطباء منابر و رکون علماء بحکام و اولیاء امور و حرام کردن حلال و حلال کردن حرام برای ایشان تا دنیا و در همها را برای ایشان حلال کند و تجارت کردن بقران	۲۳۶
ظهور علاماتی چند که از آنجمله است دروغ گفتن خطباً و حق پیغمبر را برای بدان فرار دادن	۲۳۷
بیانی از مؤلف	۲۳۸
اشعاری از مؤلف	۲۳۹
بلند شدن در نماز و صلا که هفتاد هزار نفر	۲۴۰

فهرست مندرجات

(۴۴۵)

صفحه	مطالب
۲۴۱	پهوش و هفتاد هزار نفر گرسونند برداشتن شدن قرآن از میان مردم در کتب
۲۴۲	ذکر بیاری از علامات که ظاهر شود
۲۴۶	بعث پیغمبر برای باطل کردن ساز و نواریها
۲۴۷	در بیان فتنها بکه در آخر الزمان ظاهر شود
۲۴۸	خبر دادن پیغمبر از ظهور قائم و فتنه بی عبا
۲۵۰	علامات ساعت از ارشاد دینی
۲۵۴	خبث امراء و مداهنه قراء و نفاق علماء و تصدیق باجموع و تکذیب قدر و ظهور بدعتها
۲۵۵	امراء سوء که هر که مطیع ایشان شود کافر شود و هر که مخالف ایشان کند کشته شود
۲۵۸	ظهور پانزده حضرت
۲۵۹	تخیر مرد میان عجز و مجور و کشته شدن علماء
۲۶۰	ظهور پنج حضرت که سبب ظهور پنج بلا شود
۲۶۱	ضعف اسلام و ایمان و قرآن و خروج فتنه از علماء و بازگشت ان بایشان

فهرست مندرجات

(۴۴۶)

صفحه	مطالب
۲۶۴	استعمال خضاب جمالی
۲۶۵	ظهور سیاحت سبب تولید چها بلا شود
۲۶۶	شرح جز شریف از مؤلف
۲۶۷	مسالم نماندن دین هیچ صاحب دینی
۲۶۹	ممنوع شدن پول و حبس عراق از طرف عم و ممنوع شدن پول و حبس شام از طرف روم
۲۶۳	ظهور کلامهای بین المللی و ورود ترکها در بصره
۲۷۰	ممنوع شدن دینار و درهم از عراق و اردب و دینار از مصر
۲۷۱	خبت سر پره مردمان آخر الزمان
۲۷۲	زیاد شدن سکه در آخر الزمان و فساد اخلاق مردم
۲۷۳	مالک شدن مردی بنام جهجاه و سلطانکه قنهای بر دربار او مانند خوابگاه شران باشد چیزی بکسی ندهند مگر آنکه دین او را بگیرند
۲۷۴	وصف حواشی و اطرافهای سلطان در آخر الزمان و ایمازه سفهاء و عمل نکردن بست پیغمبر ص

فهرست مندرجات
جلد ۴۴۷

صفحه	مطالب
۲۷۵	سپاه کردن مردم موهای خود را در آخر الزمان و فنا داخلاق مردم و وقوع خف و زمین لرزه و زینت دادن شیاطین قوای ناپه خود را بر ضرر مردم
۲۷۶	مردن بیکان و باقی ماندن بدان قوم
۲۷۷	بیرون آمدن انشی که روز سیزکند و شب واقف باشد و هر که را بیاید بخورد
۲۷۸	کبک گرگ نباشد گرگان او را میخورد و قوی ماند گا و باز بانهای خود غذا خوردند و زیاد شدند ضاعفتها
۲۷۹	خف و قذف و مسخ و سوار شدن زنها بر زنها و زینت شدن زنها بر زنها و زیاد شدن زنان خواننده و سازنده و نوازنده و رقاصه و شهادت دروغ و بیباز شدن مردان بمردان و زنان بزنان در خجور
۲۸۰	مسخ شدن بصورت بوزنها و خوکها و مسخ شدن کثر الجوارها
۲۸۱	مسخ شدن اهل لیه و غناء و شاربین مسکرات
۲۸۳	اختلاف و اضطراب در دین و سوختن خانه خدا

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
ظهور خوف و ترس در مردم و ظاهر شدن دودک در میان مشرق و مغرب که تا چهل روز بماند و مو از آن زکام شود و کافر مبتلا شود	۲۱۳
علامات آخر الزمان بروایت عجمی الدین عربی در مسألت بیانی مفصل از مؤلف در شرح خبر نبوی ص	۲۱۵
خراب شدن شهرها در آخر الزمان	۲۹۵
ظهور فساد در شام	۳۰۳
صبح مؤمن بودن و شام کافر شدن و برداشتن شمس از میان امت پیغمبر تا زمان قیامت صغری و قیامت قائم نشود تا وقتیکه مردم از دین نقطه الله گویند	۳۰۴
ظاهر شدن ستونهای طلا و نقره در زمین	۳۰۵
ظاهر شدن علامات بی درپی و عذابها	۳۰۶
ترساییدن هر پیغمبری قوم خود را از فتنه دجال	۳۰۷
هر که دجال را ببیند برای دفع شر او آیات اول سوره کهف را بخواند - و فتنهای دجال	۳۰۸

شماره ۴۴۹

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
داستان دجال	۳۱۲
لفظ و نام دجال و شماری از حالات او	۳۱۳
قضایای عیبی و دجال	۳۲۳
تشریح بعضی از نکات جز از مؤلف و اجماع بطولانی شدن سالها و بطول ملکات و غیره و هر یک سال بقدر ده سال شدن در زمان ظهور امام زمان	۳۲۴
خروج شخصی از قزوین بنام یکی از پیغمبران	۳۲۱
ظهور بواسطه وسکه و جذام در مردم	۳۲۶
علامات عامه	۳۳۱
بخش چهارم در احادیث علوم و فنون	۳۳۲
بخش چهارم در احادیث علوم و فنون	
امتثال فتنها و ظهور معدن طلا در احرار زمان	۳۳۳
خروج ترکها و بعضی از صفات آنها	۳۳۴
رفتار لشکر سبأ بکوفه و مدینه و فتنه آنها	۳۳۵
مردن دولت از مردم و بدگامانی بعد از حیف	۳۳۶

فهرست مندرجات

۴۵۰*

مطالب	صفحه
بیانی از مؤلف	۳۳۷
فرار دادن شعیب بن صالح لشکر سفیانی از کوفه	۳۳۸
وقیام مهد علیہ السلام با دوازده یایانزده هزار	
مشرق ساختن خداجاعت اهل شام را به	۳۳۹
فرستادن مشرق کننده ای	
فرورفتن لشکر سفیانی بزین و ظهور مهدی	۳۴۰
و درخواست اهل شام از خلیفه خود که با انحضرت	
بیعت کند و قضایای دیگر	
فنها زیاد شود تا برسد بجا شکر مردم لا اله الا الله	۳۴۱
نگویند	
گرفتار شدن بنی عباس بطور ناگهانی و وصف ترکها	۳۴۲
قیام قائمی از خراسان و غلبه او بر اهل کوفه با کرمان	۳۴۳
و ملتان و تصرف کردن جزیره بنی کاوان را و قیام قائم	
از آل محمد بگلان و ظهور پرچمها ترک و خراب شدن بصره	
و قیام رئیس جمهوری در مصر و جبهه شد لشکرها و قتل کم	
از رؤسای ممالک جهان و قیام دیگری بخوینخواهی و هلاک کفنا	

فهرست مندرجات

۴۵۱

مطالب	صفحه
شرح لغات و نکات حدیث از مؤلف	۳۴۵
ترجمه ترك	۳۴۸
مناطق تركستان و تركمان	۳۴۹
ظهور سرحی در اسمان و قیام قیام کنندگان	۳۵۰
تحقیق و بیانی از مؤلف	۳۵۱
انراض دولت بنی عباس از طرف خراسان	۳۵۸
خروج حسنی از طبرستان و رفتن او به پشاور	۳۶۰
واصفهان و قم و سلوک او با اهل قم	
وقوع اضطراب در خراسان و جنگ میان اهل گرگان	۳۶۱
طبرستان و خراب شدن سپستان و محل امن بودن	
قم در آن زمان و بیرون آمدن بعضی از پاران اما	
زمان از قم و تصانیب دیگر	
بروز و ظهور وقایع مهمه و حوادث و فتن در بصره	۳۶۲
لغات حدیث	۳۶۵
معنای حدیث	۳۶۷
فیمای شرق و غرب و حوادث مهمه در عراق و حجاز و غیره	۳۷۲

(۴۵۲)

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
لغات حدیث	۳۷۵
معنای حدیث	۳۷۶
جوآن باطل و دولت حق و فتنه امویة و مملکت کسرویة و حوادث و فتن مهمه	۳۸۱
لغات حدیث	۳۸۲
معنای حدیث	۳۸۳
خطبه ۱۲۱ فوج البلاغه در ملام و وقایع بصره	۳۸۵
لغات و تحقیقاتی از مؤلف	۳۸۸
ترجمه خطبه	۳۸۹
تحقیقاتی از مؤلف	۳۹۱
خطبه ۱۳۱ فوج البلاغه در ملام	۳۹۳
لغات خطبه	۳۹۷
معنای خطبه	۳۹۸
خطبه ۱۱۶ در ملام	۴۰۰
لغات و معنای خطبه	۴۰۱
فتمتی از خطبه لؤلؤه بروایت ابن شهر آشوب	۴۰۲

فَهْرِسْتِ مَنَدِرِجَاتِ

مطالب	صفحه
لغات خطبه و شرح آن	۴۰۳
معنای خطبه	۴۰۶
از سخنان علی علیه السلام در ملاحم	۴۰۷
لغات خطبه و تحقیقاتی از مؤلف	۴۰۸
معنای خطبه	۴۱۰
خطبه ملاحم و در امانت خبر دادن از گرفتن آنها از مردم و بر سرکارهای عامه آوردن ترکها و وزیر گرفتن از آنها و پشت سر انداختن احکام کتاب و سنت پیغمبر و وضع جوانان اخرا الزمان در پوشیدن لباسها و زینت کردن و موهای پیش سر را دراز گزاردن و سر برهنه راه رفتن و صاف کردن صورتها و بستن فلادها بگردن با نکه طلا یا نقره و کت پوشیدن و کمر بستن و غیر اینها و شرح و لغات خطبه	۴۱۱
معنای خطبه	۴۱۳
وقایع بیکه در ممالک و شهرها رخ دهند	۴۱۴
لغات خطبه	۴۱۵

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
معنای خطبه و خرابی عراق و فتنه و خونریزی شدید	۴۱۷
وقوع فتنه در بعضی از ممالک و بلاد و لغات خطبه	۴۱۸
معنای خطبه و خرابی بلدان	۴۱۹
شرح و لغات خطبه	۴۲۰
معنای خطبه و اینکه پیش از قیام قائم مرگ سرخ و سفید و آمدن ملخ در وقت و غیر وقت آن بیاید	۴۲۱
اختلاف شام و آمدن پرچمهای زرد از طرف عرب در شامات و خروج سفیانی	۴۲۲
خطبه از امیر المومنین بروایت محمد بن طلحه شافعی در ملاحم و وقایع مهمه	۴۲۳
شرح لغات خطبه	۴۲۵
ترجمه خطبه	۴۲۶
پایان جزو اول کتاب	۴۲۹
اشعار مؤلف	۴۳۰
نسب مؤلف و تاریخ اتمام جزو اول	۴۳۱

بی (۴۵۵)

مصادر جبر اول کتاب التوحید

مؤلف کتاب	(ایتم کتاب)
محمد بن محمد بن نعمان معیند متوفای سنال سیصدوسی و شش باهشت هجری قمری	۱ ارشاد
حسن بن محمد	۲ ارشاد دلی
شیخ علی اکبر ذارچینی بزدی خاوری تالیف اب لوین معلوف الیوسی طبع مصر ۱۹۳۷ م ملا محمد باقر (علامه مجلسی ره)	۳ الزام الناصب ۴ المنجد ۵ نهم بحار الانوار
=	۶ سیزدهم =
=	۷ چهاردهم =
=	۸ پانزدهم =
=	۹ هفدهم =
محمد صادق فخر الاسلام مؤلف این اعلام	۱۰ چهارم بیان الحق
احمد بن مهد حلّی ره	۱۱ التحصین تالیف
ملا محسن فیض کاشانی	۱۲ تفسیر صافی
=	۱۳ وافی
علی بن ابراهیم بن هاشم قتی	۱۴ تفسیر قتی

٢٤٥٦ :- مَصَادِرُ جَزْءِ أَوَّلِ كِتَابِ نَوَائِبِ الدَّهْوِ

اسم كتاب مؤلف كتاب

١٥	بقية عياشي
١٤	ثواب الاعمال وعباد الاعمال لمحمد بن الحسين بن بابويه الصدوق
١٧	كمال الدين وتمام النعمة =
١٨	جامع الاخبار منسوب بصدق ولكن ارضدق ونبت
١٩	كافي محمد بن يعقوب كليني
٢٠	غيبته نغاني
٢١	روضه الواعظين ابن فتنال
٢٢	قرب الاسناد
٢٣	نهج البلاغه
٢٤	شرح نهج البلاغه تاليف ابن ميثم مجراني
٢٥	مشارك الانوار = شيخ رجب برسي
٢٦	مناقب ابن شهر آشوب مازندراني
٢٧	غيبته طوسي
٢٨	ملاحم وفتن سيد ابن طاوس
٢٩	مجمع البحرين طويحي
٣٠	جنات الخلود محمد رضاي امامي

... (٤٥٧) ...

مصادر جزو اول كتاب الفاء الدهو

اسم كتاب	مؤلف كتاب
٣١	صحيح مسلم
٣٢	صحيح ترمذی
٣٣	سنن ابی داود
٣٤	مسند احمد بن حنبل
٣٥	منتخب كثر العمال
٣٦	مسامرة الاخبار ومخاضة الاموار تالیف محیی الدین عربی
٣٧	عمد الدرر فی اخبار المنظر تالیف یوسف بن علی مقدسی شافعی
٣٨	جمع الزوائد تالیف حافظ نور الدین علی بن ابی بکر هیتمی تخیر عراقی وابن حجر
٣٩	مختصر تذکره قرطبی تالیف شیخ عبدالوهاب شحرانی
٤٠	قررة العیون تالیف ابی لبث سمرقندی
٤١	قاموس اللغة تالیف فیروز آبادی
٤٢	منهج العرب
٤٣	معجم البلدان
٤٤	تفسیر الوصول تالیف محدث عبدالرحمن علی معروف بابن ربیع شیبانی

۴۵۸: اظہار تشکر از بانی طبع کتاب

منت خدای را که پس از پایان یافتن نالیف جزو اول کتاب نواب اللہ مورد ر
علامت ظهور در اثر توجہات اعلیٰ حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء
توفیق ربانی شامل حال سعادت اشمال صدیق معظم و دانشمند محترم و اسناد رزاد
مکرم جناب فای حاج محمد حسن (مدرس فنی) دام ناپیدہ نجل جلیل خلد مقام بحر طمان
و خیر مقام عالم ربانی و فقیہ صمدانی و عارف روحانی جامع المعقول و المنقول
حاوی الفروع و الاصول مجموعۃ العلم و العمل زین الفقہاء و المجتہدین حجتہ الاسلا
و محجۃ المسلمین المحقو المدقو المجلی الملی المؤمن الولی الشیخ محمد علی المدرس الفنی
الذرفوی الاصفہانی طاب رمسہ الشریف کہ گوی سبقت را از دیگران رُبود
و در پیشگاه اعلیٰ جاہ اعلیٰ حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء بصر
اخلاص قدم خلوص را مقدم داشتہ و در طبع و نشر این کتاب بنفقہ و ہر نہ چاپ
سارعت و مبادرت نمودہ فللہ درہ و جزاء اللہ خیر ما جزی منظر الظہورہ
عجل اللہ تعالیٰ فرجہ و جعلنی اللہ و آیہ من ينظر لقائہ و ينصرہ لضرئہ و یحیی
امرہ و یقتضی ثارہ و اثار ابائہ بلطفہ و عنایہ - نگارندہ بمنظور قدردانی و
حقتناسی زحمات ایشان را سپاس گزار و دوام سعادت و وجہاتی مومنی الیہ
را از خداوند متعال مسئلت مینمایم و پایان این جزو از کتاب را کہ مخفیہ احباب
بیطری از اشعار ایشان کہ مناسب با این باب است زینت داده او بر رسم یادگار مینگار

از شکان روحی ملایم سر مینوی

دھید مژدہ کہ جان جہانسان آید برای یاری دین صاحب زمان آید

وَشَرَىٰ زَانِئًا يَلِيًّا (۳۵۹)...

عزیز دین که زد و نان نمود چهره^نها
 با مرخالق متان خدای کون و مکان
 ولی حضرت پزدان سلب ختم رسل
 رود چو دوره هجران رسد ز ما و صا^ن
 شود چو روضه رضوان^ن اجهاز مقدم او
 چو سطح خاک زیندار و جور شد کبر^ن
 بجای داد چو بنشست در جهان بیداد
 اگر ز جور و جفا دین بحال نزع رسد
 اگر که در غم شه شد سفید پدید^ن هر
 در انتظار نشین با حیا حال رخ
 چو مروری ز خراسان رود نبوی عراق
 بهوش باش و نشین منظر شهر^ن و روز
 خوش از زمان که ندانی ز انباشتی
 بر روز سوم ثلث سوم ز ماه صیام
 خوش اندم که جوان صبح^ن مده رخسار
 زهی سعادت و اقبال کرد یار مین
 بیای خواست چو غوغای سخن^ن شقیبا
 ز سید حسنی لشکرش کند فرار
 سوی مدینه چو شد جاگرت^ن پناه

برون ز پرده و با نضر هم عتبات^ن اید
 بحجم عالم امکان عبا چو جان اید
 حیات بخش مجتبان و شعیبا^ن اید
 همای اوج شرف در جها عبا اید
 بخلق رحمت پزدان برایگان اید
 بعدل و داد جهانی جهانتان اید
 بدون رب و گمان محیی جهان اید
 غمین مباحث که در جسم او روان اید
 مشوملول که ناگاه بیگان اید
 که ناز عیب ندانی ز اسمان اید
 نوید تیرگی روز ناکسان اید
 که عنقریب شهتشان^ن فرو جان اید
 که آن بگوش خلاق بی گران اید
 بجمع جمع هم از پیر و هم جوان اید
 دلیل حجت پزدان ز طالقان اید
 یمانی از پی سرکوبی خسان اید
 ز جور و فتنه او چرخ در فغان اید
 ز کوفه چو مکه چنان شد زانمکان اید
 ز ظلم و جور بی خون زد پدگان اید

۴۶۰) رَسْمًا افکار مدبرانه

زدودن فتنه و بیدار شدن بخود بید
 در آن زمان که فرو لشکرش بیدار
 کشند نفس زکی را چون زین و متاع
 ز بعد قتلش چون روز پانزده گذر
 لوای فتح و فرج بر فراز کعبه زنند
 کند بلند با مر خدا ندا جبرئیل
 ز جن و انس و ملائک بدو رسد
 کند بساط زمین را ز عدل مهدها
 بهار عیش زمانی بود که حجت عصر
 خزان دهر گلستان کند بقدرت
 بر پر ظل هما پیش جهان خوشحال
 جهان پر جوان گردد و شود آباد
 بساط جور و ستم را ز دهر برچیند
 عقول خلق چو ایمانشان شود کامل
 درخت علم و عمل بارور شود نگاه
 حجاب و بعد نماند دیگر میان خلق
 شها مدرّس فتحی غلام در گهفت
 ز بند عم بر هاشم بسوی خویش
 بکن شفاعت در نزد خالق و جهان

فغان زلزله بر خیل قدسیان آید
 سُرُوش و جَد بگوش از کرب و بیابان آید
 بزرگ ماتم او نبرد عرشیان آید
 قیام حق شود و حجت و بیان آید
 که بسپوای زمین محور زمان آید
 که نام نامی شه ذکر هر زبان آید
 شوند جمع چو آن کعبه الامان آید
 چو تیغ و قهرش بنیان کن خسان آید
 لوای نصر یکف تیغ در میان آید
 جهان چو رشک جنان جمله گلستان آید
 که لطف او بسر خلق ساپان آید
 چو نمض بخش شهنشاه خسروان آید
 که گرز و مپش هم یار و مهربان آید
 بلطف و حکمت هدیه داستان آید
 که خازانان دوروی نشان آید
 بپین و علم هم اعوش این وان آید
 روا مدار که اوزار و نایوان آید
 که نازمان ظهورت بسردوان آید
 که با سعادت دارین تو آمان آید